



# و تابو رازپیشگی

پژوهشی دریاب آزار جنسی کودکان

با تأکید بر زنانی با محارم در ایران

کامیل احمدی و همکاران





# تابو و رازپیشگی

پژوهشی در باب آزار جنسی کودکان با تأکید بر زنانی با محارم در ایران

کامیل احمدی و همکاران

۲۰۲۴ م / ۱۴۰۳ ش



[AVAYeBUF.com](http://AVAYeBUF.com)

[avaye.buf@gmail.com](mailto:avaye.buf@gmail.com)

سرپرست و هماهنگ کننده:

کامیل احمدی

امور فنی و انتشار:

قاسم قره داغی

انتشارات:

آوای بوف

شاپک:

۹۷۸۸۷۹۴۲۹۵۵۴۳

سرپرست و هماهنگ کننده:

کامیل احمدی

سرپرست گروه میدانی:

شیما ستاری

گروه میدانی و گروه تحلیلی:

شیما ستاری، فاطمه (سایه) رحیمی، دکتر فرشید  
خضری، فراز کریمی نیا، معصومه بارز، روشنگر  
امیری،

بازخوانی متن:

دکتر فاطمه موسوی میرک، کتایون اسلانی،  
دکتر فرشید خضری

مشاوران و ناظران پژوهش:

دکتر فاطمه موسوی میرک، دکتر علیرضا کرمانی،  
دکتر مهناز علی زاده

طراح جلد:

فائزه جعفریان

## فهرست محتوا

۷.....	فهرست نمودارها.....
۸.....	فهرست جدول‌ها.....
۹.....	پیشگفتار.....
۱۳.....	مقدمه.....
۲۱.....	<b>فصل یکم: مبانی و مطالعات نظری خشونت جنسی علیه کودکان</b> .....
۲۱.....	مقدمه.....
۲۳.....	تعریف خشونت جنسی و مصادیق آن.....
۲۹.....	گونه‌شناسی خشونت جنسی.....
۳۷.....	زمینه‌ها و عوامل سنجی خشونت جنسی.....
۳۸.....	عدم مدیریت مکان.....
۳۹.....	خانه به مثابه مکان وقوع خشونت.....
۳۹.....	بی‌دفاعی قربانیان.....
۴۰.....	محیط اولیه کودک.....
۴۱.....	زمینه‌ها و عوامل زیست‌شناختی.....
۴۲.....	سن.....
۴۳.....	زمینه‌ها و عوامل اقتصادی.....
۴۳.....	رقیق‌شدگی منابع خانواده و فشار اقتصادی.....
۴۴.....	بعد خانواده.....
۴۴.....	فقر - طرد اجتماعی.....
۴۶.....	زمینه‌ها و عوامل فرهنگی.....
۴۷.....	مرد سالاری.....
۵۰.....	جامعه‌پذیری خشونت‌گرا.....
۵۵.....	خصوصی‌انگاری حریم خانواده.....
۵۵.....	زمینه‌ها و عوامل اجتماعی.....
۵۶.....	آنومیک بودن شرایط.....
۵۹.....	تبعیض و نابرابری جنسی.....
۶۱.....	سطح تحصیلات.....

- ۶۲ .....زمینه‌ها و عوامل حقوقی - سیاسی
- ۶۲ .....سطح میانی و نهادی
- ۶۲ .....کارکردهای خشونت
- ۶۳ .....شرایط خانوادگی
- ۶۵ .....اختلال در کارکردهای خانواده
- ۶۷ .....فشار همالان
- ۶۸ .....سطح خرد و فردی
- ۶۸ .....تصور از خود
- ۶۹ .....خودکنترلی پایین
- ۷۰ .....داشتن انگیزه مجرمانه
- ۷۰ .....خودشیفتگی
- ۷۱ .....سابقه تجاوز در تجربه زیسته
- ۷۲ .....تعدد شرکای جنسی
- ۷۲ .....مصرف مواد مخدر
- ۷۳ .....پیامدسنجی خشونت جنسی
- ۷۳ .....ایجاد مشکلات روانی
- ۷۴ .....مرگ
- ۷۴ .....خودکشی
- ۷۵ .....ازدواج اجباری
- ۷۵ .....طرد
- ۷۶ .....بارداری
- ۷۶ .....ابتلا به بیماری
- ۷۷ .....استراتژی‌های خشونت جنسی
- ۷۹ .....عادی انگاری
- ۸۰ .....مدیریت داغ ننگ
- ۸۲ .....صمیمیت و فریب
- ۸۲ .....نگاهی انتقادی به پیشینه پژوهش‌های انجام شده در ایران و جهان
- ۸۸ .....زمینه‌ها و علل‌شناسی وقوع خشونت جنسی
- ۸۸ .....زمینه و عوامل اقتصادی

۹۰	زمینه و عوامل فرهنگی.....
۹۱	زمینه‌ها و عوامل اجتماعی.....
۹۲	زمینه‌ها و عوامل حقوقی - حمایتی.....
۹۸	زمینه‌ها و عوامل نهادی و فردی.....
۱۰۱	پیامدسنجی آزار جنسی.....
۱۰۵	استراتژی‌های آزار جنسی.....
۱۰۶	استراتژی‌های آزار دیدگان.....
۱۱۰	استراتژی‌های آزارگران.....
۱۱۱	جمع بندی و نگاهی انتقادی به پیشینه پژوهش‌های انجام شده.....

## فصل دوم: تجربه زیسته کودکان آزاری و خشونت جنسی ..... ۱۱۷

۱۱۷	مقدمه.....
۱۲۷	گونه‌شناسی آزار جنسی کودکان.....
۱۲۷	آشکال آزار.....
۱۵۴	شرایط زمینه‌ای و عوامل مداخله‌گر آزار جنسی کودکان.....
۱۵۵	عوامل ساختاری.....
۱۵۵	ساختار فیزیکی - محیطی آزار: فضاهای بی‌دفاع.....
۱۷۰	ساختار اقتصادی آزار: فقر و محرومیت چندبعدی.....
۱۸۶	ساختار حقوقی آزار: خلاء‌های قانونی و مسائل قوانین موجود.....
۱۹۷	عوامل نهادی.....
۱۹۷	مسائل ساختاری و کارکردی خانواده.....
۲۳۷	عوامل فردی.....
۲۳۷	ویژگی آزارگران جنسی.....
۲۵۲	ویژگی افراد آزار دیده.....
۲۶۳	راهبردها و استراتژی‌های آزار جنسی.....
۲۶۴	فنون آزارگران.....
۲۷۶	استراتژی‌های اجتناب از آزار.....
۲۹۲	رازپیشگی در برابر کنش‌های دیگری.....
۳۰۶	ترس از آبرو و اخراج از مدرسه.....
۳۱۳	کنش‌های دیگری و نهادی.....

پیامدهای آزار جنسی.....	۳۲۲
پیامدهای ساختاری و نهادی.....	۳۲۳
تضعیف روابط اجتماعی و سرمایه‌های اجتماعی.....	۳۲۳
ازدواج زودرس و تأخیر در ازدواج.....	۳۳۰
بروز مسائل در روابط میان فردی و افزایش طلاق.....	۳۳۵
بلوغ زودرس و بروز رفتارهای پرخطر جنسی و غیرجنسی.....	۳۴۲
پیامدهای فردی.....	۳۶۰
بعد جسمانی.....	۳۶۰
بعد ذهنی و رفتاری.....	۳۶۷
بعد روانی و شخصیتی.....	۳۸۱
بعد احساسی: احساسات منفی و دیگر بودگی.....	۳۹۵

## فصل سوم: راهبردهای پیشنهادی برای پیشگیری و درمان آزار جنسی

۴۲۰ .....

### مقدمه ..... ۴۲۱

آزار جنسی، در فرایند رابطه متقابل هستی اجتماعی و آگاهی اجتماعی در جامعه ایران	۴۲۴
ساختار حقوقی ناکارآمد در حوزه پیشگیری از آزار جنسی و حمایت از آزاردیدگان.....	۴۲۸
موانع آموزش زیست جنسی در پیشگیری از آزار جنسی و پیامدهای آن.....	۴۳۲
خانواده مدرن در جامعه کژدیده ایرانی، زمینه ساز آزار جنسی.....	۴۳۷
رویکردهای جنسیتی در تربیت اجتماعی عامل متمایزکننده آزار جنسی و پیامدهای آن	۴۴۳
پیامدهای برساخت ذهن و احساسات آزاردیده جنسی به مثابه گناهکار.....	۴۴۶
آزار جنسی به مثابه شیوه ارتباطی آزارگر با جهان زیست خود.....	۴۷۰
فرایند انکار در حوزه آزار جنسی، مکانیسم مشترک فرد، خانواده و جامعه و عوامل زمینه ساز آن.....	۴۷۴
نیاز به دیده شدن، وابستگی و محرومیت چندبعدی سه عامل زمینه ساز و تداوم دهنده آزار جنسی.....	۴۷۶
چالش شبکه‌های حمایتی رسمی و غیررسمی از آزاردیدگان جنسی جامعه ایران.....	۴۷۹



اخلاق به مثابه گفتمان غالب بر فضای آزار جنسی در جامعه ایران و پیامدهای آن.. ۴۸۰

نقش مدرسه در پیشگیری و مواجهه با آزار جنسی کودکان و نوجوانان جامعه ایران. ۴۸۲

پیشنهادها و راهکارها..... ۴۸۳

پیشنهادهایی در راستای ترمیم، اصلاح، کاهش و پیشگیری در سطح میانه، کلان و

ساختاری..... ۵۰۲

گذری بر پاره‌ای از راهکارها و پیشنهادات کلیدی..... ۵۰۹

**منابع و مأخذ ..... ۵۱۳**

## فهرست نمودارها

- نمودار ۱ مدل تمایز گذاری خرده دسته‌های خشونت جنسی..... ۳۲
- نمودار ۲ تقاطع بالقوه بین طبقات فرعی خشونت جنسی..... ۳۳
- نمودار ۳ بستر نظام عدالت کیفری باز آسیب‌دیدگی قربانیان جنسی..... ۹۴
- نمودار ۴ بستر اجتماعی باز آسیب‌دیدگی قربانیان جنسی..... ۹۴
- نمودار ۵ مدل رابطه‌ای و بوم‌شناختی مقابله با کودک‌آزاری جنسی..... ۱۱۰
- نمودار ۶ توزیع پاسخگویان برحسب تجربه دخول دهانی مقعدی یا واژنی در کودکی..... ۱۲۸
- نمودار ۷ توزیع پاسخگویان بر حسب تجربه لمس با ماهیت جنسی توسط بزرگسالان..... ۱۳۵
- نمودار ۸ توزیع پاسخگویان برحسب اجبار به دیدن فیلم پورن از سوی بزرگسالان..... ۱۳۵
- نمودار ۹ توزیع پاسخگویان بر حسب تجربه شوخی‌های جنسی بزرگسالان..... ۱۳۶
- نمودار ۱۰ طیف آزارگرها..... ۱۳۷
- نمودار ۱۱ توزیع پاسخگویان برحسب شمار و نسبت آزارگرها..... ۱۴۳
- نمودار ۱۲ توزیع پاسخگویان برحسب مکان یا محل آزار..... ۱۶۰
- نمودار ۱۳ توزیع پاسخگویان براساس میزان تحصیلات والدین..... ۱۷۳
- نمودار ۱۴ توزیع پاسخگویان برحسب شغل پدر..... ۱۷۴
- نمودار ۱۵ توزیع پاسخگویان برحسب شغل مادر..... ۱۷۵
- نمودار ۱۶ رابطه میان تعدادی از مسیرهای شوم فقر و آزار جنسی..... ۱۸۳
- نمودار ۱۷ توزیع پاسخگویان برحسب جنسیت..... ۱۸۴
- نمودار ۱۸ توزیع پاسخگویان برحسب شهر یا استان محل سکونت پاسخگویان..... ۱۸۵
- نمودار ۱۹ توزیع پاسخگویان برحسب گزارش آزار جنسی به سازمان‌های دولتی..... ۲۲۸
- نمودار ۲۰ توزیع پاسخگویان برحسب تجربه قلدری از سوی همکلاسی‌ها..... ۲۳۳
- نمودار ۲۱ توزیع پاسخگویان برحسب تجربه دکت‌ر بازی و آمپول بازی با کودکان بزرگ‌تر از خود..... ۲۳۴
- نمودار ۲۲ عوامل و فرایندهای کلیدی موقعیتی در علیت جرم براساس نظریه کنش موقعیتی..... ۲۴۰
- نمودار ۲۳ توزیع پاسخگویان برحسب سن..... ۲۵۳
- نمودار ۲۴ توزیع پاسخگویان برحسب تحصیلات..... ۲۵۸
- نمودار ۲۵ توزیع پاسخگویان برحسب وضعیت تأهل..... ۲۶۱
- نمودار ۲۶ توزیع پاسخگویان برحسب شغل..... ۲۶۳
- نمودار ۲۷ توزیع پاسخگویان برحسب عوامل رازپیشگی..... ۲۹۹
- نمودار ۲۸ تجربه تنبیه بدنی در کودکی از سوی بزرگسالان..... ۳۰۵
- نمودار ۲۹ تجربه تمسخر در کودکی از سوی بزرگسالان..... ۳۸۴
- نمودار ۳۰ چرخه احساسات پلاچیک..... ۳۹۸

- نمودار ۳۱ تغییرات روانی و رفتاری بعد از تجربه آزار جنسی ..... ۴۰۱
- نمودار ۳۲ مدل زمینه‌ای خشونت جنسی علیه کودکان ..... ۴۲۲
- نمودار ۳۳ توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب سن ..... ۴۲۳
- نمودار ۳۴ پیشنهادها برای کاهش کودک‌آزاری جنسی ..... ۴۸۸

## فهرست جدول‌ها

- جدول ۱ پیوستار شیوع خشونت جنسی کلی ..... ۳۱
- جدول ۲ تعاریف متفاوت اشکال مختلف خشونت جنسی ..... ۳۷
- جدول ۳ شیوه‌های انطباق ..... ۵۸
- جدول ۴ نمرات کودک‌آزاری در میان دو دسته از کودکان بر اساس نظرات کودکان و والدین ..... ۸۶
- جدول ۵ مؤلفه‌های اصلی و فرعی ویژگی‌های شخصیتی افراد کودک‌آزار ..... ۱۰۰
- جدول ۶ مفاهیم حساس پژوهش ..... ۱۲۶

## پیشگفتار

دایره شمول قانون منع زنا با محارم که یکی از نیرومندترین قوانین اجتماعی است که از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است و در طول تاریخ، صور مختلفی به خود گرفته که بیانگر وجه فرهنگی و برساخت اجتماعی و نه بنیان طبیعی و بیولوژیکی آن است؛ چراکه اگر ارتباط جنسی با محارم به طور طبیعی مورد نفرت انسان‌ها می‌بود؛ جوامع انسانی این چنین سرسختانه اعضای خود را از آن نهی نمی‌کردند. اما آنچه دامنه آسیب‌شناختی آن را برجسته می‌کند نه رابطه جنسی مترتب بر آن بلکه سوءاستفاده از قدرت و سلطه و اعمال خشونت بر روی گروه‌های فاقد قدرت برای اعمال خواسته جنسی در قالب تجاوز به بدن و تمامیت وجودی فرد در درون خانواده است که با توجه به فرهنگ و باورهای رایج هر جامعه، پیامدهای جسمی و روانی و تروماهای عمیقی را به‌ویژه در دوران بعدی رشد، برای کودکان به دنبال می‌آورد. عمق این آسیب بسته به نوع فعالیت جنسی تحمیل‌شده، ماهیت روابط خانوادگی و پیوند نسبی طرفین درگیر و همچنین سن و جنس طرفین متفاوت خواهد بود.

یافتن تعریفی مشخص برای آزار جنسی کودکان که با شرایط اجتماعی و فرهنگی جوامع مرتبط است و طیف وسیعی از رفتارها را در برمی‌گیرد؛ کار دشوار و درعین حال بی‌ثمری است، اما آنچه ضرورت عینی و عملی دارد ایجاد زمینه آموزش و آگاهی و روشننگری در بین کودکان است که بالقوه مستعد آزار در خانواده و جامعه هستند، این آموزش به‌نوعی واکنش‌دهی و آینه‌سازی است و آینده کودک و جامعه است. از آنجاکه دسترسی به آزارگران احتمالی، دشوار و تقریباً ناممکن است؛ آموزش کلی جامعه و خود کودک کم‌هزینه‌ترین و کارآمدترین مکانیسم در کوتاه‌مدت محسوب می‌شود.

انگیزه و محرک اصلی من برای پرداختن به مسائل خاص کودکان و تمرکز روی حقوق کودک، به‌ویژه اعمال هرگونه خشونت علیه آن‌ها، متأثر از تجربه زیسته‌ام در فرایند گذار از کودکی به نوجوانی است و از سوی دیگر، موضوع آزارهای جنسی را با اتکا به داده‌های پژوهشی‌ام، از این جهت مورد توجه قرار دادم که بتوانم به سهم خود، درک مبتنی بر واقعیت و دانش تخصصی درباره این موضوع را جایگزین واکنش‌ها و کنش‌های

سطحی، غیرکارشناسی، پوپولیستی و جنسیتی کنم. زیرا این حوزه را بسیار پیچیده و حساس می‌دانم و بر این باورم که تنها با اتکا با دانش تخصصی می‌توان در باب آن اظهار نظر کرد.

علاوه بر آن، ذکر این نکته را ضروری می‌دانم که تجربه زیسته، محیط خانوادگی و جغرافیایی که در آن به دنیا آمد و رشد کردم، طی سالیان متمادی و همواره در کارهای پژوهشی‌ام تأثیرگذار بوده است. این تأثیرپذیری گاه به شکلی مستقیم و گاهی نیز به صورت غیرمستقیم در کارهای پژوهشی‌ام نمایان شد. به همین ترتیب نیز ابایی ندارم از اینکه بگویم من نیز نه تنها آزار جنسی را در دوران کودکی‌ام تجربه کرده‌ام، بلکه به تناوب و با شهامت هر جا که لازم بود درباره‌اش سخن گفته‌ام.

اکنون نیز باید به صراحت بگویم که تجربه دوران کودکی‌ام را در انتخاب موضوع این پژوهش بی‌تأثیر نمی‌دانم. این نکته را نیز باید بیفزایم که پاییز امسال (۱۴۰۳) جزئیات و شرح کاملی از آزارهای جنسی دوران کودکی‌ام و بسیاری دیگر از موارد را در کتاب زندگی‌نامه‌ام که در پروسه انتشار است با خوانندگان و در سه زبان فارسی، انگلیسی و کردی به اشتراک خواهم گذاشت. امیدوارم که با اشتراک‌گذاری این تجربیات و واقعیات و تحلیلی جامعه‌شناختی آن‌ها توانسته باشم گامی در جهت روشنگری و همدلی با آنانی بردارم که این تجارب تلخ را پشت سر گذاشته‌اند.

هدف بنیادی این پژوهش، شناخت علمی مسئله کودک‌آزاری و تجاوز جنسی به‌عنوان شکلی از خشونت در خانواده و توسط محارم است تا از این رهگذر به روشنگری و تدوین برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های مؤثر برای رفع تبعات و پیامدهای منفی آن در جامعه یاری رساند. برای این منظور به بررسی دیدگاه‌های تئوریک صاحب‌نظران رشته‌های مختلف در این زمینه پرداخته و با امعان نظر در آن‌ها با همراهی پژوهش‌میدانی و اخذ تجربیات زیسته افراد درگیر در این مسئله، به علت‌شناسی و گونه‌شناسی پرداخته شد و در نهایت با شناسایی و استخراج دلایل و زمینه‌های استمرار این پدیده و پیامدهای مترتب بر آن، حاصل‌کار، به صورت کتاب در اختیار علاقه‌مندان و مخاطبان قرار گرفت. این مجموعه مشتمل بر سه فصل است که منطبق با منطق نظریه زمینه‌ای حاصل از نتایج پژوهش، تدوین

شده است:

در نخستین فصل به بررسی مبانی و طرح مطالعات نظری خشونت جنسی علیه کودکان در نهادهای اجتماعی از جمله خانواده، مدرسه و دیگر مکان‌ها و فضاهای اجتماعی پرداخته شده است. طی این بررسی زمینه‌ها، عوامل و پیامدهای خشونت جنسی علیه کودکان در سطوح خرد، میانی و کلان بررسی شدند.

در فصل دوم به بررسی میدانی تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی در خانواده و جامعه پرداخته شد که نتیجه آن «شناسایی گونه‌های آزار جنسی کودکان در خانواده ایرانی، آشکال آزار، نسبت آزارگران با آزار دیده، شرایط زمینه‌ای و عوامل مداخله‌گر در آزار جنسی کودکان، شناخت پیامدهای ساختاری و نهادی و پی بردن به نقش ساختار حقوقی و ناکارآمدی قوانین موجود و شناخت تأثیر آزار جنسی در تضعیف روابط اجتماعی و سرمایه‌های اجتماعی بود.

فصل سوم به طرح راهبردها و استراتژی‌ها در حوزه پیشگیری و درمان مسئله آزار جنسی کودکان، مقاومت علیه فرهنگ تجاوز با توجه خاص به فرهنگ جامعه ایران و با محوریت حقوق کودک و حقوق بشر پرداخته و مدل زمینه‌ای حاصل از داده‌های میدانی خود را ارائه می‌دهد.

نتایج این پژوهش، حاصل هم‌فراخوانی فعالیت گروهی از همکاران، پرسشگران میدانی، پژوهشگران، صدها نفر از مشارکت‌کنندگان که به پرسش‌های این پژوهش پاسخ دادند و افرادی است که در مراحل مختلف تحقیق از مشاوره و راهنمایی‌شان بهره برده شد و نیز ثمره تلاش‌های عینی و ذهنی جمعی از دلسوزان دغدغه‌مند و دوستانی است که با تمام توان خود، پای به میدان پژوهش گذاشتند. قدردان و سپاسگزار زحمات تمامی این افراد هستم، هرچند برخی پاسخ‌دهندگان و افراد به دلایل شخصی و حرفه‌ای خواسته‌اند که نامی از آن‌ها برده نشود اما حضورشان در ثمربخشی مطالعه قابل تقدیر است. اشاره به تک‌تک اسامی مشارکت‌کنندگان ناممکن و گذشتن از چند نام ناممکن‌تر است. پژوهشگران بی‌باک میدانی، ذهن‌های کنجکاو، و مشارکت‌کنندگان بی‌شماری بودند که تجربه و شناخت خود را صمیمانه در اختیار کاوشگران این مطالعه قرار دادند که شایسته

تقدیرند. افزون بر این، قدردان عمیق فداکاری‌های بی‌پایان تک‌تک همکاران و کسانی هستم که در مقاطع مختلف این سفر فکری، مشاوره و راهنمایی‌های ارزشمندی ارائه کردند و به توسعه و پختگی آن کمک کردند.

برشمردن تک‌تک اسامی مشارکت‌کنندگان، کار دشواری است. بدین جهت، از همه عزیزانی که با فداکاری نظرات کارشناسی خود را به اشتراک گذاشتند، صمیمانه تشکر می‌کنم. به‌عنوان نمایندگان این گروه بزرگ، لازم است از تلاش‌های ارزنده افرادی همچون شیما ستاری و گروه میدانی و تحلیلی همراه با او، سپهر استیری، فاطمه (سایه) رحیمی، فراز کریمی‌نیا، معصومه بارز، روشنگر امیری، دکتر فرشید خضری قدردانی کنم. حمایت بی‌دریغ آن‌ها بستری بوده که از آغاز، همراه این پژوهش بوده است، آن‌ها به گردآوری منابع اولیه کمک کردند، مصاحبه‌های میدانی اولیه را تنظیم کردند و دانش و تجربه ارزشمندی را در اختیار این پژوهش قرار دادند. از سرکار خانم دکتر فاطمه موسوی میرک، کتابیون اسلانی و جناب آقای دکتر فرشید خضری به خاطر خواندن انتقادی متن و ارائه پیشنهادهای علمی نهایت تشکر را دارم. به همین ترتیب، قدردان نظرات مشورتی دکتر علیرضا کرمانی و سرکار خانم دکتر مهناز علی‌زاده هستم که کمک زیادی به پردازش و تحلیل‌های نهایی کردند. همچنین سپاسگزار دوستان ناشر هستم که ضمن کمک‌های بی‌شائبه در انتشار این اثر پژوهشی، آن را سخاوتمندانه در دسترس جامعه جهانی قرار می‌دهند. در نهایت، از گروه‌ها و پلتفرم‌های مختلفی که بزرگوارانه منابع و اطلاعات مربوط به موضوع سخت و دشوار سوءاستفاده جنسی از کودکان را به اشتراک گذاشتند، صمیمانه تشکر می‌کنم. همان‌طور که عنوان شد، به دلیل برخی حساسیت‌های فردی و سیاسی پیرامون این موضوع، تعدادی از همکاران و همچنین کارشناسان و مصاحبه‌شوندگان ترجیح دادند نامشان فاش نشود. همکاری آن‌ها مسیر آگاهی را روشن و درک ما را عمیق‌تر کرد؛ سپاسم نثارشان باد.

**کامیل احمدی**

تابستان ۱۴۰۳ هجری شمسی

## مقدمه

در طول تاریخ، خانواده به مثابه یکی از نهادهای اجتماعی اصلی، در اشکال متنوع خود، مأمنی برای اعضایش به ویژه کودکان به نظر می آمده، اما در عین حال درون خانواده نیز اغلب رویدادهای ناخوشایندی دیده می شده که شایع ترین آنها خشونت علیه کودکان در اشکال مختلف است. یکی از دردناک ترین این خشونت ها، خشونت جنسی است. شواهد مربوط به خشونت های خانگی با طیف گسترده ای از خشونت های جنسی نشان می دهد خشونت علیه کودکان در جهان، پدیده شایعی است. فینکلرو و همکاران گزارش می دهند ۸۰ تا ۹۸ درصد کودکان در جهان به نوعی شاهد تجربه خشونت خانگی بوده اند (فینکلرو و دیگران، ۲۰۰۹). بر اساس گزارش یونیسف<sup>۱</sup> سالانه حدود ۱۳۳-۲۵۷ میلیون کودک شاهد خشونت خانگی در میان خانواده شان بوده اند (دال<sup>۲</sup>، ۲۰۰۸). در گزارشی دیگر آمده است در سال گذشته (۲۰۱۵) بیش از یک میلیارد کودک ۱ الی ۱۷ ساله یکی از خشونت های فیزیکی، عاطفی و جنسی را تجربه کرده اند (هیلیس و دیگران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۶).

خشونت جنسی علیه کودکان طیف گسترده ای از اعمال را همچون تماس بدنی/فیزیکی مانند دخول جنسی (تجاوز یا رابطه جنسی دهانی) یا اعمال غیر دخول مانند استمناء، بوسیدن، مالش و لمس بدن کودک را شامل می شود. خشونت علیه کودکان همچنین شامل فعالیت های غیرتماسی مانند درگیر کردن کودکان برای تولید یا مشاهده تصاویر جنسی، تماشای فعالیت های جنسی، تشویق کودکان به رفتارهای نامناسب جنسی و آراستن کودکان برای آزار است (پرتال رویه آنلاین<sup>۴</sup>). لذا امروزه مسئله خشونت جنسی علیه کودکان به ویژه دختران یکی از نگرانی هایی است که در این زمینه وجود دارد. یافته های پژوهش ها نشان می دهد که احتمال اینکه کودکان در خانواده و توسط اعضای

---

1 UNICEF

2 Dalal

3 Dalal et al

4 proceduresonline



آن، قربانی خشونت شوند دو برابر غریبه‌ها است (هاتینگ<sup>۱</sup>، ۱۹۷۸). تخمین زده شده است که حدود ۱۳ درصد از افرادی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند در دوره کودکی و در محیط خانواده بوده‌اند (استولتنبورگ و دیگران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۵)

پدیده آزار جنسی از دهه ۱۹۸۰ مورد توجه علاقه‌مندان این حوزه قرار گرفته است و به دلیل شیوع و تأثیرات گسترده این پدیده توجه بسیاری از محققین را نیز به خود جلب کرده است (گراب و ترنر<sup>۳</sup>، ۲۰۱۲). خشونت‌های جنسی در هر زمانی که روی دهند به دلیل آسیب‌های شدیدی که برای فرد آزاردیده ایجاد می‌کند به مراتب نسبت به دیگر خشونت‌ها توجه بیشتری جلب می‌کند اما وقتی این آسیب در درون خانواده و در میان افرادی که هم‌خون و محرم فرد باشند روی دهد، آسیب‌های آن دو چندان می‌شود. این عمل نابهنجار غالباً با سکوت همراه است و در بیشتر اوقات برملا نمی‌شود. همچنین در معدود مواردی که افشا شود باور پذیری و اثبات آن دشوار می‌شود چراکه وجدان جمعی جامعه، خانواده را کانون گرمی می‌داند که از این نوع آسیب‌ها مبرا است (زارعی، ۱۳۹۶).

داشتن تجربه‌های دردناک مثل تجاوز و سوءاستفاده جنسی در دوران کودکی پیامدهای منفی روانی و اجتماعی طولانی مدتی را در فرد ایجاد می‌کند (WHO, 2016)، مثل مشکلات مربوط به حافظه، اختلالات رفتاری همچون خشونت نسبت به شریک جنسی خود (دوب و دیگران<sup>۴</sup>، ۲۰۰۵) و افسردگی (Chen et al, 2010). یک نظریه برجسته در مورد سوءاستفاده جنسی از کودکان اظهار می‌کند که کسانی که در کودکی مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند احتمال بیشتری دارد که در آینده فرزندان خود را مورد آزار جنسی قرار دهند (گلاسر و دیگران<sup>۵</sup>، ۲۰۰۱). همچنین تحقیقات متعددی نشان داده‌اند مورد تجاوز قرار گرفتن در کودکی، فاکتور مهمی برای اعمال خشونت جنسی و تجاوز

---

1 Henting

2 Stoltenborgh et al

3 Grubb & Turner

4 Dube et al

5 Glasser et al

در دوران نوجوانی و بزرگسالی است (بابچیشین و دیگران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱).

ادلسون با مرور بیش از ۸۰ مطالعه مرتبط در باره تجربه خشونت خانگی از سوی کودکان، مسائل آنان را که شاهد تجربه خشونت خانگی بوده‌اند در سه دسته عمده طبقه‌بندی نموده است: ۱. مسائل عملکرد رفتاری و عاطفی، ۲. مسائل نگرشی و عملکرد شناختی و ۳. مسائل عملکرد جسمی (ادلسون<sup>۲</sup>، ۱۹۹۹). مارگولین و گوردین با مطالعه کودکان در معرض خشونت خانگی پیامدهای این خشونت را برای کودکان در دو دسته پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت دسته‌بندی می‌کنند. پیامدهای کوتاه‌مدت عبارت‌اند از: مشکلات مربوط به سلامتی و نشانگان جسمی مانند اختلالات خواب و مشکلات شناختی و تحصیلی، اختلالات عاطفی و خلقی، افسردگی و اضطراب، پرخاشگری و بزهدکاری، عزت‌نفس پایین، نشانگان استرس پس از سانحه مانند کابوس‌های شبانه و وحشت زیاد. پیامدهای بلندمدت نیز عبارت‌اند از: کناره‌گیری و احساس بی‌اعتمادی و عدم امنیت و افزایش احتمال اینکه کودک بعداً در زندگی، قربانی یا مرتکب خشونت شود (مارگولین و گوردین<sup>۳</sup>، ۲۰۰۴). در این زمینه گیدنز (۱۳۸۷) از اعتماد بنیادی<sup>۴</sup> یاد می‌کند. از نظر گیدنز این اعتماد ریشه در تجربیات دوران کودکی دارد و تا حدود زیادی از مراقبت خوب والدین ناشی می‌شود. او توضیح می‌دهد اعتماد بنیادین در کودک منجر به «امنیت وجودی»<sup>۵</sup> می‌شود. در صورتی که این اعتماد به دلیل تجربه خشونت شکل نگیرد می‌تواند امنیت وجودی کودک را به خطر بیندازد. در این شرایط کودک احساس می‌کند جهان، جای ناامن و خطرناکی برای زندگی است.

در ایران نیز به دلایلی همچون تابو بودن خشونت‌های جنسی به‌ویژه در محیط خانواده، انگ اجتماعی، ترس از مجازات شدید و عدم ثبت و گزارش خشونت جنسی علیه

1 Babchishin et al

2 Edleson

3 Margolin and Gordin

4 Basic Trust

5 Existential Security

کودکان، آمار دقیق یا بهتر است گفته شود هیچ شواهد معتبری درباره این پدیده به خصوص در محیط خانواده وجود ندارد، اما فقدان شواهد و آمارهای معتبر به معنی نبود این پدیده در خانواده و جامعه نیست. برخی از شواهد پژوهش‌ها نشان‌دهنده شیوع این پدیده در جامعه است. برای مثال «آمار تجاوز جنسی به محارم در تحقیقات مربوط به روسپیگری چیزی بین ۲۲ تا ۲۵ درصد عنوان شده و در تحقیقات مربوط به دختران فراری این مسئله بین ۱۲ تا ۳۶ درصد متغیر است» که میزان قابل توجهی است (مالجو، ۱۳۸۹: ۸۵). وامقی و همکاران (۱۳۸۶) رقم ۲۲/۸ درصد را برای مواجهه دانش آموزان دبیرستانی شهر تهران با خشونت جسمی بین والدین گزارش کرده‌اند. پژوهشگران معتقدند که به دلیل ترس و احساس شرم خیلی از افراد آزاردیده جنسی آزار را آشکار نمی‌کنند بنابراین آمارهایی هم که در این رابطه وجود دارد کمتر از میزان شیوع این پدیده است (آسپلمایر و دیگران، ۲۰۰۷). اگرچه هیچ‌گاه آماری در ارتباط با پرونده‌های زنا‌ی با محارم در کشور منتشر نشده، اما رئیس انجمن آسیب‌های اجتماعی در آخرین اظهارات خود درباره این موضوع، از تشکیل ۵۲۰۰ پرونده قضایی در کشور در مورد رابطه جنسی برادر با خواهر و پدر با دختر خبر داده است که البته این آمار غیر از تجاوزهای سایر محارم مانند دایی و عمو، پدرشوهر بوده و بسیاری از سوءاستفاده‌های جنسی نیز اساساً گزارش نمی‌شوند (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۵).

جامعه ایران در شرایط کنونی نیز به دلیل نحوه سازمان‌دهی و مسائل و مشکلاتی که با آن مواجه است بستر انواع مسائل به‌طور عام و پدیده‌های آسیب‌گونه از نوع خاص است. یکی از مهمترین این مسائل خشونت علیه کودکان و کودک‌آزاری به ویژه کودک‌آزاری جنسی است. از مهم‌ترین این ویژگی‌های حال حاضر جامعه ایران می‌توان به مواردی همچون نابرابری و فقر مضاعف، ناپایداری اجتماعی، انگاره‌های فرهنگی مردسالارانه و وجود یک حکومت ایدئولوژیک و ناکارآمد اشاره کرد. مسائل یاد شده سبب تغییرات اجتماعی زیادی در طول چند دهه گذشته شده است. برای مثال نابرابری با

محروم کردن بسیاری از شهروندان این جامعه از فرصت‌ها و منابع به شیوه‌های مختلف باعث کودک‌آزاری جنسی شده است. در متن کتاب به صورت دقیق به این موضوع پرداخته شده است. یا رشد آسیب‌های اجتماعی همچون طلاق، حاشیه‌نشینی و اعتیاد یکی دیگر از این بسترها برای افزایش احتمال ایجاد ارتباط جنسی در میان خانواده و محارم و آزار جنسی است. گرچه طلاق به‌خودی‌خود یک آسیب اجتماعی نیست، اما می‌تواند پیامدهای آسیب‌زای اجتماعی در پی داشته باشد و از قضا کودکان طلاق و زنان بیشترین آسیب را از این پدیده متحمل می‌شوند. شکل‌گیری خانوارهای دیگر در نتیجه طلاق یعنی خانواده‌های زن سرپرست، تک سرپرست، خانوارهایی که کودکان با ناپدیری یا نامادری یا سایر مراقبان خود زندگی می‌کنند می‌تواند بستری جدی برای آسیب و آزار آنان فراهم کند. ترکیب فقر و سایر آسیب‌های اجتماعی با این خانواده‌ها شرایط را دوچندان بحرانی کرده است.

به دلیل فقر مطلق، حدود یک‌چهارم خانوارهای ایرانی در مناطق و محله‌های حاشیه‌نشین زندگی می‌کنند. این مناطق یکی از کانون‌های انباشت مسائل اجتماعی هستند بدون اینکه قائل به این باشیم که مسائل آن‌ها را به ساکنشان نسبت دهیم. محروم بودن از بسیاری از امکانات و خدمات شهری همچون مدرسه، سیستم دفع فاضلاب، مسکن نامناسب، وجود انواع فضاها بی‌دفاع، ناپایداری مسکونی، تمرکز فقر و غیره از ویژگی‌های این مناطق است. به دلیل عدم شکل‌گیری یا تضعیف ظرفیت‌های تنظیمی در این مناطق کودکان در معرض انواع آزارها هستند. اگر عنصر وابستگی به مواد مخدر را به موارد فوق اضافه کنیم وضعیت بسیار پیچیده‌تر می‌شود. ترکیب فقر، زندگی در مناطق حاشیه‌نشین و وابستگی به مواد مخدر یکی از عوامل اصلی آزار علیه کودکان است. در بسیاری از موارد افراد دارای اختلال مصرف مواد مخدر به دلیل آسیب دیدن نظام کنترلی آن‌ها به راحتی دست به خشونت‌های مختلف می‌زنند، در برخی از موارد آنان به منظور تأمین هزینه‌های مواد مخدر ممکن است فرزندانشان را به منظور سوءاستفاده جنسی در اختیار دیگران قرار دهند. قائل به این نیستیم که کودک‌آزاری جنسی تنها در میان خانواده‌های فقیر رخ می‌دهد، بلکه

زمینه‌های آزار از یک مورد به مورد دیگر می‌تواند متفاوت باشد و در میان طبقات بالای اجتماعی با وجوه متمایزی دیده شود.

در جامعه‌ای مانند ایران که شرایط اجتماعی زنان در موقعیت فرودست قرار دارد، آن‌ها در معرض انواع برچسب‌های اخلاقی منفی قرار دارند. به نظر می‌رسد که جامعه، فرد مورد تجاوز قرار گرفته را نه به‌عنوان فردی عادی یا حتی قربانی بلکه به‌عنوان یک کج‌رو و مجرم می‌شناسد و با انگ زنی به او، دوباره او را مورد ستم قرار می‌دهد. طرد قربانی مانع از شکل‌گیری اقدامات داوطلبانه حمایتی و درمانی و نیز عقیم ماندن خدمات بازپرورانه دولتی و غیردولتی نسبت به اشخاص آسیب‌دیده می‌شود. در منظر دیدگاهی که قربانی جنسی را انسانی کج‌رو و غیراخلاقی تلقی می‌کند، شکل‌گیری اقدامات فراگیر مدنی چندان امکان‌پذیر نخواهد بود و انتظار چندانی نیز از خدمات دولتی حمایت‌گرانه نمی‌توان داشت (ایروانیان، ۱۳۸۹). در عین حال دولت ایران به دلیل ایدئولوژیک بودن آن قائل به آموزش‌های جنسی در مدارس و سایر نظام‌های آموزشی نیست. این امر برخلاف رویه‌هایی است که در بسیاری از کشورها وجود دارد و توسط اسناد جهانی به رسمیت شناخته شده است. آموزش‌های جنسی ضمن ارتقاء آگاهی کودکان درباره امر جنسی، روش‌ها و فنون مراقبت از خود را به آنان می‌آموزد؛ اما به دلیل فقدان دسترسی سیستماتیک کودکان به این آموزش‌ها در ایران و در نتیجه عدم کسب مهارت و آگاهی (به‌ویژه کودکان مناطق دورافتاده و کودکان فقیر کشور) بیشتر مورد سوء استفاده و خشونت قرار می‌گیرند.

پیامدهای منفی ناشی از ارتکاب برخی از رفتارهای نامتعارف جنسی به‌اندازه‌ای است که در سطحی بسیار فراتر از مرتکب و قربانی، اشخاص دیگر مرتبط با ایشان و حتی اخلاق عمومی جامعه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. به همین دلیل تلاش می‌گردد تا در حد امکان رفتار ارتكابی مخفی و پوشیده شود به‌نحوی که تمایل چندانی به افشای آن در نزد دیگران و طرح در برابر نهادهای اجتماعی و قضایی مشاهده نمی‌گردد. این وضعیت را می‌توان پنهان‌سازی رفتار جنسی نامید (ایروانیان، ۱۳۸۹). پس باید گفت از یک‌سو

زمینه‌ها برای خشونت علیه کودکان به‌ویژه خشونت‌های جنسی فراهم است و از سوی دیگر به دلیل نبود حمایت‌های مؤثر، عدم آموزش‌های جنسی در مدارس و سایر سازمان‌ها و انگ اجتماعی که این پدیده در جامعه به همراه دارد به گونه‌ای که در بسیاری از موارد قربانیان جرئت گزارش آن را ندارند، ضرورت و پرداختن به این مسئله دوچندان می‌شود.

در سطح کلان، سیاست‌گذاری و تدوین و تصویب قوانین برای پیشگیری و مواجهه با این پدیده بسیار ضروری است. سیاست‌ها و قوانین باید مبتنی بر پژوهش‌ها، دانش و معرفت تولیدشده این حوزه باشند تا بتوانند مؤثر واقع شوند. آسیب‌های اجتماعی از جمله خشونت جنسی علیه کودکان که امروزه شیوع بسیار گسترده‌ای در جامعه یافته‌اند کمتر مورد توجه سیاست‌گذاران و برنامه‌های توسعه در جامعه ایران قرار گرفته است. برای مثال در برنامه توسعه ششم که مسئله آسیب‌های اجتماعی مورد توجه بودند کمتر به مسائل حوزه کودکان به‌ویژه خشونت علیه کودکان پرداخته شده است و در سیاست‌های کلی کشور به مسائل حوزه کودکان هیچ توجهی نشده است.

با توجه به شیوع تجربه خشونت جنسی در محیط خانواده و با توجه به پیامدهای این پدیده برای افرادی که تجربه زیسته آن را دارند به‌ویژه کودکان که شرح آن داده شد، ضرورت پرداختن به این مسئله بیش از پیش حائز اهمیت است. تحقیقات قابل توجهی به مطالعه انواع خشونت و گروه‌های در معرض خشونت پرداخته‌اند، مطالعه کودکان به‌ویژه دخترانی که تجربه مستقیم از خشونت جنسی خانگی داشته‌اند می‌تواند در شناخت این پدیده مؤثر باشد. از این‌رو هدف این مطالعه پرداختن به مسئله خشونت جنسی علیه کودکان در محیط‌های زیست مداوم آنان همچون خانواده است و همان‌گونه که گفته شد این خشونت‌ها طیف وسیعی از اعمالی همچون تماس بدنی، تجاوز تا وادار کردن کودکان به تماشای تصاویر جنسی را شامل می‌شود. شناخت این پدیده از جهت علل، تجارب زیسته و پیامدهای آن سیاست‌گذاران و متخصصان این حوزه را قادر می‌سازد تا بتوانند سیاست‌های مناسبی را برای پیشگیری از این پدیده و مواجهه پیشگیرانه با آن ارائه دهند و مداخلات مناسب‌تری را انجام دهند.

پژوهش‌هایی از این دست در کنار سایر پژوهش‌های انجام‌شده نقطه آغازی برای تأمل، شناخت و درنهایت سیاست‌گذاری برای مواجهه با آزار جنسی است. لازم است دولت‌ها به این مسئله توجه جدی داشته باشند، چراکه آزار جنسی علاوه بر آنکه حرمت، کرامت و عزت‌نفس کودکان را نه تنها در دوره کودکی بلکه در سایر دوره‌های زندگی‌شان پایمال می‌کند بلکه به آنان آسیب می‌زند و می‌تواند به تقویت تداوم این چرخه کمک کند. از این رو لازم است سیاست‌گذاری‌های صحیحی مبتنی بر یافته‌های علمی، نظرات کارشناسان و متخصصان و حتی افراد آزرده‌انجام شود، در غیر این صورت شاهد گسترش و تداوم هر چه بیشتر آزار جنسی و حتی در برخی از موارد مجازات افراد قربانی و آزرده‌خواهیم بود. البته بار پیشگیری از آزار جنسی تنها بر دوش دولت‌ها نیست، چراکه در بسیاری از موارد آن‌ها فاقد ظرفیت‌های کافی در این زمینه هستند. لازم است با آموزش و آگاه کردن جامعه و فراهم کردن بستر مناسب به‌ویژه سازمان‌های مردم‌نهاد، آنان را نیز در زمینه‌های مختلف درگیر این مسئله آسیب‌زا کرد، چراکه بسیاری از آن‌ها از نزدیک با این آزارها، افراد آزرده‌انجام و خانواده‌های آنان و حتی افراد آزارگر مواجه می‌شوند. به همین دلیل در این کتاب بر آن شدیم که به بررسی موضوع خشونت جنسی علیه کودکان یا کودک‌آزاری جنسی بپردازیم؛

برای تحقق این امر، پرسش‌های زیر با بهره‌گیری از طرح کیفی و پژوهش میدانی به پس‌کاوی گذاشته شده‌اند:

- آزار کودکان در ایران بر چه بسترهای اجتماعی، اقتصادی و حقوقی شکل می‌گیرد؟
- آزار جنسی کودکان در ایران چه پیامدهای روانی و جسمی برای آن‌ها و جامعه به دنبال دارد؟
- کودکان آزرده‌انجام و خانواده آنان چه استراتژی‌هایی برای مواجهه و مقابله با این مسئله اندیشیده‌اند؟
- افراد آزارگر چه ویژگی‌های بارز شخصیتی و اجتماعی دارند؟

## فصل یکم: مبانی و مطالعات نظری خشونت جنسی علیه کودکان

### مقدمه

بررسی ادبیات مسئله و اختصاص فصلی به آن، موضوعی مورد مناقشه در انجام پژوهش‌های کیفی است. برخی، متأثر از گفته‌های اولیه گلنزر و استراوس (۱۹۶۷) بر این باورند که در پژوهش‌های کیفی نیازی به مرور آثار موجود نیست و حتی تأکید می‌کنند که از انجام چنین کاری در پژوهش کیفی باید اجتناب ورزید. اگرچه بنیانگذاران نظریه زمینه‌ای بعدها ادعاهای خود را در این مورد تعدیل کردند ولی گذشته از این، مرور آثار موجود در مورد موضوع پژوهش با افزایش حساسیت‌های پژوهشگر به او کمک خواهد کرد تا با دسترسی به پاره‌ای مفاهیم حساس، با روشی هدفمند به دنبال جمع‌آوری اطلاعات بپردازد. این پژوهش با چنین رویکردی به بررسی ادبیات موجود درباره آزار جنسی و روش‌های مطالعه در این باره پرداخته است.

از آنجا که در پژوهش کیفی هدف اصلی از مرور آثار موجود ایجاد حساسیت نظری در پژوهشگر برای اخذ اطلاعات مرتبط با هدف پژوهش است، لذا هدف این پژوهش نیز از مرور تعاریف و مصادیق و توضیح و تبیین‌های خشونت جنسی، لزوماً ارائه تعریفی جامع و یا یک چهارچوب نظری و نه حتی یک چهارچوب مفهومی قانع‌کننده نیست بلکه صرفاً ایجاد حساسیت‌های نظری بیشتر در چهارچوب مفاهیمی است که از تعاریف و نظریه‌های ارائه شده قابل استخراج هستند. پژوهش کیفی تعهدی به مرور جامع ادبیات مورد مطالعه خود هم ندارد زیرا بر اساس توصیه‌های روش‌شناختی، مرور ادبیات در پژوهش کیفی فقط تا آنجایی ادامه پیدا می‌کند که به افزایش حساسیت نظری پژوهشگر بیانجامد. در این پژوهش نیز این رویکرد در دستور کار پژوهش قرار گرفته است.

از آنجا که خشونت جنسی دارای ابعاد مختلفی است، موضوع مطالعه رشته‌های مختلفی همچون جامعه‌شناسی، تاریخ، مردم‌شناسی، مطالعات زنان و خانواده، مددکاری اجتماعی، روانشناسی، حقوق و جرم‌شناسی بوده است؛ به عبارت دیگر خشونت جنسی دارای ابعاد



اجتماعی، روانی، تاریخی، حقوقی و زیستی است. هر کدام از رشته‌های فوق به بررسی یکی از این ابعاد پرداخته‌اند، از این رو پیوستار مختلفی از نظریه‌ها برای بررسی این پدیده وجود دارد. خشونت جنسی علیه طیف مختلفی از افراد همچون زنان، کودکان و مردان اعمال می‌شود. در این رابطه حداقل دو عنصر آزارگر یا متجاوز و آزاردیده یا قربانی وجود دارد. لذا برخی از مطالعات و نظریه‌ها به بررسی ویژگی‌های آزارگر یا متجاوز پرداخته‌اند و برخی دیگر به بررسی ویژگی‌های آزاردیده و پیامدهایی که او از تجربه خشونت با آن مواجه است. همچنین خشونت جنسی انواع و اشکال مختلفی دارد. در یک سر طیف اشکال کم آسیب تر همچون مکالمات تلفنی نامناسب وجود دارد و در سر دیگر تجاوز جنسی و تجاوز با محارم که آسیب‌های آن بسیار بیشتر است. در عالم واقع اشکال خشونت جنسی پدیده‌هایی هستند که در بسیاری از مواقع باهم رخ می‌دهند. به همین دلیل زمانی که ادبیات این حوزه را مرور می‌کنیم با طیف مختلفی از موضوعات مواجه هستیم.

دیدگاه‌های نظری هم، بمانند ادبیات تجربی سعی در شناخت پدیده آزار جنسی در ابعاد گوناگون از جمله ابعاد اجتماعی، روانی، زیستی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی و محیطی - فضایی پدیده آزار جنسی دارند. در میان نظریات مورد مطالعه این پژوهش برخی رویکردی چند جانبه و میان رشته‌ای به این پدیده داشته‌اند و برخی نیز رویکردی صرفاً یک جانبه. در این بخش از پژوهش تلاش شده تا برای ایجاد حساسیت نظری بیشتر، پاره‌ای دیدگاه‌های تئوریک مرتبط با موضوع مورد کندو کاو قرار گرفته و دلالت‌های آن‌ها در مورد پدیده تحت بررسی استخراج و به مثابه ابزاری مفهومی در خدمت پژوهش قرار گیرند. کندو کاوهای این پژوهش در ادبیات نظری پدیده آزار جنسی در چهار محور تعریف خشونت جنسی و مصادیق آن، گونه‌شناسی خشونت جنسی، زمینه‌ها و دلایل خشونت جنسی، اثرات و پیامدهای خشونت جنسی و استراتژی‌های خشونت جنسی انجام شده و در هر مورد تلاش شده تا دلالت‌های آن‌ها شناسایی و در مسیر انجام پژوهش مورد استفاده قرار گیرند. در ادامه الگوی مفهومی برآمده از این بررسی‌های نظری بیان و تحلیل شده است و در بخش پایانی این فصل، با مروری بر پژوهش‌ها و مطالعات تجربی انجام

گرفته در حوزه خشونت جنسی به نقد آن‌ها نیز پرداخته شده است.

### تعریف خشونت جنسی و مصادیق آن

هر گونه تعریف جامعی از خشونت باید با تعریف انواع مختلف آن آغاز شود، به گونه‌ای که بتواند بررسی و سنجش را آسان کند، هر چند که هدف ما در این کتاب به طور خاص سنجش خشونت نیست. در این قسمت ابتدا به تعریف خشونت به معنای عام و نقد آن پرداخته می‌شود و در ادامه، با رویکردی خاص و با تمرکز بر دو گروه حساس اجتماعی یعنی زنان و کودکان که اهمیت زنان به لحاظ بعد جنسیتی و تأکید بر کودکان به لحاظ بعد کودکی می‌باشد، به تعریف خشونت جنسی و خشونت علیه زنان، سپس کودک‌آزاری و خشونت علیه کودکان و بررسی برخی از مصادیق آن‌ها همچون تجاوز و زنا با محارم پرداخته می‌شود.

تعاریف متفاوتی از خشونت<sup>۱</sup> ارائه شده است. در تعریفی آمده است خشونت عبارت است از «هر اقدام فیزیکی/جسمی یا روحی و روانی، صدمه و آزار، بی‌توجهی و رفتار ناشی از بی‌توجهی، سوء رفتار یا سوءاستفاده از جمله سوءاستفاده جنسی» (نوری، ۱۳۸۷: ۳۵). دالبرگ و کروگ<sup>۲</sup> در تعریف خشونت از تعریف سازمان بهداشت جهانی بهره می‌برند: «استفاده عمدی از زور یا قدرت جسمی، به منظور تهدید یا عملی ساختن آن، در برابر خود، دیگری، یا در برابر یک گروه یا اجتماع که می‌تواند منجر به آسیب دیدگی، مرگ، آسیب روانی، رشد نامناسب و یا محرومیت شود یا احتمال هر یک از آن‌ها را افزایش دهد» (دالبرگ و کروگ، ۲۰۰۲: ۵).

در این قسمت ابتدا نقاط قوت و سپس کاستی‌های تعریف سازمان بهداشت جهانی از خشونت مورد نقد قرار می‌گیرد: این تعریف، صرف نظر از نتیجه‌ای که در پی دارد، روی عمدی بودن عمل، دست گذاشته است. درج کلمه «قدرت» به علاوه کاربرد عبارت

---

1 Violence

2 Dahlberg and Krug

«استفاده از زور فیزیکی» ماهیت یک عمل خشونت‌آمیز و همچنین درک متعارف آن را گسترش می‌دهد و شامل اعمالی می‌شود که ناشی از روابط قدرت هستند، همچون تهدید و ارعاب. برای مثال یک کارفرما ممکن است کارمند زن را به واسطه قدرتی که دارد وادار به رابطه جنسی کند و اگر او امتناع کرد او را از کار اخراج کند و یا مانع ترفیع او شود. همچنین «استفاده از خشونت» علاوه بر اقدامات آشکارتر خشونت به منظور درج غفلت یا اعمال فروگذاری نیز به کاررفته است. به گونه‌ای که «استفاده از زور یا قدرت فیزیکی» شامل بی‌توجهی و تمام اشکال آزارهای فیزیکی، روانی و جنسی همچنین خودکشی و سایر اعمال خود-آزاری<sup>۱</sup> می‌شود. این تعریف دامنه گسترده‌ای از نتایجی همچون آسیب‌های روانی، محرومیت و رشد نامناسب<sup>۲</sup> را شامل می‌شود. شناخت گسترده‌تر، نیاز به در نظر گرفتن اشکالی از خشونت دارد که لزوماً منجر به جراحت یا مرگ نمی‌شود، اما بار قابل توجهی را بر روی دوش افراد، خانواده‌ها و اجتماعات و نظام‌های مراقبت بهداشتی در سراسر جهان می‌گذارد. برای مثال تجاوز به مثابه شکلی از خشونت‌های جنسی گرچه ممکن است منجر به مرگ یا جراحت نشود، اما پیامدهای روانی و اجتماعی آن سال‌ها برای افرادی که آن را تجربه کرده‌اند و خانواده‌های آنان تداوم داشته باشد. بسیاری از اشکال خشونت در برابر زنان و کودکان می‌تواند سبب بروز مشکلات جسمی، روانی و اجتماعی شود که لزوماً منجر به جراحت، معلولیت یا مرگ نمی‌شود. این پیامدها می‌توانند آنی و آشکار و یا سال‌ها بعد از آزار اولیه خود را نشان دهند. از آنجایی که پیامدهای خشونت محدود به جراحت یا مرگ نمی‌شود، لذا در نظر گرفتن این عوامل به تنهایی به عنوان اثرات خشونت بر افراد، خانواده‌ها و جوامع، موجب غفلت از علل برساننده این پدیده خواهد شد.

یکی از ابعاد پیچیده تعریفی که توسط سازمان بهداشت جهانی ارائه شده است مفهوم عمدی بودن عمل است. دو نکته مهم باید در مورد این مفهوم ذکر شود. حتی اگر خشونت

---

1 self-abusive

2 maldevelopment

از حوادث ناخواسته‌ای که منجر به جراحی می‌شوند متمایز شود، وجود قصد استفاده از زور لزوماً به معنای وجود قصد آسیب نیست. در واقع، ممکن است تفاوت قابل توجهی بین رفتار موردنظر و پیامد موردنظر وجود داشته باشد. یک شخص یا متجاوز ممکن است عمداً دست به عمل خشونت جنسی بزند و طبق معیارهای موجود این عمل به‌عنوان عملی خطرناک تعریف شده باشد، اما ممکن است آن شخص یا متجاوز عمل را چنین تصور نکند. برای مثال در بسیاری از مواقع افرادی که دست به اعمال خشونت جنسی همچون تجاوز می‌زنند، قصد آنان بیشتر لذت بردن از آن عمل است تا اینکه به‌طرف مقابلشان آسیب بزنند و حتی در برخی از موارد متجاوزان فکر می‌کنند که زنان نیز از این عمل لذت می‌برند و از انجام آن نیز راضی هستند و مخالفت و امتناعشان ظاهری است.

نکته دیگر درباره عمدی بودن در تمایز بین قصد به آسیب و قصد به استفاده از خشونت نهفته است. بر اساس پژوهش‌های این حوزه، خشونت به لحاظ فرهنگی تعیین می‌شود. برخی از افراد ممکن است به دیگران آسیب برسانند، اما بر اساس پس‌زمینه فرهنگی و باورهایشان، عملشان را به‌مثابه خشونت درک نمی‌کنند. در این زمینه به دو مثال اشاره می‌شود که هر دوی آن‌ها مصادیقی از خشونت جنسی هستند. در یک رابطه زناشویی ممکن است رابطه جنسی مرد با زنش علی‌رغم میل او در برخی از جوامع نه‌تنها به‌مثابه خشونت جنسی شناخته‌نشده باشد، بلکه به لحاظ فرهنگی و حتی قانونی مشروع و موردقبول واقع شود، همان‌گونه که در قوانین جاری ایران از تمکین یا عدم تمکین زن یاد شده است. مثال دوم در زمینه کودک همسری است. بر اساس باور برخی از جوامع و قانون‌گذاران در این زمینه باز هم می‌توان به اجتماعات و قوانین داخل کشورهایی مراجعه کرد که در آن‌ها ازدواج کودکان نه‌تنها عملی آسیب‌زننده در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه به لحاظ اجتماعی-فرهنگی پذیرفته شده و به لحاظ قانونی مشروع است، درحالی‌که بر اساس یافته‌های پژوهش‌های موجود و تعاریف معتبر نهادهای جهانی با آسیب‌های متعدد همراه است و رابطه جنسی که در آن روی می‌دهد به‌مثابه شکلی از تجاوز تعریف شده است. در این تعریف برخی جنبه‌های خشونت تصریح نشده است اما وجود دارد. برای

مثال تعریف به صورت ضمنی شامل همه اشکال خشونت‌ها می‌شود، چه در فضاهای عمومی باشند و چه در فضاهای خصوصی، چه واکنشی و انفعالی باشند، در واکنش به رویدادهای پیشین همچون تحریک شدن، و چه پیش‌دستانه و فعال، مثلاً به صورت ابزاری و پیش‌بینی نتایج در خدمت منافع شخصی، و چه مجرمانه باشند و یا نباشند. تمام این جنبه‌ها در فهم علل خشونت و طراحی برنامه‌های پیشگیرانه مهم هستند.

برای درک کامل‌تر مفهوم خشونت لازم است به مرور خشونت علیه زنان نیز پرداخته شود، چراکه زنان و دختران به شیوه‌ای متفاوت این پدیده را تجربه می‌کنند. بر اساس نظر کلی، خشونت عبارت است از: «هرگونه عمل جسمی، دیداری، کلامی یا جنسی که توسط دختران یا زنان در زمان معین یا بعداً به‌عنوان تهدید، تهاجم یا حمله تجربه شود که باعث آسیب رساندن و یا تحقیر، شده باشد یا کنترل روابط صمیمانه را از وی بگیرد» (کلی، ۱۹۸۸: ۴۱). تمرکز این تعریف بر زنان و مردان به‌مثابه مقاومت‌کنندگان است که با اعمال قدرت مردان در قالب خشونت جنسی مقابله می‌کنند. به‌علاوه تعریف با این ایده که خشونت جنسی استقلال زنان را از بین می‌برد، زمینه‌سازی می‌شود.

خشونت علیه زنان -به‌ویژه خشونت شریک زندگی و خشونت جنسی- یک مشکل عمده بهداشت عمومی و بالینی و نقض حقوق انسانی زنان است. این خشونت ریشه در نابرابری‌های جنسیتی دارد و آن را تداوم می‌بخشد. در مقیاس جهانی از هر سه زن یک زن خشونت فیزیکی یا جنسی را در طول عمرش تجربه می‌کند. اکثر این خشونت‌ها توسط شریک زندگی اعمال می‌شود. هر شکلی از این خشونت‌ها یادآور نابرابری جنسیتی و تبعیض علیه زنان است. سازمان ملل متحد خشونت علیه زنان را این‌گونه تعریف کرده است «هرگونه اقدام خشونت‌آمیز بر مبنای جنسیت که منجر به آسیب جسمی، جنسی و روانی یا رنج زنان شود، از جمله تهدید به چنین اعمالی، زور، اجبار و یا محرومیت خودسرانه از آزادی چه در زندگی عمومی و چه در زندگی خصوصی». خشونت جنسی شامل «هر عمل جنسی، تلاش برای دستیابی به عملی جنسی، یا هرگونه عمل دیگر در

برابر جنسیت شخص با استفاده از زور، توسط هر شخصی صرف نظر از رابطه او با قربانی در هر محیطی است. خشونتی به عنوان تجاوز تعریف شده است که در آن از زور فیزیکی و یا دخول اجباری در مهبل و مقعد با آلت جنسی، یا سایر اندام‌های بدن و اشیاء استفاده می‌شود» (پرتال سازمان بهداشت جهانی).

در چهارچوب چنین تعاریفی از خشونت، تعریف کودک آزاری عبارت خواهد بود از «هرگونه آسیب جسمی یا روانی، سوءاستفاده جنسی یا بهره‌کشی و عدم رسیدگی به نیازهای اساسی افراد زیر ۱۸ سال توسط دیگر افراد که غیر تصادفی نباشد» (لودوینگ و کورنبرگ<sup>۱</sup>، ۱۹۸۲؛ به نقل از مدنی قهفرخی و بیات، ۱۳۸۹: ۲۷۷). در تعریفی دیگر آمده است خشونت علیه کودکان شامل تمامی خشونت‌هایی می‌شود که علیه افراد زیر ۱۸ سال اعمال می‌شود، این خشونت‌ها می‌تواند توسط والدین، سایر مراقبین، همسالان، شرکای رمانتیک<sup>۲</sup> و غریبه‌ها صورت گیرد (پرتال سازمان بهداشت جهانی). بسیاری از پژوهشگران درباره کودکانی که در معرض خشونت قرار دارند اتفاق نظر داشته و از نظر آنان زمانی کودکان در معرض خشونت خانگی قرار دارند که خشونت خانگی را در خانه شنیده یا دیده باشند یا به‌طور مستقیم آن را تجربه کرده باشند یا اینکه پیامدهای ناخوشایند و نامطلوب ناشی از خشونت‌های اعمال‌شده علیه مراقب خود را تجربه کرده باشند (ادلسون<sup>۳</sup>، ۱۹۹۹).

در همین چهارچوب و بر اساس تعریف دیگری منظور از سوءاستفاده جنسی از کودکان، اجبار یا فریب کودکان برای مشارکت در فعالیت‌های جنسی، که لزوماً با خشونت همراه نیست، خواه کودک از آنچه اتفاق می‌افتد آگاه باشد یا نباشد، بیان شده است. این فعالیت‌ها می‌تواند شامل تماس فیزیکی از جمله دخول مانند تجاوز یا رابطه دهانی و سایر اعمالی باشد که با دخول همراه نباشد همچون استمناء، بوسیدن، مالیدن و لمس اعضای

---

1 Ludwings & Kornberg

2 romantic partners

3 Edleson

جنسی باشد. این فعالیت‌ها همچنین می‌تواند شامل فعالیت‌های غیر تماسی باشد همچون درگیر کردن کودکان برای دیدن تصاویر جنسی و یا تولید این تصاویر، تشویق کودکان به فعالیت‌های جنسی نامناسب یا آراستن کودکان برای سوءاستفاده جنسی. سوءاستفاده جنسی همچنین می‌تواند به صورت آنلاین باشد یا استفاده از فناوری برای تسهیل آزار جنسی. آزارهای جنسی تنها توسط مردان بزرگ‌سال رخ نمی‌دهد، بلکه زنان و کودکان می‌توانند اقدام به آزار جنسی بکنند. آزار جنسی اغلب در ترکیب با سایر اعمال آزار کودکان همچون آزار عاطفی به منظور حفظ کنترل و پنهان‌کاری صورت می‌گیرد. در مورد سوءاستفاده از کودکان در محیط خانواده تعریف مورد وفاقی وجود ندارد، اما علاوه بر آزار توسط بستگان مانند والدین، خواهر، برادر و یا دایی، آزار ممکن است توسط یکی دیگر از نزدیکان کودک به شیوه‌ای دیگر اتفاق بیفتد، مانند پدر و مادر ناتنی کودک، دوستان اعضای خانواده و یا مراقب کودک. کودکان از زمان تولد به بعد ممکن است مورد آزار جنسی قرار بگیرند و آزار جنسی در درازمدت بر رشد عاطفی، اجتماعی و تحصیلی کودکان اثر سوء دارد و با مسائل سلامت روان در مراحل بعدی زندگی ارتباط دارد.

بر اساس تعریف سازمان بهداشت جهانی<sup>۱</sup> خشونت علیه کودکان شامل همه انواع خشونت‌ها علیه افراد کمتر از ۱۸ سال است. این خشونت‌ها شامل بدرفتاری با کودکان در زمینه‌های فیزیکی، عاطفی و جنسی و غفلت از سوی والدین و سایر اشخاص صاحب‌اختیار کودک است. کودکان دختر و پسر به یک اندازه در معرض آزار جسمی، عاطفی و غفلت هستند و دختران بیشتر در معرض آزار جنسی هستند. با رسیدن کودکان به سنین نوجوانی خشونت از سوی همسالان و شرکای صمیمی زندگی افزایش پیدا می‌کند و همچنین بدرفتاری با کودکان پر دامنه می‌شود (پرتال سازمان بهداشت جهانی).

---

1 The World Health Organization

## گونه‌شناسی خشونت جنسی

بحث در باب گونه‌شناسی خشونت جنسی را با بحث سیگل یکی از صاحب نظرانی که سعی در ارائه نوعی گونه‌شناسی و تعریف از پدیده خشونت جنسی یا اصطلاحاً تجاوز داشت، شروع می‌کنیم. او در ابتدا برای تعریف تجاوز از تعریف حقوقی آن بهره می‌گیرد. در حقوق عرفی تجاوز عبارت است از «رابطه جنسی با یک زن به صورت اجبار و برخلاف خواست او». تجاوز یکی از منفورترین، بدفهم شده‌ترین و ترسناک‌ترین جرائم است. بر اساس حقوق عرفی سنتی، تجاوز شامل یک رابطه جنسی مبتنی بر عدم رضایت بود که یک مرد علیه یک زن انجام می‌دهد به گونه‌ای که مرد نه با زن ازدواج کرده و نه با او زندگی مشترکی دارد. البته اشکال دیگری از تجاوز جنسی وجود دارد مانند تجاوز جنسی مرد علیه مرد، زن علیه زن و زن علیه مرد؛ اما در تعاریف سنتی این اشکال تجاوز مورد ملاحظه قرار نگرفته است؛ در دهه‌های اخیر با به رسمیت شناختن تغییرات ایجاد شده در استانداردهای معاصر، تقریباً هر ایالت و دولت فدرالی در ایالات متحده در قانون تجاوز خود تجدیدنظر کرده‌اند به گونه‌ای که دیگر تجاوز جنسی را تنها محدود به رابطه جنسی مبتنی بر عدم رضایت نمی‌دانند، بلکه گونه‌ها و اشکال فراتر از آن را تعریف و وضع کرده‌اند. به علاوه دولت‌ها اکنون به رسمیت شناخته‌اند که تجاوز می‌تواند در میان زوجین و نیز در میان افرادی که قبلاً باهم رابطه جنسی داشته‌اند؛ نیز رخ دهد. البته باید گفت صرف‌نظر از اشکال آن، تجاوز اثرات بلندمدتی بر سلامت عاطفی و جسمی قربانی دارد. در مورد اشکال و گونه‌های تجاوز جنسی و متجاوزان، سیگل معتقد است برخی از تجاوزها برنامه‌ریزی شده هستند، برخی دیگر خودانگیخته، برخی بر یک قربانی خاص تمرکز می‌کنند و برخی دیگر به همراه برخی از جرائم دیگر رخ می‌دهند. برخی از متجاوزان جنسی مرتکب یک جرم می‌شوند درحالی‌که برخی دیگر مجرمان چندگانه هستند؛ و برخی دیگر به صورت گروهی یا بانندی دست به این عمل می‌زنند. برخی در مقابل هدفشان از زور استفاده می‌کنند. برخی دیگر سوژه مورد هدفشان را با استفاده از مواد یا الکل ناتوان می‌کنند. به دلیل اینکه یک نوع تجاوز یا متجاوز جنسی وجود ندارد،



جرم شناسان تلاش کرده‌اند تا طیف گسترده‌ای از انواع موقعیت‌های تجاوز را تعریف و دسته‌بندی کنند.

یکی از بهترین طبقه‌بندی‌ها از تجاوز را ۱. نیکلوس گروث ارائه داده است که سیگل از آن بهره برده است. از نظر گروث، هرگونه تجاوزی حداقل شامل یکی از این عناصر است: خشم، قدرت و آزارگری. در دسته‌بندی گروث اشکال تجاوز عبارت‌اند از: ۱- تجاوز گروهی، ۲- تجاوز زنجیره‌ای، ۳- تجاوز به آشنا که شامل کسی است که قربانی را می‌شناسد همچون اعضای خانواده و دوستان، تجاوزهای دوران آشنایی که زیر مقوله‌ای از تجاوز در دوران دوستی است، شامل یک حمله جنسی در طول دوران آشنایی. به همین ترتیب در این دسته، عمل زنا‌ی با کودکان یا با افراد محارم، زنا‌ی است که در آن قربانی به سن قانونی نرسیده است؛ و تجاوز زناشویی، رابطه اجباری بین افرادی است که به صورت قانونی باهم ازدواج کرده‌اند. از نظر سیگل اصطلاح تجاوز به کودک یا محارم به رابطه جنسی بین یک کودک در زیر سن قانونی و یک بزرگ‌سال اشاره می‌کند. گرچه ممکن است رابطه جنسی با اجبار نباشد، اما از آنجایی که بر اساس قانون افراد کم سن و سال قادر به رضایت آگاهانه نیستند، پس چنین عملی به لحاظ قانونی مبتنی بر عدم رضایت در نظر گرفته می‌شود، ۴- تجاوز در میان دوستان، ۵- تجاوز در فضای دانشگاه، ۶- تجاوز با فریب: تجاوز با فریب زمانی رخ می‌دهد که متجاوز از ریا و حيله استفاده می‌کند تا قربانی را متقاعد کند که وارد رابطه جنسی شود یا خود را به جای کسی نشان دهد (جعل هویت) که قربانی با او رابطه صمیمی داشته است، ۷- آزار جنسی در کوچه پس‌کوچه‌ها (سیگل، ۲۰۱۵).

برون<sup>۱</sup> از مفهوم طیف در دسته بندی انواع خشونت استفاده کرده است. برای این منظور او از تشبیه رنگ‌ها برای توضیح ادغام خشونت‌های جنسی استفاده کرده است، چراکه نباید آن‌ها را به‌عنوان ابعاد مستقل یا انواع متمایز ناب دید، آن‌ها از هم متمایز هستند اما هم‌پوشانی قابل توجهی میان آن‌ها وجود دارد. پیوستار خشونت جنسی کلی که ترکیبی از

---

1 Brown

انواع خشونت‌ها است، تا حدودی بیانگر این ایده است:

اشکال	درصد ۰/۰
تهدید به خشونت	۱۰۰
آزار جنسی <sup>۱</sup>	۹۳
فشار برای داشتن رابطه جنسی	۹۳
حمله جنسی	۷۰
تماس‌های تلفنی نامناسب	۶۸
رابطه جنسی اجباری	۶۳
خشونت خانگی	۵۸
سوءاستفاده جنسی <sup>۲</sup>	۲۰
چشمک زدن	۵۰
تجاوز	۵۰
تجاوز به محارم	۲۰

رفتارهای اصلی خشونت جنسی

↓

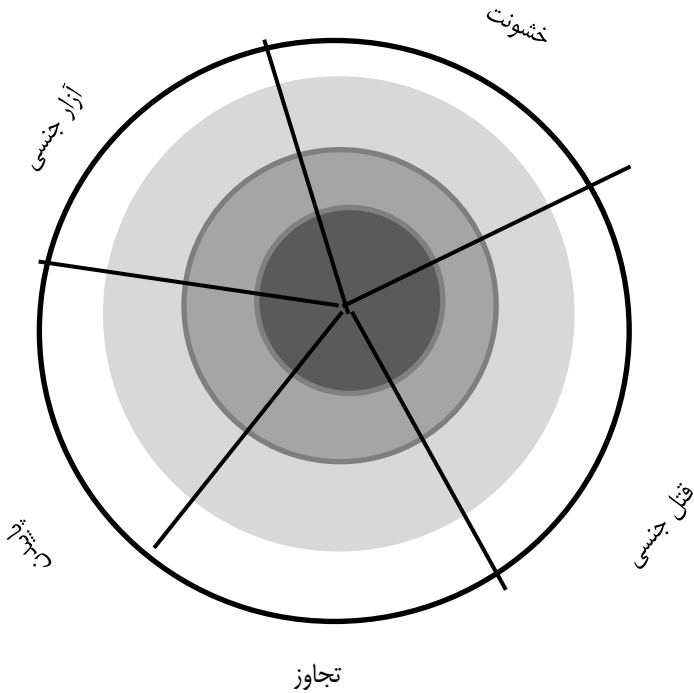
الگوهای رفتاری مرتبط با طبقات مختلف خشونت جنسی

جدول ۱ پیوستار شیوع خشونت جنسی کلی (برون، ۲۰۱۱: ۱۷۱)

از نظر برون برای جمع‌بندی بحث می‌توان از نظریه یانگ در مورد تمایز بین انواع جرائم نیز سود برد. یانگ به‌خوبی تمایز بین جرائم مالی و جرائمی که در برابر اشخاص انجام می‌شوند را تشخیص داده بود. در یک جرم خاص همچون تجاوز، رفتار را به‌طور کلی می‌توان به اقدامات فزاینده خاص دسته‌بندی کرد که در اطراف تعدادی از موضوعات اصلی قرار دارند. در زیر مدلی ارائه شده است که طبقه‌بندی‌های درون خشونت جنسی را

1 Sexual harassment

2 Sexual abuse

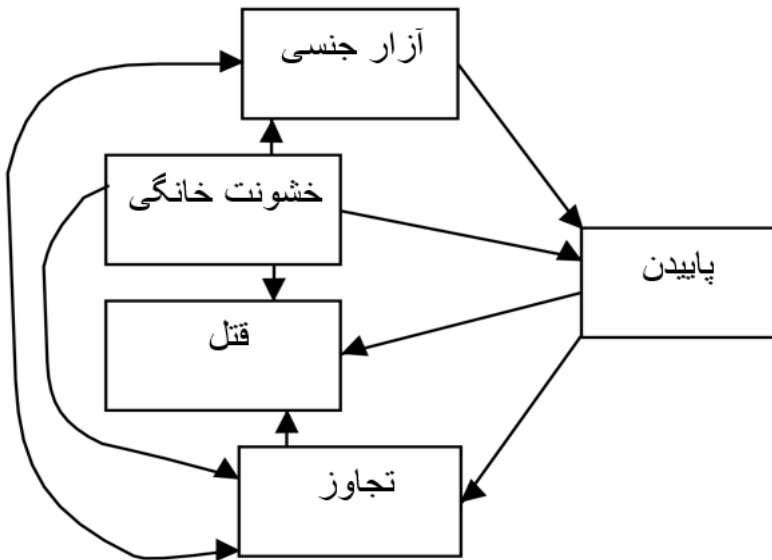


نمودار ۱ مدل تمایز گذاری خرده دسته‌های خشونت جنسی (برون، ۲۰۱۱: ۱۷۱)

این مدل فرض می‌کند در هر خرده طبقه خشونت جنسی رفتارهایی وجود دارد که به‌طور معمول در تمام دسته‌های خشونت جنسی دیده می‌شود. پس از آن رفتارهایی که فراوانی آن‌ها کاهش پیدا می‌کند شروع به جدا شدن می‌کنند، به گونه‌ای که الگوهای رفتاری متمایزی در ارتباط با انواع مختلف خشونت جنسی وجود دارد. سپس رفتارهایی که کمتر اتفاق می‌افتند با اشکال متفاوت مجرمانی که جرائم خاصی را مرتکب می‌شوند رابطه برقرار می‌کند. در این سطح است که انواع مجرمان را می‌توان شناسایی و متمایز کرد، مانند اروتومانیکیا متجاوزی که دیگران را می‌باید یا قاتلان کنترل‌کننده جنسی. در نهایت رفتارهایی که فراوانی پایین‌تری دارند با مجرمان خاص به واسطه رفتارهای منفرد شناسایی می‌شوند، مانند افرادی که به روش‌های خاص قتل انجام می‌دهند. در مدل زیر

فصل یکم: مبانی و مطالعات نظری خشونت جنسی علیه کودکان / ۳۳

وضعیت خرده طبقه‌های خشونت جنسی نشان داده شده است. انتظار می‌رود که طبقات نزدیک به هم، رفتارهای مشترک بیشتری داشته باشند که این اشتراکات رفتاری در زمینه خشونت جنسی و نوع آن که از سوی افراد بروز داده می‌شود نیز صدق می‌کند. رفتارهای همپوشانی وجود دارد که در بیش از یک طبقه خشونت جنسی دیده می‌شوند. به علاوه ممکن است برخی از رفتارهایی که توسط یک مجرم در فضاها اجتماعی متفاوت انجام می‌گیرد، متأثر از هم باشد. مثلاً جنبه‌های ترسناک آزار جنسی فرد در محل کار، متأثر از ارباب خشونت خانگی باشد که او در خانه تجربه می‌کند. خشونت خانگی ممکن است باعث تجاوز جنسی شود. تشدید و تلاقی بالقوه بین انواع خشونت‌های جنسی در شکل زیر نشان داده شده است:



نمودار ۲ تقاطع بالقوه بین طبقات فرعی خشونت جنسی (برون، ۲۰۱۱: ۱۷۲)

لذا آزار جنسی یا خشونت خانگی می‌تواند منجر به پاییدن شود و پاییدن به نوبه خود می‌تواند به قتل یا تجاوز و خشونت خانگی منجر شود. به علاوه برخی از رفتارها ممکن

است که در بیش از یک طبقه اجتماعی رخ دهد. یعنی در بین طبقات اجتماعی متفاوت به گونه‌ای مشترک انجام گیرد. برای مثال تماس‌های تلفنی نامناسب در پاییدن، آزار جنسی و خشونت خانگی وجود دارد. سرقت برخی از وسایل قربانی ممکن است در تجاوز، قتل یا پاییدن رخ بدهد. تحقیر فردی با قرار دادن آن در برابر دیگران ممکن است در آزار جنسی یا خشونت خانگی رخ دهد. انتظار می‌رود خرده طبقات مجاور رفتارهای بیشتری را نسبت به آن‌هایی که دورتر از چرخه هستند داشته باشند. رفتارهایی که همزمانی برای وقوع آن‌ها وجود دارد ضمن داشتن رابطه معنادار با هم در عین حال تفاوت‌هایی نیز با هم دارند. برای مثال یک مجرم ممکن است با آزار و اذیت جنسی شروع کند، سپس به پاییدن بپردازد و در نهایت تجاوز و قتل. همچنین ممکن است افراد تنها دست به یکی از خشونت‌های جنسی بزنند؛ اما در بسیاری از موارد رابطه تنگاتنگی میان انواع خشونت‌های جنسی وجود دارد (برون، ۲۰۱۱: ۷۳-۱۵۶).

بر اساس این که چه کسی مرتکب خشونت می‌شود سه گونه خشونت قابل شناسایی است (دالبرگ و کراگ، ۲۰۰۲: ۷):

- خشونت معطوف به خود: این نوع خشونت شامل خودکشی و خودآزاری است.
- خشونت بین فردی: این نوع خشونت به دو دسته تقسیم می‌شود: خشونت از سوی خانواده و خشونت از سوی شریک صمیمی زندگی. این شکل از خشونت‌ها اغلب در محیط خانواده اتفاق می‌افتد اما منحصراً به محیط خانواده محدود نمی‌شود. مصادیق خشونت بین فردی اغلب شامل کودک‌آزاری، خشونت خانگی، خشونت بین شرکای صمیمی زندگی و شکل شدیدتر آن یعنی تجاوز با محارم است.

- خشونت جمعی: این گونه خشونت‌ها اغلب در میان افراد ناآشنا و افرادی که اغلب هم دیگر را نمی‌شناسند رخ می‌دهد. این شکل از خشونت‌ها اغلب در محیط خارج از خانه رخ می‌دهد و به سه دسته خشونت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تقسیم می‌شود. در زمینه خشونت اجتماعی می‌توان به تجاوزهای گروهی توسط برخی از سازمان‌های تروریستی اشاره کرد. مصادیق خشونت‌های در اجتماع هم اغلب شامل تجاوز یا حمله‌های جنسی

توسط افراد غریبه و خشونت در محیط‌های نهادی مانند مدارس، محل کار، زندان‌ها و مانند این‌ها است. طبقه‌بندی اولیه، بین خشونت علیه خود، خشونتی که توسط فرد یا گروهی کوچک اعمال می‌شود و خشونتی که توسط گروه‌های بزرگ‌تر همچون یک سازمان سیاسی یا یک گروه تروریستی اعمال می‌گردد، تمایز قائل می‌شود. این سه دسته هر یک بیشتر تقسیم می‌شوند تا انواع خاصی از خشونت را نشان دهند.

خشونت‌ها به لحاظ ماهیت به چهار دسته فیزیکی، روانی، جنسی و محرومیت یا غفلت قابل تقسیم بندی هستند. شکل زیر به ترکیب اشکال خشونت‌ها به لحاظ اعمال کنندگان آن و ماهیت خشونت‌ها پرداخته است، به گونه‌ای که آرایش افقی نشان می‌دهد چه کس یا کسانی تحت تأثیر قرار گرفته‌اند و آرایش عمودی نحوه تأثیر آن را نشان می‌دهد.

این چهار نوع خشونت هر یک در دسته‌های گسترده‌تر و زیرمجموعه‌های آن‌ها که در بالا به توضیحاتشان پرداخته شد، رخ می‌دهند به جز خشونت معطوف به خود. برای مثال خشونت علیه کودکان که در خانه اتفاق می‌افتد می‌تواند شامل آزار جسمی، روانی، جنسی و بی‌توجهی باشد. خشونت در جامعه می‌تواند شامل تعرض جسمی بین جوانان، خشونت جنسی در محل کار و بی‌توجهی به افراد مسن در مراکز مراقبت طولانی‌مدت باشد. خشونت سیاسی می‌تواند شامل مواردی مانند تجاوز جنسی در درگیری‌ها و جنگ جسمی و روانی باشد (دالبرگ و کراگ، ۲۰۰۲؛ ۷-۴)

کلی در تعریف خود از خشونت علیه زنان به اشکالی از خشونت اشاره می‌کند که توسط افرادی که خشونت جنسی را تجربه کرده‌اند به‌عنوان خشونت تعریف شده است ولی برخی از این موارد در کدهای قانونی و دسته‌بندی محققان وجود ندارد: ۱. تهدید به خشونت ۲. آزار جنسی ۳. فشار برای داشتن رابطه جنسی ۴. تماس‌های تلفنی ناپسند ۵. رابطه جنسی اجباری ۶. خشونت خانگی ۷. چشمک زدن ۸. تجاوز ۹. تجاوز به محارم (رابطه جنسی با محارم).

او اشاره می‌کند که این اشکال خشونت مرزهای دقیقی ندارند و هم پوشانی قابل توجهی

باهم دارند، به گونه‌ای که هیچ دسته‌بندی تحلیلی دقیق و مشخصی در این زمینه وجود ندارد که تجارب مختلف خشونت جنسی را به هم متصل کند. به علاوه پیوستار خشونت جنسی به معنای پیشرفت خطی و تصاعدی این نوع خشونت نیست، برعکس، او پیوستار را به مثابه یک کمیت<sup>۱</sup> در نظر می‌گیرد. کلی استدلال می‌کند که سه بعد اساسی وجود دارد، خشونت یا فیزیکی است و یا جنسی، خشونت می‌تواند شامل یک یا چند واقعه باشد و قربانی می‌تواند توسط افراد شناخته‌شده یا ناشناس مورد خشونت قرار گیرد.

نوع خشونت جنسی	تعریف	توضیحات
آزار جنسی	ایجاد محل کار خصمانه به‌گونه‌ای جنسی که تجربه کار در آنجا توهین‌آمیز باشد، یا شرایطی که شخص قدرتمند به‌طور ضمنی یا صریح موقعیتی را در کار ایجاد کند که کارگر یا کارمند همکار باید رفتار جنسی داشته باشد یا آن شرایط را تحمل کند تا موقعیت شغلی‌اش را حفظ کند، در شغل پیشرفت کند و یا مانع از دست دادن شغلش شود.	حدود ۲۵ درصد جمعیت مورد مطالعه بیان داشته‌اند تجربه آزار جنسی را داشته‌اند، به‌گونه‌ای که زنان آزار، تبعیض و پیامدهای منفی بیشتری را نسبت به مردان تجربه کرده‌اند.
خشونت خانگی	هر حادثه‌ای از رفتار تهدیدآمیز، خشونت یا آزار (روانی، جسمی، جنسی، مالی و عاطفی) بین بزرگسالان یا شرکای جنسی و اعضای خانواده که باهم دیگر زندگی می‌کنند صرف‌نظر از جنسیت و تمایلات جنسی آنان	خشونت در میان شرکای جنسی بیشتر گزارش شده است و ۴۵ درصد از زنان و ۲۶ درصد از مردان مورد مطالعه شکلی از این خشونت‌ها را تجربه کرده‌اند
پاییدن	الگوی عمدی از رفتارهای ناخواسته <sup>۲</sup> در طول زمان که منجر به بروز احساس ترس در میان فرد یا افراد می‌شود. رفتارهایی که هر فرد منطقی نیز آن‌ها را ترسناک یا تهدیدآمیز می‌داند.	برآورد آن به تعاریف وابسته است. شیوع آن در طول زمان بین ۳ الی ۱۳ درصد برای مردان و ۸ الی ۳۲ درصد برای زنان مورد مطالعه است با مدت‌زمان متوسط دو سال

1 quantum

2 unwanted behaviours

توضیحات	تعریف	نوع خشونت جنسی
شیوع میزان تجاوز یا تلاش برای انجام آن در طول زندگی برای زنان ۱۶ الی ۵۹ ساله برابر با ۱ در ۲۴ (در هر ۲۴ زن یک نفر آن را تجربه کرده است) و برای مردان ۱ در ۲۰۰ است.	دخول آلت تناسلی به مهبل، مقعد یا دهان به‌طور عمدی و بدون رضایت	تجاوز
ارزیابی تعداد آن دشوار است چون اگر قتلی با انگیزه جنسی رخ داده باشد مجرم تنها به قتل متهم می‌شود	قتل با انگیزه جنسی به‌صورت آشکار و پذیرفته‌شده	قتل جنسی

جدول ۲ تعاریف متفاوت اشکال مختلف خشونت جنسی (برون، ۲۰۱۱: ۳-۱۶۲)

روشن است که بین آزار جنسی و پاییدن و بین پاییدن و خشونت خانگی و همچنین بین تجاوز و قتل جنسی همپوشانی وجود دارد. سرقت چیزی از قربانی در قتل، تجاوز، پاییدن، استفاده از خشونت غیرقابل کنترل و استفاده از سلاح جزو ویژگی‌های تجاوز و قتل جنسی است. برخی دیگر، آزار جنسی را از رفتار جنسی متمایز می‌کنند یعنی چیزی که به دلیل جنسیت فرد تجربه می‌شود مانند قلدری. آزار جنسی همچنین می‌تواند با تهدید جنسی نیز همراه باشد مثل اعطای ارتقای شغلی در صورت پاسخ مثبت به درخواست کارفرما یا تهدید به اخراج در صورتی که کارمند به درخواست کارفرما پاسخ ندهد (برون، ۲۰۱۱: ۱۵۷-۶۳). در نهایت باید اشاره کرد که تعاریف ارائه شده از خشونت و آزار جنسی بدون مسئله نیستند و بین دسته‌بندی‌های قانونی، پژوهشی و آنچه برای قربانیان معنی‌دار است تفاوت‌هایی وجود دارد.

### زمینه‌ها و عوامل سنجی خشونت جنسی

در بحث از زمینه‌ها و عوامل خشونت جنسی صاحب نظران از دیدگاه‌های مختلف به زمینه‌ها و عوامل مختلفی اشاره کرده‌اند. برخی از این متفکرین زمینه‌ها و عوامل خشونت جنسی را در سطح کلان و ساختاری مورد بررسی قرار داده‌اند و به زمینه‌ها و عوامل در ساختار زیست‌شناختی، فیزیکی-محیطی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حقوقی-



سیاسی پرداخته‌اند و در هر یک از این ساختارها به شاخص‌ها و مؤلفه‌های مرتبط با آن ساختار و مؤثر در حوزه خشونت جنسی اشاراتی داشته‌اند. اما برخی دیگر از متفکرین در عوامل سنجی خشونت جنسی، تمرکز بر سطح میانی داشته و با بررسی کارکردی خشونت در نهادهای اجتماعی از جمله خانواده، مدرسه، گروه‌های همالان یا همسالان و دیگر سازمانها و نهادها سعی در علل‌شناسی و تبیین زمینه‌های خشونت جنسی در این سطح داشته‌اند. سایر متفکرین نیز با تمرکز بر سطح خرد و فردی، عوامل و زمینه‌های خشونت جنسی را در تجربه زیسته خود فرد و یا ویژگیهای شخصیتی و شناختی او واکاوی نموده‌اند که در این قسمت گذری اجمالی به دیدگاهها و نظریات مطرح شده در هر سه سطح اعم از کلان و ساختاری، نهادی و میانی و خرد و فردی داشته و به شناسایی مهمترین عوامل و زمینه‌های خشونت جنسی از منظرهای مذکور خواهیم پرداخت.

#### ▪ سطح کلان و ساختاری

#### ▪ زمینه‌ها و عوامل فیزیکی - محیطی

محیط و عوامل فیزیکی در شکل‌گیری خشونت جنسی تأثیر گذارند. عدم مدیریت مکان، منزل به مثابه مکان وقوع خشونت، عدم محافظت از قربانیان، محیط اولیه کودک از جمله شرایط فیزیکی - محیطی هستند که در برخی از آثار منتشر شده درباره خشونت جنسی به آن‌ها اشاره شده است.

#### عدم مدیریت مکان

مدیر، عملکرد مکان را تنظیم می‌کند. او به مثابه بخشی از وظایفش ممکن است به موقعیت‌هایی توجه کند که می‌توانند به جرم یا بی‌نظمی منجر شوند لذا برای جلوگیری از آن‌ها فعالیت می‌کند. با این حال بسیاری از مدیران مکان به‌طور غیرمستقیم بر جرم و اختلال تأثیر می‌گذارند. مدیران معمولی شامل کارکنان فروشگاه، محافظان زندگی، خدمه پرواز، معلمان در کلاس، سرایدارها، یا هر کسی است که مالک محل باشد یا به استخدام مالک درآمده باشد (اک، ۲۰۰۳).

### خانه به مثابه مکان وقوع خشونت

معمولاً ترس از تجاوز به طور معمول در خارج از فضای خانه وجود دارد، ولی داده‌ها نشان می‌دهد که اکثر رخداد‌های خشونت جنسی در فضای خانه قربانی یا متجاوز رخ می‌دهد. از طرفی دیگر، با آنکه آدم ربایی توسط یک فرد غریبه مقدمه تجاوز جنسی است و تحت تأثیر محیط فیزیکی اتفاق می‌افتد، اما مواردی دیگر نمایانگر آن است که محیط اجتماعی درون جامعه تعیین‌کننده تر و مهم‌تر از محیط فیزیکی است. به عنوان مثال در محیط اجتماعی که عمیقاً باور به سلطه مردان و استحقاق مرد برای رابطه جنسی وجود دارد، به احتمال بیشتری میزان خشونت جنسی رخ می‌دهد. همچنین مواردی چون سازگاری اجتماع با خشونت جنسی و اینکه مجازات در برابر متجاوزان از چه میزان قدرتی برخوردار باشد، نیز همگی مهم و تعیین‌کننده می‌باشند. (جیوکس و دیگران، ۲۰۰۲).

### بی‌دفاعی قربانیان

تبدیل شدن قربانیان به سوژه‌ای مناسب و سهل‌الوصول برای آزارگران می‌تواند شخص را به هدفی مطلوب در این زمینه بدل کند. وجود برخی ویژگی‌ها در اشخاص و چیزها (مکان‌ها، اموال و غیره) آنان را به هدف بالقوه جرم تبدیل می‌کند. عدم حضور محافظ توانا از جمله این شرایط است. محافظ توانا کسی است که قادر است از هدف محافظت کند. به نظر فلسون (۲۰۰۸: ۷۰) «مراقب همیشه پلیس یا نگهبان نیست. معمولاً مراقب در برابر جرم کسی است که حضور یا نزدیکی او مانع جرم است. معمولاً افراد از اموالشان مراقبت می‌کنند هرچند به صورت ناآگاهانه». نگه‌دارنده [۵۱] کسی است که مجرم به لحاظ عاطفی یا قانونی به او وابسته است بنابراین در موقعیتی است که می‌تواند مجرم را از عمل جرم منصرف کند یا مانع او شود. نگه‌دارنده‌ای که کنترل را از طریق دل‌بستگی عاطفی اعمال می‌کند (کنترل اجتماعی غیررسمی) عبارت است از والدین، همسایگان و غیره. نگه‌دارنده‌هایی که کنترل را از طریق وابستگی قانونی اعمال می‌کنند (کنترل اجتماعی رسمی) پلیس یا قاضی است. مجرم زمانی بیشتر احتمال دارد دست به ارتکاب جرم بزنند که نگه‌دارنده‌ها غایب باشند. محافظ از هدف محافظت می‌کند. زمانی که

محافظ حضور دارد احتمال مسئله بسیار کمتر است. محافظان معمول دوستانی هستند که از دوستان محافظت می‌کنند، افرادی هستند که از اموال و خانواده‌شان محافظت می‌کنند، یک نگهبان استخدام شده است و البته پلیس (اک، ۲۰۰۳). اک (۲۰۰۳) همچنین به کنترل‌کننده‌ها می‌پردازد. به نظر او کنترل‌کننده‌ها مهم‌تر از مسائل هستند. به‌طور دقیق‌تر مسائل زمانی به وجود می‌آیند که مجرمان و اهداف در غیاب یا عدم توانایی کنترل‌کننده‌ها گرد هم می‌آیند. از کارافتادگی کنترل‌کننده‌ها است که مهم‌ترین ویژگی این توضیح است، همان‌طور که اغلب مجرمان و اهداف بدون اینکه مشکلی پیش بیاید کنار هم جمع می‌شوند.

### محیط اولیه کودک

هر فرد در ساختار اجتماعی عینی زاده می‌شود و در درون آن با اشخاص مهم و صاحب نفوذی که مسئولیت پرورش اجتماعی او را برعهده دارند رویاروی قرار می‌گیرد. این اشخاص مهم و صاحب نفوذ بر فرد تحمیل می‌گردند. تشخیص‌ها و تعریفهایی که آنان از موقعیت او دارند، برای وی به عنوان واقعیتی عینی مطرح می‌شوند. اشخاص صاحب نفوذی که میان او و این جهان قرار می‌گیرند در جریان میانجی بودنشان جهان را جرح و تعدیل می‌کنند. آنان بر طبق جایگاهی که در ساختار اجتماعی دارند، و نیز برحسب خصایص فردی خود که از سیر تاریخچه زندگیشان نشأت می‌گیرد، جنبه‌هایی از آن جهان را برمی‌گزینند. کودک با شیوه‌های عاطفی متعددی با افراد مهم دور و بر خود احساس انطباق و یگانگی می‌کند، نقش‌ها و گرایشهای ذهنی و اخلاقی افراد صاحب نفوذ را می‌پذیرد، یعنی آن‌ها را درونی می‌گرداند و از آن خود می‌سازد و از طریق این انطباق با دیگرانی که برایش اهمیت دارند قادر می‌شود هویت خویش را تشخیص دهد، و از نظر ذهنی هویتی منسجم و موجه کسب کند. این امر فرایندی یک‌جانبه و ماشین‌وار نیست، بلکه متضمن دیالکتیکی است میان ذاتی که دیگران برای فرد تعیین می‌کنند و ذاتی که فرد برای خود قائل است، میان هویتی که به‌طور عینی به او نسبت داده می‌شود و هویتی که از لحاظ ذهنی صاحب آن می‌گردد. این دیالکتیک در هر لحظه‌ای که فرد خود را با

فصل یکم: مبانی و مطالعات نظری خشونت جنسی علیه کودکان / ۴۱

افراد صاحب نفوذ و مربیان همذات می‌انگارد؛ حضور دارد (برگر، ۱۳۸۷: ۱۷۹-۱۸۱).  
تصاحب ذهنی هویت و تصاحب ذهنی جهان اجتماعی چیزی نیستند جز جنبه‌های مختلف فرایند درونی گردانیدن، که صاحبان نفوذ و مربیانی واحد در آن پادرمیانی می‌کنند (همان: ۱۸۱).

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد رفتار خشونت‌آمیز جنسی در میان مردان رفتاری آموخته‌شده است، به‌ویژه در میان کودکانی که آزار جنسی را تجربه کرده‌اند. مطالعات درباره کودکانی که به لحاظ جنسی آزار دیده‌اند نشان می‌دهند از هر پنج نفر یک نفر بعداً به کودکان آزار رسانده‌اند. محیط‌های کودکانه‌ای که به لحاظ فیزیکی خشن هستند، از نظر عاطفی فاقد حمایت‌اند و با رقابت بر سر منابع کمیاب مشخص می‌شوند، با خشونت جنسی همراه هستند. برای مثال رفتار پر خاشگروانه جنسی در میان مردانی که شاهد خشونت در خانواده‌شان بوده‌اند، به لحاظ عاطفی با پدرانشان فاصله داشته‌اند و پدران آنان کمتر مراقبتشان بوده‌اند؛ بیشتر است. همچنین مردانی که ساختار خانواده آنان از نوع مردسالاری بوده است بیشتر احتمال دارد اقدام به اشکال مختلفی از خشونت‌های جنسی بکنند (جیوکس و دیگران، ۲۰۰۲).

### زمینه‌ها و عوامل زیست‌شناختی

نظریه‌های آسیب‌شناسی جزو رویکردهای بالینی فهم ارتکاب خشونت جنسی هستند. سه مجموعه از عوامل پویای مرتبط باهم در ارتباط با ارتکاب جرائم جنسی وجود دارد، این سه مجموعه عبارت‌اند از عوامل ژنتیکی همچون ویژگی‌های ژنتیکی که به ارث برده می‌شوند و رشد مغز، عوامل محیطی مانند ویژگی‌های زمینه‌ای اجتماعی، فرهنگی و فردی و عوامل عصبی-روانی [۲۱]. استعدادهای ژنتیکی و یادگیری اجتماعی بر رشد مغز و سه سیستم عصبی-روانی یعنی انگیزه‌ها و احساسات، ادراک و حافظه و انتخاب عمل و کنترل تأثیر می‌گذارند. این عامل‌های درهم‌تنیده باعث مشکلات بالینی برای مجرمان به لحاظ برانگیختگی انحرافی، تفکرات مرتبط با انجام جرم، تخیلات جنسی، مشکلات اجتماعی و تنظیم عواطف و احساسات می‌شوند. پس از آن رفتار آزار جنسی برای حفظ حلقه‌ای

از بازخورد مثبت، عمل می‌کند که اضطراب مجرم را کاهش می‌دهد و در خدمت حفظ و حتی تشدید اقدامات انحرافی است.

یکی از رویکردهای مهم زیست‌شناختی به خشونت جنسی، نظریه تکاملی است. این نظریه توضیحی بیولوژیکی درباره تجاوز بر اساس نظریه تجاوز تورن هیل و پالمراست. طرفداران این نظریه ادعا می‌کنند مردانی که می‌توانند با زور خواسته‌های جنسی خود را به زنان تحمیل کنند می‌توانند با بازدهی بیشتری تولیدمثل کنند و از این رو فرزندان بیشتری با صفات خود دارند. تورن هیل و پالمرا نظریه‌هایی که بر نقش فرهنگ و یادگیری در کسب صفات مستعد تجاوزگری تأکید می‌کنند را نفی می‌کنند و تنها از این لحاظ نقش فرهنگ را می‌پذیرند که انسان‌ها دارای ظرفیت‌های تکاملی هستند که آنان را قادر می‌سازد تا این ویژگی‌های را یاد بگیرند (سیگرت وارد [۳۴]، ۲۰۰۲: ۶). تورن هیل و پالمرا استدلال می‌کنند که تجاوز در طول زمان می‌تواند بخشی از روند تکامل باشد چرا که این راهی برای مردان است تا زمان انتخاب جفتشان، با زنان، محافظه کارانه برخورد می‌کنند. آن‌ها ادعا می‌کنند که این ویژگی تکاملی باگذشت زمان باقی‌مانده است زیرا تداوم نوع انسان را تضمین می‌کند. ادعا می‌کنند که تجاوز به عنف تنها در زمینه انتخاب جفت و مسائل سازگاری مردان و زنان در دوره پلیستوسن (عهد چهارم زمین‌شناسی) [۳۵] قابل توضیح است. عمل تجاوز به‌طور مؤثر استراتژی‌های تولیدمثل زنان را محدود می‌کند و یا در آن دخالت می‌کند. به نظر می‌رسد این نظریه به‌خوبی قادر به توضیح تجاوز نیست. در عوض سیگرت وارد استدلال می‌کند متجاوزان یک جمعیت کاملاً ناهمگن هستند که انگیزه آن‌ها موضوعات کاملاً متمایزی است که با خوشه‌های مختلفی از ویژگی‌های روان‌شناختی مشخص می‌شوند (سیگرت وارد، ۲۰۰۲: ۱۶۲).

### سن

سن یک عامل زیست‌شناختی است که خشونت جنسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. زنان جوان معمولاً بیش از زنان مسن‌تر در معرض خطر تجاوز قرار دارند. بر اساس برخی از داده‌های ثبت‌شده بین یک‌سوم تا دوسوم تمام حملات جنسی [۳۳] علیه افراد دارای ۱۵

فصل یکم: مبانی و مطالعات نظری خشونت جنسی علیه کودکان / ۴۳

سال و کمتر صورت می‌گیرد. برخی از اشکال خشونت جنسی با سن پایین رابطه دارند، برای مثال خشونت‌های جنسی که در مدرسه رخ می‌دهند یا توسط همسالان انجام می‌شود و یا قاچاق زنان و کودکان برای بهره‌برداری جنسی. شاید بتوان گفت این دسته از زنان کمتر می‌توانند در برابر خشونت مقاومت کنند و آن را گزارش دهند، لذا متجاوزان راحت‌تر علیه آنان خشونت می‌ورزند (جیوکس و دیگران؛ ۲۰۰۲: ۱۵۹).

## زمینه‌ها و عوامل اقتصادی

### رقیق‌شدگی منابع خانواده و فشار اقتصادی

نظریه رقیق‌شدگی منابع واجد دو مسیر غیرهمسو است. از یک طرف، اگر میزان «ثابت» خشونت یا آزار مدنظر باشد، در این صورت باید احتمال خشونت علیه کودک با افزایش تعداد هم‌بازی‌ها (اعضای خانواده مانند سایر خواهران و برادران) کاهش یابد (کارکرد کنترلی اعضای خانواده). از طرف دیگر، هرچقدر میزان فرزندان بیش‌تر باشد منابع به‌ویژه منابع مادی و آسایش والدین را کمتر و محدودتر می‌سازد، لذا می‌توان پیش‌بینی کرد با افزایش تعداد هم‌بازی‌ها (فرزندان) احتمال خشونت افزایش یابد. آرامش و منابع مادی والدین را محدودتر سازد، خطر سوء آزار باید با افزایش تعداد هم‌بازی‌ها افزایش یابد. میزان توان آن‌ها در مقایسه با خانواده‌هایی با فرزندان پنج سال به بالا رو به کاهش است. از طرف دیگر در صورت وابستگی خشونت به رقیق‌شدگی، احتمال دارد تعداد هم‌بازی‌ها در خانه (تعداد هم‌بازی‌ها یا فرزندان بیشتر) در برابر خطر خشونت از هم‌دیگر حمایت کنند. لذا تعداد بالایی هم‌بازی‌ها فرصت‌های خشونت را می‌تواند به حداقل برساند یا مانع به وجود آمدن این فرصت‌ها شود. همچنین از سوی دیگر این احتمال وجود دارد که میزان بالایی هم‌بازی‌ها در خانه به دلیل حضور بیشتر کودک در خانه منجر به فراهم‌سازی فرصت‌های بیشتر خشونت شود. هرچند که این امکان وجود دارد که خشونت به‌ویژه خشونت جسمی در حضور تمام اعضای خانواده صورت گیرد. از طرف دیگر اگر فرزندان آسایش و منابع مادی والدین را تحلیل‌برند، احتمال خشونت با افزایش تعداد هم

بازهای افزایش می‌یابد. این امر ممکن است در مورد خشونت جسمی احتمال بیشتری داشته باشد. بدین معنا خشونت جسمی می‌تواند ناشی از تحلیل رفتن منابع به‌ویژه منابع مادی والدین باشد که اگر تعداد هم‌بازی‌ها زیاد باشد احتمال وقوع آن بیشتر است (علیوردی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۰).

### بعد خانواده

به عقیده برخی از پژوهشگران خشونت با تعداد فرزندان رابطه مستقیمی دارد. در این زمینه مالیک (۲۰۱۰) معتقد است با افزوده شدن به تعداد فرزندان، والدین به‌خصوص مادران می‌توانند احساس یاس و سرخوردگی کنند چراکه آنان کمتر قادر به اداره و کنترل فرزندان می‌شوند و همین امر می‌تواند باعث شود آنان از خشونت برای کنترل فرزندان استفاده کنند. زاراوین (۱۹۹۱) اشاره می‌کند بعد خانواده به سه علت می‌تواند منجر به خشونت علیه کودکان شود: نخست، تعداد زیاد فرزندان (بعد خانواده) می‌تواند ناشی از حاملگی‌های ناخواسته باشد. فرزندان ناشی از حاملگی ناخواسته از آنجایی که والدین برای به دنیا آمدن آن‌ها تمایل و برنامه‌ریزی نداشته‌اند، می‌توانند بیشتر تحت خشونت واقع شوند. دوم، پژوهش‌ها به‌ویژه در حوزه جامعه‌شناسی نشان داده‌اند خانواده‌های پرجمعیت، با فشار و استرس بیشتر والدین، بی‌توجهی یا توجه کمتر به نیازهای فرزندان، رابطه استبدادی و نامطلوب بین والدین و فرزندان و استفاده زیاد از خشونت به‌مثابه سبک تربیتی همراه هستند؛ و سوم پژوهش‌ها نشان داده‌اند که خانواده‌های تک‌والد و پرجمعیت به دلیل درآمد کمتر و منابع مادی پایین‌تر، کمتر به نیازهای فرزندان پاسخ می‌دهند.

### فقر - طرد اجتماعی

بهرتر است به جای فقر از مفهوم طرد اجتماعی استفاده کرد که عبارت از محرومیت طولانی مدتی است که به جدایی از جریان اصلی جامعه می‌انجامد. طرد محرومیتی چندوجهی است. مفهوم فقر به کمبودهای اقتصادی تقلیل یافته است در حالیکه مفهوم طرد اجتماعی برای فهمیدن و سنجیدن رابطه افراد با حوزه‌های متفاوت جامعه بکار می‌رود. طرد

اجتماعی بر حسب مؤلفه‌های مشارکت، حقوق شهروندی، دسترسی به فرصت‌ها، قدرت و شبکه اجتماعی ضعیف تعریف و مشخص می‌شود. طرد اجتماعی بینش بهتر و گسترده‌تری را نسبت به مسائل اجتماعی ارائه می‌کند و نسبت به فقر مفهوم مناسب‌تری برای توصیف محرومیت شدید یک فرد یا گروه است. علاوه بر این راهبردها و سیاستگذاریهای مقابله با محرومیت اجتماعی و فقر متفاوتند. این چنین است که طرد اجتماعی نسبت به فقر، مفهوم مناسب‌تری برای توصیف محرومیت شدید یک فرد یا گروه است. طرد اجتماعی پدیده‌ای چندبعدی است و فراتر از ابعاد مادی و کمبودهای اقتصادی بر دامنه متنوعی از محرومیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دلالت دارد. مفهوم طرد فراتر از جنبه‌های اقتصادی محرومیت یعنی کمبود ابزارها و منابع مادی و فقدان دسترسی به کالاها و خدمات عمومی نظیر آموزش، بهداشت و مسکن، و دامنه‌ای از موضوعات اجتماعی نظیر مشارکت اجتماعی و حقوق شهروندی و پیوندهای اجتماعی و روابط با خانواده، دوستان، گروه‌های اجتماع محلی، امنیت، جنسیت، و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های محلی و ملی و فرصت‌های برابر را در برمی‌گیرد (فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۲۶-۳۲).

زنان و دختران فقیر ممکن است در طول انجام کارهای روزمره‌شان بیشتر مورد تجاوز قرار گیرند، برای مثال زمانی که شب به‌تنهایی به منزل بازمی‌گردند و یا زمانی که در مزارع کار می‌کنند. کودکان زنان فقیر زمانی که در مدرسه نیستند کمتر مورد نظارت والدینشان قرار می‌گیرند، چراکه ممکن است والدین آن‌ها در محل کار باشند و قادر به مراقبت از آن‌ها نباشد. حتی خود این کودکان ممکن است مجبور به کار باشند و لذا بیشتر احتمال دارد مورد خشونت جنسی قرار گیرند. کار کودکان در تجربه خشونت اثرگذار است. فقر، بسیاری از دختران و زنان را وادار به کار کردن در مشاغلی می‌کند که خطر خشونت جنسی بالایی را برای آنان به همراه دارد، به‌خصوص روسپیگری. فقر همچنین فشار عظیمی را بر آنان به‌منظور یافتن و حفظ شغل، پیگیری فعالیت‌های بازرگانی و در صورت تحصیل برای نمرات خوب وارد می‌کند، این‌ها همه، آنان را در مقابل زورگویی جنسی از طرف کسانی که قول این موارد را می‌دهند، آسیب‌پذیرتر می‌کند. زنان فقیر



همچنین بیشتر در معرض خشونت جنسی شرکای زندگی شان هستند.

فقر: فقر از یک طرف با ارتکاب خشونت جنسی و از طرفی دیگر با «قربانی خشونت جنسی» شدن رابطه دارد. محققان این حوزه استدلال کرده‌اند بین فقر و ارتکاب خشونت جنسی به واسطه اشکال بحران هویت مردانه رابطه میانجی دیده می‌شود. در بسیاری از جوامع مدل‌هایی برای مردانگی مطلوب ارائه می‌شود، اما برای اعضای طبقات پایین و در محله‌های محروم از آنجا که فرصت‌های مشروع همچون شغل مناسب در دسترس نیست آنان قادر به دستیابی به الگوهای مطلوبی از مردانگی نیستند، لذا سعی می‌کنند به مسیرهای جایگزین روی بیاورند و دست به اقدامات مختلف همچون مصرف مواد مخدر و تجاوز بزنند (جیوکس و دیگران؛ ۲۰۰۲: ۱۵۹).

### زمینه‌ها و عوامل فرهنگی

احتمال احساس بیگانگی نسبت به اجتماع خود: علت و نحوه طرد افراد می‌تواند در میان اجتماعات محلی بسیار متفاوت باشد اما کسانی که بیش از دیگران در معرض خطر طرد هستند افرادی‌اند که: فرصت‌های محدودی برای پیشرفت‌های مالی دارند، همچنین افرادی‌اند که ایدئولوژی‌ها یا کدهای اخلاقی رایج یک اجتماع محلی را نقض می‌کنند. هر چقدر فرد یا گروه مقولات بیشتری را نقض کنند، احتمال طرد افزایش می‌یابد. این مطرودین زمینه‌های بیشتری جهت مورد آزار جنسی قرار گرفتن را با خود دارند (فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۷۷-۷۸).

شاید بیراه نباشد اگر زمینه‌ها و عوامل فرهنگی را مهمترین زمینه و عامل مؤثر بر کنش انسانی بنامیم. این اگر چه از سوی ماتریالیست‌ها با انتقاداتی روبه روست اما به طور گسترده‌ای مورد قبول ایده آلیست‌ها و خصوصاً آنهایی است که جبرگرایان فرهنگی نامیده شده‌اند و سرشناس‌ترین همه آن‌ها، در بین جامعه شناسان، تالکوت پارسنز آمریکایی است. خشونت جنسی نیز از این قاعده مستثنا نیست. فرهنگ در قالب‌های مختلفی بر این پدیده مؤثر بوده است. با وجود این بر اساس بررسی‌های انجام شده در این پژوهش سه عامل فرهنگی بیشتر مورد توجه صاحب نظران قرار گرفته است؛ مرد سالاری،

جامعه پذیری خشونت گرا و خصوصی انگاری حریم خانواده. در ادامه به توضیح هریک پرداخته خواهد شد.

### مرد سالاری

خشونت‌های جنسی که مردان مرتکب آن می‌شوند تا حدود زیادی ریشه در ایدئولوژی‌های مردان برای استحقاق رابطه جنسی دارد. این نظام‌های اعتقادی گزینه‌های مشروع بسیار محدودی را برای رد درخواست رابطه جنسی برای زنان فراهم می‌کنند. لذا بسیاری از مردان این احتمال را که درخواست‌های جنسی آنان از سوی زنان پذیرفته نشود یا اینکه زنان دارای این حق هستند که مشارکت در رابطه جنسی را انتخاب کنند را نمی‌پذیرند. در بسیاری از کشورها زنان و همچنین مردان، ازدواج را به مثابه الزام زنان نسبت به رابطه جنسی بدون محدودیت می‌دانند، اگرچه ممکن است در برخی از زمان‌ها، مانند بعد از زایمان یا قاعدگی، رابطه جنسی از نظر فرهنگی منع شود. هنجارهای جنسی پیرامون استفاده از خشونت به مثابه ابزاری برای دستیابی به اهداف، به طور قوی با تجاوز ارتباط دارد. در جوامعی که ایدئولوژی سلطه مردان قوی است (سلطه بدنی و افتخار و عزت مرد) تجاوز بیشتر شایع است. در کشورهای دارای فرهنگ خشونت، یا شاهد خشونت و درگیری، تقریباً همه اشکال خشونت‌ها از جمله خشونت جنسی در میان آنان شایع است (جیوکس و دیگران، ۲۰۰۲). فمینیست‌ها ادعا می‌کنند که تجاوز تنها یکی از نشانه‌های مشکل بزرگ‌تر جامعه تحت عنوان سلطه مردان است. نظریه پردازان فمینیست تجاوز را بیش از عملی خشونت‌آمیز نسبت به بعد جنسی می‌دانند و ادعا می‌کنند که تجاوز از انگیزه‌های سیاسی برای سلطه و تحقیر الهام گرفته‌اند. نظریه پردازان فمینیست ماهیت فردگرایانه تجاوز را رد می‌کنند و ادعا می‌کنند. در نتیجه تجاوز و ترس از تجاوز، زنان به مردان وابسته می‌مانند تا از آنان حمایت کنند. فمینیست‌ها همچنین ادعا می‌کنند بازنمایی زنان، برساخت اجتماعی زنانگی، اجتماعی شدن مردان، برساخت اجتماعی مردانگی می‌تواند تجاوز را توضیح دهد. برای مثال مردانی که به زنان تجاوز می‌کنند می‌توانند ادعا کنند که «زنان ذاتاً با مردان متفاوت هستند و این تفاوت‌ها را مردان به راحتی درک

نمی‌کنند» و این باور «در خدمت ممانعت از درک پیچیده واقع‌بینانه اعتقادات و خواسته‌های زنان است» و همچنین نشان می‌دهد این مردان ممکن است احساس کنند رابطه جنسی بازی رقابتی دو فرد مخالف با نیازهای ناسازگار است. از آنجا که مردان فکر می‌کنند که زنان ذاتاً متفاوت هستند برای آنان آسان‌تر است که به زنان آسیب بزنند (پللساک وارد [۳۷]، ۲۰۰۲: ۱۰). همچنین نظریه پردازانی که نظریه استحقاق [۳۸] را ترویج می‌کنند، فرض می‌کنند مردان فکر می‌کنند مستحق پاسخگویی به نیازهای جنسی خود در صورت تقاضا از زنان هستند. مطالعات نشان می‌دهند که احتمال تجاوز جنسی در مردانی که برخی از باورها، ظرفیت‌ها و تمایلات را به زنان نسبت می‌دهند بیشتر است، مانند این باور که زنان ذاتاً فریبنده یا به‌طور مداوم به دنبال رابطه جنسی با مردان هستند. برخی از مردان بر این باوراند که زنان همیشه رابطه جنسی را می‌پذیرند، آنان برای تأمین نیازهای جنسی مردان آفریده‌شده‌اند و مهم‌ترین نیازها و خواسته‌های زنان در حوزه جنسی است. مردان با این باور فکر می‌کنند که زنان تنها برای تأمین نیازهای مردان آفریده‌شده‌اند و زنان فقط آنچه مردان می‌خواهند را خواستارند. در نتیجه، این مردان تمایل دارند که رفتارهای زن را جنسی بدانند، حتی در مواردی که چنین نیست (پللساک وارد [۳۹]، ۲۰۰۲: ۱۱). همچنین برخی از مردان فکر می‌کنند اعمال و نیازهای زن اغلب در تضاد با یکدیگر هستند. آنان فکر می‌کنند که زنان به پیام‌هایی که از بدنشان ساطع می‌شود آگاه نیستند. فکر می‌کنند که زنان حتی زمانی که وارد یک رابطه ناخواسته می‌شوند -تجاوز- از آن لذت می‌برند و «به‌طور کلی تجاوز، تفسیری اشتباه از نشانه‌ها جنسی است». این ایده باعث می‌شود که مردان فکر کنند تجاوز به زنان قابل قبول است، حتی زمانی که آنان در ظاهر مدعی هستند که این رابطه را نمی‌خواهند، در ناخودآگاه آن را طلب می‌کنند زیرا از آن لذت می‌برند. اغلب آن دسته از مردانی که زنان را به‌عنوان سوژه جنسی می‌بینند و بر این باوراند که زنان ذاتاً مادون‌تر از مردان هستند بیشتر احتمال دارد مرتکب تجاوز شوند. مردانی که دارای این باورها هستند فکر می‌کنند که این حق را دارند که سکس زنان را کنترل کنند و تعیین کنند که زنان درواقع چه چیزی می‌خواهند. این مردان همچنین بر این باوراند که حق را دارند رفتارهای جنسی و غیرجنسی زنان را شکل دهند

و تصمیم بگیرند که چه چیزی قابل قبول یا غیر قابل قبول است. لذا زنان باید نیازهای تقاضا شده مردان را برآورد کنند، مردان حق دارند که خواسته‌های خود را بر زنان تحمیل کنند و لذا مردان حق دارند با زنان علی‌رغم خواسته درونی آن‌ها رابطه داشته باشند یا به آنان تجاوز کنند. یافته‌های مطالعه مارتین و دیگران ادعای فمینیست‌ها را مبنی بر اینکه تجاوز تنها نشانه‌ای از سلطه مردان بر جامعه است را نشان می‌دهد. آنان در مطالعه‌شان نشان داده‌اند در مناطقی که نابرابری جنسیتی بیشتر است، میزان تجاوز به زنان نیز بیشتر است. یافته‌های آنان نشان می‌دهد اقدامات معکوس برای برابری جنسیتی نتایج معکوس داشته است چراکه مردان فکر می‌کنند زنان تهدیدی برای دارایی‌ها و جایگاه اقتصادی و اجتماعی‌شان هستند (مارتین و دیگران [۴۰]، ۲۰۰۶). در جوامعی که نابرابری جنسیتی از ویژگی‌های ساختاری آن است «مردان سلطه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بر زنان دارند و زنان در چنین سیستمی موجوداتی صرفاً جنسی تلقی می‌گردند که باید به نیازهای مردان پاسخ گویند». در این ساختار والدین به‌ویژه پدران دارای قدرت مشروع نسبت به فرزندان خود هستند و فرزندان به‌ویژه دختران دارای هویت مستقلی نیستند و موجودیت و هویت خود را از دیگران از جمله پدر و همسر می‌گیرند. در این شرایط فرزندان دارایی و مال پدران خود هستند. در چنین ساختار نابرابرانه «منع قصاص پدر در برابر قتل عمد فرزندان و تلقی قتل فرزند به عنوان تأدیب و تنبیه، قتل غیر عمد شمرده می‌شود که به جهت زیاده روی پدر از حدود تنبیه صحیح و مفید به حال فرزند روی داده است، لذا امری پذیرفتنی و مقبول قلمداد می‌گردد؛ بنابراین به جهت غلبه مطلق پدر در برابر فرزندان و نبود سیستم تعقیب کننده ویژه‌ای که قادر به پیگیری روابط پدر و فرزندان در سطح اجتماع باشد و فراتر از آن، منع مداخله نظام قدرت در درون خانه‌ها و خصوصی تلقی گردیدن رابطه پدر با فرزندان، عملاً امکان اجرا و اعمال روابط جنسی با محارم به وجود می‌آید» (مالجو، ۱۳۸۹: ۹۱).

یکی دیگر از عوامل دخیل در روابط اجتماعی واکنش خانواده در برابر خشونت جنسی است که زنان را سرزنش می‌کند بدون اینکه مردان را مجازات کند و در عوض بر آبرو

و عزت خانوادگی از دست رفته متمرکز می‌شود. چنین پاسخی، محیطی را ایجاد می‌کند که در آن تجاوز جنسی می‌تواند بدون مجازات اتفاق بیفتد. در این خانواده‌ها فشار اندکی برای کنترل پسران جوانشان وجود دارد تا آنان را ترغیب کند رابطه جنسی اجباری اشتباه است، در عوض فشار مضاعفی بر روی دختران وجود دارد که نکند وارد روابط جنسی شوند و یا در محیط‌هایی قرار گیرند که مورد تعرض یا تجاوز واقع شوند. درباره ازدواج کودکان باید گفت در حالی که فقر یکی از پیشران‌های اصلی آن است، عواملی دیگر همچون حفظ پاک‌دامنی دختران و محافظت از آنان در برابر رابطه جنسی زودهنگام خارج از ازدواج و پیشگیری از اچ ای وی از دلایل معمول خانواده‌ها برای توجیه چنین ازدواج‌هایی است (جیوکس و دیگران؛ ۲۰۰۲: ۱۵۹).

### جامعه‌پذیری خشونت‌گرا

بر اساس برخی رهیافت‌های نظری، جامعه‌پذیری ناقص و همراه با اختلال بر کارکردهای جسمی، روانی و اجتماعی کودکان تأثیر منفی دارد. رفتارهای آشفته و منفی والدین را می‌توان به اشکال زیر شناسایی و دسته‌بندی نمود: عدم هماهنگی میان والدین، بدین معنی زمانی که یکی از آنان به رفتارهای کودک پاسخ منفی (تنبیه منفی) می‌دهد و دیگری پاسخ مثبت (تقویت مثبت). عدم هماهنگی یا ناهمسازی می‌تواند تنها از سوی یکی از والدین باشد، یعنی زمانی که یکی از آنان در یک‌زمان معین به رفتار کودک پاسخ مثبت می‌دهد و در زمانی دیگر پاسخ منفی. پژوهشگران در این زمینه تلاش نموده‌اند این رفتارهای ناسازگار و عدم هماهنگی بین کودکان و والدین را توضیح دهند. آنان در این زمینه به عواملی نظیر فقر و انزوای اجتماعی خانواده و والدین، حمایت اجتماعی و سایر عوامل اقتصادی و اجتماعی توجه داشته‌اند. در همین زمینه والر [۱۰] اشاره می‌کند فقدان حمایت از مادران منزوی در درون اجتماع، منجر به تعاملات و حتی سبک‌های تربیتی نامناسب میان والدین و کودک می‌شود. فقدان روابط اجتماعی گرم و مثبت، دریافت حمایت‌های اجتماعی (دریافت شده و ادراک شده) مادر و الگوهای تعاملاتی او با فرزندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این رو والدین به خصوص مادران زمانی رفتارهای ناهماهنگ

و ناسازگار دارند که درون اجتماع، روابط نامناسب با دیگران داشته‌اند، مورد حمایت قرار نگرفته‌اند و چه بسا روابط خشونت‌آمیز با سایر اعضا داشته‌اند. همچنین والدینی که با سایر افراد اجتماع به‌ویژه بزرگ‌سالان رفتارهای تضادآمیز و آزاردهنده داشته‌اند مسائلی مانند فقدان امتیازات اجتماعی، اقتصادی و رنج‌های عاطفی را نشان می‌دهند. در این زمینه رایمون از تضادهای خانوادگی و زناشویی یاد می‌کند. به نظر او روابط مثبت مانند مشارکت، روابط هدایت‌کننده، وفاق و حمایت‌های زناشویی می‌تواند نقش مهمی در پیشگیری از خشونت به‌ویژه خشونت علیه کودکان داشته باشند. از سوی دیگر رفتارهایی مانند روابط و برخوردهای منفی، انتقاد منفی از هم دیگر و ناسازگاری زناشویی می‌تواند نقش قابل توجهی در خشونت‌های جنسی و خشونت علیه کودکان داشته باشند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند در خانواده‌هایی که بین زن و شوهر ناسازگاری یا تضاد حکم‌فرما است و بین زن و شوهر پرخاشگری وجود دارد، آنان در تربیت کودکانشان از رفتارهای خشن و پرخاشگرانه و حتی تنبیه بدنی استفاده می‌کنند (علی‌وردی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۰). علاوه بر این، انتقال بین نسلی تضادها [۱۵]: خشونت بین اعضای خانواده به‌خصوص علیه زنان و کودکان می‌تواند از نسلی به نسل بعدی انتقال یابد. در همین زمینه شواهد تجربی این فرض را تأیید کرده‌اند، مانند استفاده از خشونت برای تربیت به‌مثابه هنجاری تربیتی در میان برخی از خانواده‌ها (کالینز و کلترانس، ۱۹۹۱).

از جمله نظریه‌هایی که می‌توان با توجه به آن مسئله خشونت به‌ویژه در سطح خانواده را توضیح داد، نظریه یادگیری اجتماعی است. بر اساس این نظریه، اعمال خشونت رفتاری آموخته‌شده است که یادگیری آن بر اساس مشاهده خشونت صورت می‌پذیرد. هر چه قدر این یادگیری مورد تشویق قرار بگیرد بر تقویت رفتارهای خشونت‌آمیز در آینده مؤثر است. در این زمینه محققان مراحل زیر را برای یادگیری خشونت به‌ویژه در سطح خانواده ذکر نموده‌اند: مرحله نخست مرحله‌ای است که فرد یاد می‌گیرد افرادی که هم دیگر را دوست دارند مثل زن شوهر و یا سایر اعضای خانواده و رابطه‌ای نزدیک باهم دارند نسبت به هم دیگر از رفتارهای خشونت‌آمیز استفاده می‌کنند. در مرحله بعدی نبود منع اخلاقی

برای استفاده از خشونت است. در این شرایط محدودیت‌های بیرونی یا درونی، افراد را از اعمال خشونت باز نمی‌دارد. در نهایت، در این شرایط اگر اعضای خانواده راه‌های دیگری را برای حل مشکلات نیاموخته باشند از خشونت برای حل مسائلشان استفاده خواهند کرد (اعزازی، ۱۳۸۰: ۶۱). در همین زمینه آلبرت بندورا [۱۷] روانشناس اجتماعی اعتقاد دارد بخش زیادی از یادگیری از طریق تعامل و مشاهده رفتار سایر افراد آموخته می‌شود. نکته مهمی که در متن این دیدگاه وجود دارد، عدم نیاز به تقویت و استفاده از رفتار یاد گرفته شده در لحظه است. بدین معنا فرد رفتار را می‌آموزد اما تا زمانی که برای بیان آن نیازی وجود نداشته باشد یا به عبارت دیگر عوامل تقویتی، حضور و وجود نداشته باشند، آن رفتار بروز نمی‌کند یا احتیاجی به بروز آن نیست. همچنین هرچقدر میزان مشاهده این رفتارها بیشتر باشد و نزد دیگران مقبولیت بیشتری داشته باشد احتمال یادگیری آن‌ها بیشتر خواهد بود. در سطح خانواده، والدین به‌ویژه پدران از نفوذ زیادی در میان کودکان برخوردار هستند، زمانی که آنان در تعاملاتشان و به هنگام مشکلات از خشونت و پرخاشگری استفاده می‌کنند، کودکان با آنان همنوایی می‌کنند و رفتارهای آنان را می‌آموزند. در آینده زمانی که کودکان بزرگ می‌شوند با توجه به یادگیری این نوع رفتار، در تربیت فرزندان‌شان از خشونت استفاده می‌کنند. به عقیده بندورا فرزندان با مشاهده رفتار والدین و الگوگیری از آنان خشونت و نحوه اعمال آن را یاد می‌گیرند و در خانواده چه خانواده پدری و چه خانواده آینده خود آن را علیه دیگران اعمال می‌کنند (نبوی و دیگران، ۱۳۹۲).

در خانواده‌ها زمانی که والدین از خشونت جسمی به‌مثابه روشی تربیتی استفاده می‌کنند به‌ویژه زمانی که با مشکلات مواجه هستند یا ناراحت و عصبانی‌اند، خشونت آنان الگویی برای سایر اعضای خانواده و فرزندان‌شان می‌شود. در این شرایط فرزندان رفتارهای خشونت‌آمیز را یاد می‌گیرند و آن را علیه سایر اعضای خانواده مثلاً برادر یا خواهر کوچک‌تر خود اعمال می‌کنند یا حتی در سطحی گسترده‌تر آن را علیه دیگران اعمال می‌کنند. آنان استفاده از روش‌های خشونت مثل سیلی زدن، حمله کردن، استفاده از زور و حتی ابزارها را تحت شرایط خاص مجاز می‌شمارند.

فصل یکم: مبانی و مطالعات نظری خشونت جنسی علیه کودکان / ۵۳

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد رفتار خشونت‌آمیز جنسی در میان مردان رفتاری آموخته‌شده است، به‌ویژه در میان کودکانی که آزار جنسی را تجربه کرده‌اند. مطالعات درباره کودکانی که به لحاظ جنسی آزار دیده‌اند نشان می‌دهند از هر پنج نفر یک نفر بعداً به کودکان آزار رسانده‌اند. محیط‌های کودکانه‌ای که به لحاظ فیزیکی خشن هستند، از نظر عاطفی فاقد حمایت‌اند و با رقابت بر سر منابع کمیاب مشخص می‌شوند، با خشونت جنسی همراه هستند. برای مثال رفتار پرخاشگرانه جنسی در میان مردانی که شاهد خشونت در خانواده‌شان بوده‌اند، به لحاظ عاطفی با پدرانشان فاصله داشته‌اند و پدران آنان کمتر مراقبتشان بوده‌اند؛ بیشتر است. همچنین مردانی که ساختار خانواده آنان از نوع مردسالاری بوده است بیشتر احتمال دارد اقدام به اشکال مختلفی از خشونت‌های جنسی بکنند (جیوکس و دیگران؛ ۲۰۰۲: ۱۵۹).

این مسئله از چشم نظریه‌پردازان فمینیست نیز دور نمانده است. آنان در تبیین مسائل زنان به اشکال مختلف ستم و سرکوب‌ها انگشت گذاشته‌اند و مسائل زنان را ناشی از اشکال مختلف سرکوب در جامعه می‌دانند. از پرسش‌های مشترک آنان این است که بچه‌ها چگونه تربیت می‌شوند، تفاوت‌های جنسیتی در نظارت چیست، زنان و مردان چگونه قربانی خشونت می‌شوند؟ بازنمایی‌های جنسیتی رسانه‌ها چگونه است و پاسخ‌های نظام حقوقی و حمایتی به زنان و مردان چگونه است؟ مالجو نیز با اشاره به نحوه جامعه‌پذیری دختران و پسران بر این باور است که محرومیت جنسی در میان مردان باعث غلبه نگاه جنسی در میان آنان نسبت به جنس مؤنث می‌شود و در این میان پسران رفتارهای خشونت‌آمیز را یاد می‌گیرند و دختران سکوت و انفعال را. انفعال در میان دختران باعث می‌شود که آنان نسبت به آزار و خشونت پسران سکوت پیشه کنند. در نهایت مورد آخر نحوه واکنش دیگران است. واکنش انفعالی جامعه در قالب نهادها و دیگران همچون مادر کودکان در برابر آزار جنسی به تثبیت و بازتولید این رفتار می‌انجامد درحالی که فاعلیت در رفتار می‌تواند با اعتراض همراه باشد و سلطه و آزارهای مردانه را به چالش بکشد (مالجو، ۱۳۸۹: ۹۱).



در بحث جامعه پذیری خشونت گرا، تلاش‌های ناشی از مازوخیسم و سادیسم (هر دو) از سوی والدین به آن‌ها کمک می‌کنند که از احساس غیرقابل تحمل تنهایی و ناتوانی بگریزند. مشاهداتی که خواه با روش روانکاوی و خواه با شیوه‌های تجربی دیگر در مورد اشخاص مبتلا به مازوخیسم به عمل آمده به خوبی اثبات می‌کنند که در این افراد هراسی عظیم از تنهایی و حقارت موج می‌زند. در اکثر موارد، این احساس خودآگاهانه نیست و غالباً با مکانیسم احساس بزرگی و کمال‌گرایی، جبران می‌شود (فروم، ۱۳۸۷: ۱۶۳). در الگوهای جامعه‌پذیری، اغلب اتفاق می‌افتد که سادیسم - مازوخیسم را با عشق اشتباه می‌کنند و خاصه پدیده‌های مازوخیستی را بیان محبت می‌انگارند. انکار نفس و گذشتن از حقوق خود را نشانه‌های عشق می‌پندارند و می‌ستایند. چنان است که گویی دلیلی بزرگتر از فدا شدن و از خود گذشتن وجود ندارد که ثابت کند دیگری را دوست داریم. اما حقیقت آن است که در این موارد عشق یک اشتیاق ناشی از مازوخیسم است که در نیاز شخص به همزیستی ریشه دارد. اگر معنایی که از عشق در نظر داریم شوری است که بر انکار، قلم می‌کشد و پیوندی است که وقتی با ذات معشوق برقرار شد فعلیت می‌یابد، اگر منظور از آن وحدت با شخص دیگری است که در آن استقلال و تمامیت هر دو طرف به جای می‌ماند، این نتیجه، اجتناب‌ناپذیر است که مازوخیسم و عشق مخالف یکدیگرند. عشق بر برابری و آزادی استوار است و اگر بر تابعیت و از دست رفتن تمامیت یکی از طرفین مبتنی شد، دیگر عشق نیست، گونه‌ای وابستگی است که هر چه در پس نقاب دلیل و عذر نهان شود، باز اصل آن مازوخیسم است. سادیسم هم غالباً در جامه عشق، عیان می‌شود. بیشتر اوقات وقتی کسی مدعی شد که تحکم‌اش بر دیگری به خاطر مصلحت اوست، سادیسم، محبت انگاشته می‌شود، غافل از آنکه عامل اصلی، تلذذ از تفوق است (همان، ۱۷۳). ماهیت خوی قدرتگرا در بحث جامعه‌پذیری در مقارنه سائق‌های سادیستی و مازوخیستی است. سادیسم یعنی آرزوی قدرت نامحدود بر کسی دیگر، و این آرزو گاه نیز با حس تخریب می‌آمیزد، مازوخیسم یعنی آرزوی مستحیل شدن در قدرتی قاهر و در نیرو و جلال آن سهم گشتن. استعداد سادیستی و مازوخیستی هر دو معلول ناتوانی فرد برای تحمل تنهایی و نیاز وی به یک رابطه همزیستی است که

بر این تنهایی غلبه کند (همان، ۲۲۸). جنبه سادیست با جنبه مازوخیست توأم است. از یک سو آرزوی سلطه بر موجودات ناتوان سر برمی آورد و از سوی دیگر آرزوی تسلیم به نیروهای قاهر و میل به مستحیل ساختن نفس. جایی که جنبه مازوخیستی به خوبی آشکار می شود مکرر شنیده می شود که فرد هیچ است و به حساب گرفته نمی شود و باید ناچیزی خویش را بپذیرد و خود را در قدرتی بالاتر حس کند و از اینکه در نیرو و جلال این قدرت سهم گشته به خویشتن بیالذ (همان، ۲۳۹). الگوهای مازوخیستی و سادیستی در فضای جامعه پذیری خشونت گرا همواره تجلی می یابد و زمینه آزار جنسی را ایجاد و تقویت می نماید.

### خصوصی انگاری حریم خانواده

در بسیاری از مواقع خانواده، حریم یا عرصه خصوصی تلقی می شود و اجازه نمی دهد که دیگران و سایر نهادها مانند مراکز مداخلاتی و پلیس و دادگاهها در آن دخالت کنند. در این شرایط افرادی که در معرض خشونت قرار می گیرند به ویژه زنان و کودکان قربانی خشونت از دید جامعه پنهان می مانند. همچنین آنان در بسیاری از مواقع به دلیل عدم آگاهی یا ترس از خشونت بیشتر، خشونت را به نهادهای متولی گزارش نمی دهند (جیوکس و دیگران؛ ۲۰۰۲: ۱۵۹).

### زمینه ها و عوامل اجتماعی

مطالعات نشان داده اند متجاوزان، همدلی و دل بستگی کمتری به بزرگسالان دارند و انگیزه های قوی برای سلطه جنسی نسبت به شهروندان متوسط در آنان وجود دارد. خشونت جنسی همانند هر کنش دیگری دارای سویه های اجتماعی است که بدون داشتن فهمی از آنها هرگونه درکی از آن پدیده ناقص خواهد بود. در این بخش از پژوهش به بررسی زمینه ها و عوامل اجتماعی مشروط کننده ای خواهیم پرداخت که آزارگران و آزاردیدگان این خشونت ها متأثر از آنها هستند و در دیدگاه های تئوریک صاحب نظران این حوزه انعکاس یافته اند. شرایط خانوادگی، شرایط آنومیک، نابرابری و تبعیض جنسی،

کارکرد خشونت، فشار گروه‌های همالان و فقر از جمله زمینه‌ها و شرایط اجتماعی است که در دیدگاه‌های صاحب نظران مورد بررسی این پژوهش به آن‌ها اشاره شده و در ادامه به بحث در این باره پرداخته می‌شود.

### آنومیک بودن شرایط

پرورش اجتماعی همواره در زمینه و قالب ساختار اجتماعی خاصی صورت می‌پذیرد. نه تنها محتویات آن بلکه معیار سنجش توفیق آن نیز دارای شرایط اجتماعی - ساختاری و پیامدهای اجتماعی - ساختاری است. احتمال می‌رود که بیشترین توفیق در پرورش اجتماعی در شرایط جامعه‌هایی روی دهد که تقسیم کار در آن‌ها بسیار ساده و توزیع دانش در حداقل باشد. پرورش اجتماعی در چنین شرایطی هویت‌هایی را به وجود می‌آورد که از نظر اجتماعی از قبل معین و مشخصند و تا حد زیادی قابل تشریحند. بنابراین هویت را به این مفهوم می‌توان کاملاً معین و مشخص دانست که به طور کلی نمودگر واقعیتی عینی از شرایطی است که هویت در آن جای دارد. در چنین جامعه‌ای هویتها به سادگی هم از لحاظ عینی و هم از لحاظ ذهنی قابل تشخیصند. اما در جوامعی که شرایط آنومیک دارند و به مثابه جوامع پیچیده آشفته شناخته می‌شوند، افراد در زندان واقعیت عینی جامعه‌شان اسیر هستند، اگر چه آن واقعیت برای آن‌ها از لحاظ ذهنی به صورتی بیگانه موجود باشد. پرورش اجتماعی چنین افرادی با توفیق قرین نخواهد بود، به این معنی که با درجه بالایی از عدم تقارن میان واقعیت تحریف شده جامعه که وی در آن عملاً چنانکه گویی در جهانی بیگانه گیر افتاده است و واقعیت ذهنی او، که جهان را فقط به طرزی بسیار نارسا منعکس می‌سازد؛ همراه خواهد بود. افرادی که در چنین شرایط آنومیک قرار می‌گیرند، توفیق پرورش اجتماعی را نمی‌یابند و خود از نظر اجتماعی به مثابه افرادی از نوع داغ خورده، مفلوج، حرامزاده، ابله و آزار دیده جنسی و .... تعریف می‌شوند. در نتیجه همه هویت‌های متغایری که گه گاه در آگاهی این افراد از خود آن‌ها سربرمی‌آورند فاقد ساختار توجیه پذیری هستند که در نهایت آن‌ها را به چیزی بیش از خیالپردازیهای زودگذر تبدیل کنند (برگر، ۱۳۸۷: ۲۲۲-۲۲۵).

نظریه آنومی مرتن بیشتر توان توضیحی این مسئله را دارد که چرا برخی از افراد قواعد و قوانین را نقض می‌کنند. برای مثال چرا برخی‌ها دست به اعمال خشونت جنسی همچون تجاوز می‌زنند. مرتن [۸] نخست این تصور را که انسان موجودی با کشش‌های رام‌نشدنی است، نفی می‌کند. از نظر مرتن برخلاف تصور هابزی از انسان، ریشه انحراف انسان‌ها از قواعد اجتماعی، نه در ذات آن‌ها بلکه در ساختار اجتماعی است. از این‌رو، از نظر مرتن به‌جای اینکه بپرسیم که افراد چرا هم‌نوا می‌شوند، باید پرسید که آنان چرا ناهمنوا (منحرف) می‌شوند؟ «مسئله اصلی این است: برخی از ساختارهای اجتماعی چگونه فشار معینی را بر بعضی از افراد جامعه وارد می‌کنند که این افراد به‌جای هم‌نوایی، ناهمنوا می‌شوند؟» (مرتن، ۱۹۶۸: ۴۳۲، به نقل از کوثری: ۱۳۸۲: ۱۹). از نظر مرتن «دو عنصر در ساختار اجتماعی فرهنگی مهم است، این دو عنصر در تجزیه و تحلیل تفکیک‌پذیرند اما در وضعیت عینی با یکدیگر آمیخته‌اند: اهداف و وسایل» (همان). مرتن هدف‌ها را چنین تعریف می‌کند «اهداف، منظورها و علاقه‌هایی است که به‌وسیله فرهنگ جامعه تعریف و تعیین شده و به‌صورت هدف‌های مشروع برای همه اعضای جامعه یا بخش‌هایی از آن درآمده است. هدف‌ها، چارچوب مرجع آرمانی رفتار هستند، یعنی اموری که ارزش تلاش کردن را دارند؛ و وسایل از نظر او چنین تعریف می‌شود «عنصر دوم (ساختار فرهنگی)، شیوه‌های پذیرفتنی رسیدن به این هدف‌ها را تعیین، تنظیم و نظارت می‌کنند» (همان). پس آنومی به مفهومی که مرتن آن را مطرح کرده است، ناظر بر ناسازگاری بین اهداف فرهنگی و وسایل نهادی شده و مقبول برای دستیابی به آن اهداف است. از نظر مرتن «انحراف یا کج‌روی وقتی پدید می‌آید که اهداف فرهنگی به‌شدت مورد تأکید است و روش‌های دستیابی به آن اهداف فقط تحت تأثیر هنجارهای فنی قرار دارند تا نهادی». (مرتن، ۱۹۶۸: ۴۳۳-۴، به نقل از کوثری: ۱۳۸۲: ۱۹). این نظریه بیشتر به موقعیت طبقه پایین در ساخت طبقاتی جامعه توجه دارد. به نظر مرتن، جامعه، همه افراد از جمله اعضای طبقه پایین را ترغیب و تشویق می‌کند تا به‌سوی اهداف طبقه متوسط به بالا بشتابند درحالی که محدودیت اقتصادی-اجتماعی این امر را دشوار یا حتی غیرممکن می‌سازد؛

بنابراین، افراد طبقه پایین که راه خود را مسدود می‌بینند و در نتیجه احساس محرومیت و ناراحتی می‌کنند، احتمال دارد برای رسیدن به اهداف موردنظر به روش‌های ناپهنجار و انحرافی متوسل شوند. درعین حال مرتن استدلال می‌کند که به خاطر پیچیدگی ساخت اجتماعی، افراد نسبت به وضعیت نابسامان واکنش یکسانی ندارند. او بر اساس جهت‌گیری افراد نسبت به اهداف فرهنگی و وسایل مقبول رسیدن به آن‌ها، پنج روش را برای سازگاری با ساخت نابسامان ممکن می‌داند که عبارت‌اند از: همنوایی، بدعت، مناسک‌گرایی، کناره‌گیری و قیام یا شورش. همه این گزینه‌ها، به استثنای همنوایی، صورت آسیب‌شناختی سازگاری با ساخت نابسامان است (مرتون، ۱۹۸۰: ۱۲۲-۱۱۶، به نقل از سراج زاده، ۱۳۸۶: ۸۶). شیوه‌های انطباق را می‌توان در جدول زیر نشان داد:

وسایل نهادینه‌شده	اهداف فرهنگی	شیوه‌های انطباق
+	+	همنوایی
-	+	بدعت
+	-	مناسک‌گرایی
-	-	کناره‌گیری
- +	- +	شورش

جدول ۳ شیوه‌های انطباق (کوثری: ۱۳۸۲: ۲۱)

این چهار حالت از نظر مرتن چهار مقوله عمده هستند که هر یک انحرافات و مسائل اجتماعی متعددی را توضیح می‌دهند. از میان این چهار نوع پیامد/ انطباق آنومیک بحث ما بیشتر بر روی نوع دوم پیامد آنومیک یعنی بدعت، مربوط می‌شود. به بیان دیگر، خشونت جنسی ورزیدن از جمله انحرافات اجتماعی است که در این مقوله می‌گنجد. افرادی که خشونت جنسی می‌ورزند اهداف فرهنگی را قبول دارند که می‌توان گفت در اینجا رضای نیاز است، اما وسایل دسترسی به آن یعنی چارچوب این نیاز در قالب نهاد خانواده و سایر مسیرهای مشروع را قبول ندارند از این رو عمل خشونت جنسی در گونه شماره دو یعنی بدعت می‌گنجد.

### تبعیض و نابرابری جنسی

بر اساس نظریه تضاد، جامعه در کشمکش میان گروه‌ها و طبقات اجتماعی است و بر این اساس در معرض تغییر است. منابع، نه صرفاً منابع مادی بلکه منابعی دیگر همچون قدرت و نفوذ محدود هستند و برخی از ساختارهای اجتماعی منابع بیشتری نسبت به سایر ساختارها دارند از این رو دارای جایگاه بالاتر و توانایی بیشتری در حفظ موقعیت خود هستند. نظریه تضاد استدلال می‌کند که جامعه دائماً در حال تغییر و تعارض بر سر منابع است؛ بنابراین رقابت بر سر منابع در قلب همه روابط اجتماعی است. نابرابری در همه ساختارهای اجتماعی وجود دارد و تغییر به دلیل رقابت بر سر منابع و منافع و علایق اتفاق خواهد افتاد؛ بر اساس این دیدگاه جامعه‌شناختی سؤالی که می‌توان پرسید این است: چه کسی نفع می‌برد؟ لذا می‌توان پرسید چه کسی از خشونت جنسی در درون جامعه سود می‌برد. باز هم این سؤال جامعه‌شناختی پاسخ ساده‌ای ندارد، اما از دهه ۱۹۷۰ پاسخ‌هایی ارائه شد که در هسته آن تحلیل‌های جنسیتی وجود دارد. تفکر در مورد خشونت جنسی از این طریق نشان می‌دهد که چرا هر دو نظریه کارکردگرایی ساختاری و نظریه‌های تضاد برای درک چگونگی عملکرد جامعه مفید هستند. فمینیست‌های مارکسیست برای تبیین پایه ستم دیدگی زنان از چارچوب تحلیل‌های مارکسیستی بهره جستند. آنان استدلال می‌کردند که ستم دیدگی زنان از نشانه‌های بیماری سرمایه‌داری است. اینان ریشه ستم دیدگی زنان را در این واقعیت می‌جستند که زنان در خانه بدون درآمد و بیرون از خانه با درآمد کار می‌کنند. زنانی که می‌کوشند میان این دو تعادل برقرار کنند؛ در هر دو وضعیت ظاهر می‌شوند: بیش از سهم خود در خانه کار می‌کنند و در کار بیرون از خانه کمتر حقوق می‌گیرند و کارشان کم‌ارزش‌تر محسوب می‌شود. نظریه‌پردازان فمینیسم سوسیالیست معتقدند برای تبیین فرودستی زنان باید به نیروهای سرمایه‌داری و مردسالاری به صورت توانمان توجه کرد. آنان در پی آن بودند که چگونگی عملکرد مناسبات جنسی را در تمام حوزه‌های زندگی اجتماعی تحلیل کنند (جلائی پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۶۸-۷۴). بسیاری از فمینیست‌های موج دوم در دهه ۱۹۷۰ بر اساس رویکرد تضاد به تأمل درباره جامعه پرداختند، به بررسی نابرابری‌های جنسی پرداختند و به دنبال پاسخ به این

پرسش بودند که چرا زنان تبعیض و ستم را تجربه می‌کنند. در همین زمینه بسیاری از اندیشمندان این رویکرد، قدرت توضیحی نظریه مارکسیست را برای تحت سلطه بودن زنان و موقعیت نابرابر آنها در جامعه سرمایه دارای مورد نقد قرار دادند. هارتمن تحلیل اقتصادی مارکسیستی را به دلیل کور-جنسیتی بودن و ناتوانی‌اش برای تحلیل موقعیت تحت سلطه زنان نسبت به مردان در درون خانواده و بیرون از آن را مورد نقد قرار داد. دیدگاه ترکیبی جامعه‌شناسی درباره سرمایه دارای و پدرسالاری به‌مثابه نظریه نظام دوگانه [۲۷] توصیف شده است، اما استدلال شده است که اندیشمندان تمایل دارند که این دو را جداگانه و متمایز از هم در نظر بگیرند به گونه‌ای که تولید اقتصادی را به سرمایه‌داری و تولیدمثل را به پدرسالاری نسبت دهند. نظریه پردازان موج دوم فمینیستی میان «تفاوت‌های جنسی» که به اعتقاد آنان ریشه طبیعی و تفاوت‌های جنسیتی که به اعتقاد آنان ریشه اجتماعی داشته و قابل تغییرند تمایز قائل می‌شوند. در این دوره بسیاری از مسائل مرتبط با ستم‌دیدگی زنان از جمله: دستمزد نابرابر و تبعیض در بازار کار، خشونت خانگی، تجاوز به زنان و سایر تهدیدها که متوجه زنان بود مورد توجه قرار گرفت. برای بسیاری از فعالان فمینیست این نسل اهمیت داشت که همه جنبه‌های ذکر شده‌ای که منجر به ستم‌دیدگی و زبردست شدن زنان می‌گردید؛ موضوعات جامعه‌شناختی شوند که محصول سازمان‌دهی اجتماعی هستند.

این رویکرد می‌تواند باعث توجه نابرابری جنسیتی در حوزه عمومی شود (و سرمایه‌داری بدون شک از موقعیت حاشیه‌ای زنان در نیروی کار سود برده است). در اواخر قرن بیست و الهی تأیید کرد درحالی که فمینیسم لیبرال به واسطه سازوکارهایی همچون حق رأی، مالکیت دارایی و حقوق ازدواج دستاوردهای زیادی داشته اما هنوز مردسالاری شکست نخورده است، دیدگاهی که در اوایل قرن بیست و یکم دوباره مورد تأکید است. دیدگاه‌های فمینیست از جهات مختلفی منشعب شده‌اند اما بر مردسالاری به‌مثابه هسته‌ای برای درک نقش‌های جنسیتی توافق دارند. دغدغه اصلی فمینیست‌های لیبرال این بود که مفهوم مرکزی لیبرالیسم کلاسیک، یعنی آموزه آزادی فردی را به گونه‌ای گسترش دهند که علاوه بر مردان، زنان را هم در برگیرد. در اینجا منظور از آزادی «رهایی از زور و

فشار و حق داشتن اراده اخلاقی و رضایت فردی بود» به اعتقاد فمینیست‌های این دوره، ظلم مردان بر زنان یکی از موارد غیرمعقولی است که باید از میان برداشته شود (جلائی پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۶۸). در این رویکرد بتی فریدان از تمایزی بهره برد که پارسونز میان ارزش‌های ابزاری و عاطفی برقرار می‌کرد. به اعتقاد فریدان، این انتظار که زنان فعالیت‌ها و علایق خود را به عرصه خصوصی محدود می‌کنند آنان را به سمت افسردگی، اعتیاد و تجربه خشونت می‌کشاند. استراتژی سیاسی فمینیسمت‌های لیبرال بر اصلاحات حقوقی متمرکز بود که عادت‌های تبعیض‌آمیز را در تمام حوزه‌های عرصه عمومی برمی‌داشت. در نهایت باید به دیدگاه فمینیست‌های رادیکال که بر سرکوب نظام‌مند و جمعی زنان از سوی مردان تأکید می‌کنند، اشاره داشت. به اعتقاد این دست از فمینیست‌ها گروه‌هایی از مردان فنون متنوع اعم از واقعی یا صرفاً تهدیدی را برای کنترل زنان به کار گرفته‌اند، از تجاوز و عقیم کردن و بستن پاها گرفته تا ضرب و شتم و آزار جنسی.

### سطح تحصیلات

بر اساس نظر جیویکس و همکاران زنانی که بیشتر تحصیل می‌کنند و زنانی که از لحاظ اقتصادی توانمندتر هستند، بیشتر در معرض خشونت جسمی هستند، زیرا آن‌ها توسط یک شریک زندگی صمیمی مورد خشونت فیزیکی قرار می‌گیرند. در یک نظرسنجی ملی در آفریقای جنوبی زنان بدون تحصیلات بسیار کمتر از کسانی که دارای سطح تحصیلات بالاتر بودند، تجربه خشونت جنسی داشتند. در زیمبابوه زنانی که کار می‌کردند نسبت به کسانی که کار نمی‌کردند، تحمیل رابطه جنسی اجباری بیشتری با شوهرانشان را گزارش کرده‌اند. یکی از توضیحات این رابطه این است که زمانی که زنان به لحاظ اقتصادی توانمند می‌شوند در برابر هنجارهای مردسالارانه بیشتر مقاومت می‌کنند. در این شرایط مردان به‌منظور به دست آوردن مجدد کنترلشان بر زنان ممکن است به خشونت متوسل شوند. رابطه بین توانمندی و خشونت جسمی به شکل U است، توانمندسازی بیشتر مواجهه بیشتر با خشونت را تا یک سطح به همراه دارد که فراتر از آن شروع به محافظت می‌کند. هرچند که هنوز مشخص نشده است که آیا این رابطه برای خشونت جنسی نیز



وجود دارد یا خیر؟ (جیوکس و دیگران؛ ۲۰۰۲: ۱۵۹).

### زمینه‌ها و عوامل حقوقی - سیاسی

در بین کشورهای مختلف تفاوت‌های قابل توجهی در نسبت مواجهه با خشونت جنسی وجود دارد. در برخی از کشورها دامنه تعریف تجاوز به عنف گسترده است و شامل تجاوزهای زناشویی نیز می‌شود و برای متجاوزان مجازات سنگینی در نظر گرفته شده است. تعهد به پیشگیری از خشونت جنسی با تأکید بر آموزش پلیس و تخصیص منابع مناسب به این مسئله، با اولویت پرونده‌های جنسی؛ در منابع موجود برای حمایت از قربانیان منعکس شده است. در انتهای دیگر مقیاس، کشورهایی وجود دارند که رویکردهای بسیار ضعیف‌تری به این موضوع دارند، جایی که محکوم کردن یک متجاوز تنها بر اساس شواهد و گواهی زن امکان‌پذیر نیست. در این کشورها برخی از اشکال خشونت جنسی و چارچوب‌های آن به لحاظ قانونی جرم نیست و بسیاری از قربانیان تجاوز در این کشورها از ترس مجازات شدن از طرح دعوی منصرف می‌شوند (جیوکس و دیگران، ۲۰۰۲).

### سطح میانی و نهادی

#### کارکردهای خشونت

از منظر رویکرد کارکردگرایی ساختاری، خشونت علیه زنان عنصری از جامعه است. کارکردگرایی ساختاری بر روش‌های تأمین نیازهای اجتماعی توسط نهادهای اجتماعی متمرکز است. مثال کلیدی در این رویکرد خانواده است. در این رویکرد تمام جنبه‌های خانواده به مثابه همکاری باهم برای همبستگی کارکردی دیده می‌شوند. سؤال مهمی که در این رویکرد پرسیده می‌شود این است که عملکرد یا کارکرد این شخص، نهاد و نظام چیست؟ لذا می‌توان پرسید که کارکرد خشونت جنسی برای جامعه چیست؟ پاسخ‌های متعددی به این پرسش توسط روانشناسی داده شده، درحالی که پاسخ‌هایی که به این پرسش در این رویکرد داده شده است کمتر بر افراد تأکید دارد. پاسخ جامعه‌شناسی به این

سؤال پیچیده است و تجزیه و تحلیل سیاست‌های جنسیتی، نظریه نقش جنسی، روابط جنسی و قانون کیفری را ضروری می‌کند، اما یک پاسخ این است که خشونت جنسی برای نگه‌داشتن همه زنان در حالت ترس عمل می‌کند چرا که برای یک زن ناممکن است که بگوید که کدام مرد قابل اعتماد و زندگی با او امن است یا نیست، در نتیجه، پدرسالاری را حفظ می‌کند. کارکردگرایی ساختاری مورد نقد قرار گرفته است چرا که به عناصر زندگی اجتماعی در رابطه با کارکردشان می‌نگرد اما هیچ تحلیلی از آینده بالقوه ارائه نمی‌دهد. از وضع موجود حمایت می‌کند و بر اساس این دیدگاه سخت می‌توان فهمید که مسیرهای تغییر چگونه است. لذا در پاسخ به این پرسش کارکرد خشونت جنسی برای ثبات جامعه چیست؟ کارکردگرایی ساختاری می‌تواند درباره زمان حاضر به ما پاسخی بگوید اما چارچوبی را برای تغییر چگونگی اوضاع ارائه نمی‌دهد.

### شرایط خانوادگی

در دنیای مدرن پس از قرن هجدهم، زنا با محارم به شدت در خانواده منع می‌شود، زیرا خانواده نقش سامانه وصلت را بازی می‌کند، اما همچنان و به گونه‌ای پیوسته روابط جنسی در درون خانواده طلب می‌شود. زیرا خانواده کانون تحریک دائمی سکسوالیته است. سامانه سکسوالیته که نخست در حاشیه نهادهای خانواده تکوین و توسعه یافته بود (در هدایت وجدان و در تعلیم و تربیت)، به تدریج و دوباره خانواده را مرکز خود قرار داد: هر چیز عجیب و غریب، رام نشدنی و مخاطره آمیزی که سامانه سکسوالیته می‌توانست برای سامانه وصلت به همراه داشته باشد، تحت مسئولیت خانواده درآمد، خانواده‌ای که بازسازماندهی و بی‌شک محدود شده بود و به طور قطع نسبت به کارکردهای قدیمی‌اش در سامانه وصلت تقویت شده بود. والدین و همسران در خانواده بدل شدند به عاملان اصلی سامانه سکسوالیته که در بیرون بر پزشکان، مربیان و بعدها روان‌پزشکان متکی است و در درون از روابط وصلت پیشی می‌گیرد و به زودی آن روابط را «روان‌شناسانه» یا «روان‌پزشکینه» می‌کند. پس این شخصیت‌های جدید در خانواده ظاهر شدند: زن عصبی، زن سردمزاج، مادر بی‌اعتنا یا مبتلا به وسواس‌های کشنده، شوهر ناتوان جنسی و آزارده

و منحرف، دختر هیستریک یا نوراستنیک، کودک دارای بلوغ زودرس و پیشاپیش از پافتاده، مرد جوان هم جنس خواهی که از ازدواج امتناع می‌کند یا به همسرش توجه نمی‌کند. این شخصیت‌ها چهره‌هایی آمیخته از وصلت منحرفانه و سکسوالیته نابهنجارند، اینان حامل اختلال سکسوالیته نابهنجار در نظم وصلت منحرفانه اند و به نظام وصلت امکان می‌دهند که حقوق اش را در نظم سکسوالیته تأیید کند. خانواده، این بنیان وصلت، نطفه تمام بدبختی‌های سکس است. و دست کم از نیمه سده نوزدهم بدین سو، خانواده‌ای را شاهدیم که کوچک‌ترین نشانه‌های سکسوالیته را در خودش دنبال می‌کند، دشوارترین اعتراف‌ها را از خود بیرون می‌کشد، به تمام کسانی که چیزی در این مورد می‌دانند گوش می‌دهد، و درهای خود را کاملاً به روی آزمون بی پایان می‌گشاید. در سامانه سکسوالیته، خانواده یک کریستال است: گویی سکسوالیته ای را انتشار می‌دهد یا در واقع انعکاس می‌دهد و می‌پراکند. خانواده با نفوذ پذیری اش و با این بازی انعکاس رو به بیرون، یکی از ارزشمندترین عناصر تاکتیکی سامانه سکسوالیته است. خانواده‌های گرفتار و اشباع از این سکسوالیته از آنان درخواست قضاوت و درمان کردند. روان کاوی که به نظر می‌رسید در تکنیک‌هایش اعتراف به سکسوالیته را از قلمرو خانواده خارج می‌کند، قانون وصلت و بازی‌های آمیخته از زناشویی و خویشاوندی و زنا با محارم را در بطن همین سکسوالیته و به منزله شکل گیری و رمز فهم پذیری این سکسوالیته بازیافت (فوکو، ۱۳۸۴: ۱۲۷-۱۳۱).

در اواخر قرن هجدهم، همانگونه که از تأسیس مراکز اقامت اجباری دفاع شد و آن را حق خانواده‌هایی دانست که نمی‌خواهند بی آبرو شوند. نظم عمومی دیگر قادر به تحمل پستی و بی شرمی نبود... حفظ شرافت و آبروی خانوادگی مستلزم آن است که هر کس که با رفتار مذموم و ناشایست همچون آزار جنسی سبب شرمساری والدین خود باشد، از اجتماع طرد و ناپدید گردد که مصداق آن فرار دختران از خانواده‌ها به دلیل مورد آزار جنسی قرار گرفتن می‌باشد (فوکو، ۱۳۸۸: ۸۰). در واقع گفتن حقیقت در مورد خود (تجربه آزار) و از خود گذشتن، بر هم منطبق است. این افشای خود در عین حال تخریب خود نیز هست. فرد آزار دیده در واقع بخاطر موانع و شرایط خانوادگی به رابطه ذهنش با

جهان زیسته اجتماعی بیرون توجهی ندارد و آنچه او دل مشغولش است ماهیت و کیفیت و جوهر افکارش است (فوکو، ۱۳۹۶: ۱۰۶-۱۱۸).

اگر چه خانواده در دهه‌های اخیر دچار تغییر و تحولات فراوان شده و از اهمیت آن در حیات اجتماعی انسان امروز کاسته شده است ولی هنوز هم یکی از مهمترین نهادهای اجتماعی دنیای امروز است. بر اساس دیدگاه‌های نظری مورد بررسی این پژوهش اختلال در کارکردهای خانواده، رقیق شدگی منابع خانواده و فشار اقتصادی و بُعد خانواده از ویژگی‌هایی هستند که بر خشونت جنسی افراد جامعه تأثیر گذارند.

### اختلال در کارکردهای خانواده

یکی از مهمترین کارکردهای خانواده آموختن مفهوم عشق و هنر عشق ورزیدن است. در واقع عشق رشد یافته نوعی پیوند است که در جریان آن تمامیت و فردیت شخص حفظ می‌شود. قدرت عشق، دیوارهایی که سبب جدایی انسان از هموعان او شده را نابود می‌کند و او را به دیگران پیوند می‌دهد. سبب می‌شود که در عین حال که بر حس جدایی و انزوا غلبه می‌کند، خودش باشد و تمامیت خود را حفظ کند. تناقضی که در عشق رخ می‌دهد آن است که دو نفر یکی می‌شوند و در عین حال دو نفر باقی می‌مانند (فروم، ۱۳۹۴: ۵۰). عشق همان پیوستگی است که در تقابل با روابط چسبنده مازوخیستیک و سادیستیکی قرار می‌گیرد و اولین جایی که فرد با الگوی آن آشنا می‌شود خانواده است و این امر از مهمترین کارکردهای نهاد خانواده به مثابه اولین نهاد جامعه پذیری می‌باشد.

الگوی عشق مادری ذاتاً بی قید و شرط است. عشق نامشروط در واقع با یکی از آرزوهای عمیق ما در ارتباط است. از طرف دیگر دوست داشته شدن یک فرد بخاطر محاسن او یا بخاطر اینکه لیاقت دوست داشته شدن را دارد همیشه مورد شک و تردید است. مدام ترس وجود دارد که عشق به پایان برسد. در واقع این فرد به واقع دوست داشته نمی‌شود و صرفاً مورد استفاده قرار می‌گیرد. همه ما در کودکی و در بزرگسالی دست به دامان عشق مادر می‌شویم و اینکه مادر این هنر را داشته باشد و بتواند آن را بیاموزد بحث مهمی است. اما

ارتباط با پدر و الگوی او متفاوت است. پدر مُعرف قطب دیگری از وجود انسان است. او معرف قانون، دنیای نظم و انضباط است. پدر کسی است که به کودک مسئولیت پذیری را آموزش می‌دهد و مسیر زندگی را به او نشان می‌دهد. پس کارکرد خانواده بواسطه الگوی مادری و پدری، تکامل وجود انسان از بعد عشق ورزی و مسئولیت پذیری است و هر یک از اینها چنانچه الگوی نامناسبی باشد، با مسئله تکامل وجودی انسان مواجه خواهیم بود (همان، ۹۸-۱۰۱).

برای توضیح و تبیین اینکه چگونه خانواده، ساختار و عملکرد آن می‌تواند منجر به خشونت علیه کودکان شود می‌توان از نظریه نظم خُرد چلبی (۱۳۹۱) استفاده کرد. به عقیده چلبی خانواده با چهار مشکل عمده مواجه می‌شود که برای بقاء و تداوم خود باید این مشکلات را رفع کند. این مشکلات عمده عبارت‌اند از معیشتی، تمشیتی، معاشرتی، و تربیتی

بعد معیشتی یعنی حوزه اقتصادی خانواده مربوط به تأمین مایحتاج خانواده و نیازهای اقتصادی آن است. در این زمینه هر گونه اختلال مانند درآمد ناکافی و در نتیجه عدم تأمین نیازهای اقتصادی خانواده آن را با مشکل مواجه می‌کند. در بعد تمشیتی مسئله اداره و مدیریت خانواده مطرح است. خانواده برای این که عملکردهایش را به خوبی انجام دهد باید مسائلی را مدیریت کند. در بعد معاشرتی مسئله روابط اعضای خانواده با همدیگر و گروه‌های بیرون از خانواده مدنظر است. به عقیده چلبی (۱۳۹۱) خانواده در حوزه اجتماعی قرار می‌گیرد. روابط در این حوزه از جنس روابط نامتقارن گرم است؛ یعنی روابط بین اعضای خانواده باید مبتنی بر احساسات و عواطف باشد نه سود و منفعت. اگر به هر دلیلی روابط بین اعضای خانواده و خانواده با گروه‌های بیرونی با اختلال مواجه شود، خانواده در این بعد با مشکل مواجه می‌شود. در بعد تربیتی مسئله آموزش معارف و قواعد زندگی از سوی بزرگسالان به اعضای کوچک‌تر به‌ویژه کودکان و کاربست آن‌ها مطرح می‌شود. از این امر در ادبیات این حوزه تحت عنوان «اجتماعی شدن» یاد شده است.

به عقیده چلبی (۱۳۹۱) اگر بخواهیم خشونت در خانواده از بین برود یا کم شود در هر کدام از این چهار بعد خانواده و اعضای آن نخست باید بخت مشترک داشته باشند یعنی اهداف مشترک، دوم، باید در رفع مشکلات سوگیری موافق داشته باشند؛ یعنی برای رفع مشکلات اعضای خانواده باید هم‌رأی و هم‌نظر باشند، سوم، اعضای خانواده در زمینه حل مسائل فوق باید با یکدیگر همدلی داشته باشند و در نهایت اعضای خانواده باید با همدیگر مشورت و همفکری کنند. هرگونه اختلال در موارد فوق می‌تواند عملکرد یا کارکرد خانواده را با مشکل مواجه کند و منجر به تضاد بین اعضای خانواده و لذا خشونت علیه هم دیگر به‌ویژه اعضای کم قدرت تر یا بی قدرت شود.

### فشار همالان

برخی از اشکال خشونت‌های جنسی همچون تجاوز گروهی اغلب توسط جوانان صورت می‌گیرند. پرخاشگری جنسی غالباً مشخصه مردانگی در گروه است و به‌طور معنی‌داری با خواست احترام به گروه همراه است. رفتارهای پرخاشگرانه جنسی در بین مردان جوان با عضویت در باند و داشتن همسالان بزه‌کار رابطه دارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند مردانی که با همسالان پرخاشگر به لحاظ جنسی رابطه دارند بیشتر از مردان فاقد همسالان جنسی پرخاشگر، رابطه جنسی اجباری را گزارش کرده‌اند. تجاوز اغلب توسط مردانی که مرتکب آن می‌شوند و گاهی اوقات سایرین به‌مثابه چیزی مشروع شناخته می‌شود، چراکه از نظر آنان این کار باعث مجازات زانی می‌شود که «غیراخلاقی» عمل می‌کنند و یا حداقل آنان را از داشتن این رفتارها دلسرد می‌کند، رفتارهایی مانند پوشیدن لباس‌های خاص و یا حضور در بارها. به همین دلیل ممکن است بخشی از جامعه این متجاوزان را برابر با مجرمان واقعی نبینند. در برخی از مناطق پاپوآ گینه‌نو زنان با تجاوز دسته‌جمعی عمومی مجازات می‌شوند، این اغلب توسط مردان بزرگ‌سال صورت می‌گیرد.

## سطح خرد و فردی

### تصور از خود

عاملیت و تجربه شخصی افراد از طرد اجتماعی نخستین سطح یا لایه طرد را تشکیل می‌دهد. آثار طرد بر افراد غالباً منفی است که یکی از آن‌ها برحسب شرایط گسترده‌ای نظیر از دست دادن بخش‌های مهمی از خویشتن و تهدید خودانگاره می‌باشد که همان تصور از خود را شامل می‌شود. یا برحسب شرایط مشخص‌تر نظیر عواطف منفی خاص (ترس، بدنامی، کاهش اعتماد به نفس، محرومیت عاطفی و...) یا واکنش‌های دفاعی که در پی آن می‌آیند، در نظر گرفته می‌شوند (فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۷۱-۷۳).

به طور کلی تمام نهادهای کنترل فردی به شیوه‌ای دوگانه عمل می‌کنند، شیوه تقسیم بندی دوتایی و نشانه گذاری و شیوه تعیین اجباری و ویژگی‌ها و توزیع تفاوت گذارانه. آنچه تمامی این سازوکارهای قدرت را هدایت می‌کند، قواعد یک استراتژی است (فوکو، ۱۳۹۳: ۱۶۷). این شیوه‌های تقسیم بندی دوتایی و توزیع تفاوت گذارانه به مثابه سازوکارهای قدرتی، با طی زمان، درونی شده و تصور از خود را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع سوژه انسانی با ساختارهای زبان و با ایدئولوژی بر ساخته می‌شود. پدیده‌ها در سطح فردی و در سطح اجتماعی ناشی از ساختارهای مشترک زبان از لحاظ اجتماعی‌اند. اینکه نحوه سخن گفتن ما و تصور ما درباره خود و درباره جهان و نوع نگرشمان به اینها، همگی گفتمان‌هایی را می‌سازند که با آن‌ها جهان را تجربه می‌کنیم و تنها شناسایی تاثیرات گفتمان از حیث ایدئولوژی و قدرت امکان پذیر است (بر: ۱۳۹۴: ۳۸-۳۹)

شیوه اندیشیدن افراد درباره خود و شیوه بازنمایی تجربه نزد خود و دیگران به یک ماهیت انسانی ذاتی و از پیش موجود بستگی ندارد بلکه بسته به آرایش‌های اجتماعی و اقتصادی خاصی است که در زمانه‌ای خاص در فرهنگ آن‌ها رایج و حاکم است (همان: ۶۰). با تقسیم انسانها به دسته‌های بهنجار و نابهنجار، دیوانه و عاقل، سالم و بیمار؛ کنترل جامعه با تنظیم رفتارهای گوناگون در عرصه‌های کار و منزل و سیاست ممکن شد. بدین ترتیب شخص آزر دیده جنسی به مثابه کسی که دارای سکسوالیته ای ناسالم یا نابهنجار تشخیص

داده شده؛ از تشکیل خانواده محروم می‌شود و خود نیز با تصویری که از خود دارد و متأثر از همین فرآیند است، آن را می‌پذیرد (همان: ۶۷).

یکی از مفاهیم برای فهم رویکرد تعامل‌گرایی نمادین، مفهوم خود آینه سان [۲۹] کولی است که معتقد است احساس هر فرد درباره خودش به واسطه تعامل با دیگران به دست می‌آید. در همین زمینه مک کینون استدلال می‌کند که زنان موقعیت خود را در ارتباط با هر تجاوزی که شنیده‌اند و یا حتی برخی از اوقات به صورت کلی در ارتباط با آن ارزیابی می‌کنند. والتر نیز بیان می‌کند امروزه زنان می‌دانند که نه به خاطر صلاحیت‌ها و مهارت‌هایشان، بلکه به دلیل اینکه چه شباهت‌هایی با ستاره‌های جنسی (پورن استارها) دارند مورد قضاوت قرار می‌گیرند. بنظر کولی سه جزء برای خود آینه‌سان وجود دارد: نخست ما تصور می‌کنیم که چگونه باید در مقابل دیگران ظاهر شویم، سپس قضاوت دیگران درباره آن را تفسیر می‌کنیم و سپس احساسمان را درباره خود با توجه به قضاوت‌های دیگران و تفسیرهایی که ما از آن‌ها داریم بسط می‌دهیم. به واسطه تمرکز بر تعاملات سطح خُرد، پرسش‌های مهمی که باید پرسیده شوند به این شرح هستند: آیا برخی از مردم پدیده‌های خاصی را متفاوت از دیگران در جامعه می‌فهمند؟ بنابراین، می‌توان پرسید، آیا زنان و مردان درک متفاوتی از خشونت جنسی در جامعه دارند؟

### خود کنترلی پایین

در این باره همچنین می‌توان به نظریه خود-کنترلی، که نظریه‌ای عمومی از جُرم است، اشاره کرد. این نظریه را گاتفردسون و هیرشی در سال ۱۹۹۰ ارائه کردند که بر اساس نظریه‌های کنترل است. این نظریه مبتنی بر این پیش‌فرض است که میل جنسی مردان غیرقابل کنترل است. مردانی وجود دارند که بر این باورند که خواسته‌های جنسی آنان غیرقابل کنترل است و آنان مسئول اقداماتشان نیستند. طرفداران این نظریه بر این باورند که کنترل جنسی نیازهای مردان دشوار است و زنان نیز نقش مهمی در از بین بردن یا تضعیف این کنترل دارند، از آنجایی که زنان از داشتن رابطه جنسی امتناع می‌کنند، باید نیازهای جنسی خود را فرو نشانند. گاتفردسون و هیرشی بر این باورند، کسانی که به دنبال



اعمال غیرمجرمانه همچون تجاوز هستند، نمی‌توانند خشنودسازی نیازهایشان را به تأخیر بیندازند. بعلاوه آنان بر این باور هستند که ارتکاب جرم آسان و مهیج است و از این طریق با مهارت اندکی می‌توانند منجر به ایجاد درد در میان دیگران شوند. از این رو افراد با خود-کنترلی پایین بیشتر تکانشی، ماجراجو و خودمحور هستند و به دلیل مزایایی که از جرم تصور می‌کنند، بیشتر احتمال دارد مرتکب آن شوند (گاتفردسون و هیرشی [۴۱]، ۱۹۹۰). مردانی که خود-کنترلی پایین‌تری دارند ممکن است به دنبال رابطه جنسی بدون عشق‌بازی باشند لذا بیشتر احتمال دارد که مرتکب تجاوز شوند (گاتفردسون و هیرشی، ۱۹۹۰).

### داشتن انگیزه مجرمانه

اگر از موضعی اراده‌گرایانه به مسئله خشونت جنسی نگاه کنیم بدون شک وجود فاعلی که قصد و انگیزه خشونت جنسی داشته باشد شرط لازم در این زمینه است. به عبارتی وجود مجرم برانگیخته، نخستین شرط ارتکاب جرم (وجود مجرم بالقوه) است که شرایط موجود او را به قدر کافی تحریک به ارتکاب جرم کرده باشد (کوهن و فلسون، ۱۹۷۹).

### خودشیفتگی

نظریه واکنش خود-شیفته به این ویژگی اختصاص یافته است. این نظریه که توان توضیح تجاوز را دارد با نظریه خود-کنترلی پایین رابطه دارد. در این نظریه افراد خودشیفته به‌عنوان افرادی تعریف شده‌اند که تمایل کمتری برای احساس گناه و شرم دارند، دارای ارزیابی‌های غیرواقعی‌تر درباره خودشان هستند و احتمال دارد که با سرزنش سایر منابع، از جمله روش ارزیابی به برآوردهای نامناسب پاسخ دهند. این نظریه ادعا می‌کند تمایل به پاسخگویی به تهدیدهای عزتمندانه با عصبانیت و سرزنش دیگران می‌تواند در افزایش سطح دشواری‌ها و مشکلات بین فردی که افراد خود-شیفته به نمایش می‌گذارند نقش داشته باشد. این نظریه همچنین توضیح می‌دهد خودشیفته‌ها «تمایل به روابط سطحی، همراه با تحقیر و کوچک شمردن دیگران دارند». خودشیفته‌ها مشتاق تشویق دیگران هستند و مستعد حسادت به موفقیت‌های دیگران، آنان در تأثیرگذاری بر دیگران برای

آنچه می‌خواهند جذاب و ماهر هستند، اما از قضا نسبت به دیگران حساس نیستند و نسبت به احساسات و خواسته‌های دیگران بی‌تفاوت هستند. آنان در روابطشان برای رسیدن به اهدافشان حاضرند دست به هر کاری بزنند، از جمله تجاوز. آنان مایل هستند برای رسیدن به اهدافشان از هر وسیله‌ای استفاده کنند، افراد خودشیفته از خود-کنترلی پایین برخوردار هستند و حاضرند برای کامروا سازی آنی خود مانند تجاوز دست به هر کاری بزنند.

نظریه واکنشی خودشیفته از تجاوز بر اساس مدل زیر است: زمانی که یک مرد خواهان رابطه جنسی با یک زن است و زن امتناع می‌کند، دو گزینه برای او باقی می‌ماند، یا پذیرفتن درخواست امتناع او یا استفاده از زور برای دستیابی به رابطه جنسی. افرادی که خودشیفته و دارای خود-کنترلی پایین هستند برای آنان یک زن غیرقابل دسترس به‌مثابه یک شریک بالقوه، جذابیت بیشتری دارد، لذا تلاش می‌کند که با او رابطه جنسی داشته باشد و ممکن است علیه زنان خشونت بورزد چراکه آن زن فردی بوده است که آزادی مرد را محدود کرده است. بر اساس این نظریه افراد دارای ویژگی‌های نارسیسی احساس قوی برای برحق بودن دارند که بر اساس این نظریه می‌تواند باعث انتظارات بیشتری در داشتن رابطه جنسی نسبت به مردان دیگر شود. یک مرد خودشیفته صرف نظر از دلایل او، امتناع یک زن از داشتن رابطه جنسی با او را به‌مثابه توهین تلقی می‌کند. همچنین یک مرد خودشیفته نسبت به دیگران بیشتر احتمال دارد دریافت امتناع از یک رابطه جنسی را به ویژگی‌های شخصی نسبت دهد تا عوامل موقعیتی (باومایستر و دیگران [۴۳]، ۲۰۰۲: ۴-۵).

### سابقه تجاوز در تجربه زیسته

شواهدی وجود دارد که تجربه آزار یا خشونت در کودکی یا نوجوانی را با الگوهای بزه دیدگی در دوره بزرگسالی پیوند می‌زند. یک مطالعه ملی درباره خشونت جنسی علیه زنان در ایالات متحده نشان می‌دهد زنانی که قبل از ۱۸ سالگی مورد خشونت قرار گرفته‌اند در مقایسه با کسانی که در دوره کودکی یا نوجوانی مورد تجاوز قرار نگرفته‌اند دو برابر بیشتر احتمال دارد مورد تجاوز قرار گیرند (به ترتیب ۱۸.۳ درصد و ۷.۷ درصد). اثرات

سوءاستفاده جنسی پیش رس ممکن است به سایر اشکال بزه دیدگی و مشکلات بزرگ‌سالی منجر شود. برای مثال یک مطالعه موردی در استرالیا نشان می‌دهد ارتباط معنی‌داری بین کودک‌آزاری جنسی از یک‌سو و تجربه تجاوز جنسی، مشکلات سلامت روانی و جنسی، خشونت خانگی و سایر مسائل مرتبط با روابط صمیمی - حتی پس از به‌حساب آوردن ویژگی‌های مختلف زمینه خانوادگی - از سوی دیگر وجود دارد. شاید بتوان گفت عواملی که باعث خشونت جنسی علیه آنان در ابتدای زندگی شده است، باعث تکرار این چرخه در سال‌های بعدی زندگی می‌شوند (جیوکس و دیگران؛ ۲۰۰۲: ۱۵۹).

### تعدد شرکای جنسی

زنان جوانی که شرکای جنسی بیشتری دارند در معرض خطر خشونت جنسی بیشتری هستند. مشخص نیست که داشتن شرکای جنسی بیشتر علل یا معلول آزار جنسی است، از جمله کودک‌آزاری جنسی در دوره کودکی. برای مثال یافته‌های یک پژوهش نشان می‌دهد زنانی که در دوره کودکی یا نوجوانی تجربه تجاوز جنسی را داشته‌اند، در مقایسه با زنانی که خشونت جنسی را تجربه نکرده‌اند یا میزان متوسطی از آن را تجربه کرده‌اند بیشتر احتمال دارد در بزرگ‌سالی شرکای جنسی بیشتری داشته باشند. (جیوکس و دیگران؛ ۲۰۰۲: ۱۵۹).

### مصرف مواد مخدر

مصرف این مواد، آسیب‌پذیری در برابر خشونت جنسی را افزایش می‌دهد. مصرف مواد مخدر و الکل توسط زنان محافظت از خودشان را با تفسیر و تأثیرگذاری بر علائم هشدار دهنده کاهش می‌دهد. مصرف الکل همچنین ممکن است زنان را در چارچوب‌هایی قرار دهد که احتمال برخورد آن‌ها با متجاوزان بالقوه را بالا ببرد. برای مثال آنان ممکن است در مکان‌هایی این مواد را مصرف کنند که متجاوزان در آنجا حضور دارند یا ممکن است به همراه متجاوزان در مکان‌های خاص این مواد را مصرف کنند (جیوکس و دیگران؛ ۲۰۰۲: ۱۵۹).

## پیامدسنجی خشونت جنسی

خشونت جنسی دارای ابعاد و پیامدهای مختلفی است که ممکن است تا پایان عمر قربانی وی رارها نکند. ایجاد مشکلات روانی، مرگ، خودکشی، ازدواج اجباری، طرد، بارداری و ابتلا به بیماری فقط بخشی از تبعات و آثاری است که این پدیده از خود برجای می‌گذارد. این اثرات در کارهای برخی از صاحب نظران این حوزه مورد توجه قرار گرفته‌اند که در ادامه به مرور آنها پرداخته می‌شود.

### ایجاد مشکلات روانی

جف و همکاران نظریه یا فرضیه اختلال خانوادگی را مطرح کردند. آنان در این نظریه به وقایع و تجارب منفی و مهم خانوادگی چون خشونت علیه سایر اعضای خانواده مانند زنان و فرزندان می‌پردازند. بر اساس این نظریه، ادراک کودک از خود طی تجارب اولیه‌اش به‌ویژه در ارتباط با اعضای خانواده شکل می‌گیرد. در صورتی که کودک خشونت بین سایر اعضای خانواده را تجربه کند یا خود به‌صورت مستقیم مورد خشونت قرار گیرد عملکردهای روانی و اجتماعی او از هم گسیخته می‌شود و منجر به بدسازگاری یا ناسازگاری او در مراحل بعدی زندگی می‌شود (علیوردی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۰). جف و دیگران در نظریه یا فرضیه اختلال خانوادگی به مشکلات سازگاری فرزندان در مواجهه با خشونت می‌پردازند. این نظریه مبتنی است بر تلاش فرزندان (کودک) برای مقابله و مواجهه با شرایط و حوادث تهدیدکننده که باعث تغییرات وسیع در زندگی وی می‌شوند. فرزندان باید برای مقابله با خشونت و پیامدهای آن راهی بیابند و با انواع مختلف پرخاشگری‌ها، خشونت‌ها یا آزارها و اختلالات زیاد بین اعضای خانواده مقابله کنند. بر اساس این نظریه تجربه خشونت از سوی کودکان به دو شیوه بر آنان تأثیر می‌گذارد: نخست، فرزندان به‌ویژه فرزندان کم سن و سال‌تر به دلیل برخورد با رفتارهای نامناسب و خشونت‌آمیز والدین به‌طور مستقیم تأثیر می‌پذیرند. پرخاشگری و خشونت بین والدین باعث تهدید احساس امنیت کودک می‌شود (علیوردی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۰). گیدنز نیز بر اهمیت تجارب دوران کودکی در شکل‌گیری اعتماد بنیادین و امنیت وجودی، اشاره

می‌کرد. از نظر او این اعتماد ریشه در تجربیات دوران کودکی دارد و تا حدود زیادی از مراقبت خوب والدین ناشی می‌شود. او توضیح می‌دهد اعتماد بنیادین در کودک منجر به «امنیت وجودی [۱۹]» می‌شود. در صورتی که این اعتماد به دلیل تجربه خشونت شکل نگیرد می‌تواند امنیت وجودی کودک را به خطر بیندازد. در این شرایط کودک احساس می‌کند جهان جای ناامن و خطرناکی است (گیدنز، ۱۳۸۷). از دیگر پیامدهای تجربه یا مشاهده خشونت، رفتار خشونت‌آمیز فرزند و خشونت‌های بعدی او است. دوم، این نظریه به اثرات غیرمستقیم تربیت نامطلوب و مدیریت غیر موثر تضادهای زناشویی و خانوادگی و اثرات آنان بر فرزندان تأکید می‌کند. تحت این شرایط کودکان موقعیت‌های خطرناک را پایین‌تر از میزان واقعی ارزیابی می‌کنند که می‌تواند آنان را در معرض خطر قرار دهد (حقی و دیگران، ۱۳۹۶).

### مرگ

استفاده از زور فیزیکی لزوماً در تجاوز استفاده نمی‌شود و صدمات جسمی لزوماً همیشه جزو پیامدهای آن نیست. مرگ‌های مرتبط با تجاوز محرز شده است، گرچه شیوه قتل‌های ناشی از تجاوز به طرز قابل توجهی در جهان متفاوت است.

### خودکشی

زنانی که در کودکی یا بزرگسالی مورد حمله جنسی قرار می‌گیرند، بیشتر از سایر زنان اقدام به خودکشی یا خودکشی می‌کنند. این ارتباط حتی پس از کنترل جنس، سن، تحصیلات، علائم اختلال استرس پس از سانحه و وجود اختلالات روان‌پزشکی باقی مانده است. تجربه تجاوز جنسی یا حمله جنسی می‌تواند در اوایل نوجوانی منجر به رفتار خودکشی شود. در اتیویی، ۶ درصد از دانش‌آموزان که به آن‌ها تجاوز شده بود گزارش کرده‌اند که اقدام به خودکشی کرده‌اند. این یافته همچنین در پژوهشی دیگر در میان نوجوانان برزیل گزارش شده بود، به گونه‌ای که افکار خودکشی و اقدام به خودکشی در میان آنان بیشتر بود.

## ازدواج اجباری

گفته شده در بسیاری از زمینه‌های فرهنگی مردان قادر به کنترل انگیزه‌های جنسی خود نیستند و زنان مسئول تحریک میل جنسی در مردان بشمار می‌روند. چگونگی واکنش خانواده‌ها و اجتماعات به اعمال تجاوز در چنین شرایطی با ایده‌های رایج در مورد جنسیت و پایگاه زنان قابل توضیح است. در برخی جوامع، «راه‌حل» فرهنگی تجاوز به عنف این است که قربانی باید با متجاوز ازدواج کند، لذا با مشروعیت بخشیدن به این پیوند، شرافت زن و خانواده او حفظ می‌شود. چنین راه‌حلی همچنین در قوانین برخی از کشورها وجود دارد، به گونه‌ای که به مردی که مرتکب تجاوز شده است اجازه می‌دهد، اگر با زنی که به او تجاوز کرده است ازدواج کند، از جرمش تبرئه شود. جدا از ازدواج، خانواده‌ها ممکن است زن را تحت فشار قرار دهند تا گزارش یا پرونده‌ای را در این زمینه دنبال نکند یا در این زمینه توجه خود را برای کسب خسارت مالی از خانواده تجاوزگر متمرکز کنند (جیوکس و دیگران، ۲۰۰۲).

## طرد

در برخی از کشورهای دیگر، خانواده‌ها و اقوام نزدیک قربانی، ممکن است برای احیای شرافت ازدست‌رفته‌شان او را از خانه و اجتماعشان اخراج کنند و در موارد شدیدتر او را به قتل برسانند (جیوکس و دیگران، ۲۰۰۲).

■ در نظام‌های توتالیتار با قربانیان تجاوز به صورتی برخورد می‌کنند که گویی آن‌ها شورشی و خائن هستند (آرنت، ۱۳۹۴: ۳۰۰). در این رژیم‌ها، بی‌گناه و گناهکار هر دو به یک اندازه ناشایسته‌اند. دگرگونی در مفاهیم جنایت و جنایت‌کار، شیوه‌های نوپدید و وحشتناک پلیس مخفی توتالیتار را مشخص می‌کند. جنایتکاران صرفاً مجازات می‌شوند، اما ناشایستگان از صفحه گیتی محو می‌گردند. در این میان تنها نشانه‌ای که از آن‌ها به جای می‌ماند، خاطره کسانی است که آن‌ها را می‌شناختند و دوست می‌داشتند. گمنامی قربانیان پلیس مخفی توتالیتار که نمی‌توان آن‌ها را دشمنان رژیم خواند، فراتر از هر گونه رازمندی و

سکوت معنی می‌دهد و حتی زندگی دوگانه‌ای که انضباط جوامع توطئه‌گر بر اعضایش تحمیل می‌کند، در برابر این گمنامی وامی ماند (همان، ۲۸۸).

### بارداری

یکی از پیامدهای تجاوز، بارداری است، میزان آن وابسته به زمینه‌های مختلف و به‌ویژه استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری است که در برخی از زمینه‌ها استفاده از آن ممنوع است. مطالعه‌ای در مورد اتیوپی نشان می‌دهد ۱۷ درصد از نوجوانان پس از تجاوز باردار شده‌اند، این رقم همانند میزانی است که توسط مرکز بحران تجاوز در مکزیک گزارش شده است. یک مطالعه طولی در ایالات متحده که بر روی ۴ هزار زن به مدت سه سال انجام شد نشان می‌دهد که میزان حاملگی ناشی از تجاوز جنسی در میان قربانیان ۱۲ الی ۴۵ ساله ۵ درصد است، این میزان سالانه در کشور حدود ۳۲ هزار نفر است. در بسیاری از کشورها زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند مجبورند نوزاد را به دنیا بیاورند و یا با استفاده از سقط‌جنین غیرمجاز زندگی خودشان را به خطر بیندازند. تجربه رابطه جنسی اجباری در سن پایین باعث می‌شود در بزرگسالی زنان فکر کنند که قادر به کنترل آن نیستند. در نتیجه احتمال بارداری دختران نوجوانی که مجبور به برقراری رابطه جنسی بدون استفاده از کاندوم یا سایر وسایل پیشگیری از بارداری شده‌اند؛ افزایش می‌یابد. رابطه جنسی اجباری همچنین می‌تواند منجر به بارداری ناخواسته در میان زنان بزرگسال نیز بشود. مطالعه‌ای در هند نشان می‌دهد مردانی که به رابطه جنسی اجباری با زنان خود اعتراف کرده‌اند ۲۶٪ برابر بیشتر از کسانی که چنین رابطه‌ای نداشته‌اند باروری ناخواسته در میانشان بوده است.

### ابتلا به بیماری

سرایت اچ آی وی و سایر بیماری‌های مقاربتی به‌مثابه پیامدهای تجاوز شناخته شده است. پژوهش‌ها درباره زنان در شلترها/پناهگاه‌ها نشان داده‌اند زنانی که از سوی شریک جنسی‌شان مورد تجاوز قرار گرفته‌اند به‌طور قابل توجهی بیشتر دچار بیماری‌های مقاربتی شده‌اند. خطر ابتلا به اچ آی وی و سایر بیماری‌های مقاربتی در میان زنانی که قاچاق

شده‌اند تا تن به تن فروشی بدهند؛ زیاد است. همچنین مشخص شده است «پیچیدگی بیماری‌های زنان» [۵۲] مربوط به رابطه جنسی اجباری است. این بیماری‌ها عبارت‌اند از خونریزی یا عفونت واژن، فیروم، کاهش میل به رابطه جنسی، کاهش تحریک دستگاه تناسلی، درد به هنگام مقاربت، درد مزمن لگن و عفونت‌های دستگاه ادراری. زنانی که آزار جنسی و فیزیکی را تجربه کرده‌اند در مقایسه با زنانی که تنها آزار فیزیکی را تجربه کرده‌اند بیشتر در معرض خطرات مرتبط با سلامت هستند.

### استراتژی‌های خشونت جنسی

▪ فرد دگرآزار می‌خواهد با تبدیل یک نفر دیگر به بخش یا ذره‌ای از وجود خودش از تنهایی یا احساس اسارت خود بگریزد. او با احاطه بر فرد دیگر خود را برتر می‌پندارد و احساس غرور می‌کند. فرد دگرآزار و آزار خواه به یک اندازه به هم وابسته‌اند و هیچ یک از آن‌ها نمی‌توانند بدون یکدیگر زندگی کنند. تنها تفاوت آن‌ها این است که یکی استثمار می‌کند، صدمه می‌زند و تحقیر می‌کند. فرد آزارخواه فرمان می‌برد و استثمار می‌شود، صدمه می‌بیند و تحقیر می‌شود. این دو فرد آنقدر که شباهت دارند، تفاوت ندارند: پیوند بدون یکپارچه شدن. اگر این را درک کنیم، دیگر هنگام مشاهده افرادی که به صورت آزارطلبانه و دگرآزارانه در برابر افراد و امور مختلف واکنش نشان می‌دهند شگفت زده نخواهیم شد (فروم، ۱۳۹۴: ۴۸). دگرگونی در مفاهیم جنایت و جنایت کار، شیوه‌های نوپدید و وحشتناک پلیس مخفی توتالیترا را مشخص می‌کند. جنایتکاران صرفاً مجازات می‌شوند، اما ناشایستگان از صفحه گیتی محو می‌گردند. در این میان تنها نشانه‌ای که از آن‌ها به جای می‌ماند، خاطره کسانی است که آن‌ها را می‌شناختند و دوست می‌داشتند. گمنامی قربانیان پلیس مخفی توتالیترا که نمی‌توان آن‌ها را دشمنان رژیم خواند، فراتر از هر گونه رازمندی و سکوت معنی می‌دهد و حتی زندگی دوگانه‌ای که انضباط جوامع توطئه گر بر اعضایش تحمیل می‌کند، در برابر این گمنامی وامی‌ماند.



▪ نتیجه کار در هر یک از این موارد، انسان‌های بی روح است، یعنی انسانهایی که دیگر از نظر روان شناختی قابل فهم نیستند و بازگشت آن‌ها به جهان بشری روان شناختی یا عقلی، به رستاخیز لازاروس بسیار همانند است. همه احکام روان‌شناختی و جامعه شناختی تنها در جهت تشویق کسانی عمل می‌کنند که فکر می‌کنند پیوسته به وحشت‌ها فکر کردن از بی مایه بودن فرد نشات می‌گیرد. اگر این راست باشد که اردوگاه دسته جمعی مهم‌ترین نهاد فرمانروایی توتالیتاریسم است، بنابراین «پیوسته به وحشت‌ها فکر کردن» برای فهم توتالیتاریسم گریزناپذیر است. قتل تنها یک بدی محدود به شمار می‌آید. قاتلی که انسانی را می‌کشد که سرانجام باید بمیرد هنوز در قلمرو مرگ و زندگی که برای همه آشناست، گام برمی‌دارد. هم قاتل و هم مقتول یک نوع ارتباط ضروری با یکدیگر دارند که بر پایه دیالکتیک استوار است، حتی اگر هر دو نسبت به این ارتباط آگاهی نداشته باشند. قاتل، نعشی از مقتول را به جای می‌گذارد و وانمود می‌کند که قربانی‌اش هرگز وجود نداشته است، اگر هم آثار جرم را از بین ببرد، آن آثار به هویت خودش مربوطند، نه خاطره و اندوه اشخاصی که قربانی را دوست داشتند. او زندگی یک فرد را نابود می‌کند، اما واقعیت وجودی‌اش را هرگز نمی‌تواند از بین ببرد. تبدیل انسان به مجموعه‌ای از واکنش‌ها، مانند یک بیماری روانی، او را از هر چیزی که شخصیت یا خصلت اوست، عمیقاً جدا می‌سازد. اینان اگر زنده هم بمانند، بیش از مردگان از دنیای زندگان جدا می‌مانند، زیرا ارباب، هستی‌شان را می‌گیرد. این هراس هرگز به تخیل در نمی‌آیند، زیرا در فراسوی مرگ و زندگی جای دارد. همچنین این هراس را نمی‌توان به درستی گزارش کرد، زیرا حتی خود بازماندگان که به جهان زندگان بازمی‌گردند، توانایی باور کردن تجربه‌هایی را که از سر گذرانده‌اند ندارند. توتالیتاریسم از طریق ایجاد شرایطی که تحت آن، وجدان کارایی‌اش را از دست می‌دهد و انجام دادن کار نیک امکان پذیر می‌شود، توانست همدستی آگاهانه و سازمان یافته همه انسان‌ها را در جنایت‌های توتالیتاریسم، حتی در میان

فصل یکم: مبانی و مطالعات نظری خشونت جنسی علیه کودکان / ۷۹

قربانیانش نیز بگستراند و بدین سان، به این همدستی جنبه‌ای تام بخشد. همدستی نظام یافته‌ای بین کسانی که قدرت را اعمال می‌کنند (آزارگر جنسی) با کسانی که قدرت بر آن‌ها وارد می‌شود (آزاردیدگان جنسی) از طریق انکار آزار. نکته اصلی تنها این نیست که بدین شیوه، نفرت از مقصران اصلی منحرف می‌شود، بلکه این است که در این شرایط خط فاصل میان دژخیم و قربانی را دیگر نمی‌توان تشخیص داد (آرنت، ۲۹۰-۳۰۰).

آزار گران و آزار دیدگان برای انجام، مواجهه و مقابله با خشونت جنسی از راهها و روشهای مختلفی استفاده می‌کنند که در پاره‌ای از آثار نظری منتشر شده می‌توان به شناسایی آن‌ها پرداخت. عادی انگاری واقعه و مدیریت ننگ از استراتژی‌های مواجهه‌ای است که آزار دیدگان برای کنار آمدن با این اتفاق در پیش می‌گیرند و صمیمیت و فریب از استراتژی‌هایی که آزار گران در انجام خشونت جنسی از آن‌ها استفاده می‌کنند.

### عادی انگاری

بر اساس این رویکرد که رویکردی روانشناسانه در مواجهه با خشونت جنسی است؛ خشونت جنسی بخشی از رویکرد روزمره است و در بسیاری از مواقع زنان آن را تجربه می‌کنند. «کلی» در این زمینه استدلال کرده که خشونت جنسی بخشی از زندگی روزمره زنان است، برای مثال بخش زیادی از زنان همه روزه در فضاهای عمومی مانند خیابان‌ها میزانی از خشونت را از سوی مردان تجربه می‌کنند. مثلاً پاییدن [۲۰] جرمی غیر معمولی است چراکه اغلب شامل یک رفتار هدفمند و تکرار شونده با در نظر گرفتن شخصی خاص است. همچنین کلی از رویکرد روانشناسی انتقاد می‌کند چون خشونت را از منظر آسیب‌شناسی بررسی می‌کند و پیشنهاد می‌کند رفتار خشونت‌آمیز تبدیل به بخشی از زندگی عادی زنان شده است که به آن عادت کرده‌اند و از دلایلی است که زنان این رفتارها را پذیرش می‌کنند. در پژوهش‌های انجام شده در این مورد نشان داده شده است که مجرمان، جرم را به شیوه‌ای انجام می‌دهند که نشان‌دهنده رفتارهای آنان در زندگی روزمره‌شان است. برای مثال ممکن است متجاوزان مصرف‌کننده مواد مخدر به‌طور مرتب

به یک باشگاه بروند که در آنجا زنان زیادی در حال مصرف مواد مخدر و الکل هستند. مجرمان ممکن است از این فرصت زندگی خود برای پیدا کردن قربانیان استفاده کنند و حتی ممکن است تا آنجا پیش بروند که برای زنان الکل بخرند تا آنان را ناتوان کنند و در فرصت مناسب به آنان تجاوز کنند.

### مدیریت داغ ننگ

یکی از مفاهیم گافمن برای تجزیه و تحلیل روابط اجتماعی که قابلیت توضیح تجربه تجاوز را دارد داغ ننگ اجتماعی است. پرسشی که در اینجا به ذهن خطور می کند این است: افرادی که در جامعه، داغ ننگ تجاوز یا رابطه جنسی خارج از عرف و شرع را خورده اند چگونه خود را در زندگی روزمره و تعاملات اجتماعی عرضه می کنند و واکنش دیگران نسبت به آنان چگونه است؟ در این بخش به بررسی این مفهوم پرداخته می شود. از نظر گافمن هویت چیزی نیست که در درون ما و جزء ذاتی ما باشد بلکه آن را در تعاملات روزمره می سازیم. برای مثال ما با طرز پوشش، نحوه گفتار و سخن گفتن و رفتارهایمان در واکنش به دیگران آن را می سازیم و این ساختن می تواند در تعاملات با افراد مختلف متفاوت باشد. به زعم گافمن افراد در هنگام کنش متقابل سعی دارند جنبه ای از خود را به نمایش بگذارند که مورد توافق و یا پذیرش دیگران باشد و همیشه امیدوارند که در این مهم توفیق یابند و نمایش آن ها حضار را مجبور کند تا به دلخواه در آن عمل کنند و گافمن این موضوع را به مدیریت تأثیر گذاری یا مدیریت اثر گذاری تعبیر می کند. بنا بر نظر گافمن مدیریت اثر گذاری، شگردهایی را در برمی گیرد که کنشگران برای حل مسائل از مکانیزمهایی که احتمالاً ممکن است در روند اجرای نقش، ایجاد اختلال کنند؛ استفاده نمی کنند؛ بلکه مدیریت تأثیر گذاری، بیشتر در این جهت میل می کند که کنشگر را در برابر یک رشته کنش های غیر مترقبه همانند دخالت های نا به جا و خطاهای فاحش محافظت کند. گافمن با مفهوم داغ ننگ به مسائل افرادی می پردازد که در جامعه داغ خورده اند و جامعه به آنان به چشم دیگری و حاشیه ای می نگرد. داغ ننگ چیزی است که تفاوت بین هویت اجتماعی بالقوه و بالفعل فرد را به وجود می آورد. داغ ننگ اشاره

به ویژگی‌های بدن نام‌کننده و ریشه در تعاملات و روابط اجتماعی دارد و پیش از آن که ناشی از کیفیت ذاتی یک خصلت یا خود رفتار باشد؛ از تعاریف ساخته شده توسط جامعه سرچشمه می‌گیرد. به عبارت دیگر داغ ننگ یک سری پیش پنداشت‌ها و تفکرات قالبی درباره دسته‌ای از انسان‌ها و روی ویژگی‌های مشخص آن‌ها است (گافمن، ۱۳۸۶: ۳۳). به‌زعم او هر کنشگری که بین دو هویتش شکافی ایجاد شده باشد؛ داغ خورده است. شکاف یا ناسازگاری ایجاد شده، هنگامی که آشکار یا ساخته شده باشد، هویت اجتماعی او را تخریب می‌نماید؛ حتی می‌تواند چنان او را از جامعه و خودش جدا کند که یک انسان بدن نام شده را در برابر یک دنیای ناپذیرنده قرار دهد. در واقع داغ ننگ اشاره به ویژگی و یا صفتی دارد که به شدت بدن نام‌کننده و یا ننگ‌آور است و باید توجه کرد که قدرت داغ زنی «یک صفت نه در ذات خودش، بلکه در روابط اجتماعی ریشه دارد». به عبارتی داغ بر کنش متقابل نمایشی بین کنشگران داغ خورده و آدم‌های عادی تمرکز دارد و پیامد داغ زنی برای کسانی که داغ می‌زنند معمولاً مثبت است. صفتی که داغ ننگ بر پیشانی فرد دارای آن می‌زند، می‌تواند به عادی جلوه دادن فرد دیگر یاری رساند و بنابراین فی‌نفسه نه خوش‌نام‌کننده باشد و نه بدن نام‌کننده. گافمن همچنین بین دو نوع داغ تمایز قائل می‌شود. نوع نخست داغ ننگ آشکار است مانند فردی که صورت او از بیماری پوستی خاصی رنج می‌برد یا هویت ننگ آلودِ فاش دارد مانند کسی که ایدز دارد و بقیه می‌دانند و یا کسی که به او تجاوز شده است و دیگران مطلع شده‌اند. نوع دوم داغ پنهان است و دیگران از ویژگی‌های فرد یا هویت او خبر ندارند، مانند کسی که به او تجاوز شده است و دیگران خبر ندارند (گافمن، ۱۳۸۶: ۴-۳۳). بطبع میان هویتی که این دو فرد در زندگی روزانه به نمایش می‌گذارند، مدیریت خود و واکنشی که دیگران نسبت به آنان دارند تفاوت قابل توجهی وجود دارد. می‌توان گفت شاید کسی که تجاوز او فاش نشده است تلاش می‌کند که دیگران متوجه این قضیه نشوند و کسانی که تجاوز آن‌ها آشکار شده است سعی می‌کنند هویت خود را در تعامل با دیگران مدیریت کنند و در برابر موقعیت سرکوب‌شده‌شان مقاومت کنند و تلاش کنند هویتی دیگری را به نمایش

بگذارند. در واقع می‌توان از نظریه گافمن جهت تحلیل عدم افشای زنا با محارم استفاده کرد. از آنجا که زنا با محارم در ایران یک تابو به حساب می‌آید و خلاف ارزش‌ها و باورهای جامعه است قربانیان و متجاوزان زنا با محارم تمام تلاش خود را می‌کنند که این مسئله را پنهان کنند چون از انگگی که جامعه بعد از آشکار شدنش بر پیشانی آن‌ها می‌زند؛ ترس دارند. وقتی که یک نفر در جامعه انگ زنا با محارم را می‌خورد ادامه زندگی در آن جامعه برای فرد سخت می‌شود و مدام سرزنش می‌شود بنابراین بازگشت به زندگی عادی تحت شرایطی که فرد دائماً مورد سرزنش قرار می‌گیرد سخت و در بعضی موارد غیرممکن می‌شود.

### صمیمیت و فریب

صمیمیت و فریب از استراتژی‌های تجاوزگران برای انجام خشونت جنسی است. بر اساس این استراتژی تمایل به ارتباط اجتماعی یا صمیمیت، واکنش طبیعی انسان است و دشواری در دستیابی به آن می‌تواند منجر به خوانش نامناسب نشانه‌های اجتماعی-جنسی شود و ممکن است منجر به تجاوز نیز بشود. متجاوزان نزدیک و صمیمی اما دروغ‌گو معمولاً برای برقراری ارتباط با قربانی دست به فریب می‌زنند و این شامل رفتارهایی همچون تماس کلامی، پرسش از سبک زندگی او و درخواست از قربانی برای مشارکت در اعمال جنسی و حتی تمایل و درخواست به دیدن دوباره او است.

### نگاهی انتقادی به پیشینه پژوهش‌های انجام شده در ایران و جهان

مطالعات حوزه خشونت جنسی به دلیل اینکه خشونت‌ها طیف وسیعی از اعمال را در برمی‌گیرند بسیار گسترده است. برخی از اشکال خشونت‌های جنسی همچون تجربه خشونت از سوی شریک صمیمی زندگی به‌خوبی مورد مطالعه قرار گرفته و برخی دیگر از آن‌ها همچون تجاوز به محارم، که به نوبه خود اشکال زیادی دارد، کمتر مورد پژوهش قرار گرفته است. یک شکل خاص آن تجاوز مادر به فرزندان است که کمتر مورد توجه مطالعات این حوزه بوده است. می‌توان گفت مطالعه در حوزه خشونت جنسی به دلیل ابعاد چندگانه این پدیده و اشکال متنوع آن بسیار گسترده است. گاهی اوقات کودکان

مورد خشونت قرار می‌گیرند، گاهی اوقات فرزندان، گاهی اوقات زنان و در مواردی دیگر مردان. همچنین پدیده خشونت جنسی دارای ابعاد و زمینه‌های اجتماعی، روانی، زیستی و حقوقی است. در کنار همه این موارد مطالعات حوزه درمان و غلبه بر تجارب ناشی از آزار جنسی را نیز باید در نظر داشت که حوزه‌ای بسیار گسترده است. در جامعه ایران به دلیل تابو بودن این پدیده و عدم در دسترس بودن اطلاعات ملی، حوزه خشونت جنسی هنوز به‌خوبی کاویده نشده است. می‌توان گفت پژوهش‌های ملی در این حوزه محدود هستند و اندک مطالعاتی که توسط محققان علاقه‌مند انجام شده است نشان از عمق رنج و درد افراد آزار دیده از جمله کودکان دارد، به این لحاظ که علی‌رغم شیوع این پدیده در جامعه نه تنها حمایت‌های مناسبی از این قربانیان نمی‌شود بلکه در بسیاری از موارد هنجارهای اجتماعی و قوانین، ستم مضاعفی را بر قربانیان اعمال می‌کنند. سلطه انگاری‌های حوزه دین که با سیاست ترکیب شده است جا را برای مطالعات علمی و حمایت‌های مؤثر در قالب حمایت‌های درمانی و حقوقی محدود کرده است. در این بخش مروری داریم به مطالعات تجربی که در این حوزه انجام شده است. در مرور این مطالعات بر گستره و گونه‌های بدرفتاری و خشونت با کودکان، زمینه‌های وقوع و ارتکاب خشونت جنسی با کودکان، اثرات و پیامدهای خشونت جنسی با کودکان و در نهایت استراتژی آزارگران و آزاردیدگان تمرکز شده است.

بدرفتاری و خشونت با کودکان پدیده‌ای تاریخی و در سرتاسر جغرافیای جوامع انسانی شایع است. این بعد از پدیده خشونت با کودکان در برخی پژوهش‌ها مورد توجه قرار گرفته‌اند که از این میان می‌توان به کارهای استولتن‌بورگ و دیگران (۲۰۱۵) رزگر و نشاط دوست (۱۳۸۵) اشاره کرد. استولتن‌بورگ و دیگران (۲۰۱۵) با استفاده از طرح فرا تحلیل به بررسی شیوع بدرفتاری با کودکان در سراسر جهان پرداخته‌اند. محققان در این مطالعه نتایج یک سری از فرا تحلیل‌ها را به‌منظور شیوع انواع مختلف کودک‌آزاری و میزان شیوع آنرا تلفیق و مقایسه کرده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد بر آورد کلی میزان شیوع بر اساس مطالعات خود-گزارش دهی (عمدتاً ارزیابی بدرفتاری با کودکان در طول دوره

کودکی) ۱۲۷ در هزار برای آزار جنسی (۷۶ در هزار در میان پسران و ۱۸۰ در هزار در میان دختران)، ۲۲۶ در هزار برای کودک آزاری جسمی، ۳۶۳ در هزار برای کودک آزاری عاطفی، ۱۶۳ در هزار برای غفلت فیزیکی و ۱۶۴ در هزار برای غفلت عاطفی است. میزان کلی شیوع تخمین زده شده در مطالعات این حوزه با استفاده از خبرگان (عمدتاً ارزیابی شیوع یک‌ساله بد رفتاری) برای آزار جنسی ۴ در ۱۰۰۰ نفر و سه در ۱۰۰۰ نفر برای کودک آزاری فیزیکی و عاطفی بوده است. در نهایت محققان با استفاده از یافته‌های این مطالعه نتیجه می‌گیرند بد رفتاری با کودکان گسترده و پدیده‌ای جهانی است و زندگی میلیون‌ها کودک را در سرتاسر جهان تحت تأثیر قرار داده است که کاملاً در تضاد با مفاد کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل است (استولتن‌بورگ و دیگران، ۲۰۱۵). در یک مطالعه دیگر که انصاری و همکاران (۱۳۹۱) به «بررسی میزان مواجهه با خشونت فیزیکی، روانی و جنسی و عوامل مرتبط با آن در زنان متأهل شهر زاهدان» پرداخته‌اند، یافته‌ها حاکی از آن هستند که میزان مواجهه با خشونت‌های فیزیکی، روانی و جنسی در میان زنان شهر زاهدان زیاد و میانگین آن‌ها به ترتیب برابر با ۵.۴؛ ۲۰.۹ و ۹.۷ درصد است. رزگر و نشاط دوست نیز در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی عوامل جمعیت شناختی و خانوادگی مؤثر در بروز کودک آزاری در شهر اصفهان» نشان می‌دهند که تفاوت معنی‌داری بین دختران و پسران وجود ندارد، فراوانی کودک آزاری روانی-عاطفی از سایر اشکال آزار بیشتر است، گروه‌های سنی ۱۰-۵ سال بیشترین میزان آزار را تجربه کرده‌اند (رزگر و نشاط دوست، ۱۳۸۵).

از آمارهای توصیفی منتشر شده در برخی کارها می‌توان به نوعی گونه‌شناسی خشونت با کودکان دست پیدا کرد. مثلاً بر اساس یافته‌های واثق رحیم‌پور و دیگران (۱۳۹۳) بیشتر قربانیان در گروه سنی ۲۰ الی ۳۰ سال قرار دارند. تحصیلات بیشتر آن‌ها راهنمایی و دیپلم بوده و در آمد بیشتر آن‌ها ناکافی است. بیشتر آن‌ها متأهل و تحصیلات همسر افراد متأهل بیشتر راهنمایی و دیپلم بوده است. در پژوهش خادمی و دیگران (۱۳۹۶) نیز یافته‌های مطالعه نشان می‌دهند که ۹۲ درصد از قربانیان ۱۸ تا ۲۷ سال سن داشته‌اند، از نظر تحصیلات ۲.۳ درصد زیر دیپلم، ۳۶.۴ درصد دیپلم، ۴۷.۷ درصد کاردانی و ۱۳.۶ درصد

کارشناسی و بیشتر بوده‌اند. ۸۹.۸ درصد از قربانیان مجرد، ۴.۵ درصد متأهل و ۵.۷ درصد مطلقه بودند.

برخی از پژوهش‌های انجام شده در این حوزه به مطالعه تفاوت‌ها و شباهت‌های جرائم جنسی مردان و زنان پرداخته و بر این اساس گونه‌شناسی‌های متفاوتی از پدیده خشونت جنسی با کودکان ارائه داده‌اند. بر اساس مطالعات بین فرهنگی انجام شده در تعدادی از کشورها، در سراسر فرهنگ‌های مختلف، جرائم جنسی زنان دارای شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با جرائم جنسی مردان است. بین تجاوز مردان و زنان تفاوت‌های زیادی وجود دارد و یکی از آن‌ها این است که مادر مسئول اصلی پرورش کودک است. بالبی گفته است پیوند بین مادر و کودک رابطه‌ای اساسی است که زمینه را برای ایجاد ارتباطات سالم انسانی فراهم می‌کند. بر اساس برخی یافته‌ها مردان نسبت به زنان علاقه به پورنوگرافی با کودکان را بیشتر گزارش کرده‌اند. زنان (۲۰ درصد) بیش از مردان (۸ درصد) احتمال سوءاستفاده جنسی در دوره کودکی را گزارش کرده‌اند. یافته‌های این مطالعه همچنین نشان می‌دهد علاقه جنسی مردان به کودکان نسبتاً شایع است. همچنین شواهد نشان می‌دهند تجربه آزار جنسی در میان زنان بیش از مردان شایع است (فریل، ۱۹۹۹). در بیان تفاوت‌های زنان و مردان آزارگر جنسی برخی از یافته‌ها حکایت از آن دارند که اغلب مادر یا زنی که در نقش مادری قرار دارد کودکانش را آزار می‌دهد، به‌طور میانگین قربانیان زنان متجاوز در مقایسه با مردان کم سن و سال‌تر هستند، آزار اغلب در دوره نوزادی آغاز می‌شود و تا سن ۱۶ الی ۱۱ سالگی ادامه پیدا می‌کند. شواهد یک مطالعه نشان می‌دهد ۹۰ درصد قربانیان زنان متجاوز کمتر از ۹ سال سن داشته‌اند و زنان متجاوز تمایل به تبعیض بین دختران و پسران قربانی ندارند. خادمی و دیگران (۱۳۹۶) در پژوهش خود به اشکالی دیگر از تفاوت در رفتارهای تجاوزگرانه اشاره می‌کنند. بر اساس یافته‌های آنان ۴۶.۶ درصد از تجاوزها از نوع رمانتیک بوده و ۹۴.۳ درصد از تجاوزها هم از نوع فردی بوده است. کشاورز ولیان و کشاورز ارشدی (۱۳۸۹) به مقایسه کودک‌آزاری بین کودکان عادی و کودکان دارای اختلال یادگیری در مقطع ابتدایی پرداخته‌اند که نتایج



تحقیقشان بیانگر تفاوت از بعدی دیگر است. جدول زیر نتایج اشکال کودک آزاری به تفکیک نظرات والدین و کودکان را نشان می‌دهد:

کودک آزاری	غفلت		آزار جنسی		آزار جسمی		آزار عاطفی		گروه
	نظرات	نظرات	نظرات	نظرات	نظرات	نظرات	نظرات	نظرات	
۴۷.۹۱	۴۷.۱۹	۳۰.۲۳	۲۷.۸۷	۱.۷۰	۲.۶۲	۱.۵۶	۲.۳۳	۱۴.۴۱	کودکان عادی
۵۳.۶۴	۵۲.۶۱	۲۹.۹۱	۲۸.۹۶	۲.۰۸	۲.۲۷	۲.۴۴	۲.۹۴	۱۹.۰۲	کودکان دارای اختلال

جدول ۴ نمرات کودک آزاری در میان دو دسته از کودکان بر اساس نظرات کودکان و والدین (کشاورز ولیان و کشاورز ارشدی، ۱۳۸۹: ۴۶)

همان گونه که یافته‌ها نشان می‌دهد میزان کودک آزاری از نوع غفلت و عاطفی از سایر اشکال کودک آزاری بیشتر است و کودکان دارای اختلال یادگیری بیشتر از کودکان عادی آزارها را تجربه می‌کنند (کشاورز ولیان و کشاورز ارشدی، ۱۳۸۹).

برگن و دیگران (۲۰۱۳) به صورت آنلاین به بررسی علایق جنسی بزرگسالان به کودکان و نوجوانان پرداخته‌اند. آنان با استفاده از طرحی نیمه آزمایشی و با استفاده از محققان در اتاق‌های گفت‌وگوی آنلاین (چت روم) به جعل هویت نوجوانان و کودکان پرداخته‌اند. هدف محققان این بود که بررسی کنند آیا بازدیدکنندگان از اتاق‌های گفت‌وگوی آنلاین با کودکان و نوجوانان گفتگوی جنسی را آغاز می‌کنند یا خیر و در صورت بله آیا پس از اینکه سن کودک به تصویر کشیده را فهمیدند به آنان روشی را برای

فصل یکم: مبانی و مطالعات نظری خشونت جنسی علیه کودکان / ۸۷

ادامه ارتباط پیشنهاد می‌دادند یا خیر. نتایج حاصل از ۲۵۷ مصاحبه نشان داد با افزایش سن افرادی که هویت آن‌ها جعل شده بود علاقه جنسی در میان بزرگسالان افزایش پیدا می‌کرد. درخواست برای ملاقات حضوری بیشتر معطوف به افراد با سن بالاتر یا افراد در سن قانونی بود (۱۶ الی ۱۸ سال) تا افراد زیر سن قانونی (۱۰ الی ۱۴ سال). مردان در ۲۵.۷ درصد از بحث و گفت‌وگو با کودکان ۱۰ الی ۱۲ ساله می‌خواستند پس از آشکار شدن سن به تصویر کشیده شده ارتباط جنسی را با کودکان ادامه دهند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد علاقه زیادی به انجام مکالمات جنسی با کودکان و نوجوانان در بین بازدیدکنندگان از سه اتاق گفتگو وجود دارد. با این حال، میزان و کیفیت علاقه جنسی به عنوان تابعی از سن کودکان و نوجوانان جعل هویت شده و به عنوان تابعی از اتاق گفتگو متفاوت بود.

پولمن و دیگران (۲۰۱۷) نیز در فرا تحلیلی با عنوان تفاوت‌های اجتماعی (جامعه‌شناختی) و زیستی بین مجرمان تجاوز به محارم به بررسی این موضوع پرداخته‌اند. به باور محققان این تفاوت‌ها همیشه در کارهای بالینی یا تجربی مشخص نمی‌شود و نیازمند انجام مطالعات فرا تحلیل در این حوزه است. محققان در این مطالعه در مجموع ۴.۱۹۲ مجرم تجاوز به محارم زیستی را با ۲.۳۲۲ مجرم تجاوز به محارم اجتماعی در ۲۷ مطالعه از سال ۱۹۸۴ تا سال ۲۰۱۲ را باهم مقایسه کرده‌اند. مجرمان تجاوز به محارم اجتماعی در مقایسه با مجرمان تجاوز به محارم زیستی گرایش‌های ضداجتماعی بیشتری همچون مشکلات خودتنظیمی عمومی، تکانشگری و مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی را نشان داده بودند. از سوی دیگر مجرمان تجاوز به محارم زیستی مشکلات روان‌شناختی بیشتری همچون سرکوب و مشکلات بهداشت روان را نشان داده بودند. این تفاوت‌ها به‌طور کلی از نظر اندازه کوچک تا متوسط بودند. برخلاف انتظار، هیچ اختلاف معناداری بین گروه‌ها در مورد علایق جنسی غیرمعمول وجود نداشت هرچند که مجرمان تجاوز به محارم اجتماعی به احتمال زیاد دارای مشکلات خود-تنظیمی بیشتری بودند. در طول مطالعه یک میانجی معنی‌دار خود را نشان داد: یعنی مجرمان تجاوز به محارم زیستی

مشکل از تنها پدران زیستی و یا مشکل از پدران بیولوژیکی و سایر بستگان بیولوژیکی (همچون عموها و پدربزرگ‌ها) بودند (پولمن و دیگران، ۲۰۱۷).

### زمینه‌ها و علل‌شناسی وقوع خشونت جنسی

آزار جنسی کودکان نیز همچون هر پدیده دیگری بر بستری از شرایط خاص خود پدیدار می‌شود. این نکته در مطالعات تجربی پدیده کودک‌آزاری از چشم دور نمانده است. پژوهش‌گران در این مطالعات به زمینه‌های بسیاری اشاره کرده‌اند که از آن میان زمینه‌های روانی-شخصیتی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حقوقی بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. در ادامه به برخی از مطالعات تجربی در این زمینه اشاره می‌شود.

### زمینه و عوامل اقتصادی

بر اساس نتایج به دست آمده از پژوهش‌های انجام شده در این حوزه، اقتصاد، یکی از عوامل مؤثر بر ایجاد و تداوم آزار جنسی کودکان است. زمینه اقتصادی در قالب‌هایی چون فقر، بیکاری، شغل و نگاه کالایی به زن به خشونت جنسی دامن می‌زند. بر اساس یافته‌های پژوهش مالجو زمینه‌های اقتصادی در تمامی سطوح اقتصادی اتفاق می‌افتد اما هر چه از طبقات فرادست‌تر جامعه به سوی طبقات فرودست اجتماعی پیش می‌رویم احتمال وقوع آن یا شاید احتمال وقوع آن بیشتر می‌شود (مالجو: ۱۳۸۹). مدنی قهفرخی و بیات نیز با مرور پژوهش‌ها به بررسی رابطه بین فقر و کودک‌آزاری پرداخته‌اند. بر اساس نتایج پژوهش اکثر مطالعات، رابطه بین فقر و مشکلات اجتماعی همچون کودک‌آزاری را گزارش کرده‌اند، البته تعداد اندکی از مطالعات این رابطه را گزارش نکرده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد فقر با چهار مؤلفه یا مسیر، زمینه کودک‌آزاری را فراهم می‌کند: مسیر نخست، از طریق درآمد خانواده است. در خانواده‌هایی که درآمد آنان اندک است و یا فقیر هستند والدین قادر به تأمین کافی نیازهای کودکانشان نیستند و به دلیل تأمین درآمد به منظور ادامه حیات خانواده، غفلت از کودکان در این دست از خانواده‌ها محسوس است. مسیر دوم به واسطه مسکن است. کیفیت پایین سرپناه همچون متراژ پایین و عدم احساس امنیت به دلیل مسکن استیجاری زمینه آزار کودکان را فراهم

می‌کند. حضور همه اعضای خانواده در یک محیط مسکونی کوچک زمینه آزار جنسی کودکان را مساعد می‌کند. از سوی دیگر به دلیل اسکان استیجاری و جابه‌جایی محل زندگی، حمایت‌های اجتماعی ناشی از قطع روابط اجتماعی بیشتر می‌شود و همچنین مخاطرات محیط خارج از خانه بیشتر آنان را تهدید می‌کند. مسیر سوم به واسطه منطقه محل سکونت خانواده است. بخش قابل توجهی از خانواده‌های ایرانی -۲۰ درصد جمعیت کشور- به دلیل فقر و کاستن از هزینه‌های اسکانشان مجبورند در مناطق اسکان غیررسمی زندگی کنند لذا از بسیاری از خدمات شهری و اجتماعی همچون آموزش و بهداشت محروم هستند. مسیر چهارم از طریق رابطه بین فقر خانواده‌ها و کار کودکان می‌گذرد. بسیاری از خانواده‌های فقیر کودکانشان را وارد چرخه کار می‌کنند (مدنی قهفرخی و بیات، ۱۳۸۹). انصاری و همکاران نیز در پژوهشی با عنوان «بررسی میزان مواجهه با خشونت فیزیکی، روانی و جنسی و عوامل مرتبط با آن در زنان متأهل شهر زاهدان» نتیجه می‌گیرند بالا بودن میزان خشونت علیه زنان در شهر زاهدان احتمالاً ناشی از پایین بودن سطح پایگاه اقتصادی و اجتماعی و فقدان سواد و آگاهی مردم است (انصاری و دیگران، ۱۳۹۱). واثق رحیم‌پور و دیگران نیز به نقش بیکاری در این زمینه اشاره کرده‌اند. آن‌ها در پژوهش خود به بررسی وضعیت مطالعه اختلال استرس پس از تروما در بین زنان شاکی از تجاوز به عنف مراجعه کننده به مراکز پزشکی قانونی شهر تهران پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که درآمد بیشتر آن‌ها ناکافی بوده و بیشتر قربانیان بیکار بوده‌اند (واثق رحیم‌پور و دیگران، ۱۳۹۳).

زمینه اقتصادی به شکلی دیگر نیز در بروز خشونت جنسی به ویژه بین زنان مؤثر بوده است. نگاه کالایی به زن به طرق مختلف در این زمینه مؤثر است و این از چشم برخی پژوهش‌ها پنهان نمانده است، چنان که در پژوهش رضایی و آبدار می‌خوانیم «از نگاه زنان، شرایط بروز این نوع خشونت‌ها از سوی مردان عبارت‌اند از فاصله طبقاتی، بیکاری، توجهات دینی، دیدن فیلم‌های مستهجن، تفکر مردسالارانه و نگاه کالایی به زن» (رضائی و آبدار، ۱۳۹۶). علاوه بر این نباید از نقش عوامل شغلی، عوامل اقتصادی و سازمانی نیز

در این زمینه غافل بود. بر اساس نتایج یک پژوهش، «عوامل اقتصادی، شغلی و سازمانی، نقش عوامل زمینه ساز را در ایجاد خشونت جنسی، برعهده گرفته‌اند» (قاضی زاده و دیگران: ۱۳۹۷: ۴۴). در همین زمینه می‌توان به یافته‌های پژوهشی تحت عنوان تیپ‌شناسی تطبیقی بزه دیدگی زنان افغانی و ایرانی ساکن مشهد اشاره کرد که بر اساس آن اشتغال زنان در مشاغل کاذب، در کارگاه‌های دور از شهر، در محیط‌های ناشناخته و غیر رسمی و فاقد نظارت و حتی کار شبانه آن‌ها، خود فی‌نفسه به منزله عاملی خطرزا محسوب می‌شود که زنان را به ورطه قربانی شدن، می‌کشاند. در نهایت امر نیز، مشخص شد که در همه جرائم میان منطقه محل سکونت زنان با میزان بزه دیدگی آن‌ها ارتباط وجود دارد (جوان جعفری بجنوردی و دیگران، ۱۳۹۵).

### زمینه و عوامل فرهنگی

بدون شک زمینه فرهنگی افراد نقشی مهم در فراهم آوردن شرایط وقوع پدیده‌ای همچون خشونت جنسی دارد و این امر از نگاه پژوهش گران این حوزه پنهان نمانده است. خرده فرهنگ مرد سالاری از یک سو به مردان این جسارت و قدرت را بخشیده که اقدام به خشونت جنسی در روابط خود با زنان کرده و از دگر سو دست زنان را در مقابله با چنین شرایطی بسته است. کمالی در پژوهشی با عنوان «تجربه زیسته قربانیان تعرض جنسی» با استفاده از روش مورد پژوهی و زندگی پژوهی به مطالعه این موضوع پرداخته است. محقق در این پژوهش به مطالعه موردهایی پرداخته است که ازدواج نکرده‌اند و دوشیزه بوده‌اند. محقق همچنین دو برهه تجاوز و پس از تجاوز را مطالعه کرده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد تجاوز به مثابه داغ ننگ، فرایندی است که در برهه دوم زندگی نیز ادامه دارد به گونه‌ای که رخداد تجاوز و ادامه آن در برهه دوم، خود نشانه‌ای است از ساختار متجاوزانه، مردانه و ستمگرانه زندگی روزمره در ایران (کمالی، ۱۳۸۹). قاضی زاده و دیگران نیز در پژوهشی با عنوان مدل مفهومی عوامل زمینه ساز خشونت زناشویی زنان علیه مردان از دیدگاه مردان با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای به نتایجی رسیده‌اند که بیانگر استیلای نگاه مرد سالارانه بر روابط مرد و زن و در نتیجه بروز خشونت در این

روابط است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که افکار غیر منطقی، تفاوت‌های بین زن و مرد و اسطوره‌های زناشویی عوامل مداخله‌گر هستند (قاضی زاده و دیگران: ۱۳۹۷: ۴۴).

برخی دیگر از پژوهش‌گران با اشاره به عامل سبک پوشش و حجاب زنان این فرهنگ را عاملی مؤثر در وقوع خشونت علیه زنان جوان دانسته‌اند. در یک پژوهش انجام شده در این مورد آمده است که میان سن، تحصیلات و حجاب با میزان بزه دیدگی زنان در برخی از جرائم علیه اشخاص نظیر تعرض‌ها، تجاوز جنسی، ربایش، هجوم و ضرب و شتم ارتباط معکوس وجود دارد، زیرا از میان افراد مورد پژوهش، زنان جوان، کم حجاب، بی سواد یا ناآگاه موارد بیشتری از بزه دیدگی را در جرائم علیه اشخاص نسبت به دیگران اعلام کردند (جوان جعفری بجنوردی و دیگران، ۱۳۹۵). خنجری و دیگران به مطالعه پیشگیری از سوءرفتار جنسی با تأکید بر آگاهی، نگرش و عملکرد والدین پرداخته‌اند. در این مطالعه با ۵۳۶ والد دارای فرزند دبستانی و پیش‌دستانی در مدارس شهر اراک مصاحبه شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد ۶۶ درصد از والدین دارای آگاهی خوب ۳۴ درصد دارای آگاهی ضعیف، ۸۰.۶۳ درصد از سطح نگرش خوب و ۱۹.۳۷ درصد از سطح نگرش ضعیف؛ ۸۵.۷۱ درصد دارای عملکرد خوب و ۱۴.۲۹ نفر دارای عملکرد ضعیف در زمینه پیشگیری از سوءرفتار جنسی بودند (خنجری و دیگران، ۱۳۹۳). برخی از پژوهشگران نیز با اشاره به عامل جامعه‌پذیری به نقش آن در پدیده آزار جنسی کودکان اشاره کرده‌اند. بر اساس بررسی‌های انجام شده توسط فریل پژوهش‌های این حوزه نشان می‌دهد سلطه مردان با آزار جنسی کودکان رابطه دارد و علاقه جنسی مردان به کودکان در جامعه شایع است. فمینیست‌ها ادعا می‌کنند سلطه‌گری مردان یا استثمار از سوی مردان نتیجه اجتماعی شدن متفاوت آن‌ها است (فریل، ۱۹۹۹).

### زمینه‌ها و عوامل اجتماعی

در میان زمینه‌های اجتماعی مؤثر بر وقوع خشونت جنسی علیه کودکان زمینه‌های خانوادگی از اهمیت خاصی برخوردار است و پژوهشگران بسیاری نیز به آن اشاره

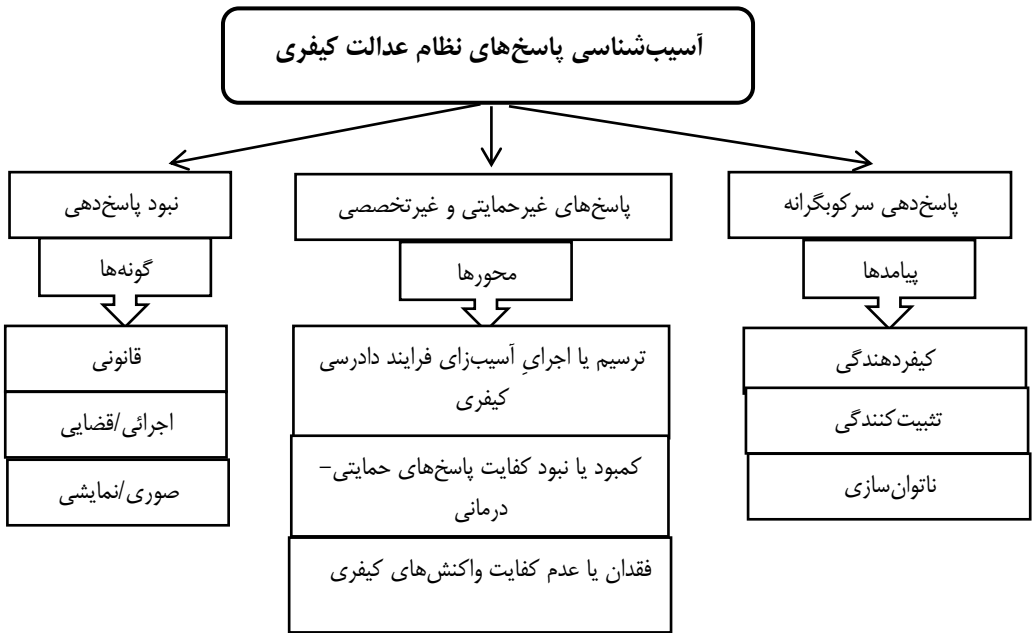
کرده‌اند. بر اساس یافته‌های پژوهش مالجو (۱۳۸۹)، درباره زمینه‌های خانوادگی تجاوز جنسی، هر چه از ساختار خانواده دموکرات و مساوات‌طلبانه به سوی ساختار خانواده خودکامه و بی‌بندوبار و نابسامان پیش می‌رود امکان تجاوز جنسی بیشتر است. در واقع تجاوز جنسی به محارم بیشتر در خانواده‌هایی روی می‌دهد که دارای انزوای اجتماعی هستند، ساختاری سنتی مبتنی بر مرد نان‌آور و زن خانه‌دار دارند، میزان ارتباط اعضای خانواده و روابط عاطفی بین آنان از اهمیت کمی برخوردار است، مشاجرات و خشونت‌های خانگی میان والدین همیشه وجود دارد، برای تربیت فرزندان هیچ منطق و تعادلی وجود ندارد، تربیت یا به شکل کاملاً سخت‌گیرانه است یا کاملاً سهل‌گیرانه، مردسالاری در این خانواده‌ها حرف اول را می‌زند و تصمیم‌گیری در آن کاملاً یک‌جانبه و از سوی پدر است، اما مهم‌ترین مسئله در میان این خانواده‌ها حاکمیت انگاره‌های مالکانه در روابط میان پدر و فرزندان و در میان این خانواده‌ها است. در واقع پدران دخترانشان را مال یا دارایی خودشان می‌دانند و هرگونه بخواهند با آن‌ها برخورد می‌کنند (مالجو: ۱۳۸۹). قاضی زاده و دیگران (۱۳۹۷) نیز در پژوهشی خشونت خانگی زنان علیه مردان را دارای ابعاد اصلی فردی، زوجی، خانوادگی و فراخانوادگی می‌دانند که خود به مقوله‌های فرعی تقسیم می‌شوند. بر اساس یافته‌های این پژوهش مقوله محوری در این مدل مفهومی، ازدواج نامناسب است. در این پژوهش عوامل خانوادگی مانند تمایز نیافتگی، ساختار خانواده، ساخت قدرت در خانواده و تجربیات نامناسب خانوادگی در شمار عوامل زمینه ساز قرار می‌گیرند (قاضی زاده و دیگران: ۱۳۹۷: ۴۴). پژوهشگران دیگر به عوامل دیگری نیز در این زمینه اشاره کرده‌اند از آن میان آگاهی و تحصیلات از اهمیت خاصی برخوردار هستند، چنان که بر اساس ادعای رزگر و نشاط دوست (۱۳۸۵) تحصیلات پایین والدین یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های اصلی آزار است.

### زمینه‌ها و عوامل حقوقی - حمایتی

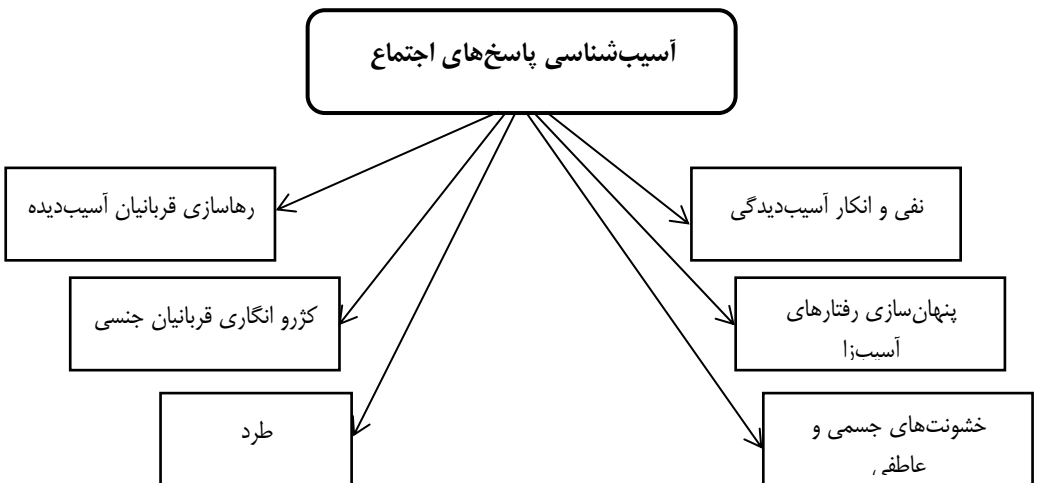
زمینه‌های حقوقی دفاع از آزاردیدگان و بسترهای حمایتی از آنان از عوامل سیاستی و کلانی هستند که موضوع پژوهش‌های بسیاری در این حوزه قرار گرفته‌اند. نارسایی‌های

نظام عدالت کیفری و همچنین فقدان سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات حمایتی از آسیب دیدگان خشونت جنسی از جمله مشکلاتی است که بسیاری از پژوهشگران در تحقیقات خود به آن‌ها اشاره کرده‌اند. ایروانیان به مطالعه باز آسیب‌دیدگی قربانیان جنسی در بستر پاسخ‌های اجتماع و نظام عدالت کیفری پرداخته است. باز آسیب دیدگی قربانیان جنسی عبارت است از طیف گسترده‌ای از صدمات جسمی و لطمات روانی ناشی از واکنش‌های نامطلوب اجتماع و سیاست‌های نادرست نظام عدالت کیفری که قربانیان جنسی بعد از تجربه آزار جنسی باز هم آن را تجربه می‌کنند. از نظر ایروانیان منشأ این گونه آسیب‌ها را می‌توان در بستر نگرش غیر حمایتی و در برخی موارد، نگرش منفی اجتماع و همچنین در چهارچوب سیاست‌های نادرست پاسخ‌دهی نظام عدالت کیفری در قبال قربانیان جنسی ملاحظه نمود. نفی و انکار آسیب‌دیدگی، رهاسازی قربانی، پنهان‌سازی رفتار آسیب‌زا و در نهایت کجرو انگاری شخص آسیب‌دیده، از جمله محورهای ایجاد آسیب نسبت به قربانیان جنسی در سطح اجتماع به شمار می‌روند. نبود واکنش در قبال برخی از رفتارهای جنسی آسیب‌زا، اتخاذ سیاست سرکوب‌گرایانه در برابر دسته‌های معینی از اشخاص آسیب‌دیده (مجرم قلمداد نمودن قربانی جنسی) و در نهایت اعمال سیاست پاسخ‌دهی غیر حمایتی و غیر اختصاصی مرتبط با قربانیانی که با وجود پذیرش بزه دیدگی آن‌ها، نیازها و مشکلات ویژه ایشان در فرایند دادرسی کیفری لحاظ نمی‌گردد نیز مهم‌ترین بسترهای باز آسیب‌دیدگی قربانیان جنسی در سطح نظام عدالت کیفری است (ایروانیان، ۱۳۸۹). ایروانیان با استفاده از دو مدل زیر بسترهای اجتماعی و نظام عدالت کیفری باز آسیب‌دیدگی قربانیان جنسی را نشان می‌دهد:





نمودار ۳ بستر نظام عدالت کیفری باز آسیب‌دیدگی قربانیان جنسی (ایروانیان، ۱۳۸۹: ۲۱)



نمودار ۴ بستر اجتماعی باز آسیب‌دیدگی قربانیان جنسی (ایروانیان، ۱۳۸۹: ۱۲)

یافته‌های پژوهش کمالی نیز نشان می‌دهد تجاوز به‌مثابه داغ ننگ، فرایندی است که در برهه دوم زندگی نیز ادامه دارد به گونه‌ای که رخداد تجاوز و ادامه آن در برهه دوم خود نشانه‌ای است از ساختار متجاوزانه، مردانه و ستمگرانه زندگی روزمره در ایران که برای اصلاح آن باید هم سازوکارهای بازتولید فرهنگی و هم نظام روابط اجتماعی و هم قوانین موجود در نظام حقوقی مورد نقد و بازنگری قرار گیرند (کمالی، ۱۳۸۹).

رضا امام و دیگران به بازخوانی ادله مشروعیت اعدام در یکی از مصادیق بسیار مهم خشونت جنسی یعنی زنا با محارم پرداخته‌اند. آنان با رجوع به روایات و اجماع نشان می‌دهند «ادله‌ای که به منظور اثبات اعدام مورد تمسک واقع شده، در تأمین این جهت کفایت لازم را ندارند. در این پژوهش نتیجه‌ای که از بررسی مستندات اعدام حاصل می‌شود عدم مشروعیت آن است. [...] با امعان نظر در ادله قائلان به حکم اعدام می‌توان نتیجه گرفت که روایات و اجماع قابلیت اثبات مطلوب را ندارند. چه آنکه در ادله روایی به صراحت ذکری از اعدام نشده و همین منشأ اختلاف میان مجتهدان شده است. قرائن خارجی نیز که به منظور تقویت ظهور روایات از سوی موافقان اعدام مورد استشهاد واقع شدند تأثیری در نتیجه مطلوب ایشان نداشت و با ایراداتی همراه بودند. به دلیل این که یا از حیث سند مخدوش بودند یا این که دلالت بر مطلوب نداشتند. اجماع نیز که از دیگر مستندات اعدام بود، هم از حیث صغرا یعنی اصل وجود آن و هم از جهت کبرا که عبارت از حجیت آن باشد مورد انتقاد واقع شد؛ بنابراین با استناد به روایات صحیح که قائلان به اعدام نیز همین‌ها را مدرک خود قرار داده‌اند، مجازات کسی که با محرم خویش زنا می‌کند اعدام نیست بلکه باید به گونه‌هایی دیگر نیز مجرم را مجازات نمود، خواه منجر به قتل او بشود یا زنده بماند. زن نیز در صورتی که با اختیار خود مرتکب این جرم شود به همین نحو مورد تنبیه و کیفر قرار می‌گیرد» (رضا امام و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۹ و ۴۱).

عباسی کلیمانی نیز به بررسی فقهی و حقوقی یکی دیگر از نمونه‌های مهم این نوع خشونت‌ها یعنی سقط جنین ناشی از تجاوز به عنف پرداخته است. بر اساس قانون آیین

دادرسی کیفری باید از قربانی خیانت، حمایت‌های قانونی لازم به عمل آید تا ضمن دادرسی عادلانه و اعمال مجازات متجاوز، خسارات بدنی، عاطفی و روانی وی نیز جبران گردد. مع الوصف تجویز سقط جنین ناشی از این رابطه به سادگی امکان پذیر نیست؛ هر چند برخی فقها با استناد به مبانی فقهی مانند قواعد لاجرح، لاتضار والدها بولدها، دفاع مشروع و غیره رفع حرمت سقط جنین را با لحاظ شرایط روحی و روانی زن، اکراه و عدم رضایت وی در تحقق جرم و بارداری و نیز تحمیل شرایط نامساعد اجتماعی و خانوادگی بر وی جایز دانسته‌اند؛ لکن این امر با نظر مشهور فقها مغایرت داشته و با حق طفل بر بهره‌مندی از کلیه حقوق انسانی، از جمله حق حیات (پیش و پس از تولد)، نیز در تعارض است؛ زیرا طفل صرف نظر از نژاد، رنگ، مذهب، منشأ تولد، اقدامات والدین و غیره واجد حق تمتع از تمامی حقوق انسانی است و به واسطه اعمال خلاف قانون والدین یا یکی از ایشان، نمی‌توان حق اولیه وی بر حیات را سلب کرد (عباسی کلیمانی، ۱۳۹۷).

برخی دیگر از پژوهش‌گران به نارسایی‌های نظام حمایت‌های درمانی و بهداشتی از قربانیان خشونت جنسی پرداخته‌اند. شاعلی و دیگران در پژوهشی با عنوان «تجربه ارائه‌دهندگان خدمات بهداشتی-درمانی از مواجهه با قربانیان خشونت جنسی: یک مطالعه کیفی» نشان داده‌اند ارائه‌دهندگان خدمات بهداشتی بالینی به زنان قربانی خشونت جنسی بدون توجه به نیازهای مراقبتی آن‌ها سعی می‌کنند تنها بر اساس دستورالعمل‌های اداری و فرم‌های معمول عمل نمایند بنابراین قربانیان خشونت جنسی، خدمات بهداشتی درمانی کاملی را در زمان مراجعه به این مراکز دریافت نمی‌کنند. نتایج همچنین نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین مشکلات در ارائه خدمات به قربانیان جنسی فقدان مرکزی مشخص با پروتکل‌های درمانی واحد جهت ارائه خدمات بهداشتی درمانی به صورت متمرکز به زنان قربانی خشونت جنسی است (شاعلی و دیگران، ۱۳۹۳). امی و بیشای نیز به بررسی کیفیت مراقبت‌های بهداشتی برای زنانی که حملات جنسی را تجربه کرده بودند؛ پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد تعداد تجاوزهای گزارش شده در داده‌های NHAMCS با تعداد تجاوزهای اجباری گزارش شده توسط اداره تحقیقات فدرال بسیار سازگار است. نتایج، اختلاف آماری معنی‌داری را در بیمارانی که از نظر سن غربالگری

دریافت می‌کنند نشان می‌دهد و همچنین نشان می‌دهد که همین اختلاف برای داروهای STD دریافت شده نیز وجود دارد. محاسبه تفاوت در غربالگری و داروها بر اساس سن، به‌طور کامل توضیح نمی‌دهد که چرا بخش بزرگی از بیماران نه غربال می‌شوند و نه داروهای STD دریافت می‌کنند. محققان نتیجه می‌گیرند طبق دستورالعمل‌های مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری، زنان مکمل درمان را دریافت نمی‌کنند. تجویز پیشگیری از بارداری اورژانسی در نمونه NHAMCS کمتر از بیمارستان‌هایی است که دارای برنامه درمان تجاوز جنسی هستند و تجویز پیشگیری از بارداری اورژانسی را گزارش می‌کنند.

در همین زمینه شانبوچر<sup>۱</sup> و دیگران با تمرکز بر آزار جنسی نوجوانان به بررسی دیدگاه‌های نوجوانان درباره حمایت‌های اجتماعی بعد از آزار جنسی پرداخته‌اند. از نظر محققان میزان و کیفیت حمایت‌های اجتماعی برای کسانی که مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته‌اند به‌ندرت بررسی شده است. در این مطالعه با ۲۶ نوجوانان در سن ۱۵ الی ۱۸ سال مصاحبه انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد گرچه نوجوانان حمایت والدین را ضروری‌ترین نوع حمایت می‌دانستند، اما آن‌ها از حمایت همسالان رضایت بیشتری داشتند. به‌طور خاص نوجوانان گفته بودند آرزو دارند برای کنار آمدن بهتر با سوءاستفاده جنسی حمایت بیشتری را از والدینشان دریافت کنند. حدود نیمی از نوجوانان گفته بودند که مشاوره دریافت کرده بودند و آن را برای مقابله با پیامدهای آزار بسیار مفید دیده بودند. تنها تعداد اندکی از آن‌ها به مدرسه اشاره کرده بودند که از آن حمایت دریافت کرده‌اند. زمانی که آزار در درون خانواده اتفاق می‌افتد، سن قربانی کمتر است، متجاوزان بزرگسالان هستند و آزار جنسی شدید است همه آن‌ها تأثیر منفی بر حمایت ادراک شده دارند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که لازم است حمایت از قربانیان آزار جنسی بهبود یابد. پیشگیری از آزار جنسی نیازمند تمرکز بر بهبود واکنش‌های والدین به آزار جنسی است، همچنین تسهیل دسترسی به حمایت‌های حرفه‌ای و آگاهی‌بخشی به معلمان

درباره اهمیت نقش آنان در فراهم کردن حمایت برای کودکان قربانی آزار جنسی ضروری است (شانوچر و دیگران، ۲۰۱۴).

### زمینه‌ها و عوامل نهادی و فردی

اگرچه به سادگی نمی‌توان گفت کدام زمینه‌ها نقش پررنگ‌تری در وقوع کودک‌آزاری جنسی داشته‌اند اما به نظر می‌رسد توجه روانشناسان خیلی قبل‌تر از پژوهش‌گران سایر حوزه‌ها به زمینه‌های روانی و شخصیتی این پدیده جلب شده است. بررسی خصوصیات رفتاری آزاردیدگان و آزارگران در قالب شخصیت و همچنین اختلالات رفتاری و ناهنجاری‌هایی چون اعتیاد از قدیمی‌ترین موضوعات مورد توجه روانشناسان در این حوزه است.

خسروانی و دیگران (۱۳۹۱) در پژوهش خود به مقایسه انواع کودک‌آزاری در افراد عادی و معتاد پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش آنان نشان می‌دهد بین انواع کودک‌آزاری جسمی، جنسی، عاطفی و غفلت در بین معتادان و افراد عادی تفاوت معنی‌داری وجود دارد، به گونه‌ای که انواع کودک‌آزاری در افراد معتاد بیشتر از افراد عادی بوده است (خسروانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۳۵). قاضی زاده و دیگران (۱۳۹۷) نیز در پژوهشی با عنوان «مدل مفهومی عوامل زمینه ساز خشونت زناشویی زنان علیه مردان از دیدگاه مردان» با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای به بررسی این موضوع پرداخته‌اند. بر اساس یافته‌های پژوهش، مقوله محوری در این مدل مفهومی، ازدواج نامناسب است. عوامل زمینه ساز آن، عوامل فردی بوده که در آن مواردی همچون مسائل فیزیولوژیک و بیولوژیک، اعتیاد، اختلالات شخصیتی و ویژگی‌های شخصیتی از عوامل مؤثر به شمار می‌روند (قاضی زاده و دیگران: ۱۳۹۷: ۴۴).

کشاورز ولیان و کشاورز ارشدی (۱۳۸۹) نیز از ابتلا به اختلال یادگیری به مثابه عاملی زمینه‌ای در این باره یاد می‌کنند. بر اساس پژوهش آنان کودکان دارای اختلال یادگیری بیشتر از کودکان عادی آزارها را تجربه می‌کنند (کشاورز ولیان و کشاورز ارشدی، ۱۳۸۹). در یک پژوهش دیگر خادمی و دیگران (۱۳۹۶) نشان می‌دهند ۳۲.۳ درصد از

فصل یکم: مبانی و مطالعات نظری خشونت جنسی علیه کودکان / ۹۹

قربانیان کودک آزاری دارای اختلال روانی خفیف، ۶۴.۵ درصد دارای اختلال روانی متوسط و ۱.۱ درصد دارای اختلال روانی شدید بوده‌اند. همچنین بیشترین اختلال روانی دیده شده در این افراد، افسردگی و پرخاشگری بوده است. با وجود این برخی پژوهش‌گران اعتقادی به تفاوت‌های شخصیتی و روانی زنان آزار دیده ندارند.

مثلاً مالجو (۱۳۸۹) در پژوهش خود تحت عنوان «تجاوز به محارم: زمینه‌ها، استراتژی‌های متجاوز و واکنش‌های بزه دیده» نشان می‌دهد که به لحاظ ویژگی‌های شخصیتی و روانی زنان آزار دیده در اکثر نمونه‌های مورد بررسی از خصوصیات روانی خاصی برخوردار نبوده‌اند تا موجب شده باشد مورد تجاوز جنسی قرار گیرند؛ اما زنانی که به دلیل جنسیت خاص یا حاملگی ناخواسته مورد پذیرش افراد خانواده نیستند و همچنین زنان دارای ناهنجاری ذهنی، نسبت به زنان دیگر، احتمالاً بیشتر مورد سوءاستفاده جنسی اعضای خانواده قرار می‌گیرند. همچنین بعضی پدرانی که دختر خود را مورد تجاوز جنسی قرار می‌دهند ویژگی‌های روانی شخصیتی هم چون تحمل پایین در برابر ناکامی، مشکلات در کنترل خشم، نقص در توانایی برقراری همدلی با اعضای خانواده، پرخاشگری کلامی و جسمی، سوءمصرف مواد و الکل، احساس اضطراب به هنگام رابطه جنسی با بزرگسالان، پدوفلیا یا بچه‌گرایی، سابقه آزار جنسی در کودکی و همچنین سوءظن شدید نسبت به افراد خانواده را دارا می‌باشند.

بر اساس مقیاس‌های نگرشی و شخصیتی، آزارگران، تضاد جنسی، تکانش‌گری جنسی، تنهایی و کلیشه‌سازی نقش جنسی، عزت‌نفس پایین‌تر و ویژگی‌های زنانگی بیشتری را گزارش کرده‌اند. مردان نسبت به زنان علاقه به پورنوگرافی با کودکان را بیشتر گزارش کرده‌اند. (فریل، ۱۹۹۹).

عاطفی و دیگران در پژوهشی با عنوان «ادراک متخصصین از رگه‌های شخصیتی تأثیرگذار در گرایش افراد به کودک آزاری: یک مطالعه پدیدارشناسی» با استفاده از روش پدیدارشناختی به مطالعه ویژگی‌های شخصیتی افراد کودک آزار از دیدگاه متخصصین حوزه سلامت روانی و اجتماعی همچون روانشناسان، مشاوران و مددکاران

اجتماعی پرداخته‌اند.

یافته‌های این پژوهش نشان دهنده چهار ویژگی شخصیتی این دسته از افراد در قالب گرایش‌های ضداجتماعی، گرایش‌های مرزی، گرایش‌های روان رنجوری و گرایش‌های پارانوئیدی است (عاطفی و دیگران، ۱۳۹۷: ۹۷). این گرایش‌ها دارای ۲۵ مضمون فرعی است که در جدول زیر نشان داده شده است:

مضامین اصلی	مضامین فرعی
گرایش‌های ضداجتماعی	خودمحوری، فقدان وجدان، فقدان احساس گناه، فقدان مسئولیت‌پذیری، رفتار تکانشی، جاذبه سطحی، مکاری، فقدان حس همدلی.
گرایش‌های مرزی	بحران هویتی، بی‌ثباتی هیجانی _ رفتاری _ شناختی و اجتماعی، تکانشی، آسیب‌رسانی به خویشان، احساس پوچی مزمن
گرایش‌های پارانوئیدی	بدبینی مفرط و بی‌دلیل، بی‌اطمینانی به دیگران، مشغولیت ذهنی پیرامون صداقت دیگران، غیرقابل اعتماد تلقی کردن دیگران.
گرایش‌های رنجوری	اضطراب، افسردگی، تکانش‌گری و تحریک‌پذیری، حساسیت بیش از حد به خود و دیگران.

جدول ۵ مؤلفه‌های اصلی و فرعی ویژگی‌های شخصیتی افراد کودک‌آزار (عاطفی و دیگران، ۱۳۹۷:

۹۷)

برخی پژوهش‌ها تمرکز بیشتری بر ویژگی‌های رفتاری آزارگران داشته‌اند. محمد خانی و دیگران (۱۳۸۹) به بررسی «رابطه بین خشونت جنسی و نگرش‌های زناشویی و همراهی انواع خشونت‌ها در روابط زناشویی» پرداخته‌اند. در این پژوهش با ۲۳۰ زوج با روش نمونه‌گیری مصاحبه شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد از ۶۶ مرد با سابقه حمله جسمانی، ۶۰ نفر (۹۰.۹ درصد) و از ۱۶۴ مرد بدون سابقه حمله جسمانی ۶۸ نفر (۴۱ درصد) تحمیل جنسی را گزارش کرده‌اند. از ۶۵ زن با سابقه حمله جسمانی، ۶۲ نفر (۹۵.۴ درصد) و از ۱۶۵ زن بدون سابقه حمله جسمانی ۶۸ نفر (۴۱ درصد) تحمیل جنسی را گزارش کرده‌اند. از ۶۲ مرد با سابقه خشونت روانی ۵۷ نفر (۹۲ درصد) و از ۱۶۸ مرد بدون سابقه خشونت روانی ۵۸ نفر (۳۴.۵ درصد) قربانی تحمیل خشونت جنسی نیز شده

فصل یکم: مبانی و مطالعات نظری خشونت جنسی علیه کودکان / ۱۰۱

بودند. از ۶۰ زن با سابقه خشونت روانی ۵۸ نفر (۹۶.۷ درصد) و از ۱۷۰ زن بدون سابقه خشونت روانی ۷۲ نفر (۴۲.۴ نفر) تحمیل جنسی را گزارش کرده‌اند. می‌توان گفت در خشونت زناشویی زمانی که یک خشونت گزارش می‌شود باید منتظر انواع خشونت‌های دیگر بود (محمدخانی و دیگران، ۱۳۸۹).

یافته‌های این پژوهش همچنین نشان می‌دهد زنان قربانی و غیر قربانی تحمیل جنسی در خرده مقیاس‌های اسناد علیت به رفتار خود، انتظار بهبود و توانایی ادراک شده برای تغییر رابطه، تفاوت داشتند، به این معنی که زنان قربانی مشکلات را کمتر به رفتار خود اسناد داده، توانایی خود را برای تغییر رابطه، هم چنین انتظار بهبود رابطه را پایین‌تر از زنان غیر قربانی برآورد کردند. تجربه حمله جسمانی و پرخاشگری روانی با احتمال افزایش تحمیل جنسی به‌ویژه در میان زنان همراه است. در زنان قربانی تحمیل جنسی، اسناد علیت به رفتار خود، انتظار بهبود رابطه و توانایی ادراک شده برای تغییر رابطه، کمتر از زنان غیرقربانی بود. بر اساس این یافته‌ها احتمال تجربه تحمیل جنسی، در صورت رویارویی با دیگر انواع خشونت، به ویژه در زنان افزایش می‌یابد و نگرش‌های زناشویی نارسا نقش قابل توجهی در شکل‌گیری و تداوم خشونت زناشویی ایفا می‌کند (محمدخانی و دیگران، ۱۳۸۹). بر اساس نتایج برآمده از پژوهش جوان جعفری بجنوردی و دیگران، (۱۳۹۵) زنانی که به نوعی در خانواده، نابسامانی داشتند، نیز بزه دیدگی بیشتری را، چه درون خانواده و چه خارج از خانواده، تجربه کرده بودند.

### پیامدسنجی آزار جنسی

خشونت و آزار جنسی حتی اگر فقط یک بار در زندگی فرد اتفاق بیفتد به احتمال زیاد اثرات دراز مدتی بر زندگی فرد آسیب دیده خواهد داشت. در پژوهش‌های بسیاری به اثرات و پیامدهای خشونت جنسی بر افراد آزار دیده اشاره شده از آن میان می‌توان به اثرات و پیامدهایی چون؛ از بین رفتن اعتماد کودک به والدین و خانواده، ایجاد اضطراب، ایجاد تروما، ایجاد اختلال استرس پس از تروما، آسیب به خود، تمایل به خودکشی، افسردگی، اختلالات شخصیتی، سوءمصرف مواد، احساس ناتوانی و بی‌قدرتی، ایجاد



مشکل با ایده مادری یا گذار به مادری و روان‌پریشی اشاره کرد.

تجاوز به محارم مادر-کودک: این شکل از تجاوز باعث آسیب زدن به اعتماد کودک می‌شود. از آنجایی که کودکان به محبت مادر نیازمند و به آنان وابسته هستند، این شکل از تجاوزها خیانتی مضاعف علیه آنان است. فریل (۱۹۹۹) بر این باور است که تجاوز منجر به زورگویی یا تهدید، آسیب دیدن کودک و از بین رفتن اعتماد کودک به والدین خود می‌شود و اعتماد و ایمان به خانواده را از بین می‌برد. از نظر هالیبرن سوءاستفاده جنسی توسط والدین به‌ویژه مادر باعث تروما در کودک می‌شود، چراکه مادر شخصی است که کودک به او اعتماد کرده است و تجاوز به‌نوعی خیانت به او محسوب می‌شود. مرور ادبیات حوزه روانکاوی نشان می‌دهد که تنها چند مطالعه به بررسی رابطه جنسی یا تجاوز بین مادر و کودک پرداخته‌اند، علی‌رغم اینکه این پدیده ناشناخته است. در جوامع ابتدایی آزار جنسی کودکان توسط زنان بسیار شایع بوده است که توسط محققان این حوزه به تصویر کشیده شده است. این واقعیت که کودک توسط مادر خود مورد آزار قرار می‌گیرد مسائل خاصی را برای بازماندگان به وجود آورده است. شرم و ترس از باور نشدن که توسط زنان متجاوز تجربه می‌شود، احساس خاص بودن و عدم تشخیص تجاوز به محارم توسط مردان، مشکلات خاصی را ایجاد کرده است که باید در درمان‌ها مدنظر قرار گیرد. هالیبرن با مرور ادبیات این حوزه وقایعی را درباره تجاوز به محارم بررسی می‌کند که در زیر به بررسی آن‌ها پرداخته شده است (هالیبرن، ۲۰۱۷).

در پژوهشی دیگر ناهیدی و دیگران به بررسی فراوانی اضطراب در میان قربانیان تجاوز جنسی پرداخته‌اند. جامعه آماری این پژوهش ۹۳ زن قربانی تجاوز جنسی مراجعه کننده به مرکز پزشکی قانونی استان اصفهان است. یافته‌ها نشان می‌دهد همبستگی مثبت و معناداری بین تجاوز جنسی و اضطراب وجود دارد به طوری که شیوع اضطراب در افرادی که دچار تجاوز جنسی شده بودند متوسط رو به بالا بود. همچنین ۶.۵ درصد (۶ نفر) از افراد اضطراب را در حد خفیف ۸۱.۷ درصد (۷۶ نفر) در حد متوسط و ۱۱.۸ درصد در حد شدید گزارش کرده‌اند. از ۹ زیر شاخص مربوط به اضطراب ۵۱.۶ درصد ۵۱.۶ درصد

فصل یکم: مبانی و مطالعات نظری خشونت جنسی علیه کودکان / ۱۰۳

از واحدهای مورد پژوهش تجربه احساس ترس همیشگی را در حد خیلی زیاد داشتند، ۴۹.۵ درصد (۴۶ نفر) دچار احساس تپش قلب، ۳۹.۸ درصد (۳۷ نفر) احساس ترس ناگهانی و بی‌علت، ۲۹ درصد (۲۷ درصد) وحشت‌زدگی، ۲۴.۷ درصد (۲۳ نفر) کم‌تحملی و ۱۷.۲ درصد (۱۶ نفر) احساس نا آرامی، ۱۲.۹ درصد (۱۲ نفر) کابوس و ۴.۳ درصد (۴ نفر) از قربانیان دل شوره داشتند (ناهدی و دیگران، ۱۳۹۵).

مطالعات نشان می‌دهند آزار جنسی توسط زنان می‌تواند به سلامت جسمی و عاطفی قربانی صدمه وارد کنند و در توانایی عملکرد مؤثر ارتباطی همان‌گونه که سوءاستفاده‌های جنسی توسط مردان وجود دارد اختلال به وجود بیاورد. واثق رحیم‌پور و دیگران به بررسی وضعیت مطالعه اختلال استرس پس از تروما در بین زنان شاکی از تجاوز به عنف مراجعه کننده به مراکز پزشکی قانونی شهر تهران پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که میزان اختلال استرس پس از تروما در قربانیان تجاوز به عنف شهر تهران ۶۱.۶ درصد است که میزان قابل توجهی است (واثق رحیم‌پور و دیگران، ۱۳۹۳). قربانیان هر دو جنس تحت تأثیر مشکلات جدی روانی، مانند آسیب به خود، باورهای خودکشی، افسردگی، اضطراب، اختلالات شخصیتی و سومصرف مواد قرار می‌گیرند. به همین ترتیب کودک ممکن است با اجتناب از خود، جدا کردن احساساتش یا فرار به قربانیان پاسخ دهد. هم‌چنین فرار روانی ممکن است توسط گسیختگی اتفاق بیفتد، گرچه نشانه‌هایی مانند اضطراب، فوبیا مشکلات خواب، اختلال خوردن و رفتارهای وسواسی نیز ممکن است اتفاق بیفتد. قربانیان چنین آزارهایی احساس شرم و داغ‌ننگ را مضاعف می‌کنند. احساس خیانت که به‌عنوان احساس خشم و بی‌اعتمادی ابراز می‌شود نتیجه زنا با محارم است، زمانی که تجاوز از سوی مادر کودک است، اثرات اساسی دیگر از جمله مشکلات قابل توجه در شکل‌گیری احساس جدا شدن از مادر، نیاز مفرط به بازگشت به مادر برای تأیید وجودی به حدی شدید می‌شود که می‌تواند منجر به روان‌پریشی شود.

علی‌رغم برخی از تفاوت‌ها اطلاعات زیادی درباره تجاوز مادر به دختر وجود ندارد. برخی از گزارش‌ها نشان می‌دهد برخی از اثرات آن، همچون سایر تجاوز به محارم است.

همانند تجاوز پدر به دختر، احساسات ناتوانی و بی‌قدرتی ناشی از آزار بر قربانیان غالب می‌شود. این شامل رعب وحشت آسیب‌پذیری و نیاز درک شده برای کنترل است که ممکن است گاهی اوقات منجر به شناسایی با متجاوز و احتمال تجاوز و بهره‌برداری از دیگران شود. در نتیجه درونی سازی فرافکنی‌های منفی متجاوز و شرم اجتناب‌ناپذیر ناشی از تجاوز قربانیان زن اغلب احساس متفاوت، احساس آسیب‌دیدگی و نقص می‌کنند. مورد آزار جنسی قرار گرفتن توسط زنان که جامعه چنین آزاری را غیرمعمول و نامتعارف می‌داند احتمال بدنام سازی و شرم و گناه مرتبط با آزار را بیشتر می‌کند. به‌علاوه دخترانی که توسط مادرانشان مورد آزار قرار گرفته‌اند مشکلات قابل توجهی را با ایده مادری یا گذار به مادری در مورد داشتن فرزند، ترس از تکرار زنا با محارم، ترس از عدم آگاهی درباره مادر شدن و جستجوی فعال حمایت و راهنمایی در امر تربیت را تجربه می‌کنند، اما اینکه آیا تفاوت‌هایی در اثرات آشکار و پنهان زنا با محارم وجود دارد یا خیر هنوز مشخص نیست. برخلاف دخترانی که توسط مادرانشان مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند، پسرانی که توسط مادرانشان مورد آزار قرار می‌گیرند، غالباً احساس خاص بودن، «استثناء بودن» و حتی «پادشاه جهان را دارند» (مارگولیس، ۱۹۷۷).

بسیاری از پسران نوجوانی که در ابتدا آزار را به‌مثابه چیزی مثبت در نظر می‌گیرند از نظر روانی دچار نقص می‌شوند، به مصرف مواد مخدر روی می‌آورند، در روابط جنسی دچار مشکل می‌شوند و به خود آزار می‌رسانند. در این موارد رشد روانی کودک اغلب متوقف می‌شود. این دسته از کودکان همچنین دچار روان‌پریشی می‌شوند. روان‌پریشی عبارت است از دست دادن رابطه با واقعیت همراه با نگرانی بیش از حد درباره تغییر خود. از دیگر نشانه‌های آن عبارت است از شیوع سردرگمی هویت، مشکلات در ادراک، اختلال فکر و تغییر تجربه‌های زندگی با دیگران در جهان. تجارب شخصیت‌زدایی و از دست دادن رابطه با واقعیت در روان‌پریشی و اختلالات تجزیه شایع است. همچنین در روان‌پریشی ظرفیت مشاهده خود و آگاهی از فرایندهای ذهنی و عاطفی نیز از دست می‌رود. قرار گرفتن در معرض حوادثی که منجر به تروما می‌شوند همچون تجاوز با روان‌پریشی رابطه دارد (هالیبرن، ۲۰۱۷: ۱۳-۴۰۹).

فصل یکم: مبانی و مطالعات نظری خشونت جنسی علیه کودکان / ۱۰۵

انتفوک و دیگران در پژوهشی با عنوان «انزجار ناشی از تجاوز با محارم شخص ثالث: نقش‌های مربوط به بیولوژی، زندگی مشترک و روابط خانوادگی» به طور غیر مستقیم به تبعات احتمالی خشونت جنسی در شکل زنای با محارم پرداخته است. وی معتقد است در بالاترین سطح، توضیح علل انزجار از تجاوز محارم به هزینه‌های تولیدمثل هم‌خونی [۷] پیوند خورده است، با این حال در مورد چگونگی انزجار از محارم که توسط عوامل و پیامدهای مرتبط با تکامل و نقص زیست‌شناختی و ژنتیکی ارائه شده است اطلاعات اندکی در دست است. از آنجایی که انزجار به‌عنوان کاهش علاقه به زنای با محارم پیشنهاد شده است، محققان در این مطالعه بررسی کرده‌اند که چگونه جنسیت، رابطه زیستی، اقامت مشترک و نوع روابط خانوادگی کنشگران که در سناریوهای زنای با محارم توصیف شده است این رابطه را میانجی می‌کند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد زنان بیشتر از مردان از زنای با محارم بیزار هستند، توصیفات زیستی زنای با محارم از توصیفات اجتماعی-قانونی، توصیفات زنای با محارم بین اعضای خانواده که در یکجا سکونت دارند نسب به تجاوز به محارم که جدا از هم زندگی می‌کنند و توصیفات تجاوز به محارم بین والدین و کودکان بیش از تجاوز به محارم بین خواهران و برادران منجر به انزجار از زنای با محارم می‌شود. نتیجه‌گیری این مطالعه این است که تغییر در میزان انزجار از زنای با محارم با فرضیه‌های تکاملی در مورد اجتناب از روابط جنسی با هم‌خون، سازگار است (انتفوک و دیگران، ۲۰۱۲).

### استراتژی‌های آزار جنسی

بخش مهمی از پژوهش‌های حوزه آزار جنسی به بررسی موضوع استراتژی‌های آزار جنسی اختصاص یافته است. استراتژی‌های مقابله‌ای آزار دیدگان و استراتژی‌های آزارگران از موضوعاتی است که رد پای آن در بسیاری از پژوهش‌های این حوزه آشکارا دیده می‌شود. در ادامه به برخی از این استراتژی‌ها اشاره خواهد شد.

## استراتژی‌های آزار دیدگان

پناه بردن به دین یا معنویت: دین توانسته بود چند کارکرد را برای این دسته از زنان به‌منظور غلبه بر مشکلاتشان ایفا کند. این زنان اظهار داشتند مذهب یا کلیسای آن‌ها در ایجاد شبکه حمایتی از افرادی که می‌توانند با آن‌ها تعامل داشته باشند مهم بوده است. این شبکه حمایتی به آنان کمک کرده بود تا تجربه آزار را به‌گونه‌ای تفسیر کنند تا بتوانند خودشان را از سرزنش و احساس گناه ناشی از آن رها کنند. همچنین دین‌داری یا تجربه معنویت به آنان ایمان داده بود تا زندگی را ادامه دهند، به زندگی‌شان معنی ببخشند و هدف داشته باشند. یکی از زنان گفته بود دینش از این نظر برای او مفید است که به او کمک می‌کند ایمان داشته باشد که خداوند چیز بهتری را برایش فراهم می‌کند. یکی دیگر از زنان گفته بود «من باور دارم که ما می‌توانیم از پس هر چیزی که به‌سوی زندگی ما پرتاب می‌شود برآییم و خداوند از این طریق به من کمک کرده است». یکی دیگر از آن‌ها گفته بود «دین به آنان کمک کرده است تا باور کنند، علی‌رغم آنچه اتفاق افتاده است آنان ارزش دارند». یکی دیگر از شرکت‌کنندگان گفته بود «می‌دانم که باور معنوی بسیار عمیقی دارم، لذا می‌دانم هر چیزی نمی‌تواند من را از بین ببرد». دیگران گفته بودند که دینشان به آن‌ها کمک می‌کند باور کنند که از اهمیت برخوردار هستند و در زندگی هدف دارند، بنابراین ایمان داشتند که بر این تجربه غلبه می‌کنند. (ولنتاین و فیناور، ۱۹۹۳).

اسناد سرزنش به خارج و سایر سبک‌های اسنادی: زنان اشاره کرده بودند درک آنچه در کودکی برای آنان رخ می‌داد دشوار بوده است. برخی گفتند این اتفاقات برای آن‌ها اصلاً منطقی نبوده است. برخی دیگر گفته بودند فکر می‌کردند سوءاستفاده طبیعی است و این وسیله‌ای برای بیان محبت است. برخی دیگر احساس کرده بودند که کارشان اشتباه است با این وجود، با گذشت زمان، آن‌ها توانسته بودند تشخیص دهند که این تقصیر آن‌ها نبوده، آن‌ها قربانی بوده‌اند و اشخاصی (افرادی) که سوءاستفاده را انجام داده‌اند مقصر بوده‌اند. اکثر زنان گفته بودند به‌مرور فهمیده‌اند که کسانی که از آنان سوءاستفاده می‌کنند «بیمار»، «دست‌اندرکارها»، «کاربران» و «پدوفیل/کودک دوست» هستند. با این حال،

فصل یکم: مبانی و مطالعات نظری خشونت جنسی علیه کودکان / ۱۰۷

برخی گفتند که آن‌ها در جوانی توانستند تشخیص دهند که هیچ ارتباطی با آن رویداد نداشته‌اند. آن فقط برایشان اتفاق افتاده بود تا مورد سوءاستفاده قرار بگیرند و افرادی که سوءاستفاده کرده‌اند «دیوانه» بودند (ولنتاین و فیناور، 1993).

*امیدواری به آینده:* زنان برخی از سبک‌های اسنادی قابل توجه دیگر را به نمایش گذاشتند. به‌عنوان مثال، آن‌ها توانستند وضعیت را ببینند و با خود بگویند: «این تغییر خواهد کرد. همیشه این‌گونه نخواهد بود. من روزی می‌توانم از این رویداد دور شوم». آن‌ها توانسته بودند آینده‌ای فارغ از سوءاستفاده و آزار را برای خودشان ترسیم کنند. یکی از زنان گفته بود: «من می‌دانستم که سرانجام پایان می‌یابد و می‌توانم در مورد آن صحبت کنم» (ولنتاین و فیناور، ۱۹۹۳).

تغییر دیدگاه: یکی دیگر از توانایی این دسته از زنان نشان دادن این بود که توانسته بودند سوءاستفاده را از منظر خاصی ببینند. آن‌ها می‌دانستند که سوءاستفاده بر آنان تأثیر گذاشته است، اما لزوماً بر همه کارهایی که انجام داده بودند تأثیر نگذاشته بود. یکی از زنان گفته بود «من توانستم سوءاستفاده را به‌عنوان برشی از زندگی در نظر بگیرم. به‌مثابه یک برش یا تیکه بد، یک برش بد همچون یک کرم در سیب است؛ اما کاملاً مرا از پای در نمی‌آورد».

ایمان به قدرت شخصی و توانایی نه گفتن: برخی از این زنان اظهار داشتند که در اوایل زندگی قدرت شخصی خود را تشخیص داده بودند. یکی از زنان گفته بود «سرانجام فهمیدم که می‌توانم به پدرم نه بگویم». دیگری گفته بود «درنهایت فهمیده که می‌توانم بگویم بس است». دیگران گفته بودند یافتن قدرت شخصی بعداً در زندگی‌شان اتفاق افتاد و آن‌ها را قادر به برداشتن گام‌هایی مانند ترک خانه، تعیین محدودیت و کاهش تعامل با مردم، رفتن به دانشگاه و غیره کرده بود. این منبع کنترل درونی و احساس قدرت همچنان با اظهاراتی از قبیل «من معتقدم مردم می‌توانند هر کاری که بخواهند انجام دهند، اگر مصمم باشند» و «این منم که تصمیم می‌گیرم در زندگی‌ام چه کاری انجام دهم» همچنان خود را نشان می‌دهد. دیگران گفته بودند «مهم است که ریسک کنیم، اینکه

هدفی بیرونی داشته باشیم و نه تنها اینکه زندگی را سپری کنیم». بسیاری از زنان گفته بودند «کنترل زندگی یکی از بزرگ‌ترین تصمیم‌هایی بود که گرفته بودم». «سرانجام شروع کردم به گوش سپردن به صدای دورنم و پاسخ‌هایی را دریافتم که به من کمک کرد». به نظر می‌رسد این احساس کنترل و قدرت به زنان کمک کرده است که در کودکی خوب در مدرسه عمل کنند و یا بر ترس‌هایشان غلبه کنند و در این راه موفقیت‌های کوچکی را به دست آورند.

توانایی یافتن روابط حمایتی در بیرون از خانواده: مشارکت‌کنندگان در این مطالعه نشان داده‌اند روابط حمایتی در بیرون از خانواده برای کمک به غلبه بر تجارب آزار جنسی بسیار حیاتی است. آن‌ها اشاره کرده بودند دوستی‌ها و نمونه‌های افراد سالم و خانواده‌های اطراف آنان به آنان کمک کرده بود تا احساس حمایت کنند و به آن‌ها الگوهایی از نقش به‌منظور انجام کار را داده بود. آنان گفته بودند که حمایت دیگران و داشتن کسی که به آنان ایمان و اعتماد داشته باشند به آنان کمک می‌کند تا به خودشان باور داشته باشند. این حمایت‌ها از زمینه‌هایی همچون مدارس و کلیساها ریشه گرفته‌اند که اغلب منجر به ازدواج‌های خوب شده بود و به گفته این دسته از زنان یکی از بهترین تصمیم‌هایی بود که در زندگی‌شان گرفته بودند. یکی از زنان گفته بود «روابط خوب و حمایت از دیگران مهم‌ترین چیزی بود که به من کمک کرد تا بر تجارب تلخ ناشی از آزار جنسی غلبه کنم». بقیه گفته بودند «ازدواج مهم‌ترین تصمیم زندگی‌ام بود، کار بر روی آن مهم‌ترین کاری است که من انجام داده‌ام» یا «وجود کسی که به من ایمان داشته باشد همه تفاوت را ایجاد کرد (ولنتاین و فیناور، ۱۹۹۳).

سکوت: در این استراتژی، فرد قربانی نه امکان اعتراض داشته است و نه امکان خروج. دلایل عمده سکوت نیز عبارت بوده‌اند از امید به بهتر شدن اوضاع در آینده، خجالت یا شرم و حیا، ترس از انگشت‌نمایشدن، مجرم تلقی شدن، از دست دادن فرد آزارگر (پدر یا برادر) و ترس از اقدام تلافی‌جویانه (مالجو، ۱۳۸۹).

مقاومت: استراتژی است که به کمک آن دختران سعی کرده‌اند از تجاوزهای جنسی

فصل یکم: مبانی و مطالعات نظری خشونت جنسی علیه کودکان / ۱۰۹

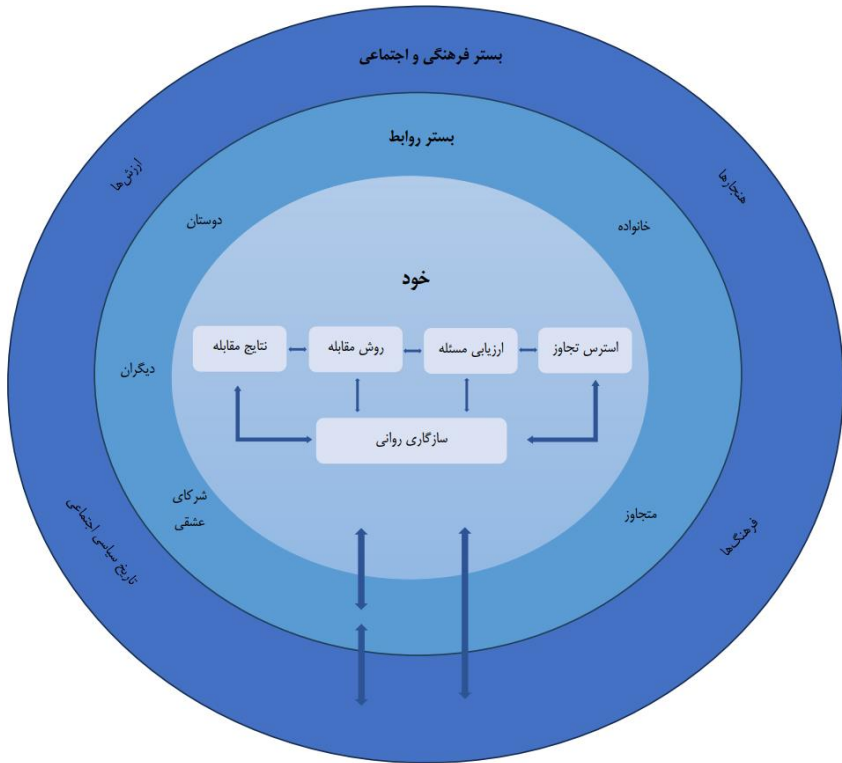
مکرر جلوگیری کنند و هم سعی کرده‌اند به وسیله آن از فشارهای مضاعف دوری گزینند. دختران به وسیله مواردی مانند فریاد زدن، دوری کردن از فرد آزارگر، حمام کردن در زمانی که آزارگر در خانه نیست، همراه کردن دیگران با خود، قفل کردن در خانه، فرافکنی و مواردی مانند این دست به مقاومت زده‌اند (مالجو، ۱۳۸۹).

*اعتراض:* واکنش اعتراضی در میان قربانیان اندک بوده است، اما به دلیل طولانی شدن تجاوز در برخی از موارد آنان دست به اعتراض زده بودند. زمانی که قربانی دارای شبکه‌های حمایتی بود او بیشتر احتمال داشت که روی به شبکه حمایتی‌اش بیاورد (مالجو، ۱۳۸۹).

خروج: این استراتژی آخرین واکنش دختران بوده است و به اشکالی همچون فرار از منزل، ازدواج کردن و خودکشی یا اقدام به آن بوده است. زمانی که فرد قربانی، فاقد شبکه‌های اجتماعی است بیشتر احتمال دارد دست به این استراتژی بزند (مالجو، ۱۳۸۹).

*سازگاری روانی:* وانگ و هینر<sup>۱</sup> در مطالعه‌ای کیفی به بررسی تجارب بازماندگان سوءاستفاده جنسی در کودکان تایوان پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد بازماندگان بهبودیافته از کودک‌آزاری جنسی به بهترین وجه توسط فرایند پیچیده‌ای از روابط متقابل (برای مثال ارزیابی خود و دیگران) تعبیه شده در روابط و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی آنان همچون ارزش‌های فرهنگی به تصویر کشیده شده‌اند. در اصل گرچه اشتراکاتی در میان بازماندگان کودک‌آزاری جنسی وجود دارد یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد روند مقابله‌ای بسیار متغیر در درون و بین بازماندگان وجود دارد. آنان مدل زیر را برای فرایند مقابله ارائه می‌دهند. همان‌گونه که مدل نشان می‌دهد سه زمینه فرهنگی اجتماعی، رابطه‌ای و خود با ویژگی‌های هر کدام از آنها برای مقابله مؤثر با کودک‌آزاری جنسی و غلبه بر پیامدهای تجربه شده آن حائز اهمیت است.





نمودار ۵ مدل رابطه‌ای و بوم‌شناختی مقابله با کودک‌آزاری جنسی (وانگ و هپنر؛ ۲۰۱۱: ۴۰۴)

### استراتژی‌های آزارگران

استراتژی اجبار و خشونت جسمانی: در این شیوه آزارگر یعنی پدر دختران با توسل به خشونت فیزیکی به آنان تجاوز می‌کند.

استراتژی اغوای عاطفی و ارباب احساسی: در این استراتژی پدر محبت به فرزندش را با رابطه جنسی مبادله می‌کند به گونه‌ای که برخی از دختران به این باور می‌رسند که تنها راه دوست داشته شدن از سوی پدر این است که مورد آزار جنسی او قرار بگیرند.

استراتژی اقتصادی: در این استراتژی تجاوزگر از حربه‌هایی مانند دادن پول و امکانات استفاده می‌کند.

استراتژی فریب کارانه: در این استراتژی متجاوزان، قربانیان خود را فریب می‌دهند. البته

ممکن است متجاوز هم‌زمان از چندین استراتژی برای تجاوز استفاده کند (مالجو، ۱۳۸۹).

### جمع بندی و نگاهی انتقادی به پیشینه پژوهش‌های انجام شده

مطالعاتی که مرور شدند سویه‌های متنوعی از تجربه اشکال مختلف خشونت جنسی را به روی ما گشودند. این خشونت‌ها پدیده‌های جهانی هستند و به یک جغرافیای خاص محدود نمی‌شوند، گرچه میزان و انواع آن‌ها از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. این کودکان و زنان هستند که بیشتر قربانی خشونت می‌شوند، علی‌رغم گذشتن بیش از دو دهه از تصویب کنوانسیون حقوق کودک و پیوستن بسیاری از کشورها به آن هنوز شاهد میزان گسترده‌ای از کودک‌آزاری در جهان هستیم، پسران و مردان نیز خشونت را تجربه می‌کنند و در برخی از موارد زنان به‌عنوان متجاوز ظاهر می‌شوند. کودکان از آنجایی که کمتر قادر به دفاع از خود هستند به طبع به‌صورت گسترده‌تر با تبعات آن مواجه می‌شوند. تبعات این پدیده برای زنان بسیار بیشتر است، حتی در مواردی که زنان قربانی این پدیده می‌شوند ممکن است به شدیدترین میزان مجازات شوند، قتل‌های ناموسی شاهی بر این ادعا است.

کودکان و زنان، طیف وسیعی از خشونت‌های جنسی را تجربه می‌کنند. البته تجربه خشونت به‌طور برابر در میان اقشار اجتماعی توزیع نشده است و بر اساس برخی از ویژگی‌ها همچون فقر، داشتن خانواده نابسامان و یا در جوامع یا اجتماعات مردسالار توزیع خوشه‌ای دارد. مرور مطالعات تجربی این حوزه نشان داد موضوع آزار جنسی دارای ابعاد مختلفی است. این موضوع را می‌توان بر اساس شیوع، علل، ویژگی‌های متجاوزان و قربانیان، پیامدهای خشونت جنسی، واکنش جامعه به آن، نظام حمایت و درمان، جنبه حقوقی و مسیرهای بهبود مطالعه کرد. نکته‌ای که راجع به خشونت جنسی به‌ویژه تجاوز و تجاوز به محارم وجود دارد این است که به دلیل اینکه این پدیده‌ها در جامعه تابو هستند در بسیاری از مواقع گزارش نمی‌شوند و همین امر باعث تشدید آسیب‌ها در میان قربانیان می‌شود. قربانیان در بسیاری از موارد به دلیل ترس از برچسب خوردن و عدم دریافت حمایت‌های اجتماعی و حقوقی از گزارش آن اجتناب می‌کنند. البته این

تنها مردان نیستند که مرتکب خشونت جنسی می‌شوند، زنان نیز در مواردی علیه مردان، کودکان از جمله فرزندانشان دست به خشونت می‌زنند. به لحاظ سبب‌شناسی علل شیوع خشونت‌های جنسی ما شاهد طیف گسترده‌ای از علل در سطوح مختلف همچون جامعه، اجتماع، خانواده و ویژگی‌های فرد آزارگر و قربانی هستیم. لازم به یادآوری است که علل اشکال خشونت‌های جنسی ممکن است متفاوت باشد، اما این بدان معنی نیست که یک سری علل زیربنایی یا عمومی برای توضیح آن‌ها وجود ندارد و اتفاقاً این علل وجود دارند و هدف این بخش نیز پرداختن به این علل است.

در سطح کلان یا در سطح جامعه چند عامل در تسریع خشونت جنسی نقش دارد. بر اساس مطالعاتی که مرور شد یکی از این عوامل فقر است. فقر به چند شیوه می‌تواند منجر به خشونت جنسی علیه کودکان شود. فقر در بسیاری از موارد منجر به کودک‌آزاری از نوع غفلت می‌شود؛ یعنی خانواده‌ها در زمینه برآوردن نیازهای کودکانشان و توسعه مهارت‌هایشان به‌خوبی قادر به سرمایه‌گذاری نیستند. در این فرایند مهارت‌های کودکان به‌خوبی رشد نمی‌کند و زمانی که آنان بزرگ‌تر می‌شوند نمی‌توانند به‌واسطه مهارت‌های ارتباطی مناسب با جنس دیگری ارتباط برقرار کنند و از آنجایی که فقیر نیز هستند قادر به ازدواج و یا سایر کانال‌های مشروع برای تأمین نیازهایشان نیستند، از این رو ممکن است به‌واسطه خشونت دست به این کار بزنند. فقر همچنین باعث کاهش آگاهی از مهارت‌های فرزندپروری مناسب در میان والدین می‌شود، در بسیاری از مواقع والدین ممکن است از سبک‌های فرزندپروری نامناسب و همراه با خشونت و آزار برای تربیت فرزندانشان استفاده کنند. همچنین کودکان و زنان فقیر وارد مشاغل می‌شوند که بیشتر آنان را در معرض خطر خشونت‌های جنسی قرار می‌دهد. کار در خیابان‌ها، مترو، فضاهای شهری، در مناطق دورافتاده، در کارگاه‌ها، در کارهای غیررسمی، استفاده از وسایل حمل‌ونقل عمومی و نامناسب، عبور از مکان‌های خلوت و بی‌دفاع همه و همه مواردی هستند که می‌تواند خشونت علیه آنان را تشدید کند. فقر همچنین با کار کودکان رابطه دارد. به‌عبارت‌دیگر فقر پیشران اصلی کار کودکان است. کودکان نیز در حین کار، انواع خشونت‌ها همچون خشونت جنسی را هم از سوی همکارانشان و هم از سوی دیگران یا

فصل یکم: مبانی و مطالعات نظری خشونت جنسی علیه کودکان / ۱۱۳

شهروندان تجربه می‌کنند. عامل دیگر سکونت در محله‌ها و مناطقی است که به لحاظ اجتماعی بی‌سازمان شده‌اند. این مناطق با ویژگی‌هایی همچون فقر، ناپایداری مسکونی و فضاهای بی‌دفاع مشخص می‌شوند. زندگی در این مناطق جایی که کنترل‌های اجتماعی فروپاشیده است و افراد تحت فشار بیشتری در آنجا زندگی می‌کنند احتمال ارتکاب خشونت جنسی همچون تعرض و تجاوز را بیشتر می‌کند. البته لازم به یادآوری است که خشونت جنسی تنها در میان طبقات پایین رایج نیست و فقط آنان آن را تجربه نمی‌کنند، بلکه در همه سطوح اقتصادی وجود دارد، اما در میان فقرا بیشتر تجربه می‌شود.

یکی از عوامل دیگر در سطح جامعه، مردسالاری است که توسط ایدئولوژی‌های مختلف همچون دین توجیه شده و استمرار پیدا کرده است. در جوامع مردسالار زنان و کودکان از حقوقشان محروم می‌شوند و این مردان هستند که برای آنان تعیین تکلیف می‌کنند. برای مثال کودک همسری و رابطه جنسی که در این نوع ازدواج‌ها رایج است نوعی از تجاوز است. این در حالی است که در بسیاری از موارد این والدین به‌ویژه پدران این دسته از کودکان هستند که در زمینه ازدواج آنان تصمیم می‌گیرند. یا در زمینه تجاوز با محارم در برخی از مواقع مردان این حق را برای خودشان قائل هستند که به دخترانشان تجاوز کنند، چراکه آنان را به مثابه مال یا ابزار خود تلقی می‌کنند. در موارد دیگر که زنان وارد رابطه جنسی می‌شوند و یا حتی قربانی آن می‌شوند، ممکن است از سوی مردان به شدیدترین میزان مجازات شوند، چراکه با این مجازات می‌خواهند آبروی ازدست‌رفته‌شان را بازیابند.

در سطح خانوادگی عواملی همچون خانواده نابسامان، خانواده‌های مستبد، خانواده‌های منزوی، خانواده با نگرش‌های زناشویی نارسا تسریع‌کننده خشونت جنسی یا کودک‌آزاری جنسی هستند. این خشونت‌ها هم می‌توانند در درون خانواده روی دهند و هم بیرون از خانواده. برای مثال در خانواده‌هایی که فرزندان با نامادری و ناپدیری زندگی می‌کنند احتمال تجاوز و سایر خشونت‌های جنسی از سوی ناپدیری و نامادری بیشتر است. همچنین در خانواده نابسامان همچون خانواده‌های تک سرپرست، زن سرپرست،

پر جمعیت، خانواده‌هایی که فرزندان با ناپدری و نامادری زندگی می‌کنند از آنجایی که احساس دل‌بستگی، حمایت‌ها و نظارت و مراقبت اجتماعی در آن‌ها کمتر است، احتمال تجربه خشونت جنسی در میان اعضای خانواده و بیرون از خانواده بالا می‌رود. همچنین در خانواده مستبد جایی که رابطه نامتقارنی میان والدین و فرزندان به همراه انگاره‌های مالکانه در روابط میان پدر و فرزندان وجود دارد احتمال خشونت‌های جنسی از جمله تجاوز بیشتر است.

برخی از ویژگی‌های فردی متجاوزان و قربانیان نیز تسریع‌کننده خشونت است. در زمینه ویژگی‌های متجاوز به مواردی همچون تحمل پایین در برابر ناکامی، مشکلات در کنترل خشم، نقص در توانایی برقراری همدلی با اعضای خانواده، پرخاشگری کلامی و جسمی، سوء مصرف مواد مخدر و الکل، احساس اضطراب به هنگام رابطه جنسی با بزرگسالان، پدوفلیا یا بچه‌گرایی، سابقه آزار جنسی در کودکی، سوءظن شدید نسبت به افراد خانواده، داشتن گرایش‌های ضداجتماعی، مرزی، روان رنجوری و پارانوئیدی، تکانشگری جنسی، تنهایی و کلیشه‌سازی نقش‌های جنسی، عزت‌نفس پایین، همگرایی عاطفی، انسداد و جلوگیری از بازداری، مشکلات خودتنظیمی، تکانشگری، سرکوب و مشکلات سلامت روان اشاره شده است. نکته قابل توجه درباره سوء مصرف مواد مخدر است که در ایران بسیار شایع است. می‌توان گفت سوء مصرف مواد به دو شیوه می‌تواند منجر به خشونت جنسی شود. نخست زمانی که افراد مواد مخدر همچون شیشه یا مشروبات الکلی مصرف می‌کنند در برخی از موارد کنترل خود را از دست می‌دهند و دست به خشونت از جمله خشونت جنسی می‌زنند. همچنین در برخی از موارد افراد معتاد به منظور تأمین هزینه‌های مواد مخدر فرزندان و زنان خود را در اختیار فروشندگان قرار می‌دهند تا از آنان بهره‌برداری جنسی کنند (رجوع شود به سعادت‌تی فر، ۱۳۹۸).

برخی از ویژگی‌های اجتماعی و فردی قربانیان همچون مهاجر بودن، در سنین خاصی بودن (سنین کودکی و جوانی)، زنان دارای تجربه حاملگی ناخواسته، زنان دارای ناهنجاری ذهنی، کودکان دارای اختلال یادگیری، زنان بی‌سواد و با آگاهی پایین بیشتر

فصل یکم: مبانی و مطالعات نظری خشونت جنسی علیه کودکان / ۱۱۵

احتمال دارد خشونت جنسی را تجربه کنند. این دسته زنان و کودکان اولاً بیشتر احتمال دارد طرد شوند و دوماً کمتر قادر به دفاع از خود هستند و لذا احتمال تجربه خشونت جنسی در میان آنان بیشتر است.

یکی دیگر از ابعاد تجربه خشونت، پیامدهایی است که افراد قربانی با آن مواجه می‌شوند. مطالعاتی که مرور شدند پیامدهایی همچون تجربه داغ ننگ اجتماعی و طرد، تجربه اختلالات روانی همچون استرس، روان‌پریشی، اضطراب، افسردگی، فوبیا، پرخاشگری و ناراحتی‌های عصبی، اختلالات شخصیتی، بدرفتاری مداوم با فرزندان، تنفر از شوهر، تمایل به طلاق، تنفر از مردان، شرم و ترس از باور نشدن، زورگویی یا تهدید، آسیب دیدن کودک و از بین رفتن اعتماد او به والدین و خانواده، افکار خودکشی و اقدام به آن، سوءمصرف مواد، فرار، مشکلات خواب، اختلال خوردن و رفتارهای وسواسی، احساس شرم و ترس، احساسات ناتوانی و بی‌قدرتی، احساس جدا شدن از مادر و پدر، نیاز مفرط به بازگشت به مادر برای تأیید وجودی، خودآزاری یا آسیب زدن به خود را گزارش کرده‌اند. البته این پیامدها بسته به اینکه فرد متجاوز و قربانی چه کسی باشد یعنی متجاوز مرد باشد یا زن، پدر باشد یا مادر یا خواهر و برادر و قربانی کودک باشد یا بزرگسال، دختر باشد و یا پسر ممکن است در برخی از موارد متفاوت باشد. برخی دیگر از مطالعاتی که در ایران نیز انجام شده‌اند پیامدهای منفی گوناگونی را برای تجربه خشونت از سوی کودکان برشمرده‌اند. پیامدهایی مانند بزهکاری و فرار از منزل (کارگری، ۱۳۸۶؛ کامرانی فکور، ۱۳۸۵)، افسردگی، مانیا، اختلال رفتاری تکانشگری، مشکل افت تحصیلی، اختلال سوءمصرف مواد و مشکل مصرف سیگار یا قلیان، اختلال استرس پس از سانحه، انواع اختلال‌های شخصیت و غیره (رضایی و احمدیان، ۱۳۹۳)، استفاده بعدی از خشونت (زارع شاه‌آبادی و نادرپور، ۱۳۹۳)، ناسازگاری زناشویی (امیری مجد و کاکاوند، ۱۳۹۷)، کیفیت زندگی پایین (طالع پسند و صفایی: ۱۳۹۲)، انزوای اجتماعی، احساسات کینه و نفرت، حقارت، گناه، خشم و عصبانیت، تنهایی، غم و خودسرزنی (واعظی، ۱۳۹۵).

درنهایت یکی دیگر از ابعاد تجربه خشونت‌های جنسی، واکنش فرد، جامعه و نهادهای حمایتی به آن است. شواهد نشان داد آن دسته از افراد که دارای تاب‌آوری بیشتر و منابع تاب‌آوری همچون حمایت‌های اجتماعی هستند بهتر می‌توانند بر پیامدهای تجربه خشونت جنسی غلبه کنند و به زندگی عادی بازگردند. به عبارت دیگر حمایت‌های اجتماعی در قالب شبکه‌های روابط اجتماعی بر تاب‌آوری افراد می‌افزایند. در بسیاری از مواقع واکنش جامعه به فرد قربانی طرد او است و فرد احساس داغ‌ننگ می‌کند. شواهد نشان داد درمان‌ها و پروتکل‌های درمانی مناسبی در اختیار قربانیان تجاوز نیست و قانون به‌خوبی از قربانیان حمایت نمی‌کند. مطالعه ایروانیان به‌خوبی واکنش‌های نهادهای قانون‌گذار و اجتماعی نسبت به افراد آسیب‌دیده را نشان داده بود (ایروانیان، ۱۳۹۸).

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی

### مقدمه

آزار جنسی در جوامع انسانی، پدیده‌ای دیرپا و پهن دامنه است. با وجود این پدیده‌ای بسیار گریزان از بررسی علمی نیز به شمار می‌رود. این گریز پایی نه به دلیل ناتوانی علم از بررسی این پدیده که به دلیل دشواری دسترسی به نمونه‌هایی است که تن به همکاری با پژوهشگران این حوزه نمی‌دهند. این مسئله تا حدود زیادی متأثر از تبدیل شدن آزار جنسی به سرّ مگویی است که افشای آن، هم فرد آزار دیده را دچار مشکل می‌کند و هم فرد آزارگر را. به نظر می‌رسد مسئله آزار جنسی دارای یک هسته سخت غیر قابل نفوذ است که برای کشف راهی به درون آن باید پا را از رویه‌ها و روش‌های رایج در بررسی پدیده‌های اجتماعی فراتر گذاشت. راز آلودگی این پدیده در جامعه سنت زده‌ای چون ایران به مراتب بیشتر است و از این رو بررسی آن نیازمند تدابیر روش شناختی پیچیده‌تری هم هست. عمده پژوهش‌های انجام شده در این باره نیز به دلایلی که ذکر شده نتوانسته‌اند راهی به درون دنیای آزاردیدگان و آزارگران پیدا کنند. با این حال وسعت و عمق آسیب‌های ناشی از آزار جنسی چنان است که نمی‌توان بی تفاوت از کنار آن گذشت. اما مقابله با این پدیده آزارنده مستلزم تدوین نوعی سیاست اجتماعی است که از یک سو حساسیت لازم را به اشکال مختلف این پدیده داشته باشد و از سوی دیگر متضمن راهکارهایی مؤثر برای مبارزه با این پدیده باشد.

این امر مستلزم تدوین نظریه‌ای مبتنی بر شواهد و داده‌های واقعی و تجربی است. شناخت این پدیده از یک سو مستلزم جلب اعتماد آزاردیدگان و آزارگران است و از سوی دیگر مستلزم آشنایی با ادراکات و معانی است که این افراد از تجربه خود دارند. چنین ویژگی‌هایی را در روش کیفی و به ویژه در روش پژوهشی گرنند تئوری که در ایران به نظریه زمینه‌ای هم معروف است و به اختصار GT هم نامیده شده، می‌توان جستجو کرد. این پژوهش با استفاده از این روش قوام یافته است و در ادامه سعی می‌شود به مرور بسیار مختصر ادبیات رایج در مورد این رویکرد پژوهشی پرداخته شود. از آنجایی که این



پژوهش به دنبال مطالعه و شناسایی زمینه‌ها و پیامدهای مختلف خشونت جنسی علیه کودکان و ارائه یک نظریه نهایی برای آن است. روش‌شناسی پژوهش حاضر مبتنی بر روش‌شناسی کیفی است و به تناسب آن برای انجام عملیات پژوهش از روش نظریه زمینه‌ای یا گراند تئوری بهره گرفته شده است چراکه این روش با فنون و ابزارهایی که در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد به خوبی می‌تواند بسترها و شرایط علی، دلایل، تجارب، راهبردها و پیامدهای پدیده مورد نظر در اینجا خشونت علیه کودکان را مطالعه کند و در نهایت نظریه و یا مدلی زمینه‌ای از پدیده مورد مطالعه را ارائه دهد. از این رو در این پژوهش از رویکرد روش زمینه‌ای (گراند تئوری) برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها و ارائه نظریه نهایی استفاده شده است. این روش نخست توسط گلاسر و اشتراوس معرفی شد. آنان روش یا نظریه زمینه‌ای را، نظریه‌ای استخراج شده از داده‌ها تعریف کردند که به صورت همه‌جانبه در طی جمع‌آوری و تولید داده به دست آمده است (گلاسر و کورین، ۱۹۶۸).

در روش نظریه زمینه‌ای شیوه‌های جمع‌آوری، تولید، تجزیه و تحلیل داده‌ها و نظریه‌ای که از داده‌ها برمی‌آید ارتباط بسیار نزدیک و چندجانبه‌ای باهم دیگر دارند، برای مثال اگرچه جمع‌آوری و تولید و تجزیه و تحلیل داده‌ها در مرحله اول قرار دارد، اما بعد از ساخت نظریه می‌توان بازهم به جمع‌آوری داده‌ها پرداخت تا غنای نظریه بیشتر شود. همان‌گونه که ایمان گفته است محقق در این رویکرد به دنبال ساخت و خلق نظریه به هنگام مطالعه درباره کنشگرانی است که در فرایندها و کنش‌های یکسانی درگیر هستند. آنچه در فرایند ساخت نظریه درباره پدیده یا موضوع تحت مطالعه انجام می‌شود «نوعی از استنتاج و انتزاع از یک فرایند معین و مشخص است» که توجه محقق را به خود جلب کرده است (ایمان، ۱۳۹۷: ۳۲-۳۳۱).

نمونه‌گیری و حجم نمونه در مطالعات کیفی از موضوعات مورد مناقشه ایست که هنوز هم بحث در مورد آن ادامه دارد. با این حال بسیاری بر آن‌اند که هدف نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی فهم پدیده مورد مطالعه است (برنز و گرو، ۱۴۰۰) نه تعمیم یافته‌ها.

فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۱۱۹

به طور کلی یافته‌های تحقیق کیفی از طریق فرآیندهای آماری به دست نمی‌آیند و معمولاً این‌گونه تحقیقات فاقد چهارچوب نظری از پیش تعیین‌شده و فرضیه‌های مبتنی بر آن هستند. با توجه به کوچک بودن حجم سوژه‌های تحت مطالعه، یافته‌ها به هیچ‌وجه قابل تعمیم به جامعه بزرگ‌تر نمی‌باشند (صادقی فسایی، ۱۳۹۳ الف). در پژوهش کیفی منطق نمونه‌گیری نیز منطقی کیفی و بر پایه قاعده اشباع نظری، در تعیین حجم نمونه، در پژوهش‌های کیفی است.

برای رسیدن به بینش و درکی درونی از یک پدیده خاص از روش نمونه‌گیری عمدی یا هدفمند استفاده می‌شود (بورنز، ۲۰۰۰). همان‌طور که پاتن (۱۹۹۰) می‌گوید: منطق و قدرت نمونه‌گیری هدفمند مبتنی بر انتخاب مواردی است که به لحاظ اطلاعاتی برای مطالعات عمقی، غنی و مهم هستند (ص. ۱۶۹). بنا به نظر پلکینگ هورن (۱۹۸۹) نیز اولین شرط برای انتخاب یک مشارکت‌کننده در پژوهش کیفی این است که مشارکت‌کننده موضوع مورد مطالعه را تجربه کرده باشد. شرط دوم این است که این فرد قادر به ارائه توصیفی غنی و دقیق از تجربه خود باشد. برای رسیدن به نقطه‌ای که بیانگر کفایت نمونه باشد پژوهشگران کیفی از قاعده اشباع نظری استفاده می‌کنند. اشباع نظری نقطه‌ای در تحقیقات کیفی است که نشان دهنده کفایت داده‌های گردآوری شده جهت تحلیل و ارائه گزارش نهایی است. اشباع، زمانی اتفاق می‌افتد که گفتگو با نمونه‌های جدید چیزی به دانش پژوهشگر در مورد پدیده مورد مطالعه اضافه نکند و به عبارت دیگر واریسی کامل داده‌ها انجام شده باشد.

تحلیل داده‌های کیفی از طریق کد گذاری داده‌ها انجام می‌شود. پژوهشگران پس از پیاده کردن متن مصاحبه‌های انجام شده، آن‌ها را به دقت بررسی و سپس شروع به کد گذاری می‌کنند. کد گذاری در سه مرحله انجام می‌شود؛ کد گذاری باز، کد گذاری محوری و کد گذاری انتخابی.

کد گذاری باز: منظور از کد گذاری باز خرد کردن داده‌ها به مورد مطالعه به واحدهای معنایی مجزا و تبدیل کردن آن‌ها به مفاهیم و نام‌هایی است که مبتنی بر مشابهنها و

تفاوت‌های آن‌ها با سایر مفاهیم و نام‌هایی است که به سایر داده‌ها داده می‌شود. نام گذاری و مفهوم پردازی داده‌ها اولین قدم در کد گذاری باز می‌باشد (استراوس و کربین، ۱۳۹۲، ص ۶۳). مفاهیم عناصر سازنده نظریه زمینه‌ای به شمار می‌آیند. به طور کلی در کد گذاری باز قصد آن است تا داده‌ها و پدیده‌ها در قالب مفاهیم درآیند. یعنی ابتدا داده‌ها را از هم مجزا می‌کند، عبارات براساس واحدهای معنایی دسته بندی می‌شوند تا مفاهیم به آن‌ها اضافه شود (فلیک، ۱۳۸۷، ص ۳۳۰). کد گذاری باز، فرآیند تحلیلی است که از طریق آن، مفاهیم شناسایی شده و ویژگی‌ها و ابعاد آن‌ها در داده‌ها کشف می‌شوند (لی، ۲۰۰۱، ص ۴۹). در این مرحله، نظریه پردازی داده‌بنیاد، مقوله‌های اولیه اطلاعات در خصوص پدیده در حال مطالعه را، به وسیله بخش بندی اطلاعات شکل می‌دهد. پژوهشگر، مقوله‌ها را بر همه داده‌های جمع‌آوری شده، نظیر مصاحبه‌ها، مشاهدات و وقایع یا یادداشت‌های خودبنیان می‌گذارد (کریسول، ۲۰۰۵، ص ۳۹۷).

کد گذاری محوری: کد گذاری محوری فرایند مرتبط کردن مقولات فرعی به مقولات اصلی‌تر را شامل می‌شود. در واقع با تعیین مفاهیم و مقولات، مرحله کد گذاری باز به اتمام می‌رسد. در این مرحله محقق باید «مقولات» به دست آمده از طریق کد گذاری باز را درنظمی منطقی قرار داده و ارتباط آن‌ها را با هم مشخص کند به عبارتی داده‌های تجزیه شده به مفاهیم و مقوله‌ها در کد گذاری محوری باید به شیوه جدیدی به یکدیگر مرتبط شوند. این کار با به کار بردن یک مدل پارادایمی شامل «شرایط علی»، «پدیده»، «زمینه»، «شرایط مداخله‌گر»، «پیامدها» انجام شده است (استراوس و کربین، ۱۳۹۲، ص ۱۰۰). این کد گذاری، به این دلیل «محوری» نامیده شده است که کد گذاری حول «محور» یک مقوله تحقق می‌یابد (لی، ۲۰۰۱، ص ۴۹). در این مرحله، مقوله‌ها، ویژگی‌ها و ابعاد حاصل از کد گذاری باز، تدوین شده و سر جای خود قرار می‌گیرد تا دانش فزاینده‌ای در مورد روابط ایجاد گردد (لی، ۲۰۰۱، ص ۴۹).

کد گذاری انتخابی: کد گذاری انتخابی در تعبیر استراوس و کوربین همان است که گلیسر از آن به «پدید آیی نظریه» تعبیر می‌کند. کد گذاری انتخابی بر اساس نتایج کد گذاری باز

فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۱۲۱

و کدگذاری محوری، مرحله اصلی نظریه پردازی است. به این ترتیب که مقوله محوری را به شکل نظام مند به دیگر مقوله‌ها ربط داده و آن روابط را در چارچوب یک روایت ارائه کرده و مقوله‌هایی را که به بهبود و توسعه بیشتری نیاز دارند، اصلاح می‌کند.

در همه پژوهش‌ها از جمله پژوهش‌های کیفی توجه به اخلاق در پژوهش یکی از موضوعات مهم است. آیین‌نامه‌های اخلاقی به منظور تنظیم روابط محققان با افراد و میدان‌هایی که قصد مطالعه‌شان را دارند صورت‌بندی شده‌اند. اصول اخلاق تحقیق این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا محققان از طریق احترام گذاشتن و توجه به نیازها و علائق و منافع شرکت کنندگان در فرایند تحقیق از آسیب رساندن به آنان احتراز کرده‌اند یا خیر؟ این آئین‌نامه‌های اخلاقی مقرر می‌دارند که تحقیق بر پایه رضایت آگاهانه باشد (شرکت کنندگان بر اساس اطلاعات ارائه شده از سوی محقق باید با شرکت در مطالعه موافقت کنند). همچنین مقرر می‌دارند که تحقیق می‌باید از آسیب رساندن به شرکت کنندگان پرهیز کند. این اصل شامل پرهیز از نقض حریم خصوصی آنان و فریب‌دادن‌شان درباره اهداف تحقیق می‌شود (فلیک، ۱۳۹۱). از مهمترین اصول اخلاقی که در این پژوهش نیز سرلوحه کار قرار گرفت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

عدم تخلف و پرهیز از آسیب رساندن در هنگام جمع‌آوری داده‌ها: محققان باید از آسیب رساندن به شرکت کنندگان پرهیز کنند. برای این منظور در مصاحبه‌ها، هر زمان که مصاحبه‌شوندگان در سؤالات احساس نارضایتی داشتند و تمایلی برای پاسخ به پرسش‌ها نداشتند، مصاحبه‌کننده سؤال را بی‌پاسخ رها می‌کرد و به پرسش بعدی می‌پرداخت؛ در صورتی که مصاحبه‌کننده، تمایلی به ادامه مصاحبه نداشت، در صورت توضیح مصاحبه‌کننده و عدم اقتناع، مصاحبه‌گر از ادامه مصاحبه خودداری می‌کرد.

خودآئینی یا خودمختاری: ارزش‌ها و تصمیمات شرکت کنندگان باید مورد احترام باشد. بدین منظور مصاحبه‌ها به شیوه‌ای بود که جهت‌گیری ارزشی در مصاحبه‌ها وجود نداشت و در مقابل ابراز هرگونه نظری از جانب مصاحبه‌شونده، حتی الامکان مصاحبه‌گر وظیفه خود می‌دانست که عکس‌العمل ارزشی از خود نشان ندهد.

عدالت: با همه افراد باید به صورت یکسان برخورد کرد: در این تحقیق، تمام مصاحبه‌شونده‌ها برای پژوهش‌گر دارای ارزشی یکسان بوده‌اند و مصاحبه تمام تلاش خود را برای رعایت شأن و حقوق مصاحبه‌کننده و عدم آسیب رساندن به آنان در هنگام مصاحبه و جلب رضایت تمام مصاحبه‌شونده‌ها انجام داده است و در این راه سعی شده بی‌عدالتی رخ ندهد.

شأن و حقوق شرکت‌کنندگان: حفظشان و حقوق شرکت‌کنندگان به جلب رضایت آنان گره خورده است، به رضایتی که از طریق ارائه اطلاعات کافی و به صورت داوطلبانه حاصل شده باشد. علاوه بر این، محققین باید تضمین کنند که هویت شرکت‌کنندگان کاملاً محرمانه باقی خواهد ماند و اطلاعات مربوط به آنان صرفاً به گونه‌ای به کار گرفته خواهد شد که دیگران قادر به شناسایی آنها نباشند و هیچ نهادی از این اطلاعات علیه منافع شرکت‌کنندگان استفاده نکند. در این راستا در ابتدای مصاحبه، مصاحبه‌گر توضیحاتی در مورد رازداری و عدم افشای اطلاعات به مصاحبه‌شوندگان داده است و ضبط صدای آنان را منوط به رضایت آنها کرده است. به عبارتی هر زمانی که آنان تمایلی به ضبط صدا نداشته‌اند، مصاحبه‌گر صدا را ضبط نکرده است و تنها به یادداشت‌برداری از مصاحبه اکتفا کرده است.

رضایت آگاهانه: با پذیرش اصل رضایت آگاهانه به منزله پیش‌شرط مشارکت افراد شرکت‌کننده در تحقیق باید گفت با رضایت آگاهانه با همه مصاحبه‌شوندگان مصاحبه شد.

برخی، متأثر از گفته‌های اولیه گلنزر و استراوس (۱۹۶۷) بر این باورند که در پژوهش‌های کیفی نیازی به مرور آثار موجود نیست و حتی تأکید می‌کنند که از انجام چنین کاری در پژوهش کیفی باید اجتناب ورزید. بنیانگذاران نظریه زمینه‌ای بعدها با اصلاح ادعاهای خود در این زمینه اذعان کردند از ادبیات فنی و غیر فنی نیز برای فهم دقیق‌تر موضوع می‌بایست استفاده شود، چراکه در تولید مدل زمینه‌ای به محقق و پاسخ به پرسش‌های پژوهش کمک کرده‌اند (استراس و کوربین، ۱۳۹۲: ۱۵۳). گذشته از این، مرور آثار

فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۱۲۳

موجود در مورد موضوع پژوهش با افزایش حساسیت‌های پژوهشگر به پژوهشگر کمک خواهد کرد تا با دسترسی به پاره‌ای مفاهیم حساس برآمده از مرور آثار موجود، به روشی هدفمند به جمع‌آوری اطلاعات بپردازد. این پژوهش با چنین رویکردی به بررسی ادبیات موجود درباره آزار جنسی و روشهای مطالعه در این باره پرداخته است.

از آنجا که در پژوهش کیفی هدف اصلی از مرور آثار موجود ایجاد حساسیت نظری در پژوهشگر برای صید اطلاعات مرتبط با هدف پژوهش است، لذا هدف این پژوهش از مرور تعاریف و مصادیق و توضیح و تبیین‌های خشونت جنسی نیز نه لزوماً ارائه تعریفی جامع و مانع و یا یک چهارچوب نظری قانع‌کننده بلکه ایجاد حساسیت‌های نظری بیشتر در چهارچوب مفاهیمی است که از تعاریف و نظریه‌های ارائه شده قابل استخراج هستند. پژوهش کیفی تعهدی به مرور جامع ادبیات مورد مطالعه خود هم ندارد زیرا بر اساس توصیه‌های روش‌شناختی، مرور ادبیات در پژوهش کیفی فقط تا آنجایی ادامه پیدا می‌کند که به افزایش حساسیت نظری پژوهشگر بیانجامد. از نظر زنوبیا و همکاران بررسی ادبیات مسئله باید تا آنجا ادامه یابد که ضمن ایجاد انگیزه نسبت به ادامه کار، امکان توجیه طرح پژوهشی را برای ما فراهم آورد (کرمانی، ۱۳۹۷: ۸۱). استرابرت و کارپنتر (۱۳۹۲) نیز مدعی هستند که تحقیقات کیفی عموماً با مرور گسترده منابع شروع نمی‌شوند. محصول و ره‌آورد ملموس مرور ادبیات در یک پژوهش GT دست‌یابی به تعدادی ابزار نظری حساسیت‌زاست که اصطلاحاً مفاهیم حساس نامیده می‌شوند.

اما جامعه مورد مطالعه این پژوهش کلیه افراد دارای تجربه آزار جنسی از هر نوع آن در دوره کودکی است؛ یعنی افرادی که در سنین کمتر از ۱۸ سال مورد آزار قرار گرفته‌اند. حجم نمونه یا تعداد افرادی که با آن‌ها در این پژوهش مصاحبه شد برابر با ۴۵۲ نفر است. شیوه نمونه‌گیری به صورت گلوله برفی و هدفمند بود، به این صورت که پس از مصاحبه با تعدادی از افراد آزر دیده یا کارشناسان این حوزه از آن‌ها خواسته می‌شد اگر کسانی را می‌شناسند که دارای تجربه آزار جنسی هستند و یا در این حوزه دارای دانش و تخصص هستند به منظور مصاحبه معرفی کنند. همچنین از فضای مجازی یعنی شبکه‌های اجتماعی

و اتاق‌های گفت و گو به‌منظور پیدا کردن افراد آزاردیده و مصاحبه با آن‌ها استفاده شد، و برای حفظ حریم شخصی و خصوصی هرگز نام کامل و حقیقی افراد مصاحبه شونده و بنا به درخواست در بسیاری از موارد اطلاعات راجب به کارشناسان نیز در این پژوهش آورده نشده است و در مواردی اسامی تغییر داده شده‌اند. با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند از برخی موردها که دارای تجربه خاص یا دانش خاصی بودند نیز استفاده شد. برای مثال از آنجایی که مردان یا پسران به دلیل غرورشان کمتر تمایل به مصاحبه در این زمینه و بازگو کردن تجاربشان دارند، سعی شد با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند با تعدادی از آن‌ها که در کودکی تجربه آزار داشتند صحبت شود.

به‌منظور جمع‌آوری داده‌های پژوهش از فن مصاحبه نیمه ساختار یافته استفاده شده است و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، محقق ابتدا با پیاده کردن مصاحبه‌ها و مطالعه دقیق آن‌ها سعی می‌کند به‌صورت کامل آن‌ها را درک کند. برای تحلیل داده‌ها از فرایند کدگذاری به شیوه اشتراک و کوربین استفاده شده است. بدین منظور با کدگذاری متن آغاز شده؛ کدگذاری یعنی برچسب دادن به متن مصاحبه که شامل سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی است؛ معمولاً اولین قدم، کدگذاری باز است بدین معنا که برچسبی به متن مصاحبه داده شده است؛ در گام بعدی همه برچسب‌ها یا مقولاتی که به نحوی شبیه هم هستند، حول یک محور قرار گرفته‌اند. برای رسیدن به این منظور با اولین مصاحبه شروع کرده و به مفاهیم مصاحبه برچسبی داده شده است؛ پس از اینکه چند مصاحبه به این صورت برچسب‌گذاری یا به‌اصطلاح کدگذاری باز شدند، مقولات، آماده کدگذاری محوری شدند، در این مرحله تقریباً مقولات اصلی شناسایی شدند. همان‌گونه که استراس و کوربین یادآوری کرده‌اند این فرایند تحلیل به شکل استقرایی است و مقوله‌ها و مفاهیم پژوهش از عینی به انتزاعی یا جزء به کل شکل می‌گیرند (استراس و کوربین، ۱۳۹۳).

مطالعات و نظریه‌هایی که در این پژوهش مرور شد نشان دادند که در سطوح مختلف جامعه از قبیل سطوح فردی، اجتماعی، خانواده، علل مختلفی در کار هستند که باعث می‌شوند برخی از افراد دست به خشونت بزنند. همچنین برخی از ویژگی‌های قربانیان

فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۱۲۵

باعث می‌شود آنان بیشتر در معرض خشونت قرار بگیرند. تأمل در ادبیات خشونت جنسی نشان می‌دهد که در جستجوی پژوهشی خود باید دنبال چه نشانه‌ها و سر نخ‌هایی در انبوه داده‌های کیفی پیش رو باشیم. یا این که پیشینیان از کدام منظرها و از طریق کدام مفاهیم به جستجوی داده‌ها در پژوهش‌هایی از این دست رفته‌اند. این ابرازها که مفاهیم حساس نام دارند راهنمای ما در این جست و جوی پژوهشی خواهند بود. در جدول زیر مهمترین مفاهیم حساس قابل استفاده در این پژوهش بر اساس برخی از ویژگی‌های آن‌ها تفکیک شده‌اند:

<ul style="list-style-type: none"> <li>- پدرسالاری</li> <li>- هنجارهای نابرابر جنسیتی</li> <li>- قوانین نابرابر و هنجارهای اجتماعی که از خشونت حمایت می‌کنند</li> <li>- هنجارهای جنسی که از سلطه مرد و استحقاق جنسی او حمایت می‌کند</li> <li>- قوانین و سیاست‌های ضعیف منع و مجازات خشونت جنسی</li> <li>- قوانین و سیاست‌های ضعیف حمایت از برابری جنسی</li> <li>- سطوح بالای جرم و سایر اشکال خشونت‌ها</li> <li>- پایین بودن ارزش کار زنان</li> <li>- فقدان فرصت‌های مشروع برای تأمین نیازهای جنسی همه آحاد جامعه</li> <li>- فشارهای اقتصادی</li> </ul>	جامعه
<ul style="list-style-type: none"> <li>- فقدان حمایت از مادران</li> <li>- فقر که به‌واسطه اشکال بحران هویت مرد و فقدان فرصت‌ها میانجی می‌شود</li> <li>- فقدان حمایت نهادی از سوی پلیس و نظام قضایی</li> <li>- مدارا با خشونت جنسی در اجتماع</li> <li>- مجازات ضعیف اجتماع علیه عاملان خشونت جنسی</li> </ul>	اجتماع (محله)
<ul style="list-style-type: none"> <li>- خانواده‌های پرجمعیت</li> <li>- خانواده‌های نابسامان (تضاد و اختلال در روابط خانوادگی)</li> <li>- خانواده‌های تک سرپرست یا خانواده‌هایی که فرزندان در آن با والدین ناتنی زندگی می‌کنند</li> <li>- عدم اجازه مداخله سایر نهادها به‌واسطه حفظ حریم خصوصی</li> <li>- ازدواج نامناسب</li> </ul>	خانواده



<ul style="list-style-type: none"> <li>- معاشرت با همسالانی که به لحاظ جنسی پرخاشگر و بزهکارند</li> <li>- زندگی در محیط خانوادگی همراه با خشونت و منابع کم</li> <li>- روابط مردسالارانه شدید در محیط خانواده</li> <li>- حمایت عاطفی اندک در محیط خانواده</li> <li>- اهمیت عزت و آبروی خانواده نسبت به سلامت و امنیت قربانی</li> <li>- نبود کنترل اجتماعی</li> </ul>	<p>بین فردی (رابطه‌ای)</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>- استعداد‌های ژنتیکی</li> <li>- اختلالات شخصیتی</li> <li>- خودکنترلی پایین</li> <li>- خودشیفتگی</li> <li>- مصرف الکل و مواد مخدر</li> <li>- تخیلات جنسی اجباری و سایر نگرش‌ها و باورهای حامی خشونت جنسی</li> <li>- ترجیح رابطه جنسی غیرشخصی</li> <li>- خصومت با زنان</li> <li>- سابقه آزار جنسی در دوره کودکی</li> <li>- شاهد خشونت جنسی</li> <li>- محرومیت جنسی</li> <li>- تحمل پایین در برابر ناکامی، مشکلات در کنترل خشم</li> <li>- نقص در توانایی برقراری همدلی با اعضای خانواده، - پدوفلیا یا بچه گرایی،</li> <li>- داشتن گرایش‌های ضداجتماعی، مرزی، روان رنجوری و پارانوییدی،</li> <li>- تکانشگری جنسی، تنهایی و کلیشه سازی نقش‌های جنسی</li> <li>- عزت‌نفس پایین، مشکلات سلامت روان</li> </ul>	<p>فرد (متجاوز)</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>- نوع فعالیت‌های روزمره</li> <li>- مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی</li> <li>- فقیر</li> <li>- جوان</li> <li>- داشتن سابقه خشونت همچون تجاوز</li> <li>- روسپیگری</li> <li>- عدم گزارش تجربه خشونت</li> <li>- زنان دارای تجربه حاملگی ناخواسته</li> <li>- کودکانی که به واسطه حاملگی ناخواسته به دنیا آمده‌اند</li> <li>- زنان دارای ناهنجاری ذهنی</li> <li>- کودکان دارای اختلال یادگیری</li> <li>- زنان بی‌سواد با آگاهی پایین</li> </ul>	<p>فرد (قربانی)</p>

## گونه‌شناسی آزار جنسی کودکان

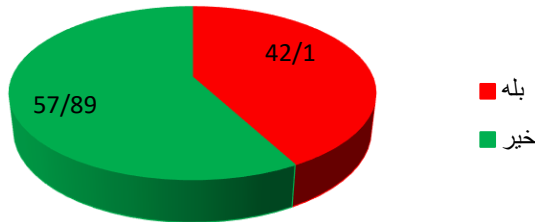
### اشکال آزار

در فصل قبل دسته‌بندی‌های زیادی راجع به اشکال آزار کودکان ارائه شد. آزار، اشکال مختلفی دارد و با دسته‌های مختلف آزار و یک طیف وسیع مواجه هستیم. بر این اساس آزارها را می‌توان در سه دسته عمده خلاصه کرد. یک دسته شامل آن‌هایی می‌شوند که با دخول همراه هستند همچون تجاوز، دسته‌ای دیگر شامل آزارهایی می‌شوند که کودکان را درگیر فعالیت‌های جنسی می‌کند اما در آن‌ها دخولی انجام نمی‌شود، در این دسته آزارهایی همچون استمناء، بوسیدن، مالیدن و لمس اعضای جنسی وجود دارد. در نهایت دسته سوم کودکان را به صورت غیرمستقیم درگیر آزار می‌کند مانند شنیدن یا دیدن رابطه جنسی والدین یا والدین با اشخاص دیگر در قالب خیانت یا هر نوع رابطه‌ای دیگر.

در ادامه به اشکال آزار جنسی که در این پژوهش از طریق تجربه مصاحبه‌شوندگان شناسایی شد اشاره می‌کنیم. قبل از طرح آن‌ها بایستی این نکته بیان شود که گروهی از مصاحبه‌شوندگان افرادی بوده‌اند که در کودکی مورد تجاوز قرار گرفته و گروهی دیگر متخصصان و راویان این حوزه بوده‌اند. اشکال شناسایی شده در پژوهش عبارت بودند از: تجاوز از سوی محارم، دخول واژنی یا مقعدی، رابطه دهانی از نوع دخول، تعرض جنسی، نوازش، انگشت کردن، مشاهده رابطه جنسی والدین و دیگران، مشاهده خودارضایی دیگران، لمس بد، وادار کردن به دیدن فیلم‌های پورن، پورنوگرافی، رابطه جنسی در قالب کودک همسری، مالیدن اندام‌های جنسی، قرار دادن آلت جنسی در قسمت‌های جنسی کودک همچون لای پای او، عورت نمایی، دست‌مالی، سوءاستفاده جنسی در قالب فروخته شدن، بوسیده شدن و برهنه شدن. البته قابل ذکر است که در برخی از موارد، کودک ممکن است به صورت هم‌زمان تعداد مختلفی از این آزارها را به صورت تجربه کند. همچنین طیف آزار می‌تواند ابتدا از نوازش و دست‌مالی کردن شروع شود و در انتها به تجاوز برسد. با توجه به دسته‌بندی که در بالا ارائه شد به واکاوی تجارب کودکان در این مورد پرداخته می‌شود. در ابتدای طیف، ما با تجاوز مواجه هستیم. تجاوز می‌تواند از

سوی محارم باشد یا هر شخص دیگری. شکل دیگر رابطه جنسی که نوعی از تجاوز در قالب کودک همسری است.

مددکاری اجتماعی و فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی در مورد یکی از مراجعین خود



نمودار ۶ توزیع پاسخگویان برحسب تجربه دخول دهانی مقعدی یا واژنی در کودکی

که بنا به مشکلی در رابطه زناشویی مراجعه کرده بوده، گفته است:

اولین کسی که بهش تعرض می‌کرده دختر دایی پدر بوده یعنی هم جنس خودش می‌ومده به‌عنوان پرستاری از مادر این دختر ولی با خود این دختر وارد رابطه جنسی شده و آسیب زده مثلاً می‌گفته باید اونجای منو بخوری مثلاً می‌گفت با من ور می‌رفته مثلاً شروع می‌کرده خودشو به ارضا رسوندن جلوی من وقتی چهارم دبستان و پنجم دبستان بوده. اون خودش رو ارضا می‌کرده و بعد اینم ارضا می‌کرده، می‌گفت اونجا شد که من لذت می‌بردم.

مورد بالا در ابتدا توسط اولین آزارگر که یک خانم بوده که تبعات روانی و نشانه‌های رفتاری بر روی کودک به همراه داشته و در ادامه آزارگر دوم پسر خاله مادر که به‌عنوان معلم خصوصی با وی ارتباط داشته که توام با لذت و به‌نوعی جلب رضایت کودک صورت گرفته و مهم‌ترین موضوع اینکه این رابطه در بازه سنی نوجوانی دختر و همگام با بیداری جنسی بوده است. نوجوانی مرحله گذار از کودکی به بزرگسالی است و امروزه در جامعه ایران از آنجایی که آگاهی نسبت به دوره نوجوانی بسیار محدود است؛ این مرحله سنی با بدفهمی‌ها و ابهاماتی مواجه است، یکی از این بدفهمی‌ها عدم شناخت مرز

بین کودکی و نوجوانی توسط خانواده و جامعه است. پیرو آن، نوجوان با مسائل هویتی و احساسات منفی چون ترس، خشم، اضطراب، عدم اعتماد و امنیت و... به دلیل فضای کنشی که تجربه می‌کند مواجه است. آزار جنسی در این مرحله می‌تواند بسیار آسیب‌زاتر باشد و منجر به تداوم و تشدید این مسائل و احساسات شده و به نوعی تثبیت فرد در این مرحله ابهام‌آمیز را هم در بعد فردی و هم در بعد اجتماعی رقم بزند و مانع از گذار به مراحل بعدی و توسعه فردی و اجتماعی او شود.

در این بخش به‌مرور و بررسی تعدادی از روایت‌ها و تجارب این دسته از آزارها پرداخته می‌شود. کارشناسی با نام مخفف خانم ب گفته است:

مورد دومی که گزارش دادن دختر ۷ ساله که مادرشون در مورد این دختر گزارش میدن. در یک و نیم سالگی از سمت پدر لمس‌های معنادار جنسی می‌شده. اندام خصوصی کودک توسط پدر لمس می‌شده.

در گزارش این مورد چند نکته به‌خوبی برجسته است. نخست اینکه کودک در یک بازه طولانی از سوی پدر مورد آزار بوده است. پس همانند برخی از موارد دیگر احتمالاً اینکه مدت‌زمان رابطه در آزارهایی که از سوی محارم اتفاق می‌افتد بیشتر باشد وجود دارد. نکته دوم این است که کودکان ممکن است در یک بازه زمانی چند شکل از آزارها را به‌صورت هم‌زمان تجربه کنند. از آنجایی که این کودکان آموزش‌های جنسی را تجربه نکرده‌اند و برخی از آن‌ها در محله‌های فقیر زندگی می‌کنند این چرخه آزار ممکن است در طی نسل‌ها تکرار شود.

خانم ح مددکار اجتماعی گفته است:

چند روز پیش یه دخترخانم ۱۹ ساله‌ای که قصد خودکشی داشته و در واقع اقدام کرده به خودکشی وقتی که باهاش صحبت می‌کردم و تست رو داشتم پر می‌کردم؛ پرسیدم: شده خانواده لمست کنن؟ با یه اضطرابی گفت چه لمسی؟! گفت: آخه بابا منو خیلی بغل میکنه، بعضی جاها منو مثل مامانم میدونه، یعنی این ارتباطه ممکنه یه جاهایی صورت گرفته باشه یا لمس شده باشه.

مددکاری گزارش دو مورد را این گونه بیان می کنند:

کیس دوم یک خانوم ۲۵ ساله بود که گفت کلاً دائم توی کوچه بودم و با هم بازی می کردیم و اینا. مرد همسایه بغلش کرده و اندام جنسیش رو لمس کرده و احساسش توی اون موقع گیجی بوده و گفت اصلاً نمی دونستم چیکار می کردم. به این صورت لمسش کرده و گفت بعدها فهمیدم که این ابیوز هست.

یکی از افراد آزاردیده در این باره گفته است:

دخول نبوده ولی یادمه مرد همسایه من رو به خونشون برده بود من رو محکم بغل کرد هنوز صدای نفس نفس زدنش تو گوشمه و اندام خصوصی ام رو دست زد.

نرگس گفته است:

نه فقط لمس و نگاه بود. من خواب بودم. حادثه رو باز تعریف می کنی؟ من دم در خواب بودم دیدم لباسم از پشت اومد پایین و عمو نیم خیز روی من بود و چیزی اتفاق نیفتاد.

خانم ج ز نیز تجربه چند مورد آزار را این گونه بیان می کند:

مثلاً داییم تو خواب بود ولی با داداشم تو خواب نبود، مثلاً می گفت چشم هاتو ببیند و من مثلاً از یک بوی خاصی که از زیر بغلش حس می کردم، وقتی که خودم به سن بلوغ رسیدم اون بو رو حس کردم برام آشنا بود و انگار برام تداعی می شد. اندام جنسیشو به اندام جنسی من می مالوندن. همین باعث شد تو سن ۱۷ سالگی باز تکرار بشه و مثلاً باز که اون مورد آزار جنسی بود مثلاً با شخصی رفته بودم که بینمش ولی وقتی که به من دست درازی کرد من قدرت اینو نداشتم که بگم نه، مثلاً اولش یه مقاومتی می کردم ولی نمی تونستم از خودم دفاع کنم.

لیلا ۴۱ ساله و کارمند گفته است:

مغازه دار برگشت به من گفتش: دخترم گفتیم بله. گفت برو بالا جنسه رو از اون بالا بیار. منو روی اندامش قرار داد و هی بالا و پایین می کرد. من اون موقع نفهمیدم الان که فکر میکنم می بینم داشته خودشو ارضا می کرده و از من استفاده می کرده.

فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۱۳۱

در نهایت دسته آخر آزارهایی که کودک به صورت مستقیم درگیر آن نیست، در اینجا منظور از مستقیم یعنی به لحاظ فیزیکی درگیر آن نمی شود هر چند این شکل از آزارها می تواند برای او تبعات روانی زیادی به همراه داشته باشد. در این دسته دو نوع آزار وجود دارد: مشاهده رابطه جنسی دیگران در هر شکل آن و فیلم های پورن و استفاده از کودک برای پورنوگرافی. در این بخش نیز به بررسی تعدادی از روایت ها پرداخته می شود. خانم ب گفته است:

مادر همیشه در مقابل کودک رفتارهای اغواگرانه و هم چنین رفتارهایی که بار جنسی داره انجام می داده، قطعاً به طور مکرر، کودک خود ارضایی های مادر رو دیده بوده و همچنین ارتباط برقرار کردن با دوست همجنس خودش، یعنی مامان با دوست هم جنس خودش رابطه داشته و در نهایت هم با آقایی دوست میشه، اون رو میاره خونه، این ارتباط در مقابل دید کودک صورت می گرفته.

فاطمه ۲۶ ساله مددجوی گرمخانه گفته است:

مادرم چون معتاد بود تن فروشی می کرد. و من صحنه هایی که ازش دیدم یکیش صحنه سکس که با چند نفر دیدمش.

خانم میم روانشناس از شهر سنندج گفته است:

موردهایی که خودم داشتم یه کودک ۶ ساله داشتم وقتی میومد مهد تعریف می کرد که شاهد رابطه جنسی پدر بزرگ و مادر بزرگ بود. اینم یه نوع آزار جنسی هست و اونم نمیتونست فریادهای مادر بزرگ رو واسم توجیه کنه که چرا داره همچین صدهایی در میاره.

مجدداً خانم ف روایت کرده است:

خانوم بود و ابیوز شده بود توسط دو تا از پسرای همسایشون که نزدیکشون زندگی می کردن و زمانی که شش الی هفت سالش بوده و اون دو پسر در سن بلوغ بودن. لمس می کردن بدنش رو و حدود یکسال حتی به من گفت تا دو سال که توی خاطرش هست و اینکه لمسی بوده و همش دست زدن بهش.

خانم معمار ۳۳ ساله گفته است:

بابام عادت داشت تلویزیون رو روشن میداشت تا صبح وسطش خوابش می برد بعد من یک دفعه بیدار می شدم یا خودش بیدار بود می دیدم چه صحنه‌هایی رو پدر من داره می بینه. بعد توی ذهن خودم مدرسه نمی رفتم بیدار می شدم.

مرد ۵۰ ساله معلم گفته است:

یه بار دوارن جنگ بود و ما همه تو یه اتاق زندگی می کردیم، نصفه‌های شب بود که باصدای ناله مادرم و بیج بیج پدرم از خواب بیدار شدم. فکر کنم هشت سالم بود و شنیدم مادرم از درد ناله می کرد که بسه یا دردم می یابد و پدرم هی می گفت چیزی نیست و ادامه می داد. خیلی برام عجیب بود که داره چه اتفاقی میفته آخه پدرم که خیلی با مادرم مهربان و آرام بود حالا چرا داشت اذیتش می کرد. هی با هم کشمکش داشتند و صداشون بالا پایین می رفت و آه ناله بود و من نمی دونستم کدوم یکی از صداها برای درده یا خوشی. گنگ و منگ بودم که اونا هم خوابدین ولی فرداش کلی بهش نگاه می کردم ولی می دیدم همه چی میونشون عادیه. یک سال بعد هم وقت ظهر یکدفعه داشتن با هم سکس می کردند که در اتاقشون رو باز کردم و همین طوری خشکم زد پدرم چیزی نگفت ولی مادرم زود پرید بیرون و منم خودمو زدم به خریت هر چند خیلی هم حالیم نبود ولی می دونستم دارن دوباره همون آه و ناله را رو تکرار می کنند. بزرگ تر که شدم از این صدا و ناله که توی فیلمای سکسی می دیدم هم خوشم می اومد و هم بد و حتی از پارتورها هم خواستم همین کار بکنند و همون صداها رو در بیانند. بنظرتون این نورماله؟ من که فکر نمی کنم.

وقتی کودک و نوجوان با عکسها و فیلم‌های جنسی مواجه می شود، احتمال بلوغ زود هنگام در او بسیار بالاتر می رود، این مساله برای آنان بسیار خطر آفرین است و زمینه را برای رفتار جنسی زود هنگام، بروز هیجانات منفی ناشی از تغییرات بدنی و حتی طرد شدن از سوی همسالان فراهم می کند. مشاهده یک فیلم پورن ممکن است نوجوان را به سوی تجربه کردن ترغیب کند و باعث شود او وارد روابط پرخطر شود که هم از نظر جسمی، هم از نظر روانی و هم از نظر قانونی بشدت آسیب‌زا است. تمامی تولیدات پورنوگرافی، تصاویری اغراق آمیز و غلط از روابط جنسی را برای مخاطبین به نمایش می گذارد و فرد با همین تصویر غلط و افراطی تربیت می شود و آن را بعنوان الگوی درست جنسی

می‌پذیرد، او با این تصویر غلط وارد یک زندگی واقعی و رابطه واقعی می‌شود و این دو به شدت در تعارض هستند زندگی واقعی و ذهنیت غیر واقعی توأم با فانتزی‌های جنسی عجیب و دست‌نیافتنی و اینجاست که افراد در رابطه دچار مشکلات متعدد می‌شوند. در همگی این موارد که به آن‌ها اشاره شد فرد در سن کودکی و زمانی که هنوز با فضای روابط جنسی آشنا نیست و آموزشی ندارد حتی اصوات حاصل از این روابط را نمی‌شناسد و بنظرش عجیب و نامفهوم جلوه می‌نماید، تصویری از روابط جنسی به مثابه واقعیت در ذهنش ساخته می‌شود که این تصویر برساخته تجربه زیسته کودکی اوست. این برساخته ذهنی با واقعیت روابط جنسی که بعدها در مراحل رشد و در روند جامعه پذیری توسط نهادها به او معرفی می‌شود یا آنچه که به مثابه روابط جنسی بهنجار و متعارف از سوی فرهنگ جامعه‌ای چون ایران شناخته می‌شود، تضاد دارد و به نوعی دستکاری شده است. این تضاد می‌تواند تبعات بسیاری داشته باشد که از تبعات آن به تناقضات درونی فرد تا تقسیم بندی‌های دوتایی (فرد نرمال و نابهنجار، سالم و منحرف جنسی، همجنس خواه و غیرهمجنس خواه و...) که توسط خود جامعه تعیین و مشخص می‌شود، می‌توان اشاره کرد. این دسته بندی‌های دوتایی که در آن‌ها، فرد حامل برجسب‌هایی چون نابهنجار، منحرف، همجنس خواه و... به مثابه فردی است که دارای روابط و فانتزی‌های نامتعارف جنسی از نظر جامعه و فرهنگ می‌باشد، به عنوان مکانیسم‌های طردی عمل می‌کنند که از طریق آن‌ها فرآیند طرد صورت می‌پذیرد و فضای حیات اجتماعی را برای ادغام و پیوند این افراد تنگ می‌کند. امروزه روانشناسان و روانپزشکان حوزه سکس تراپی و خانواده می‌توانند تعدد و فراوانی این افراد را به ما بگویند که بواسطه گفتمان پزشکی به مثابه بیمار قلمداد می‌شوند. همچنین در روابط زناشویی که مطالبه افراد بر اساس این برساخته‌های ذهنی در قالب فانتزی‌های جنسی نمود می‌یابد، نتیجه‌ای جز غیرعادی دیدن نیازهایشان و چالش در رابطه را بدنبال نخواهد داشت که در حوزه آسیب‌شناسی خانواده قابل پیگیری و بررسی است. نکته جالب این است که چرخه‌ای را در اینجا می‌توان مشاهده کرد که در این چرخه آنچه توسط خود جامعه و در فضای جامعه پذیری معیوب



و ناکارآمد برساخته می‌شود یعنی پدیده ذهن منحرف، در زمانی دیگر توسط همان جامعه مورد برچسب زنی و مجازات قرار می‌گیرد و از آنجایی که دانش نیز به کمک قدرت جهت مشروعیت بخشی این تقسیم بندی‌های دوتایی می‌آید، این چرخه قدرت- دانش همواره استمرار دارد.

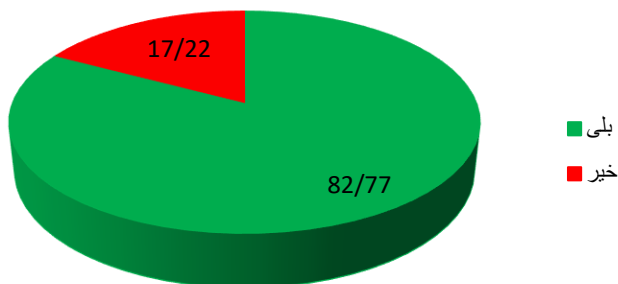
خانم میم ج فعال اجتماعی به شرح زیر روایت می‌کند:

پدر و مادر کودک در زندان بودند بخاطر فروش مواد و کودک در کنار مادر بزرگ سکس وورکرش روزها را می‌گذراند و شاهد تردد مردهای متعدد بود و صدای روابط را می‌شنید مادر بزرگ اتاق را با پرده‌ای به دو قسمت کرده بود. تمام حرف کودک این بود که زودتر باید بزرگ شوم تا نگذارم این مردها مادر بزرگم را اینگونه شکنجه و آزار دهند.

خانم ح مددکار اجتماعی موسسه‌ای خیریه بیان داشته است:

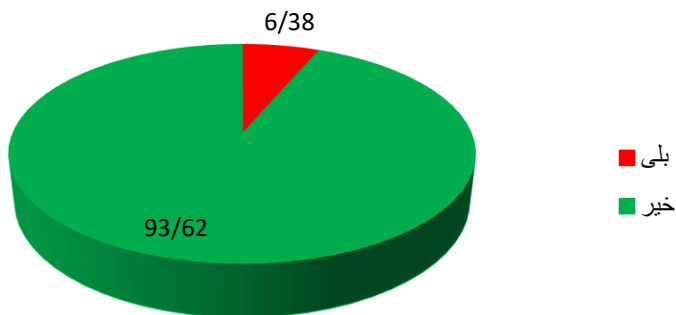
تو مکان‌های مختلف این اتفاق افتاده دختری داشتیم که پدرش از ۸ سالگی تا ۲۲ سالگی او را آزار جنسی می‌داد توی خونه که اتاق خواب هم نداشته و پدر این دختر وسط هال به پرده زده بوده و خواهر کوچکتر این دخترمون شاهد این اتفاق بوده.

آنچه از تجربیات بالا می‌توان استنباط کرد این است که آزار در مرحله کودکی و نوجوانی موجب سرکوب پدیده کودکی و نوجوانی شده و در آن مراحل سنی که فی نفسه خلاقیت و آزادگی وجود دارد، این تجربیات، احساسی از استثمار و ناتوانی را ایجاد می‌کنند. در گفتار و زبان مصاحبه شونده‌گان ما نشانه‌هایی از ابراز به این ناتوانی در این دو دوران سنی دیده می‌شود. ذهن برساخت شده کودک و نوجوان آزار دیده، اعتراف به عجز و ناتوانی دارد و از طرفی گذار از مرحله کودکی و نوجوانی به بزرگسالی را فرصتی برای توانمندی و مکانیسم جبران درمی‌یابد. در حالیکه این احساس بی‌قدرتی که برآمده از تجربه زیسته آزار در کودکی و نوجوانی است، می‌تواند نهادینه شود و به شکل عزت نفس پایین و احساسات منفی چون حقارت و بی‌ارزشی در هویت فرد نمود یابد. این هویت برساخت شده مراحل بعدی زندگی فرد، یعنی روابطش با دیگران (روابط نامتعارف و یا انزوا) و جهان زیسته‌اش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارتی، پیوند و تعلق اجتماعی

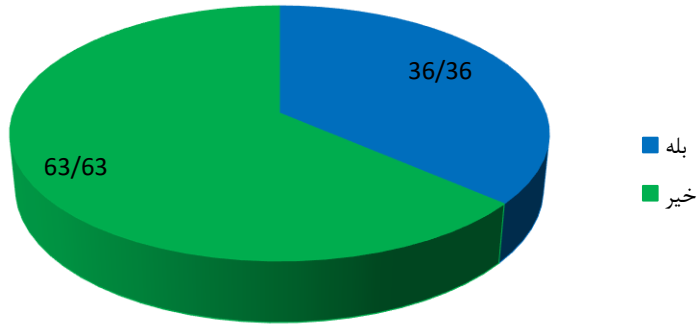


نمودار ۷ توزیع پاسخگویان بر حسب تجربه لمس با ماهیت جنسی توسط بزرگسالان

فرد با اجتماع و دیگران را به گونه‌ای دیگر برمی سازد. در اصل این احساس ناتوانی و بی‌قدرتی در هر سه شکل آزار که در ابتدای این قسمت تقسیم بندی کردیم، در فرد ایجاد می‌گردد منتهی دامنه و شدت و آثار و پیامدهای آن می‌تواند در هر یک از این اشکال، متفاوت باشد.



نمودار ۸ توزیع پاسخگویان بر حسب اجبار به دیدن فیلم پورن از سوی بزرگسالان



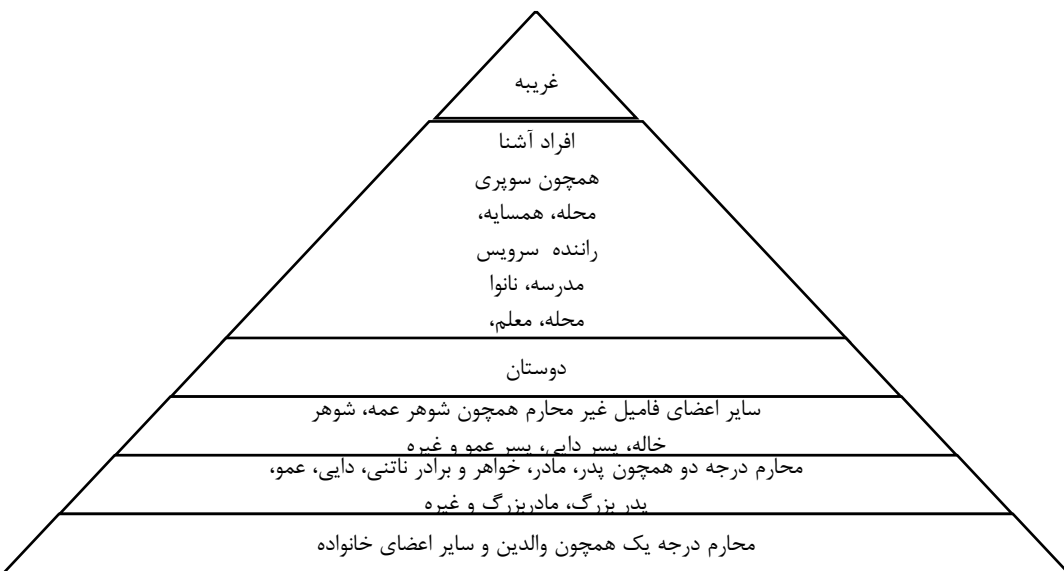
نمودار ۹ توزیع پاسخگویان بر حسب تجربه شوخی‌های جنسی بزرگسالان

#### نسبت آزارگران

آزارگرها طیف مختلفی از افراد را در برمی‌گیرند. در ابتدای این طیف نزدیک‌ترین افرادی که با کودک زندگی می‌کنند؛ هستند به گونه‌ای که کودک هم آنان را می‌شناسد و هم وابستگی عاطفی بسیار زیادی به آنان دارد. این دسته از افراد اعضای خانواده او همچون پدر، مادر، برادر و خواهر هستند. از آنجایی که کودک با این دسته از افراد زندگی می‌کند و آنان منابع حمایت و امنیت او هستند تجربه آزار از سوی آنان می‌تواند بیش از همه به کودک آسیب برساند و امنیت وجودی او را به خطر بی‌اندازد. همچنین از آنجایی که این دسته از افراد نزدیک‌ترین و حتی آخرین منبع حمایتی او هستند در مقابل آزارهای آنان کودک دیگر کسی یا جایی را ندارد که به او پناه ببرد. در برخی از موارد زمانی که پدر یا پدرخوانده به کودک تجاوز می‌کند و مادر کودک نیز متوجه می‌شود، او نمی‌تواند منبع حمایتی برای کودک باشد، چراکه مادر نیز می‌ترسد که شوهرش او را رها کند و بدون منبع حمایتی باقی بماند. در این شکل از روابط، احتمال اینکه آزار بیشتر تداوم پیدا کند بالاست، چراکه کودک دیگر کسی را ندارد که به او پناه

بیرد. در سر دیگر طیف، افراد غریبه هستند که کودک نه آن‌ها را می‌شناسد و نه احساس وابستگی و تعلقی به آن‌ها دارد. آزارهایی که در این نوع رابطه‌ها اتفاق می‌افتند بیشتر به صورت حمله بوده و بسیار تحت تأثیر محیط است. برای مثال زمانی که آزارگر متوجه می‌شود کسی از کودک مراقبت نمی‌کند و کودک در یک محیط خاص در دسترس است ممکن است به او حمله کند. شکل زیر این طیف را به نمایش می‌گذارد:

شکل شماره ۳-۱.



نمودار ۱۰ طیف آزارگرها

شاید بتوان گفت که بین آزارگر و نوع آزار، رابطه وجود دارد. البته اثبات این فرضیه نیازمند مطالعات دقیق‌تر در این حوزه و استفاده از آزمون‌های آماری است. آزارگرهایی که در این پژوهش شناسایی شدند عبارت بودند از پدر، مادر، برادر، پدربزرگ، پدربزرگ مادری، پدربزرگ ناتنی، دایی، خواهرخوانده، برادر ناتنی، عمو، عمه، پسرعمو، خاله، شوهرعمه، پسرعمه، پسر دایی، مادر، دختر فامیل، مادرزن، شوهر خواهر، همسر داداش ناتنی، همسایه، دوست برادر، دوست پدر، زن برادر، دوست پسر، دوست پسر

مادر، دوستان، معلم خصوصی، معلم مدرسه، مربی، روحانی یا آخوند، سوپری محله، میوه‌فروش، نانوا، راننده سرویس، شوهر یکی از اقوام، کارگر افغانستان و افراد غریبه.

دسته اول آزارگرها محارم درجه یک فرد آزاردیده هستند. همان‌گونه که گفته شد در این دسته، روابط عمیقی بین کودک و آزارگر وجود دارد و همین امر می‌تواند هم بر شکل آزار و هم پیامدهای آن تأثیر ژرفی داشته باشد. در این بخش به بررسی تعدادی از تجارب آزاردیده‌ها پرداخته می‌شود.

خانم ۴۹ ساله خانه دار گفته است:

حالا چون زیر درمان و مشاوره‌ام و قبلاً در موردش صحبت کردم می‌تونم حرف بزنم و به شما هم بگم. من سالها با پسر و دخترم هم‌خوابگی کردم. همه میدونیم که یه مادر نباید اینکار رو بکنه و منم براش بهانه نمیارم و توجیه هم نمی‌کنم و با نظریه‌های فروید و اینا هم خودم رو گول نمی‌زنم. ولی من همیشه سکس درایو بالایی داشتم و اون وقت‌ها همسرم برای سالها جبهه بود. بنظرم و بنا به فضای بسته اونزمان بهتر بود با بچه‌های خودم ارضا بشم تا برم تو کوچه و خیابون. پسر رو بیشتر که روش می‌خوابدیم و چون آلت داشت برام بهتر بود ولی دخترم رو هم لمس می‌کردم و هم ازش می‌خواستم تا انگشتم کنه تا تموم بشم.

خانم ۳۳ ساله که خودشان مددکار هستند از تجربه کودکی اینطور گفته است:

در سن ۱۱ سالگی از سمت پدرم لمس بد در ناحیه سینه‌ام تجربه داشتم که در نیمه شب و موقعی که خواب بودم این اتفاق می‌فته ولی من متوجه میشم و از خواب می‌پریم ولی به شدت این رخداد برام غیرقابل باور بود چون از سمت مردی بود که اولین عشق من محسوب می‌شد و بهترین بابای دنیا هم از نظر خودم و هم نظر بقیه و از شدت شوکه شدن و ترس دوباره به خواب عمیق میرم یا انگار غش می‌کنم و برای سالها تحت تأثیر این اتفاق بودم.

رابطه میان والدین و فرزندان یک رابطه عمیق مبتنی بر احساس دلبستگی است. کودکان آنان را حامیان و قهرمانان زندگی خود و بخش بزرگی از زندگی خود را وابسته به آنان می‌دانند. زمانی که در نتیجه آزار جنسی این تصور از رابطه خراب می‌شود تصورات

فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۱۳۹

کودکان از والدینشان به هم می‌ریزد و احساسات چندگانه و گاهی متضادی به آنها دست می‌دهد، از یک طرف پدر یا مادر هنوز برای آنان والدین هستند و از سوی دیگر از نوع والد آزارگر جنسی که دست روی حساس‌ترین رابطه میان آنان گذاشته است، یعنی یک امر تابو. به همین دلیل است که کودکان آسیب‌های روانی جدی را در نتیجه این نوع آزارها تجربه می‌کنند.

خانم اسماعیلی معلم و مربی نقاشی که در تعدادی از سازمان‌های مردم‌نهاد مشغول کار است بیان کرده‌اند:

پسر ۱۰ ساله‌ای که بسیار ظاهر جذاب و خوشگلی داشته خیلی‌ام از بابت ارتباط اجتماعی مهربان و اون لطافت رو داشته که توی کلاس با بچه‌ها و همچنین معلمشان که خانم اسماعیلی بوده ارتباط خوبی هم داشته بعد از یه مدتی متوجهش میشن که غیبت طولانی داره وقتی پیگیری میکنم متوجه میشن که پدر خب همه‌جوره که کودک رو آزار می‌داده و توی این آزارها آزار جنسی هم بیان شده که متوجه این پسر بوده از سمت وسوی پدرش و دیگه این چند وقتی هم که نمی‌آمده موسسه پیش خانم اسماعیلی وقتی پیگیری کرده بودن متوجه شده بودن که چند روزیه پدر بچه رو توی زیرزمینه خونه زندانی کرده انقدر تو حال و هوای خودش نبوده که اصلاً فراموش کرده که پسر رو اونجا زندانی کرده.

خانم پ مدیر و روانشناس موسسه‌ای در دروازه غار گفته است:

بیشتر چه نسبت‌هایی می‌بینید؟ بیشتر از خانواده بودن یا غریبه‌ها؟ خانواده. واقعیتش این هست که ما خیلی در برابر غریبه‌ها از بچه‌ها مون مراقبت می‌کنیم ولی آیا میشه بچه رو از پدرش مراقبت کنیم؟ از مادرش مراقبت کنیم؟ عمه، دایی، خاله، خاله نه ما بیشتر مادر و پدر. من اصلاً خاله و عمه ندیدم ممکنه باشه ولی من اصلاً ندیدم. مادر پدر عمو دایی و داداش این بیشترین میزان فراوانی بوده و چیز بیشتری رو ندیدم. پدر بزرگ و مادر بزرگ هم بودن. اصلاً ما یه بچه داشتیم اونجا نیلوفر، ابیوز پدر بود و بعد وقتی بهزیستی اون رو گرفته بود و به جد پدری داده بود، پدر بزرگ ۴ سال اون بلا رو سرش آورده بود و واقعاً یک بیمار روانی بود؛ یعنی یه سایکوز خیلی خیلی خراب که با اینکه روانشناس‌های بنیاد بسیار حرفه‌ای بودن حتی وقتی از ما جدا شد بازم حالش خیلی خراب بود.

در همین زمینه خانم زب مبلغ مذهبی و مشاور اشاره کرده است:

مورد دوم همشون اینطور بودن و با بازی شروع شده ولی اون دختره که ۱۸ ساله بود که من اسمشو نوشتم سارا [...] بود خودش از سن ۱۳ سالگی می‌رفته پیش بابا. از ۱۳ سالگی؟ نه نه پدر با مادر مشکل داشتن و مادر میره قهر کردن و دختره از کوچیکی علاقه مند به بابا بوده و وابستگی به پدر داشته و می‌رفته از زمان کودکی پیش پدر می‌خوابیده. مادرش بخاطر این مسئله که چرا دخترش پیش پدر و مادر بخوابه وقتی ۱۸ سالش بوده. مادر آرایش می‌کرده و لباس خوب می‌پوشیده می‌دیده پدر بهش توجهی نمی‌کنه ولی به دختره خیلی اهمیت می‌داده. پدره؟ آره، یه روز قایم میشه و متوجه میشه وقتی پدر از سرکار میاد میره دخترش با ادکلن و آرایش بله ارتباط جنسی با هم برقرار میکنن. کامل ارتباط داشتن.

خانم میم مدیر موسسه‌ای مردم نهاد گفته است:

اغلب از اعضای خانواده بوده. یکی پدرشون و یه کیس پسر داشتیم که مادرش باهاش رابطه داشت پسر ۱۴ ساله.

در این زمینه خانم ستاری در مانگر کودک گفته است:

ارتباط با محارم که بخواد با رضایت هر دو طرف باشه شنیدم ولی کمتر، در دوران دبیرستان که بودم خانم نوجوانی که از هم‌کلاسی‌ها بود با برادر نوجوانش رابطه داشت و این رابطه رو امتیاز خوبی برای خودش میدونست

یکی دیگر از ویژگی‌های تجاوز با محارم پیچیدگی‌های آن است، به این لحاظ که آزارگر هم هم‌خون کودک است و هم به‌نوعی منبع حمایتی او محسوب می‌شود. در بسیاری از موارد کودکان از گزارش این آزارها اجتناب می‌کنند و احساسات چندگانه‌ای نسبت به آزارگر دارند. در این زمینه خانم کاف دارای فوق‌لیسانس مطالعات زنان و حامی حقوق زنان بیان داشته‌اند:

ارتباط با محارم خیلی موضوع پیچیده‌ای هست چون خود کودک در معرض یک تعارضه از بابت اینکه فردی که بهش تعرض کرده و عملاً متجاوز چون هم‌خونش هست و اینا وابستگی هم بهش داره حس عذاب وجدان میگیره و ترجیح میده که سکوت کنه و بیشتر اون خودخوری‌ها و نگرانی‌ها رو اون حس گنه کاری که تقصیر منه و گناه از من هست و اگر در دسترس نبودم این اتفاق نمیفتاد بیشتر توی این حس و حال باقی می‌مونه و بیشتر سکوت میکنه چون بیشتر از دل خانواده از کسی که منبع عشق و احترام و امنیت رو برای

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۱۴۱

بچه داشته این اتفاق میفته و این یکی از دلایلی میتونه باشه که بچه نتونه بگه و نخواد که اصلاً از این حادثه کسی خبردار بشه.

مرد ۴۸ ساله گفته است:

تقریباً ۱۱ سالم بود که یک روز ظهر تابستون که وقتی همه خواهر برادرها تو اتاق چرت می‌زدیم خواهر بزرگم که کنارم دراز کشیده پاهاش رو رو پاهام انداخت و بعد از مدتی طولانی دستم رو اول رو سینه هاش و بعد لای پاهاش گذاشت. این‌ها در طی چندین دفعه و روز طول کشید و هر بار بیشتر پیشرفت می‌کرد. من اوایل از ترس و تعجب و حتی هیجان خودم رو می‌زدم به خواب ولی بعدش در بیداری و وقتی کسی هم خونه نبود من رو کنار دیوار می‌چسبوند و در حالی که به دروازه خونه داشت نگاه می‌کرد دستم رو زیر شورتش می‌گذاشت و می‌گفت که مالشش بدم و بعدها حتی می‌خواست انگشت کوچکم و بعد انگشتهای بزرگ‌ترم رو توش فرو کردم و حرکت بدم. بعد هم چند سری من رو برد داخل حموم که بیرون خونه بود و اینبار خودش رو به من و آلت‌م می‌مالوند. سری‌های آخر منم ازش می‌خواستم که ادامه بده و حتی شلوارش رو پایین بکشه ولی اون امتناع می‌کرد و گویی این آخرین مرزی بود که می‌تونست رد کنه. بعدش نمی‌دونم چی شد که همه چی یکدفعه قطع شد و ما هرگز در موردش با هم حرفی نزدیم و حتی یکدفعه هم سراغش نرفتیم. خیلی چیز عجیبی بود برام، من نمی‌دونستم چه اتفاقی میفته ولی می‌دونستم نمی‌بایست اینکار انجام می‌شد و استرس‌های خواهرم که با نفس‌های تند و حرکات دیوانه وار این را تأیید می‌کرد. من بچه‌تر از این چیزا بودم ولی مثل اینکه داشتیم لذت می‌بردیم و شاید برای همین هم ازش می‌خواستیم که برهنه اینکار رو بکنیم.

زن ۳۷ ساله‌ای گفته است:

خجالت آورده ولی من چند سالی از خواهرم بزرگ‌تر بودم و مامان ما رو چون دختر بودیم با هم می‌فرستاد حموم که هم رو بشوریم. کم‌کم موقع شستن خواهرم به میون پاهاش دست می‌زدم و اونم قلقلکش می‌اومد و می‌خندید و مادرم هم خوشحال که مای خاک به سر داریم باهم آب بازی می‌کنیم. بعدش من دستاشو می‌گذاشتم روی سینه هام که به تازگی بزرگ‌تر شده بودند و نمی‌دونم چرا درد هم می‌کردند و می‌گفتم تا میتونه فشار بده. میدونم شاید بگید دیونه ام و سادیسیم دارم ولی انگشتاشو فرو می‌کردم تو واژنم و با ازش می‌خواستیم با دسته مسواک اینکار برام انجام بده. دیوانه بازی بود واقعاً. بعداً یکی از دخترهای همسایه هم گاهی پیشمون می‌موند و سه نفری با هم بازی می‌کردیم.

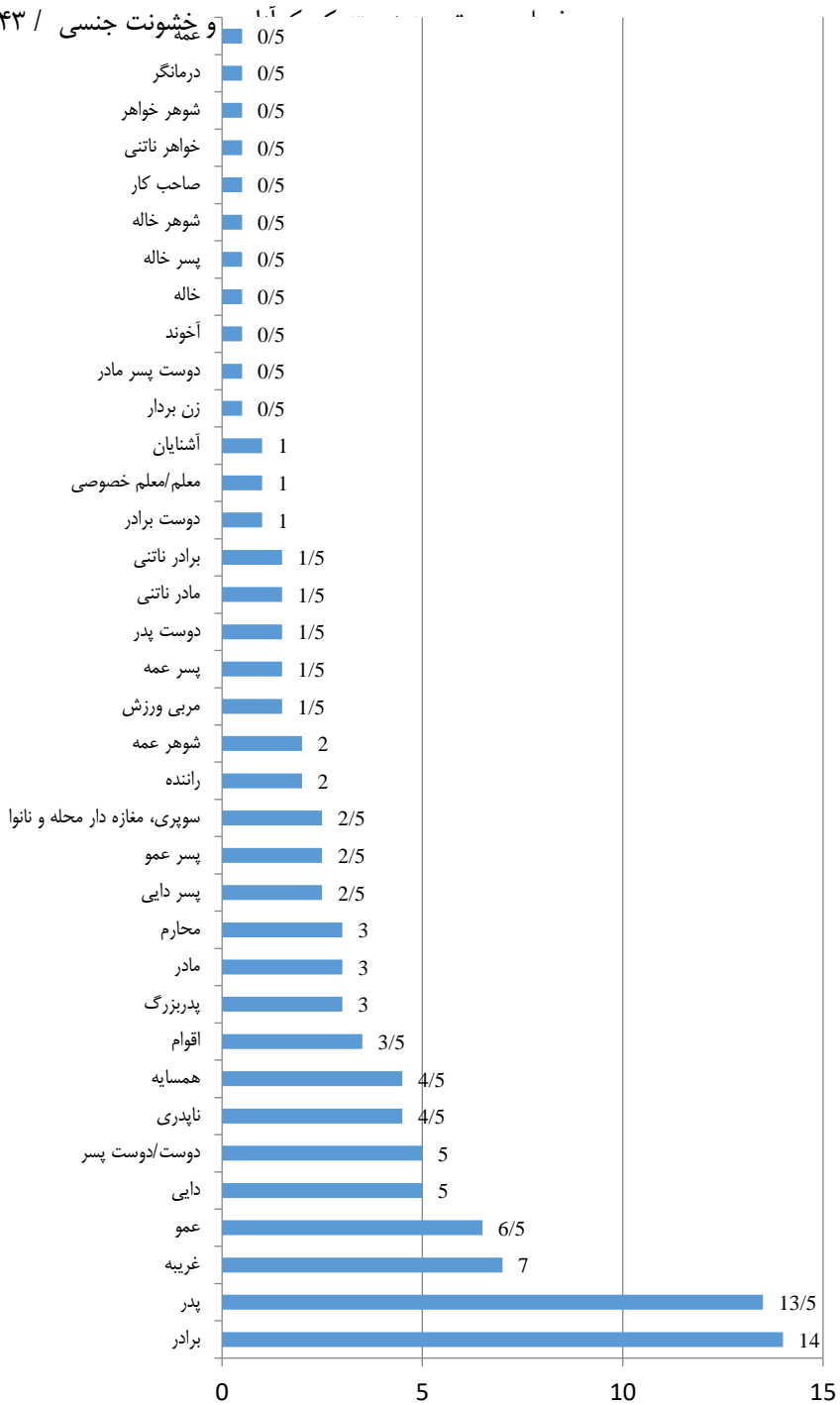


در مورد دسته اول آزارگرها که همان محارم درجه یک فرد آزاردیده هستند می‌توان گفت؛ یکی از این آسیب‌ها می‌تواند احساس ترس توأم با خشم و گناه باشد که در روابط مبتنی بر وابستگی بین کودک یا نوجوان با والد آزارگر به مثابه «دیگری مهم» شکل می‌گیرد. این روابط نامتعادل و چسبنده جایگزین روابط متعادل و پیوند عاطفی می‌شود که بایستی مبتنی بر پیوستگی باشد. حاصل چنین روابطی می‌تواند پیدایش افراد وابسته‌ای باشد که با جهان زیسته اجتماعی خود روابط چسبنده‌ای خواهند داشت که مبتنی بر بلوغ و استقلال شخصیتی نیست و بدین ترتیب شخصیت‌های مستقل به لحاظ هویت فردی و اجتماعی که از پیش نیازهای توسعه جامعه هستند، شکل نخواهند گرفت. افرادی که نه تنها هویت مستقل ندارند بلکه احساس امنیت و اعتماد هم نسبت به جهان زیسته نخواهند داشت. در اینجا می‌توان دریافت که آزار جنسی از سوی افراد خانواده و نزدیکان از طریق تضعیف سرمایه‌های اجتماعی و روابط اجتماعی سازنده و مبتنی بر استقلال هویتی، بر شرایط و روند توسعه‌ای یک جامعه به مانند جامعه ایران تأثیرگذار و تعیین کننده خواهد بود.

خانواده از قرن هجدهم به بعد مکان اجباری عواطف، احساسات و عشق شد. خانواده مکان ممتاز شکوفایی سکسوالیته است، سکسوالیته از بدو تولد، همزاد زنای با محارم است، زنای با محارم به شدت در خانواده منع می‌شود اما همچنین پیوسته طلب می‌شود؛ زیرا خانواده در جامعه ایران امروز کانون تحریک دائمی سکسوالیته است. در خانواده، شخصیت‌های جدیدی ظاهر شدند که از جمله می‌توان به زن عصبی، زن سرد مزاج، مادر بی‌اعتنا یا مبتلا به وسواس‌های کشنده، شوهر ناتوان جنسی و آزرده و منحرف، دختر هیستریک، کودک دارای بلوغ زودرس، مرد جوان همجنس‌خواهی که از ازدواج امتناع می‌کند یا به همسرش توجه نمی‌کند، اشاره نمود که همگی حامل اختلال سکسوالیته و همچنین نمایانگر وجود نوعی نابهنجاری در نظام‌های وصلت پذیرفته شده و متعارف هستند.

از نیمه سده نوزدهم به بعد، خانواده‌ای را شاهدیم که کوچکترین نشانه‌های سکسوالیته را

و خشنوت جنسی / ۱۴۳



نمودار ۱۱ توزیع پاسخگویان بر حسب شمار و نسبت آزارگرها

در خودش دنبال می‌کند، دشوارترین اعتراف‌ها را از خود بیرون می‌کشد، به تمامی کسانی که چیزی در این مورد می‌دانند گوش می‌دهد و درهای خود را به روی آزمون‌های بی پایان می‌گشاید. در سامانه سکسوالیته، خانواده یک کریستال است و یکی از ارزشمندترین عناصر تاکتیکی سامانه سکسوالیته است که سکسوالیته را انتشار می‌دهد و می‌پراکند. پزشکی مطابق با قواعد دانشی خاص، مسئولیت سکسوالیته را برعهده گرفته و خانواده را ترغیب می‌کند تا به سکسوالیته به عنوان وظیفه‌ای اساسی و خطری مهم توجه کنند. روانکاوی که به نظر می‌رسید در تکنیک‌هایش اعتراف به سکسوالیته را از قلمرو خانواده خارج می‌کند، قانون وصلت و بازی‌های آمیخته از زناشویی و خویشاوندی و زنا با محارم را در بطن همین سکسوالیته به منزله رمز فهم پذیری این سکسوالیته باز یافت (فوکو، ۱۳۸۴). از همین رو بود که روانکاوی بعد از آن همه خویشتن داری، در جوامعی همچون جامعه ایران فعلی که سامانه وصلت و نظام خانواده نیازمند تقویت بودند رواج بسیار یافت.

دسته دوم از آزارگرها محارم درجه دو هستند، همچون پدرخوانده، مادرخوانده، خواهر و برادر ناتنی، دایی، عمو، پدربزرگ، مادربزرگ و مانند این‌ها. در مقایسه با دسته اول، این دسته مسئولیت چندانی در قبال کودک ندارند و میزان ارتباط کودک نیز همانند دسته اول با آنان گسترده نیست. به واسطه روابطی که کودکان با این دسته از افراد دارند احتمال اینکه از سوی آنان مورد آزار قرار بگیرند بسیار زیاد است. همچنین این دسته از افراد از آنجایی که کودک را جزو اعضای درجه یک خانواده خود نمی‌دانند و مسئولیتی در قبال آنان ندارند بیشتر احتمال دارد به آنان آزار برسانند چراکه چندان نگران آزار و پیامدهای آن نیستند. روایت‌های این بخش به شرح زیر است.

آقای ب مشاور گفته است:

مواردی که توی ذهنم هست بچه‌ای که سن کم بوده ولی عمش مثلاً سن زیادی داشته و اونو مجبور به رابطه کرده.

خانم ب مشاور مدرسه و کلینک روانشناسی گفته است:

یکی از کیس‌هایی که دم دست بوده، یه خانم ۲۳ ساله مادر خودش اصلاً در جریان نیست ولی دایی مادر که فردی هست که الان ۶۷ الی ۶۹ سالشه و الان این دایی هنوز هستش و اون زمان ۵۶ ساله بوده که مرتب بهش تجاوز می‌کرده است.

خانم ن معلم گفته‌اند:

حقیقتش رو من دوست صمیمی فابریک دارم که ۱۲ ساله دوستیم و واسه اون اتفاق افتاده داییش اینکارو میکنه.

خانم ب مددکار اجتماعی گفته است:

من فراوانی مراجعینم خیلی بالا بود. نمیتونم بگم همه مدل داشتم هم غریبه داشتم هم آشنا داشتم مثلاً پسر خاله‌ای بوده دوست بوده آشنا بوده، بیشتر محارم و آشنایان که رفت و آمد خانوادگی داشتن بوده.

خانم میم گفته است:

مثلاً یه موردی داشتم از سمت ناپدری دختر ۵ ساله مادرزادی حرکت ماهیچه‌های راست بدنش رو نداشت بعد این مادرش ازدواج کرده بود با یه آقای معتاد ۲۰ سال بزرگ‌تر. بعدش دیدم نیومد مهد این دختره پیگیری کردم گفت دست از سر ما بردارید دخترم با ما خوشبخته. یه روز مادر بزرگ دختره اومد پیش ما گفت توی اون خونه داره دختره اذیت میشه و دارن ازش استفاده میکنن. بهش دستور میدن و لمسش میکنن. یه مورد دیگه که داشتم دختر ۲۲ ساله بهم مراجعه کرد و گفت پنج سال پیش از سمت ناپدریم و پسرش شب من مورد تجاوز قرار گرفتیم.

آقای ستاری معلم مدرسه:

پسره نامادری داشت بعد توسط نامادریش مورد سواستفاده جنسی قرار گرفته بود.

آقای خدایی گفته است:

نسبت رو میتونی بهم بگی؟ عموم بوده چند سال از تو بزرگ‌تر؟ متولد ۵۵-۵۶؛ یعنی هفت الی هشت سال.

خانم کنعانی گفته است:

توی بچگی از طرف کسی لمس شدی که حالتو بد کنه؟ ایا خب همسایه بود. بابا بزرگم اینکارو می کرد بیزار می شدم

خانم ج ز گفته است:

خوب ببیند اگه من بخوام از سن ۷ سالگی شروع کنم اولاً تجربه من آزار جنسی بود توسط داداش ناتیم

خانم میم گفته است:

عموم بهم تجاوز کرد. مامانم من رو تنها گذاشته بود خونه مادر بزرگم. مامان بزرگم خواب بود. من داشتم تو حیاط با حوض آب بازی می کردم که عموم اومد سراغم. من رو برد تو اتاق. لباسهام رو درآورد و بدنم رو لمس کرد. آلتش رو کرد توی دهنم. من تا یه جابیش رو یادمه نمیدونم بعدش چی شد.

همانطور که از گفتارهای مصاحبه شوندگان مشخص است، عواملی که در آزار جنسی از سوی دسته دوم آزارگرها تعیین کننده بوده‌اند به طور کلی از عواملی که در دسته اول تأثیرگذار بوده‌اند، کاملاً متفاوت به نظر می‌رسند. در دسته دوم، می‌توان بیشتر کنترل محدود و یا به عبارتی عدم وجود کنترل مناسب و غفلت از سوی افراد مسئول در قبال مراقبت از کودک و نوجوان را مشاهده کرد یعنی همان والدین. یا به عبارتی اعتماد غیرمنطقی و ناآگاهانه از سوی والدین به نزدیکان و خویشاوندان خود بدون در نظر گرفتن احتمالات و مخاطرات مبتنی بر واقعیت‌های موجود که منجر به آسیب به کودک و نوجوان از طریق آزار جنسی گردیده است. در اینجا شکل و حدود کنترل اجتماعی از سوی مسئولین جامعه پذیری کودک و نوجوان، آگاهی اجتماعی آنان نسبت به امر تربیت و همچنین مسئولیت پذیری آنان در قبال این دو گروه قابل تأمل است. آنچه می‌توان

فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۱۴۷

تحلیل نمود در جامعه‌ای که سطح آگاهی اجتماعی مطلوب نیست، مسئولیت‌پذیری و کنترل در امر تربیت و جامعه‌پذیری از سوی مهمترین نهاد مسئول یعنی همان نهاد خانواده مغفول خواهد بود. آگاهی اجتماعی هم از هستی اجتماعی می‌آید و هر چه شرایط اقتصادی نابسامان و آشفته باشد در جامعه‌ای به مانند جامعه ایران فعلی به همان اندازه شکل‌گیری نهادهای مدنی و آموزشی که مسئولیت آگاه‌سازی جامعه را در امر تربیت و جامعه‌پذیری دارند در اولویت نخواهد بود و این چنین است که بین‌عینیت اجتماعی و ذهنیت اجتماعی که همان هستی اجتماعی و آگاهی اجتماعی هست رابطه وجود دارد. آگاهی اجتماعی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی که از ابعاد ذهنی جامعه هستند متأثر از وضعیت عینی جامعه که همان شرایط اقتصادی نابسامان فعلی جامعه ایران است، توسعه نخواهند داشت و کنترل اجتماعی با چالش و ناکارآمدی مواجه خواهد شد.

دسته سوم از آزارگرها سایر اعضای فامیل غیرمحرارم همچون شوهرعمه، شوهرخاله، پسردایی، پسرعمو و مانند این‌ها هستند. این دسته از افراد نیز به دلیل ارتباط نزدیک و دسترسی که به کودک دارند بیشتر احتمال دارد به آنان آزار برسانند. در برخی از مواقع والدین کودک را به خانواده آنان می‌سپارند که از کودک نگهداری کنند، در مواردی دیگر آزارگر ممکن است به دلیل روابط فامیلی به منزل آزاردیده برود و به او آزار برساند. در این بخش نیز تعدادی از روایت‌ها مرور می‌شوند.

مرد ۴۹ ساله بازاری گفته است:

بیخشید که نتونستم تلفنی باهات مصاحبه کنم چون واقعاً خجالت می‌کشیدم، چه میدونم این چیزا هر چند خیلی ازش گذشته ولی یه جورهایی باعث شرم و ننگه. من در بچگی چندین بار تو خواب و بیداری رفتم سراغ دختر عمومم که کوچکت‌تر از خودم بود. راستش بچه‌تر که بودم یکی از فامیل‌های دور تو عروسی من مرتب می‌مالوند به من و من می‌چرخیدم و فاصله می‌گرفتم ولی جرات نداشتم چیزی بگم. چند باری هم با بچه‌ها بازی بازی کرده بودیم و کمی تحریک شده بودم یعنی از سکس به چیزهای سرم می‌شد. اوایل دختر عمو چیزی نمی‌گفت و خودش می‌زد به خواب، مشخص بود چون مثلاً من سمت خودم هلش میدام به راحتی انجام می‌داد و یا پاهاش باز می‌کرد و اینا. بعدها دیگه با

همکاری با هم انجام می‌دادیم و اون هم از من درخواستهایی داشت و مثلاً می‌گفت اینطور آره اینطوری نه. مثل اینکه هر دوی ما می‌دونستیم و ازش لذت می‌بردیم.

خانم ب گفته است:

پسر هفت ساله ایرانی که توسط پسرعموی ۱۸ ساله‌اش مورد تعرض قرار گرفته ۳ الی ۴ بار.

استاد دانشگاه و مدیر گروه توان‌بخشی از طیف مختلفی از آزارگرها یاد کرده‌اند:

اگر بخوام تجربیات شخصی رو بگم همسایه کسی که مورد اعتماد خانواده مخصوصاً مادر بوده و ارتباط نزدیکی داشته. این مسئله همسایه خیلی اتفاق می‌وفتاده و بعد از اون مسئله خویشاوندان رو داریم. کسانی که توی خانواده پر جمعیت و مناطق سطح پایین‌تر اجتماعی اقتصادی صحبت‌هایی میکنند درباره افراد غریبه و گذرا و بعد از اینا هم محارم و نزدیک. اینا رو به طرز عجیب و باور نکردنی می‌بینیم که حالا فراتر برادر ناتنی و اینا مسئله عمو و دایی این مسئله رو زیاد می‌بینیم حتی مورد پدر و پدربزرگ بوده.

آقای ریاضتی گفته است:

موارد ارتباط با محارم برای شما گزارش شده؟ نه اکثراً از آشناها بعد محارم هستن معمولاً این شکلیه که تو آشناها و فامیلان بعد محارم هستن.

خانم ف گفته است:

این کیس که توی نه سالگی و اینا مورد ایبوز قرار گرفته بود. ایبوز پسردایی و چند بار اینکارو باهاش انجام داده بوده

خانم سلطانی گفته است:

توی سن ده سالگی وقتی داداشش از زندان آزاد میشه، اولین آزار جنسی رو از سمت داداشش میبینم و شدت و ایناشو به من نگفته و میدونستم که حالت دست مالی کردن و اینا بوده. تا اینکه پسر خالش از افغانستان میاد و اونم به این شکل.

شیدا گفته است:

پسرعموم بود.

دسته‌ای دیگر افرادی هستند که کودک به نوعی آن‌ها را می‌شناسد. این افراد عبارت‌اند از افراد آشنا همچون سوپری محله، همسایه، راننده سرویس مدرسه، نانوا محله، معلم، مربی و روحانی محله. در بسیاری از موارد کودک به دلیل برخی از فعالیت‌های روزانه همچون خرید، به مدرسه رفتن و ورزش کردن با این دسته از افراد آشنا می‌شوند. می‌توان گفت در بسیاری از مواقع آزار از سوی این دسته از افراد بر اساس طرح و نقشه قبلی به دام انداختن نیست. برای مثال زمانی که آزارگر متوجه می‌شود که مراقب‌توانایی در اطراف او وجود ندارد ممکن است به کودک حمله کند و به او آزار برساند. در این بخش نیز به تعدادی از روایت‌ها در این زمینه پرداخته می‌شود.

مغازه دار ۳۲ ساله‌ای گفته است:

چند بار با یه دختره که نوجوان بود و شر و شوری داشت سکس مالشی (لاپای) داشتم و از اونجایی که جایی نبود پشت مغازه باهاش اینکار رو کردم. بخدا خودش هم می‌خواست هی می‌اومد با عشوه ناز و آرایش و لاس می‌زد. آخه تو رو خدا دختر به این سن سال چرا باید تنهایی بره خیابون و مغازه؟ ازش می‌خواستم دراز بکشه و بعد می‌گذاشتم وسط پاهاش و مواظب بودم که نره تو بدبخت بشیم و کار دستم بده. ازش می‌خواستم مثل فیلمای سوپر و سکسی آه و ناله کنه تا تموم می‌شدم و بعدش هر کی می‌رفت پی کار و زندگیش. الان می‌بینم که چند تا بچه داره و نمی‌دونم یادش هست یا نه ولی ای کاش یه روزی جرات داشتم باهاش راجیش صحبت می‌کردم و ازش دلجویی می‌کردم؟ نمی‌دونم کارم چقدر اشتباه بود آخه منم که خیلی سن و سال دار نبودم ولی قطعاً نمی‌بایستی اینکارو باهاش می‌کردم.

خانم اسماعیلی مربی نقاشی در سازمان‌های مردم‌نهاد گفته است:

سال گذشته توی دروازه غار ظاهراً ی‌آقایی که با لباس روحانیت حسینیه‌ای تأسیس میکنه و پسرپچه‌های نوجوون رو به اونجا دعوت میکنه برای گذرونیدن دوره‌های مذهبی و این ماجراها ولی ظاهراً این آقا نظر سویی داشته و بعد از مدتی ارتباط رو با بچه‌ها آغاز میکنه



خانم ب مشاور مدرسه گفته است:

دختر دیگه ای ۱۸ ساله و امسال کنکور داره. توی خانواده بسیار مذهبی معلم خصوصی توی دوره ابتدایی براش می‌گرفتن واسه درس ریاضی و این فرد معلم از افراد و بستگان دور خانواده بوده. میومده بهش درس می‌داده ورم می‌رفته بهش. چون اتاق خصوصی داشته و باهاش کار می‌کرده و گفت این اینقدر زمان می‌برد که توی این برهه که درس می‌ده.

خانم ب گفته‌اند:

ایشان در سن ۱۳ و ۱۴ سالگی یکی از پسرهای همسایه میاد تو اتاقشون و ب زور به ایشون تجاوز میکنه که پیرمرد همسایه متوجه میشه و میاد ایشون رو نجات می‌ده.

خانم ف روایت کرده است:

کیس اولی که می‌خوام بگم ۲۱ سالش بود. خانوم بود و ایبوز شده بود توسط دو تا از پسرهای همسایشون که نزدیکشون زندگی می‌کردن و زمانی که شش الی هفت سالش بوده و اون دو پسر در سن بلوغ بودن. لمس می‌کردن بدنش رو و حدود یکسال حتی به من گفت تا دوسال که توی خاطرش هست و اینکه لمسی بوده و همش دست زدن بهش.

خانم سین فعال اجتماعی در حوزه کودکان گفته است:

بین من یکی از دوستانم وپیش رو برات فرستادم. توی سن ۷ الی ۸ سالگی. ما یه سوپر مارکت پیش خونمون بود که یه مردی مثلاً پدرش میومد میموند اونجا. وقتی که رفته صبح این پیرمرده اونو خفت کرده و دست مالیش کرده.

خانم ب گفته است:

[...] فکر کنم اون موقع ۶ سالم بود، مدرسه نمی‌رفتم، اون پسر هم نمی‌دونم ۱۷ یا ۱۸ سالش بود، من خیلی کوچیک بودم، منو برد اون پشت [داخل سوپرمارکت پشت یخچال] خوابوند رو زمین، خوابید روی من، خودشو مالید به من.

آقای ز روایت کرده است:

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۱۵۱

ما رفتیم توی مغازش و از اونجایی که خیلی می ترسید خیلی سریع مارو به انبار چیزش برد اول روی اون خودش رو به اون مالید و بعد خودش رو به مالید ما شلوارامون پایین بود و پشت به دیوار بودیم و درنهایت روی من به قولی تموم کرد.

خانم مددکار اجتماعی خانه کودکی در ناصر خسرو گفته است:

مادر از پدر جدا شده بود و دختره با پدرش زندگی می کرد و پدر یه دوست داشته و خیلی بهش اطمینان داشته و رفت و آمد داشتن و اون دوسته یه حالتی که یکمی دختره رو راضی کرده محبت هایی که مثلاً چیزی براش خریده و سه چهار بار به این دختره تعرض داشته.

یکی از کودکان در موسسه بهنام مغاری گفته است:

یکبار در ۹ سالگی توسط دوست صمیمی پدرم و دست به رونم زد و من حس بدی بهش پیدا کردم و دیگر به کسی اعتماد نکردم.

درنهایت طیف آخر آزارگرها افراد غریبه هستند.

خانم ب می گوید:

دختر خانم ۱۷ ساله افغانی؛ که شش فرزند در خانه هستن و خودشان فرزند چهارم خونه بودن، پدرش دست فروش، مادرش بیسواد و خانه دار که ایشون گزارش می داد که توی راه مدرسه به سمت مدرسه رفت و آمد می کردند در همان محله دروازه غار. یه روزی دوتا آقا پسر ایشون رو به زور وارد ساختمان نیمه کاره می کنند و به ایشون تجاوز داشتند، مقاربت مقعدی صورت گرفته که بعدش خیلی اوضاع خراب میشه.

آقای مهدوی درمانگر گفته است:

عرضم به حضورتون خانم مجرد ۳۰ ساله اومده پیش من در سن ۱۰ سالگی مورد تعرض قرار میگیره از طرف آقا و غریبه قشنگ تو خیابون یک نفر میاد دست ایشون رو میگیره مثل دزدی میبرتش در یک فضایی بهش تعرض میکنه سکسه جامع این بچه با گریه و زاری و فلان میارنش به جمع خانواده.

خانم میم گفته است:

مطلب دیگه هم بیشترین تجاوز از سمت خانم‌هاست که از سوی محارم مورد تجاوز قرار گرفتن و آقایون و پسرها چونکه آزادتر و همه‌جا میتونن برن اصولاً از غریبه‌ها تحت سو استفاده جنسی بودن.

مسئول دفتر موسسه حمایت از زنان:

پسرها بیرون از خانه و به وسیله افرادی غیر از محارم مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند ولی دخترها بیشتر و عموماً در خانه و توسط محارم آزار می‌بینند.

یکی از آزار دیده‌ها می‌گوید:

برای همسایه شون در گلپایگان پسر ۱۰ ساله از طرف کارگر افغانی تجاوز صورت می‌گیره که اهالی محل مطلع می‌شوند و با آن متجاوز برخورد می‌کنند.

روایت‌های بالا نشان می‌دهند که آزارگر می‌تواند هر شخصی باشد از نزدیک‌ترین شخص به کودک تا یک فرد غریبه که کودک او را اصلاً نمی‌شناسد. درباره نسبت آزارگرها می‌توان به چند نکته اشاره کرد. اول اینکه به نظر می‌رسد هرچقدر رابطه کودک با آزارگر نزدیک‌تر باشد و رابطه عاطفی بین کودک و آزارگر وجود داشته باشد مدت زمان آزار بیشتر است و به دلیل این وابستگی پیامدهای آن برای کودک بسیار دهشتناک‌تر است. همان‌گونه که خانم ر بیان کرده بودند «متأسفانه وقتی ارتباط با محارم و اعضای خانواده هست این ارتباط خیلی تکرار میشه. یکی از آسیب‌های شدید ارتباط با محارمه. در واقع آسیب‌های زیادی داره خب یکی از چیزاش آینه که بچه انتظار داره اون بچه حامی‌اش باشه ولی داره به بچه آسیب می‌زنه این تضاد به قدری شدید هست که آسیب خیلی خیلی زیاده». یا آقایش گفته بودند «موردی رو گزارش کرد که برای من خیلی عجیب بود که پدر پدوفیلیا بود و با بچه‌های پسر خودش ۶ ساله و ۹ ساله مدام در ارتباط بود».

دوم اینکه عدم آگاهی خانواده‌ها از اینکه اقوام و آشنایان درجه یک می‌توانند به کودک

فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۱۵۳

آسیب بزنند باعث می شود که آنان فکر کنند که از سوی ایشان آزار را تجربه نمی کنند و لذا در این موارد کمتر از کودک مراقبت کنند و یا کودک را جهت نگهداری به آنان بسپارند. همان گونه که خانم بهرامی در این باره نقل کرده است «بیشتر از اقوام و خانواده مادری که ارتباط بیشتری دارن و اعتمادی که اون فرد توی خانواده داره و مادر سهل انگار که به این موضوعات شک نمی کرده».

نکته دیگر را باید درباره افراد غریبه بیان کرد. با توجه به روایت های مرور شده به نظر می رسد غریبه ها بیشتر در محله های بی سازمان و فضاهای بی دفاع شهری دست به آزار می زنند. همان گونه که آقای دکتر ابهریان بیان داشتند «کسایی که توی خانواده پرجمعیت و مناطق سطح پایین تر اجتماعی اقتصادی صحبت هایی میکنند درباره افراد غریبه و گذرا». درباره افرادی همچون سوپری محله، راننده سرویس مدرسه، نانوا، محله، معلم، مربی و روحانی این آزارها تا حدودی ناشی از فعالیت های روزمره کودکان است. زمانی که کودک به سوپری محله برای خرید یا به مدرسه می رود، احتمال اینکه از سوی صاحب سوپری و راننده سرویس مورد آزار و تعرض قرار گیرد بسیار زیاد است. این فعالیت ها باعث می شود هدف در دسترس (کودک) بدون محافظ توانا در تیررس آزارگر قرار گیرد.

در نهایت نکته آخر به جنسیت آزار دیده ها مرتبط می شود. در این زمینه خانم ماندانی گفته بود «مطلب دیگه هم بیشترین تجاوز از سمت خانم هاست که از سوی محارم مورد تجاوز قرار گرفتن و آقا یون و پسر ها چونکه آزادتر و همه جا میتونن برن اصولاً از غریبه ها تحت سو استفاده جنسی بودن». بر اساس این نقل قول می توان گفت از آنجایی که جامعه و خانواده ها به پسر ها آزادی عمل بیشتری می دهند آنان بیشتر می توانند در جامعه حضور داشته باشند و با افراد مختلف از جمله غریبه ها در تعامل باشند، از این رو احتمال اینکه از سوی آنان مورد آزار قرار بگیرند بیشتر است. لازم به ذکر است همه این مواردی که گفته شده حدس های اولیه است که در پژوهش های آتی می تواند بیشتر مورد بررسی قرار گیرد. از این رو اثبات آن ها نیازمند مطالعات بیشتر است.

تجربیات دسته سوم که از سوی افراد غریبه تر مورد آزار جنسی واقع شده‌اند، نشان می‌دهد که عوامل مرتبط با ساختار محله‌ای در کنار عوامل دیگر که پیش‌تر در دو دسته قبلی به آن اشاره شد، در شکل‌گیری آزار مؤثر بوده‌اند. به گونه‌ای که محله‌هایی که محرومیت بیشتری در آن‌ها به چشم می‌خورد و به دلیل بالا بودن تراکم جمعیت بستر مناسبتری برای آزار دارند، در کنار پایین بودن کنترل اجتماعی و مسئولیت‌پذیری در قبال گروه کودکان و نوجوانان از سوی نهادهای مسئول و مراقبتی از جمله والدین و خانواده به دلیل پایین بودن سطح آگاهی فضای محتمل‌تری برای آزار داشته‌اند. در اینجا رابطه معناداری بین محرومیت جغرافیایی و اقتصادی با محرومیت فرهنگی و آگاهی اجتماعی به چشم می‌خورد که در حوزه آزار جنسی اثبات شده و عمل نموده است.

### شرایط زمینه‌ای و عوامل مداخله‌گر آزار جنسی کودکان

کودک‌آزاری جنسی در خلأ رخ نمی‌دهد و یک سری زمینه‌ها و عوامل بر آن اثرگذار هستند. زمینه‌ها بیانگر آن دسته از شرایط و موقعیت‌هایی می‌شود که به حضور پدیده مورد مطالعه منتهی شده‌اند. شرایط، بسترهای ساختاری را در برمی‌گیرد که ماهیت، مقتضیات یا مسئله‌ای که افراد با آن به کنش، تعامل، عواطف پاسخ می‌دهند را شکل می‌دهد و از سطح کلان تا سطح خرد را شامل می‌شود. این زمینه‌ها از یک سو به نوعی باعث تحریک آزارگران می‌شود و از سوی دیگر افراد آزاردیده را بدون کنترل و محافظ برای آزارگران تبدیل به هدف در دسترس می‌کنند. عوامل نیز در بسیاری از موارد پل بین زمینه‌ها و آزار هستند و به مثابه سازوکارهای پیونددهنده عمل می‌کنند. زمینه‌ها و عوامل شناسایی شده در این مطالعه عبارت‌اند از فقر و محرومیت، خانواده‌های نابسامان و رویه‌های ناکارآمد تربیتی آن‌ها، ناکارآمدی نهادی در زمینه آموزش جنسی و حمایت از آزاردیدگان، نبود قانون مشخص، تعارض و تناقض‌های قوانین موجود، فضاها بی‌دفاع، ویژگی‌های آزارگران جنسی و افراد آزاردیده.

## عوامل ساختاری

### ساختار فیزیکی - محیطی آزار: فضاهای بی دفاع

بحث فضا و زمان یکی از موضوعات مهم در عرصه علوم اجتماعی و جغرافیاست، چراکه همه رفتارها دارای ابعاد فضایی و زمانی هستند و از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند. در همین زمینه گیدنز بیان می‌کند ابعاد فضایی/زمانی کردارهای اجتماعی مهم هستند. او از دانشمندان علوم اجتماعی انتقاد می‌کند که از این ابعاد غفلت کرده‌اند (گیدنز، ۱۹۸۴: ۱۱۰). در طول چند دهه گذشته نیز در حوزه جرم‌شناسی ابعاد فضایی و زمانی رفتارهای انسانی مورد توجه بوده است. در این زمینه می‌توان به نظریه فضاهای قابل دفاع (نیومان، ۱۹۷۲)؛ پنجره‌های شکسته (ویلسون و کلینگ، ۱۹۸۲)، جرم‌شناسی محیطی (برانتینگهام و برانتینگهام، ۱۹۸۱)، نظریه فعالیت‌های روزمره (کوهن و فلسون، ۱۹۷۹) و نظریه الگوی جرم (سیدباتم، ۲۰۱۶) اشاره کرد.

یکی از پرسش اصلی این است که فضا و فضاهای بی‌دفاع دقیقاً به چه چیزی اشاره می‌کنند. در یک تعریف ساده می‌توان گفت فضا عبارت است از یک گستره سه‌بعدی نامحدود که اجسام در آن وجود دارند و رویدادها در آن رخ می‌دهند و فاصله و جهت نسبی دارند (تراستند، ۲۰۰۳). پس از این رو فضا می‌تواند هر چیزی باشد همان‌گونه که در ادامه می‌آید از منزل شخصی فرد تا داخل تاکسی و مزارع. در همین زمینه برانتینگهام و برانتینگهام تعریفی بسیار قابل توجه از جرم‌شناسی محیطی ارائه داده‌اند و آن را به‌مثابه «موقعیت گسسته در زمان و فضا ... که در آن رویداد جنایی رخ می‌دهد» تعریف می‌کنند (برانتینگهام و برانتینگهام، ۱۹۸۱: ۷). اسکار نیومان از فضای قابل دفاع یاد می‌کند. از نظر او این فضاها «اصلاح جایگزینی است برای دامنه‌ای از سازوکارها (موانع واقعی و نمادین که تحت عنوان حوزه‌های نفوذ تعریف می‌شوند و فرصت‌هایی را برای نظارت خلق می‌کنند) که باهم ترکیب می‌شوند تا محیط را تحت کنترل ساکنانش درآورند» (۱۹۷۲: ۳). «تمام برنامه‌های فضای قابل دفاع یک هدف مشترک دارند: آن‌ها آرایش فیزیکی اجتماعات را بازسازی می‌کنند تا ساکنان بتوانند مناطق اطراف خانه خود را کنترل کنند.

این شامل خیابان‌ها و زمین‌های خارج از آپارتمان‌ها و لابی‌های آن‌ها و راهروهای داخل آن‌ها است». او در ادامه می‌گوید فضاهایی به مشکل برمی‌خورند که «هیچ حسی ناشی از داشتن هویت مشخص را به انسان القا نمی‌کنند. چنین فضاهای بی‌نام‌وشناسی حتی سازگاری و هماهنگی ساکنان محله را نیز در تعریف محدوده رفتار مناسب و پذیرفته‌شده، غیرممکن می‌سازد. در این گونه فضاها، احساس مالکیت یا اعمال آن و همچنین تشخیص ساکنان از افراد مزاحم امری غیرممکن است» (نیومان، ۱۹۹۶: ۱۱-۱۲). پس در یک تعریف ساده می‌توان گفت فضای بی‌دفاع، فضایی است که تحت کنترل صاحبان یا استفاده‌کنندگان از آن نیست و می‌تواند رفتار جنایی از جمله آزار جنسی در آن‌ها اتفاق بیفتد.

فضاهای بی‌دفاعی که در این پژوهش شناسایی شدند شامل موارد زیادی بودند. به عبارت دیگر آن‌ها فضاهایی بودند که آزارگر در آن‌ها کودک را مورد آزار جنسی قرار داده است. این فضاها عبارت بودند از مناطق حاشیه‌نشین، محله‌های آسیب‌زا و جرم‌خیز، مناطق پرت در روستاها، مزارع و دشت‌ها، منزل قربانی، منزل متجاوز، منزل همسایه، منزل شخص ثالث، محل کار، حسینیه، مدرسه، خیابان، خانه‌های تیمی، ساختمان خرابه، ساختمان نیمه‌کاره، در داخل محله و کوچه، بهزیستی، پارک، سوپرمارکت، بیرون از شهر، در مسیر مدرسه، داخل تاکسی، داخل سرویس مدرسه، در باشگاه، در استخر و منزل مربی ورزش. پس همان‌گونه که مشاهده می‌شود ما با طیف گسترده‌ای از فضاها مواجه ایم و این می‌تواند از سرپناه یا منزل پدر و مادری آزاردیده تا فضاهای بیرون از شهر باشد. البته مطمئناً فضاهای بی‌دفاع تنها به این موارد محدودی نمی‌شوند. پس فضای بی‌دفاع جای پرتی نیست، بلکه همان‌گونه که گفته شد می‌تواند منزل قربانی باشد. پرسش دیگر این است که فضاهای بی‌دفاع چگونه می‌توانند باعث آزار شوند. می‌توان به دو سازوکار اشاره کرد. نخست، آن‌ها باعث تضعیف سازوکارهایی همچون نظارت و کنترل اجتماعی می‌شوند و دوم با تضعیف این سازوکارها احتمالاً متجاوز را برای دست زدن به رفتار تحریک می‌کنند - به‌ویژه آنانی که فاقد طرح و نقشه قبلی برای تجاوز بوده‌اند. این‌ها را نیز بسیاری از مطالعات جرم‌شناسی تصریح کرده‌اند. در بخش زیر با اشاره به نقل قول‌ها

بحث فضاهای بی دفاع بیشتر کاویده می شوند.

یکی از فضاهای بی دفاع که امکان انواع خشونت‌ها و رفتارهای آزار از جمله آزار فیزیکی در آن‌ها زیاد است محله‌هایی است که از آن‌ها تحت عنوان محله‌های بی سازمان یاد شده است. سازمان اجتماعی این محله‌ها به دلیل فقر، ناپایداری مسکونی، ناهمگونی قومی، مهاجرت، مسائل برنامه ریزی شهری و رویکردهای غالب و ناکارآمد معماری در حوزه شهر و حاشیه آن، مسائل ساختاری- حقوقی و عدم قاعده مندی محیطی ناشی از توسعه نیافتگی و خلأهای مدنی و غیره زوال می‌یابند. در این شرایط، دیگر ساکنان قادر به تنظیم محیط اجتماعیشان یا تحقق ارزش‌های مشترکشان نیستند. این محله‌ها می‌توانند هم محله‌های حاشیه‌نشین و هم محله ناکارآمد شهری باشند. در شهر تهران یکی از این محله‌های شناخته‌شده، محله دروازه غار است که از انواع مختلف مسائل ساختار و برآیندهای آن همچون جرم رنج می‌برد. نقل قول‌های زیادی در این پژوهش مرور می‌شوند که به آزارهای جنسی در محله دروازه غار اشاره می‌کنند.

در ادامه، مدیر خانه کودک طلوع بی نشان‌ها گفته است:

خانواده‌هایی که توی محله‌های پرخطر زندگی میکنند مثل دروازه غار که پرخطر اطراف تهران مثل ورامین و روستاهای اطرافش. مناطق حاشیه‌ای یه سری مناطق هستن نه نظارتی وجود داره و نه آموزشی. سطح فرهنگی خانواده‌ها بالا نیست و همین طور کسانی که توی این شرایط دچار اعتیاد هستن صلاحیت مراقبت از کودک رو ندارن. سازمان بهزیستی هم اونقدر امکانات نداره که همه بچه‌ها رو بخواد نگهداری بکنه. به خاطر همین تا بچه‌ها به سن بلوغ برسن بسیار مورد آزار و اذیت جنسی قرار میگیرن.

محیط محله دروازه غار تنها به محیط بیرون از محله اشاره نمی‌کند بلکه فضای داخلی برخی از خانه‌ها نیز به گونه‌ای است که امکان تبدیل شدن آن‌ها به فضای بی دفاع زیاد است. در این محله تعداد زیادی از خانواده‌ها در منازل زندگی می‌کنند که هر اتاق آن به یک خانواده اجاره داده شده است، لذا ممکن است در یک منزل تعداد زیادی خانواده زندگی کنند. در واقع یکی از عواملی که این فضاهای حاشیه‌ای شهر را بی دفاع نموده



است، متراکم بودن جمعیت به نسبت مترآژ زمین مسکونیست که این افراد در آن زیست می‌کنند. عدم توجه به استانداردهای نسبت محیط به نفرت در ساخت فضاهای مسکونی، حکایت از سیاستگذاریهای ناکارآمد حوزه برنامه ریزی شهری و معماری شهر و عدم نظارت منسجم بر مسائل حاشیه نشینی در جامعه ایران دارد. این عامل در فضای کنش متقابل اعضای هر خانواده با هم اثرگذار بوده و از آنجایی که امکان داشتن فضای خصوصی را به نسبت اعضای خانواده فراهم نمی‌کند، می‌تواند مرزبندی بین حوزه خصوصی و عمومی افراد خانواده را مخدوش کرده و روابط بین آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد و فضاهای تنشی و مسائل روانی و عاطفی برای آنان ایجاد نماید. از طرفی این تراکم جمعیت مرزبندی بین فضای خصوصی هر خانواده را با فضای عمومی و ارتباطی سایر خانواده‌ها مخدوش می‌نماید که این امر به شکل دیگری موجب می‌شود کنترل و نظارت کاهش یابد. از آنجایی که بسیاری از ساکنان این محله در فقر زندگی می‌کنند، والدین مجبورند کار کنند و کودکان را در منزل رها کنند. رها کردن این کودکان در این خانه‌ها که در زمان‌هایی از روز تبدیل به فضای بی‌دفاع می‌شود - زمانی که والدین در خانه نیستند و فرزندانشان را تنها می‌گذارند - به خوبی بستر را برای آزار آنان فراهم می‌کند:

بر طبق گزارش یک زن زندانی، توی خونه ای نزدیک دروازه غار زندگی می‌کرده خونه هایی ک اتاق و حیاط مشترک و آشپزخانه اینجوری ایلیاتی زندگی می‌کنند همه چیز مشترک. ظاهراً پدر و مادرش هر روز سرکار می‌رفتند و ایشان در سن ۱۳ و ۱۴ سالگی یکی از پسرهای همسایه میاد تو اتاقشون و ب زور به ایشون تجاوز میکنه که پیرمرد همسایه متوجه میشه و میاد ایشون رو نجات میده.

پس برخی از فضاها ممکن است تنها برای یک زمان محدود تبدیل به فضاهای بی‌دفاع شوند. در مورد بالا اگر پیرمرد همسایه از ابتدا متوجه قصد و نیت آزارگر می‌شد با مراقبت از فضا مانع حمله او می‌شد. مناطق روستایی نیز مملو از فضاهای بی‌دفاع هستند و به اشکال مختلف کودکان را در معرض خطر آزار قرار می‌دهد. بخشی از این آزار به دلیل فعالیت‌های روزمره کودکان است که باعث می‌شود آنان در فضا و مکان با افراد آزارگر در غیاب محافظان توانا همگرا شوند و آزار را تجربه کنند. برای مثال در مناطق روستایی

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۱۵۹

بسیاری از کودکان به کارهایی همچون دامداری و کشاورزی مشغول هستند. آنان در بسیاری از مواقع با آزارگر تنها می‌مانند، حتی آزارگر ممکن است از قبل طرح و نقشه‌ای برای آزار رساندن نداشته باشد، اما زمانی که با کودک تنها می‌ماند و فاقد اصول اخلاقی پرورش یافته و مهارت خود-کنترلی است ممکن است به او آزار برساند. شیدا که از سوی پسر عمویش و تعدادی دیگر از افراد روستا به او تعرض شده بود در چند روایت فضاهای بی‌دفاع روستا را اینگونه تشریح کرده است:

ببینید ما اون موقع روستا زندگی می‌کردیم، گاهی اوقات با پسر عموم می‌رفتم پیش گوسفندها. بار پشت مدرسه روستا بودیم به من گفت بیا داخل دستشویی مدرسه به چی نشونت بدم. اولش نمی‌رفتم ولی دیگه آخرش رفتم. اونجا شلوار منو آورد پایین و التشو گذاشت بین پاهام. منم ترسیده بودم و همش گریه می‌کردم. اونم دیگه به زور این کارو می‌کرد. خیلی ازش خواهش کردم که اینکارو نکنه اما ادامه داد... دفعه‌های بعدم هم این کارو می‌کرد؛ مثلاً منو می‌برد داخل خونه‌های متروکه و همون کارو با من ادامه می‌داد. یا موقعی که می‌رفتم پیش گوسفندا منو داخل نی زارها می‌برد و کار خودشو می‌کرد. بیشتر خودشو با من ارضا می‌کرد. من لذتی نمی‌بردم، فقط زیاد مقاومت نمی‌کردم؛ مثلاً می‌دونستم بهم آسیبی نمی‌زنه، فقط یه لاپای. ولی می‌ترسیدم مقاومت کنم اون با زور این کارو انجام بده.

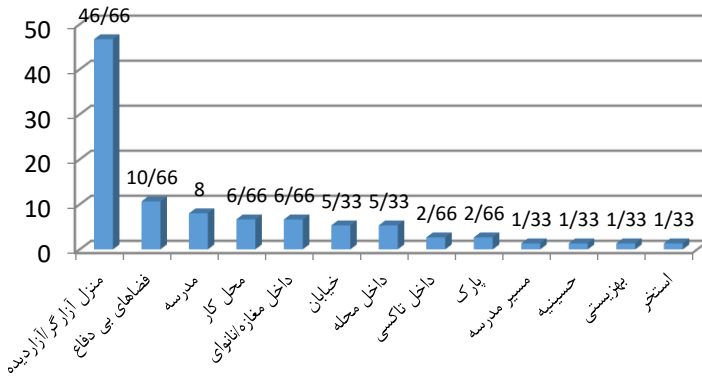
یا آقایی که تمایلی نداشتند اسمشان را بازگو کنند، تجربه آزار جنسی در محیط‌های روستایی را این گونه بازگو کرده است:

چند دفعه که می‌رفتم من دو نفری سوار الاغ می‌شدیم و از پشت اون به من می‌گفت که من رو نگه دار دور کمرم رو محکم بگیر و بعد یواش یواش مثلاً دستم رو بالا می‌برد روی سینه هاش می‌گذاشت اون موقع خیلی واقعاً نمی‌فهمیدم داره چی می‌گذره ولی احساس می‌کردم داره به یه شکلی خوشم هم میاد چون حالا شما در نظر بگیرید گرمای بدن اون دختر و منم تو اون موقع ابتدای چیز جنسی بودم ۱۱ یا ۱۲ سالم بود و اون حرکت تلوتلو خوردن روی اون الاغ و گرمی بدن به قولی اون حیوان و اون دختر و همه این‌ها و این چند مرتبه که طول کشید یه روز به من گفت که توی راه که بودیم گودال آب بود که توش آب به قولی برای آب دهی به مزارع و اونجا دراز کشید گفت که بیا یه خورده استراحت کنیم بخوابیم و این‌ها نمیدونم همچنین چیزی و به من گفت که روش دراز

بکشیم و بعد خودش خودش رو حرکت می‌داد و به من می‌مالید و به دفعه دو دفعه دیگه هم این تکرار شد و این دفعه قشنگ من رو میخوابوند و خودش میومد و پاهام رو باز می‌کرد و خودش رو به من مالش می‌داد.

منیره فضاهای بی‌دفاع اطراف منزلشان را این گونه توصیف کرده است:

یه دوست داشتم برادرش از ما بزرگ‌تر بود توی جایی که زندگی می‌کردیم همش خرابه و تپه بود اونوقت ها توی جردن ما می‌رفتیم بازی می‌کردیم من یادمه رفتم این برادرش با این دوست من نازی بردنم اونجا زیمو کشید و دست زد به آلت‌م و اینا. من بچه بودم شایدم زیر ۴-۵ سال اولین بار بود یادم میاد جلوی خونمون مادرم یه آدم بیخیال بی‌سواد بود بعد یه آقای توی ماشین بود با من بازی می‌کرد. یادمه داداشام هم آلتشون رو میچسبوندن به پشت من یه بارم داییم می‌خواست بیاد سمتم.



نمودار ۱۲ توزیع پاسخگویان برحسب مکان یا محل آزار

جدای از فضاهای پرتی که در داخل روستاها و شهرها وجود دارند هر محل یا مکان دیگری در منزل، یا بیرون از منزل، در تاکسی و باشگاه نیز می‌توانند تبدیل به فضای بی‌دفاع شوند. روی هم می‌توان گفت بسیاری از این فضاها به این دلیل بی‌دفاع می‌شوند که محافظانی در آنجا حضور ندارد که در مواقع خطر مداخله کنند. در واقع عامل اصلی بی‌دفاع شدن این فضاها، تنها به دلیل شرایط فیزیکی و ساختار معماری محیطی و جغرافیایی نیست بلکه به دلیل مسائل فرهنگی و آموزشی مسلط بر آنهاست و یا فقدان

فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۱۶۱

قواعد و مناسبات رفتاری مکتوب و غیرمکتوبی است که بایستی برای این فضاها از طریق ساختار حقوقی، مدنی و اخلاقی جامعه تنظیم و تدبیر می‌شده است. از آنجایی که قواعدی وجود ندارد، در نتیجه نظارت و کنترلی هم بر اجرایی شدن آن قواعد رفتاری در این فضاها وجود نخواهد داشت و افراد آزارگر هم که در این فضاها قرار می‌گیرند، هم مطلع از این فقدان قواعد و عدم نظارت عمومی و حقوقی این فضاها هستند و هم تربیت و اخلاق در آن‌ها نهادینه نیست که کنترل درونی را جایگزین این فقدان‌ها نمایند. در نتیجه، برآیند عوامل مطرح شده چنین فضاهایی را مبدل به فضاهای بی‌دفاع می‌کند. پس فقدان یا تضعیف کنترل بیرونی که از فقدان قاعده مندی و مسائل ساختاری می‌آید و همچنین کنترل درونی که از روند ناکارآمد و مسائل تربیتی و اخلاقی در جامعه نشات می‌گیرد، همگی این موارد می‌تواند در مورد فضای خانه و خانواده فرد آزاردیده نیز مصداق داشته باشد، بالاخص در مورد افرادی که از سوی محارم مورد آزار قرار گرفته‌اند.

در همین زمینه لیلا این گونه روایت کرده است:

گاهی خونه خودمون. گاهی نزدیک خونهٔ مادر بزرگم به دستشویی بود زیرزمین. جای پرتی بود کسی نمی‌دید.

افرادی که از سوی محارم مورد آزار و تجاوز قرار گرفته‌اند تقریباً همه آن‌ها در منزل خودشان بوده است. در زیر به تعدادی از روایت‌ها در این زمینه پرداخته می‌شود.

حامد از تجربهٔ خودش در خانه مادر بزرگ گفته است:

جمع می‌شدیم اونجا دسته جمعی می‌خوابیدیم با بچه‌های دیگه عمو و عمه و به شب متوجه عموم شدم که نصف شب اومده کنارم خوابیده و به داستان‌های دیگه ایم باهاش داشتیم و البته بعدها از عمو شنیدم که علی عمو ت یه همچین کاری که یه همچین چیزدیگه ای شده بوده؛ مثلاً اینم بچه بازه به لفظ عامیانه دیگه که اینطوره علی عمو و احتمال میدم با بچه‌های همین عمه‌ام هم یه همچین کاری کرده بود.

خانه مادر بزرگ که اصولاً محلی امن و شاد برای خاطرات کودکی افراد به شمار می‌آید

هم یکی از فضاهای بی دفاع است اصولاً این خانه برای تمامی فرزندان و نوه‌ها محل امن تلقی می‌شود و مادر بزرگ به همه فرزندان به یک چشم نگاه می‌کند و همه نوه‌ها و بچه‌ها را به یک اندازه دوست دارد و به همگی اعتماد دارد و در دید مادر بزرگ، آزارگری در میان اعضا خانواده‌اش وجود ندارد خیلی وقت‌ها به دلیل اعتماد بیش از حد به فرزندش سایر بچه‌ها مورد آزارجنسی واقع شدند. در سبک زندگی سنتی که محل جمع شدن خویشان در خانه مادر بزرگ محسوب می‌شود این اعتماد و امنیت به نوعی می‌توانسته مخاطره آمیز باشد و در سبک زندگی مدرن که با اشتغال زنان مواجه هستیم این واسپاری به گونه‌ای دیگر و به دلایل دیگری صورت می‌پذیرد. زنان بسیاری هستند که در ساعات کاری خود به دلیل هزینه‌های گزاف مهدکودک‌ها به مثابه نهادهای ثانویه در ایران با عنایت به نابسامانی شرایط اقتصادی فعلی جامعه، فرزند خود را به خانه مادر بزرگ یا نزدیکان می‌سپارند و در این زمان بحث اشتغال زنان و هزینه‌های گزاف نگهداری کودکان احتمال نگهداری کودکان در خانه مادر بزرگ و نزدیکان که به مثابه مکان امن و مطمئن شناخته می‌شود را بیشتر کرده و پیرو آن احتمال آزارهایی که از طریق این فضا می‌تواند ایجاد شود نیز بالا می‌رود.

مدیر موسسه‌ای در محله دروازه غار در باره محل آزار در این محله گفته است:

محل رخداد اصولاً منزل خود کودک است، چون اینها ایللیاتی زندگی می‌کنند، یعنی همون خانه حیاط دار که اتاق اتاق هم هست.

خانم ب که از سوی دایه‌اش مورد آزار قرار گرفته بود می‌گوید:

یه روز من خونه خواب بودم، مثلاً داییم می‌اومد می‌رفت، چیز بر می‌داشت، خونه خواهرش بود، یه روز صبح بود، خوابم بودم، بعد من یه عادت دارم، موقعی که می‌خوابم دستمو می‌ذارم رو سرم، یعنی به پهلوی می‌خوابم که این عادتو ترک بدم، به خاطر اون خاطره بد، بعد دیدم داییم اومد، تو عالم خواب و بیداری بودم، دیدم چیز گذاشت تو کف دستم.

خانم ج مددکار اجتماعی گفته‌اند:

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۱۶۳

محل رخداد حادثه اکثراً تو خونه‌ها بوده مثلاً تو سن ۸ سالگی خانواده خاله با اینها زندگی می‌کنند بعد اینا خانواده آنقد متوجه نبود که این‌ها را تنها می‌داشتن و پسر خاله تو خونه‌تنها و دختره هم این طرف تنها بود و این اتفاق اونجا میفته

خانه پدری که همه از آن به‌عنوان محل آسایش و امنیت یاد می‌کنند اینگونه است که می‌تواند فضایی برای آزار و ناامن شود. در بسیاری از مواقع از آنجایی که آزار دیده‌ها هیچ مکان و محل دیگری برای زندگی ندارند یا کسی را ندارند که از او حمایت بگیرند و با حمایت‌های دولتی همچون اورژانس اجتماعی و مراکز بهزیستی هم آشنا نیستند مجبورند سالهای سال با پدر آزارگرشان بمانند، زندگی کنند و آزار را تجربه کنند. در واقع چنانچه فضای بی‌دفاع کودک، خانه او باشد و از سوی اعضای درجه اول خانواده مورد آزار قرار گیرد، در جوامع توسعه نیافته‌ای چون ایران نهادهای حمایتی که قویاً از این کودکان در مقابل فضای بی‌دفاع خانه و خانواده‌شان حمایت کنند، وجود ندارد و یا عملکرد آن‌ها به‌صورت نمادین و نمایشی، آن‌ها را به‌طور کاملاً محدود است. در نتیجه آزار دیده مجبور است تا سالها در کنار والد آزارگر خود به زندگی ادامه دهد.

منزل آزارگر نیز می‌تواند فضایی برای آزار باشد. این می‌تواند به دو دلیل عمده باشد. گاهی اوقات والدین مجبورند کودکانشان را به اقوام و آشنایان بسپارند، در این شرایط آنان یا برخی از آنان ممکن است از کودکان سوءاستفاده کنند. مورد دوم زمانی اتفاق می‌افتد که آزارگر کودک را با شیوه‌های مختلف فریب می‌دهند و آنان را به داخل منزل می‌کشانند و به آنان آزار می‌رسانند.

خانم ف کارشناس گفته است:

کیس دوم یک خانوم ۲۵ ساله بود که گفت کلاً دائم توی کوچه بودم و بازی می‌کردیم و اینا. بعد گفتش که مرد همسایمون صدام کرده و بعد بردش توی خونه و بغلش کرده و اندام جنسیش رو لمس کرده.

خانم کاف مددکار گفته است:

خیلی‌اش رو در خونه گزارش گرفته و هم چنین در خونه همسایه و دوست و آشناهایی که مادر اعتماد میکنه و بچه رو میسپاره و البته در نوجوان‌ها بیشتر در خانه دوست پسرهاشون. اون نوجوان با پسری وارد رابطه دوستی شده و پسر اعتمادش رو جلب کرده ولی خب دختر باوجوداینکه نمی‌خواسته وارد رابطه جنسی بشه به زور وادارش کرده و آسیب‌ها اونجا روی کودک اتفاق افتاده.

تعرض نوجوانان از سوی غیرهمجنس به مسائل نوجوانی در ایران برمی‌گردد. همانطور که پیشتر اشاره شد، یکی از عمده‌ترین مسائل نوجوانی هویتی هست. از آنجایی که نوجوانی مرحله گذار از کودکی به بزرگسالیست، با ابهامات و چالش‌هایی مواجه هست از آن جمله به رسمیت شناخته نشدن هویشان. بخاطر فقدان شناخت از نوجوان و دوره نوجوانی، خانواده و جامعه در برخی موقعیت‌ها او را کودک تصور می‌کنند که در این حالت احساسی از ناتوانی به او القاء می‌شود و در برخی دیگر از وضعیت‌ها بزرگسال قلمداد می‌شود. این ابهامات هویتی که از عدم آگاهی و شناخت نسبت به این دوره سنی می‌آید، هم خود نوجوان و هم خانواده و جامعه را با چالش روبرو کرده و ارتباط آن‌ها را تا حد زیادی با شکاف و گسست مواجه کرده است. نتیجه عوامل ذکر شده، سست شدن پیوند عاطفی و احساس اعتماد و امنیت نوجوان نسبت به خانواده و جامعه توأم با احساس ناتوانی و عزت نفس پایین در او بوده است. این عوامل در عین حال موجب آشفتگی و عدم هدفمندی زندگی نوجوان در جامعه ایران گشته است که تمامی موارد ذکر شده زمینه نزدیکی عاطفی نوجوان را که از نوع چسبندگی عاطفی است و نه پیوستگی، با غیرهمجنس رقم می‌زند که می‌تواند بستر ساز آزار جنسی او باشد.

مکان‌های مذهبی همچون مسجد و حسینیه هم می‌توانند به محلی برای آزار تبدیل شوند. نمونه برجسته آن سعید طوسی قاری قرآن بود که رسانه‌ای شد. شاید مورد‌های بسیار دیگری نیز باشد که هیچ کدام از آن‌ها رسانه‌ای نشده‌اند.

مدرسه هم گاهی مکانی برای آزار از سوی معلم‌ها و برخی دیگر از مسئولان مدرسه می‌شود. در چند سال گذشته نیز تعدادی از آن‌ها رسانه‌ای شده است همچون دبیرستان معین در غرب تهران.

در همین زمینه آقای افتخاری مدیر مدرسه گفته است:

ارتباط موضوع کودک آزاری با شغل شما چیست؟ ببینید ما توی جمع همکارا داشتیم؛ یعنی همکاری دانش آموزی رو مورد سو قصد قرار داده بود. علی القائده معلمی که اعتماد جلب کرد؟ آره یک الی دو مورد. نه میخوام صادقانه باشه نه اینکه خلیم بزرگش کنیم.

آقای کاری معاون گفته است:

بیشتر توی خونه هاست. در منزل توی خونه های همدیگس. توی مدرسه هم یه مورد. چون مدرسه مراقبت‌های زیادی میشه و بچه‌های زیادی هست دانش آموز زیاده بخوان یه حرکت بزنی لو میرن. میترسن لو بره؟ بله ولی جسته و گریخته توی مدارسم بوده. یه دانش آموزی داشتم که این توی حیاط زنگ تفریح ۱۰-۱۵ نفرو دور خودش جمع می‌کرد. معلم پرورشی تجاوز کرد به یک دانش آموز اول راهنمایی که با لباس روحانی هم مدرسه می‌آمد دیگه پیدا شدم نکردیم رفت که رفت. بچه‌ها رو به‌عنوان کلاس تقویتی در ساعت خارج از مدرسه می‌گفت بیان مدرسه که بقیه کادر مدرسه نیستن.

احتمالاً در محیط‌های خوابگاهی دانش آموزان این مسئله جدی‌تر باشد، جایی که دانش آموزان برای مدت زمان بیشتری کنار هم هستند و افراد قلدرتر ممکن است افراد ضعیف‌تر یا دارای یک سری ویژگی‌های خاص را مورد آزار قرار بدهند:

یه پسر خوابگاه بود که موقعی که مدرسه تعطیل می‌شد یا زنگ تفریح می‌رفت داخل شهر و محله نزدیک خوابگاه دخترا رو تنها تو کوچه‌ها گیر می‌آورد و به آن‌ها تعرض می‌کرد تا اینکه بچه‌ها تو مدرسه متوجه شدن و از این به بعد اونایی که ازش بزرگ‌تر بودن اذیت و بهش تعرض می‌کردند.

تعداد قابل توجهی از افرادی که با آن‌ها مصاحبه شد به سوپرمارکت محله‌شان به‌عنوان محل آزار اشاره کرده بودند. خانم ب در این باره گفته است:

واقعی‌ش یادمه مامانم تو اون سن بهم پول داد که برم از سوپر مارکت سر کوچمون خرید کنم، بعد من خیلی می‌رفتم اونجا خرید کنم یه بار بهم گفتش بیا این طرف، دستمو گرفتم، برد پشت دخل، این یخچال‌های قدیمی هست، تو مغازه‌های قدیم، کره اینا می‌داشتن، منو برد اون پشت، بعد در مغازه رو از پشت بست، اون موقع پسر جوونی بود، مثلاً



فکر کنم اون موقع ۶ سالم بود، مدرسه نمی‌رفتم، اون پسر هم نمی‌دونم ۱۷ یا ۱۸ سالش بود، من خیلی کوچیک بودم، منو برد اون پشت خوابوند رو زمین، خوابید روی من، خودشو مالید به من، بعد بلند شدو یه مشما شکلات به من داد و گفت بدو برو خونه تون، درو برام باز کرد.

سمانه از تجربه ۵ سالگی‌اش اینطور گفته است:

من از در خونه اومدم بیرون و سر کوچه یه میوه فروشی بود و رفتم اونجا و گفت بیا اینجا یه موز بدم بهت من مامانم همیشه از اون خرید می‌کرد و مسئله‌ای نداشتیم. منم رفتم و بعد شروع به لمس من کرد من می‌خواستم خودمو بکشم عقب برم یه حالت پرده طور داشت پشت مغازه و کشید کنار و زوری برد اونجا و دیگه چی بگم؟ دخول واژن و مقعد. به خونریزی افتادم و بعد اون آقا خودش ترسیده بود در مغازشو بست. خیلی اذیت بودم و سه روز تب و لرز کردم.

انتظار داریم مراکز حمایتی همچون بهزیستی پشتوانه‌ای برای افراد در معرض آسیب و آسیب دیده اجتماعی باشند، اما آن‌ها هم گاهی اوقات می‌توانند تبدیل به محل آزار شوند. آقای ریاضتی در این باره گفته است:

... یکی هم بچه‌هایی که معلولیت ذهنی دارن تو اونا هم خیلی زیاده حتی تو مراکز درمانی و بهزیستی و اینا. کیسی داشتم توی بهزیستی سیستماتیک این اذیت شد فک می‌کنم تا حدودی رسانه‌ای شد و فیلم هاش هم پخش شد تا جایی که یادمه فک کنم پخش شد.

خیابان‌ها، پارک‌ها، ساختمان‌های نیمه کار و سایر فضاها بی‌دفاع شهری نیز می‌توانند در زمان‌های خاصی تبدیل به مکان آزار شوند. از مدیر مرکز نگهداری کودکان دارای اختلال و مصرف مواد راجع به مکان آزار پرسش شد، ایشان در پاسخ گفتند:

بچه‌هایی که اینجا باهاشون سروکار داریم خیابونی محسوب میشن معمولاً توی خیابون این اتفاق میفته.

خانم ح در ادامه مورد بالا گفته‌اند:

یه روزی دوتا آقا پسر ایشون رو به زور وارد ساختمان نیمه کاره می‌کنند و به ایشون تجاوز

داشتند، مقاربت مقعدی صورت گرفته که بعدش خیلی اوضاع خراب میشه.

خانم شیما ستاری، روانشناس از یکی از مراجعین اش اینگونه نقل و قول کرده است:

دختر خانم ۱۵ ساله موقع رفتن به مدرسه ساعتی از روز که خلوت هم بوده محل گذر ایشون توسط دو مرد به زور به ساختمان نیمه ساخته همان محله برده می‌شود و به‌طور وحشتناکی به دختر تجاوز میشه و هر دو به سرعت محل رو ترک می‌کنند و برای چند ساعتی دختر در حالت نیمه هوشیار آنجا بوده تا به خودش بیاید و این توان را پیدا کنه که از آنجا بیرون بیاید و کمک بگیرد.

گاهی اوقات کودکان ممکن است در سرویس مدرسه یا در تاکسی مورد تعرض و آزار قرار گیرند. آقای مهدوی روانشناس گفته است:

راننده سرویس که دو سال کودک رو ایبوز می‌کرده.

یا یکی از آزاردیده‌ها گفته است:

من تو تاکسی نشسته بودم کنارم یه مرده نشسته بود بعد دستش از اول روی صندلی جلو بودش بعد دیگ گفتم چیز کرده دیگ کنارمون می‌خواد یه جوری حالت محتاط داره چیز میکنه که مثلاً به من نخوره بعد دیدم یه دفعه ایی دستش میاد طرف شونم اون یکی دستش اصلاً خیلی نه میتونستم مثلاً بگم چیکار داری می‌کنی فقط دستشو پرت کردم اونور از نزدیک مسیرم بودم خوشبختانه بعد دیگه پیاده شدم درو محکم بستم روش.

در نهایت گاهی اوقات کودکانی که به یک رشته ورزشی علاقه دارند ممکن است از سوی مربی ورزششان در باشگاه، یا استخر و هر مکان ورزشی دیگری مورد تعرض و آزار قرار گیرند. در این زمینه یک مورد جالب از آن امیر است که مربی اش اعتماد او را جلب می‌کند و به او تجاوز می‌کند، البته محل تجاوز منزل مربی بوده است. او نقل می‌کند:

امیر که در سن ۱۵-۱۶ سالگی که کلاس تکواندو می‌رفته و توی باشگاه خیلی فرد موفقی بوده در کنار مربیشون یه آقایایی که ظاهراً مربی بودن ولی مربی اصلی ایشون نبودن خیلی

به ایشون توجه داشتن و ارادت داشتن به حدی که اعتماد امیر رو جلب میکنه. امیر خب در سطح حرفه‌ای کار کرده و مدال آور بوده. از سوی این مربی حمایت می‌گرفته و باعث شده این رابطه استاد و شاگردی عمیق‌تر بشه و صمیمیت و اعتماد سازی خیلی عمیق و جایگاهی پیدا میکنه که از اولین افراد زندگیش میشه که حتی اگر درخواست یا خواهشی داشته از امیر وقتی می‌خواست می‌پذیرفته و ظاهراً ایشون ۸-۹ سال از امیر بزرگتر بوده. یه شب که قراره جایی با همدیگه برن میگه که بیا در خونمون من وسیله‌ای رو باید از خونه بردارم و بریم به مقصدی که در نظر داشته و هوا خیلی سرد بوده یکی از شب‌های زمستانی بوده وقتی به دم در میرسه بعد چند ثانیه میگه بیا بالا هوا خیلی سرد من پیداش نکردم بیشتر باید بگردم تا اینکه بتونم پیداش کنم خب امیر بر اساس اعتمادی که بهش داشته میره منزلشون. میگه چند لحظه‌ای نشستم ایشون به گشتن ادامه می‌داد تا اینکه در خونه رو زدن یکی از دوستاش وارد شد و اینکه اولش یه گپ و گفت معمولی داشتن ولی یکدفعه به سمت من اومدن و دست پامو بستن دوتایی و شروع کردن به تجاوز و از این اتفاق فیلمبرداری کردن.

خانم ص روانشناس کودک از یکی از مراجعین اش می‌گوید:

پسری ۱۰ الی ۱۱ ساله که استخر می‌رفته تو تمام دوران استخر واسش اتفاق افتاده از سمت یکی از نجات غریق‌ها چندین بار توی یک ماه دو بار الی سه بار

پس فضاهای بی‌دفاع موقعیت‌های گسسته‌ای در زمان و مکان هستند که آزارهای جنسی در آنها اتفاق می‌افتد. این فضاها از سوی محافظان توانا مورد نظارت و کنترل قرار نمی‌گیرند. البته زمانی که پای تجاوز به محارم به میان کشیده می‌شود، این فضاها که منزل آزارگر و آزاردیده هستند ممکن است برای سالیان سال تبدیل به محل آزار شوند. کودک از آنجایی که جای امن و حامی دیگری ندارد مجبور است به این رفتار تن در دهد. ابعاد فضایی مناطق روستایی، محله‌های حاشیه‌نشین و بی‌سازمان، بیشتر بستر آزار را فراهم می‌آورد. این مناطق از کالبد فضایی مغشوشی رنج می‌برند، ساختار مسکن یا حداقل برخی از مسکن‌ها هم همانند آنهایی که چندین خانواده در یک منزل زندگی می‌کنند تبدیل به بستر آزار می‌شوند. کوچه‌های تنگ و باریک، ساختمان‌های مخروطی و سایر فضاهای پرت و فاقد نظارت در این محله‌ها بیشتر است. همچنین در این مناطق و محله‌ها از آنجایی که میزان مهاجرت و ناپایداری مسکونی زیاد است روابط اجتماعی تضعیف

می‌شود و به تبع در شرایط گمنامی، تضعیف نظارت‌ها و فراهم بودن زمینه‌های محیطی امکان آزار بیشتر می‌شود. این بدان معنا نیست که در مناطق و محله‌های دیگر آزار وجود ندارد، چرا وجود دارد، ساختمان‌های بلند مرتبه و فضاهای شبه عمومی آن‌ها همچون لابی‌ها، داخل آسانسور، پارکینگ و غیره نیز می‌توانند تبدیل به محلی برای آزار شوند.

آنچه که بعنوان جمع بندی می‌توان مطرح کرد این است که فضاها از چند جهت می‌توانند مبدل به فضای بی‌دفاع شوند، اولین عامل ساختار جمعیت شناختی - فیزیکی، محیطی، معماری و ساخت سکونتی و حاشیه نشینی است که البته این عامل، عینی‌ترین عامل در بر ساختن و بدل کردن فضاها به فضای بی‌دفاع می‌باشد. به این فضاها به لحاظ فیزیکی - جمعیت شناختی بی‌دفاع می‌توان گفت (۱). اما عوامل پنهان‌تری هم وجود دارند که همان ابعاد ذهنی و غیر ملموسی هستند که برخی از فضاها را مبدل به فضایی بی‌دفاع و مستعد آزار می‌نمایند. از جمله این عوامل پنهان، می‌توان به عدم وجود قواعد و قوانین محیطی اشاره کرد که خود امکان نظارت و کنترل را کاهش و در مواردی در آن فضا از بین می‌برد. در واقع این فضاها فاقد ساختار حقوقی و مدنی کنترل‌کننده‌ای هستند که نمی‌تواند امکان آزار را تقلیل دهد. به این فضاها به لحاظ حقوقی - مدنی می‌توان بی‌دفاع گفت (۲). از عوامل پنهان دیگر می‌توان به رویکردی اشاره کرد که در فضاهایی نسبتاً فرهنگی، آموزشی، هنری و ورزشی وجود دارد و در گفتارهای مصاحبه‌شوندگان به دفعات به آن‌ها اشاره شد، از آنجایی که فضایی چون مدرسه و باشگاه ورزشی و نقش‌هایی چون معلم و مربی البته بیشتر به لحاظ پرستیژی و نه کارکردی، در جامعه ایران دارای پایگاه و منزلت اجتماعی هستند؛ همین نگاه مبتنی بر اخلاق و فرهنگ نسبت به این فضاها و نقش‌ها به میزان زیاد و شاید غیرمنطقی به آن‌ها مشروعیت داده و آن‌ها را از اشتباه و امر نابهنجار بری می‌نماید و پیرو این امر، احتمال و امکان نظارت و کنترل کاهش می‌یابد. این فضاها به لحاظ مشروعیت فرهنگی - اخلاقی بی‌دفاع می‌باشند (۳). قابل تأمل است که فضای خانه و نهاد خانواده به لحاظ ساختاری، نقش‌پذیری و کارکردی می‌تواند به گونه‌ای باشد که مصداقی بی‌چون و چرا برای هر سه این فضاها بی‌دفاع باشد که

بیان کردیم و در این شرایط است که در این نهاد احتمال آزار از سوی محارم برای کودکان و نوجوانان افزایش می‌یابد.

### ساختار اقتصادی آزار: فقر و محرومیت چندبعدی

فقر با بسیاری از پدیده‌های نامطلوب و آسیب‌زای اجتماعی از جمله آزار جنسی کودکان رابطه دارد. همان‌گونه که گفته شد این بدین معنی نیست که آزار جنسی کودکان در میان طبقات متوسط و بالا وجود ندارد، چرا وجود دارد اما می‌توان گفت به دلایل، علت‌ها و سازوکارهای مختلف در میان فقرا بیشتر است، به اصطلاح می‌توان از خوشه‌بندی آزار جنسی بر مبنای فقر یاد کرد. لازم به ذکر است فقر اشکال و انواع مختلفی دارد، همچون فقر درآمدی، قابلیت، فضایی، نسبی، مطلق، مشارکتی و الی آخر. بدون اینکه وارد تعاریف، دسته‌بندی‌ها و گونه‌شناسی‌های فقر شویم در یک تعریف می‌توان گفت فقر به معنای نداشتن منابع اقتصادی و اجتماعی است. از پیامدهای مهم فقر محرومیت است، از چه چیزهایی؟ از بسیاری چیزها، همچون مسکن، بهداشت، آموزش و سایر استانداردهای مناسب زندگی که از آن‌ها به‌عنوان نیازهای پایه هر انسانی یاد شده است که بسیاری از انسان‌ها از آن محرومند. بسیار هستند در اطراف ما، در همین ایران و تهران، جایی که صدای حاکمان برای تحقق عدالت گوش خراش شده است، اما شاهد عریان‌ترین اشکال فقر هستیم از کف خیابان‌ها تا لایه‌های پنهان‌تر آن در مناطق حاشیه‌نشین، پیرامونی و روستاها. هرچقدر از این پدیده شوم و پیامدهای جانکاه آن گفته شود کم است، به‌ویژه در جوامعی همچون ایران که فقر با سایر پدیده‌های نامطلوب همچون نابرابری‌ها، حکومت مستبد و ناکارآمد و اعتیاد گره خورده است و زمینه‌های ساختاری مستعد آزار جنسی را فراهم آورده است. امروزه دیگر در فضای دانش از واژه فقر یا محرومیت استفاده نمی‌شود و رویکردهای جدید، اصطلاح طرد را جایگزین فقر و محرومیت نموده‌اند. از آنجایی که محرومیت یک پدیده چندبعدی انگاشته می‌شود که تنها یکی از ابعاد آن فقر می‌باشد و با هدف آنکه از تقلیل‌گرایی مفاهیم اجتماعی دوری شود، مفهوم طرد که مفهومی چندبعدی هست و همواره به ابعاد متنوع و متکثر محرومیت نظر دارد به

عنوان جایگزینی مناسب است که در رویکردهای جدید بکار گرفته می‌شود. طرد، فرآیندی است بر ساخته اجتماعی که تمامی ابعاد محرومیت اعم از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، عاطفی و ... را در بر می‌گیرد. زمانی که از طرد گفته می‌شود، مکانیسم‌های طرد کننده و فرآیندی که طی آن طرد صورت می‌پذیرد مورد رصد قرار می‌گیرد. این مکانیسم‌ها گره‌هایی با پدیده آزار جنسی خواهد داشت که تحلیل و تبیین این پدیده را عمیق‌تر و چندبعدی‌تر می‌نماید تا همواره تمامی این پدیده در ارتباط با ابعاد مختلف محرومیت و سطوح و لایه‌های آن دیده شود و مورد بحث قرار گیرد.

در فصل دو در خلال ادبیات نظری به تعدادی از مسیرهای شومی که فقر منجر به آزار جنسی می‌شد اشاره شد. نشان داده شد که فقر از طریق نوع مسکن می‌تواند بر کودک آزاری جنسی تأثیر بگذارد. خانواده‌های فقیر اکثراً در مناطق فقیر و مسکن‌های با متراژ کوچک زندگی می‌کنند. متراژ پایین خانه باعث می‌شود که کودکان صدای رابطه جنسی والدینشان را بشنوند یا همه اعضای خانواده شب‌ها کنار هم دیگر بخوابند که خود می‌تواند منجر به تعرض و حتی تجاوز شود.

در همین زمینه مدیر مرکزی مردم‌نهاد گفته‌اند:

مورد بعدی خانم ۲۵ ساله ایرانی که پدرشون درگیر اعتیاد، مادرشون درگیر اعتیاد. طبق گزارش این خانم ۲۵ ساله که کودکی اینگونه سپری شده که مادر چون مواد جابجا می‌کرده پلیس میگیرتش و تو اون دوران مادر سر این خانم باردار بوده. مادر روانه زندان می‌شه این خانم در زندان به دنیا می‌آید و تا ۸ سالگی که مادر در زندان بود کودک هم به تبع در کنار مادر زندانی زندگیش سپری میشه و بزرگ میشه. بر طبق گزارش، از زندان که بیرون میاد

در روایت بالا در کنار مؤلفه مسکن مؤلفه دیگری گزارش شده است و آن کار کردن پدر و مادر این خانم است که در فقر زندگی می‌کردند. آنان هر دو به سرکار می‌رفتند و فرزندشان را در خانه به تنهایی رها می‌کردند. لذا در غیاب آن‌ها پسر همسایه به او تجاوز می‌کند.

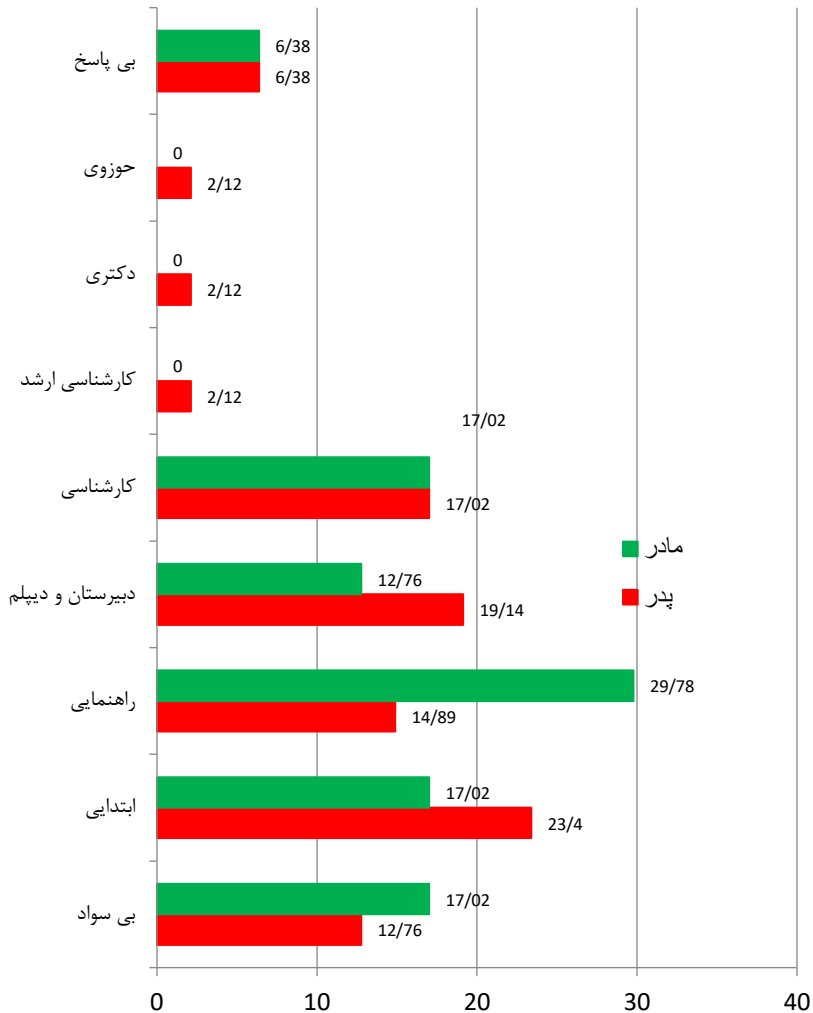
مورد بعدی از فقر را خانم میم فعال اجتماعی به شرح زیر روایت می کند:

برای بازدید از منزل این دختر همراه شدم وقتی وارد منزل شدم دیدم که مادر بزرگ به همراه کودک در یک اتاق استیجاری زندگی می کنند.

مؤلفه دیگر این روایت در کنار مؤلفه مسکن، شغل سرپرست اصلی کودک است که برای امرار معاش تن فروشی می کرده است. با این اوصاف کودک از مشاهده خشونت های جنسی که مادر بزرگش آن را متحمل شده است - نوعی از خشونت جنسی علیه کودکان - احساس ناراحتی کرده است و تلاش کرده است که مادر بزرگش را از این شرایط نجات دهد. تنها گزینه او در این شرایط مراجعه به سازمان های مردم نهاد بوده است، اما بدون ریشه کن کردن فقر سرپرست خانوار این مسئله قابل حل نیست و نیازمند حمایت مؤثر سازمان های دولتی است که در ایران تقریباً در دسترس نیست، چرا که میزان حمایت هایی که آنها می کنند، قادر به رهانیدن خانواده های فقیر از فقر نیست. نمودارهای زیر نیز به خوبی نشان می دهند که میزان تحصیلات و شغل والدین پاسخگویان به مثابه شاخص های نشان دهنده پایگاه اقتصادی و اجتماعی همگی از مشاغل با منزلت پایین و تحصیلات اندک است. این نمودار خود مویذ آن است که محرومیت اقتصادی زمینه و زیربنای انواع دیگری از محرومیت است، همانطور که پیشتر اشاره کردیم محرومیت اقتصادی میزان آگاهی اجتماعی و فضای کنش متقابل های اجتماعی را تحت تأثیر قرار می دهد. به گونه ای که در مثالی که مرور شد، محرومیت اقتصادی به معنای فقر موجب شده تا سطح آگاهی اجتماعی به گونه ای شکل گیرد که مادر بزرگ نوجوان شکلی از کنشگری داشته باشد که به ابعاد و تبعات آن در ارتباط با دختر نوجوان نیندیشد. در همان مکان زیست، این نوجوان به تن فروشی پرداخته و ذهن نوجوان نیز متناسب با همین کنش بر ساخته شود، به گونه ای که در صدد آن باشد که در بزرگسالی بتواند مکانیسم جبران را بکار گیرد و به مثابه ناجی مادر بزرگ، کنش کند. او همواره در این دوران، احساسات منفی چون بی قدرتی و ناتوانی را تجربه می نماید که در مراحل بعدی زندگی و کنش های او با جهان زیسته اش تعیین کننده و البته مخرب می باشد. در این روایت، مکانیسم

فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۱۷۳

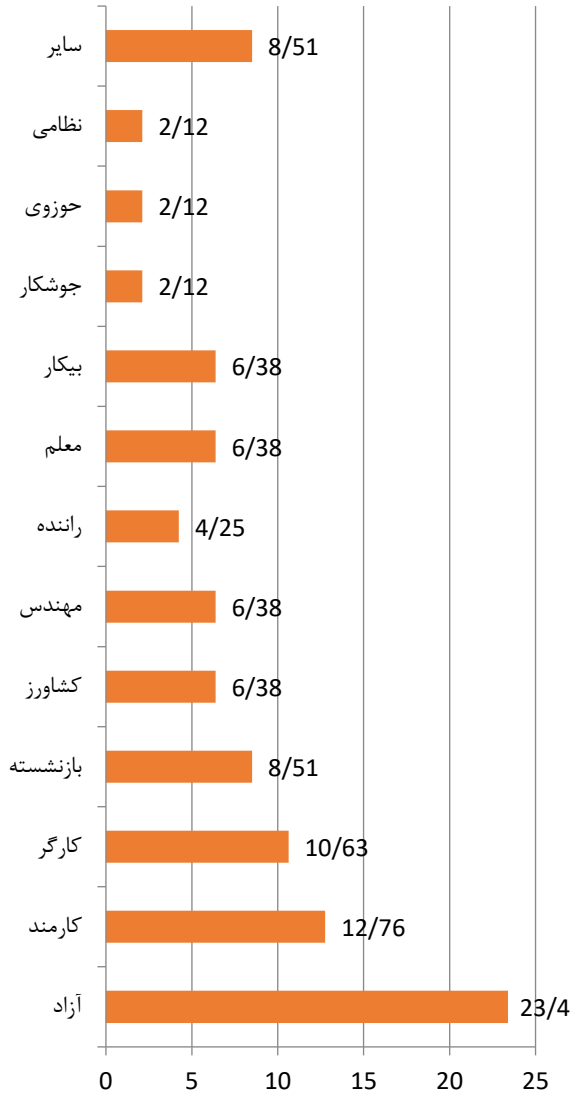
محرومیت اقتصادی، مدلی از سبک زندگی و سطحی از آگاهی اجتماعی را شکل داده که به کنشی منجر شده که در پاسخ به آن نوجوان احساسی از بی قدرتی (محرومیت اجتماعی) دارد و در صدد گذر از نوجوانی و رسیدن به بزرگسالی و بدل شدن به منجی توانمند است. سرکوب نوجوانی از طریق احساس بی قدرتی و ناتوانی، نگرش مبتنی بر



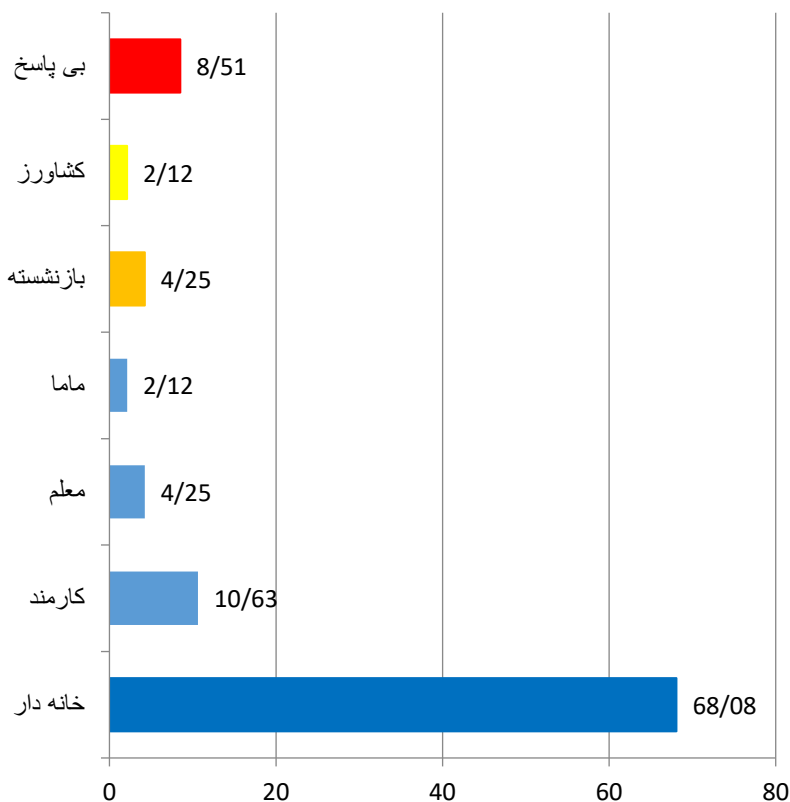
نمودار ۱۳ توزیع پاسخگویان براساس میزان تحصیلات والدین



قهرمان گرایی و ایفای نقش منجی از پیامدهای مخربی است که امتداد زندگی فرد و ارتباطاتش با جهان زیسته‌اش را برخواهد ساخت.



نمودار ۱۴ توزیع پاسخگویان برحسب شغل پدر



نمودار ۱۵ توزیع پاسخگویان برحسب شغل مادر

یکی از روانشناسان موسسه یاریگران پویان راجع به محله دروازه غار و فقر و رابطه آن با آزار گفته است:

توی دروازه غار چند دسته و تیره بیشتر نداریم. به آدم‌ها لرن، لرها سه طایفه سوزنی و جزی و دوستی. اینا چطورین؟ اینا لرن و اکثریتشون توی کار قاچاقن. ولی گردن کلفت‌های منطقه هستن. به دست دیگه کولی هان که شمالیان. دو ماه تهران دو ماه شمالن و دوباره میرن و میان. اینا وضعیت بچه‌هاشون چطوره؟ امنیت دارن؟ اصلاً ندارن و به دسته هم افغانستانی‌ها هستن. من به چیزی بگم بخاطر شرایط زندگی که باهم زندگی میکنن؛ یعنی تعداد زیادی توی به خونه زندگی میکنن خیلیا توی معرض این آسیب

هستن؛ مثلاً فکر کن اون باباش میاد شمالی باشه که غربتیاں چه بچه‌های افغانستایمون چون همه تنیده در هم زندگی میکنن خیلی این اتفاقاً واسشون زیاده. پسرای کولی یه چیزی که هست تا ۱۶ سالگی میتونن توی خونه شورت نپوشن. من خودم پسرای بزرگ ۱۲-۱۳ ساله رو دیدم که هیچی تنشون نیست. خب قطعاً توی این وضعیت ایبوزم میشن دیگه! خب اره اصلاً دیگه کاری نداره. حداقلش آینه که مورد آزار از لحاظ دیدن میبیننشون دیگه [...]، دختراشون چی؟ توی سن کم رابطه برقرار میکنن و حامله میشن و میزان. خیلیا اوراق هویتی ندارن و نداشتنش باعث میشه که مسئله ازدواج توشون خیلی چیز نیست. پس ممکنه از دل خانواده حامله شده باشن؟ خیلی اینجوری نیست ولی همشون باهمدیگن. یکی از چیزایی که دارن نمیدونن بچشون رو از کی حاملن. کولی‌های ما نمیدونن بچشون از کیه. توی یه خونن اون کیه اون کیه باهمدیگن. اینجا ارتباط با محارم زیاده. میتونن و عجیب نیست.

مسیر دیگر که فقر منجر به آزار جنسی می‌شود به واسطه محل و منطقه زندگی است. در این مناطق و محله‌ها همچون محله دروازه غار با شکل تراکم فضایی فقر مواجه هستیم. گفته شده است در مناطق یا محله‌های که حداقل ۴۰ یا ۳۰ درصد ساکنان آن در فقر زندگی کنند آنجا فقر تراکم یافته است (ایسلند و هرلاندز، ۲۰۱۷). در این مناطق خانواده‌ها علاوه بر آنکه از فقر درآمدی رنج می‌برند از برخی مسائل دیگر همچون بی‌نظمی‌ها که ناشی از فقر فضایی است نیز رنج می‌برند. در این مناطق فقر در ترکیب با عوامل دیگر همچون ناپایداری مسکونی منجر به فروپاشی سازوکار ظرفیت اجتماعی ساکنان برای تنظیم محیطشان می‌شود. در حالت فروپاشی این ظرفیت امکان جرائم مختلف همچون تعرض و تجاوز بیشتر می‌شود و همچنین نداشتن شناسنامه برای احراز هویت آنان سببی شده تا متجاوزین وقیحانه‌تر به کار خودشان ادامه دهند چون شناسایی آن‌ها توسط قانون ممکن نیست و آن‌ها در شمار جمعیت کشور به رسمیت شناخته نمی‌شوند. از طرف دیگر همانطور که در گفتارهای بالا به آن اشاره شد در مناطقی که محرومیت اقتصادی شدید هست و ابعاد متکثری از فقر دیده می‌شود ما با گروه‌های اجتماعی متنوع و متکثری به لحاظ سبک زندگی و خرده فرهنگی مواجه هستیم که در فضای کنش متقابل اجتماعی هم درگیر تضادهای اجتماعی و در عین حال یادگیری اجتماعی از یکدیگر هستند. نتیجه آنکه، در چنین فضاهایی که محرومیت اقتصادی با

فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۱۷۷

خود، محرومیت فرهنگی، اجتماعی و عاطفی و... را داشته باشد، احتمال تعرض از جمله آزار جنسی به دلیل نظارت و کنترل پایین، بیشتر است. از طرفی دیگر، چون تقریباً همگی این گروه‌ها به لحاظ منزلتی و ارزشی از خرده فرهنگهای کجرویی تبعیت می‌کنند، از طریق یادگیری اجتماعی در فضای کنش‌های متقابل اجتماعی، تنها با نابهنجاریها و کنش‌های غیراخلاقی و غیرمدنی آن فضا همسو شده و به آن دامن می‌زنند.

خانم میم کارشناس روانشناسی درباره تعرض جنسی در یکی از مناطق حاشیه‌نشین گفته است:

یه خانم توی آلمان اومده بود توی سنندج می‌خواست به تحقیق میدانی انجام بده و زمانی که واسم خونده ۲۰٪ افرادی که توی حاشیه سنندج زندگی می‌کردن دچار تجاوز توسط اعضای محارم خانواده می‌شدن. اینا رنج سنی زیر ۱۵ سالن. ارتباط جنسی که گزارش شده از سمت و سوی چه کسی بوده؟

مدیر خانه کودک طلوع بی‌نشان‌ها گفته است:

خانواده‌هایی که توی محله‌های پرخطر زندگی میکنند مثل دروازه غار که پرخطر اطراف تهران مثل ورامین و روستاهای اطرافش و همچنین مهاجر پذیر. مناطق حاشیه‌ای یه سری مناطق هستن نه نظارتی وجود داره و نه آموزشی. سطح فرهنگی خانواده‌ها بالا نیست و همین طور کسانی که توی این شرایط دچار اعتیاد هستن صلاحیت مراقبت از کودک رو ندارن. سازمان بهزیستی هم اونقدر امکانات نداره که همه بچه‌ها رو بخواد نگهداری بکنه. به خاطر همین تا بچه‌ها به سن بلوغ برسن بسیار مورد آزار و اذیت جنسی قرار می‌گیرند.

در مثال بالا مشخص است که در مناطق حاشیه‌ای نظارت اجتماعی و سطح آموزش فرهنگی پایین است که این نمایانگر محرومیت فرهنگی در عین محرومیت اقتصادی در این مناطق می‌باشد که تربیت و جامعه‌پذیری افراد را با مخاطره مواجه نموده است. همچنین پایین بودن کنترل و حمایت اجتماعی از طریق عملکرد ضعیف و یا فقدان هرگونه عملکرد و همچنین موازی کاری نهادهای حمایتی - اجتماعی موجب شکلی از

محرومیت اجتماعی در این مناطق گردیده است که در کنار ابعاد دیگر محرومیت مثل فقر، نظارت و آموزش پایین، تکثر میزان آزار و اذیت کودکان تا قبل از زمان بلوغ آنان استمرار دارد. در واقع در مناطق حاشیه‌ای ایران فعلی، طرد اجتماعی به مثابه محرومیتی چندبعدی شکل گرفته که در کنار تعارضات و ناهمگونی‌هایی که در متن جمعیتی این مناطق به دلیل پدیده مهاجرتی و فرهنگی وجود داشته است، موجد انواع مسائل و آسیب‌های اجتماعی در آنها شده که یکی از مهمترین این مسائل آزارهای جنسی بالاخص در مورد گروه کودکان و نوجوانان بوده است. البته همیشه بین این مسائل و آسیبه‌ها رابطه معناداری وجود دارد که مقوم یکدیگرند و این غیرقابل انکار است، از مهم‌ترین آنها فقر یا همان محرومیت و طرد اقتصادی است که کانون انواع مسائل و آسیب‌هایی می‌باشد که سویه اقتصادی و غیراقتصادی دارند و بازتولید کننده مسائلی چون اعتیاد، طلاق، دزدی و... که همگی در ارتباط معنادار با هم و با حوزه آزار جنسی می‌باشند.

بنابر گزارش‌های سازمان برنامه و بودجه حدود ۲۱ میلیون از جمعیت ایران در مناطق حاشیه‌نشین و محله‌هایی با بافت‌های ناکارآمد زندگی می‌کنند (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۹۷ ج ۲: ۱۲۵). کافی است به همین رقم بیندیشیم آنگاه متوجه می‌شویم چه بنیان ساختاری برای آزار جنسی و سایر مسائل اجتماعی شکل گرفته است. در حوزه جامعه‌شناسی و رویکرد ادبیات بی‌سازمانی اجتماعی به خوبی نشان داده شده است که چگونه زندگی در این مناطق افراد را در معرض فعالیت‌های مجرمانه قرار می‌دهد. در این محله‌ها و مناطق به دلیل تمرکز فقر، ناپایداری مسکونی، ناهمگنی قومی، نوع مسکن‌ها همچون خانه‌های «یالتی» و «ننه قمر» توان ساکنان به منظور مراقبت از محله‌شان از بین می‌رود، گمنامی‌ها افزایش می‌یابد و افراد به راحتی می‌توانند از دیگران از جمله کودکان سوء استفاده کنند. نکته قابل توجه این است که میان همه مسائل اجتماعی از جمله اعتیاد، طلاق، حاشیه‌نشینی، کودک‌آزاری و همه اینها یک چرخه خود تقویت کننده‌ای وجود دارد که یکی می‌تواند به دیگری منجر شود. برای مثال اعتیاد می‌تواند منجر به فروپاشی خانواده و اختلال در ساختار و عملکردهای آن شود که به نوبه خود می‌تواند منجر به آزار

فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۱۷۹

جنسی شود. فردی که در این فرایند آزار را تجربه می‌کند ممکن برای کاستن از رنج های آزار و رهایی از دست آزارگر از منزل فرار کند و وارد چرخه بی خانمانی و اعتیاد شود.

فرنگیس ۳۹ ساله از مددجویان گرمخانه می‌گوید:

من اونوقت که پنج الی شش سالم بود تجربه آزار جنسی از سمت برادر ۱۰ سال بزرگ‌تر در خانه خودمان را دارم تا این یک سال و نیم که اومدم اینجا برا هیچ کسی حرفی نزدم. گفتم آگه بگم با اینکه سن و سالم کمه همه میگن مگه میشه اصلاً، همین بوده که باعث نابودی من شده و واقعاً هم بیشتر بدبختی من همیشه بخاطر همین بود. اعتیادم و به سمت مواد رفتم. دوتا ازدواج کردم و یادم نمی‌ره و هنوزم که هنوزه یادم نمی‌ره تا آخر عمر.

یکی از زمینه‌های دیگر اشتغال به کار کودکان است. در ادبیات حوزه کار کودکان نیز به خوبی نشان داده شده است که فقر و محرومیت مهمترین پیشران علی کار کودکان است. بسیاری از کودکان در اشکال مختلف کارها چه در خیابان و چه در کارگاه‌ها مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند. آزار هم می‌تواند از سوی شهروندان باشد، هم کارفرما و هم سایر کودکانی که مشغول به کار هستند. گاهی اوقات کارفرمایان ممکن است دوست‌دخترانشان را به محل کار بیاورند و با او رابطه جنسی داشته باشند و کودکان نیز با این صحنه‌ها مواجه می‌شوند.

مدیر یکی از شعب موسسه مردم‌نهاد امام علی روایت کرده‌اند:

یکی از عوامل دیگه هم که اینو رقم میزنه کار اجباری هست. محیط کارشون چه در خیابان چه کسایی که باهاشون در ارتباط بودیم حالا کودک‌آزاری جنسی بیشتر بچه‌هایی بودن که سر چهارراه بودن و مورد کودک‌آزاری جنسی قرار می‌گرفتن یا توی کارگاه‌ها. یکی از اقسام آزار کودکان هست که هم بحث جسمی هم روحی روانی داره و میتونه منجر به یکسری اختلالات در بچه‌ها در نوجوانی و جوانیشون اینا میتونه به‌نوعی اثرات باشه آینه توی ذهنم اگر موردی هست بفرمایید. [...] بزرگ‌ترین که بولد بودن همون بچه‌های کار بودن دخترایی که باهاشون توی دروازه غار کار می‌کردم می‌گفتن توی فلان

پاساژ به فرهادی هست توی ولیعصر و خیلی سخته بچه‌ای که کار میکنه توی خیابون نه تنها فضای معلول خانواده که فقر و اعتیاد اینو وارد خیابون کردن حتی اونجا هم می‌دیدیم خیلی راحت جسماً کودکه و به زنانگی نرسیده رو مورد ازار قرار می‌دادن. این باب رو ایجاد می‌کردن که تن فروشی کنه.

یکی از کودکان کار روایت کرده است:

... اینجا توی این پارک چی؟ توی این پارک هست الان منو آبجیم توی پارک راه میریم خیلیا مثلاً پیشنهاد میدن میگه بیا بریم فلان جا بهت اینقد پول میدم ولی ما تا حالا خر نشدیم. هست کسی که خر شه؟ آره به خصوص این شمالیا به خاطر این اتفاق البته این دستفروشا که اینجا کار میکنن نصفشون که نه یک سومشون دوست پسر دارن. دوست پسرشون بهشون همچین پیشنهادهاتی میدن بعضیا هم واقعاً خر میشه الکی میگه بیا بریم فلان جا آره با همدیگه خونه درست می‌کنیم یه زندگی خوب برای خانواده مون اونا واقعاً خر میشن میرن.

بخشی از افراد جامعه به کودکان کار به مثابه افرادی می‌نگرند که توان دفاع از خود را ندارند و می‌توانند از آن‌ها سوء استفاده کنند، به عبارت دیگر این دسته از کودکان برای آنان اهداف در دسترس بدون محافظان توانا هستند، لذا به خودشان اجازه می‌دهند که به آنان آزار برسانند. همچنین می‌توان گفت کودکان در محیط‌های مختلف بیشتر با این دسته از افراد مواجه می‌شوند و لذا بیشتر احتمال دارد مورد آزار جنسی قرار بگیرند. در واقع ما در گفتارهای مصاحبه شونده‌گان می‌بینیم که آزاردهندگان کودکان کار از سرکوبهای این کودکان و ابعاد طرد شدگی آنان که هم در بعد اقتصادی و هم در بعد اجتماعی و فرهنگی است سوء استفاده می‌کنند. از فقر، خلأهای عاطفی، عدم پیوند اجتماعی و سست بودن حس تعلق اجتماعی و همچنین آمال و آرزوهای کودکانه و نوجوانانه آنان به عنوان مثال در گفتارها حسرت خانواده خوب داشتن جهت جذب برای آزار جنسی بهره می‌گیرند. از طرفی مروری بر سیاست‌گذاری‌های جامعه ایران در حوزه فقر کودکان نمایانگر آن است که جامعه ایران فعلی در طی دهه‌های گذشته در مواجهه با این ابعاد گسترده محرومیت گروه کودکان و نوجوانان، نه تنها سیاست‌گذاری در جهت کاهش فقر آنان نداشته بلکه در واقع به جای سیاست‌گذاری، سیاست زدایی داشته است. گذری بر

اسناد، سیاست‌ها و طرح‌های اجرایی در این حوزه نشان می‌دهد که سیاست‌ها بیشتر مبتنی بر طرد کودکان فقیر و بالاخص کودکان کار و خیابان بوده است، یعنی طرد کننده بوده تا اینکه حاصلی مبتنی بر ادغام این کودکان در جامعه و پیوند مجدد آنان با جامعه داشته باشد. سیاست‌هایی شتاب زده که تنها در پی جمع‌آوری موقتی و کوتاه‌مدت این کودکان با هدف پاکسازی و زیباسازی فضای شهر و مشروعیت بخشی به آن بوده است، تا اینکه بخواهد از طریق تغییرات ساختاری و بنیادی با مسئله فقر کودکان و پدیده کودکان کار و خیابان مواجهه داشته باشد که یکی از ابعاد مهم آن آزار جنسی این کودکان است (مقاله سیاستگذاری یا سیاست زدایی پدیده فقر کودکان در همایش بین‌المللی پژوهشکده ارتباطات، نوشته مهناز علی زاده).

یکی دیگر از زمینه‌ها به واسطه کودک همسری است. مطالعات بی‌شماری رابطه بین فقر و کودک همسری را نشان داده‌اند. خانواده‌های فقیر به کودکانشان به‌ویژه دختران به‌مثابه بار اقتصادی می‌نگرند و با شوهر دادن آن‌ها می‌خواهند از این بار بکاهند (احمدی، ۱۳۹۶). همان‌گونه که در فصل دو نشان داده شد هر نوع رابطه جنسی در سن کودکی، نوعی آزار و خشونت جنسی است.

در یک پژوهش، تعدادی از روایت‌ها از سوی دخترانی که در سن کودکی ازدواج کرده بودند در باره فقر به این شکل بوده است:

«پدرم درآمد خوبی نداشت. فکر می‌کردیم آگه ازدواج کنیم به باری از دوشش برمی‌داریم» «وضعیت اقتصادی ما خیلی بد بود، لباس‌های دخترعمه و اینارو ما می‌پوشیدیم، چرا اونا باید نو بپوشن و ما کهنه [...] همه اینا باعث شد من ازدواج کنم» (خضری و دیگران، ۱۴۰۰).

فقر همچنین یکی از موانع آموزش و تحصیل است. همانند کودک همسری فرستادن کودکان به مدرسه برای خانواده‌ها همراه با هزینه است. برخی از خانواده‌های فقیر، کودکانشان را مجبور به کارکردن می‌کنند و آنان را از تحصیل بازمی‌دارند یا خود کودکان به‌منظور جبران بخشی از هزینه‌های خانواده به کار روی می‌آورند. زمانی که



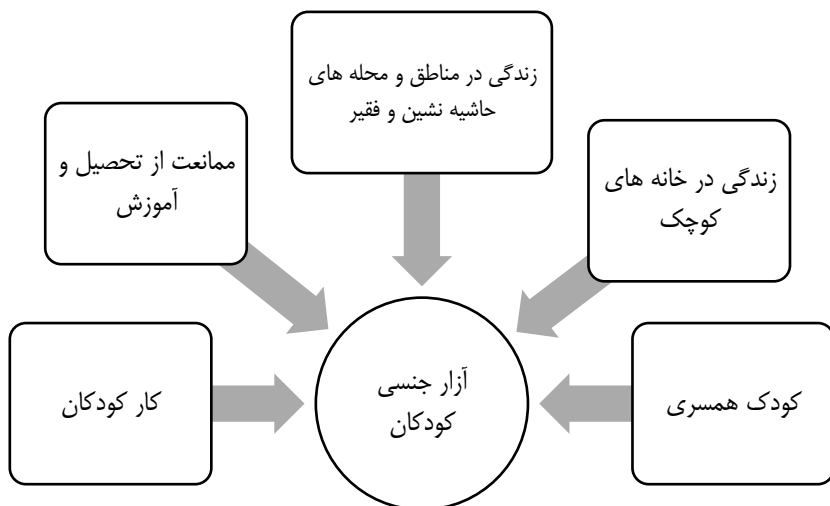
کودک از تحصیل بازمی‌ماند بسیاری از مهارت‌های زندگی همچون مهارت مراقبت از خود را یاد نمی‌گیرد و نمی‌تواند در مقابل آزار مقاومت کند یا "نه" بگوید. فقر خانواده‌های آنان به‌ویژه فقر فرهنگی که نتیجه فقر اقتصادی و ساختارهای طرد کننده است نیز باعث می‌شود آنان نیز از مهارت‌های لازم برای آموزش کودکانشان و مراقبت از آن‌ها برخوردار نباشند. پرواضح است که بعد اقتصادی محرومیت بر روی خودآگاهی فردی و اجتماعی تأثیرگذار و تعیین کننده بوده است. با پولی شدن سیستم آموزشی در طی دهه‌های اخیر جامعه ایران سرعتی بی‌وقفه داشت، روندی که با ادعای دموکرات کردن فضای آموزشی آغاز شد، گستره جمعیتی بالاخص طبقه پایین و حاشیه نشین را علناً از مقوله آموزش و مناسبات آن طرد کرد. با شدت گرفتن مسائل و نابسامانیهای اقتصادی، گروه‌های بیشتری از جامعه از آموزش پولی و روندها و امکانات فرهنگی و هنری حذف و طرد شدند، یعنی هم از آموزش رسمی و هم از آموزش غیررسمی که به توسعه فرهنگی و آگاهی اجتماعی آنان مدد می‌رساند. این چنین بود که به قول بوردیو خشونت نمادین البته نه تنها در حوزه هنری جامعه، بلکه در تمام عرصه‌های فرهنگی و آموزشی و نه تنها در عرصه آموزش رسمی بلکه در تمام ابعاد مناسبات غیررسمی، در مورد طبقات ضعیف و حتی متوسط جامعه رخ داد. محرومیت اقتصادی معادل محرومیت آموزشی و فرهنگی (هم در ساختار رسمی و هم در ساختار غیررسمی) عمل کرد و محرومیت آموزشی و فرهنگی حاصلی جز تضعیف خودآگاهی و مهارت آموزی این طبقات نداشت، یعنی در اصل خود زیستن، هنر زندگی کردن و کنشگری فعالانه را نشانه گرفت که یکی از نشانه‌ها و پیامدهای آن عدم مهارت در خود مراقبتی و ناتوانی در مراقبت از کودکان و نوجوانان توسط خود آنان و نهاد خانواده بوده است.

خانم میم مشاور خانواده و فعال اجتماعی گفته است:

وقتی توی خانهٔ کودک شوش که بودیم یه دختری بود که اسمشو می‌گم به شما [...] بود. لر بود و بسیار زیبا ایشون می‌ومد کلاس‌های خانهٔ کودک شوش شرکت می‌کرد. پدرش از مدرسه آورده بودش بیرون و اومده بود کلاس خیاطی و کارهای دستی و اینا یاد بگیره بعد این مدام از طرف پدر و برادرش، برادرهای زیادی داشت کتک می‌خورد و هر بار لباس

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۱۸۳

کوتاه و بلند بود و به خودش می‌رسید اینا اذیتش می‌کردن و بالاخره متاسفانه خیلی زود از مدرسه بیرونش آوردن و خودشم البته زیاد علاقه‌ای نداشت یادمه و به جای مدرسه پارک رو پیدا کرد و با چند دختر که هم سن و سال خودش بودن و از پسرای کم سن و سال خودش استفاده می‌کرد و بعدها تبدیل به یک باند شدن که هم توی توزیع مواد مخدر بودن و هم اینکه تن فروشی می‌کردن.



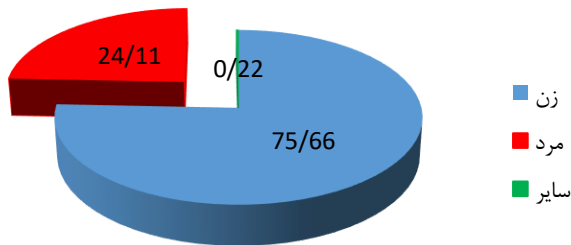
نمودار ۱۶ رابطه میان تعدادی از مسیرهای شوم فقر و آزار جنسی

مسیرهای فقر و محرومیت تنها به موارد بالا ختم نمی‌شوند و می‌توانند بیش از این موارد باشند. برای مثال ساکنان جوامع و اجتماعات فقیر، سنت‌گراتر هستند و هنجار حیثیت و آبرو برای آنان مهم‌تر است، از زمانی که کودک مورد آزار قرار می‌گیرد به دلیل حفظ آبرویشان کمتر پیگیر دلایل آزار و حمایت از کودک آزاردیده می‌شوند و یا حتی ممکن است به منظور بازیابی آبرویشان آزاردیده را به عقد و ازدواج آزارگر درآورند، همانند موردی که در بالا توضیح آن آمد. همچنین کودکان فقیر در جایی که خانواده‌ها از تأمین بسیاری از نیازهای آنان غفلت می‌کنند بیشتر ممکن است فریب آزارگرها به واسطه خرید کالا برای آنان را بخورند. فقر باعث می‌شود مادری طلاق گرفته به همراه فرزندش دست به ازدواجی بزند که تمایلی به آن ندارد، اما برای داشتن یک سرپرست و تأمین مخارجش

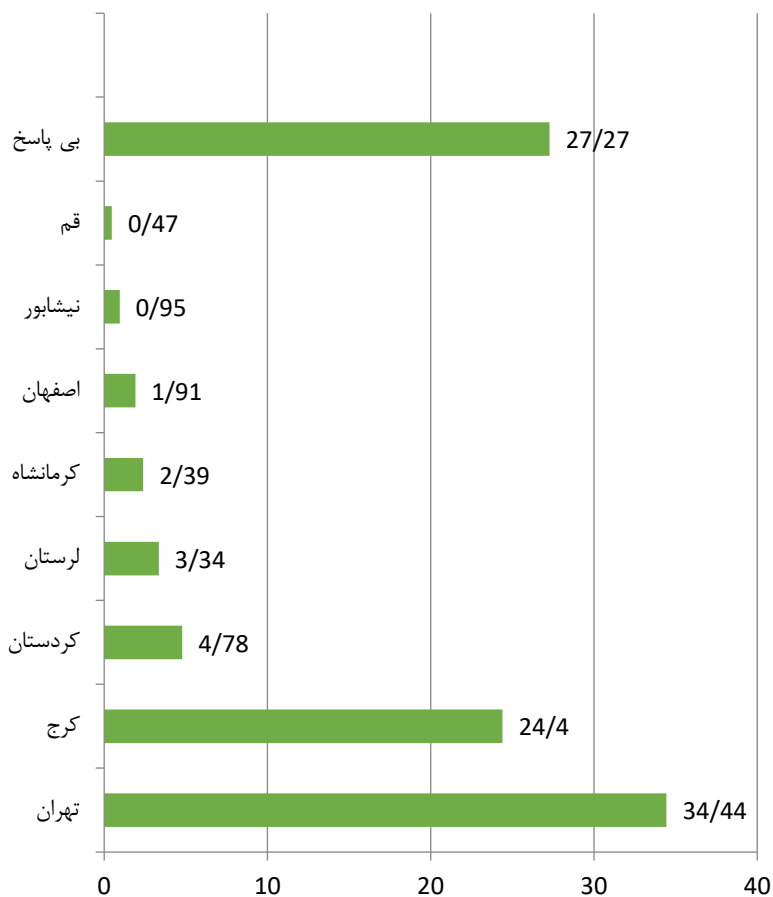
مجبور به انتخاب آن می‌شود. در این خانواده‌ها هم امکان آزار جنسی کودکان زیاد است. احساسات منفی چون ترس و گناه، باورهایی چون آبرو، حیثیت اجتماعی و تأیید اجتماعی و همچنین سرکوب نیازها و سیستم پاداش و تنبیه در خانواده‌هایی که درگیر محرومیت در ابعاد اقتصادی و غیراقتصادی آن هستند، قابل تأمل می‌باشد. زیرا این موارد احتمال آزار جنسی گروه کودکان و نوجوانان در این خانواده‌ها و استمرار و سکوت در مقابل این آزار را بالا می‌برد.

طبق گزارش شیما ستاری روانشناس:

از مراجعینم خانم ۴۰ ساله که در نوجوانی از سمت دایی‌اش مورد آزار جنسی بوده و برای دفعات زیادی رخ داده ولی ایشان در سکوت بوده چون دایی به ازای ارتباط جنسی به ایشان پول می‌داده و همین موضوع باعث سکوت ایشان بوده طبق گفته این خانم، مقدار پولی که دایی بهش می‌داده هرگز از طرف والدین این مقدار پول رو دریافت نکرده بوده.



نمودار ۱۷ توزیع پاسخگویان برحسب جنسیت (N=۴۵۲)



نمودار ۱۸ توزیع پاسخگویان برحسب شهر یا استان محل سکونت پاسخگویان

خانم ب روانشناس گفته است:

مورد بعدی که خانم بهبودی گزارش دادند، پسر هفت ساله ایرانی و چهار ساله پدرشون کارگر، مادر بیسواد. توسط پسرعموی ۱۸ ساله‌اش مورد تعرض قرار گرفته ۳ الی ۴ بار.

آقای ابهریان استاد دانشگاه و مدیر گروه توان بخشی از طیف مختلفی از آزارگرها یاد کرده‌اند:

کسایی که توی خانواده پر جمعیت و مناطق سطح پایین تر اجتماعی اقتصادی صحبت‌هایی

میکنن دربارهٔ تجاوز توسط افراد غریبه و گذرا و بعد از اینا هم محارم و نزدیک.

خانم اسماعیلی مربی نقاشی در سازمان‌های مردم‌نهاد گفته است:

و خیلی هم بچه‌هارو راغب بوده که استخر بیره براشون از فضاهای مختلف حالا شهرداری و اینور و اونور میتونسته کارتهایی به صورت رایگان برای استخر براشون مهیا کنه و خیلی بچه‌هارو استخر می‌برده حتی اردو مشهد هم بچه‌ها رو برده که بعد از این اردوی چند تا از این بچه‌ها میان پیشه خانم اسماعیلی و این گزارش رو میدن که این اقا بارها پسرهای مختلف رو بچه‌های مختلف رو مورد آزار جنسی و تعرض قرار داده

خانم ب گفته است:

مورد دومپ دختر ۷ ساله که مادرشون در مورد این دختر گزارش میدن. در خانه دو تا دختر هستن، ایشون دختر بزرگتره، یک خواهر چهار ساله داره و مادر بیسواد پدر هم بیسواد از یکسالگی تمام صحنه‌های خود ارضایی پدر رو می‌دیده. در یک و نیم سالگی از سمت پدر لمس‌های معنادار جنسی می‌شده. اندام خصوصی کودک توسط پدر لمس می‌شده. وقتی خانم بهش میگه نباید این کارو انجام بدی، پدر میگه دست خودم نیست و نمیتونم خودم رو کنترل کنم تا ۲ سالگی این کودک بارها این اتفاق افتاده از سمت پدر.

مورد بعدی را دوباره خانم ب این گونه گزارش کرده‌اند:

پسر هفت‌ساله ایرانی و چهار ساله پدرشون کارگر، مادر بی سواد. توسط پسر عموی ۱۸ ساله‌اش مورد تعرض قرار گرفته ۳ الی ۴ بار [...] این‌ها همه در یک خونه به همراه عمو زندگی می‌کردن. این‌ها طبقه پایین و عمو طبقه بالا؛ و پسر عموی ۱۸ ساله به بهونه بازی آرمان رو به طبقه بالا دعوت می‌کرده [...] و اتفاقی که می‌افتد مادر متوجه میشه یه لحظه متوجه میشه که لباس آرمان خیس و خیسیش متفاوت.

### ساختار حقوقی آزار: خلاءهای قانونی و مسائل قوانین موجود

تا قبل از تصویب قانون حمایت از اطفال و نوجوانان در مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۲۳ قانون مشخصی درباره حمایت از کودکان آزار دیده جنسی و مجازات افراد آزارگر و حتی حمایت از آنان به منظور عدم ارتکاب مجدد آزار وجود نداشت، اما تصویب این قانون برخی از خلأهای این حوزه را پوشش داد. تا پیش از این مبنای برخورد با کودک آزاری

جنسی به‌ویژه از نوع محارم آن قانون مجازات اسلامی بود. ولی در مورد اجرای این قوانین توسط مجریان متعهد و دلسوز چه بسا جای تأمل و نگرانی وجود دارد و کماکان نظارت بر بخش خصوصی و سازمان‌های مردم‌نهاد برای اطمینان از اجرای این قوانین لازم و ضروری است. در کتاب دوم یعنی حدود و فصل زنا به این موضوع پرداخته شده است. قبل از اینکه به‌مرور این قوانین پرداخته شود دیدگاه مشارکت‌کنندگان راجع به قوانین مرور می‌شود. این دیدگاه لزوماً نشان‌دهنده قوانین موجود نیستند، اما از حیث اینکه آنان چه جهت‌گیری فکری نسبت به قوانین حوزه کودک‌آزاری دارند قابل توجه است. با مرور و دسته‌بندی دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان سه تم اساسی در این زمینه احصاء شده که عبارت‌اند از فقدان حمایت‌های قانونی، عدم اجرای مفاد قوانین و جایگاه پدرسالاری در قوانین. برخی از مشارکت‌کنندگان بر این باور هستند که قوانین مشخصی در زمینه حمایت از کودکان آزاردیده جنسی و یا قانون آزار جنسی وجود ندارد. البته لازم به یادآوری است از آنجایی که قانون حمایت از اطفال و نوجوانان اخیراً به تصویب رسیده است طبیعی است که مصاحبه‌شوندگان که با آنان در سال ۱۳۹۹ مصاحبه شد از وجود چنین قوانینی اطلاع نداشته باشند. در عمل نیز رویه‌ها و سازوکارهای مناسب برای اجرای قوانین طراحی و پیاده نشده است که منجر به تحقق آن‌ها شود. البته در بسیاری از مواقع قوانین موجود هم اجرا نمی‌شوند.

خانم اسماعیلی معلم و مربی نقاشی در تعدادی از سازمان‌های مردم‌نهاد گفته است:

از مورد طوسی مشخص شد قانونی تو این مملکت وجود نداره.

اشاره خانم اسماعیلی به آقای سعید طوسی قاری مشهور قرآن است که متهم به آزار جنسی تعدادی از شاگردانش است. علی‌رغم علنی شدن این پرونده و شکایت چندین‌باره خانوادها از ایشان در نهایت ایشان تبرئه می‌شوند. بسیاری از شواهد نشان‌دهنده «اعمال نفوذ آشکار در فرایند دادرسی» این پرونده است. به قول خانم اسماعیلی حداقل مورد این پرونده نشان داد «قانونی تو این مملکت وجود نداره».

مؤسس و رئیس انجمن ایدز ایران گفته است:

در کتاب بیماری‌های روانی یا Dsm5 که برای طبقه‌بندی بیماری‌های روان‌شناختی هست طبقه‌بندی‌های مختلفی داره که کودک‌آزاری در همه جای دنیا که ایران رو البته باید استثنا بدونیم، این به‌عنوان جرم محسوب می‌شه و حالا خیلی عجیبه که در ایران این به‌عنوان جرم محسوب نمیشه. یه چیزی که خیلی مهم هست درباره‌ی کودک‌آزاری که من بهش میگم پدوفیلی چیزی که خیلی شایع دیده می‌شه اولاً اینکه مواردی که گزارش می‌شه با مواردی که واقعاً اتفاق افتاده خیلی تفاوت داره. خیلی از این‌ها در واقع درصد قابل‌توجهی از این‌ها اصلاً گزارش نمی‌شه و حدود ۷۰ درصد این‌ها در چنین مواقعی اصلاً گزارش نمی‌شه.

خانم میم روانشناس در شهر سندج از اثبات سخت و حتی غیرممکن تجاوز جنسی در مراجع قانونی گفته است:

یه مورد داشتم خواستگار داشته نمی‌خواست از دواج کنه چون پسر خالشو می‌خواست با سه تا از دوستاش میان و شبانه بهش تجاوز میکنن. فقط اومد پیش من یه مورد با آزارگر پشت تلفن حرف زدم. من از مراجع قانونی پیگیری می‌کنم. گفت اگر ثابت کردی تجاوز کردم در خدمتم و راست می‌گفت، چون میتونست بگه دوست من بوده و با رضایت خودش اینکارو کردم. میدونی هیچ قانونی توی ایران نیست از شون دفاع کنه هیچ پناهگاهی نیست.

آقای ریاضتی وکیل از نواقص قانون در حوزه کودک‌آزاری و پیشرفت‌هایی که در قانون صورت گرفته است گفته‌اند. از نظر ایشان از عمده نواقص قانون عدم تعیین مجازات مؤثر برای پدران و جد قاتل است که ریشه در برداشت فقهی اشتباه دارد، به‌گونه‌ای که اگر پدر فرزند خود را به قتل برساند مجازات مؤثری برای او در نظر گرفته نشده است که این به‌نوعی نشان از سلطه پدرسالاری در قوانین ایران دارد که ریشه آن به فقه بازمی‌گردد. همچنین از نظر آقای ریاضتی در لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان که در حال حاضر تبدیل به قانون شده است پیشرفت‌های قابل‌توجهی در زمینه حمایت از حقوق کودکان صورت گرفته است:

براساس قانون، کودک‌آزاری از جرائم عمومی محسوب می‌شود و نیاز به شاکی خصوصی ندارد، یعنی هرکس می‌تواند به محض دیدن مورد کودک‌آزاری آن را گزارش دهد و دادستان هم به‌عنوان مدعی‌العموم باید موضوع را پی‌گیری کند. حداکثر مجازاتی که در این قانون پیش‌بینی شده است ۶ ماه حبس و ۱ میلیون تومان جزای نقدی است. تصویب این قانون اگرچه خود، قدم بزرگی در کمک به کودکان قربانی محسوب می‌شد اما نواقص آن هنوز بسیار زیاد است. مهم‌ترین چالش در این میان، در خصوص قتل فرزند توسط پدر است. ماده «۲۲۰» قانون مجازات اسلامی می‌گوید «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد». این تعزیر هم با استناد به ماده «۶۱۲» قانون مجازات اسلامی است که تصریح می‌کند در صورتی که فردی به قصاص محکوم و این حکم از او سلب شود به لحاظ جنبه عمومی جرم به سه تا ۱۰ سال حبس محکوم می‌شود. قصاص نشدن پدر و جد پدری، ریشه در برخی برداشت‌های فقهی دارد که البته شامل مادران نمی‌شود. این ماده باعث سوءاستفاده برخی پدران شده و در موارد زیادی سبب فرار مجرم از مجازاتی درخور شده است.

دکتر متخصص مغز و اعصاب موردی را بازگو می‌کند که نشان‌دهنده ویژگی‌های خشونت‌ساختاری و فرهنگی از نوع پدرسالاری در قانون است. پرسشی که در اینجا مطرح است این است که زمانی که کودکی از سوی محارم مورد تجاوز قرار می‌گیرد و باردار می‌شود مواجهه قانون با این مسئله به چه صورت است. روایت ایشان پاسخی به پرسش ما می‌دهد. همچنین خشونت فرهنگی ناظر بر غیر مشروع بودن و یا به‌اصطلاح «حرام‌زاده» بودن این دست از بچه‌ها است. این خشونت باعث می‌شود آنان نه تنها از فرصت‌های اجتماعی - اقتصادی محروم شده بلکه از جامعه نیز طرد شوند و از زندگی همراه با امنیت نیز بی‌بهره بمانند:

اولین پدیده که دیدم توی اورژانس به دختر ۱۴ ساله برای من آوردن با دل درد وقتی معاینه کردیم برجستگی ناحیه شکم دیدیم بعد دیدیم نه شوهر نه نامزد داره. این اورژانس توی یکی از شهرستان‌ها بودم و از روستا آوردن یه خورده عجیب بود یا ۱۴ ساله رو شوهر میدن یا نمیدن حد وسط نداره که. رفتیم سونوگرافی گفتیم شاید تومور باشه دیدیم جنین هست. دختر نشست گریه کرد و با چه بدبختی مادر رو آوردیم که این جنین پدره اصلاً از این که پدر حذفش کن بفروشم و اینا ترس داشت. ما به مراجع قانونی گفتیم و اعتماد کردیم بهش نهایت چیزی که واسش اتفاق افتاد دختره حق سقط نداره و پدر صاحب



اختیار اونه و درنهایت باید جریمه بشه. من هنوز ماتم از این موضوع نمیدونم موضوع دختر چی شد چون از سررشته‌ما خارجش کردن و این دردش از آینه به‌عنوان یک پزشک چقدر بی‌پناهییم ما و چقدر خود قانون ایبوزگر هست و قانونی که خودش ایبوز میکنه حق میده و ملایم برخورد میکنه درک میکنه نمیدونم چیو درک میکنه. بعد دوباره همین قانون به این بچه میگه بچه‌خاص و حروم زاده. خود این بچه هم از نظر شرعی دچار مشکل میشه. قانون حمایتی از این بابت نداره.

در گفتارهای بالا مساله قابل تحلیل و تأمل این چرخه است که؛ آنچه به ساختار حقوقی جهت مجازات نکردن آزارگر جنسی که از محارم است، مشروعیت می‌دهد گفتمان مبتنی بر تبعیض جنسیتی است که از فرهنگ پدرسالاری مسلط بر جامعه می‌آید. همچنین گفتمان اقتصادی نیز از طریق تبدیل جزا به جریمه نقدی در همدستی با این گفتمان فرهنگی که پدر را مالک فرزند می‌داند، گفتمان حقوقی را از کیفر آزار جنسی معلق و مبرا می‌کند. این معلق نمودن موجب تکرار آزار جنسی (زنا با محارم) به دفعات می‌گردد و به آن فراوانی می‌دهد زیرا که از منظر حقوقی و توسط تدابیر قانونی و قضایی سیاست‌های پیشگیرانه‌ای برای آن در نظر گرفته نشده است. حاصل این روندها و فرایندها به دنیا آمدن انسانی است که از طریق همان جامعه‌ای که بواسطه گفتمان‌های غالبش منجر به پیدایش آن شده است، مورد برجسب زنی شرعی قرار گرفته و در این مرحله گفتمان مذهبی با برجسب زنی مبتنی بر حرام زاده بودن حکم به عدم مشروعیت آن داده و از این طریق او را در ساختار حقوقی فاقد حقوق و منزلت انسانی می‌نماید و نهادهای اجتماعی و اقتصادی بر مبنای این فقدان فقهی-شرعی، از حمایت اجتماعی و تأمین اقتصادی او در قالب سیاست‌های رفاهی و تأمین اجتماعی و اقتصادی مبرا می‌شوند. در واقع فرزند نامشروع که بر ساخته فرهنگ و مناسبات جامعه است توسط همین جامعه مورد طرد قرار می‌گیرد و جامعه در قبال آن مسئولیتی برعهده نمی‌گیرد و این چنین است که به غیاب حمایت در این مرحله نیز مشروعیت داده می‌شود. این چرخه بیان شده در حوزه حقوقی آزار جنسی همواره به شکلی معیوب امتداد داشته و خواهد داشت.

خانم ک فارغ‌التحصیل در حوزه مطالعات زنان و فعال حوزه زنان و کودکان از چندین

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۱۹۱

مسئله اساسی در قانون یاد کرده است که باعث صدمه دیدن کودکان قربانی آزار جنسی شده است. موضوع نخست عدم حمایت قانون از کودکان قربانی آزار جنسی است. از آنجایی که کودکان حمایت مؤثری را دریافت نمی‌کنند تجربه آزار را نیز گزارش نمی‌دهند و حتی اگر آن را گزارش دهند به دلیل عدم دریافت حمایت قانونی، بیشتر از سوی خانواده طرد می‌شوند که زمینه‌های آسیب‌پذیری مضاعف آنان را فراهم می‌کند. مسئله دیگر پدرسالاری در قانون است که به آن پرداخته شد. در نهایت مسئله جدی در قانون مسئله ازدواج‌های کودکان یا کودک همسری است که نوعی از خشونت ساختاری است. بر اساس قانون، ازدواج‌های زیر سن ۱۵ سال برای پسران و زیر سن ۱۳ سال هم برای دختران مجاز است، چراکه در قانون آمده است: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط مصلحت با تشخیص دادگاه صالح». لذا در قانون ایران هیچ سن مشخصی برای ازدواج مشخص نشده است و دختر ده ساله و حتی کمتر نیز می‌تواند ازدواج کند. شواهد نیز نشان می‌دهد سالانه هزاران دختر در سن کودکی ازدواج می‌کنند. هرگونه رابطه جنسی که در این سن برقرار شود نوعی تجاوز به کودکان است. خانم ک گفته است:

خب ایشون نظرشون بر این بوده که طی سالیانی که تجربه کردن متوجه شدن قانونی که در حال حاضر در کشور وجود داره پر از کاستی‌های زیادی هست که نه تنها حمایت نمیکنه بلکه یک جانب‌حمایتی هم در برابر فرد آسیب دیده داره. نظرشون آینه که قانونی که حاکم هست در ایران خیلی جنسیتی هست بنابراین بحث قانون مخصوصاً در برابر خشونت جنسی اصلاً همیشه باید مسکوت بمونه و خود قربانی خودش بیشتر ممکنه آسیب ببینه نه تنها افشا کردن این موضوع حمایتی صورت نمیگیره بلکه بی احترامی‌هایی از این جانب صورت میگیره و وقتی میخواد برگرده باز به دل خانواده طرد شدگی از سوی خانواده هم ممکنه صورت بگیره. تو مقصر بودی و تو این کارو کردی برو آبرومونو بردی از این ماجراها ممکنه اتفاق بیفته. هم چنین داریم می بینیم از این موضوعات آزارجنسی و قتل ناموسی چقدر این موضوعات مشکل داره و از همه بدتر همون ازدواج کودکان و ازدواج توی سنی که اصلاً قابل قبول و درک نیست. خب این مستقیماً خشونت و تجاوز جنسی هست ولی باز قانون باز داره حمایت میکنه از یک پدیده جنسی.

از گفتارهای بالا می‌توان استنباط کرد که فقدان قانون مشخص و عدم وجود نهادهای حمایتی از آزاردیدگان جنسی موجب شده که نه تنها آنان مورد حمایت قرار نگیرند بلکه در صورت افشای تعرض، از سوی نهاد خانواده نیز مورد طرد قرار گیرند و روندها و فرایندهای ادغام‌کننده‌ای در رابطه با این افراد در جامعه در جریان نیست، بلکه بیشتر سویه طردگونه دارد و تشدیدکننده ابعاد طرد برای آنان است. مسئله خانواده پدرسالار، آبرو و حیثیت است که به دلیل آن فرد از سوی این نهاد مورد طرد قرار می‌گیرد، پس ترجیح می‌دهد که از مکانیسم سکوت استفاده کند و یا به شکلهایی دیگر از آزار، مثل ازدواج کودکان و کودک همسری و ازدواج‌های اجباری تن دهد و یا در آسیب‌های دیگر مثل خودفروشی، فرار از منزل و اعتیاد و غیره درگیر شود. پس، سیاست‌های مبتنی بر طرد از سوی خانواده (به دلیل حیثیت و آبرو و مبتنی بر انکار مسئله) و جامعه ایران (به دلیل عدم ساختار حقوقی و مدنی کارآمد و حمایت‌کننده و مبتنی بر انکار مسئله) در مقابل بحث آزار جنسی از سوی محارم نه تنها در پیشگیری از این آسیب از طریق ادغام و پیوند فرد آزاردیده با اجتماع مؤثر نبوده‌اند، بلکه موجب فراوانی و تشدید آسیب‌ها و مسائل دیگر اجتماعی شده‌اند که توسط این افراد به عنوان مکانیسم‌ها و رفتارهای دفاعی و اجتنابی بکار گرفته شده است. خانواده و جامعه ایرانی هر دو در بکارگیری یک مکانیسم در برابر بحث آزار جنسی از سوی محارم اشتراک داشته‌اند و آن بکارگیری مکانیسم انکار در همه موقعیت‌ها و در همه لایه‌های اجتماعی بوده است.

مدیر خانه کودک و مادر طلوع بی‌نشان‌ها سویه‌ای دیگر از مسئله یعنی اجرای قانون را باز کرده است. ایشان بیشتر به مسئله مأموران مجری قانون اشاره کرده‌اند که نه تنها قانون را اجرا نمی‌کنند بلکه موانع مختلفی را بر سر راه فعالان حوزه کودک می‌گذارند. ایشان در پاسخ به این پرسش که تا چه میزان با قوانین آشنایی دارند گفته‌اند:

روی کاغذ بله ولی اجرا رو خدا میدونه وقتی میریم دنبال کارش تیری هست که اول به خود موسسه میزنن برای نابودیش که چرا دارین این مسائل رو شفاف میکنین اصلاً اینا در ایران چنین چیزهایی وجود نداره.

فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۱۹۳

در بالا به تعدادی از مسائل عمده حوزه قانون از نگاه مشارکت‌کنندگان پرداخته شد و قانون سن ازدواج که به تجاوز به کودکان مشروعیت بخشیده است مرور شد. در زیر تعدادی دیگر از قوانین مرور می‌شوند تا تعارضات و تناقض قوانین تصریح شود. یکی از مسائل اساسی در قانون ایران سن کودکی و مفاهیمی است که در قانون درباره این دوره وجود دارد. در قوانین مختلف ایران بسته به موضوع یا سن، قانون خاصی برای کودک در نظر گرفته نشده است، یا شاهد تعیین سنین مختلف هستیم همچون سن ازدواج یا در قانون کار شاهد تعیین سن ۱۵ سال برای شروع به کار هستیم یا در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان تمام افراد زیر ۱۸ سال مشمول قانون می‌شوند. همچنین برای نامیدن دوره کودکی از سه واژه کودک، طفل و نوجوان استفاده شده است که نشان‌دهنده عدم وفاق قانون‌گذاران در این حوزه است. عدم مرزبندی شفاف بین دوره و پدیده کودکی با دوره و پدیده نوجوانی خود موجب به وجود آمدن مسائل و مشکلات و همچنین به وجود آمدن ابعاد تازه‌ای در مسئله آزار جنسی زنا‌ی با محارم شده است. زیرا پدیده کودکی به لحاظ ماهیتی و ساختاری از پدیده نوجوانی متفاوت است و یکسان‌انگاری این دو موجب می‌شود که سیاست‌های مواجهه با اینها در ارتباط با حوزه آزار جنسی از سوی محارم نیز یکی انگاشته شود و حاصلی جز تشدید مسئله و بروز ابعاد تازه آن نخواهد داشت.

به‌طور خاص‌تر در قانون مجازات اسلامی و قانون حمایت از کودکان و نوجوانان به مسئله آزار جنسی کودکان پرداخته شده است. در نگاه قانون مجازات اسلامی مسئله مجازات مطرح است. در این قانون، سن کودک ۱۵ سال تعیین شده است. برای مثال در ماده ۸۸ آمده است «درباره اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرائم تعزیری می‌شوند و سن آنها در زمان ارتکاب، نه تا پانزده سال تمام شمسی است حسب مورد، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ می‌کند...». در بخش دوم فصل اول به موضوع زنا پرداخته شده است. در ماده ۲۲۱ آمده است «زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آنها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد». در تبصره ۲ همین ماده آمده است «هرگاه طرفین یا یکی از آنها نابالغ باشد، زنا محقق است لکن نابالغ مجازات نمی‌شود و حسب مورد به

اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در کتاب اول این قانون محکوم می‌گردد». در ماده ۲۲۴ حکم زنا در برخی از موارد اعدام برشمرده شده است، مواردی همچون زنا با محارم نسبی. در ماده ۹۱ قانون نیز آمده است «زنا با شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل با دو زن عادل ثابت می‌شود. خواه موجب حد جلد باشد خواه موجب حد رجم». این قانون اشکالات متعددی دارد از جمله اینکه سن کودک کی ۱۵ سال تعیین شده است در حالی که بر اساس بسیاری از اسناد بین‌المللی که ایران نیز عضو برخی از آنها است سن کودک کی ۱۸ سال است. دوم اینکه تعیین مجازات اعدام در این موارد نه تنها باعث پیشگیری نمی‌شود و نشده است، بلکه برخلاف کرامت انسانی نیز هست و لازم است جای خود را از مجازات به عدالت ترمیمی بدهد. مسئله مهم‌تر اثبات مسئله زنا با محارم است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد در برخی از مواقع این کودکانِ دختر آزار دیده هستند که مجرم شناخته شده‌اند. مالجو در مجموعه خرد جنسی به این مسئله اشاره کرده است.

در قانون حمایت از حقوق اطفال و نوجوانان این موضوع نه در قالب بحث زنا با محارم بلکه در مباحثی همچون سوءاستفاده جنسی، فحشا، ابتدال، مستهجن، خطر شدید و قریب‌الوقوع و هرزه‌نگاری مطرح است به گونه‌ای که هرگونه سوءاستفاده از کودک در موارد فوق منجر به مداخله می‌شود. در ابتدای این قانون شاهد مفاهیم بسیار مبهم در حوزه کودک هستیم. برای مثال در تعریف طفل، آمده است «هر فرد که به سن بلوغ شرعی نرسیده است». اگر منظور از سن شرعی، سن ۹ سال برای دختران و ۱۵ سال برای کودکان باشد شاهد تبعیض جنسیتی هستیم. تعریف نوجوان نیز به این شرح است «هر فرد زیر هجده سال کامل شمسی که به سن بلوغ شرعی رسیده است». اینکه شرع مبنای این قانون گرفته شده است دارای اشکالات اساسی است. در ماده ۲ نیز آمده است «تمام افرادی که به سن هجده سال تمام شمسی نرسیده‌اند، مشمول این قانون می‌باشند». هرچند که تمام افراد زیر ۱۸ سال مشمول این قانون هستند اما به صورت دقیق سن کودک کی تعریف نشده است و عناوین مبهم‌کننده زیادی در این حوزه وجود دارد. در ادامه، انواع مجازات برای افراد سوءاستفاده‌کننده و سپس نحوه مداخله به منظور حمایت از افراد آزار دیده تعیین شده است. گرچه این قانون نسبت به سایر قوانین در این زمینه پیشروتر است اما هنوز به لحاظ

تعاریف این حوزه دارای مسائل متعددی است.

تعیین قوانین پیشرو و حمایت‌کننده از کودکان آزاردیده بسیار ضروری است اما به دو دلیل عمده کافی نیست که به‌طور جدی در ایران شاهد آن هستیم. قانون هرچند که پیشرو و حمایت‌کننده باشد اما اگر سازوکارهای مؤثر برای اجرای آن اندیشیده نشود مثل بسیاری از قوانین دیگر تنها به‌عنوان یک سند باقی می‌ماند. دستگاه‌های مجری قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، دستگاه‌های قضایی، بهزیستی، نیروی انتظامی و غیره برای آن در نظر گرفته شده است. هرچند که در سال‌های اخیر اورژانس اجتماعی به‌عنوان یکی از نهادهای حامی کودکان گسترش قابل توجهی یافته است اما با مسائل جدی مواجه است. یکی از مسائل جدی مشکلات تأمین مالی آن است به‌گونه‌ای که کارکنان آن ممکن است چندین ماه حقوق دریافت نکنند یا به لحاظ امکانات زیرساختی همچون مکان‌هایی برای نگهداری کودکان با مسائل زیادی مواجه است، در بسیاری از موارد نیز کودکان آزاردیده به خانواده‌هایشان که از سوی آنان مورد آزار قرار گرفته‌اند تحویل داده می‌شوند که باز هم زمینه آزار آنان را فراهم می‌کنند.

مسئله مهم دیگر بسترهای اجتماعی و اقتصادی اجرای قوانین در جامعه است. اگر این بسترها فراهم نباشد قانون به تنهایی تقریباً کارآمدی نخواهد داشت. در ایران این بسترها به‌هیچ‌وجه فراهم نیست. برای مثال ما شاهد فقر، نابرابری، فروپاشی یا ضعیف شدن نهادهایی همچون خانواده، کاهش سرمایه اجتماعی سنتی و عدم شکل‌گیری سرمایه اجتماعی جدید، تمرکز ویژگی‌های ساختاری نامطلوب در محله‌ها همچون فقر، ناپایداری مسکونی و غیره هستیم. این ویژگی‌ها باعث آسیب‌های گسترده اجتماعی از جمله کودک‌آزاری از نوع جنسی آن شده‌اند. قانون نیز در این بستر هرچند که پیشرو باشد فاقد هرگونه اثرگذاری مؤثر خواهد بود. چنانچه بخواهیم جمع‌بندی داشته باشیم، آنچه مسلم است این است که قوانین تصویب شده در حوزه آزار جنسی و حمایت از آزاردیدگان جنسی منوط و وابسته به عوامل و ساختارهای دیگر است که بایستی بر روی آن‌ها تأمل شود. از جمله ساختار سازمانهایی که دخیل در امر اجرایی شدن این قوانین‌اند، مهم هستند

و در جامعه ایران فعلی همانطور که مشهود هست، خود این سازمانها با مسائل ساختاری متنوع اعم درون سازمانی و برون سازمانی مواجه هستند که موانعی برای کارکرد مفید و مطلوب آنها در این حوزه محسوب می‌شوند. از این مسائل ساختاری درون سازمانی به صورت نمونه‌ای می‌توان به ضعف در حقوق و مزایای حمایت‌کننده نیروهای انسانی شاغل در آنها اشاره کرد که انگیزه آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و همچنین بوروکراسی‌های دست و پاگیری که بر فضای درون سازمانی مسلط است و از مسائل ساختاری برون سازمانی نیز به صورت نمونه‌ای می‌توان به موازی کاری و همپوشانی و تداخل وظایف و مسئولیتهای این سازمانها با هم و همچنین امکانات و بودجه‌هایی که جهت تعدیل این مسئله از سوی ساختار دولت به آنان داده می‌شود، اشاره نمود. از دیگر عوامل می‌توان به مسائل زمینه‌ای و توسعه‌ای جامعه اشاره نمود بحث سیاستگذاریهای رفاه اجتماعی، تأمین اجتماعی، بهداشت، آموزش، حاشیه نشینی، مسائل جنسی و... از این دست است که هر چه فقدان و ضعف این سیاستگذاریهای زمینه‌ای دیده شود، نه تنها تعدیل بلکه شاهد تشدید مسئله آزار جنسی و زنا با محارم در متن نهاد خانواده خواهیم بود و حتی بی اثر شدن یا کم اثر شدن قوانین به نسیبه خوبی که در این راستا تصویب می‌شوند و بروز با چالش‌های بیشتر در اجرایی شدن آنها خواهیم بود.

مددکار اجتماعی خانه کودک ناصر خسرو گفته است:

و سه چهار بار به این دختره تعرض داشته و به مادر بزرگه گفته بوده و اونا پیگیر شده بودن و دادگاه رفتن و یه خسارتی رو از اون آقا گرفته بودن.

شکل دیگر از تجاوزها در قالب کودک همسری اتفاق می‌افتد. می‌توان گفت پیامدهای این تجاوز نیز بسیار شدید است چراکه هم دارای بعد ساختاری است و در قالب نهاد خویشاوندی رخ می‌دهد و هم در بسیاری از موارد کودک در یک بازه چندین ساله مجبور است به آن تن در دهد. این آسیب از آنجا دارای بعد ساختاری است که کودک به‌ویژه دختران مجبور هستند در قالب مناسبات سنت، فقر و قوانین شرعی، تن به چنین رابطه‌ای بدهند. به عبارت دیگر این شکل از تجاوز در بستر قانون و سنت مشروع جلوه

داده می‌شود. حتی در بسیاری از موارد کودک هیچ تمایلی به داشتن این رابطه ندارد اما مجبور است به آن تن در دهد.

یکی از متخصصان در این حوزه گفته است:

ببینید بسیاری از کودکان هیچ درکی از ازدواج در این سن ندارند، یک کودک ۹ یا حتی ۱۴ و ۱۷ ساله شم درکی از ازدواج ندارد، حتی برخی از آن‌ها اصلاً نمی‌دانند که در ازدواج رابطه جنسی وجود دارد، مثلاً من به مورد داشتم به شوهرش گفته بود اگر منو دوس داری نباید با من رابطه جنسی داشته باشی، یا یک مورد دیگر بود که باردار شده بود و شکمش بزرگ‌شده بود فکر کرده بود که چاق شده، این‌ها اصلاً درکی ندارند؛ و زمانی که وارد رابطه جنسی می‌شوند برخلاف میل و خواسته آنان است و مجبور می‌شوند به آن تن در دهند.

## عوامل نهادی

### مسائل ساختاری و کارکردی خانواده

خانواده‌های نابسامان اشکال مختلفی دارند، همچون خانواده‌های طلاق، تک سرپرست، خانواده‌های از نوع زنان سرپرست خانوار (البته لزوماً همه این نوع خانوارها بی سامان نیستند بلکه به لحاظ ساختاری متفاوت هستند)، زندگی با ناپدری و نامادری و فرزندان آنان، خانواده‌هایی که تضاد میان اعضا غالب است، خانواده‌هایی که سرپرست آن اعتیاد دارد، خانواده‌هایی که سرپرست آن زندانی است یا منزل را رها کرده، خانواده‌های پرجمعیت و گسترده، خانواده‌هایی که فاصله سنی میان والدین و فرزندان زیاد است، خانواده‌هایی که یکی از والدین آن فوت کرده است، خانواده‌های مجرم و الی آخر. لازم به ذکر است که لزوماً همیشه این شکل از خانواده‌ها بستری برای آزار نیستند بلکه احتمال آزار در میان این خانواده‌ها بیشتر است. احتمالاً این شکل از خانواده به طبقه اجتماعی - اقتصادی خاصی محدود نیست و در میان همه طبقات وجود دارند، چراکه پیوندهای انسانی و ماهیت معنی بخش و اثربخش آن قابل تقلیل به عامل اقتصادی نیست. به عبارت دیگر خانواده‌های نابسامان و خانواده‌هایی که فاقد مهارت‌های فرزندپروری



هستند می‌توانند در میان همه طبقات وجود داشته باشند.

رویه‌های ناکارآمد تربیتی به نحوه فرزندپروری خانواده اشاره دارد. قبل از هر چیزی باید گفت فرزندپروری واحد یا خرده نظامی از نظام خانواده است که تربیت فرزندان محصول آن است. والدین باید در مورد موضوعاتی همچون ارزش‌های اخلاقی، انتظارات رفتاری و انضباط، نیازهای عاطفی کودکان، استانداردها و اولویت‌های آموزشی، امنیت و روابط با همسالان به توافق برسند و رویه‌های مناسب را در این زمینه‌ها برگزینند (فینبرگ، ۲۰۰۹). شوفیلد و بیک فرزندپروری مثبت را به چهار بعد تقسیم کرده‌اند که به نظر می‌رسد با نظریه دل‌بستگی و نظریه‌های تاب‌آوری در کودکان مطابقت دارد: ۱. تقویت اعتماد به نفس، ۲. تقویت عملکرد تأملی ۳. تقویت عزت نفس و ۴. تقویت استقلال. آنان گزارش کرده‌اند که این اعتماد به نفس برای مشارکت عاطفی سالم کودکان حائز اهمیت است، زیرا همه کودکان به مراقبانی نیاز دارند که در دسترس، قابل اتکا، نسبت به نیازهای آنان آگاه و آماده باشند تا هرگونه مراقبت و محافظت مورد نیاز را فراهم کنند (شوفیلد و بیک، ۲۰۰۵). عوامل خطری که همواره در ادبیات این حوزه نشان داده شده است به عوامل فراگیری گروه‌بندی شده‌اند و عبارت‌اند از: ۱. رابطه ضعیف بین والدین و کودک؛ ۲. مهارت‌های فرزندپروری ضعیف یعنی انتقاد زیاد و تربیت خشن، ناهماهنگ و سهل‌انگاران؛ ۳. بی‌ثباتی محیطی. این عامل شامل پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین، آموزش پایین والدین، وضعیت اقلیت‌های محروم و همچنین سوء رفتار با کودکان است و ۵. درگیری و تضاد بیش از حد والدین باهم. مهارت‌های فرزندپروری ضعیف از جمله شیوه‌های تربیت خشن، انتقادی و ناسازگار به‌عنوان ویژگی سبک‌های تربیتی اقتدارگرا و همراه با غفلت مشخص شده‌اند (داج و دیگران، ۲۰۰۶).

به لحاظ ساختاری عمده اشکال خانواده‌های نابسامان که در این مطالعه شناسایی شدند عبارت‌اند از خانواده‌های مردسالار و مذهبی، طلاق گرفته، نبود یکی از سرپرستان به دلیل فوت یا جدایی، زندانی شدن سرپرست، خانواده‌های پرجمعیت و گسترده، نبود سرپرست مناسب، ازدواج مجدد پدر یا مادر و زندگی کودک با ناپدری و نامادری و فرزندان آنان،

فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۱۹۹

فوت مادر و زندگی با ناپدری، چندهمسری پدر و زندگی با خواهران و برادران ناتنی و اختلاف سنی با والدین. باید گفت در جامعه ایران در طول بیش از یک دهه گذشته میزان طلاق افزایش چشمگیری پیدا کرده است و از ۹۴۰۳۹ طلاق در سال ۱۳۸۵ به ۱۸۱۰۴۹ طلاق در سال ۱۳۹۵ و ۱۷۱.۲۴۶ نفر در سال ۱۳۹۸ رسیده است (منبع: پرتال سازمان ثبت‌احوال ایران). این افزایش نرخ طلاق می‌تواند بستری برای اختلال در خانواده‌ها و لذا آزار جنسی باشد. طلاق باعث می‌شود که کودک حداقل برای زمان‌های معینی تنها با یکی از والدین زندگی کند. در این شرایط پدر یا مادر کمتر قادر به مراقبت از کودکان هستند و ممکن است مراقبت از آن‌ها را به عهده دیگران بسپارند. طلاق همچنین زوجین را به لحاظ اقتصادی در وضعیت تنگنا قرار می‌دهد، از این رو آنان مجبورند بیشتر کار کنند و کودکان را در خانه رها کنند یا به دیگران بسپارند. حتی در برخی از موارد بعد از طلاق، والدین ممکن است خودشان دست به آزار بزنند. نقل‌قول‌های زیر همگی به‌نوعی نشان‌دهنده نقش طلاق بر خشونت جنسی است.

دختر دانشجوی ۲۷ ساله گفته است:

همیشه هضمش کنم که بابام توسط من و به بواسطه بدنم تحریک می‌شده؟ چطور آخه؟ میدونی مادرم چه زن زیباییه؟ هرچند اونا هم هیچ وقت میونه خوبی با هم نداشتن و این روزا بابام که کلاً شوته.

در برخی از موارد زمانی که والدین از هم طلاق می‌گیرند و جدا از هم زندگی می‌کنند مجبورند برای تأمین هزینه‌های زندگی‌شان کار کنند. آنان دیگر حداقل در زمان کار وقت زیادی ندارند که به کودکانشان اختصاص دهند و از آنان مراقبت کنند. گاهی اوقات مجبورند آنان را به دیگران بسپارند لذا همین امر بستر آزار جنسی را فراهم می‌کند. آقای ریاضتی که شغلشان وکالت است گفته‌اند:

معمولاً تو بچه‌های طلاق این داستان هست که هی بچه طلاق دست به دست میشه یا بچه‌هایی که گذاشته میشن میخوان برن سرکار بچشونو میزارن پیش همسایه میزازه پیش برادر شوهر میزازه تو عمل بیشتر اینجوری اتفاق میفته.

روانشناس گرمخانه طلوع بی نشان‌ها گفته است:

خانم ۴۲ ساله که مادر و پدر تو همون کودکی اون خانم طلاق میگیرن و از هم جدا میشن و مادرش حضانت بچه رو میگیره و از ایران میرن. مادر توی اون کشور جدید ازدواج میکنه و پدر خوانده شروع میکنه ارتباط گرفتن با این دخترخانوم. این دختر خانوم اونوقت ۱۳ سالش بوده وقتی شروع میکنه به ارتباط گرفتن خیلی باعث اذیت و آزارش میشه طوری میشه که به مادرش اطلاع بده ولی مادر اعتنایی نمیکنه و با علم بر اینکه سو استفاده پدرخوانده‌اش با بی اعتنایی چند روز اول سپری میشه ولی دیگه داستان به جایی میرسه حتی مادر توی این رابطه دخالت میکنه و خودش وارد میشه و سه نفری توی رابطه سکس ورود می‌کردن. تا ۱۷ سالگی این خانوم این اتفاق ادامه داشته و به این سن که میرسه میتونه اقدام کنه که از پدرش بخواد دوباره برگرده ایران ولی تا ۱۷ سالگی مجبور بوده سرویس بده به پدرخوانده و با همکاری و موافقت مادر. بعد برگشته به ایران ولی سراغ اعتیاد رفته و مصرف مواد و از دل خانواده پدری در اینجا هم زده بیرون. الان پناه آورده به مرکز طلوع بی نشان‌ها.

مورد بعدی را خانم ج روان‌شناس و فعال اجتماعی بیان کرده است. درباره کودکی است که مادرش فوت می‌کند و پدر او چندین سال به او تجاوز می‌کند:

ایشون کلاس پنجم بود و ۱۱ ساله. ایشون از سنین کودکی مورد تعرض بوده و وقتی هم که زنگ زد گفت اگر به من آدرس انجمن رو ندید من خودمو زیر یه تریلی یا ماشین میندازم. ما آدرس رو دادیم و آژانس آورده بودش انجمن. یادمه که طرف‌های جنت آباد و اونورا بود. گفت من از زمانی کودکی پدرم این کار رو باهام می‌کرد. من فکر کردم که همه پدر این کارو میکنن. بعدها فهمیدم که بچه‌هایی که باهم بزرگ شدیم که پدر من فقط اینکارو میکنه. مادرش فوت شده بود و تنها با پدرش زندگی می‌کرد و من خودم اینو برم پزشک قانونی و دیدم که درست میگه و آخرین نزدیکیش هم شب جمعه گذشتش بوده.

فاطمه ۲۶ ساله از تجربه کودکی خودش گفته‌اند:

از دریا بدم میاد کلاً از شمال بدم میاد و دیگه نمی‌رم من یادمه که معنای اون لمسی که شدم از سمت ناپدری‌ام رو اون لحظه نمی‌دونستم. این حس بد رو نمیدونستم واقعاً چیه. حس گنجی می‌کردم. زمانی بود که می‌رفتیم دریا و من رو تو آب بغل می‌گرفت و لمس‌هایی می‌کرد و خیلی بهم می‌چسبید. اون وقت‌ها فکر می‌کردم پدر واقعیتم اونه ولی اون نبود. وقتی مامانم ازش جدا شد بهم گفت که اسم این آدم داخل شناسنامه منه نه پدر

اصلیم وقتی به دنیا اومدم از پدرم طلاق گرفته بود و مجدد ازدواج کرده بود.

خانم آرایشگر ۳۷ ساله که این اتفاق برای مشتری‌اش افتاده بود:

خانمی که پسر ۶ ساله‌اش رو به پدرشوهر که در همسایگی خانه آن‌ها زندگی می‌کرده می‌سپرده و به سر کار می‌رفته برای مدتی پسر بچه دچار تهوع بدون دلیل جسمانی بوده و بعد معاینه پزشکی شک به دخول دهانی میره و برای اطمینان از حادثه روزی کودک را مجدد به خانه پدر شوهر می‌فرستند و به بهانه کار آن‌ها را تنها می‌گذارد ولی بعد دقایقی به خانه می‌آید و متوجه ارتباط پدر شوهر با کودک می‌شود و پیگیری قانونی می‌کند و همچنین این اتفاق علت جدایی از همسرش می‌شود.

این روایت‌ها می‌گویند که خانواده در دنیای امروز چقدر شکننده است و چگونه آن‌هایی که نابسامان یا شکننده می‌شوند می‌توانند بستری برای آزار باشند، آن‌هم از سوی نزدیک‌ترین افراد همچون پدر، دایی، مادر، برادر و بقیه علیه بی‌پناه‌ترین‌ها یعنی کودکان. پس می‌بینیم این نهاد گاهی اوقات نه تنها مأمّن امنی برای اعضایش به‌ویژه کودکان نیست، بلکه به‌واسطه آزار جنسی امنیت کودکان را به خطر می‌اندازد. این امر تنها در میان خانواده‌هایی که طلاق گرفته‌اند رایج نیست بلکه انواع دیگری از خانواده‌ها می‌توانند بستری برای بروز آن شوند، یکی از این خانواده‌ها، خانواده‌های مذهبی است. بر این باور نیستیم که مذهبی بودن می‌تواند بستری برای آزار باشد، اما می‌توان گفت آزار جنسی علیه کودکان می‌تواند در هر نوع خانواده‌ای از جمله خانواده‌های مذهبی هم رخ دهد. مؤسس و رئیس انجمن ایذر ایران نقل کرده‌اند:

... توی کشور ما با توجه به فرهنگ دینی و اعتقادی ما، عبارت زنا در موردش به‌کاربرده می‌شه. از سال پیش من با ارتباط‌هایی که داشتم با افراد سیاست‌گذار در مورد آسیب‌های اجتماعی که این‌ها به‌شدت هم مذهبی هستن هنوزم هستن در رأس ماجرا در بهزیستی و ستاد مبارزه با مواد مخدر و نهاد ریاست جمهوری و اینا گرفته. یکی از دغدغه‌هاشون که توی شورای عالی کشور مطرح می‌کردن چون منم زمانی اونجا عضو بودم. یکی از دغدغه‌هایی که مطرح می‌کردن، ارتباط با محارم بود و جالب اینجاست که ارتباط با محارم رو آماری که می‌دادن بسیار محرمانه بود... در خانواده‌های مذهبی خیلی بیشتر بود تا در خانواده‌هایی که سابقه مذهبی کم‌رنگ‌تری داشتن.

یکی از عواملی که می‌تواند موجب زنای با محارم و آزار جنسی از سوی خانواده‌های مذهبی شود این است که خانواده مذهبی به دلیل محدودیت‌هایی که اعمال می‌کنند، همیشه با سرکوب احساسات و نیازها در متن خود مواجه است که این سرکوب امر جنسی و سکسوالیته می‌تواند میزانی از تحریک و ترغیب به تجربه جنسی را به مثابه پیامد و یک امر عمومیت یافته در این ساختار به همراه داشته باشد.

در روایتی دیگر به مورد خانواده بسامان و نرمال می‌پردازیم به نکته‌ای مهم برای چگونگی تبدیل شدن چنین خانواده‌هایی به ظاهر موجه که می‌توانند بستری برای آزار باشند، آن‌هم از سوی افراد مورد اعتماد خانواده و یا حتی اعضای اصلی خانواده برای کودک، البته در اینجا قابل ذکر است که نهاد خانواده می‌تواند فاقد هر کدام از آسیب‌های مشخص و مطروحه (اعتیاد، طلاق، بدسرپرستی و...) به لحاظ ساختاری باشد ولی این دلیل بر متعادل بودن آن نیست. خانواده‌های بسیاری هستند که به لحاظ ساختاری یا از نوع سختگیرانه و درگیر هستند و یا از نوع سهل‌گیرانه و رها شده و هر دوی این خانواده‌ها مستعد بستری مناسب برای آزار جنسی هستند. منظور از خانواده سختگیرانه و درگیر، خانواده‌ای است که در آن آزادی عمل و استقلال هویتی افراد با چالش مواجه است و خانواده‌های تک‌محورانه، استبدادی، غیرمشارکتی و غیر تقسیم‌کاری از این نوع خانواده‌ها هستند که در جامعه ایران فعلی کم نیستند. همچنین خانواده سهل‌گیرانه یا رها شده، به خانواده‌هایی گفته می‌شود که آزادی در آن‌ها افراطی و بیجا و در عین حال غیر منطقی و حالتی از رها شدگی است، در این خانواده‌ها هم تقسیم کار و مشارکت با مشکل مواجه هست و احساس پیوند عاطفی و تعلق در افراد نسبت به نهاد خانواده به نوع دیگری تضعیف شده است. هر دو نوع خانواده که بیان شد بستری مناسب برای بروز و تداوم آزار جنسی و زنای با محارم هستند، زیرا در هر کدام از آن‌ها احساسات و نیازهای افراد به گونه‌ای سرکوب و یا نامتعادل پاسخ داده می‌شود که یکی از مهم‌ترین پیام‌های این عدم تعادل و کنترل از سوی نهاد خانواده می‌تواند وقوع آزار جنسی و زنای با محارم باشد.

دکتر ابهریان متخصص مغز و اعصاب می‌گوید:

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۲۰۳

چون مراجعین ما مستقیماً بخاطر ایبوز مراجعه نکردند برای درمان نمیتونیم بگیم ولی مسلماً هر چقدر این مسئله در سن پایین تر و به کرات اتفاق افتاده باشه و هر چقدر این رابطه از سمت نزدیکان باشه اون بار منفی روان شناختی و هیجانی که ایجاد میکنه شدیدتر هست. دقیقاً بگیم چندبار نمیدونیم ولی متأسفانه این مسئله در این افراد اینطور نبوده یک بار اتفاق بیفته و چندین بار مکرر بوده تازه اینطور نبوده تموم بشه و اینا دست یه شخص دیگه سپرده و یه ماجرای خیلی وحشتناکی که مو به تن آدم سیخ میشه. اگر بخوام تجربیات شخصی رو بگم آزارگرها اصولاً همسایه، کسی که مورد اعتماد خانواده مخصوصاً مادر بوده و ارتباط نزدیکی داشته. این مسئله همسایه خیلی اتفاق می افتاده و بعد از اون مسئله خویشاوندان رو داریم. کسانی که توی خانواده پر جمعیت و مناطق سطح پایین تر اجتماعی اقتصادی صحبت‌هایی میکنن درباره افراد غریبه و گذرا و بعد از اینا هم محارم و نزدیک. اینا رو به طرز عجیب و باور نکردنی می بینیم که حالا فراتر برادر ناتنی و اینا مسئله عمو و دایی این مسئله رو زیاد می بینیم حتی مورد پدر و پدربزرگ بوده ولی اینا کسانی بودن که دچار اختلالات روانی و اعتیاد بودن. کسی که هیچ اختلالی نداشته باشه ندیدم اتفاق بیفته. شوهرخاله و خواهر اینا همه افراد معتمد خانواده هستن که از سمت اینا هم رخ میده.

دکتر ابهریان به نکاتی مهم در مورد جامعه آسیب دیده جنسی در ایران اشاره داشتند که این افراد هرگز به هدف درمان آزار جنسی به ایشان مراجعه نکرده‌اند بلکه بنا به دیگر اختلالات و نشانه‌های روان شناختی مراجعه کردند که ریشه در این تجربه کودکی‌شان داشته است و فرد هرگز در طی رشد و گذران سن، پیگیر درمان نبوده البته که دلایل متعددی برای بازگو نکردن این تجربه در افراد وجود دارد همانطور در بسیاری از پژوهش‌ها نشان داده شده که ۸۰ درصد افراد آسیب دیده جنسی هرگز تجربه خود را بازگو نکرده‌اند حتی در جوامعی که این پدیده تابو شناخته نمی‌شود و احتمالاً از بعد روانی مواجه شدنشان با این خاطره، برایشان درناک و نامطلوب است و فرد ترجیح می‌دهد در میان خاطرات گذشته‌اش نادیده بینگارد.

نکته مطروحه دیگر نشانه‌های آزارگرهاست؛ این نشانه‌ها با توجه به تجربیات شخصی‌شان در بسیاری موارد بدلیل اعتماد بیش از اندازه مراقبین اصلی کودک مورد غفلت واقع می‌شوند، منجمله بستگان نزدیک مادر و همسایه که هر یک، از اشخاص مورد اعتماد

مادر هستند و همچنین اشاره داشتند به آزارگرهایی که دچار اختلال روانی و اعتیاد بودند و احتمال اینکه کودک در کنارشان بیشتر مورد آزار جنسی واقع شود بالاتر است. گرچه پژوهش‌ها نشان داده‌اند که آزارگر هر کسی می‌تواند باشد. در حوزه مذهب ما با تقسیم نقش‌ها بر مبنای جنسیت مواجهیم، مرد یا پدر مالک همه چیز از جمله اعضای خانواده و سایر دارایی‌هاست. شاید بتوان گفت خانواده‌های مذهبی خانواده‌های مردسالاری هستند و در این خانواده‌ها مرد صاحب همه چیز است. فرزندان و سایر اعضای خانواده حق ندارند علیه او اعتراض کنند و در صورت اعتراض مجازات می‌شوند. مورس ستودگان روان‌درمانگر گفته است:

همین الان اون خانمی که بهتون میگم توی کردستان دیدیم بعد از یک سال و نیم از شوهرشون طلاق گرفتن. با مادرشون روبرو شده و گفته بوده که به کرات برادر من تجاوز کرده و مادرش برادر و دایی شو روبرو کرده و عذرخواهی کرده ولی بهش گفته بوده تقصیر خودته تو باید اون موقع حجاب خودتو رعایت می‌کردی [...] فکر کنین توی ۳۵ سالگی هنوز درگیر هستن با روانشناس و اینا. چه برسه به اونایی که توی همین کردستان کوچیک ما همین سیستان و بلوچستان جوونایی بودن که توی خانواده‌هایی تقریباً مردسالار و مذهبی بزرگ شدن نمیتونستن بگن که مثلاً بابام بهم تجاوز میکنه. اینا چه بار گناهی رو همراه خودشون میکشن. از نظر مذهبی و سیستمی -فرهنگی دیگه.

همانطور که در بالاتر اشاره شد خانواده مذهبی به دلیل سرکوب و نادیده گرفتن احساسات و نیازهای افراد در متن خود که از اعمال محدودیت‌ها می‌آید، می‌تواند بستری برای ترغیب و تحریک سکسوالیته و در نتیجه آزار جنسی و زنای با محارم باشد. افراد در خانواده مذهبی از آنجایی که احساساتی چون گناه و شرم را یاد می‌گیرند و نهادینه می‌کنند، پس از آزار نیز می‌توانند درگیر احساسی از شرم و گناه به شکل شدیدتری باشند، همانطوری که در روایت‌های بالا دیده می‌شود از سوی دیگران و حتی در مواردی خود فرد آزار دیده، به دلیل پوشش نامناسب، عامل تحریک آزارگر قلمداد شده و گناه از بیرون فرد متوجه درون او شده و مکانیسم عذاب وجدان در فرد بروز و نمود می‌یابد. این احساسات منفی، برآمده از ساختار مذهبی و فرهنگی خانواده و البته برگرفته از جامعه مذهبی می‌باشد که فرد آزار دیده را از جایگاه آسیب دیده به مقصر تقلیل می‌دهد که

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۲۰۵

می تواند خود را بخاطر این گناه سرزنش کند و در برابر کنش مبتنی بر آزار و تداوم آن، سکوت اختیار کند و همواره با احساسات نامطلوب درونی اش در چالش دائمی باشد. به نوعی فرد آزار دیده در این موقعیت به ابژه قدرت بدل شده است.

خانواده های پر جمعیت و گسترده هم می توانند بستری برای آزار شوند. در همین زمینه باید گفت شواهد بسیاری از مطالعات نشان داده است که فقر با باروری بیشتر رابطه دارد. برای مثال در حال حاضر در ایران که میزان باروری به شدت کاهش پیدا کرده است، این میزان در استان هایی همچون سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی، استان هایی که فقیرتر هستند از همه بیشتر است. یکی از دلایلی که والدین فقیر بیشتر فرزند به دنیا می آورند این است که انتظار دارند در ایام پیری آنان عصای دستشان باشند. این خانواده ها نه تنها فاقد منابع کافی برای تأمین نیازهای کودکانشان هستند - کودک آزاری از نوع غفلت - بلکه تعداد فرزندان بیشتر می تواند منابع خانواده را تحلیل ببرد. این دسته از خانواده ها در بسیاری از مواقع فاقد هرگونه استراتژی مشخص برای تربیت فرزندانشان هستند، آنان رها شده اند و امکان این که آزار ببیند خیلی زیاد است. البته تعداد زیاد اعضای خانواده هم می تواند بستری برای تعرض باشد و هم در برخی از مواقع به مثابه محافظ توانا عمل کند. برای مثال خانم ب درباره یک کودک افغانستانی که از سوی دایی اش مورد تعرض قرار می گرفته، نقل کرده است:

ایشان حدود نه تا پرونده را برای من بازگو کردند که اولیش دختر ۶ ساله به نام زهرا اهل افغانستان بود. گفتند مریض می شد این کودک پیش پزشک می بردنش که نظرشان بر این بود که حمایتها از سمت خانواده صورت نمی گرفت، خانواده ای ناکارآمد و اینکه همه حمایت های درمانی از سمت خود این مرکز - مرکز بهنام مغاری - لحاظ می شده. دخترمون که شش ساله هست به نام زهرا، مادرش شاغل، نظافت چی و پدرش هم بی سواد و شغل آزاد، مادر هم بی سواد. ۱۰ تا بچه تنی و ناتنی که در یک خانه زندگی می کردند.

ایشان باز هم نقل کرده اند:

مورد سومی که گزارش دادن، امید ۵ ساله افغانی پدر و مادر بی سواد شش تا بچه در منزل



که امید سومین فرزند اون خونه است داستان هم از این قراره که امید در پنج سالگی برادر بزرگترش که ۱۴ ۱۵ سالش بوده بهش تعرض می کنه و دخول مقعدی داشته و امید در سن ۷ سالگی.

مؤسس و رئیس انجمن ایذر ایران گفته است:

بچه‌ای که در یک خانواده پرجمعیت زندگی می‌کرده و در یک اتاق ۸ نفره باهم می‌خوابیدن و کنار همدیگه این از سن سه چهار سالگی یاد گرفته که با برادر بزرگ‌تر خودش ور بره و این ادامه پیدا کرده و باعث شده که ارتباط پیدا کنه با برادرش و این اصلاً اینو یاد گرفته و این چیزی بجز ارتباط باهم جنس رو نمیتونه توی ذهنش تصور کنه.

خانم ۳۷ ساله‌ای می‌گوید:

نمی‌دونم شاید این شد که آخرش من بای سکسوال شدم و الان هم با مرد و هم با زن می‌خوابم. با خواهرم چند بار در موردش صحبت کردیم و گویی اونم چندان از موضوع شاکی نیست یا به روی خودش نمی‌یاره. هر چی بود میدونم بعدش هم من و هم خواهرم اینکارا را با پسر و دختر انجام دادیم.

مثال بالا نشان می‌دهد که آزار جنسی در کودکان از سوی محارم می‌تواند ایجاد کننده و تشدید کننده تمایلات همجنس‌گرایانه افراد آزاردیده در مراحل بعدی زندگی‌شان و بالاخص در دوران پس از نوجوانی باشد. این فرضیه که تمایلات همجنس‌گرایانه امری ذاتی یا بیولوژیک صرف است، در اینجا از طریق این مطالعه تردید آمیز خواهد شد. زیرا گفتارهای بالا نشان می‌دهد که این تمایلات سویه‌ای اجتماعی دارد، امری اجتماعی و برساخته اجتماعی است. در روند جامعه‌پذیری افراد بالاخص در دوران کودکی و نوجوانی که ذهن از طریق یادگیری اجتماعی شکل می‌گیرد و نیازها و احساسات برساخته روند اجتماعی شدن فرد هستند، این گرایش‌ها و تمایلات می‌توانند در فرد ایجاد و استمرار یابند. همچنین در مراحل بعدی زندگی، نوع و سبک ارتباطات و زندگی فردی و اجتماعی او را جهت دهند.

خانم میم در کودکی از سوی دایی به مدت طولانی مورد آزار قرار گرفته است درباره

تعداد اعضای خانواده اش گفته است:

ما چهار تا خواهریم من دومی بودم؛ و بعد از چهار تا خدا اجاق پدر و مادرم رو روشن کرد و به پسر بهشون داده. پنج تا بچه ایم.

روایت خانم میم به خوبی نشان می دهد که هم جمعیت خانواده آنان نسبتاً زیاد بوده است و هم در میان خانواده آنان ارزش و اهمیت پسر بیش از دختر بوده است. در این خانواده ها که ارزش پسر بیش از دختر است، دخترانی که قبل از نوزاد پسر به دنیا می آیند مورد سرزنش قرار می گیرند، به نیازهای آنان توجه نمی شود، از آنان به خوبی مراقبت نمی شود و همیشه بستر آزار برای آنان فراهم است. خانم میم درباره محدودیت ها و آزارهایی که از سوی خانواده روا می شده این گونه روایت کرده است:

از نظر مالی خیلی اوکی بودیم ولی اینقدری که مامان من اونقدری که به مستضعفین سرویس می داد و همش می گفت زیاد نخریم و زیاد خوب نپوشیم که اونا ناراحت نشن همیشه این حسرته بود ما بیشتر از بقیه پول داشتیم ولی نسبت به بقیه عادی تر می پوشیدیم و این باعث خیلی عقده ها در من شد. اصن در چهارتامون این طور بود. این نوع لوده بودن مامانم بود.

ایشان با پدرشان اختلاف سنی زیادی داشته است. او که الآن ۲۴ سال سن دارد با پدرش حدود ۶۰ سال فاصله سنی دارد و همین اختلاف سنی دلیل برای عدم درک و حمایت از سوی او بوده است. به عبارت دیگر نوعی از ناکارآمدی در تربیت فرزند:

با توجه به اختلاف سنی با پدرم که ایشون ۸۵ سال سن دارند و من حدود ۲۴ ساله الآن خیلی حمایت نمی شدم از طرف ایشون که بتونن منو رشد بدن یا به من بها بدن.

یا خانم نیما که مادرش را ازدست داده این گونه مورد آزار قرار گرفته است:

یه مورد دیگه میخوام بهت بگم این مورد از همه برای من دردناک تر بود به اسم نیلوفر. نیلوفر توی سن کم از طرف پدر مورد آزار جنسی قراره گرفته بود. به شدت ضد اجتماعی حوصله هیچکس رو نداشت. از همه نفرت داشت با اینکه بهش خیلی محبت می کردم ولی یه بار که مسئول بخش اونا بودم براش تولد و کادو گرفتم فرداش که بهش سلام کردم

روشو کرد اونور رفت. هیچ وقت نمی خواست با آدمی توی ارتباط عاطفی باشه حتی لبخند نمی زد و وقتی توی چشمش نگاه می کردی روشو برمیگردوند و از آدما گریزون بود. این مورد آزار جنسی پدر واقع بود. نمیدونم مادرش کجا بود ولی مادر نداشت. حالا طلاق بوده یا مرگ مادر نمیدونم.

تجربه آزار جنسی در مثال بالا نمایانگر آن است که آزار جنسی از سوی پدر که در تکامل یک بُعد مهم از وجود هر انسانی فارغ از جنسیت نقش دارد، یعنی بُعد مسئولیت پذیری و امنیت، موجب از بین رفتن اعتماد و احساس امنیت فرد نسبت به جهان زیسته اش پس از تجربه آزار شود. به عبارتی سرمایه های اجتماعی چون اعتماد و امنیت در فضای زیست اجتماعی این فرد کمرنگ و ناکارآمد شده است.

آزار جنسی در این خانواده ها تنها مختص دختران نیست، پسران نیز آزار می بینند. این نشان می دهد که ساختار خانواده می تواند ویژگی های زمینه ای و یا بسترهای مساعدی داشته باشد که فارغ از بحث جنسیت، موجبات تعرض و آزار جنسی از سوی محارم را در مورد هر دو جنس فراهم آورد که قبل از این به آن ویژگی ها و عوامل در متن تحلیل ها اشاره کردیم. اما یکسان نبودن فراوانی بیان آزار جنسی از سوی دو جنس و بیشتر بیان شدن تجارب زیسته مبتنی بر آزار از سوی زنان، نمایانگر تفاوت ها و تبعیض های تربیتی و جامعه پذیری بر اساس سوگیری ها، رویکردها و کلیشه های جنسیتی است. در میان افراد مصاحبه شونده آقایان کمتر تمایل به گفتن تجربه آزارشان داشتند و خیلی وقت ها هم از زبان فرد دیگر تجربه آزارشان را مطرح می کردند به طوری که گویی اگر چنین تجربه ای در گذشته کسی وجود داشته باشد مایه سرافکنندگی یک مرد است ولی از نظر ایشان خانم ها برای بیان تجربیاتشان راحت تر بودند مخصوصاً که متوجه می شدند بازگو کردن تجربه شان می تواند کمکی باشد برای طرح پژوهشی که به نفع آیندگان است. علی دبیر مدارس پسرانه گفته اند:

این پسر نامادری داشت بعد توسط نامادریش مورد آزار جنسی بوده من توی هنرستان کانون اصلاح و تربیت بودم ایشون اون وقتی ۸-۹ سالش بوده به اتفاق میفته پدره مادرش رو طلاق میده. پدره میره زن میگیره وقتی خانم اومده به خونه این ها به بچه ابراز

علاقه می‌کرده که دلشو بدست بیاره،

رویه‌های خانواده یعنی اینکه چگونه خانواده‌ها فرزندانشان را تربیت می‌کنند نیز سهم زیادی در آزار جنسی دارد. در این زمینه می‌توان از رویه‌های ناکارآمد تربیتی خانواده‌ها سخن گفت. در بالا به برخی از ابعاد فرزندپروری ضعیف یا ناکارآمد در ادبیات این حوزه اشاره شد. مهم‌ترین مؤلفه رویه‌های ناکارآمد تربیتی خانواده‌ها که این پژوهش به آن دست یافته عبارت‌اند از فقدان یا کمبود عاطفه و محبت در فضای خانواده، سوءاستفاده خانواده از کودکان، عدم مراقبت از فرزندان، غفلت از تأمین نیازهای آنان، نبود قید و بندهای کلامی در میان اعضای خانواده، نداشتن سرپرست مناسب، اعتیاد پدر و اختلال روانی مادر و جایگزین مادر (مراقب اصلی)، محدودیت‌های شدید خانوادگی، نبود کنترل در محیط زندگی کودک، سپردن کودک به دیگران، نبود محافظ مؤثر و عدم گزارش تجاوز، اعمال محدودیت‌های اقتصادی برای فرزندان، سرزنش و ایراد گرفتن از سوی خانواده، تجربه زندگی با مادر بزرگ سلطه‌جو، باورهای اشتباه مادر، نداشتن مهارت فرزندپروری و عدم آموزش از سوی خانواده. کمبود یا فقدان محبت در فضای خانواده می‌تواند باعث شود که کودکان آن را از افراد دیگری طلب کنند. حتی می‌توان گفت آزارگرها بهتر می‌توانند توجه این کودکان را با فونونی همچون فریب، محبت کردن و مانند این‌ها جلب کنند.

خانواده‌های فقیر و نابسامان بیش از همه امکان دارد از کودکانشان مراقبت نکنند و در معرض آزار قرار گیرند. بین فقر و کنترل و نظارت اجتماعی در خانواده رابطه وجود دارد. محرومیت اقتصادی با خود محرومیت فرهنگی و اجتماعی را به همراه دارد که در مقوله آزار جنسی، محرومیت فرهنگی در خانواده‌های فقیر در قالب عدم آموزش و محرومیت اجتماعی در قالب عدم آگاهی اجتماعی و فقدان کنترل و نظارت اجتماعی نمود می‌یابد.

خانم ب مربی نقل کرده است:

خب مادر که در یک خانواده نابسامان رشد کرده و در انتها هم فروخته شده برای ازدواج، یعنی معامله‌ای صورت می‌گرفته و پولی گرفته میشه از سمت خانواده داماد. این دختر که

حالا باردار میشه و بچه میاره ولی بچش هم که الان تو اون محله طبق گفته خانه بهبودی که می‌بینند بچه خیلی ویلون و سیلون توی کوچه‌هاست و هر کسی اون کودک رو آسیب میزنه.

همچنین در میان این خانواده‌ها قیدوبندهای کلامی وجود ندارد. به عبارت دیگر در میان این خانواده‌ها ادبیات عریانی وجود دارد و انواع صفت‌های منفی را به یکدیگر نسبت می‌دهند. این ادبیات در فضای خانواده نشان‌دهنده شیوه‌های نامناسب والدین برای تربیت کودکانشان است. در واقع جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن کودکان در خانواده به مثابه نهاد اولیه جامعه‌پذیری، از طریق ارتباط و زبان رخ می‌دهد. زبان نه به مثابه صرف واژگان، بلکه به معنای نشانه‌شناسی به ذهن کودک و نوجوان شکل می‌دهد و تصویری از حیات اجتماعی و مناسبات آن برایش برمی‌سازد. خانواده به دلیل عدم آگاهی اجتماعی نسبت به این مهم، نظارت، تمرکز و حساسیتی بر ادبیات گفتاری و زبانی خود در فضای تعاملات و ارتباطات خانوادگی بالاخص با کودک و نوجوان ندارد و این چنین است که ناآگاهانه به مسائل تربیتی کودکان در جهتی ناکارآمد دامن می‌زند و زمینه‌هایی چون آزار جنسی را در خود هم از این طریق و هم از طریق بکارگیری نظام تنبیه و پاداش ناکارآمد فراهم می‌آورد. خانم ج گفته است:

من یادمه این از سمت خانواده اینقدر کتک می‌خورد و این یه مقدار اختلال‌هایی روانی هم داشت و چند بار خودزنی کرده بود. دستشو با شیشه توی خانه کودک پاره کرده بود. بگی ... همه میشناسنش. یه مدتی یادمه که حدود چهار پنج ماهی توی مسجد خوابید. همون نزدیک میدان شوش یه مسجد بود و وقتی صبح که می‌شد میومد خانه کودک شوش. بله طردش کرده بودن و خودشم آدم عاصی‌ای بود. من همیشه اینو گفتم که متأسفانه والدین به علت عدم آگاهی در حوزه فرزندپروری نمیدونن چطور باهاشون برخورد کنن. راهشون تنبیه و کتک هست. توی مدرسه سرزنش و مقایسه‌شون میکنن با شاگردهای دیگه. جز این راهی ندارن چون نمیشناسن و آگاه نیستن.

یا خانم ب گفته است:

این مورد در خانواده‌ای بوده بی‌قیدوبند در مورد ادبیات و کلمات محاوره‌ای که بین خودشان بوده و در مرز شوخی‌های جنسی واقع بوده.

خانم میم که از سوی داییش مورد آزار قرار گرفته بود راجع به نحوه فرزندپروری والدینش گفته است:

من توی اول صحبت خودم گفتم من بی سوادى و بی اطلاعى پدر و مادر خودم نسبت به رشد یک فرزند رو مهم ترین گزینه میدونم. مامان بچه شمرونه بابام شریعتی توی بهترین شرایط بزرگ شده ولی هیچ هیچ اطلاعاتی راجع به بزرگ کردن بچه نداشتن.

این والدین، افرادی بودند که تنها به نیازهای خودشان فکر می کردند، توجه چندانی به فرزندانشان نداشتند و حتی در بسیاری از موارد پدر خانواده روابط جنسی خارج از عرف در محیط خانواده داشته است و کودک آن را مشاهده می کرده است. روایت تعرض به شیدا هم نمونه موردی است که والدین او فاقد مهارت فرزندپروری بوده اند و به خوبی قادر به مراقبت از آن ها نبودند. خانواده شیدا یک خانواده معمولی بوده، او دارای یک پدر و مادر عادی و یک برادر است. پدرش اعتیاد دارد، اما یکی از مهم ترین علل آزار او توسط پسرعمویش، در اثر بی احتیاطی خانواده در زمینه مراقبت از او به همراه سبک فرزندپروری سهل گیرانه آن ها بوده است:

من میگم هر دختری تو شرایط من بود ممکن بود مورد آزار قرار بگیره. به نظرم مهم ترین دلیلش بی احتیاطی خانواده بود، خانواده نباید منو تو اون سن با پسرعموم می فرستادن پیش گوسفندها، حتی مادرم گاهی وقتا شک می کرد می گفت با پسرای غریبه نری بیرون، ولی نمی دونم چرا منو با اون فرستادن. یا مثلاً پدر و داداشم منو یه خرده مردونه بار می آوردن، مثلاً تو اون سن کودکی بهم موتورسواری یاد دادن، تراکتور می دادن برونم، در کل کارهای مردانه زیاد می کردم. پدرم اعتیاد داشت، تریاک مصرف می کرد، کلاً زیاد به منو دادشم کاری نداشت.

به همین ترتیب لیلا که از سوی افراد مختلفی همچون عمو، پسرعمو و غریبه ها مورد آزار قرار گرفته بود درباره خانواده اش گفته است:

آره من پدرم متاسفانه اعتیاد داره و داشت. من فکر می کنم این خیلی موثر بود. پدر اگر به دخترش توجه کنه دختر جذب خیلی چیزا نمیشه. پدرم برای ما اهمیت قائل نبود. حالا اون مراقبت و توجه رو چی؟ مامان خیلی به ما توجه می کرد. خیلی برای زندگی تلاش می کرد.

الانشم تلاش میکند ولی مامانم هم به اعتقادات خاص خودشو داشت. الانشم همینه نباید طلاق بگیری باید بسوزی و بسازی. با لباس سفید میری باید با لباس سفید برگردی و همچین اعتقاداتی داره. قدیمی فکر میکنه. یا مثلاً یه قصابی روبروی خونه مامانم بود. می گفت دستتو میدی بهم من دستتو بگیرم؟ اون موقع بچه تر بودم چه لزومی داره دستمو بگیری؟ اونوقت بچه بودم و خریده‌های خونه همه با من بود. بعد خب خیلی چیزا رو نمی‌فهمیدم و مامانم راجع به خیلی مسائل با من صحبت نمی‌کرد.

روایت لیلا به خوبی نشان می‌دهد به دلیل اعتیاد پدر و عدم آگاهی و باورهای اشتباه مادر، او نه تنها محبت و توجه مناسبی از آنان دریافت نکرده است بلکه حتی آموزش‌های مناسب در زمینه مراقبت از خود و مواجهه با خواسته‌های غریبه‌ها را نیز دریافت نکرده است. حتی زمانی که خانواده او متوجه می‌شوند که لیلا مورد تجاوز قرار گرفته است او را به شیوه‌ای بسیار نامناسب کتک می‌زنند و او را به عقد آزارگر درمی‌آورند:

چی شد آزار جنسی تداوم پیدا نکرد و به اتمام رسید؟ یه جورایی گفتم، نهایتش از پدر و مادرم کتک می‌خورم. نهایتش رو تحمل می‌کنم ولی اینکارو انجام ندادم؛ یعنی به این نتیجه رسیدم. کتک رو هم خوردم. آهان یعنی رفتی به مامانت گفتی. نه من بهش نگفتم، اون رفت گفت. پسره به مامانم گفت و از طرف بابام کتک فوق العاده شدید خوردم. فوق العاده شدید. جوری که کل بدنم کبود بود. آس و لاش شدم و یه دفعه متاسفانه پسرایی مامانم که الان همسرمه داشت بهم تجاوز می‌کرد پدرم منو دید و ما رو بردن پزشک قانونی و معاینه بکارت.

خلاهای عاطفی، سیستم مراقبتی و نظارتی ناکارآمد، سیستم پاداش و تنبیه نابجا و نامناسب به لحاظ تحلیل موقعیتی از سوی خانواده به مثابه نهاد اولیه اجتماعی شدن افراد از عوامل مهم زمینه ساز آزار جنسی کودکان و نوجوانان هست و همچنین افرادی که در این گونه از خانواده‌ها زیست می‌کنند فاقد مهارت خود مراقبتی می‌باشند و بسیاری از مهارت‌های ضروری زندگی را ندارند یا در آنها ضعیف عمل می‌کنند. همان‌گونه که گفته شد خانواده لیلا نه تنها به او محبت و توجه نمی‌کردند، فاقد آگاهی مناسب جهت مراقبت و آموزش او بودند، حتی بعد از تجربه آزار، مواجهه مناسب با مسئله و حمایت از کودکشان را نداشتند، این است که او را کتک زده و به عقد آزارگر درمی‌آورند. اگر کودکان از

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۲۱۳

محیط خانواده توجه و محبت را دریافت نکنند ممکن است آن را در بیرون از محیط خانواده جستجو کنند. در این شرایط افراد آزارگر از شرایط پیش آمده، سوءاستفاده می کنند و به کودکان آسیب می زنند.

موریس ستودگان روان درمانگر، تجربه یکی از مراجعانش را این گونه بیان کرده است:

اونقدر عاشق معلمم بودم چون پدرم پزشک بود و مادرم معلم هیچ وقت برای من وقت نداشتن و من عاشق این بودم که بهم توجه می کرد. می گفت بیا بریم باغ و اینا برای من افتخار بوده. تا لحظه ای که بهم تجاوز کردن دوسش داشتم. این کمبود عاطفه و محبت بود.

اعتیاد والدین هم به شیوه های مختلف منجر به بستری برای آزار کودکان می شود. زمانی که والدین یا یکی از آنها اعتیاد دارند کمتر قادر به توجه و محبت به کودکانشان هستند، چراکه همه یا بخشی از دغدغه آنان صرف تهیه و مصرف مواد می شود. اعتیاد از طریق جابجایی نقش ها و یا حذف نقش ها در خانواده، همچنین از بین بردن نظام تقسیم کار و تعادل بعد عاطفی خانواده می تواند خانواده را مبدل به کانون تضاد و خشونت کند. البته ساختار و کارکردهای خانواده ای که درگیر اعتیاد می شود، همواره و از ابتدا با مسائلی مواجه بوده است. عدم تعادل عاطفی به شکل حمایت افراطی و یا بی توجهی به نیازهای روانی و عاطفی اعضاء از طریق سبک های فرزندپروری نامتعادل، ساختار قدرت متمرکز و یا شکلی از رهاشدگی در سبک مدیریتی خانواده و همچنین بروز شخصیت هایی چون ناجی، قربانی، سلطه گر، منفعل و... همواره زمینه ساز اعتیاد در خانواده ها می باشد. اعتیاد همچنین به چند شیوه نقش مهمی در تحلیل رفتن منابع خانواده و بروز فقر دارد. نخست باید گفت افراد دارای اعتیاد بخشی از منابع مالی شان را صرف تهیه مواد می کنند. دوم اینکه مصرف مواد باعث اختلال در عملکردهای روزانه آنان می شود و همین باعث می شود که آنان به خوبی نتوانند از پس وظایف شغلی شان برآیند و سوم اینکه احتمال اینکه آنان از کار اخراج شوند زیاد است، در کل، صاحبان مشاغل تمایل کمتری دارند که به افراد معتاد کار بدهند. همه اینها منجر به فقر خانواده معتاد می شود تا جایی که ممکن است از



کودکانشان به منظور تهیه مواد مخدر سوءاستفاده کنند.

مدیر سازمانی مردم‌نهاد در محله دروازه غار گفته‌اند:

مورد بعدی هم دختر ۱۳ ساله، از محله دروازه غار که این‌ها ایرانی هستند و این دخترمون تک فرزنده و اینکه در سن ۱۳ سالگی توسط پدرش فروخته میشه و بایستی عملاً ازدواج کنه که الآن صاحب فرزندی شده، الآن حدوداً ۱۵ و ۱۶ ساله شده که بچه دو ساله داره. این دختر خانم مادرش در زندان و پدرش یک فروشنده مواد بوده است.

یا آقای امید که در خانه کودک شوش فعالیت می‌کند از سبک زندگی در میان برخی از خانواده‌ها سخن می‌گوید که منجر به آزار جنسی کودکان می‌شود:

خود خانواده اینا رو در معرض فروش قرار میدن. بزرگشون میکنه واسه همین کار نه فقط گدایی هر کاری. دزدی ببینید چارچوب ذهنی ندارن و آموزش پذیرشون به شدت سخته این بچه‌ها. بیست ساله دیدم به شدت سخت آموزش می‌بینن و بزرگ می‌شن و فکر می‌کنن راه زندگی آینه. یاد گرفته دیگه تو یک دهه یه چیز رو هی بهش بگو فکر میکنه خوبه. ما بچه‌ای داشتیم الانم هست درس خوند و من معلمش بودم توی برخی دروس. از نظر هوشیم کم داشت و خانواده با آوردن خوراکی آدم میاوردن واسه این و این فکر می‌کرد که چقدر خوبه هر بار سکس میکنه خوراکیم داره. معذرت میخوام مثل سگی که هر بار اینکارو انجام میدن یه خوراکی بهش جایزه میدن. این بچه شرطی شده بود و از برادرش بچه داشت. مددکارها افتاد دنبال این‌ها و بچه‌ها رو ازش گرفتن و جدا زندگی میکنه یعنی تا این حد. یاد میگیرن و بهشون یاد داده میشه. لایف استایل زندگیش اینطور میشه دیگه.

همانگونه که در گفتارهای بالا قابل تحلیل است، آنچه که به ذهن و بینش افراد شکل می‌دهد و یا به عبارتی بهتر ذهن‌ها را می‌سازد، سبک زندگی آنان در خانواده و جامعه می‌باشد که از شرایط عینی زیستن اعم از اقتصاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تأثیر می‌پذیرد. در اصل این شرایط عینی است که بُعد ذهنی و روانی افراد به مثابه کنشگران اجتماعی را می‌سازد و به کنش آن‌ها شکل و جهت می‌بخشد. پس، در برخورد عین با ذهن، واقعیت زندگی و البته واقعیت اجتماعی شکل می‌گیرد. در این گفتارها، پرواضح است که در برخورد عین با ذهن، زمینه و بستر برای آزار جنسی به مثابه یک واقعیت

اجتماعی فراهم می‌شود و این واقعیت در فضای کنش‌های متقابلی که توسط همین ذهن‌ها هر روز در طی زندگی روزمره اتفاق می‌افتد، دوباره ساخته و بر ساخته می‌شود و در همین روند بازتولید و بازنمایی می‌شود و لایه‌های سخت و سفت پیدا می‌کند، گویی که همیشه بوده و یک امر ذاتی و طبیعی است و بدین ترتیب است که امری اجتماعی انگاشته نمی‌شود که نیاز به فهم اجتماعی و تحلیلی جامعه شناختی داشته باشد، این چنین است که عوامل اجتماعی و اقتصادی به وجود آورنده این پدیده یعنی آزار جنسی، مغفول می‌ماند. البته این سبک زندگی محصول مکانیسم طرد ساختاری اقتصادی و اجتماعی گروه‌های به حاشیه رانده شده است، به بیان دیگر گروه‌هایی که از آموزش و فرصت‌های اقتصادی محروم می‌شوند. در مجموع باید گفت ویژگی‌های ساختاری نامطلوب و رویه‌های ناکارآمد خانواده به مثابه یک نهاد اجتماعی، همچون سبک‌های نامناسب فرزندپروری و استفاده از خشونت می‌تواند زمینه آزار اعضایش را فراهم کند.

از کارکردهای مهم خانواده به مثابه اولین نهاد جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن، ایجاد پیوند اجتماعی فرد با جامعه است و زمانی که کژکارکرد شود، موجبات طرد اجتماعی افراد را محیا می‌کند و این چنین است که بستر ساز آسیب‌ها و مسائلی چون آزار جنسی خواهد شد. بخش مهمی از تجربه زیسته اغلب افراد در خانواده شکل می‌گیرد و در خلال آن احساسات و بینش افراد بر ساخته می‌شود. خانواده‌ای که نسبت به پدیده‌هایی چون کودکی و نوجوانی فقر آگاهی دارد، تشدید کننده مسائل و آسیب‌های این چنینی خواهد بود. گاهی اوقات این نهاد، بدون ارتباط با نهادهای دیگر می‌تواند منجر به زمینه آزار شود، همچون والدین خانم معماری که در بالا آمد. آنان ساکن یکی از مناطق شمالی شهر تهران بودند و از لحاظ اقتصادی از شرایط مناسبی برخوردار بودند. حتی این خانواده به لحاظ ساختاری مشکل چندانی نداشت، بلکه تنها رویه‌های تربیتی آنان ناکارآمد بود. از سوی دیگر با خانواده‌هایی مواجه هستیم که علاوه بر اینکه از لحاظ ویژگی‌های ساختاری و رویه‌ها نامطلوب و ناکارآمد هستند، همچنین از فقر شدیدی رنج می‌برند که محصول ویژگی‌های ساختاری است. لذا می‌توان گفت مسیرهای علی منجر به آزار در

میان خانواده‌های مختلف می‌تواند متفاوت باشد.

جایگاه پدر برای کودکان می‌تواند به‌صورت سمبلیک قطب قدرت و نقش حمایتی ویژه‌ای داشته باشد و کودک هر قدر بر این تصور و باور باشد که پدر من قوی و سلامت و برایم در دسترس تر است و هر کجا که لازم است از من دفاع می‌کند و اجازه نمی‌دهد کسی به من آسیبی بزند، با اعتماد به نفس بالاتری از خودش مراقبت می‌کند با تکیه بر این قدرت بیکران همیشه حامی، در اینجا می‌پردازیم به روایت سمانه که به دلیل نقص عضو پدر و جانباز بودن ایشان قطب قدرت را در زندگی کودک‌اش ضعیف می‌پنداشته و هرگز نتوانست به‌عنوان حامی از او کمک بخواند. پدر نماد قدرت و مسئولیت‌پذیری است، زمانی که به دلیل مسائل ساختاری و کارکردی در نهاد خانواده، نقش پدری حذف می‌شود و یا جایگاهی نقش‌ها اتفاق می‌افتد، فرزند هم از بعد حمایتی و هم از بعد تربیتی و یادگیری و الگوپذیری اجتماعی که همان آماده شدن فرد برای نقش‌پذیری‌های اجتماعی در زمان بزرگسالی است، با مشکل و چالش مواجه خواهد شد. سمانه ۳۵ ساله از تجربه کودک‌کی خود اینطور گفته است:

پدرم نظامی بود و جانبازه، از کار افتادس تقریباً و میزان تحصیلاتشم لیسانسه. من از پنج سالگی تا ۱۴ سالگی بهم تجاوز می‌شد کدومشون رو می‌خواوی بگم؟ داییم از هفت سالگی تا چهارده سالگی و اولین بار از سمت شخص دیگه ناشناس بوده.

همچنین جنگ هم به‌عنوان یک پدیده اجتماعی که موجبات دگرگونی فرهنگی را با خود به همراه دارد، اثرات بلندمدت و کوتاه‌مدتی بر جنبه‌های مختلف زندگی فردی، اجتماعی، عاطفی و خانوادگی در افراد بازمانده از جنگ و جانبازان می‌گذارد. همچنین، جانبازان به دلیل شرایط خاص، ممکن است در معرض آشفتگی‌های هیجانی همچون افسردگی، اضطراب و اختلال پس از ضربه قرار بگیرند. این آشفتگی‌های هیجانی می‌تواند بهزیستی و سلامت روان شناختی اعضای خانواده آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. هرچند که ممکن است این اثرات به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم در تعامل با همسر و فرزندان باشد. در پژوهشی که ری و همکاران انجام دادند به این نتیجه دست یافتند که

فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۲۱۷

خشم و انزوا یا طرد عاطفی از بیشترین هیجانهای منفی است که افراد جانباز در ارتباط با همسر و فرزندان خود بروز می‌دهند و در بسیاری از موارد فرزندان احساس بی تفاوتی و سردی عاطفی را در ارتباط خود به‌ویژه با پدر تجربه می‌کنند. بار مراقبتی روانی و عینی از فرد جانباز که بطبع نوع و درجه جانبازی آن متفاوت است از یک سو و نیازهای روانی و عاطفی فرزندان که به دلایل در اولویت بودن بیماری و مشکلات پدر جانباز در مراتب بعدی اهمیت قرار می‌گیرد. در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، یکی از مسائل مهمی که کمتر به آن پرداخته شده، آثار و پیامدهای بلند مدت روان شناختی و عاطفی و تجربه زندگی دختران با پدر جانباز است. این دختران، با توجه به بیش از سه دهه از جنگ هم اکنون در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ زندگی خود به سر می‌برند و نیازهای روان شناختی و عاطفی بیشماری همانند سایر هم‌تایان خود در این سنین دارند، اما نوع نگاه و تجربه زندگی با پدر جانباز تجربه‌های متفاوتی فراروی آنها قرار داده است که بررسی عمیق و موشکافانه آن می‌تواند به شناخت بهتر نیازها، طرز تلقیها و در نهایت کمک به آنها برای اتخاذ تصمیم‌های مهم در زندگی کمک کند و به کیفیت روانی و اجتماعی زندگی آنها یاری رساند (خدابخشی و نجمی صادق ۱۳۹۸).

خانم اسماعیلی معلم و مربی نقاشی در تعدادی از سازمان‌های مردم‌نهاد است بیان کرده‌اند:

پسر ۱۰ ساله‌ای که بسیار ظاهر جذاب و خوشگلی داشته توی کلاس با بچه‌ها و همچنین معلمشان که خانم اسماعیلی بوده ارتباط خوبی هم داشته بعد از ی مدتی متوجهش میشن که غیبت طولانی داره البته که این بچه از دل خانواده‌ای ک طلاق بوده پدر معتاد بوده مادر هم بعد از مدتی طلاق میگیره و میزاره میره که وقتی پیگیری میکنن متوجه میشن که پدر خب همه‌جوره ک کودک رو آزار می‌داده

آقای بدخشان گفته است:

مواردی که توی ذهنم هست بچه‌ای که سن کم بوده ولی عمش مثلاً سن زیادی داشته و اونو مجبور به رابطه کرده. هر دو هم مصرف کننده بودن.

خانم مشاور مدرسه و کلینیک روانشناسی گفته است:

یکی از کیس هایی که دم دست بوده، یه خانم ۲۳ ساله این حدوداً چهارساله بودن که خانواده طلاق گرفتن و چیزی که بخاطر داره آینه که قبل از این طلاق مادرش، پدرش طوری بوده که احساس امنیت نمی کرده ازش؛ یعنی حس راحتی نداشته از اون نوازش. بعد از طلاق وقتی مادر حضانت رو می گیره مجبور میشه که اینو توی خونه تنها میزاشته یا از دیگران کمک می گرفته برای نگهداری این. مادر خودش اصلاً در جریان نیست ولی دایی مادر که فردی هست که الان ۶۷ الی ۶۹ سالشه و الان این دایی هنوز هستش و اون زمان از ۵۶ سالگی داشته مرتب بهش تجاوز می کرده

خانم نوری معلم، گفته اند:

ماجرایش بر این اساس بوده که خانواده تُرک هستن. خانواده پر جمعیتی بودن و رفت آمد هم زیاد. بچه های زمان ما خب تعداد بچه ها دوتا نبوده. مادر و پدر بچه خودش و خواهر و برادر و اینا رو میذاشتن توی حیاط بازی می کردن. توی چند سالگی؟ یا کلاس اول بوده یا مدرسه نمی رفته. پس ۶-۷ ساله. آره کوچیک بوده و سفیده و چشای درشتی داره خیلی خوشگله. هیچوقت دلش نمی خواست اینو تعریف کنه یه داستان طولانی اتفاق افتاد که بعد باعث شد تعریف کنه. این بنده خدا یه دایی مجرد داشته که معتادم بوده. این خوابیده بوده توی اتاق یه دفعه می بینه یکی داره نازش میکنه تا میخواد بگه دایی چی شده و اینا دهنشو میگیره. دهنشو میگیره و نه به اون شکل که از دختری در بیاد ولی تجاوز رو انجام میده و خودشو ارضا میکنه.

خانم میم گفته است:

مثلاً یه موردی داشتیم از سمت ناپدری دختر ۵ ساله مادرزادی حرکت ماهیچه های راست بدنش رو نداشت بعد این مادرش ازدواج کرده بود با یه آقای معتاد ۲۰ سال بزرگ تر. بعدش دیدم نیومد مهد این دختره پیگیری کردم گفت دست از سر ما بردارید دختره با ما خوشبخته. یه روز مادر بزرگ دختره اومد پیش ما گفت توی اون خونه داره دختره اذیت میشه و دارن ازش استفاده میکنن. بهش دستور میده و لمسش میکنه. یه مورد دیگه که داشتیم دختر ۲۲ ساله بهم مراجعه کرد و گفت پنج سال پیش از سمت ناپدریم و پسرش شب من مورد تجاوز قرار گرفتیم. فقط تجاوز جنسی نشده بود ولی میخواستن و جینگ و فریاد میکشه مادره بیدار میشه ولی اونا ماست مالی میکنن.

خانم مشاور مدرسه گفته است:

دختر دیگه ای ۱۸ ساله و امسال کنکور داره. توی خانواده بسیار مذهبی معلم خصوصی توی دوره ابتدای برایش می‌گرفتن واسه درس ریاضی و این فرد معلم از افراد و بستگان دور خانواده بوده. می‌ومده بهش درس می‌داده ورم می‌رفته بهش. چون اتاق خصوصی داشته و باهاش کار می‌کرده و گفت این اینقدر زمان می‌برد که توی این برهه که درس می‌ده.

خانم ب گفته‌اند:

[...] ظاهراً پدر و مادرش هر روز سرکار می‌رفتند و ایشان در سن ۱۳ و ۱۴ سالگی یکی از پسرهای همسایه میاد تو اتاقشون و ب زور به ایشون تجاوز میکنه که پیرمرد همسایه متوجه میشه و میاد ایشون رو نجات میده.

خانم ایرانشاهی مددکار اجتماعی خانه کودک ناصر خسرو گفته است:

مادر از پدر جدا شده بود و دختری با پدرش زندگی می‌کرد و پدر به دوست داشته و خیلی بهش اطمینان داشته و رفت و آمد داشتن و اون دوسته به حالتی که یکمی دختری رو راضی کرده محبت‌هایی که مثلاً چیزی برایش خریده و سه چهار بار به این دختری تعرض داشته

خانم ماندانی گفته است:

مطلب دیگه هم بیشترین تجاوز از سمت خانم‌هاست که از سوی محارم مورد تجاوز قرار گرفتن و آقایون و پسرها چونکه آزادتر و همه‌جا میتونن برن اصولاً از غریبه‌ها تحت سو استفاده جنسی بودن.

گفتارهای بالا نشان می‌دهد که شکل و سطح آزار جنسی متأثر از عامل دیگری نیز می‌باشد که همان جنسیت افراد است. به گونه‌ای که فراوانی آزار جنسی از سوی محارم در جنس زن بیش از جنس مرد بوده است که این امر خود از تبعیض‌های جنسیتی نشأت می‌گیرد که شرایط عینی زیستن و سبک زندگی هر دو جنس را به گونه‌ای متفاوت از

هم همواره تحت تأثیر قرار داده است. زنان به دلیل جنسیت خود و محدودیت ارتباطات اجتماعی، بیشتر از سوی محارم مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند، در حالیکه مردان به دلیل آزادی در ارتباطات اجتماعی ناشی از جنسیت خود، بیشتر از سوی افراد دورتر و غریبه‌تر مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند.

مسئول دفتر موسسه حمایت از زنان:

پسرها بیرون از خانه و به وسیله افرادی غیر از محارم مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند ولی دخترها بیشتر و عموماً در خانه و توسط محارم آزار می‌بینند.

در همین زمینه خانم مبلغ مذهبی و مشاور اشاره کرده است:

مورد دوم همشون اینطور بودن و با بازی شروع شده ولی اون دختره که ۱۸ ساله بود که من اسمشو نوشتم سارا [...] بود خودش از سن ۱۳ سالگی می‌رفته پیش بابا. از ۱۳ سالگی؟ نه نه پدر با مادر مشکل داشتن و مادر میره قهر کردن و دختره از کوچیکی علاقه مند به بابا بوده و وابستگی به پدر داشته و می‌رفته از زمان کودکی پیش پدر می‌خوابیده. مادرش بخاطر این مسئله که چرا دخترش پیش پدر و مادر بخوابه وقتی ۱۸ سالش بوده. مادر آرایش می‌کرده و لباس خوب می‌پوشیده می‌دیده پدر بهش توجهی نمی‌کنه ولی به دختره خیلی اهمیت می‌داده. پدره؟ آره، یه روز قایم میشه و متوجه میشه وقتی پدر از سرکار میاد میره دخترش با ادکلن و آرایش بله ارتباط جنسی با هم برقرار میکنن. کامل ارتباط داشتن.

زمانی که هر دو والد باهم دیگر زندگی کنند علاوه بر آنکه نیازهای جنسی هم دیگر را تأمین می‌کنند هر دو یا حداقل یکی از آنها اثر محافظ توانا را دارد و حضور او باعث می‌شود که از کودک مراقبت کند؛ اما زمانی که والدین از هم دیگر جدا می‌شوند و کودک تنها با یکی از آنها زندگی می‌کند، این اثر از بین می‌رود و در صورت وجود عوامل دیگر بستر به‌خوبی برای سوءاستفاده از کودک فراهم می‌شود. در واقع خانواده‌های تک والدی و یا همان خانواده تک سرپرست که به علت طلاق یا مرگ یکی از والدین ایجاد می‌شود، زمینه و بستری مساعد برای آزار جنسی از سوی محارم فراهم می‌کند، همانگونه که از سوی مصاحبه شوندگان بارها به آن اشاره شده است. این نوع از خانواده‌ها در سبک زندگی مدرن در همه جوامع وجود دارند و در جامعه ایران نیز به تبع

شرایط جهانی و جامعه جهانی نیز با تکرار این سبک از خانواده‌ها مواجه هستیم. منتهی با این تفاوت که نهادهای اجتماعی مکمل و حمایت کننده از این نوع خانواده‌ها به دلیل سطح رفاه اجتماعی و سیاستگذاری های اجتماعی در جوامع توسعه یافته کارآمدتر و پرنسنگ‌تر عمل می‌کنند تا جامعه‌ای چون ایران که با مسائل توسعه‌ای و چالش‌های ناشی از نابسامانیهای اقتصادی و سبک اقتصاد سیاسی مسلط مواجه است. در جامعه ایران امروز خانواده تک والد و تک سرپرست بدون هیچ گونه حمایت از سوی نهادهای حمایتی و رفاهی و همچنین در فقدان سیاستگذاریهای حمایتگر اجتماعی با مسائل و چالش‌های رو به تزایدی مواجه است. یکی از مهم‌ترین آن‌ها آزار جنسی از سوی محارم و یا همان تک سرپرست یا تک والد به فرزند است یا در حالتی دیگر از سوی نزدیکانست که به دلیل مشغله‌های تک والد کنترل و نظارت کمتری بر کودک اعمال می‌شود. مدیر کلینیک و درمان گر، تجاوز با محارمی را گزارش می‌دهد که حدود ۱۶ سال به طول انجامیده است:

مورد بعدی که توی ذهنتون مونده؟ اون خیلی وحشتناک بود. پدر بود و وقتی بچه ۴ سالش بوده جدا میشن. ماما میره توی یکی از این کشورهای خارجی و بابا می‌مونه با بچه چهارساله. از چهارسالگی بابا با این بچه بوده تا زمانی که مراجعه کرده خانمه ۲۰ سالش بود؛ یعنی تا بیست سالگی با این بود بابائه.

خانم معمار (فارغ التحصیل رشته معماری) که بارهای شاهد روابط جنسی والدینش بود و حتی پدر او روابط نامشروع با زنان دیگر داشته است در مورد تبعات آزار گفته است:

من اصلاً اینقدر سفت و سخت شدم و فهمیدم که باج ندادم که به این افراد؛ اما با پسرهای زیادی دوست شدم و روابط جنسی خیلی زیادی داشتم. دوست می‌شدم سریع کات می‌کردم. فقط با پسرا دوست داشتم رابطه جنسی برقرار کنم بینم چطور سکس میکنه همین. من از این طریق به خودم آسیب زدم. خیلی به خودم آسیب می‌زدم. شاید حال می‌کردم ولی روحم ارضا نمی‌شد. می‌گفتم چرا داری اینکارو با خودت می‌کنی؟ با آدمای مختلف دوست میشی و زمان و هزینه میداری؟ من فقط دوست داشتم بدونم این سکس یعنی چی و این لذتی که میگن کجاست؟ پدر و مادرمو دیده بودم خواستم کار اونا رو تکرار کنم. هی با پسرای مختلف دوستی‌های زیاد آسیب‌های مختلف. کات می‌کردم گریه می‌کردم می‌رفتم توی حالت خلسه که خودت موندی و خودت. اینکارا رو می‌کنی ولی در نهایت تنهایی.



در گفتارهای بالا اشاره به آسیبی می‌شود که افراد از طریق مشاهده روابط جنسی والدین در کودکی، تجربه می‌کنند. از آنجایی که کودک درک و آموزشی از روابط جنسی ندارد، وقتی به دفعات شاهد روابط جنسی پدر و مادر هست، تصویری که از این روابط در ذهن شکل می‌گیرد و یا به گونه‌ای در ذهن او بر ساخته می‌شود که بیشتر درگیر تجربه کردن این رابطه و یا در مواردی انزجار از آن است که در هر دو صورت آثار و پیامدهای مخربی برای این افراد خواهد داشت که از جمله این پیامدها، اعتیاد به روابط جنسی یا سکس که به نوعی همان مجوز دادن به تعدد روابط جنسی در قالب آزار جنسی می‌باشد. رابطه این خانم معمار مبتنی بر رضایت درونی نبوده است چراکه او از سوی خانواده نه تنها هیچ‌گونه محبت و توجهی را دریافت نمی‌کرده است بلکه بارها شاهد رابطه جنسی و حتی آزار از سوی آنان بوده است.

#### ناکارآمدی نهادی در حوزه آموزش جنسی و حمایت از آزاردیدگان

برخلاف جامعه سنتی جایی که انسان‌ها در اجتماعات کوچک زندگی می‌کردند و کمتر با مسائل و مشکلات دست‌وپنجه نرم می‌کردند، امروزه ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که با مسائل و مشکلات متعدد فردی و اجتماعی مواجه ایم. در سطح فردی به‌منظور مواجهه مؤثر بر این مسائل نیازمند مهارت هستیم، یعنی انواع مهارت‌های فردی، بین فردی و اجتماعی. یادگیری مهارت‌های جنسی به‌واسطه آموزش‌های جنسی در دوره کودکی یکی از این مهارت‌ها است. کودکان از آنجایی که در بسیاری از موارد قادر به دفاع از خود نیستند لازم است هم از آنان مراقبت شود و هم به آنان آموزش داده شود تا زمانی که خطری آنان را تهدید می‌کند بدانند که چه باید بکنند یا از خود مراقبت کنند. البته این آموزش‌ها نه تنها باید معطوف به کودکان باشد باید کل جامعه به‌ویژه والدین آن‌ها نیز از این آموزش‌ها بهره ببرند، چراکه در بسیاری از موارد والدین نیز نیازمند این آموزش‌ها هستند.

آموزش جنسی، آموزش جنبه‌های شناختی، عاطفی، اجتماعی، تعاملی و جسمی ابعاد امر جنسی است. آموزش جنسی کودکان و نوجوانان را به انجام رابطه جنسی ترغیب نمی‌کند.

در استانداردهای آموزش جنسی، متخصصان توافق کرده‌اند که «آموزش جنسی از اوایل کودکی آغاز می‌شود و تا دوره نوجوانی و بزرگسالی ادامه پیدا می‌کند. برای کودکان و افراد جوان، هدف آن حمایت و محافظت از رشد جنسی آنان است. این امر به تدریج کودکان و نوجوانان را به اطلاعات، مهارت‌ها و ارزش‌های مثبت مجهز و توانمند می‌کند تا امر جنسی را درک کنند و در دوره‌های بعدی زندگی از آن لذت ببرند و روابط امن و کامل داشته و مسئولیت سلامتی جنسی خود و دیگران را به عهده بگیرند. آموزش جنسی، بنیادی را برای گذار امن و همراه با رضایت به بزرگسالی، به واسطه تشویق به درک احساسات و عواطف، آموزش تولیدمثل، بررسی روابط خانوادگی و بین شخصی، یادگیری درباره امنیت و ایجاد اعتماد به نفس و مهارت‌های ارتباطی» فراهم می‌کند (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۲: ۱).

لازم است آموزش‌ها از سنین پیش‌دبستانی یا قبل از مدرسه برای کودکان آغاز شود، همچنین لازم است والدین از بدو تولد درباره این موضوع آموزش دیده و آگاهی کسب کرده باشند. مراحل آموزش می‌تواند ابتدا به صورت آموزش درباره اعضای بدن و نام گذاری آن‌ها و مراقبت از بدن همچون آشنایی با اشکال تماس بدن مثل بوسیدن، بغل کردن و اینکه چه افرادی مجاز هستند به چه صورت بدن کودک را لمس کنند و اگر آن فرد مجاز نباشد کودک چگونه می‌تواند این مسئله را به والدین و سایر شبکه‌های مورد اعتمادش گزارش کند. مسئله مهم‌تر یادگیری مهارت نه گفتن در این حوزه است، کودکان باید یاد بگیرند اگر هر کسی از آنان تقاضای هر نوع رابطه را داشت و یا به نوعی آن‌ها را در عمل انجام شده قرارداد "نه" بگویند و آن را گزارش دهند. قدم اول آموزش جنسی باید در محیط خانواده برداشته شود یعنی اینکه والدین آموزش دیده باشند که چگونه با مسائل کودکان همچون پرسش‌های آنان مواجه شوند و پاسخ دهند. همچنین لازم است نظام آموزشی به گونه‌ای طراحی شود که به صورت نظام‌مند کودک را با توجه به مرحله رشد او با بهداشت جنسی و ارتباط جنسی با دیگران آشنا کند. همچنین باید گفت محتوی این آموزش باید توسط جمعی از متخصصان این حوزه همچون

روانشناسان، پزشکان، مددکاران اجتماعی، جامعه‌شناسان، معلمان و متخصصان علوم دینی تدوین شود. مشارکت همه آنها از این جهت لازم است که اولاً محتوای مناسبی در این زمینه تولید شود و دوماً این محتوای مورد قبول جامعه قرار گیرد. مهم است که جامعه را توجیه کرد که به اهمیت و ضرورت این آموزش‌ها پی ببرد تا دست رد به آن نزنند.

پس مجموعه آموزش‌های جنسی چیزی بیش از مراقبت از خود در برابر خطرات است و شامل آموزش درباره نحوه داشتن رابطه جنسی امن و سالم و تقویت مهارت‌ها نیز است. در جامعه نهادهای مختلفی می‌توانند متولی آموزش جنسی باشند و در رأس آنها نهادهای آموزشی مسئول هستند. متأسفانه علی‌رغم اهمیت زیاد این آموزش‌ها، در کشور ایران ممنوع بوده و در دسترس نیستند و فقدان این آگاهی و روشنگری مسائل متعددی را به وجود آورده است و یکی از آنها همین بحث کودک‌آزاری جنسی است. عوامل مختلفی و یا بهتر بگوییم موانع متعددی در عدم آموزش جنسی بهنگام برای گروه هدف کودکان و نوجوانان و همچنین خانواده‌ها در جامعه ایران دخیل بوده است که بهتر است در این بخش برخی از آنها را دسته بندی و مقوله بندی کنیم و به آنها اشاره نماییم: عدم تخصص‌گرایی، تابو بودن مسئله جنسی به دلیل دینی بودن جامعه، مکانیسم انکار و عدم شفافیت در تمامی لایه‌های جامعه، عدم تعامل نهادی در مورد این مسئله، اختلاف نظر موافقان و مخالفان بر سر آگاه‌سازی این مسئله و... همانطور که می‌دانیم و در بالا به آن اشاره شد تدوین برنامه آموزش در حوزه مسائل جنسی هم برای کودکان و نوجوانان و هم برای خانواده، نیازمند دیدن این مسئله از منظر تخصص‌ها و حوزه‌های گوناگون است و این در حالیست که برخی از حوزه‌ها از جمله حوزه علوم اجتماعی و متخصصین این حوزه در جامعه ایران به نسبت برخی دیگر از حوزه‌ها منفورتر و در حاشیه قرار دارند و این موجب مغفول بودن رویکرد و نگاههای آنان به مسئله مذکور می‌شود و امکان نگاه چندبعدی به مسئله جنسی در بحث سیاست‌گذاری و برنامه ریزی آموزشی را از بین می‌برد. از طرفی دیگر گفتمان مذهبی غالب بر عرصه سیاست‌گذاریهای فرهنگی و اجتماعی، بالاخص بر حوزه سیاست‌گذاریهای نهاد خانواده همواره در جامعه‌ای چون ایران موجب امتناع از پرداختن به چنین مسائلی از طریق تابو دانستن آنها گردیده است. در جامعه‌ای

چون ایران که در آن نهادهای جامعه‌پذیری و اجتماعی کردن از جمله خانواده، مدرسه، رسانه و سایر نهادهای ارتباطی به شدت درگیر مکانیسم انکار و عدم شفافیت هستند، گفتگو کردن از امر جنسی به شدت نفی می‌شود و به مثابه امری نامقدس که از طریق گفتمان مذهبی در این نهادها مشروعیت می‌یابد، تلقی می‌گردد که سخن گفتن درباره آن مجاز نیست. این چنین است که مکانیسم انکار و یا عدم شفافیت به مثابه امری غالب در تمام لایه‌های جامعه عمل می‌نماید. در جایی که مکانیسم انکار عمل نماید، بدنالش ترغیب و تحریک صورت می‌پذیرد، پس اگر چه نیاز جنسی، امری طبیعی است ولیکن این تحریک و ترغیب یک مکانیسم اجتماعی و برساخت شده است. انکار مبتنی بر عدم وجود مسئله، امکان کنترل و نظارت بر آن را از سوی اجتماع از بین می‌برد. آموزش در امر جنسی نیازمند تعامل بین نهادهایی است که در این آموزش هر کدام به شکلی درگیر و سهیم خواهند بود. خانواده، مدرسه، رسانه به مثابه نهادهای جامعه‌پذیری از سوی دیگر نهادهای دینی، نهاد دولت و سایر نهادها در سیاستگذاری، تعیین بودجه جهت برنامه ریزی و از همه مهمتر مشروعیت دادن به چنین آموزشی دخیل اند و هماهنگی بین آنها در اثربخش تر کردن و تدوین چندبعدی این برنامه‌ها بسیار تعیین کننده خواهد بود. از آنجایی که در جامعه ایران تعامل بین نهادی به دلیل تداخل وظایف، همپوشانی آنها در مواردی و رویکردهای نفی کننده‌شان نسبت به هم همواره با چالش مواجه بوده، آموزش امر جنسی نیز به حاشیه رانده شده است. اما اختلاف نظر بین موافقان آموزش امر جنسی و مخالفان آن که هر کدام دلایل و استدلال‌های خود را ابراز می‌دارند، مانع مهم دیگری پیش روی این برنامه است، موافقان، آگاه‌سازی امر جنسی را به دلیل مهارت آموزی از ضروریات زندگی فردی و اجتماعی می‌دانند و بالعکس مخالفان، این آموزش را عاملی برای ترغیب و تحریک غریزه می‌دانند که می‌تواند تبعاتی داشته باشد. به هر ترتیب این دو گانه‌انگاری‌ها مانع جدی بوده و نتیجه‌ای جز عدم تحقق آموزش جنسی در جامعه ایران نداشته است. برآیند عواملی که به آنها پرداخته شد و همچنین عوامل دیگر، موجب امتناع از پرداختن و برنامه ریزی در این مورد مهم گردیده است.

چند بار با یه دختره که نوجوان بود و شر و شوری داشت سکس مالشی (لاپای) داشتم و از اونجایی که جایی نبود پشت مغازه باهاش اینکار رو کردم. ایکاش چیزهای که امروز می‌دونستم اونوقت هر دوتامون می‌دونستیم و مراقبت پدر و مادرا و آموزش موضوعات جنسی وجود داشت. این مملکت گل و بلبل هم که همه روز شب مشغول اینکاران همه چی رو انکار میکنه و نمی‌گذاره مردم آموزشهای لازم جنسی رو ببینند.

خانم مدیر مدرسه گفته است:

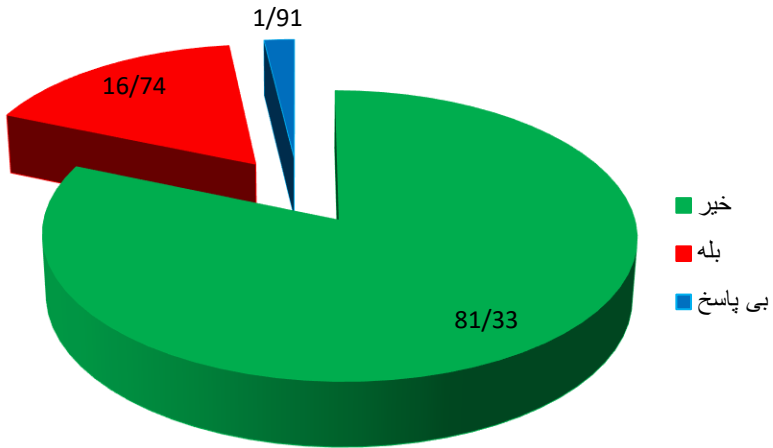
ببینید از بعد جنسی اصلاً آموزش داده نمیشه من خودم آموزش پرورشیم و حتی برای دبیرا هم حتی تا اون حد آموزشی داده نشده تا به بچه‌ها بگن. حتی اگر دوره‌های ضمن خدمتی برگزار می‌شد معلما شرم داشتن از هم مثلاً آقایان و خانمها. متأسفانه این‌جوری بار اومدیم. اگر بخوایم به دانش آموزا، اگر کلاسی بود اونوقت آموزشی در اون حد میتونستن الان میتونم بگم ۵ درصد یا ۱۰ درصد و ۱۵ درصد داره یکم بهتر میشه. آموزش‌هایی داده میشه کم‌وبیش. اگر آموزش‌هایی داده میشه کلاً برای هر سنی داده می‌شد حتی ابتدایی چون باه نظرم کودک‌آزاری در اون مقطعش بیشتره حالا پایین‌ترشو ول کن که نیومدن. اگر آموزش‌های لازم داده بشه محارم کیا هستن و چطور آموزش داده بشه بین ما الان توی مدارس روستا هستیم. ارتباط تلفنی اگر باشه دختر و پسرا چون محیط کوچیکه ممکنه اصلاً به ترک تحصیل اون دانش آموزش انجام بشه برای حفظ آبرو.

توضیحات نقل قول بالا به‌خوبی نشان می‌دهد که در جامعه ما روی‌هم‌رفته آموزشی در کار نیست و فقدان این آموزش‌ها و آگاهی بخشی به جامعه مسئله‌ساز شده است. مسئله‌ای همچون یک ارتباط ساده تلفنی بین یک دختر و پسر می‌تواند منجر به ترک تحصیل دختر شود، چراکه در اجتماعات کوچک همچون روستاها اگر این ارتباط آشکار شود به آبروریزی می‌انجامد و منجر به ایجاد محدودیت و ترک تحصیل می‌شود. نکته مهمتر در روایت فوق این است که هنوز برای متخصصان حوزه آموزش بحث کردن از امر جنسی یک تابو است و نشان می‌دهد که چه راه درازی در پیش است تا این مسائل در جامعه یا برخی از اجتماعات عادی شود و به کودکان و حتی سایر اعضای جامعه در زمینه موضوعات جنسی آموزش داده شود. گفتارهای بالا نمایانگر آن است که یکی از موانع

جدی آموزش امر جنسی در جامعه ایران، احساسات اجتماعی غالب است که ریشه در سبک جامعه پذیری و روند و شکل تربیت اجتماعی دارد. احساساتی همچون شرم، گناه، ترس و... از احساسات غالبی هستند که در فضای تربیت اجتماعی و در دوره‌های کودکی و نوجوانی در افراد جامعه به وجود می‌آید و نهادینه و درونی می‌شود که از موانع اصلی گفتگو در مورد امر جنسی هستند حتی در سطح متخصصان و معلمان ما نیز این احساسات نمود دارند و مانع آگاهی و آموزش هستند. همچنین مکانیسم آبرو و حیای اجتماعی آنچنان در لایه‌های اجتماعی و فرهنگی ما پررنگ است که مقوله‌های قابل گفتگو که الزام مباحثه جمعی در مورد آنان هست، مورد انکار قرار می‌گیرند و مانعی برای شفافیت آنها می‌شود. وقتی که گفتگو و روشنگری در باب امر جنسی حمل بر بی‌آبرویی شود که باید برای آن ممنوعیت قائل بود، بنابراین همواره تابو محسوب شده و نفی می‌شود.

همچنین مدیر مرکز مهر و ماه گزارش داده است:

کیس‌هایی که تا حالا من بیشتر باهاشون ارتباط داشتم میتونم بگم ۹۹ درصد بخاطر عدم آگاهی اتفاق افتاده بخاطر انکار کردن مسئله جنسی، خانواده‌های ما هنوز نمی‌خوان پذیرن که این اتفاق افتاده برای بچه شون، بچه‌ها آموزش ندیدن من یادمه سر کلاس پایه اول بودم گفتم به بچه‌ها آگه کسی خواست لمستون کنه، بعد دیدم یکی داد زد مگه خانم این کار بده با من فالانی اینکارو میکنه به اندامم دست میزنه قلقلکم میده اونجای منو، مگه بده مثلاً انقد این بچه ناآگاه بوده و خانواده حتی نگفتن که اندام خصوصی تو رو کسی نباید دست بزنه.



نمودار ۱۹ توزیع پاسخگویان برحسب گزارش آزار جنسی به سازمان‌های دولتی همچون بهزیستی

گفتارهای بالا نمایانگر آن است که عدم آگاهی اجتماعی یا بهتر بگوییم پایین بودن سطح آگاهی اجتماعی، پیامدهایی چون انکار و عدم پذیرش مسئله و امر جنسی را در نهاد خانواده در جامعه ایران بدنبال داشته است. همانطور که می‌دانیم اولین گام برای برنامه ریزی و سیاستگذاری جهت آموزش امر جنسی، پذیرش وجود مسئله است که این سطح از انکار وجود مسئله و عدم پذیرش به دلیل پایین بودن آگاهی اجتماعی، ورود به مرحله بعدی یعنی مرحله عملیاتی کردن آموزش جنسی برای خانواده و اجتماع را دشوار و به گونه‌ای غیرممکن نموده است. فقدان آموزش تربیت جنسی در فضای آموزشی ایران چه برای والدین، مربیان، معلمان و همچنین عدم آموزش گام‌های خود مراقبتی به خود کودکان رخدادهایی ناخوشایند به بار آورده که برای بسیاری از نزدیکان کودک پنهان نیست ولی به جهت نادیده انگاری و نپذیرفتن آن رخداد، کودک بی بهره از هرگونه حمایت و خدمات درمانی باقی خواهد ماند چه بسا که مواردی هم از فرزند آوری ناخواسته وجود داشته که محصول روابط جنسی ناخواسته بوده و تبعات منفی آن بر رابطه

فرزندپروری مادر \_ کودک تأثیر داشته است.

مدیر خانه کودک طلوع بی‌نشان‌ها گفته است:

اون انگیزش جنسی در کودکان و نوجوانان در آخر جوانان که به اوج خودش میرسه کنترل باید بشه ولی به خاطر ساده‌انگاری و سهل‌انگاری خود پدر و مادر و اطرافیان بعضی وقتا موجب میشه که توی سنین پایین که آزار جنسی کودکان رخ بده. هرچقدر جامعه ما پیچیده‌تر و بازتر میشه توی بحث فرهنگیش توی بحث آگاهی‌ش و آموزشش هرچقدر خط قرمزهای افراطی توش به وجود میاد و محبوس‌تر میشه این موضوعات خب این مورد هم تأثیرش بیشتره حیطش وسیع‌تر میشه.

در جامعه‌ای همچون ایران نهادهایی که باید این آموزش‌ها را ارائه دهند عبارت‌اند از آموزش و پرورش، وزارت بهداشت، شهرداری‌ها، بهزیستی، رسانه‌ها به‌ویژه رسانه ملی، سازمان‌های مردم‌نهاد و مواردی از این دست. این آموزش‌ها باید از دوره مهد کودک آغاز شود چراکه از این سنین کنجکاو‌های جنسی کودکان شروع می‌شود و مورد آزار قرار می‌گیرند. شاید بتوان گفت سنین ۳ سالگی به بعد سن مناسبی است. البته نوع آموزش‌ها به تفکیک سن می‌تواند متفاوت باشد؛ اما این آموزش‌ها در دسترس نیستند. البته هر از گاهی در رسانه‌ها می‌شنویم که طرح‌هایی در برخی از مناطق در دسترس هستند اما آن‌ها فاقد یک برنامه منسجم هستند و تنها بخش کوچکی از جامعه را آموزش می‌دهند و محتوی آموزشی آن‌ها مشخص نیست که چه چیزی هستند. لازم است این آموزش‌ها به‌صورت نظام‌مند در آموزش و پرورش گنجانده شوند. در واقع هم محتوای این آموزش‌ها و هم انسجام آن‌ها مهم انگاشته شود و در عین حال اینکه تمامی گروه‌های هدف اعم از خانواده‌ها، کودکان و نوجوانان را با عنایت به زبان و روشهای تعاملی هر گروه در برگیرد.

خانمی روانشناس گفته است:

من توی روستاها کار کردم ۶ سال. من استارت که زدم محصل بودم توی کامیاران ببینید اونجا سپاه میاد کلاس آموزشی میزارن ولی یکبار نمیان کلاس حفاظت از حریم خصوصی‌اش رو بزارن. اینا تابو هستن اونجا ولی سپاه چه آموزش‌هایی میزاره؟ آموزش‌هایی که بچتون رو این‌طور تربیت کنین ولی نمیگه توی خونه مشکل دارید چی



کار باید بکنین. چجوری میتونی ازدواج کنی و بچه‌دارشی.

اینکه چرا در جامعه ایران این آموزش‌ها در دسترس نیستند به بررسی دقیق‌تر دلایل سیاست‌گذاران و مسئولان کشور بازمی‌گردد؛ اما می‌توان گفت در سطح ساختاری یکی از دلایل عمده آن محافظه‌کار و ایدئولوژیک بودن دستگاه‌های سیاست‌گذاری است. در جامعه ایران حوزه مذهب غلبه عمیقی بر دستگاه‌ها و نهادهای سیاست‌گذار دارد. مسئولان و سیاست‌گذاران کشور در بسیاری از موارد روحانیون هستند. دیدگاه ادیان و از جمله دین اسلام نسبت به امر جنسی (سکسوالیته) منفی است، چراکه امر جنسی به‌عنوان یکی از غرایز یادشده است که می‌تواند انسان را گمراه کند. حتی در موارد دیگر قرار گرفتن مذهب به‌عنوان بنیاد جامعه و قانون به خشونت به‌ویژه علیه زنان و کودکان زده است. نمونه آن موضوع کودک همسری است. در واقع گفتمان مذهبی مبنی بر تابو بودن امر جنسی و انکار آن به تبع این ممنوعیت، با تسلط بر فضای ساختار حقوقی، اجتماعی و فرهنگی، به سرکوب امر جنسی و مورد گفتگو و آموزش قرار نگرفتن آن مشروعیت بخشیده است. بر اساس اصلاحات قانون مدنی در سال ۶۱ و ماده ۱۰۴۱ مبنی بر ممنوعیت ازدواج کودکان مغایر شرع تشخیص داده‌شده و نکاح قبل از بلوغ به شرط رعایت مصلحت توسط ولی طفل جایز شناخته‌شده است. در قانون جدید به اجازه از دادگاه نیاز نبود. طرح اصلاح ماده ۱۰۴۱ ق.م.د در سال ۱۳۸۱ تقدیم مجلس شد و نهایتاً بر اساس مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در اول تیر ۱۳۸۱ این ماده به این شکل تغییر یافت: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط مصلحت با تشخیص دادگاه صالح» (غدیری، ۱۳۹۵). همان‌گونه که در فصل دو گفته شد هر نوع رابطه جنسی در سن کودک نوعی سوءاستفاده جنسی از کودکان است. پس کودک همسری در ایران به دلیل مبنای شرعی و قانونی داشتن، بستر مناسبی برای سوءاستفاده جنسی فراهم کرده است.

از این رو نه تنها آموزش‌های جنسی به‌صورت نظام‌مند در جامعه وجود ندارد بلکه در بسیاری از موارد نهادهای متولی، مانع تلاش‌های افرادی می‌شوند که به‌نوعی در این زمینه

احساس مسئولیت می‌کنند. ورود به مدارس و مجوز گرفتن برای ارائه برنامه‌های آموزشی از جمله آموزش‌های جنسی امری بسیار دشوار است و حتی کسانی که به‌نوعی در این زمینه تلاش می‌کنند با موانع جدی مواجه می‌شوند. خانم میم روانشناس گفته است:

من پنج سال با وجود اینکه مددکار بودم عصرها می‌بومدم مهد کار می‌کردم. من سه سال از یک خانمی توی بهزیستی استفاده کردم که رفته بود دوره‌ها و سمینارهای آزار جنسی رو آموزش دیده بود. من آوردم به خاطر اینکه توی حاشیه کار می‌کردم بچه اونجا رو آموزش می‌دادم و بعد چقدر کار سختی داشتیم که باید مقابل بهزیستی می‌موندیم که چرا می‌گفت اینا رو آموزش میدی؟ من اینکارو انجام می‌دادم و قبلش مادرا رو توجیه می‌کردم که می‌خوام اینکارو انجام بدم که بچه‌هاتون آسیب جنسی و روحی نبینن. میتونم بگم ۷۰٪ با من موافق بودن و من این کلاس رو می‌ذاشتم چون میدونستم آزار جنسی چقدر تأثیرات مخرب داره روی بچه‌هامون. پس می‌گین ممکنه اینقدر میتونه تأثیر عمیق بذاره که پیشگیری رو ترجیح دادید و آموزش رو شروع کردید؟ به نظر من اگر بچه‌ها آموزش نبینن شاید بگم کم کاری از طرف پدر و مادر باشه که ناآگاهن و یکیشم جامعه. این بچه‌ها اگر آموزش نبینن و پیشگیری نشه بعداً با این هجمه یادگیری چیکار می‌خوان کنن. نمیدونن چطوری از خودشون دفاع کنن. به نظر من این بزرگترین و عمیق‌ترین کمبود توی آموزش و پرورش ما توی جامعه هست؛ که آموزش‌های به این مهمی رو ندادن ولی من سه سال اینکارو کردم.

مدیر خانه کودک طلوع بی‌نشان‌ها گفته است:

...یکی از عوامل مهم برای پیشگیری [از آزار جنسی] آموزش در مدرسه هست. من همیشه مدارس رو مقصر میدونستم و میدونم. مدرسه این نیست چهار کلمه تو ریاضیات و ادبیات جغرافی یاد بده. همه جوانب به دانش آموز تو مدرسه باید بررسی بشه چون نصف روز با مدرسه است.

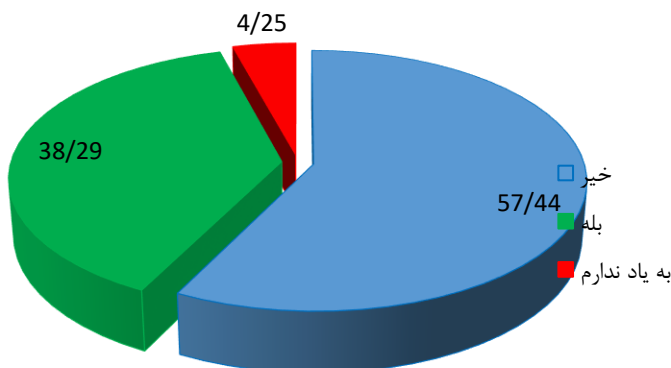
در واقع گفتارهای بالا نمایانگر آن است که پیشگیری از آزار جنسی از طریق آموزش مسائل جنسی در جامعه ایران غایب است. این مغفول ماندن مسائل جنسی می‌تواند خاص باشد، از آن جهت که ایران به مثابه جامعه‌ای دینی همواره از طریق گفت‌وگو مبتنی بر اینکه امر جنسی تابو است، به این عدم آموزش در امر پیشگیری مشروعیت بخشیده است. از

طرفی می‌تواند عام باشد، بدین معنی که تنها حوزه مسائل جنسی نیست که امر پیشگیری در مورد آن ضعیف است، بلکه پیشگیری در سایر حوزه‌ها و مسائل اجتماعی نیز معمولاً ضعیف است. شاید علت این باشد که معمولاً در جامعه‌ای به مانند ایران که افراد، نهادها و سازمانها بیشتر درگیر مطرح کردن کار خودشان و رزومه سازی از این طریق هستند، تا اینکه نگاهی به مراتب کارکردی به مسائل اجتماعی داشته باشند، در نظر آنان صرف وقت، زمان و انرژی در حوزه پیشگیری که زمان بر هم هست تا به ثمر بنشیند، به صرفه نیست و معقولیت ابزاری ندارد. به همین دلیل حوزه درمان در رابطه با مسائل اجتماعی پررنگ‌تر دیده می‌شود و از آنجایی که هم سودزا و هم مطرح کننده هست، بیشتر به آن پرداخته می‌شود، هر چند که در مورد حوزه جنسی به دلیل انکار و عدم وجود مسئله و پذیرش آن، متأسفانه حوزه درمان هم مغفول مانده است. سازمان‌های مردم‌نهاد یکی دیگر از ابزارهای آموزش در جامعه هستند. در غیاب آموزش‌های نظام‌مند در نهادهای آموزشی در چند دهه قبل تعدادی از سازمان‌های مردم‌نهاد به صورت مستقیم و غیرمستقیم به آموزش در این حوزه ورود کرده‌اند و به افراد تحت پوشش از جمله خانواده‌ها و کودکان آموزش می‌دهند. آنان در برخی از موارد در خلال این آموزش‌ها متوجه می‌شوند که کودک آزار دیده ست، چراکه کودک به آنان اعتماد می‌کند و مسئله آزار را گزارش می‌دهد - در مقوله شناسایی آزار کودکان بیشتر به این موضوع پرداخته شده است؛ اما باید گفت دامنه و برد آموزش این سازمان‌ها محدود است و تنها بخش کوچکی از جامعه را می‌توانند آموزش دهند. از سوی دیگر شاید افرادی که در این سازمان‌ها فعالیت می‌کنند نیز از دانش کافی برخوردار نباشند و از سوی دولت و سایر نهادها خطوط قرمز بسیاری برای آنان ترسیم شده است و حساسیت‌های زیادی در این زمینه وجود دارد. این تنها شامل سازمان‌های مردم‌نهاد نمی‌شود کارکنان سازمان‌های حمایتی نیز با این مسئله مواجه هستند یعنی از دانش و مهارت کافی در این حوزه برخوردار نیستند. به عبارتی می‌توان نتیجه گرفت که همانطور که موانع آموزش جنسی در جامعه ایران چند عاملی و چندبعدی است، مسائل و موانع سازمان‌های مردم‌نهاد در امر آموزش جنسی نیز چند عاملی است. یکی از این عوامل که سازمان‌های مردم‌نهاد با آن درگیر هستند، عدم آشنایی و آگاهی

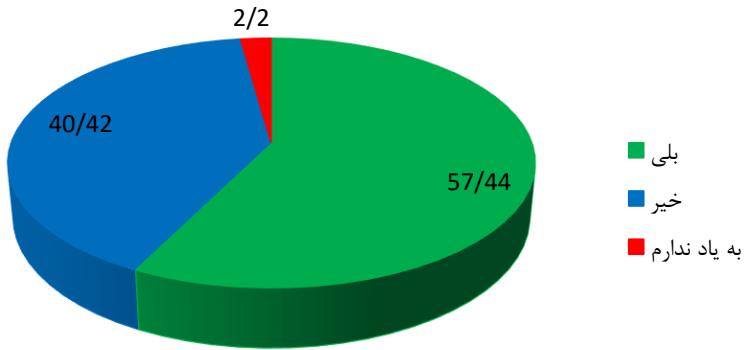
## فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۲۳۳

مردم نسبت به این سازمانها و کارکرد آنهاست که از پایین بودن سطح آگاهیهای مدنی مردم نشأت می‌گیرد که موجب عدم عضویت آنان در این نهادها و سازمانها می‌شود، به گونه‌ای که جمعیت کمی را تحت پوشش و حمایت کننده دارند. دیگری رابطه‌ای است که این سازمانها و نهادهای مردمی با سایر نهادها و مؤسسات دولتی و خصوصی دارند که مبتنی بر تعامل نیست و بیشتر در جامعه ایران تقابلی و رقابتی به شکل ناسالم و ناسازنده است که نمی‌گذارد اثربخش باشند. اما نداشتن دانش و مهارت کافی در حوزه مسائل جنسی توسط نیروهای انسانی شاغل در این سازمانها و سایر سازمانهایی که مرتبط با این حوزه کار می‌کنند، نمایانگر عدم شایسته سالاری در این سازمانها جهت بکارگیری نیروی انسانی شاغل در آنها، ضعف راهبری، گزینش و کنترل و نظارت بر آنها می‌باشد که همگی این عوامل از موانع اثربخشی شان در حوزه مذکور محسوب می‌شوند. مؤسس و رئیس انجمن ایذر ایران گفته است:

...در مورد بچه‌های کار، کودک‌آزاری، روابط جنسی زیاد مورد داشتیم و با سازمان ملل و بهزیستی زیاد مشارکت کردم در این موارد. منتها کسانی که توی عمل هستن و دارن کار می‌کنن این آموزش‌ها رو ندیدن یا حتی اگر دیدن باشن به شیوه‌ی درستی برخورد نمی‌کنن با این قضیه.



نمودار ۲۰ توزیع پاسخگویان برحسب تجربه‌ی قلدری از سوی همکلاسی‌ها



نمودار ۲۱ توزیع پاسخگویان برحسب تجربهٔ دکتر بازی و آمپول بازی با کودکان بزرگ‌تر از خود در کنار مسئله آموزش، مسئله مهم دیگر حمایت از قربانیان است. واکاوی دقیق‌تر این مسئله نیازمند پژوهش است که به نهادهای حمایتی ورود و موضوع بررسی شود. در پژوهش مالجو بخشی از این موضوع کاویده شده است (رجوع شود به مالجو، ۱۳۸۹). قبل از هر چیزی باید گفت به لحاظ قانونی ما هنوز با مسائل جدی در این زمینه مواجه ایم و قوانین علاوه بر آنکه باهم تضاد دارند در بسیاری از مواقع قربانی را مجرم می‌دانند و او را مجازات می‌کنند. در بحث قانون بیشتر به این موضوع پرداخته شده است. خانم مددکار مرکز حمایت از زنان در اینباره بیان کرده است:

بین متأسفانه توی قانون هیچوقت همیشه تجاوز رو اثبات کنی بخصوص آزارجنسی توسط محارم رو که به هیچ عنوان. کاملاً آشنایی داریم و توی قانون این تعریف هست که فرد متجاوز حکمش اعدامه ولی خب اینقدر تبصره داره و اینقدر به اصطلاح عامیانه خودمون واسش راه در رو گذاشتن. به مثال بزخم خودتون متوجه بشین ما یه دختر ششم دبستانی که پدرش بهش تجاوز کرده و حتی این بچه باردار شده بود و این بچه بدنیا اومد و آزمایش دیان ای گرفتن و مثبت شد اثبات شد که بله این بچه حاصل این آزار هست ولی

جلسه دادگاه گفتن که مشابه بودن دیان ای مبنی بر اثبات تجاوز نیست. مبنی بر دخول کامل نیست و تبرئه شد اون پدر با ۹۰ ضربه شلاق و دیپورت شد به همون کشوری که بودن.

مؤسس و رئیس انجمن ایذر بخشی از این موضوع را به خوبی بیان کرده است:

توی کشور ما و متأسفانه جاهایی که آموزش دیده نشدن ما با دیدگاه پیشگیری به این قضیه نگاه نمی‌کنیم. ما نشستیم ته خط و این آسیب‌دیده‌ها رو بررسی می‌کنیم بدون اینکه هیچ مداخله‌ای بکنیم برای پیشگیری از این اتفاقات. توی کشور ما متأسفانه قوانین سفت‌وسخت و بازدارنده‌ای نیستن که در این قضایا و خود این آسیب‌دیده‌ها یعنی همین کسانی که مورد تعرض قرار می‌گیرن، این‌ها به دید یک مجرم بهشون نگاه می‌شه و این باعث می‌شه، توی خیلی از موارد اینا ابراز نکنن این داستان رو. به ظریفی داره که ما کلاً نمی‌دونیم نه اینکه نمی‌دونیم، بلکه می‌دونم من شما هم می‌دونین ولی بد رفتار میشه و پاسخ داده می‌شه به این پدیده در کشور ما.

زمانی که کودک هم مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرد لازم است که نهادهای حمایتی به اشکال مختلف از او حمایت کنند. خوشبختانه در یکی دو دهه گذشته امکانات گسترش زیادی پیدا کرده است. در این زمینه می‌توان به گسترش مراکز اورژانس اجتماعی در شهرهای بالای ۵۰ هزار نفر اشاره کرد. یکی از موضوع‌های مداخله این مراکز حوزه کودک و کودک‌آزاری است؛ اما علی‌رغم گسترش امکانات هنوز هم با چالش‌های جدی مواجه هستیم که یکی از آنها عدم مداخله و حمایت مؤثر در کانون‌های بحران است. کودکان خانواده‌های در بحران نیازمند مداخله و حمایت هستند چراکه بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی خانواده به گونه‌ای است که آموزش‌ها تنها در این خانواده پاسخ نمی‌دهد، اما سازمان‌های دولتی مسئول در این حوزه هنوز نتوانسته‌اند به خوبی این حمایت‌ها را فراهم آورند، البته این بدان معنی نیست که کارکنان و مددکاران اجتماعی این سازمان‌ها و حتی سازمان‌های مردم‌تلاش نمی‌کنند، چرا آنان در عمل تلاش‌هایی حتی فراتر از وظایفشان انجام می‌دهند، اما از آنجایی که دامنه این مسئله زیاد است و محدودیت‌ها و موانع زیادی پیش پای آنان است، مداخلات آن‌ها به خوبی پاسخگو نیست.

به عبارتی مسائل ساختاری وجود دارد که کارکرد مددکاران و نیروهای انسانی دلسوز به مثابه کنشگران فعال اجتماعی در امر آزارهای جنسی را با ناکارآمدی مواجه کرده است. اعم این مسائل ساختاری یکی عدم آموزش و آگاه سازی فراگیر و منسجم و نظاممند می باشد و دیگری فقدان نهادهای حمایتی است که در این حوزه قوی و تعاملی عمل نمایند. آموزش به تنهایی و عملکرد نهادی به تنهایی پاسخگوی تعدیل این مسئله در جامعه ایران نیست و فراتر، این دو عامل نیز فارغ از حل مسائل ساختاری و سطح کلان که عوامل زمینه‌ای را در برمی گیرند، قابل اجرا و اثربخش نخواهند بود.

شیمای ستاری روانشناس و درمانگر کودک از تجربه کار خود در منطقه ۹ آموزش و پرورش گفته است:

خوب به خاطر دارم سال ۹۴ بود که چند مورد کودک‌آزاری جنسی به اتاق کار خودم در آموزش و پرورش ارجاع شد که وقتی به معاونت آموزشی گفتم و همفکری خواستم برای حمایت از این بچه‌ها، ایشون با لحنی تند به من گفتند این گونه موارد اصلاً ارتباطی به ما نداره و باید از فوریت‌های اجتماعی خود خانواده کودک یا مادرش کمک بخواهند ما اجازه هیچ‌گونه مداخله یا حمایتی نداریم حتی اجازه گزارش به ۱۲۳ هم برای شخص شما به عنوان روانشناس این مرکز نیست.

گفتارهای بالا نمایانگر آن است که انکار در نهاد مدرسه در کنار نهاد خانواده و رسانه چطور باعث کنمان مسئله و عدم پیگیری و سلب مسئولیت و فراقنی نهادهای مسئول و افراد مسئول در این رابطه گردیده است. در غیاب آموزش جنسی به کودکان و جامعه به صورت نظام‌مند زمینه آزار کودکان به خوبی فراهم می‌شود، چراکه بخش زیادی از جامعه درک و تصور دقیقی راجع به آزار جنسی، مصادیق و پیامدهای آن ندارد، همچنین کودکان از مهارت‌های کافی برای مراقبت از خود برخوردار نمی‌شوند و همین امر باعث می‌شود که آزارگرها از آنان سوءاستفاده کنند و آنان قادر به مراقبت از خود نباشند. در غیاب آموزش‌های جنسی نیز خانواده‌ها به خوبی با این موضوع آشنا نمی‌شوند و به دلیل قبح یا تابو بودن موضوع و عدم آگاهی به فرزندانشان آموزش نمی‌دهند و سؤالات آنان را بی‌پاسخ می‌گذارند یا پاسخ اشتباه به آن‌ها می‌دهند. همینطور عدم حضور مددکار و

مشاور در مدارس یا حداقل در تمامی مناطق آموزش و پرورش برای شناسایی کودکان آسیب دیده و همچنان حمایت از این کودکان در موقع آسیب از سمت خانواده مسئله را دو چندان حاد می‌کند. با پولی شدن سیستم آموزشی در جامعه ایران، هم کارکردهای اصلی آن به حاشیه رفته و هم اینکه رابطه بین مدرسه و خانواده دچار تغییراتی نسبت به قبل شده است. به گونه‌ای که خانواده به مثابه مشتری دیده می‌شود که از هر طریق بایستی جذب شود و کارکردهای تربیتی مدرسه فارغ از خانواده و بدون مداخله آن دیگر در اولویت نیست و نیازمند تأیید خانواده است، هر چند این خانواده ناآگاه باشد و از طرفی دیگر، تعامل بین خانواده و مدرسه تنها نمادین و رفع تکلیفی شده که گسسته است. مشاوران در مدارس هم بیشتر به مثابه کارگزاران جذب خانواده و دانش آموز به مثابه مشتری عمل می‌کنند، تا کارکرد آگاهی بخشی در امور مختلف از جمله آموزش مسائل جنسی داشته باشند و به دلیل همین نقش آفرینی آن‌ها، اعتماد و ارتباطشان با دانش آموزان محدود به اهداف سود و منفعت مدرسه می‌باشد. همه این‌ها باعث می‌شود که کودک قادر نباشد در مواجهه با آزار جنسی از خود دفاع کند و اگر آزار دید آن را به شبکه‌های حمایتی‌اش گزارش دهد. در ادامه نتایج به‌خوبی نشان داده است که بسیاری از کودکان، آزارها را گزارش نمی‌کنند و یا تنها زمانی گزارش می‌دهند که آموزش دیده باشند و یا شبکه‌های حمایتی قابل اعتماد و امن داشته باشند.

## عوامل فردی

### ویژگی آزارگران جنسی

چرا برخی از افراد دست به کنش‌های غیراخلاقی از جمله آزار کودکان می‌زنند؟ آنان دارای چه ویژگی‌هایی هستند؟ به کدام جایگاه و گروه‌های اجتماعی تعلق دارند؟ پژوهش‌ها و نظریه‌های زیادی تلاش داشته‌اند که به این پرسش‌ها پاسخ دهند. گرچه شواهد تجربی این پژوهش برای پاسخ‌گویی به پرسش فوق محدود است اما سعی می‌شود در پرتو پژوهش‌ها و نظریه‌های این حوزه به پرسش‌های فوق پاسخی هرچند جزئی در



حد تعدادی پیش فرض داده شود. باید گفت پاسخ دقیقتر نیازمند مصاحبه و گردآوری اطلاعات از افراد آزارگر است.

یکی از پژوهش‌ها در این حوزه از آن‌گروینا و دیگران (۲۰۱۸) است. عنوان پژوهش آن‌ها عبارت است از ویژگی‌های بالینی مرتبط با پدوفیلی و کودک‌آزاری جنسی: تمایز اولویت جنسی از وضعیت جرم. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد بیماری‌های مرتبط با ویژگی‌های روان‌پزشکی، اختلالات جنسی و تجارب نامطلوب در دوره کودکی، در میان پدوفیل‌ها و مرتکبان آزار جنسی کودکان نسبت به گروه کنترل بیشتر بوده است. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد مرتکبان آزار جنسی و افراد عادی به لحاظ سن، سطح هوش، سطح تحصیلات و تجربه سوءاستفاده جنسی در دوره کودکی با هم دیگر تفاوت داشته‌اند، در حالی که افراد پدوفیل و غیرپدوفیل عمدتاً از نظر ویژگی‌های جنسی همچون انحراف جنسی و شروع و سطح فعالیت جنسی متفاوت بودند. مطالعه بعدی از آن‌کروگر و دیگران (۲۰۱۹) است. عنوان این پژوهش عبارت است از: مرتکبان آزار جنسی کودکان تغییرات قبل از تولد و اپی ژنتیک از نظام آندروژن را نشان می‌دهند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد جدا از ترجیحات جنسی، مرتکبان آزار جنسی کودکان علائم افزایش آندروژن در دوران بارداری را در مقایسه با کودکان و افراد کنترل‌کننده غیر مرتکب/متخلف نشان دادند. وضعیت متیلاسیون ژن گیرنده آندروژن نیز در متخلفان جنسی کودک بیشتر بود که نشان‌دهنده عملکرد پایین‌تر سیستم تستسترون، همراه با سطوح پایین تستسترون محیطی است. علاوه بر این، یک اثر متقابل بر سطح متیلاسیون بین وضعیت جرم و عملکرد گیرنده آندروژن وجود داشته است.

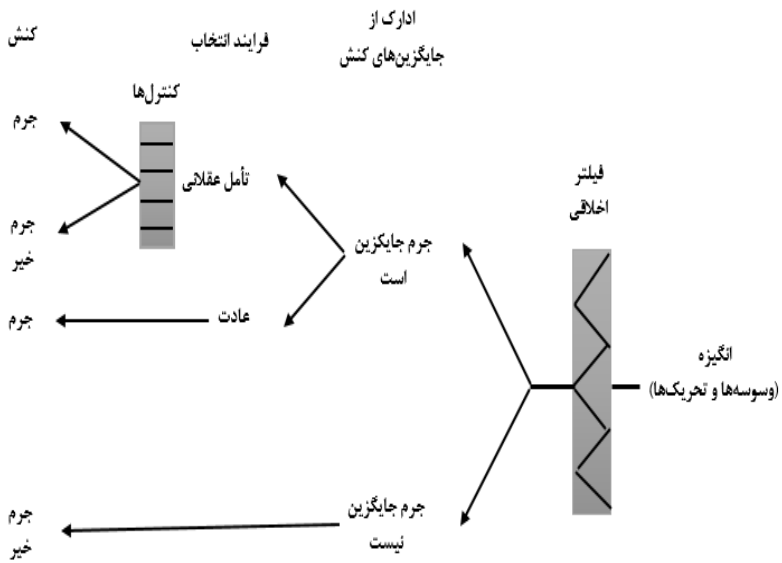
مطالعه دیگر از ترنر و رتنبرگر (۲۰۲۰) با عنوان عملکرد روانی-عصبی در میان آزارگران جنسی کودکان: مروری نظام‌مند است. به باور محققان، اختلالات در عملکرد عصبی-روانی از اجزای اصلی در مدل‌های سبب‌شناسی آزار جنسی کودکان است. یافته‌ها نشان می‌دهد بیشتر شواهد درباره این فرض است که آزارگران جنسی کودکان در مقایسه با افراد سالم دارای نقص بیشتری در تنظیم، مهار و عملکرد کلامی هستند. همچنین به هنگام

مقایسه آزارگران جنسی کودکان با افراد سالم تفاوت مشخصی یافت نشد. تنها یافته‌های یک مطالعه نشان می‌دهد آزارگران پدوفیل در مقایسه با آزارگران جنسی کودکان غیر پدوفیل دارای توانایی انتزاعی و برنامه‌ریزی بهتری هستند. اختلال در عملکرد اجرایی می‌تواند منجر به نقص خودتنظیمی شود لذا احتمال آزار جنسی را افزایش می‌دهد. یافته‌های مروری این مطالعه نشان می‌دهد طبقه‌بندی آزارگران کودکان بر اساس انگیزه آن‌ها برای ارتکاب آزار ممکن است به حل برخی از ناسازگاری‌های تجربی موجود کمک کند. روی هم رفته یافته‌های پژوهش‌های بالا بر اهمیت نقش عوامل روانی و زیستی در میان آزارگرها تأکید می‌کند و کمتر به نقش تعیین‌کننده‌های اقتصادی و اجتماعی همچون طبقه و جنسیت پرداخته‌اند. مالجو نیز در پژوهش خود بر نقش محرومیت جنسی تأکید داشت و یافته‌های پژوهش او نشان داده بود آزارگران در زندگی محرومیت جنسی را تجربه کرده بودند (مالجو، ۱۳۸۹).

افرادی که دست به آزار جنسی می‌زنند نسبت به کسانی این کار نمی‌کنند دارای یک سری ویژگی‌ها هستند و احتمالاً عمل آن‌ها در یک بستر رخ می‌دهد. در فصل دوم تعداد زیادی از ویژگی‌های افراد آزارگر بر اساس نظریات و منابع بررسی شد. اهم آن‌ها عبارت بودند از استعدادهای ژنتیکی، اختلالات شخصیتی، خودکنترلی پایین، خودشیفتگی، مصرف الکل و مواد مخدر، تخیلات جنسی اجباری، نگرش‌ها و باورهای حامی خشونت جنسی، ترجیح رابطه جنسی غیرشخصی، خصومت با زنان، سابقه آزار جنسی در دوره کودکی، شاهد خشونت جنسی، تحمل پایین در برابر ناکامی، مشکلات در کنترل خشم، نقص در توانایی برقراری ارتباط و همدلی با اعضای خانواده، - پدوفیلی یا بچه‌گرایی، داشتن گرایش‌های ضداجتماعی، مرزی، روان رنجوری و پارانوئیدی تکانشگری جنسی، تنهایی و کلیشه‌سازی نقش‌های جنسی. در میان مصاحبه‌ها هم به تعدادی از ویژگی‌های آزارگرها دست یافتیم که عبارت‌اند از: داشتن اعتیاد و مصرف مشروبات الکلی، مشکلات اختلال روان، داشتن اختلال جنسی، پدوفیلی، قلدری و پرخاشگری و آزار رساندن به افراد دیگر در سایر زمینه‌ها؛ اما قبل از بررسی این ویژگی‌ها لازم است یکی از نظریه‌های

پیشرو در زمینه توضیح کنش‌های مجرمانه، مرور شود.

باید گفت یکی از نظریات قابل توجه در تبیین رفتارهایی همچون کودک‌آزاری جنسی نظریه کنش موقعیتی ویکستروم است. کنش/عمل کودک‌آزاری جرم است و در نظریه کنش موقعیتی جرم، «اساساً، عمل نقض قواعد اخلاقی است. قواعد اخلاقی انجام (و عدم انجام) آن چیزی که درست یا غلط است را تجویز می‌کنند» (ویکستروم، ۲۰۰۶: ۳۲؛ تأکید در اصل). تعریف جرم به مثابه نقض قواعد اخلاقی از ویژگی‌های مهم این تعریف است و آزار جنسی و کودک‌آزاری جنسی نیز یکی از اعمال ناپسند اخلاقی است. او برای توضیح کنش‌های نقض قانون یعنی اعمال مجرمانه مدل‌های زیادی را ارائه می‌دهد که یکی از آن‌ها به شرح زیر است:



نمودار ۲۲ عوامل و فرایندهای کلیدی موقعیتی در علیت جرم براساس نظریه کنش موقعیتی (ویکستروم و تربیر، ۲۰۱۶: ۱۲۳۶)

بر اساس مدل فوق انسان‌ها تحریک و وسوسه می‌شوند که دست به آزار جنسی بزنند، اما اگر چارچوب‌های اخلاقی تکامل یافته‌ای داشته باشند برای آنان آزار جنسی یک گزینه جایگزین نیست، اما اگر فاقد این چارچوب‌ها باشند آزار جنسی می‌تواند یک جایگزین

باشد. آنان ابتدا ممکن است بر اساس عادت دست به آزار جنسی بزنند. به عبارت دیگر آزار جنسی در یک فرایند برای آنان کنش عادت‌ی شود. در میان مصاحبه موردهای مختلفی را داریم که تعدادی از کودکان برای سال‌های طولانی از سوی یکی از اعضای خانواده‌شان مورد آزار جنسی قرار گرفته بودند و عمل آزار برای آنان تبدیل به کنش عادت‌ی شده بود.

خانم ب که از سوی دایی‌اش مورد آزار بوده است درباره او می‌گوید:

خب اون موقع سیگار و اینا می‌کشید، بو سیگار می‌داد، مامانم بهش شک کرده بود و بهش گیر می‌داد، فکر می‌کنم بعداًها فهمیدم اون موقع تریاک هم می‌کشید، ولی خوب یادمه مامانم همش بهش گیر می‌داد، چرا بوی سیگار میدی، بعد چند وقت که گذشت و اینا، از این حرکت‌ها با چند نفر دیگه تو فامیل کرده بود همش هم به خواهر زاده و برادر زاده گیر می‌داد، حروم زاده. من داییم بیمار بیمار حسابش کنید. چه بیماری؟ منظورم از بیماری اینکته که کثیفه؛ کسی که به همه چشم داره، به محارم خودش چشم داره کثیفه دیگه، کثیف بودن یک بیماریه.

روایت فوق نیز نشان می‌دهد که برای دایی خانم ب آزار دیگران و محارم تبدیل به یک کنش جایگزین از نوع عادت‌ی شده است. در مدل بالا گزینه‌ای دیگر به هنگام آزار جنسی به مثابه جایگزین زمانی است آزار تبدیل به کنش عادت‌ی نشده است، برای مثال زمانی که فرد آزارگر برای اولین بار تحریک و وسوسه می‌شود دست به عمل آزار بزند، برای او آزار یک جایگزین است و قبل از این که دست به آزار بزند تأمل می‌کند. در این شرایط نیز دو اتفاق خواهد افتاد. اگر او دارای ظرفیت خود-کنترلی باشد از انجام عمل آزار خودداری خواهد کرد اما اگر فاقد این ظرفیت باشد دست به این عمل خواهد زد. خود-کنترلی ویژگی روانشناختی است که معمولاً پیش فرض آن است که افراد آزارگر در این ویژگی از سطح پایینی برخوردارند. اما از منظر جامعه‌شناختی و ویژگی‌های اجتماعی افراد آزارگر، می‌توان اینطور تحلیل کرد که آزار جنسی کودکان به مثابه کنشی فعال است که به مانند هر کنش دیگری دارای بعد تفسیری می‌باشد. به عبارتی این کنش به تبع یک شرایطی رخ می‌دهد که در آن شرایط فرد آزارگر، تفسیری از آن شرایط دارد که

منجر به آزار جنسی به مثابه کنش می‌شود. پس، کنش، تفسیر ذهنی از یک واقعیت عینی است که از برخورد عین با ذهن برساخته می‌شود. آزار جنسی به مثابه کنش، ما را به سوی شناخت شرایط عینی که آزارگر در آن قرار داشته است و برساخته شدن ذهن یا همان بعد ذهنیت آزارگر متأثر از آن عینیت را هدایت می‌کند. ویژگی ذهنی همان خود-کنترلی پایین است که بر مبنای شرایط عینی که همان ویژگی‌های اجتماعی اعم از طبقه، جنسیت، تجربه زیسته و... فرد آزارگر برساخته شده است که با تمرکز بر آن می‌توان به شناخت این ویژگی‌ها دست یافت. آزار جنسی را در دسته بندی کنش‌ها می‌توان جزء کنش معطوف به هدف و کنش احساسی قرار داد زیرا همواره تحت تأثیر احساسات فرد آزارگر اتفاق می‌افتد و هدفی را دنبال می‌کند، با این رویکرد بعد عادت‌ی آن مانع از دیدن و تحلیل لایه‌ها و ابعاد آن نمی‌گردد. به عنوان مثال تجربه آزار جنسی در کودکی آزارگر یا تجربه مشاهده خشونت جنسی در تجربه زیسته کودکی فرد آزارگر (عینیت اجتماعی)، به گونه‌ای ذهن او را برساخته (ذهنیت اجتماعی) که در بزرگسالی زمانی که در یک شرایط عینی (عینیت اجتماعی) قرار می‌گیرد که به هر شکلی تداعی کننده آن تجربه است (ذهنیت اجتماعی) دست به آزار به مثابه یک کنش (به مثابه برخورد عینیت اجتماعی با ذهنیت اجتماعی) می‌زند و چون این کنش بر مبنای آن شرایط عینی تداعی کننده، تکرار می‌شود، کنشی عادت‌ی تصور می‌شود. در حالیکه که بعد عادت‌ی بودن چنین کنشی نبایستی ما را از رصد کردن این فرایند باز دارد و فعالانه بودن یا هوشمندانه بودن چنین کنشی را به حاشیه ببرد. یافته‌های مصاحبه‌ها نیز نشان داد آزارگران دارای تعدادی دیگر از ویژگی‌ها هستند. پدوفیلی یکی از این‌ها است. پدوفیلی یک ناهنجاری است و عبارت است از تمایل جنسی نسبت به کودکان کمتر از ۱۳ سال در یک بازه زمانی حداقل ۶ ماهه. در همین زمینه فعال حوزه کودکان درباره یکی از مادران آزارگر گفته است:

با بغل و دهن بچه اعمال جنسی صورت گرفته چون مقعد یه بچه دوساله کوچیکه، یعنی هر جا که می‌شده، دهانی و اینا [...] امروز روزی بود که به تیم روانشناس و روان‌پزشک اومده بودن اینجا مهمونمون بودن. داشتن بچه‌ها می‌رقصیدن و شیطونی می‌کردن [اسم پسر] رو کشیدن بیرون. این اضطراب داره اصلاً حالش خوب نیست حتماً بیاریش

در صورتی که از دید ماها خیلی عادی به بچه یک مادر با اختلال پدوفیلی هست.

مرد جوان ۲۶ ساله دانشجو گفته است:

من اعتراف می‌کنم به دختر بچه‌ها کشش دارم، نه خیلی کوچک‌ها ولی نوجوان‌ها بیشتر. میدونی الانه خودشون کرم میریزن و ماشاله طبق قانون هم می‌تونن دختر ۱۳ و ۱۴ ساله بگیرن. حالا من نمی‌گم که این کارهام ولی نوجوان و حتی جوون هم بودم با دخترهای کم سن و سال لا پای و اینا رو داشتیم ولی بیشتر از این نه ها. حالا هم جاهای تو مهمانی‌ها می‌بینم که دامن کوتاه می‌پوشن خود بخود بهشون خیره میشم. به خدا از قصد دیگرها رو هم نگاه می‌کنم می‌بینم اونا هم دارن دید میزنن. نمی‌دونم چمه ولی چند بار خواستم برم دکتر ولی خجالت می‌کشتم و می‌ترسدم. آخه برم چی بگم بگم من پدوفیلا بودم و اینچنین افکاری دارم.

مؤسس و مدیر انجمن ایدز ایران گفته است:

من به روز کلانتری کاری داشتم و اونجا اون روانشناس کلانتری منو می‌شناخت و برای من به موردی رو گزارش کرد که برای من خیلی عجیب بود که پدر پدوفیلیا بود و با بچه‌های پسر خودش ۶ ساله و ۹ ساله مدام در ارتباط بود.

مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی نیز یکی دیگر از ویژگی‌های افراد آزارگر است. ادعا نمی‌شود که در همه موارد مصرف آن‌ها منجر به آزار جنسی می‌شود و چه بسا افراد بسیار زیادی هستند که دارای وابستگی به مواد مخدر و مشروبات الکلی هستند و دست به عمل آزار جنسی نمی‌زنند. شاید بهتر است گفته شود که آزار جنسی و مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی مجموعه‌ای از ویژگی‌های رفتاری تعدادی از آزارگران جنسی است که از علل زیربنایی عمیق‌تری ریشه می‌گیرند، عللی همچون ویژگی‌های اخلاقی تکامل نیافته ظرفیت خود-کنترلی پایین، تجربه محرومیت‌ها و فشارها. البته همان‌گونه که در فصل دو مرور شد مصرف مواد مخدر و به‌ویژه مشروبات الکلی می‌تواند در آزار نقش داشته باشد. مصرف مواد و الکل عاملی است که در کنار عوامل دیگر و به شکل برآیندی می‌تواند منجر به آزار جنسی شود. اعتیاد خود ریشه در بیماری‌های همراه از جمله

افسردگی افراد دارد. پس فردی که مصرف کننده است، به دلیل مسائل روانی که از عوامل زمینه‌ای و بستر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زیست او نشات می‌گیرد، می‌تواند محتملاً دست به چنین کنشی یعنی آزار جنسی بزند و الزاماً فرد مصرف کننده، آزارگر جنسی نخواهد بود، بلکه مصرف الکل و مواد می‌تواند احتمال آزار را در کنار عوامل زمینه‌ای که در ساختار روانی و شخصیتی فرد ریشه دارد، بالا ببرد و یا تشدید کند. در این زمینه خانم کنعانی ۳۹ ساله گفته است:

برادرم مست بود، معمولاً من ناهار درست می‌کردم. من تاپ و دامن پوشیده بودم و اونوقت کوچولو موجه بودم سنی نبود اونوقت. دیگه کسیم اونجا خونه نبود. چند مستاجر داشتیم نبودن. شانس اون روز نبودن و نه مادر بزرگم و همه چی دست به دست هم داده بودن. اون تایم یک ربع من بزرگ‌ترین عذاب دنیا واسم شکل گرفت. ارتباط کامل شکل گرفت؟ نه نه نه نه، اصلاً به اونجاش نرسید. در حدی که دست بزنه و لختم کنه و با انگشتاش دختری منو نابود کنه و بس زیاد مست بود اصلاً از حال رفت؛ مثلاً به هوش اومدن گفتم اصلاً باور نمی‌کرد گفت این چرت‌وپرت میگه.

در روایت خانم کنعانی به خوبی مشخص است که مصرف مشروبات الکلی از سوی برادر او سهم تعیین کننده‌ای در آزار جنسی داشته است. خانم نوری معلم درباره یکی از دانش آموزانش گفته است:

[...] کوچیک بوده و سفیده و چشای درشتی داره خیلی خوشگله. هیچوقت دلش نمی‌خواست اینو تعریف کنه یه داستان طولانی اتفاق افتاد که بعد باعث شد تعریف کنه. این بنده خدا یه دایی مجرد داشته که معتادم بوده. این خوابیده بوده توی اتاق یه دفعه می‌بینه یکی داره نازش میکنه تا میخواد بگه دایی چی شده و اینا دهنشو میگیره. دهنشو میگیره و نه به اون شکل که از دختری در بیاد ولی تجاوز رو انجام میده و خودشو ارضا میکنه.

خانم مددکار اجتماعی از یکی از مشاهدات خودشون اینطور گفته‌اند:

یه مورد بود که با آقای علمایی پیگیر شدیم و رفتیم و پدر معتاد بود و مادرش به نظر من یه مقدار مشکلات روحی داشت و این دختر کامل با پدرش ارتباط جنسی داشت.

خانم ج روانشناس در پاسخ به پرسش «آیا امکان دیدار با (آزارگر) و گرفتن شرح حال از او را داشتید؟» گفته است:

یکبار دوبار بله یکبار با فردی بود که همین اواخر تو سن ۱۸ سالگی با یکی رابطه برقرار کرده بود و مثلاً اونم ساعت ۲ شب توهم می زد اهل مشروب بود تعادل روانی نداشت سیگار می کشید ۲۱ سالش بود. مشاوره های شما تأثیر داشت روش؟ متأسفانه اصلاً همکاری نداشت منی جلسه دیدمش در حد اینکه بگم بهش ولی در حال خودش نبود و مست بود.

در موردی که در بالا روایت کرده اند اعتیاد و عدم تعادل روانی از ویژگی های افراد آزارگر است. از این رو داشتن اختلالات روانی و شخصیت همچون شخصیت ضداجتماعی می تواند یکی دیگر از ویژگی های افراد آزارگر باشد. از آنجایی که انسان موجودی اجتماعی است و زمانی که نمی تواند به دلایل متعدد با جهان زیسته اجتماعی خود ارتباط سازنده برقرار کند که البته موانع این ارتباط سازنده ریشه در همان حیات اجتماعی و بنیادهای آن در جامعه دارد، رو به انزوا و تنهایی خواهد رفت و این چنین است که شخصیت های ضد اجتماعی شکل می گیرند. آزار جنسی فارغ از آنکه با رویکرد اخلاقی نگریسته شود، شیوه ای ارتباطی با جهان زیسته است برای فرد آزارگر که شخصیتی ضداجتماعی یافته و حیات اجتماعی اش به او امکان نداده که به گونه ای سازنده و از طریق ارتباطات اجتماعی متعادل نیازهای اجتماعی خود را به مثابه یک موجود اجتماعی تأمین و برآورده سازد. دکتر حسنی ابهریان دکترای عصبی روان شناختی و استاد دانشگاه به خوبی درباره نسبت آزارگرها و تعدادی از ویژگی های مهم آنها گفته است:

... اینا رو به طرز عجیب و باور نکردنی می بینیم که حالا فراتر برادر ناتنی و اینا مسئله عمو و دایی این مسئله رو زیاد می بینیم حتی مورد پدر و پدر بزرگ بوده ولی اینا کسایی بودن که دچار اختلالات روانی و اعتیاد بودن. کسی که هیچ اختلالی نداشته باشه ندیدم اتفاق بیفته. شوهر خاله و خواهر اینا همه افراد معتمد خانواده هستن که از سمت اینا رخ میده.

در روایتی دیگر ایشان گفته اند:



چیزی که دوردور مطالعه کردیم واقعاً این نیست بگیم درسته متجاوز بوده ولی بگیم مقصرن چون خودشونم بیمارن و بسیاری از اینا دچار اختلالن این بیماری هست اینا رو به همچین کاری وادار کرده ولی خوب قابل توجیه نیست. کسی که نیاد اقدام کنه مجرمه ولی قضیه که میخوام بگم به همین سادگی نیست؛ که بگیم با نقشه قبلی اومدن به طرحی ریخته چون صرفاً مرد بوده یا غیر همجنس یا بزرگسال بوده این همیشه یک فکر بیمار و اختلال هست میتونیم بگیم اکثراً دچار اختلالات جنسی هستن و دارن. بیمار جنسی هستن اگر بیماری دیگه ای نداشته باشن که دارن؛ مثلاً میگن این مجرم رو بگیریم تموم بشه ولی متأسفانه به این راحتی نیست. بسیاری از متجاوزان خودشون در کودکی قربانیان آزار جنسی بودن این خیلی شایع هست و این مسئله رو پیچیده تر میکنه.

پدر ۳۵ ساله‌ای راننده تاکسی گفته است:

به تعاریف امروزه من تو بچگی هم آزار دیدم و آزار رسوندم یا نمی دونم این لقبها درستن یا نه. من دست مالی شدم و ازم سوء استفاده کردند و منم همین کار رو با بچه‌های دیگه کردم. حالا که بزرگتر شدم باید اعتراف کنم این همیشه مثل یه گره روی روح و روانمه. تو رو خدا این چیزی که میگم با اسم خودم نباشه ولی اعتراف می‌کنم حالا که بچه مو آغوش می‌گیرم و تو بغلمه ناخودآگاه فکرم سمت یه چیز جنسی میره. مثلاً دستم به پشت و باسنش میخوره یکدفعه مثل اینکه برق منو بگیره ازش دور میشم مثل اینکه تمایلی باشه یا ترس از اینکه تمایل به وجود بیاد یا نمی دونم چی هست شاید شما بهتر بدونید. یا میاد روی پاهام میشینه و با آلت من برخورد میکنه فوری کنارش می‌زنم و این برای هر دوی ما عجیبه. می‌ترسم خیلی و هی خودمو تف و لعن می‌کنم که مرد بی شرف چه مرگته مگر آدم به بچه خودش مگه نظر می‌تونه داشته باشه و یا اینکه بچه‌های دیگه رو می‌بینم خودم و چشمهامو ازش می‌دزدم که خدای ناکرده جذبشون نشم. واقعاً چه مرگمه؟ این برا همون چیزها و ترسهای دوره کودکی نیست؟

ایشان در دو روایت فوق به‌خوبی به مجموعه‌ای از ویژگی‌های افراد آزارگر، تجارب آنها و نحوه عمل آزار اشاره کرده‌اند. داشتن اختلالات روانی یکی از این ویژگی‌هاست. از ویژگی‌های دیگر این است که آزارگران یا تعدادی از آنها نیز در کودکی به‌نوعی قربانی آزار جنسی بوده‌اند و این چرخه در میان آنان تداوم پیدا کرده است. در مورد افراد آزارگری که در کودکی خود تحت آزار جنسی قرار گرفته و تجربه آزار را داشته‌اند، می‌توان گفت که آزار به مثابه کنش جبرانی یا مکانیسم جبران برای آنهاست که از آن

فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۲۴۷

بهره می‌گیرند. آزار به شکل یک چرخه‌ای انگاشته می‌شود که به شکلی معیوب از فرد مورد آزار در یک موقعیت و همان فرد به عنوان فرد آزارگر در موقعیتی دیگر و متفاوت امتداد می‌یابد. ادبیات این حوزه نیز نشان می‌دهد تجربه آزار در کودکی می‌تواند در آزارهای بعدی تأثیر گذار باشد. مورد بعدی که اشاره می‌کند درباره نحوه عمل آزار است به گونه‌ای که عمل آزار جنسی در بسیاری از موارد با طرح و نقشه قبلی نیست بلکه اتفاق می‌افتد. در همین زمینه باید گفت براساس نظریه فعالیت‌های روزانه اینکه چگونه عملی مجرمانه رخ می‌دهد نیازمند همگرا شدن سه عنصر مجرم برانگیخته، هدف در دسترس و نبود محافظ توانا است. این همگرایی در زمان و مکان رخ می‌دهد (کوهن و فلسون، ۱۹۷۹). برای مثال کودکی که تنها است یا کودکی که به افراد دیگر برای نگهداری سپرده می‌شود احتمال اینکه قربانی آزار جنسی شود بیشتر است. درنهایت دکتر ابهریان به نکته قابل توجهی اشاره می‌کنند و آن این است که داشتن اختلال به این معنی نیست که عمل آن‌ها را توجیه کنیم و مسئولیت اخلاقی عمل را از دوش افراد آزارگر برداریم، آن‌ها نیازمند درمان هستند و نباید در جامعه رها شوند که به دیگران آزار برسانند. در زمینه اختلال روانی آزارگر، خانم ۵۰ ساله دارای لیسانس عکاسی گفته‌اند:

بعد داداش ناتنی من که ازدواج کرده بود زنش خیلی بدجنس بود الانم آسایشگاه روانی هاست حسود و اینا بود اون این رابطه رو با من شروع کرد و بکارتمو برداشته بود من بعداً فهمیدم رفتم دکتر.

خانم ر کارشناس ارشد در رشته مددکاری اجتماعی از قلدری به‌مثابه یکی از ویژگی‌های تعدادی از آزارگرها اشاره کرده است:

برادر رو از همه بیشتر دیدم و خیلی وقتا مادر باخبره و اقدام به این دلیل انجام نمیشه که این تابوته که بیرون از خونه مطرح بشه. یه وقتا خرجی خونه رو میده پس باهانش کاری ندارن. برادر قلدر هست و اینا نمیتونن کاری بکنن زور برادر آزارگر رو کم کنن از سر بچه‌ای که آزار میبینه. خیلی وقتا دختر از بقیه پنهان میکنه.

البته سلطه جو و قلدر بودن فرد آزارگر به مثابه یکی از ویژگیهای شخصیتی او باید به

شکل موقعیتی مورد تحلیل قرار گیرد، زیرا این فرد در مقابل فرد آزاردیده و در زمان اکنون در موقعیت آزارگر قرار دارد. همانطور که پیش از این بیان شد، این افراد از آنجایی که در تجربه زیسته‌شان مورد آزار جنسی قرار گرفته بوده‌اند، پس در موقعیتی دیگر و پیش از این، یعنی همان دوران کودکی به عنوان فرد آزاردیده مورد سلطه واقع شده‌اند. همانگونه که اریک فروم می‌گوید هر فرد آزارگر در موقعیتی دیگر مورد آزار بوده است و بالعکس، به گونه‌ای که این چرخه با توجه به بستر و زمینه اجتماعی که این فرد در آن قرار گرفته است، امتداد می‌یابد. چنانچه زمینه اجتماعی سلطه جو باشد یا نشانه‌هایی از سلطه جویی را در خود داشته باشد، فرد در مقابل آن سلطه‌گری خواهد کرد و همین فرد چنانچه در زمینه اجتماعی دیگری و در موقعیتی دیگر قرار گیرد که سلطه‌گری داشته باشد، فرد در مقابل آن سلطه‌پذیر خواهد شد. این رویکرد و فرآیند در مورد آزارگر و مسئله آزار جنسی نیز مصداق خواهد داشت. سمانه ۳۵ ساله که از سوی دایبی‌اش مورد تجاوز قرار گرفته بود، تعدادی از ویژگی‌های دایبی‌اش را اینگونه بیان کرده است:

شش سال و نیم بودم و خیلی از دخترای فامیل این لمس رو از طرفش تجربه کردن. بعد من یه ذره غدتر و لجبازتر بودم یکم ترسو تر بودم، چون پدرم از کار افتاده بود. داییم میتونست کاری کنه باهام. مامانم زیاد ترس از آبرو و این داستانا داشت. یه آدمی بود که خیلی غرغر بود و بزنی بهادر و خلاصه همه ازش می‌ترسیدن و قتیتم که نوجوون بودم پرخاشگر بود خیلی زیاد. لمس می‌شدیم از طرفش کلاً وقتی دیدم با بچه‌ها می‌گم و اونا هم هیچی نیست و اینا فکر می‌کردم نباید بگیم و از شش سالگی لمس می‌کرد ولی از هفت سالگی مامانم اینا هر جا می‌خواستن برن چون از درخونه بیرون نمی‌رفتم، منو میداشتن خونه بابا بزرگم، داییم اونجا بود و آقاچونم یه مغازه داشت بعد یه ذره سخته واسم سخته گفتنش چون هنوز این آدمو می‌بینم اذیت میشم. هیچی منو بردن توی اون مغازه با سپرخالم.

کودکی دایبی من خیلی بچه خوشگل و تپل و بامزه‌ای بوده. معلوم نیست توی کودکی چه اتفاقی واسش افتاده اصلاً شاید به خود اونم تجاوز شده چون یهویی این حجم از پرخاش و اینا از یه سنی مامانم می‌گه از یه سنی این شکل شد و قبلش اینطور نبود. الان افتاده به یه چیزی که من خیلی بدم میاد و مذهبی شده و عجیب مذهبی شده. آدم‌ها ازش می‌ترسن. از چه بابت؟ نکنه آسیب بزنه به خودش و دیگران. این آدم از همه چیم می‌ترسه. مجرد شده یا

متاخره الان؟ عقد کرد جدا شد اصلاً نمیتونه ازدواج کنه چون اصلاً محبت توی نگاهش نیست و اینکه الانم که با مامان بزرگم زندگی میکنه این یه عامل بیرونی عذابه چون نمیتونی یه لحظه هم تحملش کنی چون به شدت کنترلگره و دایی من الان مثل این عروسک نخ‌ها داره کنترل میشه و الان بخواب و بخور. این اذیتش میکنه و اینا.

بنده خدا هیچ اختیاری از خودش نمیتونه داشته باشه. داروهاشو نمی‌خورد و دوست ندارم بیان خونمون ولی نمیشه مامانمو بگم مادر و برادرتو نیار اینجا. وقتیم میان یا من بیرونم دیر میام یا میگم من کار دارم میرم می‌خوابم. ولی اون شب مامانم گفت داروهاشو نمیخوره و نگرانیم و دکترش گفته نباید قطع بشه. بهش گفتم برا چی نمی‌خوری؟ فکر می‌کنی حالت از این بهتر میشه؟ یا میخوای برگردی به قبل؟ وقتی بهش گفتم نگام کرد و داروهاشو برداشت خورد. مامانم گفت چی بهش گفتی؟ گفتم خودش میفهمه چی میگمش و انگار تنها کسی که ازش نمیترسه و میمونه جلوش منم. بعد از اینکه شروع کردم به این حرفا حرف زدم باهاش و وقتی بهش گفتم چیکارم کرده و چه بلایی سرم آورده خیلی گریه کرد و عذرخواهی کرد ازم و چند بار دیدمش صحبت کردم. الان می‌بینم توی حال خودش اصلاً نیست. خدا زدتش من چیکار میتونم بکنم. من تنها کاری که میتونم کنم ببخشمش اینم یه بیمار بوده دیگه.

پرخاشگری که در گفتارهای بالا در مورد فرد آزارگر به آن اشاره شد، به مثابه یک کنش است که این کنش از احساسات درونی فرد آزارگر می‌آید که بر اساس رویکرد جامعه‌شناسی احساسات، ریشه این احساسات در شرایط و زمینه‌ای هست که فرد در آن زیسته است. معمولاً افراد وقتی در شرایط نابسامانی قرار می‌گیرند، نارضایتی‌هایی را تجربه می‌کنند که این ناخشنودی‌ها احساسات منفی و مخربی را در آن‌ها ایجاد می‌کند و به دنبال خود، خشم و پرخاشگری را به مثابه کنش در آن‌ها رقم می‌زند. همانطور که اشاره شد دایی به عنوان فرد آزارگر از سوی مادر خود دائماً مورد کنترل و نظارت بوده است به گونه‌ای که استقلال شخصیتی و آزادی و رهایی نداشته است. بخشی از این احساس خشم که به شکل کنش پرخاشگرانه نمود یافته است، به این عدم آزادی و کنترل شدید از سوی دیگری که همان مادر هست برمی‌گردد. به عبارتی نشانه‌هایی از شرایط و زمینه‌ای را می‌بینیم که توانسته در فرد آزارگر احساس خشم و کنش پرخاشگرانه را ایجاد کند که یکی از نمودهای آن آزار جنسی بوده است. جالب آنکه همین فرد در رابطه‌ای

که همان رابطه با مادر و دیگران است سلطه پذیر و ترسو می‌باشد و در رابطه با آزاردیدگان که همان خواهرزاده هست به لحاظ شخصیتی سلطه گر و آزارگر می‌باشد. این مورد موید نظریه اریک فروم در کتاب گریز از آزادی است. قابل ذکر است که احساس ترس و خشم جزو احساسات پررنگ افراد آزارگر هست و البته در عین حال آنان احساسات متناقض دیگری را تجربه می‌کنند مانند احساس مالکیت، کنترل، شرم، گناه و... البته افراد آزارگر معمولاً دارای خلأهای عاطفی و توجه هستند و همچنین ضداجتماعی بودن و انزوایی در آن‌ها به شکل بارزی وجود دارد. سمانه به تعدادی از ویژگی‌های دایمی‌اش قبل و بعد از آزار اشاره می‌کند. قبل از هر چیزی باید گفت تنها سمانه قربانی آزار جنسی دایمی‌اش نبوده بلکه او به تعدادی از دخترهای دیگر نیز آزار رسانده است، از این رو عمل او عملی اتفاقی نبوده است و گویا آزار رساندن به دیگران پیشه او بوده است. پرخاشگری ویژگی دوم او بوده است. اساساً افراد پرخاشگر دارای ظرفیت خود-کنترلی و خود-تنظیمی پایینی هستند و دست به انواع عمل‌های پرخطر و آسیب‌رسان می‌زنند. البته در مورد آزار جنسی آسیب معطوف به آزار دیده است. پرخاشگر شدن دایمی سمانه گویا بعد از یک سن و یک اتفاق برای او رخ می‌دهد. احتمالاً اینکه او هم مورد آزار جنسی قرار گرفته باشد زیاد است و به نوعی تجربه آزار جنسی در خلال فقدان درمان مؤثر در آزارگر شدن او بی‌تأثیر نبوده است. مورد بعدی این است که او فاقد احساسات مثبتی همچون محبت است و این ویژگی یکی از ویژگی‌های افراد دارای شخصیت ضداجتماعی است. اینکه بعداً در لاک خودش فرورفته است، مذهبی شده و در نهایت اختیاری از خودش ندارد نشان دهنده یک سری اختلالات است که نیازمند بررسی دقیق‌تر می‌باشد.

تجربیات دیگری که نمایانگر احساسات و ویژگی‌های غالب افراد آزارگر هست و در بالا به آن‌ها پرداخته شد را در اینجا مطرح می‌کنیم:

مرد ۴۵ ساله کارمند گفته است:

خداییش یادش که می‌فتم همیشه برام عذاب آورده و احتمالاً برای اونم که یه نوجوان بود

فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۲۵۱

بعدها به عذاب وجدان بزرگی تبدیل شده باشه. نمی دونم ولی یادم که میفته دلم سنگین میشه و کلاً از فرار می‌کنم و آلائم خیلی سخته برام که دارم اینو می‌نویسم. هر چی بود خوب نبود و برا اون که حالا مذهبی هم هست شاید خیلی گناهکارانه باشه. دیگه اینقد ترسیدم که بچه هام هم شک می‌کنم که کنار هم نخوابن چون می‌بینم احتمال اینجور برخوردها زیاده و من خیلی هم در باره‌اش شنیدم که من تنها کسی نبودم که این بلا سرم اومده

زن ۳۵ ساله بازنشسته‌ای گفته است:

هر باره یادش می‌افتم به خودم تف و لعنت می‌فرستم که یا خدا آخه چطور تونستم حین بازی به برادر کوچکم نظر جنسی داشته باشم آخه. درسته هر دو تامون بچه بودیم من شاید ۸ یا ۹ ولی من بزرگتر بودم و قشنگ یادمه که آلت‌م بلند شده بود و حین بازی از روی شلوار بهش می‌چسپیدم. حالا بچه‌های خودم و دیگران نگاه می‌کنم و می‌خونم می‌دونم این بخشی از کنجکاوای جنسیه ولی چرا می‌بایست سر من می‌اومد که اینطوری بشه سوهان روحم. دو سال بعد یکدفعه هم تو حموم فکر کنم بهش دست کشیدم یا ازش خواستم بهم دست بزنه و بعد از اون خدا رو شکر نمی‌دونم چی شد ولی دیگه تکرار نشد. مدت‌ها باهاش در عذاب بودم.

مرد ۴۲ ساله رستوران داری گفته است:

من با دخترم چندین بار سکس داشتم میدونم خلم چلم و لایق مرگ ولی بهش حس مالکیت دارم اونم میگه به من تعلق داری. گاهی اینقد احساس گناه و فشار می‌کنم که خودمو می‌زنم و یا گاز می‌گیرم ولی باز هم میرم سراغش. حالا هر جوری می‌خواوید قضاوتم کنید ولی اگر چاره‌ای داشتم اینکار رو نمی‌کردم به مولا.

مرد ۴۹ ساله‌ای گفته است:

خیلی عذاب می‌کشم هر چند که الانه بهترم و سبک‌ترم. بدبختیش آینه نمی‌تونم تو روش نگاه کنم آخه. ازش خجالت می‌کشم تا کهکشانشا. بخدا ماها را باید تو اسید حل و شست

و دنیا رو از وجودمون پاک کرد.

احساس شرم، سرزنش و عذاب وجدان، ترس، مالکیت، حس گناه، از احساسات غالبی است که آزارگران جنسی در گفتارهای خود به صورت متفق القول به آن‌ها اشاره کرده‌اند.

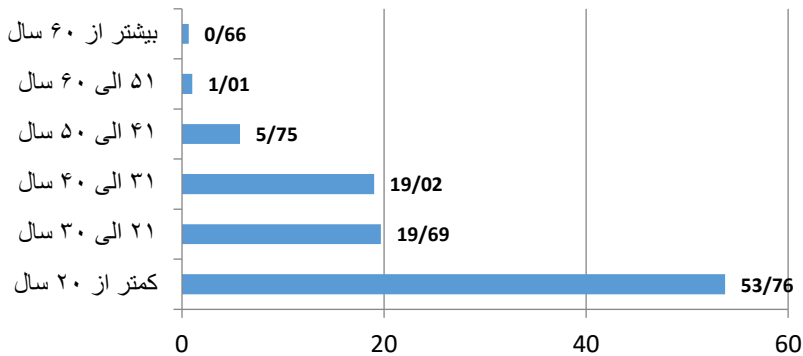
### ویژگی افراد آزاردیده

تک تک کودکان در معرض سوءاستفاده جنسی هستند؛ اما احتمال اینکه برخی از کودکان با برخی از ویژگی‌های خاص قربانی آزار شوند بیشتر از سایر کودکان است، کودکانی که در خانواده با خشونت و تنبیه تربیت شده‌اند. والدین باید برای فرزندان خود وقت بگذارند اشتباهات آن‌ها را به آرامی و با محبت ولی به صورت جدی گوشزد کنند. متأسفانه بسیاری از قربانیان سوءاستفاده و خشونت‌های جنسی، کودکانی هستند که تنبیه بدنی و کتک خوردن را تجربه کرده و به خشونت و رفتارهای خشن عادت کرده‌اند. تربیت توأم با خشونت به اعتمادبه‌نفس کودک آسیب می‌رساند؛ کودکانی که از اعتمادبه‌نفس پائینی برخوردارند، طعمه افراد آزارگر محسوب می‌شوند (ستاری و خوشنویس: ۱۳۹۸).

در مقوله‌های قبل توضیح داده شد که قربانی آزار شدن در میان خانواده‌های نابسامان، خانواده‌های دچار بحران (درگیری‌ها و تعارضات همسران گاهی موجب غفلت از فرزندان می‌شود) و فقیر و خانواده‌هایی که در محله‌ها و مناطق محروم زندگی می‌کنند؛ بیشتر است. این ویژگی‌ها عموماً ویژگی‌های ساختاری هستند. در فصل دوم نیز برخی از عوامل سطح فردی که دارا بودن آن‌ها احتمال "قربانی آزار جنسی شدن" را بالا می‌برد؛ مرور شدند، از جمله موارد زیر: کودکان حاصل از باروری ناخواسته، کودکان حاصل از روابط خارج از عرف، کودکان دارای اختلال یادگیری، کودکان کم‌توان جسمی و ذهنی که علاوه بر داشتن بهره هوشی پایین‌تر از حد نرمال، در رفتارهای سازشی و انطباقی نیز اختلال دارند و در حل مشکلات فردی و اجتماعی و شناخت قوانین حاکم بر جامعه و داشتن مهارت‌های حمایت از خود دچار نقص عمده هستند، کودکان دارای ناهنجاری

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۲۵۳

ذهنی، کودکانی که آزار را گزارش نمی‌دهند و کودکانی که به دلیل مشکلات اقتصادی و کار تمام وقت هر دو والد اغلب در خانه تنها هستند، کودکان خانواده‌های پر جمعیت یا در شرایط خاص، کودکان بزهکار و یا کودکانی که در نزدیکی افراد بزهکار زندگی می‌کنند.



نمودار ۲۳ توزیع پاسخگویان برحسب سن

در این پژوهش نیز به تعدادی از ویژگی‌های افراد آزار دیده دست‌یافتیم که به‌نوعی باعث می‌شد آنان را بیشتر در معرض خطر آزار و تداوم آن قرار دهد. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: معلول بودن کودک به لحاظ جسمی و روانی، بهره‌هوشی پایین، تفاوت در اندام‌های فیزیکی، زیبا و خوش‌هیكل بودن، آرام بودن و عدم توانایی اعتراض، زیبا بودن و متفاوت بودن از فرهنگ محلی، کودک مهاجر، کودک دارای اعتیاد، بیش‌فعالی و قلدر بودن. اثبات اینکه کودکان دارای این ویژگی‌ها احتمالاً بیشتر مورد آزار قرار می‌گیرند؛ نیازمند مطالعه و پژوهش بیشتر است و آنچه در اینجا مطرح می‌شود فرض‌های تأیید نشده است. طرح این ویژگی‌ها بدان معنی نیست که کودکان عادی مورد آزار قرار نمی‌گیرند، بلکه تنها این فرض مطرح می‌شود که این دسته از کودکان بیشتر احتمال دارد مورد آزار قرار بگیرند. در کودکان عادی آنچه تعیین‌کننده ویژگی‌های شخصیتی و اجتماعی آنهاست، اغلب متأثر از سبک‌های فرزندپروری و جامعه‌پذیری‌شان بوده که زمینه‌ساز "مورد آزار قرار گرفتن" شده است؛ به‌گونه‌ای که در سبک فرزندپروری درگیر و رها شده، خانواده



در ساختار و کارکردهایش متعادل نیست و همچنین در جامعه پذیری ناکارآمد عمل شده است، معمولاً کودکانی با ویژگیهای شخصیتی ناکارآمدی از جمله ضعف اعتماد به نفس و عزت نفس پایین، وجود احساسات منفی همچون خشم، ترس و... رشد می کنند که آن‌ها را مستعد تجربه آزار از سوی دیگران بالخصوص دیگرانِ نزدیک به خود می کند و آن‌ها را ناتوان از ارائه پاسخ مناسبی جهت ممانعت از این آزار می کند.

اگر به این ویژگی‌ها بنگریم دو نکته در آن‌ها برجسته است که عبارت‌اند از: عدم توانایی دفاع از خود و یا فقدان توانایی برای گزارش آزار و دوم متفاوت بودن این دسته از سایر کودکان. کودکانی که به هر دلیلی همچون معلولیت جسمی و ذهنی قادر به دفاع از خود نیستند یک هدف در دسترس برای افراد آزارگر می شوند. به احتمال زیاد این دسته از آزارگرها فاقد چارچوب‌های اخلاقی تکامل یافته هستند و به لحاظ شخصیتی از اختلال‌های عمده‌ای رنج می‌برند که به این دسته از کودکان آزار می‌رسانند. همچنین در برخی از موارد متفاوت بودن یک کودک او را در معرض آزار قرار می‌دهد. برای مثال زمانی که کودک از یک جامعه یا اجتماعی وارد اجتماع دیگر می‌شود به احتمال زیاد به دلیل برخی از تفاوت‌ها امکان اینکه او مورد آزار قرار بگیرد؛ بیشتر است. برای مثال یکی از آقایان که در کودکی مورد آزار بوده؛ گفته است:

آره فکر کنم ویژگی خاصم متفاوت بودنم بود بچه خیلی خوش‌رویی بودم سفیدرو تپل موی خرمایی طلایی که معمولاً خیلی معمول نیست توی ایران مثلاً بچه‌هایی با این شکل و شمایل یا تو محیطی که من بودم و خب خانواده‌ام دارا بودند به شکلی دارا تر بودند از حد نسبی لباس‌هایی که تنم می‌کردن خیلی متفاوت بود به نسبت اینکه دسترسی داشتم به مد روز و خانواده مدرن‌تری بودیم بعد من شوخی هم زیاد می‌کردم پسر ماجراجویی بودم پسری بودم که خیلی می‌رفتم توی بحث بزرگ‌ترها و شوخی‌های شایدم حتی بزرگ‌تر از سنم و نابه جا و فکر کنم زمینه رو به یک شکلی خودم مهیا می‌کردم یا حداقل الان که دارم بهش نگاه می‌کنم می‌بینم که خیلی به شکل یه تافته جدا بافته از اون فرهنگ عمومی و رایج اون منطقه بودم و فکر کنم این تأثیر می‌گذاشت روی مسئله.

ایشان به چند ویژگی مهم اشاره می‌کنند که یکی از آن‌ها متفاوت بودن به لحاظ ویژگی‌های ظاهری است. ویژگی‌هایی همچون خوش‌رویی، شوخ‌طبعی، ماجراجو بودن،

سفید و تپل بودن، داشتن موی خرمایی طلایی و لباس پوشیدن به سبک متفاوت تر از جامعه محلی. همه این‌ها ایشان را متفاوت از جامعه محلی کرده است و همان‌گونه که خودشان اذعان کرده‌اند این تفاوت‌ها در آزار دیدگی او نقش داشته است. مورد بعدی را خانم الف معلم و مربی نقاشی در سازمان‌های مردم‌نهاد این‌گونه گزارش کرده است:

مورد بعدی آقای پسر دوازده سیزده ساله‌ای که توی خانواده که چهارتا فرزند پسر وجود داره و حالا این بین این چهار تا پسر این آقا پسر مون تپلی تر و دارای سینه‌های برجسته بودش که مامانشون به خانم الف گزارش داده بوده پدرش مسخرش میکنه که آره معلومه شکل اندام خصوصیت با این سینه‌های برجسته معلومه تو دو جنسه هستی معلومه ک مردونگی نداری پسر نیستی و مادر تو این مدل ادبیات و این مدل محاورگی پدر با فرزندش شک میکنه که چطور این در مورد شکل اندام خصوصی پسر داره صحبت میکنه که وقتی خیلی ریزتر میشه و زیر ذره بین میگیره رفتارهای پدر رو متوجه میشه که اصلاً این پسر سیزده چهارده ساله از سمت پدر داره مورد تعرض قرارش میده و اینکه چند باری هم بعدش متوجه میشه که پدر این پسر میبره حمام با خودش و خب رفتارهایی ک خیلی غیرمعموله و رنگ و لعاب اون تعرض جنسی رو داره که مادر متوجهش میشه که این گزارش رو میاد به خانم اسماعیلی داشته و کمک خواهی رو از این‌ها خواستن البته که پدر معتاد هم بوده.

این کودک نیز به لحاظ برخی از ویژگی‌های فیزیکی همچون چاق بودن و شکل سینه‌هایش از سایر برادرانش متفاوت بوده که باعث شده پدرش به او تعرض کند. در این گفتارها تمایز در ویژگی‌های کودک، به مثابه زمینه و عاملی برای آزار جنسی از سوی دیگران نزدیک به او معرفی می‌شود. این تمایز می‌تواند مانع از ادغام و هم‌رنگی فرد در گروه خانواده و گروه‌های اجتماعی دیگری باشد که کودک با آن‌ها در ارتباط هست و عاملی برای دیده شدن بیشتر او باشد که از تبعات مخرب این دیده شدن می‌تواند آزار جنسی باشد که در روایت تجربه‌ها به آن اشاره شده است. البته از گفتارها تحلیل می‌شود که در عین حال این تمایزات در خود فرد هم درونی و نهادینه شده به گونه‌ای که مرتب به آن‌ها ابراز می‌کند و جزو باورهای او می‌باشد. این باور مبتنی بر تمایز می‌تواند در برخی از موقعیت‌ها از ادغام فرد در گروه‌ها و مهارت آموزشی‌اش از طریق زیستن و تجربه گروهی ممانعت به عمل آورد و این خود عاملی برای تن دادن به آزار و عدم دفاع از

خود در مقابل آزار باشد، زیرا او به مهارت‌هایی مجهز نیست که در خلال گروه و از طریق آن بایستی کسب می‌کرده است. خانم ب که از سوی داییش و سوپری محله مورد تعرض قرار گرفته بود گفته است:

من موقعی که تو جمع فامیلی قرار می‌گرفتیم، یا در جمع دوستان من کلاً به لباس پوشیدن خیلی اهمیت می‌دم، مثلاً همیشه دوست دارم چیز شیک بپوشم، از بچگی این خصلت تو من بود، عاشق کیف، کفش و لباسو اینا بودم، از یک طرف هم حالا میگم من نمی‌گم ولی اطرافیان موقعی که تو یه مهمونی جمع می‌شدیم همه بهم می‌گفتن، معصوم خیلی هیکلش قشنگه، بعد می‌گفتن مثلاً تو مراسم یه چیزی می‌شد هم رقاصشون بودم، مثلاً بهم می‌گفتن معصوم ترو خدا برای خودت اسفند دود کن. خیلی تو اون سن تپل و سفید بودم.

ایشان نیز از ویژگی‌هایی همچون تپل و سفید بودن، زیبا رقصیدن، پوشیدن لباس شیک و مواردی از این دست اشاره کرده‌اند که احتمالاً او را به هدفی جذاب‌تر برای آزارگرها تبدیل کرده است. خانم ۲۱ ساله که در حال حاضر دانشجوی رشته مددکار اجتماعی است گفته است:

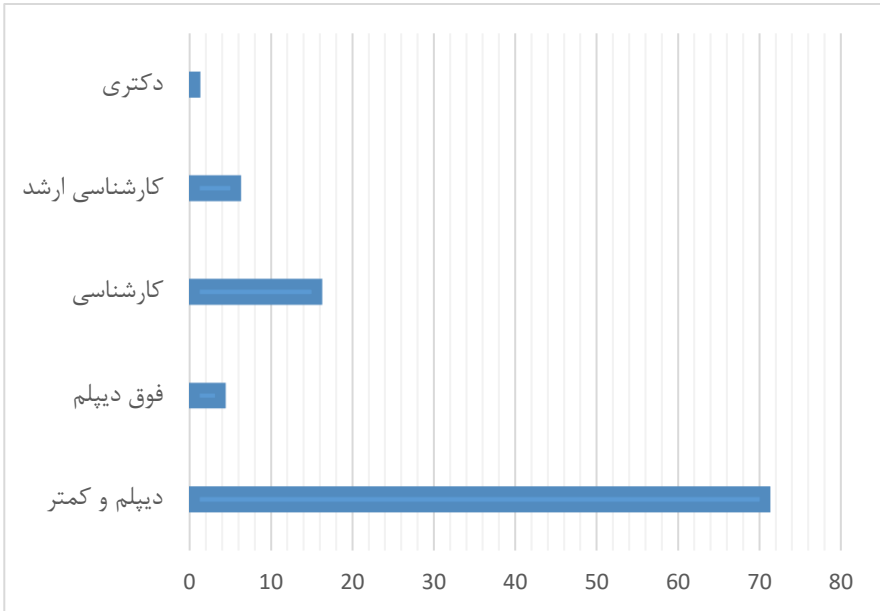
...ولی خب اینکه چه چیزی از من ممکن بود گرایش پیدا کنه یک اینکه می‌دونست من دختر ساکت و ارومیم جیغ نمی‌زنم منو می‌شناخت؛ و بخوام پیش خودم فکر کنم کلاً باسنم بزرگه شاید از بچگی هم ژنتیکی اینطور بودم براش یه گرایش جنسی ایجاد کرده. ولی خب فکر نمی‌کنم نمیدونم. من بچه جذابیت خاصی نداشتم اون زمان بجز چنین چیزی.

خانم الف به ویژگی دیگر به این شرح اشاره کرده است:

اصولاً متجاوزها میرن سراغ بچه‌های بی‌زبون و یا بچه‌هایی که خانواده‌های گرفتار و آشفته دارن.

در گفتارهای بالا به کودکانی اشاره شده که از ویژگی‌های آن‌ها فقدان مهارت گفتاری و ارتباطی مناسب هست. این فقدان مهارت زمینه‌ای مساعد برای انتخاب آن‌ها توسط

آزارگران جنسی است. از طرفی کودکان متعلق به خانواده‌های نابسامان که مسائل ساختاری و کارکردی دارند؛ بیشتر در معرض آزار جنسی هستند و هر دوی این ویژگیها احتمال تقابل در مقابل آزارگر را پایین می‌آورد و در نتیجه آزارگر پس از آزار، با مخاطره و ریسک پایین‌تری مواجه خواهد بود. این دسته از خانواده‌ها و افراد کسانی هستند که قادر به مراقبت از کودکان و خودشان نیستند. از این‌رو متجاوزان می‌دانند که اولاً به راحتی به هدفشان دست پیدا می‌کنند و دوماً بعد از تجاوز و تعرض کمتر احتمال دارد از سوی فرد آزاردیده و خانواده او یا شبکه‌های حمایتی‌اش مورد شکایت و بازخواست قرار گیرند. کودکان مهاجر نیز به همین شکل هستند. در ایران که بخش قابل توجهی از مهاجران از کشور افغانستان هستند بیشتر در معرض خطر آشکال مختلف آزار همچون آزار جنسی هستند. آنان در بسیاری از مواقع به دلیل ترس از برخوردهای شدیدتر، عدم توانایی برای کمک گرفتن از پلیس، ترس از دستگیر شدن و رد مرز شدن و مواردی از این دست قادر به گزارش آزار نیستند و لذا هم هدف در دسترس تری برای متجاوزان می‌شوند و هم قادر به دفاع از خود نیستند. کودکان افغانستانی همچنین بخش قابل توجهی از کودکان کار را تشکیل می‌دهند و آنان در اشکال مختلف کار، آزارهای مختلف جنسی را تجربه می‌کنند. کودکان افغانستانی از این جهت بیشتر مورد آزار جنسی بوده‌اند که حمایت‌های اجتماعی از آنان در جامعه ایران بسیار ضعیف است و حتی در سطح مسائل هویتی، آنان مورد حمایت نمی‌باشند و از تمامی حقوق شهروندی محروم می‌باشند. این عدم حمایت اجتماعی و فقدان سیاستگذاریهی اجتماعی در مورد این گروه اجتماعی که جمعیت قابل توجهی را در جامعه ایران به خود اختصاص داده‌اند، از مواردی است که حجم آزار جنسی کودکان را در این گروه از جامعه ایران بالا برده است. در واقع افغانستانی‌ها به مثابه شهروند در جامعه ایران پذیرفته نشده‌اند تا از حداقل حقوق شهروندی و انسانی برخوردار باشند و این فضای تعرض را به کودکان آنان بازتر کرده است (در ارتباط با آزار این دسته از کودکان رجوع شود به احمدی، ۱۴۰۰).



نمودار ۲۴ توزیع پاسخگویان برحسب تحصیلات

در این مورد، روانشناسی از یکی از مراجعین نوجوان افغانستانی می گوید:

روزی که با من تماس گرفت از پشت تلفن سراسیمه و هیجان زده گفت خانم جون من دارم خودکشی می کنم چون بهم تجاوز شده امروز تو راه مدرسه من ازش خواستم که فرصتی بده بهم برای دیدار و بعد هر تصمیمی داره انجام بده که خیلی زود دیدمش و بهم تعریف کرد که از خیابانی که صبح زود به مدرسه می رفته دو نفر به زور او را به ساختمان نیمه ساخته می برند و هر دو به او تجاوز می کنند و اضافه کرد که این مردها چند دفعه ای با دختران دیگر مدرسه آمون این کار رو کردن ولی هر کدوم که خواستن برای شکایت اقدام کنند قانون حمایت نکرده و گفته در درجه اول باید پدرتون به همراه شما به دادگاه بیاد که اونها از شکایت منصرف شدن که ظاهراً هر دو فرد آزارگر خوب به این نکته پی برده بودن و دختران افغان اون مدرسه رو طعمه قرار می دادن.

دسته ای دیگر، کودکانی هستند که از معلولیت رنج می برند. کودکان دارای اختلال ذهنی، کر و لال، کودکان دارای نقص عضو و مواردی از این دست نیز به دلایل مختلف، هدف در دسترسی برای آزارگرها می شوند. گاهی اوقات ممکن است والدین و سایر اعضای خانواده آنان، این دسته از کودکان را سبب مشکلات خانواده بدانند و لذا آنان را

مورد آزار قرار دهند، چراکه می‌دانند آنان قادر به دفاع از خود نیستند. ویژگی‌هایی همچون اختلال در گفتار و شنوایی یا کر و لال بودن و همچنین اختلالات ذهنی باعث می‌شود که کودک نتواند آزار را به دیگران گزارش دهد، لذا آزارگرها با خیالی آسوده‌تر به آنان تعرض می‌کنند. این ویژگی‌ها به احتمال زیاد مختص یک جامعه خاص نیستند و در همه جوامع وجود دارند اما برخورد با این گروه از کودکان در کشورهای مختلف، بر اساس سطح توسعه و وضعیت اجتماعی و اقتصادی هر جامعه متفاوت است. در جامعه‌ای مانند ایران که امروزه با مسائل توسعه‌ای درگیر است و از وضعیت نابسامان و آشفته اقتصادی و اجتماعی رنج می‌برد، گروه‌های خاص اجتماعی از جمله معلولین ذهنی و جسمی حمایت مناسبی دریافت نمی‌کنند، هم از لحاظ امکانات زندگی و فیزیک محیطی و هم از لحاظ برخورد اجتماعی و فرهنگی چون سطح آگاهی جامعه نسبت به این گروه‌ها پایین است (مسئله هم در عینیت اجتماعی است و هم در ذهنیت اجتماعی). کودکان این گروه‌های خاص اجتماعی به مانند کودکان افغانستانی از حمایت اجتماعی و سیاست‌های اجتماعی مراقبت‌کننده بی‌بهره‌اند و این خود عاملی هست که آزارگران، بیشتر انتخابشان این کودکان باشد، زیرا با انتخاب این کودکان برای آزار، تبعات بعدی و ریسک و مخاطره کمتری را به دلیل عدم حمایت چنین کودکانی از سوی جامعه، خواهند داشت. عرصه بیرونی جامعه موجب گردیده تا این کودکان که از عزت نفس پایینتر و ترسهای بیشتری به لحاظ ویژگیهای شخصیتی برخوردارند؛ در درون خود نیز احساس ترس و ضعف داشته باشند، به همین دلیل در مقابل آزارگران مجهز به مهارتهای لازم برای دفاع و ممانعت از آزار نیستند. در واقع دو گروه کودکان افغانستانی و کودکان معلول (جسمی و ذهنی) هر دو به دلایل مطرح شده از سوی جامعه مورد طرد هستند و از آنجایی که عضویتی در گروه‌های اجتماعی و حمایت اجتماعی ندارند، همواره مورد آزارند. در مواردی این دو گروه کودکان به دلیل مسائلی که دارند، از سوی خانواده نیز مطرود و منفور هستند و خانواده ایرانی به دلیل عدم حمایت جامعه و نهادهای اجتماعی از این گروه کودکان خسته و وامانده است و به همین دلیل ناخواسته اقدام به آزار آن‌ها می‌نماید. دکتر

موريس ستودگان روان‌درمانگر گفته است:

در خارج از چند مورد داشتیم هم محارم و هم دختر جوان داشتیم که اینا رو از خانواده گرفتیم دادیم به دختران جهاد. اونایی بودن که از طرف پدر خوانده مورد تعرض قرار گرفتن یعنی مادرا ازدواج میکنند و دو کیس دقیقاً مادرا پرستار بودن. پدرا از دخترای جوان استفاده می‌کردن. کیس‌هایی دیگه داشتیم که از پدر خودش بود یعنی برادرش بود و این برادر مشکل روحی داشت و عقب ماندگی ذهنی ولی این چهار نمونه استثنا هستن.

خانم ج مددکار اجتماعی موسسه مردم‌نهاد مهر و ماه گفته است:

کیسی داشتیم که از طرف مادر اومد عقب ماندگی ذهنی داره و در واقع برای پیگیری به من ارجاع شد چند ساله؟ این کیس الان ۱۱ سالشه و از طرفی نوجوان تقریباً ۱۶ ساله بهش تجاوز شده و متأسفانه الان دچار مسئله‌ای شده این کیس که انگار حس لذت بهش دست داده و الان داره خود ارضایی میکنه.

خانم پ از سازمانی مردم‌نهاد گفته است:

یه مورد سخت که اونجا داشتیم، بچه‌ای بود که از ۷ سالگی مادرش این رو به تن فروشی وادار کرده بود و زن چاقی بود و اونطوری که خبر داشتیم از اونوقت چاق بوده و از ۷ سالگی تن فروشی می‌کرده و زمانی که به ۱۲ سالگی میرسه مادری بهش می‌گه که باید بری با سه تا برادرت هم بخوابی و بعد مادر به پسر گفته که باید پول در بیارین و بخوابین با بقیه، معلوم نیست سالم هستن یا نه.

آقای ریاضتی و کیل گفته‌اند:

...یکی هم بچه‌هایی که معلولیت ذهنی دارن تو اونا هم خیلی زیاده حتی تو مراکز درمانی و بهزیستی و اینا کیسی داشتیم توی بهزیستی سیستماتیک این اذیت شد.

خانم میم روانشناس در شهر سنندج گفته است:

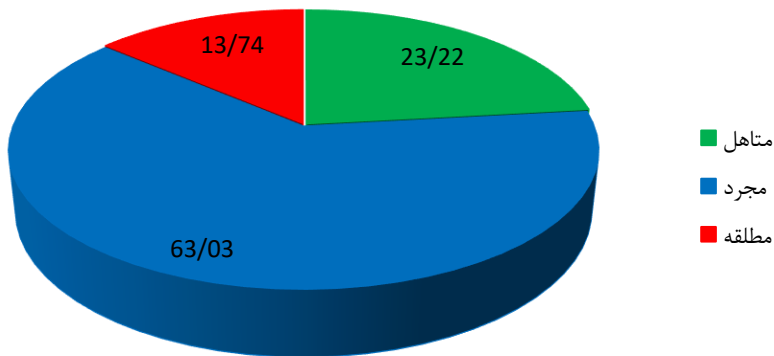
میدونی من داشتیم توی روستا اونجا کار می‌کنم از جانب برادرش مورد تعرض قرار گرفته. دختری که لال بوده و نتونسته بگه برادرم بهم تجاوز کرده. چون نگاهش کرده ترسیده. اینقدر بهش تجاوز کرده که دختری که لال باردار شده.

اعتیاد یکی دیگر از ویژگی‌های افراد آزار دیده است که او را در معرض خطر آزار قرار می‌دهد:

سیزده‌ساله و مادر وسواسی و پدر وسواس رفتاری بیش از اندازه. هر دو طلاق گرفتن توی چهارسالگی این بچه بعد این بین بهش تعرض نشده و چون معتاد شده بود و وقتی توی اون حالتها می‌رفت افراد بهش نزدیک می‌شدن و متوجه این قضیه نمی‌شد.

مدیر مرکز نگهداری کودکان دارای اختلال و مصرف مواد گفته است:

اینا خیلی اتفاق می‌فته که بخوان بچه رو معتاد کنن و ازش چه استفاده جنسی چه غیرجنسی کنن. خانواده‌هایی که توی محله‌های پرخطر زندگی میکنن مثل دروازه غار که پرخطر اطراف تهران مثل ورامین و روستاهای اطرافش.



نمودار ۲۵ توزیع پاسخگویان برحسب وضعیت تاهل

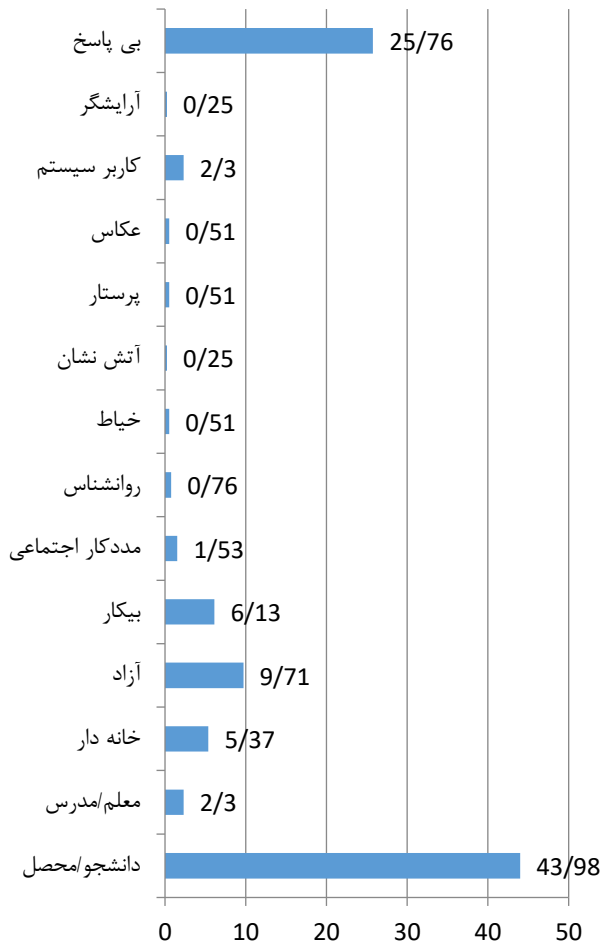
در بالا به برخی از ویژگی‌های آزار دیده‌ها که آنان را در معرض آزار قرار می‌داد، اشاره شد اما همان‌گونه که گفته شد بسیاری از کودکان بدون هیچ ویژگی خاص و یا کودکان عادی نیز مورد اشکال مختلف آزارهای جنسی قرار می‌گیرند و حتی این آزارهای جنسی



است که باعث به وجود آمدن برخی از ویژگی‌های خاص همچون گوشه‌گیری و انزوا در میان آن‌ها می‌شود. البته قابل ذکر است که کودکان عادی که مورد آزار قرار می‌گیرند، باید به لحاظ ویژگی‌های شخصیتی و روانشناختی و همچنین مهارت‌ها و احساسات مورد تحلیل و رصد قرار گیرند. ضعف در مهارت‌ها مانند مهارت نه گفتن و تفکر انتقادی و... و ویژگی‌های شخصیتی ناکارآمد مانند عزت نفس پایین، ضد اجتماعی بودن و انزواطلبی و... و همچنین احساسات منفی مانند خشم، ترس، گناه، شرم و... زمینه ساز آزار جنسی است که در کنار ویژگی‌های آزارگر می‌تواند باشد به آزار دامن زند و موجبات تداوم آن را فراهم آورد. این ویژگی‌ها، فقدان مهارت‌ها و احساسات منفی ریشه در حیات اجتماعی و بنیادهای جامعه دارد. برای مثال خانم ج ز گفته است:

ویژگی خاص نه ولی می‌دونم همیشه به دختر فعال و سرزنده بودم شاد بودم مثلاً یادمه تا سن ۷ و ۸ سالگی همیشه نمی‌دونم چه جور بگم ولی خیلی پر انرژی بودم، ولی بعد از این اتفاق کلی جرقه در دورن من روشن شد و کلاً به سمت دیگه کشونده می‌شدم و متوجه می‌شدم متفاوتم با بقیه از خیلی لحاظ‌ها و فکر می‌کنم آگاهی من نسبت به مسائل جنسی بعد از اون اتفاق‌ها شکل گرفت، الان دیگه فکر می‌کنم واقعاً مردم و کم انرژی‌م.

در نهایت می‌توان گفت که آزار جنسی چنان تأثیر عظیم و فاجعه باری بر روان کودک دارد که می‌تواند او را از کودکی شاد به کودکی غمگین و افسرده تبدیل کند و کودک را از روند زندگی نرمال خارج کند و اینجاست که سن آسیب دیدگی کودک مهم تلقی می‌شود تا متوجه شویم که کودک در کدام مرحله از سیر تحولش بیشترین آسیب را متحمل شده است. یکی از مهم‌ترین تخریب‌ها و تبعات آزار جنسی کودکان، تثبیت آنان به لحاظ روانی، اجتماعی و بعد ذهنی در همان سن و موقعیتی است که مورد آزار قرار گرفته‌اند و به عبارتی رشد فرد در همان بازه زمانی متوقف شده است.



نمودار ۲۶ توزیع پاسخگویان برحسب شغل

### راهبردها و استراتژی‌های آزار جنسی

بیانگر آن دسته از تعامل‌ها و کنش‌هایی است که کنشگران در قبال آن شرایط از خود بروز داده‌اند. به عبارت دیگر تعامل‌ها، راهبردها یا استراتژی‌ها عبارت‌اند از جریان کنش‌ها، تعامل‌ها و عواطفی که در پاسخ به آزار جنسی کودکان روی می‌دهند. البته این‌ها تنها به افراد آزار دیده مختص نمی‌شود بلکه افراد آزارگر نیز از یک سری راهبردها و استراتژی‌ها

برای شروع و تداوم آزار استفاده می‌کنند و جامعه در قالب سایر افراد، نهادها و سازمانها نیز نسبت به آزار جنسی کودکان واکنش‌هایی دارد. مقوله‌های این بخش عبارت‌اند از فنون و استراتژی‌های افراد آزارگر برای آزار و تداوم آن، استراتژی‌های اجتناب از آزار از سوی افراد آزاردیده به منظور عدم تداوم آزار جنسی، رازپیشگی در برابر قضاوت و واکنش دیگران و واکنش و بازخورد اطرافیان و نهادها.

## فنون آزارگران

آزارگرها در بسیاری از مواقع برای دستیابی به هدفشان یعنی آزار رساندن به کودک از فنون مختلفی استفاده می‌کنند. حتی آن آزارگرهایی که بدون طرح و نقشه قبلی به کودکان آزار می‌رسانند و عمل آن‌ها در لحظه است، ممکن است در همان لحظه فونونی را به کار بگیرند. می‌توان گفت برخی از فنون آنان مبتنی بر طرح و نقشه قبلی است و برخی دیگر به هنگام آزار و به صورت ناخودآگاه استفاده می‌شود. نتایج مطالعه دو فصل قبل نشان داد که آزارگرها از استراتژی‌هایی همچون استراتژی اجبار و خشونت جسمانی، استراتژی اغوای عاطفی و ارباب احساسی، استراتژی اقتصادی و استراتژی فریب برای به دام انداختن اهدافشان استفاده می‌کنند. البته آزارگرها ممکن است از طیف مختلفی از فنون یا استراتژی‌ها به صورت هم‌زمان یا در مراحل مختلف آزار به گونه‌ای تلفیقی استفاده کنند. برای مثال آنان ممکن است ابتدا از تهدید استفاده کنند اما در مرحله بعد که رضایت کودک را به دست آوردند از استراتژی اغوای عاطفی و ارباب احساسی استفاده کنند. فونونی که در این پژوهش شناسایی شدند عبارت‌اند از تهدید، فریب، استفاده از زور و اجبار، محبت کردن و جلب رضایت، توجه کردن، باج دادن، معتاد کردن و درنهایت خریدن (فروخته شدن از سوی والدین و خریدن شدن از سوی آزارگر). البته برخی از مصادیق آزار جنسی نیاز به استفاده از فنون ندارد چراکه آزارگر قصد آزار رساندن به آزاردیده را ندارد. مثلاً زمانی که کودک رابطه جنسی والدینش را می‌بیند یا می‌شنود از این گونه است. در زیر به بررسی هر کدام از فونونی که نام برده شده پرداخته می‌شود.

استفاده از فن تهدید: روی هم‌رفته آزارگرها به دو دلیل عمده از این فن استفاده کرده‌اند.

فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۲۶۵

نخست به دلیل مجبور کردن آزاردیده برای تداوم تن دادن به آزار و دوم به دلیل عدم افشای آزار. آنان از آزاردیده خواسته‌اند که رخداد را پیش دیگران افشا نکند، در غیر این صورت با پیامدهای مختلفی همچون قتل یا آزار سایر اعضای خانواده، طلاق مادر، آبروریزی، خشونت و مانند این‌ها مواجه می‌شوند. در این بخش به مرور نقل قول‌های این فن پرداخته شده است. دکتر ستودگان روان‌درمانگر گفته است:

میگم چرا فکر میکنین وظیفه شماست [که در اختیار پدرت باشی]؟ میگه اگر من نمی‌کردم مامانو طلاق می‌داد. حمایت از مادر به صورت غیرمستقیم. این سه دلیلی که خانم‌ها میارن واسه من باعث تعجب و یه چیزیم بگم اینا اطمینانشون رو از بچگی نسبت به سیستم بیرون از دست میدن و اعتماد ندارن به کسی.

دکتر ابهریان استاد دانشگاه گفته است:

خود بچه‌ها اغلب کسی که مورد آبروز قرارشون داده میتروشنون و تهدیدشون میکنه. جوری هست که میگه به کسی نگین و به خاطر قبحی که این مسئله داره هم خانواده و بچه اینو پنهان می‌کنند.

گفتارهای بالا نشان می‌دهد که همدستی نظام یافته‌ای بین کسی که مورد آزار قرار می‌گیرد یعنی کودک به مثابه قربانی با خانواده او که مسئولیت محافظت و دفاع از او را در مقابل آزارگر دارد؛ به وجود می‌آید، هدف مشترک هر دو پنهان ماندن یا انکار آزار جهت حفظ آبرو می‌باشد، زیرا آزار جنسی کودک امری قبیحانه شمرده می‌شود که باید کتمان شود تا بی آبرویی اتفاق نیفتد، پس این همدستی نظام یافته تنظیم می‌شود و رخ می‌دهد.

یا مسئله دیگه [برای عدم افشای آزار] تهدیدهایی که شخص آزارگر میکنه و میگه اگر به کسی بگی می‌کشمت.

مدیر کلینیک و درمانگر در چند روایت گفته است:

چون بچه بودن تهدید شدن که ماماتون رو می‌کشیم و باباتونو میدیم پلیس. یه

تهدیدهای اینطوری داشتن. یا حرف بزنی می کشیمت هیچکس نمیفهمه. بیشتر بخاطر تهدیدهایی بوده که بهشون می شده. بچه هم خیلی حالش بد بوده و بهش گفته تو بابا و داداش نداری من مامان و خواهرتو راحت از بین می برم. تهدیدش کرده بود و بچه هم سکوت کرده بوده.

خانم سین فعال اجتماعی و معلم گفته است:

تا سن ۲۳ الی ۲۴ سالگی تا اینکه توی این سن یکی خفتش میکنه و بهش تعرض میکنه و یه سری گاف هم ازش میگیره و سر اون موضوع تهدیدش میکنه. دیگه حتی به هیچ مردی هم اعتماد نداشت.

خانم ب مددکار اجتماعی فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی درمورد یکی از مراجعین خود بنا به مشکل در رابطه زناشویی مراجعه کرده بوده، گفته است:

اولین کسی که بهش تعرض می کرده دختر دایی پدر بوده یعنی هم جنس خودش میومه به عنوان پرستاری از مادر این دختر ولی با خود این دختر وارد رابطه جنسی شده و آسیب زده مثلاً می گفته باید اونجای منو بخوری یا مثلاً ببین منو اگر این کار رو نکنی، بابات که دوربین گذاشته تلویزیون مخفی داره و تورو میبینه دیگه اگر گوش نکنی میگویم بهش و مجبورش می کرده.

خانم ج ز می گویند:

اون پسره تا ۳ الی ۴ ماه منو تهدید می کرد. ایشون یک فرد به تمام معنا لاشی بودن (ببخشید که از این کلمه استفاده می کنم) ولی به من وعده ازدواج دادن و گفت به خانوادت بگو، منم کلی اذیت و آزارهاشو تحمل می کردم، کلی کتک هاشو و تحقیرهاشو و سعی می کردم که حفظش کنم چون به من دست زده بود گفتم دیگه باهاش ازدواج کنم.

گفتارهای بالا نمایانگر آن است که رویکرد غالب از سوی خانواده و جامعه به آزار جنسی کودکان مبنی بر بی آبرویی است که کتمان و انکار را به دنبال دارد، از آنجایی که ذهن خود کودکان آزر دیده بر اساس همین رویکرد ساخته شده و در آن‌ها این باور درونی و نهادینه گردیده است، دست به انکار آزار به مثابه کنش می زنند. این چنین است که بین

آزارگران به مثابه افرادی که قدرت را اعمال می کنند و کودکان آزار دیده به مثابه قربانیان و کسانی که قدرت بر آنها اعمال می شود، همدستی سازمان یافته ای در انکار آزار به وجود می آید. در نهایت فرد آزار دیده جهت مشروعیت دادن به این آزار که همواره امری قبیح قلمداد گردیده است، متوسل به قرار ازدواج می شود.

یا امیر گفته است:

یک دفعه به سمت من او مدن و دست پامو بستن دوتایی و شروع کردن به تجاوز و از این اتفاق فیلمبرداری کردن. از جزئیات این اتفاق خیلی یادشون نیامد که تعریف کنم و از فیلمبرداری صحنه ها این مربی همیشه تهدیدش می کرده که باید به حرفام گوش بدی و هر جا که بودم بیای و اجازه بدی که این رابطه رو باهات داشته باشم در غیرصورت فیلمتو پخش می کنم.

بر اساس گفتارهای بالا مکانیسم تهدید توسط آزارگر از این جهت با موفقیت بکار گرفته می شود که آزار به مثابه امری قبیح و مبتنی بر بی آبرویی در ذهنیت اجتماعی و ذهن آزار دیده به مثابه قربانی قلمداد می شود و از افشای آن به دلیل بی آبرویی می ترسند. پس آزار از سوی آزار دیده مخفی و کتمان می شود و بدین دلیل است که او به تهدید آزارگر پاسخی مثبت می دهد. خانم روانشناس مرکز طلوع بی نشان ها به نقل از یکی از مددجویان گفته بود:

خانوم ۳۴ ساله ای که پدر خوانده در کودکی بهش تجاوز میکنه و بچه سوم خانواده هست و اون پدر خوانده که این دختر کوچیکه بوده خانواده بوده بهش گفته که تو نباید بری به مامانت بگی وگرنه به اون دوتا خواهرتم اینکارو می کنم و بلایی که سر این بچه میاورده تهدیدش می کرده باید سکوت کنی و زمانی که پای رابطه می نشسته اینقدر رابطه وحشیانه بوده که دختر تن و بدنش آسیب می دیده و دچار بی حسی و بی حالی می شده و ضعیف. توی اون تایم واسه اینکه بقیه اعضای خانواده شک نکنن به این مسئله وقتی توی این حس و حال بوده می بردتش زیرزمین قایم می کرده تا حال عمومیش برگرد و وضعیتش روبراه بشه و بیاد بین بقیه اعضای خانواده. سالها این قضیه مسکوت مونده و همچنان دختر در عذاب و آسیب بوده تا یه روز مادر سرزده میاد خونه و با این صحنه مواجه میشه که اون مردو که پدرخواندشون بوده از خونه بیرون میکنه و تنها کاری که

مادر انجام میدهد آینه نه اینکه بخواد شکایت یا پیگیری‌های جدی تر بکنه.

در روایت بالا به وضوح مشخص است که فرد آزارگر یک پدوفیل است که در انتخاب طعمه خود میان دختر خوانده‌ها کوچکترین کودک را انتخاب کرده زیرا برای افراد پدوفیل کودک زیر ۱۲ سال جذابتر است؛ و تهدید کودک تنها به کودک آزاری‌های جسمی منتهی نمی‌شده بلکه با آزار عاطفی کودک را وادار به سکوت می‌کرده چراکه به او می‌گفته اگر راز را افشا کنی با دو خواهر دیگرت هم اینگونه خواهم کرد؛ و تهدید به تجاوز دیگر خواهرها برای این کودک استراتژی آزار برای آزارگر بوده است.

همان‌گونه که روایت‌های فوق نشان می‌دهد آزارگران از فنون تهدید مختلفی به‌منظور آزار رساندن به کودکان و تداوم آزار استفاده کرده‌اند. آزارگران می‌دانند که کودکان بی‌پناه هستند و نمی‌توانند از خود محافظت کنند، لذا با تهدید کردن کودکان به آنان آزار می‌رسانند و آزار را تداوم می‌بخشند. این آزارها و خشونت‌هایی که کودکان تجربه می‌کنند اعتماد آنان را به محیط بیرون از بین می‌برد و همین باعث عدم گزارش آزار و تداوم آن می‌شود. روایت‌ها نشان می‌دهد که یکی از پیامدهای آزار از سوی آزارگر برای کودک آن است که سرمایه‌های اجتماعی چون اعتماد، امنیت و صداقت او را نسبت به جهان زیسته و زندگی اجتماعی‌اش تضعیف می‌کند به گونه‌ای که کودک آزار دیده، دیگر کنشی مبتنی بر اطلاع رسانی این آزار و تعرض به فضای اجتماعی اطراف خود نخواهد داشت. این امر نشان‌دهنده رابطه بین آزار جنسی کودکان با تضعیف سرمایه‌های اجتماعی در حیات اجتماعی جامعه است.

استفاده از فن فریب: در غیاب آموزش‌های جنسی و آگاهی بخشی به کودکان، آنان ممکن است به راحتی فریب فرد آزارگر را بخورند. آزارگرها ممکن است خود را قالب یک آدم خوب، حامی یا یک نقش مثبت جا بزنند و به کودک آزار برسانند. گاهی اوقات فریب به واسطه خرید وسایل بازی، دادن پول و یا از طریق انجام بازی صورت می‌گیرد. استفاده از فن فریب توسط آزارگران نشان می‌دهد که نیاز سرکوب شده‌ای در کودک وجود دارد که این نیاز سرکوب شده معمولاً نیازهای عاطفی و نیاز به توجه در

او است که از سوی "دیگری‌های مهم" زندگی یعنی والدین و نزدیکانی که مسئول مراقبت و جامعه‌پذیری او هستند؛ پاسخ داده نشده یا نادیده گرفته شده است. کودکانی که با نیاز سرکوب شده یا دیده نشدن و عدم توجه کافی، مواجه هستند بیشتر به فن فریب از سوی آزارگران پاسخ مثبت می‌دهند. خانم الف معلم و مربی نقاشی گفته است:

این دختر خانم وقتی میاد موسسه با ی آقای حدوداً پنجاه و خورده‌ای ساله‌ای که از لحاظ ظاهری هیچ تناسبی باهم نداشتن ک می‌گفت وقتی هم وارد شدن اصلاً همه مربی‌ها معلم‌ها به نوع رابطه اینها شک کردن که آنقدر عاشقانه این دختر دست این مرد رو گرفته که وقتی جویا شدن و گفتن این کیه گفته این پدر خونده منه و منو مادرم رو پناه داده و وقتی با آقا مصاحبه میکنن میگه خب من زندگی خانواده خودمو دارم زندگی خودمو دارم ولی این‌ها چون از لحاظ مالی مشکل داشتن من الان مادرشون با ایشون رو پناه دادم که خانم اسماعیلی می‌گفتش که می‌شد کاشف به عمل اومد از اون مدل رابطه و مدل ارتباطی که خود این دختر با این آقا گرفته ارتباط جنسی و اصلاً یا این صمیمیته کاملاً مشهود بود و میشه نتیجه گرفت که با ی تیر دونشون زده یعنی هم مادر رو گرفته و حالا به قول خودش پناه داده و هم با دخترخوندش ک عملاً این دختر خانم بود ارتباط رو گرفته و تجربه‌های غیر از رابطه‌های پدر دختری رو عملاً این‌ها باهم داشتن و دارن.

خانم ب کارشناس ارشد روانشناسی بالینی می‌گوید:

مثلاً یکیشون بود محبوبه رنجبر و سن ۱۱ سال داشت و می‌گفت وقتی می‌خواستم توی اتاقم بازی کنم بابام میومد بهم خیره می‌شد. می‌گفت بیا با همدیگه بازی کنیم. گفته من می‌شدم مامان و تو دختر من؛ و فکر نکنی من باباتم من مامانتم و چادر منو سرمیکرده پدره. منو می‌گرفت بغلش و شروع می‌کرد با سینه‌ها و اعضای بدن من ور رفتن. وقتی سیستم بدنش شروع کرده به تحریک شدن. مادر میومده دختره رو می‌دیده که حال نداره و یه حالت سر هست و خوابالوده هست. دفعه دوم باز همین طور و تکرار می‌شده و طوری که پدر دست می‌برده به واژن دخترش.

خانم مدیر کلینیک و درمانگر گفته‌اند:

یکی دارم دایی پدر اینکارو می‌کرد. توی چند سالگی؟ پنج سالگی، میومده بچه رو می‌برده که میخوام پیام بگردونم و اینا. خانواده نادون و ساده می‌دادن بهش. به عنوان گردش و



تفریح صبح می‌برده و بعد از ظهر می‌برده و بعد پیگیر شدیم دیدیم همسرش قهر کرده بوده از اون خونه رفته و توی خونه تنه‌هاست و بچه رو میبیره و کارشو انجام می‌داده و عروسکی چیزی براش می‌گرفته و تحویل خونه می‌داده. تازه خوشحال بودن چه دایی مهربونی.

خانم ک گفته است:

||| خب همسایه بود. بابا بزرگم اینکارو می‌کرد بیزار می‌شدم و خرم می‌کرد، بهم پول می‌داد که بزارم بوسم کنه.

خانم میم مدیر موسسه گفته است:

پسر ۱۴ ساله. مادره مجبورش کرده باهاش رابطه جنسی داشته باشه که نره با زن های دیگه بیرون رابطه داشته باشه که آلوده بشه.

روایت‌های بالا نمایانگر روابط مبتنی بر مالکیت و از نوع چسبنده بین مادر و پسر است. روابطی که مبتنی بر وابستگی افراطی و بیمارگونه است. حس مالکیتی که جایگاه مادر به مثابه والدی که باید هنر عشق ورزیدن را به کودک خود بیاموزد را نابود نموده است. هر انسانی بر مبنای مفهوم عشق با جهان پیرامون اجتماعی خود ارتباط می‌گیرد و این مفهوم را اولین بار در روابط با مادر تجربه می‌کند و از آن برای عشق ورزیدن به جهان اجتماعی خود الگو می‌گیرد. کودکی که چنین روابط چسبنده مالکیتی را به جای مفهوم عشق در رابطه با مادر تجربه می‌کند، ارتباطش با جهان اجتماعی زیسته خود مبتنی بر همین چسبندگی و وابستگی‌های نامتعادل بر ساخته می‌شود و در آینده گونه‌هایی از روابط مازوخیستیک و سادیستیک را باز تولید می‌کند.

آقای خ گفته است:

آره من توی سن خیلی کمی بودم چهار الی پنج سالم بود که فهمیدم عموم شبا سعی میکنه من اونجا می‌خوابم بکشونم سمت خودش ولی خب نتونست کاری کنه و متوجه شدم.

خانم ف روانشناس گفته است:

این کیس که توی نه سالگی و اینا مورد ایبوز قرار گرفته بود. ایبوز پسردایی و چند بار اینکارو باهاش انجام داده بوده و گفتش چند بار که این کار رو انجام داده بوده اون می‌گفته که بیا بریم قران بخونیم تا خدا ما رو ببخسه. چسبوندن بدنشون به هم و خوابیدنشون روی هم بوده.

شیدا گفته است:

پسرعموم بود و اول منو گول زد و با زور این کارو انجام داد، اما انگار بعدش دل منو به دست آورد، موقعی می‌گفت بیا این کارو بکنیم من دیگه زیاد مقاومت نمی‌کردم.

خانم ب گفته است:

[...] فکر کنم اون موقع ۶ سالم بود، مدرسه نمی‌رفتم، اون پسره هم نمی‌دونم ۱۷ ۱۸ سالش بود، من خیلی کوچیک بودم، منو برد اون پشت [داخل سوپرمارکت پشت یخچال] خوابوند رو زمین، خوابید روی من، خودشو مالید به من، بعد بلند شد و یه مشما شکلات به من داد و گفت بدو برو خونه تون، درو برام باز کرد.

استفاده از فن جلب رضایت: استفاده از این فن نیز به‌نوعی فریب دادن کودک است. آزارگرها با کلام یا سخشان گاهی اوقات رضایت کودکان را جلب می‌کنند. یکی از آزاردیده‌ها در این زمینه گفته است:

بله، متاسفم که بگویم از راه محبت کردن نزدیک می‌شد و من هم با اینکه توانایی بازداشتن او را داشتم، ممانعتی نکردم.

یا یکی دیگر از آنها گفته است:

خب تهدید نبود بیشتر جلب رضایت بود حالا مورد اولی؛ و به قولی میشه گفت اون جلب رضایت بود و تطمیع بود و توی موضوع اونجاییم که با من با اون پسره اتفاق افتاد خب اون خیلی بزرگ‌تر بود به قولی میشه گفت تطمیع بحث پول بود بحث قدرت بود سن و سالش بود و همه این‌ها تأثیر گذاشت روی این موضوع.

و یکی دیگر از آزاردیده‌ها گفته است:

اولش قطعاً با خجالت بوده و ناراحتی و بعد یواش یواش توجیه شدم این باید وجود داشته باشه. از راهنمایی فکر کنم.

روایت‌های بالا نمایانگر آن است که در کودکان آزاردیده خلأهای عاطفی و عدم توجه وجود داشته است که از طریق اغنای عاطفی توسط آزارگر دیگر مقاومتی صورت نمی‌گرفته است و پاسخ مبتنی بر همراهی داده می‌شده که امکان امتداد آزار را فراهم می‌آورده است. خانم ب مشاور مدرسه و کلینیک روانشناسی گفته است:

یکی از کیس‌هایی که دم دست بوده، یه خانم ۲۳ ساله از طرف دایی مادر مورد تعرض قرار می‌گرفته است می‌گوید که اول شک داشتم این چرا این اینقدر بهم محبت می‌کنه و توجه داره؛ اما کم کم این بزرگ شده این لمس‌ها بیشتر شده در حدی که میگه توی مقطع راهنمایی وقتی این اتفاق میفتاد من از نظر احساسی هم درگیر می‌شدم؛ یعنی انگار خوشمم میومده.

آقای ستاری معلم مدرسه:

پسره نامادری داشت بعد توسط نامادریش مورد سواستفاده جنسی قرار گرفته بود. من توی هنرستان کانون اصلاح و تربیت کودکان معلم بودم. من برداشتم این بود که اول با بچه ارتباطش رو صمیمی کرده حتی برای اینکه کمک حالش باشه واسه حمام کردن و اینا. بعد وقتی اعتماد بچه جلب شده اون تعرض و تجاوز شکل میگیره.

خانم مددکار اجتماعی خانه کودک ناصر خسرو گفته است:

مادر از پدر جدا شده بود و دختره با پدرش زندگی می‌کرد و پدر یه دوست داشته و خیلی بهش اطمینان داشته و رفت و آمد داشتن و اون دوسته یه حالتی که یکمی دختره رو راضی کرده محبت‌هایی که مثلاً چیزی براش خریده و سه چهار بار به این دختره تعرض داشته

استفاده از فن زور و اجبار: فن زور و اجبار به استفاده از توان فیزیکی برای تعرض یا تجاوز اشاره می‌کند؛ مانند نمونه امیر که در بالا مرور شد. آزارگرها از آنجایی که به لحاظ

فیزیکی از کودک بزرگ تر هستند و قدرت بدنی آنها بیشتر است به راحتی می توانند از این فن استفاده کنند. استفاده از این فن نیز بیشتر برای تجاوز و یا حمله جنسی بوده است. در همین زمینه شیدا گفته است:

ما اون موقع روستا زندگی می کردیم، گاهی اوقات با پسر عموم می رفتم پیش گوسفندها. یه بار پشت مدرسه روستا بودیم به من گفت بیا داخل دستشویی مدرسه یه چی نشونت بدم. اولش نمی رفتم ولی دیگه آخرش انگار رفتم. اونجا شلوار منو آورد پایین و آلتشو گذاشت بین پاهام. منم ترسیده بودم و همش گریه می کردم. اونم دیگه به زور این کارو می کرد.

خانم سین فعال اجتماعی در حوزه کودکان گفته است:

بین من یکی از دوستانم و بیسش رو برات فرستادم. توی سن ۷ الی ۸ سالگی. ما یه سوپر مارکت پیش خونمون بود که یه مردی مثلاً پدرش میومد میموند اونجا. وقتی که رفته صبح این پیرمرده اونو خفت کرده و دست مالیش کرده.

خانم ب می گوید:

مورد بعدی که خانم ب گزارش دادن دختر خانم ۱۷ ساله افغانی؛ که شش فرزند در خانه هستن و خودشان فرزند چهارم خونه بودن، پدرش دست فروش، مادرش بیسواد و خانه دار که ایشون گزارش می داد که توی راه مدرسه به سمت مدرسه رفت و آمد می کردند در همان محله دروازه غار. یه روزی دوتا آقا پسر ایشون رو به زور وارد ساختمان نیمه کاره می کنند و به ایشون تجاوز داشتند، مقاربت مقعدی صورت گرفته که بعدش خیلی اوضاع خراب میشه.

گفتارهای بالا نمایانگر آن است که زمانی آزارگرها از قدرت بدنی و فیزیکی خود در مقابل کودک که به لحاظ فیزیکی و بدنی قطعاً ضعیفتر از آنهاست بهره می گرفتند که متوجه عدم توجه، عدم مراقبت و بی دفاع بودن کودک توسط محافظان، مسئولان و مراقبان آن بوده اند و به تنهایی فیزیکی و بدن قوی تر دلیلی بر تحقق هدف آزار از سوی آزارگرها نبوده است و یا به طور حتم دلیل کافی نبوده است و به شکل مشروط زمینه ساز

تعرض و آزار بوده است.

استفاده از فن خرید و فروش: در این مورد آزارگر کودک را از سرپرست یا والدین آن‌ها خریداری می‌کند. فقر و اعتیاد نقش زیادی این مورد دارد. زمانی که به هر دلیلی خانواده دچار اعتیاد می‌شود و در این فرایند همه دارای اش را از دست می‌دهد شاید آخرین گزینه برای والدین معتاد، فروختن فرزندش به فرد آزارگر به منظور تهیه مواد باشد. یکی از کارکنان انجمن کودکان کار در محله شوش گفته است:

پدری سال‌ها توی خانه شوش بخاطر اینکه مواد می‌خواست دختر کوچیکشو می‌برد توی دروازه غار می‌چرخوند تا پول در بیاره بهش تجاوز نمی‌شد یعنی سکسی در کار نبود ولی اذیتش می‌کردن. نمیدونست داره آزار میبینه. فکر می‌کرد یه کاریه میتونه باشه.

در مورد بالا، فقر آگاهی در کنار فقر اقتصادی پدر کودکی که مورد آزار قرار می‌گرفته، مشهود است و این تأیید کننده فرضیه‌ای است که بیان می‌دارد محرومیت ابعاد گسترده‌ای دارد که تنها یکی از ابعاد آن محرومیت مادی و اقتصادی یا پولی است و البته مهمترین بعد آن نیز هست، زیرا محرومیت اقتصادی یا مادی، زمینه‌ای برای بروز ابعاد دیگر محرومیت می‌شود و به عبارتی پیش نیاز تمامی ابعاد دیگر آن است. محرومیت در تمامی ابعادش زمینه ساز آزار جنسی کودکان می‌باشد.

خانم ح مددکار اجتماعی به نقل از یکی از مددجوها گفته است:

دختر خانم می‌گفت من وقتی کوچیک تر بودم پسر داییم، البته باید اضافه کنم افغانستانی‌ها یه خونه رو اجاره می‌کنن و اتاق هاشو به فامیل هاشون می‌دن. گفت: وقتی پسر دایی من با ما هم‌خونه بود. در واقع ما یه اتاق بهش داده بودیم. من رو لمس می‌کرد و من به مادرم می‌گفتم که من رو لمس می‌کنه. من به مادرم گفتم و اون بهم گفته که: من به این پول نیاز دارم. پس بهتره تحمل کنی. پس یه جوری اونو فروخته! آره در واقع و می‌گفتش که پسر دایی من که رفت. من توی این منطقه با یک پسری، حالا ایرانی آشنا شدم و کلی هم دوست دختر داره و حتی سکس گروهی انجام میده. برای من لباس زیرهای رنگی می‌خره و در واقع می‌گه، با هم دیگه باشیم! آره.

مثال بالا همبستگی بین نیازهای زیستی مهاجرین افغانستانی را با آزار جنسی کودکان آنان نشان می‌دهد، مهاجرینی که در جامعه ایران از نیازهای اساسی و حقوق حداقلی و انسانی محروم هستند و این محرومیت و شرایطی که در جامعه ایران تجربه می‌کنند، بستر مناسبی است که کودکان آنان بیشتر در معرض آزارهای جنسی باشند.

در بحث کودک همسری نیز گاهی اوقات بحث فروختن کودک مطرح است. برای مثال خانواده‌های فقیر به دخترانشان به مثابه بار اقتصادی می‌نگرند و می‌خواهند با ازدواج دادن آن‌ها اندکی از میزان این بار بکاهند و حتی در برخی از موارد خانواده‌ها در قالب شیربها مبلغی را از خانواده داماد می‌گیرند. این رسم در میان خانواده‌های افغانستانی بسیار رایج است. همچنین شاهد بودیم که با خروج آمریکا از افغانستان و گسترش فقر در این کشور برخی از خانواده‌ها به منظور بقاء، کودکانشان را به دیگران می‌فروختند. این شرایط حد نهایی رنجی است که کودک در نتیجه ازدواج و رابطه جنسی تجربه می‌کند، چرا که تجاوز به کودک شکل نهادینه به خود می‌گیرد و برای سال‌های متعددی تداوم پیدا می‌کند.

معتاد کردن کودک: در برخی از موارد به خصوص زمانی که کودک بد سرپرست است امکان دارد او را برای خرید و فروش مواد و سوءاستفاده جنسی معتاد کنند. در این شرایط از آنجایی که کودک فاقد هرگونه توانایی مالی به‌منظور تهیه مواد مخدر است ممکن است آزارگر با استفاده از استراتژی دادن مواد و معتاد کردن، بارها از او سوءاستفاده کند. مدیر مرکز نگهداری کودکان دارای اختلال و مصرف مواد گفته است:

توی شرایط کارتون خوابی احتمالی اینکه تجاوز جنسی بشه، جابجا کننده مواد بشه و فروخته بشه زیاده. اینا خیلی اتفاق میفته که بخوان بچه رو معتاد کنن و ازش چه استفاده جنسی چه غیرجنسی کنن.

در روایت‌های بالا مشخص است که آزارگران از تکنیک معتاد کردن کودکان به جهت اینکه گونه‌ای پرننگ از وابستگی مبتنی بر نیاز به مصرف ایجاد می‌شود، بهره می‌گیرند.

زیرا از این طریق می‌تواند زمینه آزار و امتداد آن را از طریق رفع نیاز مصرفی کودک معتاد به دلیل وابستگی‌اش فراهم آورند.

آزار رساندن به کودک به هنگام خواب: گاهی اوقات آزارگرها ممکن است از وضعیت عدم هشیاری کودک یا هدفشان استفاده کنند و به آنان آزار برسانند. برای مثال همان‌گونه که در فصل دو گفته شد زمانی که آزاردیده‌ها مشروبات الکلی استفاده می‌کنند بیشتر احتمال دارد که علیه آنان خشونت جنسی اعمال شود. در میان نمونه‌های مصاحبه، استفاده از فن مشروبات الکلی و پایین آوردن هوشیاری کودک وجود نداشت، اما سوءاستفاده از کودک به هنگام خواب وجود داشت، یعنی زمانی که هوشیاری کودک پایین آمده بود. خانم ۳۳ ساله که خودشان مددکار اجتماعی هستند از تجربه کودکی اینطور گفته است:

در سن ۱۱ سالگی از سمت پدرم لمس بد در ناحیه سینه هام تجربه داشتم که در نیمه شب و موقعی که خواب بودم این اتفاق می‌افتاد ولی من متوجه می‌شدم و از خواب می‌پرسم ولی به شدت این رخداد برام غیرقابل باور بود چون از سمت مردی بود که اولین عشق من محسوب می‌شد و بهترین بابای دنیا هم از نظر خودم و هم نظر بقیه بود و از شدت شوکه شدن و ترس دوباره به خواب عمیق می‌روم یا انگار غش می‌کنم و برای سالها تحت تأثیر این اتفاق بودم.

خانم ب گفته بود:

یه روز من خونه خواب بودم، مثلاً داییم می‌اومد می‌رفت، چیز بر می‌داشت، خونه خواهرش بود، یه روز صبح بود، خواب بودم، بعد من یه عادت دارم، موقعی که می‌خوابم دستمو می‌ذارم رو سرم، یعنی به پهلو می‌خوابم که این عادتو ترک بدم، به خاطر اون خاطره بد، بعد دیدم داییم اومد، تو عالم خواب و بیداری بودم، دیدم چیز گذاشت تو کف دستم.

## استراتژی‌های اجتناب از آزار

همان‌گونه که آزارگرها از یک سری استراتژی‌ها به‌منظور دستیابی به اهدافشان یعنی آزار رساندن به کودکان استفاده می‌کنند، کودکان یعنی آزاردیده‌ها نیز از یک سری از استراتژی‌ها به‌منظور اجتناب از آزار دیدن یا تداوم آن استفاده می‌کنند. البته ممکن است

همه کودکان به دلایلی همچون ترس، اجتناب از خشونت و آبرو هیچ استراتژی مشخصی را برای اجتناب از آزار برنگزینند. در اینجا استراتژی در گسترده‌ترین معنای آن، آزاری است که افراد آزاردیده از طریق آن می‌خواهند به هدفشان یعنی اجتناب از تداوم آزار دست یابند. استراتژی بر دستیابی به اهداف خاص تمرکز دارد و شامل تخصیص منابع و انرژی است و چند تصمیم یا اقدام سازگار، درست یا منسجم را نشان می‌دهد که بیانگر مسیر کودکان برای رسیدن به هدفشان است. استراتژی‌هایی که کودکان برای اجتناب برمی‌گزینند ممکن است کارآمد یا ناکارآمد باشند.

مهم‌ترین استراتژی‌هایی که در این مطالعه به آن دست پیدا کردیم و کودکان به واسطه آن از خود دفاع می‌کردند عبارت بودند از تهدید آزارگر، حملات فیزیکی، ازدواج کردن، دوری گزیدن از آزارگر، پوشیدن خود با لباس یا هر چیز دیگر، قفل کردن در، فرار از منزل، فریاد زدن و خواهش و التماس. همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم در کل، این استراتژی‌ها، مکانیسم مؤثری برای اجتناب از آزار نیستند و نشان از عدم آگاهی و توانایی کودکان دارد. شاید بتوان گفت مؤثرترین فنون برای کودکان، گزارش آزار به شبکه‌های حمایتی رسمی و غیررسمی و طلب حمایت از آن‌ها است. شبکه‌های حمایت غیررسمی اعضای خانواده و سایر آشنایان و بستگان و فعالین حوزه کودک در سازمان‌های مردم‌نهاد هستند. درست است که در برخی از مواقع کودکان از سوی این دسته از افراد مورد آزار قرار می‌گیرند اما هنوز هستند کسان دیگری که بتوانند از آن‌ها حمایت بگیرند. شبکه‌های رسمی نیز به نهادهای حمایتی دولتی اشاره دارد، نهادهایی همچون بهزیستی، مراکز فوریت‌ها خدمات اجتماعی و اورژانس اجتماعی یا خط تلفن ۱۲۳ و مشاوران مدرسه.

شبکه‌های حمایتی رسمی و غیررسمی در جامعه ایران هر کدام با موانع و چالش‌هایی مواجهند که کودکان در کمک گرفتن از آن‌ها جهت قطع زنجیره آزار یا متوقف کردن آن با مشکلاتی روبرو هستند. شبکه‌های حمایتی غیررسمی مانند خانواده و دوستان و آشنایان به دلیل کلیشه‌های فرهنگی غالب که از آگاهی اجتماعی پایین برمی‌آید، مثل افشای آزار که به مثابه بی‌آبرویی انگاشته می‌شود، یا ضعف فضای گفتگو و تعامل که



می‌تواند از متأثر از تفاوت و تقابل نظام ارزشی نسل‌ها در شرایط فعلی جامعه ایران باشد، عدم اعتماد و صداقت جهت افشاء، عدم شفافیت و انکار آزار تضعیف شده است. به دلایل گفته شده شبکه‌های حمایتی غیررسمی ناکارآمد و غیرموثر خواهد بود. از طرفی شبکه‌های حمایتی رسمی به دلیل شرایط نامساعد اقتصادی و اجتماعی و پایین بودن سطح رفاه اجتماعی، فقدان سیاست‌ها و خدمات اجتماعی حمایت‌کننده بالاخص برای گروه‌های خاص اجتماعی از جمله کودکان، سالمندان و زنان در این شرایط نیز ناکارآمد و غیرموثر خواهد بود. در نتیجه همواره هم شبکه‌های حمایتی رسمی و هم غیررسمی به مثابه استراتژی‌های اجتناب از آزار برای کودکان غیراثربخش بوده است. کودکان به مثابه کنشگرانی که بایستی در بکارگیری استراتژی‌های اجتناب از آزار، فعال و هوشمندانه عمل کنند، اما متأسفانه به دلیل فقدان آموزش کافی در باب مهارت‌های مورد نیاز عملکرد هوشمندانه‌ای ندارند که نمایانگر عدم پرورش و به فعلیت رساندن توانمندی‌ها و ظرفیت‌های بالقوه آن‌ها می‌باشد که هم، به مسائل ساختاری و زمینه‌ای در سطح کلان (عدم حمایت رسمی و غیررسمی) و هم به مسائل و موانع کنش‌سازنده و فعال در سطح خرد از سوی کودک به مثابه کنشگر برمی‌گردد. استراتژی‌ها یا فنون فوق‌همگی حکایت از این دارند که کودکان به‌خوبی آموزش ندیده‌اند تا از این شبکه‌ها طلب کمک کنند. در این زمینه نیز مقصر نظام آموزشی کشور و رسانه‌های جمعی هستند که به خانواده‌ها و کودک آموزش نداده‌اند که در مقابل این خطرات چگونه از خودشان حمایت کنند. حتی در برخی از موارد شبکه‌های حمایتی کودک همچون مادران آنان متوجه می‌شوند که کودک از سوی شوهر او یا سایر اعضای خانواده مورد آزار قرار گرفته است، اما به دلیل عدم آگاهی یا وابسته بودن به آزارگر به لحاظ اقتصادی و بی‌پناهی و بی‌کسی قادر به حمایت مؤثر از کودک آزاردیده نیستند. آنچه که مسلم است نداشتن آموزش، آگاهی و مهارت کافی در گروه کودکان نمایانگر ضرورت آسیب‌شناسی نهادهای جامعه‌پذیری اعم از نهاد خانواده، مدرسه و رسانه‌های جمعی با تمرکز بر ساختار و کارکرد هر یک از آنهاست. از طرفی عدم حمایت مادر از کودکی که مورد آزار جنسی از سوی پدر است، به آسیب‌شناسی حوزه زنان و تبعیض‌ها و تفکیک‌های جنسیتی در جامعه ایران فعلی برمی

گردد، زیرا مشاهده می‌شود که زنان، استقلال، جسارت، مهارت‌های لازم و همچنین حمایت‌های کافی جهت دفاع از کودک در مقابل آزار جنسی مردان را ندارند. در بخش زیر به بررسی هر کدام از این فنون پرداخته می‌شود.

استراتژی تهدید آزارگر به افشاء آزار جنسی: تهدید آزارگر بیشتر ناظر بر افشاء کردن آزار جنسی است. در برخی از موارد کودکان، فرد آزارگر را تهدید به افشای رابطه کرده بودند. می‌توان گفت کودکان این استراتژی را زمانی به کار برده‌اند که آنان آزارگر را می‌شناختند و در اطراف آنان نیز کسانی بودند که آزارگر را می‌شناختند. این استراتژی برای آزارگرهایی که غریبه هستند و ممکن است تنها یک‌بار به کودک آزار رسانده باشند کاربردی ندارد.

در این زمینه خانم ب مشاور در کلینیک و مدرسه گفته است:

دختر می‌گه من وقتی بهم دست می‌زد خشکم می‌زده. هیچ کاری نمی‌تونستم بکنم؛ اما می‌گه وقتی توی دوره راهنمایی اومد با مشت کوبوندم روی دستش. یه همچین قدرتی رو پیدا کرده و گفته بهش که آگه نزدیکم بشی به مادرم می‌گم؛ یعنی جسارت بیشتری به خرج داده.

نهال ۳۴ ساله که در حال حاضر روانشناسی خوانده است گفته است:

آزار جنسی اینطور بودش که به من آلت جنسیشو نشون می‌داد یا راجبش حرف می‌زد. یا می‌خواست منو بغل کنه و روی پاش بنشونه من خوشم نمیومد بچه قدیم بودم تهدیدش می‌کردم و داد می‌زدم. میدونستم کار اشتباهی میکنه. تهدیدش می‌کردم و داد می‌زدم یا می‌شدم می‌رفتم. یه بار اتفاق افتاد یه داستان واسم بگه و گوش کنم خوششم اومد. چند باریم آلتش رو به من نشون داد. خواستم یه چیز واست تعریف کنم بخدمت. من یه دفعه که دیده بودم این آلت توی حالت نرمالش بوده و بار بعد نعوظش بود به اصطلاح. بعد خیلی واسم جالب بود. گفتم وای چه بزرگ شده چقدر جالب.

در روایت بالا با مسئله کنجکاوی جنسی کودک مواجه هستیم چون در انتهای گزارش می‌گوید چقدر جالب و می‌تواند نشانه‌ای از لذت در کودک باشد، با توجه به سن

کنجکاوی جنسی کودکان که غالباً از ۳ سالگی آغاز می‌شود و اگر به درستی و به موقع آموزش نینند ممکن است در صورت رخداد کوچکترین اتفاقی یا حتی گفتگویی حول محور مسائل جنسی جرقه‌ای شود برای بیداری کنجکاوی‌های جنسی در ابعاد بزرگ‌تر و بیشتر در کودک یا کندوکاو بیشتر در قسمت اندام خصوصی‌اش و پی بردن به حساسیت و تحریک پذیری این عضو از بدنش و نهایتاً پی بردن به خود تحریکی حتی در سنین کم و پیش از بلوغ که در اینجا طبق گفته خودشان:

این رخداد، شروع خودکاوی جنسی در کودکی من بود و باعث شد به خودارضایی پی ببرم و از سن کم اعتیاد به خودارضایی پیدا کنم.

چنانچه انسان بالاخص کودک به مثابه یک موجود سیال که در ابتدای جستجوگری و معناسازی است، توسط دیگرانی که مسئول نشان دادن مسیر به او هستند محدود و سرکوب شود یا به شکل مناسب راهبری نشود، ذهنش شروع به ساختن و پرداختن و معناسازی می‌کند، حال اگر از مسیر مستقیم راهبری نشود، برجسب انحراف به مسیر برساخته شده او (خود ارضایی به مثابه انحراف) زده می‌شود و به خود او نیز از سوی همان جامعه‌ای که فرایند این معناسازی را رقم زده است، برجسب منحرف یا نابهنجار زده می‌شود. جامعه هیچ زمان از فرایند طرد، پرسش نمی‌کند و اغلب، مطرودین هستند که از سوی جامعه مورد سؤال واقع می‌شوند و این عین مکانیسم قدرت است. خانم ب از فنون مختلفی استفاده کرده بود که یکی از آن‌ها عبارت بود از:

من در مقابل داییم شده بودم یک سگ واقعی، واقعاً شده بودم یک سگ واقعی، بعد مثلاً تو جمع می‌گفت معصوم خیلی دختر خوبیه، با دخترهای دیگه فرق می‌کنه، مثلاً زر زیادی می‌زد، ولی من واقعاً سگ واقعی شده بودم در مقابلش، پاچه می‌گرفتم، جراثت نمی‌کرد بیاد سمتم.

در این گزارش با توجه به نوع بیان و ادبیات فرد پی می‌بریم که انگشت اتهام را به سمت خودش دارد و حس گنهکاری که همچنان با اوست و حتی در حین بیان خاطره با هدف تخریب، به خود ناسزا می‌گوید نه به آزارگر و خود را مقصر می‌پندارد. همچنین این

بیانات متمرکز بر عزت نفس تخریب شده فرد است که به دلیل تجربه آزاری جنسی در کودکی ایجاد شده است. به وضوح با تشبیه کردن خودش به سگ به نادیده انگاری کرامت انسانی اش اشاره می کند. گفتارهای بالا نمایانگر آن است که اغلب احساساتی که کودکان آزاردیده تجربه می کنند عبارتند از احساس گناه و تقصیر، شرم، سرزنش و به عبارتی قرار دادن خویشتن در موقعیت عذاب وجدان. آزاردیده در بازی تقصیر و گناهکاری می رود و توسط روشهای اخلاقی محاصره می شود و آزاردیدگی به گناهکاری و تقصیر تغییر ماهیت می دهد و در واقع این احساس گناهکاری و تقصیر از بیرون (جامعه) بتدریج متوجه درون و نهاد فرد آزاردیده می شود، در نتیجه آن، جایگاه فرد آزاردیده که به مثابه قربانی است، به گناهکار تغییر می یابد. احساسی توأم با تنفر و دلسوزی نسبت به آزارگران در کنار احساس ترس و خشمی که در کودک آزاردیده ایجاد می گردد؛ تضادی حل ناشدنی است که سبب بروز اختلالات متعددی در وجود وی می شود.

استراتژی حملات فیزیکی: حمله فیزیکی به زدن یا آسیب زدن به آزارگر اشاره می کند. در بالا به نقل از دکتر بهرامی گفته شد که آزاردیده با مشت به آزارگر حمله می کرد. دکتر موریس ستودگان روان در مانگر نیز گفته است:

وقتی که دایی اش میومد گفت اینقدر درد داشتم که دست دایمو گاز گرفتم و دستش خونریزی کرد بعد خونش ریخت روی بالشت و تشک لحافم چون تاریک بود ندیده بود ظاهراً و صبح که بیدار شد و دید که اینطوری شده به مامانش گفته که پر بود شدم در صورتی که هنوز بلوغ نشده بوده.

در گفتارهای بالا کتمان و انکار آزار به مثابه استراتژی دفاع از خود در آزاردیده مشاهده می شود که از ترس او نشات می گیرد، همانطور که در بالا اشاره شد این ترس نیز ریشه در احساس گناه و تقصیری دارد که از فضای بیرون آزاردیده متوجه درون و نهاد او شده است و تحت تأثیر آن از جایگاه قربانی به مقصر تغییر ماهیت می دهد.

سمانه ۳۵ ساله از تجربه کودکی اش اینگونه گفته است:

وقتی دیدم دایمی ام سمت خواهرم میخواد بره فکر کنم گفتم این پدوفیلیاست و با بچه‌ها بیشتر حال میکنه دیدم داره سمت خواهرم میره و اونجا شروع کردم به مبارزه کردن چون قبل اون انگیزه‌ای نداشتم واسه جنگیدن راستش. من فکر می‌کنم از ۱۲ سالگی میتونستم مبارزه کنم ولی انگیزه‌ای نبود وقتی دیدم خواهرم قراره آسیب ببینه لمس خواهرمو دیدم، دیگه انگار اون وحشی درونم بیدارشد و اون ترسید. انگار وارد یه جنگ شدم و یه بار چاقو گرفتم و گفتم مواظب باش می‌خوابی نیام سراغت و دست از سر این آدم بردار. دیگه اونم انگار ترسید دیگه.

از گفتارهای بالا می‌توان استنباط کرد که دفاع از دیگری برای فرد آزاردیده ارجحیت بیشتری نسبت به دفاع از خود دارد و این امر موید آن است که به لحاظ درونی و روانی نیز فرد آزاردیده خود را به مثابه قربانی و در عین حال گناهکار پذیرفته است و آن را درونی و نهادینه نموده است که به تبعش تلاشی برای دفاع از خود ننموده و در مقابل برای دیگری و متوقف کردن آزار می‌جنگد. در دو روایت بالا مبارزه کودک در برابر آزار، یا همان واکنش جنگ و گریز در برابر پدیده آسیب به عنوان واکنش فیزیولوژیکی مشهود است. همه جانوران در پاسخ به ادراکاتشان نسبت به موقعیت‌های خطرناک، حمله، یا فرار برای نجات خود نشان می‌دهند. این واکنش اول بار توسط والتر برادفورد کانن توصیف شد. در نظریه او، جانداران نسبت به تهدیدات، با مجموعه‌ای از ترشحات در کل دستگاه عصبی سمپاتیک پاسخ می‌دهند که این واکنش دلیل اصلی عمل ستیز (مقابله) یا گریزشان (فرار) می‌شود که در گزارش‌های فوق با توجه به این نظریه هر دو کودک برای حفاظت از خودشان دست به جنگ یا مقابله با فرد آزارگر زدند.

استراتژی ازدواج کردن یا شوهر دادن: در برخی از موارد کودک به‌منظور اینکه از آزار جنسی‌رهایی یابد دست به ازدواج می‌زند. فرنگیس که در حال حاضر ۳۹ سال دارد گفته است:

چند سالگی ازدواج کردی؟ ۱۲ سالگی. البته شوهرم که ندادن خودم گفتم تنها راهی که فرار کنم از خونه آینه که شوهر کنم و وقتی شوهر کردم دیگه [آزارهای جنسی] قطع شد.

در این روایت با انتخاب استراتژی ازدواج کردن از سمت فرد آزاردیده مواجه هستیم،

زیرا تنها راه نجات خودش از شر آزار جنسی برادر را ازدواج می‌داند و تنها چاره بی‌پناهی و درماندگی خودش را در پناه بردن به منزل دیگری دیده، بی‌آنکه شناخت کافی از فرد مقابل داشته باشد یا حتی علاقمندی به وجود آمده باشد و هدف از ازدواج، فقط فرار از خانه پدری یا همان محل آزار است. در اینجا ازدواج به مثابه پیوند دراماتیک نیست بلکه برای آزار دیده تغییر ماهیت و کارکرد داده و به مثابه مکانیسم فرار با هدف متوقف کردن آزار است. سمانه که از سوی دایی‌اش مورد تجاوز قرار گرفته بود روایت کرده است:

بین ازدواجی که من کردم بیشتر انتخاب آدم اشتباهی واسه فرار از خونه بود، چون من خیلی غیرقابل کنترل داشتم باهاشون می‌جنگیدم و می‌خواستم ازش فرار کنم. یه انتخابی کردم که الان بهش فکر می‌کنم میگم چرا این انتخابم بود؟ بعد انتخابی که کردم میدونی تمام اون چیزایی که فکر می‌کردم هستش اون نبود. بعد این آدم کم کم اومد سمتم و همون طور بود که خودم اجازه بدم بهم نزدیک بشه.

وجود فشارهای عاطفی گوناگون، خطر از هم پاشیدگی روان را افزایش می‌دهد در نتیجه فرد ناتوان از ارائه رفتار موزون و منسجم و حفظ سلامت روان خود می‌شود (جیوواگنولی و منسس، ۲۰۰۶). در مصاحبه با سمانه وقتی از ازدواجش می‌گفت سالها از رخداد تجربه آزار جنسی‌اش فاصله داشت ولی اظهار داشت انتخابم آدم اشتباهی بود برای فرار از خانه ولی در لابلای گزارش‌ها بهانه فرار از خانه کمرنگ‌تر بود و در پس حرف‌ها متوجه می‌شدی که انگار ازدواج را راهی برای فرار از خاطره آزار جنسی کودک‌کی پنداشته است. لیا ۳۸ ساله گفته است:

شخصی که منو بدبخت کرد و بهم تجاوز کرد در کودکی از بستگان مادرم بود و یه بار که زیرپله خونه مادربزرگم با من این کار رو می‌کرد به زور پدرم متوجه شد و صحنه رو دید اون فرار کرد و من به باد کتک گرفته شدم. همیشه بهم گفت مایه ننگ خونه تا در نوجوانی منو به همون آدم شوهر داد و یادمه برای مراسم عروسی مادرم بهم می‌گفت تو که آبروی ما رو بردی کاش که این مراسم بگذره و تموم شه من از این عذاب بیام بیرون مایه ننگ خونه و اینطوری بود که منو به متجاوزم شوهر دادن.

گفتارهای بالا موید آن است که احساس گناه و تقصیر بتدریج از بیرون فرد آزار دیده

یعنی توسط خانواده و جامعه، وارد درون و نهاد و روان او شده است. به گونه‌ای که مادر و پدر همواره به خاطر آزار جنسی او در کودکی، او را مقصر و گناهکار می‌دانستند که مسبب احساس ننگ و شرم آن‌ها شده است. تا اینکه پس از گذشت مدتی در فرد آزاردیده نیز همین باور نهادینه می‌شود که او مقصر آزاری است که از سمت دیگری بر او روا داشته شده است و این احساس تقصیر درونی و ذهنی که بدین شکل بر ساخته شده موجب شکل‌گیری کنشی می‌گردد که منتهی به اتخاذ استراتژی ازدواج اجباری و فرار از خانه می‌شود. در واقع نه تنها نهاد خانواده و جامعه (زمینه اجتماعی)، در ایران در نقش حمایت‌کننده و یا حامی آزاردیده جنسی نیستند، بلکه تبعات، ابعاد و پیامدهای آزار را برای او گسترده‌تر و وسیع‌تر می‌کنند از این طریق که او را در رابطه دائمی با فرد آزارگر قرار داده و تداعی تجربه آزار را همواره در تمام لحظه‌های زیستن او تثبیت می‌کنند. در واقع طبق تحلیل‌هایی که تاکنون شده این زمینه اجتماعی در قالب نهادها و فضای عمومی جامعه هست که از طریق کژکارکردها و یا بی‌کارکردی‌شان موجب به وجود آمدن سازوکارهای آزار شده‌اند و همین زمینه اجتماعی پس از رخداد آزار نیز جهت تداوم و یا پیامدهای مخرب آن بار دیگر و در موقعیتی دیگر نقش آفرینی می‌کند. در روایت لیلا با استراتژی شوهر دادن از سمت والدین که انتخاب خود فرد سهم نبوده مواجه هستیم اما وضعیت لیلا بنا به افشا شدن رخداد تجاوز در ملاء دید پدرش، تبعات سنگین‌تری به دنبال دارد. پدر لیلا شوهر دادن را انتخاب می‌کند ولی نه به فرد دیگر بلکه به خود آزارگر. در این گزارش با پیچیده‌ترین نوع آزار جنسی مواجه هستیم که آزاردیده مجدد برای سالها زندگی مشترک در کنار آزارگر قرار می‌گیرد که اساساً برخلاف توصیه‌های روانشناسی و اصول علمی است که معتقد است آزاردیده‌های جنسی بهتر است دیگر با آزارگر رو به رو نشوند تا خاطره آزار مجدد برایشان زنده نشود. در یک مورد دیگر که کودک به دلیل آزار جنسی از منزل فرار می‌کند و منبع حمایتی ندارد، بهزیستی او را به عقد آقایی درمی‌آورد که ۳۱ سال از آزاردیده بزرگ‌تر بوده است. خانم روانشناس موسسه یاریگران پویان دروازه غار در این باره گفته است:

مادر ناتنی گفته که مرده مشکل نداره و مشکل از آینه که برای پدر لوندی می‌کنه و این

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۲۸۵

رو به این کار می‌کشونه. من یادمه که از مدرسه اخراج می‌شه بعد از خونه فرار میکنه. بهزیستی این بچه رو میگیره و از طریق بهزیستی مشهد، انتقال داده میشه به بهزیستی تهران و بعدم که به بنیاد سپرده میشه. چند وقت بعد بنیاد منحل شد و این بچه تو سن ۱۹ سالگی بود و دادنش به آقایی که ۵۰ سالش بود. ازدواج نکرده بود و اینو بهش دادن و داستان رو تمومش کردن و سر و ته قضیه رو سرهم آوردن. با کسی ازدواج کرد که ۳۱ سال بزرگتر از خودش بود.

در اینجا کودک‌آزاردیده جنسی از موقعیت آزار فرار می‌کند و چون موقعیت آزار منزل فرد بوده پس انگ اجتماعی دختر فراری سبب می‌شود که خانواده از استراتژی ازدواج دادن استفاده کند تنها به دلیل حفظ آبروی خانواده و همچنین سر باز زدن خانواده از حمایت فرزندش در چنین مواردی، غالباً در خانواده‌هایی که دخترانشان محدودتر و بسته‌تر هستند بیشتر با چنین اتفاق‌هایی مواجه هستیم. تجربیات بالا نمایانگر آن است که به دلیل مسائل ساختاری و کارکردی که نهادهای جامعه پذیری و حمایت‌کننده در جامعه ایران دارند، از جمله نهاد خانواده و نهاد بهزیستی و سایر نهادها و سازمانها، آزار جنسی کودکان به جای آنکه مورد درمان، پیشگیری و تعدیل قرار گیرد از طریق سیاستگذاریهای جامعه ایران در سطوح مختلف و از طریق برنامه‌های تنظیم شده در ابعاد زمانی منظم و منسجم، خود بستر آسیبها و مسائل اجتماعی دیگر از جمله فرار دختران از خانه و ازدواج اجباری و ... را فراهم می‌کند یا به عبارتی تشدیدکننده آنها می‌شود. درباره یک مورد دیگر خانم پ گفته است:

بعدها میدونم ازدواج کرد و ازدواجشم اینطور بود با یه آدم دوست شد و توی ماشین با این آدم خوابید و پرده بکارت شو از دست داد و خیلی اذیت شد، خیلی... چون فکر می‌کرد اون آدم از بس خیلی دوسش داره اینکارو باهاش کرد ولی اذیتش کرد و بعد رهاش کرد. اون فکر کرد اون ساپورت‌هایی رو که از اون آدم خواهد گرفت ولی اصلاً اون دنبال این داستانا نبود. بعدشم که میدونم الان ازدواج کرده و ازش خبردارم. با یه پسر اهل اهواز و زندگی میکنه دیگه. وقتی بهش گفتم که خودت اینو انتخاب کردی؟ گفت راه دیگه نبود از اونجایی که حمایتش می‌کرد گفت این بهترین راهی بود که میتونستم انتخاب کنم.

در روایت بالا با استراتژی ازدواج کردن مواجه هستیم که در انتخاب فرد آزاردیده هم



وجود دارد ولی انتخاب از روی ناچاری است نه عشق و علاقه یا از سر شناخت درست بلکه ازدواج، پناهگاهی است برای تمام بی‌پناهی‌اش. تجربه نشان داده وقتی در این مواقع افراد آزر دیده حمایت عاطفی و روانی از سمت خانواده یا دوست و حتی مددکار یا روانشناس داشته باشند کمتر گرایش به گزینه ازدواج نادرست خواهند داشت.

استراتژی دوری گزیدن از آزارگر: دوری گزیدن از آزارگر به استراتژی فاصله گرفتن فیزیکی از او اشاره می‌کند. در این موارد کودکان سعی می‌کنند با فاصله گرفتن از آزارگر، خود را از تیرس او خارج کنند. خانم ۲۱ ساله که در حال حاضر دانشجوی رشته مددکاری اجتماعی است گفته است:

به شدت فرار می‌کردم و حتی گوشه‌های خونه راه می‌رفتم وسط نمی‌رفتم. نمیدونم چرا گوشه‌ها رو انتخاب می‌کردم. ولی قشنگ اینو یادمه به سرعت می‌دویدم. سعی می‌کردم توی اتاق خالی باهاش نباشم. اگر خیلی قرار بود کنارش بشینم سعی می‌کردم اینکارو نکنم. حتی جلوی جمع. از اینکه پام بخوره به پاش حالم رو بد می‌کرد. سعی می‌کردم مدام ازش دوری کنم. همین که بهم دست می‌داد بدم می‌بومد و سعی می‌کردم اینکارو نکنم ولی از روی اجبار ادب دیگران می‌گفتن اینو باید انجام بدی. ولی زمانی که تنها بودیم دیگه این ادب وجود نداشت.

خانم پ در این زمینه گفته است:

مادر دوست پسر داشت و این با دوست پسر مادرش رابطه داشت و لمس بد بوده ولی دخولی صورت نگرفته. وقتی از اون خونه اومده بود بیرون یعنی رفته بود و خودشو به بهزیستی معرفی کرده بود؛ اما چیزی که هست بعدها خواهراش هم در معرض تعرض قرار گرفته.

در دو روایت بالا مجدد اشاره به قانون جنگ و گریز در برابر پدیده آزار هست که اینجا فرد برای محافظت از خود، تکنیک گریز رو بکار گرفته تا از تجاوز آزارگر در امان باشد. استراتژی پوشیدن خود: کودکان آزر دیده بعد از تجربه آزار سعی کرده‌اند با استفاده از پوشیدن لباس بیشتر و یا به هنگام خواب با پوشاندن کامل خود از آزارگر و آزارهای او در امان بمانند. شاید یکی از دلایل کودکان برای استفاده از این استراتژی، هنجارهای

فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۲۸۷

جامعه و یا داوری‌های اطرافیان باشد، از این لحاظ که به آنان گفته شده است نمایان بودن برخی از قسمت‌های بدن ممکن است باعث تحریک آزارگر شود و لذا بهتر است خود را به صورت کامل بپوشانند تا دیگران را تحریک نکنند و به آنان تعرض و تجاوز نشود. دکتر ستودگان روان‌درمانگر گفته است:

من هر شب در اتاقو باز می‌ذاشتم و داییم توی اتاق بغل می‌خوابید با برادرم و پدرم توی اتاق بغلی یا پذیرایی من و خواهر و مامانم هم توی اتاق می‌خوابیدیم. من تمام این مدت لحاف رو مثل ساندویچ دور خودم می‌پیچیدم و می‌خواستم بهم دست نزنه. مامانم و آجیم خواب سنگین داشتن و این میومد سراغ من. مامانم منو می‌زد و می‌گفت چرا لحافو اینطوری می‌کنی؟ من نمی‌خواستم بهش بگم چرا. گفت لحاف خراب و پاره میشه.

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان که در حال حاضر ۲۵ سال دارد گفته است:

لباس تنگ و باز دیگه نمی‌پوشیدم خیلی حواسم بود. جلوی اون داداشم خیلی محجبه بودم و خودمو جمع و جور می‌کردم. می‌ترسیدم دیده بشم و لباسمو جمع می‌کردم این اتفاق نیفته.

خانم ب گفته است:

چون نمی‌تونستم این موضوع را با خانواده در میان بگذارم، چون جو خونه یه جوریه بود، بیماری و اینا و نمی‌تونستم در جریان بگذارم، یکی اینکه خودم بهش رو نمی‌دادم، یعنی اصلاً جواب سلامشو نمی‌دادم و اینکه پوششمو جلوش حفظ می‌کردم، سعی می‌کردم همیشه پوششمو حفظ کنم.

طبق نظر فروید مکانیسم‌های دفاعی استراتژی‌های روانی هستند که به‌طور ناخودآگاه برای محافظت از فرد در برابر اضطراب ناشی از افکار یا احساسات غیرقابل قبول مورد استفاده قرار می‌گیرند. ما از مکانیسم‌های دفاعی برای محافظت از خود در برابر احساس اضطراب یا گناه که از احساس خطر یا خواسته‌های بیش از حد ضمیر یا نهاد ما ناشی می‌شوند، استفاده می‌کنیم. در گزارش‌های بالا می‌توان اینطور برداشت کرد که این افراد بواسطه مکانیسم دفاعی دلیل تراشی توانستند محافظتی در برابر اضطراب یا احساس گناه از خود

داشته باشند. مکانیسم دلیل تراشی شامل تحریف شناختی «حقایق» برای ایجاد رویداد یا انگیزه‌ای با تهدید کمتر است. زمانی که یک فرد پذیرش شرایطی را دشوار می‌بیند، برای روی دادن این اتفاق، دلیل منطقی درست می‌کند. به عنوان مثال، می‌ترسیم دیده بشم و لباسم جمع می‌کردم این اتفاق نیوفته؛ و مثال دیگر من تمام این مدت لحاف رو مثل ساندویچ دور خودم می‌پیچیدم و می‌خواستم بهم دست نزنه. دیدگاه فروید، دلایل روانشناختی کنش مبتنی بر پوشش را از سوی آزار دیده به مثابه یک استراتژی دفاع از آزار بیان و تحلیل می‌کند اما از منظر جامعه‌شناختی، در جامعه ایران که یک جامعه دینی محسوب می‌شود معمولاً گفتمان دینی بر تمامی حوزه‌ها و عرصه‌های ساختار و نظام اجتماعی ما مسلط است و بر اساس این گفتمان و هنجارهایی که به آن‌ها مشروعیت می‌دهد، پوشش مبنی بر محافظت، مراقبت و آلوده نشدن به گناه است. در افراد جامعه بالاخص کودکان که در مرحله جامعه پذیری و رشد قرار دارند، این هنجارها به گونه‌ای درونی و نهادینه شده که جهت جلوگیری از آزار یا در مواردی توجیه آن، از این هنجارهای درونی شده با هدف مشروعیت بخشی بهره می‌گیرد. این موید ساخته شدن ذهن کنشگران اجتماعی تحت تأثیر گفتمان‌های غالب بر جامعه است (ساخت اجتماعی واقعیت نوشته برگر و لاکمن). اما در حقیقت، پوشاندن و مخفی نگه داشتن به مثابه سرکوب، غالباً موجب تحریک و انگیزش می‌شود که تجربه جوامع نیز به لحاظ تاریخی آن را به اثبات رسانیده است.

استراتژی فرار از منزل: یکی از استراتژی‌های ناکارآمد کودکان به هنگام تجربه آزار به‌ویژه آزار جنسی فرار از منزل است. این پدیده در میان کودکان بسیار شایع است. آنان زمانی که فکر می‌کنند نه تنها از سوی خانواده حمایت نمی‌شوند بلکه ممکن است مقصر قلمداد شوند و بطبع سرزنش و باز هم از نوع فیزیکی و روانی آزار ببینند دست به فرار می‌زنند. در برخی از مواقع هم فرار، تبعات جبران‌ناپذیری برای آنان به همراه دارد، چراکه به دلیل مشکلات متعدد و قرار گرفتن در محیط‌های خطرناک ممکن است بیشتر آسیب ببینند. خانم ع کارمند یکی از سازمان‌ها گفته است:

آره یکی از مددجویهای اینجا بود که پدرش، مادرش رو طلاق داده بود و با خالش ازدواج کرده بود. هر چی می‌رفت که به خالش می‌گفت بابای من اینکارو می‌کنه، خاله باور نمی‌کرد و بحشون این بود که خیلی عاشق پدرشه و این تا سال‌ها مورد تعرض پدرش و برادرش قرار گرفت و درنهایت فرار کرد و اومد تهران و اینجا نهایتاً تبدیل شد به یک تن فروش. بهم گفت که وقتی اونجا بودم با یک یا دو نفر مشخص بودم. اینجا که اومدم با آدمای نامشخص زیادی بودم.

پرواضح است زمانی که فرد آزار دیده جنسی از سوی خانواده و جامعه مورد حمایت قرار نگیرد، اجبار به کنشهایی دارد که به مسائل و آسیبهای اجتماعی همان جامعه دامن می‌زند و این روند به مثابه یک چرخه معیوب و ناکارآمد امتداد می‌یابد. یکی از این کنش‌ها فرار از خانه است که در عین اینکه مسئله فرار از خانه دختران را تشدید می‌کند، به آسیب‌روسیگری نیز دامن می‌زند. پس می‌توان آزار جنسی کودکان را به مثابه یک مسئله یا آسیب مرکزی بدانیم که چنانچه جامعه‌ای مانند جامعه ایران جهت پیشگیری و تعدیل آن سیاستگذاری و تدابیر مناسبی نیندیشد، خود بستری برای ایجاد و تشدید مسائل و آسیبهای اجتماعی دیگر خواهد بود و توسعه نیافتگی جامعه را تعمیق خواهد کرد.

خانم کنعانی که در کودکی تجربه آزار داشته گفته است:

من فرار کردم از خونه؛ یعنی بعد از این تجاوز فرار کردم. آره گفتم به داداشم، چون مادرم می‌خواست منو شوهرم بده. خواستگار زیاد داشتم می‌خواست به یکی از همکارای دانشگاه خودشون بده. پس از شوهر دادن مادر هم فرار کردی؟ آره دیگه آگه می‌فهمید سخته می‌کرد که مثلاً داداش با من اینکارو کرده.

خانم میم فعال اجتماعی گفته است:

از خانۀ عمو فرار کرده بود و نمیدونم چه برخوردی باهاش داشتن و چند بار که تماس گرفتم شماره عمو و پدر و اینا دیگه جواب نداد. اینم سرنوشت این بچه‌ها.

در اینجا استراتژی فرار از منزل همانند دوری گزیدن از آزارگر به نوعی همانند واکنش جنگ و گریز از آسیب عمل می‌کند. در روایت‌های بالا افراد با استفاده از واکنش گریز

از موقعیت آزار، تن به فرار از منزل داده‌اند تا از اتفاق‌های بعدی و پیامدهای ناشی از آزار جنسی در امان بمانند.

استراتژی قفل کردن در: استفاده از این استراتژی بیشتر به هنگام اعمال خشونت امکان‌پذیر است. زمانی که کودک متوجه می‌شود آزارگر که در این موارد بیشتر محارم او هستند؛ می‌خواهد به او آزار برساند در جایی که می‌تواند خود را از او دور نگه دارد در راه روی خود قفل می‌کند و از خود در مقابل آزار دفاع می‌کند. خانم مددکار اجتماعی خانه کودک ناصر خسرو گفته است:

مثلاً یکی بود که من کارآموزی می‌رفتم تعجب کردم که این چرا اینجاست و وقتی باهاش صحبت کردم. اسمش زهرا بود یا زهرا بهش گفتم که چرا شما اینجایی؟ گفت که من پدرم تعرض نکرده بوده ولی قصد داشته و من اینقدر خجالت می‌کشیدم که مامانم وقتی خواسته حتی سیزی بخره منو با خودش می‌برده و وقتی می‌خواستم بخوابم توی اتاق خواب در رو قفل می‌کردم اینقدر نا امن بوده و با مادرش به این نتیجه رسیده بوده که بیاد بهزیستی و بمون اونجا که زندگی کنه. اونجا مثلاً به دختری بود ما بایستی اونجا به فرم‌هایی رو پر می‌کردیم. بعد که پدرش معتاد بود.

خانم میم روانشناس گفته است:

یه مورد بود میومدن کلینیک واسه مشاوره یه مورد خانمی بود خیلی مضطرب بود گفت از طرف داییم بهم تجاوز شده بار بعدی که خواسته خودمو توی دستشویی حبس کردم و جیغ و داد کردم. گفت حامی ندارم نمیتونم ازش شکایت کنم و اگر شکایت کنم آبرومون میره. چون پیگیری نمیکنن متاسفانه بعد یهو به حد انفجار میرسن و خودشونو تخریب میکنن. حتی جامعه راه درستی نمیداره از خودشون دفاع کنن. چیزی ندارن که ثابت کنن. نمیتونن برن پزشکی قانونی.

استراتژی فریاد زدن: یکی از استراتژی‌های که تقریباً مؤثر است و باعث دور شدن آزارگر از آزار دیده می‌شود چرا که باعث می‌شود سایر افراد به‌نوعی خبردار شوند و مداخله کنند. البته زمانی این استراتژی مؤثر است که اولاً افراد، نزدیک کودک باشند و تمایل و توانایی برای مداخله داشته باشند. باز هم خانم میم روانشناس گفته است:

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۲۹۱

گفت پنج سال پیش از سمت ناپدریم و پسرش شب من مورد تجاوز قرار گرفتم. فقط تجاوز جنسی نشده بود ولی می‌خواستن و جیغ و فریاد میکشه مادره بیدار میشه ولی اونا ماست مالی میکنن.

خانم ۳۶ ساله‌ای که رشته معماری خوانده است روایت کرده است:

من یادمه اون اتفاقی که افتاد برای اینکه خواهرم رو بخندونه لباس منو زد بالا دستامو گرفت و سینه‌های منو خورد و من زورم به پدرم نمی‌رسید و خیلی جیغ زدم اون وحشتناک‌ترین اتفاقی بود که میتونست بیفته. خواهرم فکر می‌کرد اون داره باهام شوخی میکنه. اون دو تا می‌خندیدن و من داشتم تحقیر می‌شدم. داد می‌زدم و جیغ می‌زدم خودم رو از زیر دست پدر خودم بیارم بیرون و مادرم شاهد این صحنه بود هیچ حرکتی نکرد و نگاه‌های منو می‌دید ازش کمک می‌خوام. اینکارو نکرد.

در گفتارهای بالا فرد آزار دیده همزمان چندین احساس منفی رو به صورت تلفیقی در حال تجربه کردن است، احساس حقارت، مورد تمسخر قرار گرفتن، بی تفاوتی مادر، و از همه مهمتر و مخرب‌تر، احساس بی قدرتی و ناتوانی که موجب کاهش عزت نفس و اعتماد به نفس او در مراحل بعدی زندگی خواهد بود. البته معضل تضعیف سرمایه‌های اجتماعی همچون امنیت، اعتماد و همدلی را در ارتباط با جهان زیسته اجتماعی‌اش نیز در او خواهیم دید زیرا از سوی دیگران مهم زندگی‌اش که مادر، خواهر و پدر بوده‌اند عدم امنیت، بی اعتمادی و فقدان همدلی را تجربه کرده است.

و یکی دیگر از افرادی که آزار دیده است گفته است:

از غریبه در مسیر مدرسه و اقدام وحشیانه آزار دیدم که داد زدم و همسایه مون رسید و مداخله کرد.

استراتژی خواهش و التماس: این استراتژی بیشتر به هنگام آزار جنسی رخ می‌دهد یعنی زمانی که آزارگر می‌خواهد به آزار دیده آسیب برساند و در نزدیکی او است و یا زمانی که در حال آزار است. این استراتژی به‌نوعی نشان از بی‌پناهی و بی‌کسی کودک دارد چراکه در غیاب آموزش جهت چگونگی دفاع از خود به هنگام آزار و در فقدان

شبکه‌های حمایتی مؤثر، کودک تنها می‌تواند به التماس کردن از آزارگر روی بیاورد و عموماً استراتژی مؤثری برای دفاع نیست. شیدا که در کودکی مورد آزار قرار گرفته بود می‌گوید:

اولش زیاد ازش خواهش کردم و گریه کردم که این کارو نکنه، ولی بعدش نه. چون دیدم بهم آسبیبی نمی‌رسونه و انگار منم بهش عادت کرده بودم؛ اما خوشم نمی‌اومد. مثلاً اگر تو یک شرایط خاص قرار می‌گرفتم حاضر بودم باهاش برم.

فرنگیس ۳۹ ساله گفته است:

آره، اونوقت اون ده سال حدوداً بزرگ‌تر بود و تفاوت سنیمون زیاد بود. اون نباید اینکارو می‌کرد و هر چی می‌گفتم تو رو قرآن تو رو خدا نکن گوش نمی‌کرد. اون خودش اعتیاد داشت.

درنهایت خانم ب در کنار دور شدن از دایی آزارگر به خواندن قرآن روی آورده بود:

نه می‌تونستم داد بزنم، مثل کسی که شوکه شده بود، شوکه شدم، بعد من خیلی به آیت الکرسی خیلی اعتقاد دارم، شروع کردم به آیت الکرسی خوندن و داییم رفت، این اتفاق برای من افتاد بود.

کودک به‌واسطه استراتژی خواهش، تصور می‌کند می‌تواند طرف مقابل را مجاب کند و به عبارتی دیگر دلش را به رحم آورد تا شاید مانعی شود برای ادامه رفتار آزارگرانه و اینگونه می‌تواند از خودش محافظت کند. استراتژی خواهش و التماس می‌تواند احساس حقارت، کم‌ارزشی، ناتوانی و بی‌قدرتی را به شکل پرننگی در فرد آزاردیده تشدید و نهادینه نماید.

### رازپیشگی در برابر کنش‌های دیگری

پرسش مهم در این زمینه این است که چرا برخی از کودکان در برابر آزار، رازپیشگی را برمی‌گزینند و آن را به دیگران یا هرکسی که بتواند از آنان حمایت کند گزارش نمی‌کنند؟ مطالعاتی که در این حوزه انجام شده نشان می‌دهد افراد آزاردیده و حتی

شاهدان آزار به دلایلی همچون احساس شرم، انکار، کم اهمیت شمردن آزار، ترس از عواقب، اعتماد به نفس پایین، عدم آگاهی، فقدان منابع و قدرت، احساس درماندگی و ناامیدی، هنجارها و ساختار مردسالاری جامعه، نداشتن حس امنیت و غیره آزار را گزارش نمی‌کنند. آزار جنسی را باید به دیگران گزارش داد، اما ترس و شرم از اینکه دیگران چه واکنشی نشان می‌دهند همیشه یکی از موانع عدم افشا بوده است. مقوله رازپیشگی در برابر قضاوت و واکنش دیگران است که نشان می‌دهد ترس کودکان در برابر قضاوت و واکنش دیگران تا چه میزان بر عدم افشای آزارهای جنسی اثرگذار بوده است.

در این مطالعه نیز به عواملی همچون: ترس از قضاوت و آبرو (حفظ آبروی خود و خانواده)، ترس از واکنش خانواده، ترس از طرد شدن، ترس از دست دادن خانواده/حامی (آزارگر)، ترس از مجازات، ترس از عدم ناباوری خانواده و عدم حمایت از سوی آنان، ترس از خشونت، ترس از اخراج از مدرسه، فضای خفقان مدرسه، تهدید آزارگر و ترس از او، احساس شرم و خجالت، عدم آگاهی، رابطه نامناسب با خانواده و نداشتن شبکه‌های حمایتی، غرور مردانه، فراموش کردن آزار، مقصر شمردن خود، احساس گناه، نداشتن جرئت و شرایط آشفته خانواده در زمان آزار برای رازپیشگی دست‌یافتیم. در بخش زیر به بررسی هر کدام از آن‌ها پرداخته می‌شود. لازم به یادآوری است که بسیاری از این موارد تنیده به هم‌اند و منفک از هم نیستند. برای مثال کودک ممکن است به دلیل احساس گناه، تهدید آزارگر و ترس از واکنش دیگران آزار را گزارش نکند.

ترس از قضاوت دیگران و حفظ آبرو (حفظ آبروی خود و خانواده): در بسیاری از موارد افراد آزاردیده در سن کودکی از ترس اینکه آبروی آنان و خانواده‌شان برود تجربه آزار را گزارش نکرده‌اند، چرا که همواره می‌ترسیده‌اند برچسب‌های منفی بخورند. برای مثال زمانی که کودکی از سوی محارم مورد آزار قرار می‌گیرد اگر آن را به دیگران گزارش کند می‌ترسد جامعه خانواده آنان را سرزنش کنند و شایعه‌هایی درباره آن‌ها بسازند و پخش کنند. در این شرایط افشای آزار نه تنها کمکی به فرد آزاردیده نمی‌کند، بلکه بیشتر به او صدمه می‌زند. آبرو در مناسبات اجتماعی وجود دارد و تا زمانی که دیگران نباشند



اهمیت چندانی ندارد. زمانی که آبروی فرد یا خانواده او در جامعه از دست برود هم مجازات می‌شود و هم از بسیاری از مزایای اجتماعی محروم می‌شود. برای مثال در بسیاری از مواقع ممکن است افراد آزاردیده مقصر قلمداد شوند و سرزنش شوند، ممکن است به‌عنوان فرد هوس‌باز و بی‌آبرو به آنان نگریسته شود. حتی در برخی از موارد خانواده‌ها به‌منظور بازیابی آبروی ازدست‌رفته‌شان ممکن است آزاردیده را به عقد آزارگر درآورند یا زمانی آزارگر را می‌بخشند که او دخترشان را به همسری برگزیند.

گفتارهای بالا نشان می‌دهد که در واقع سه احساس پرننگ در فرد آزاردیده موجب رازپیشگی آزار می‌گردد که این سه احساس مهم و کلیدی عبارتند از: احساس گناه، احساس ترس که ابعاد آن عبارتند از: ترس از بی‌آبرویی که معمولاً تبعات مجازات و محرومیت از مزایای اجتماعی را با خود دارد، ترس از برچسب خوردن، ترس از سرزنش شدن و شایعه پراکنی و... و احساس شرم. هر یک از این احساسات ابعاد گوناگونی دارد. در ناخودآگاه افراد تبعات افشای آزار جنسی ثبت شده که عبارتند از: مجازات، محرومیت، برچسب خوردن، سرزنش شدن، شایعه پراکنی و... و تمامی این تبعات نمایانگر آن است که آزاردیده از سوی خانواده و جامعه بیشتر از اینکه در جایگاه قربانی قرار بگیرد؛ در موقعیت مقصر و گناهکار نگریسته می‌شود. به دلیل تمامی موارد ذکر شده در نهایت آزار جنسی موجب کنش مبتنی بر انکار و مخفی‌کاری در فرد آزاردیده می‌شود.

دستگاه نظری گافمن می‌تواند به توضیح این مفهوم کمک کند. تجربه تجاوز یک داغ ننگ است و در صورتی که فاش یا آشکار شود فرد آزاردیده و اطرافیان او از جمله خانواده‌اش را نیز هدف قرار می‌دهد. از این رو افراد آزاردیده تلاش می‌کنند داغ ننگشان آشکار نشود و به نوعی آن را مدیریت می‌کنند. آشکار شدن داغ ننگ برابر است با طرد شدن از سوی جامعه توسط مجازات‌های رسمی و غیر رسمی. البته اینجا مجازات‌های غیر رسمی نقش مهمتری را ایفا می‌کنند و اعضای اجتماع به واسطه شایعه، پشت سر آزاردیده و اطرافیان او حرف زدن و مواردی از این دست آن‌ها را مجازات می‌کنند. مجازات‌های

غیررسمی از این منظر نقش مهمتری دارد که مجریان آن عامه مردم و طیف گسترده‌ای هستند که از طرق مختلف، در موقعیت‌های گوناگون و در هر زمانی بر علیه فرد واکنش نشان می‌دهند. حتی در صورت حضور نداشتن مردم و تنهایی فرد نیز این گونه مجازات‌ها از طریق خود او و توسط وجدانش بر او فشار وارد می‌کند، زیرا که هنجارها و قضاوت‌های دیگران در خود فرد نیز درونی شده و همواره نگرشی که دیگران نسبت به او و عملکردش داشته‌اند، جزئی از باورهای فرد گردیده است. پس قدرت مجازات‌های غیررسمی فراتر از مجازات‌های رسمی است. درباره ترس از آبرو به‌عنوان عامل رازپیشگی دکتر حسنی ابهریان استاد دانشگاه گفته است:

یکی مسئله آبرو و یکی هم مسئله ترس. من الان یه بیمار داشتم که پدرش پزشک متخصص بود گفتم که چرا نگفتی؟ گفت قبل اینکه این اتفاق بیفته فیلم می‌دیدیم و بابام برای کسی که این اتفاق می‌افتاد می‌گفت اینکه دیگه فایده‌ای نداره و زندگیش تباہ شده. گفت وقتی این اتفاق افتاد با دوست خواهرش که رفت و آمد داشتن گفت به هیچ کس چیزی نگفتم. توی مثال‌های دیگش می‌گفت این دختر خودش باشه بدتر. ترس از آبرو بوده و اون قبح اجتماعی [...] اینا مسائلی هست بیان نکنن به هر حال تابو هست و طوری هست انگشت اتهام به سمت میره با اینکه دچار آسیب شدی.

گفتارهای بالا نشان می‌دهد که چون خود فرد آزاردیده جنسی واقف است که قربانی در ذهنیت اجتماعی (خانواده و جامعه) جایگاهی ندارد، پس جهت پیشگیری از مجازات و طرد شدن از سوی آن‌ها مبادرت به کتمان یا انکار آزار به مثابه بی‌آبرویی در منظر افکار عمومی می‌کند. به عبارتی آزار به مثابه گناه، تقصیر، عمل قبیحانه، جرم، بی‌آبرویی و... تبعات و پیامدهایش، مجازات و طرد از سوی خانواده و جامعه است و جهت پیشگیری از پیامدهای آن، فرد آزاردیده کنش مبتنی بر انکار و کتمان را از خود بروز می‌هد. جایگاه فرد آزاردیده از قربانی به مقصر و مجرم تغییر می‌یابد و حمایت جای خود را به سرزنش، مجازات و طرد می‌دهد.

خانم ك الف فعال حقوق زنان گفته است:

چون ترس از آبروریزی دارن. ترس از اینکه نتونن جلودار متجاوز باشن طوری که حتی اونا رو هم مورد آزار و اذیت قرار بده. پس از سمت مادر و خواهر و برادرای دیگه عزیزان دیگه که میتونن ازش حمایت کنن و این حرفو بهشون بزنه از سمت اون ها این مجوز رو نمیگیره که تو میتونی بگی. باز از سمت اونها مقصر شناخته میشه و همین باعث میشه اون فرد آسیب‌دیده مقصر شناخته بشه و سکوت کنه. همین سکوت باز بستری میشه برای ادامه دادن اون رفتار غیراخلاقی که از سمت متجاوز حالا برادر خونه پدر خانوادس یا هر فرد دیگری توی خانوادس دوباره ادامه پیدا کنه.

گفتارهای بالا نمایانگر آن است که در واقع آزار به مثابه یک کنش، پدیده یا واقعیت از سوی خانواده و جامعه ادراک نمی‌شود تا به ابعاد متنوع و متکثر آن نگریسته و درمان شود. آنچنان گفتمان اخلاقی و عرفی بر فضای روابط نامتعارف جنسی غالب و مسلط است که اجازه بررسی منطقی و استدلالی پدیده آزار جنسی و ابعاد آن را نمی‌دهد. همین گفتمان اخلاقی مسلط، به آزار به مثابه بی‌آبرویی، فرد آزار دیده به مثابه مقصر و گناهکار و در نهایت طرد، سرزنش و مجازات او مشروعیت می‌بخشد.

خانم میم روانشناس که در مناطق حاشیه شهر سنندج فعالیت دارد گفته است:

گفت حامی ندارم نمیتونم ازش شکایت کنم و اگر شکایت کنم آبرومون میره. چون پیگیری نمیکنن متأسفانه بعد یهو به حد انفجار میرسن و خودشونو تخریب میکنن. حتی جامعه راه درستی نمیداره از خودشون دفاع کنن. چیزی ندارن که ثابت کنن.

و خب گفتم یکیش آبروئه که بعداً بگی چه اتفاقی میفته؟ فقط آبروی خودته. تازه آگه الان بتونی ازدواج کنی بعدها نمیتونی چون آبروت رفته و حتی خانواده خودت واست حامی نمیشن. حامی خیلی مهمه اگر پدر و مادر توی اون شرایط پشتت باشن هیچ کس نمیتونه اذیت کنه. نمیتونه بگه بهم تجاوز شده ولی من قدرتمندم. مریض میشه از اینکه حریمش شکسته میشه. نمیتونه شاید بعدها به قدرت کاذب بدست بیاره ولی وقتی به گذشته نگاه میکنه زخمی هست که نمیتونه درمانش کنه.

یکی از افراد آزار دیده در پاسخ به این سؤال «چه چیزی مانع افشای آزار شد» پاسخ داده است:

خانم اسماعیلی مربی نقاشی در سازمان‌های مردم‌نهاد گفته است:

سال گذشته توی دروازه غار حسینیه‌ای ظاهراً ی آقایی که با لباس روحانیت تأسیس میکنه و پسر بچه‌های نوجوون رو به اونجا دعوت میکنه برای گذروندن دوره‌های مذهبی و خیلی بچه‌هارو استخر می‌برده حتی اردو مشهد هم بچه‌ها رو برده که بعد از این اردوی چند تا از این بچه‌ها میان پیشه خانم اسماعیلی و این گزارش رو میدن که این آقا بارها پسرهای مختلف رو بچه‌های مختلف رو مورد آزار جنسی و تعرض قرار داده ولی اون‌ها صداشونو در نمایان بخاطر مسخره نشدن و آبروریزی نشدن.

گفتارهای بالا نمایانگر آن است که در مورد جنسیت مرد یکی از عواملی که بجز بحث آبرو مانع از افشای آزار توسط آزار دیده می‌شود، تمسخر از سوی دیگران است که این مورد تنها در مورد مردان می‌تواند بازدارنده باشد و در ارتباط با بحث جنسیت به عنوان عامل و البته مانع، معنا می‌یابد.

خانم ج ز ساکن شهر کرد که از سوی برادر ناتنی مورد تجاوز قرار گرفته بود گفته است:

تو خانواده این‌ها و حتی توی منطقه هم نمی‌تونم چنین چیزو بیان کنم چرا که شدید تعصبین و ممکنه جنگ، کشتار و این‌ها رخ بده و سعی نکردم خیلی دامن بزنم چون وقتی که رخ داد سعی نکردم، تو اون سن که واقعاً نمی‌تونستم دفاعی کنم چون نمی‌فهمیدم، ولی تو اون سنین بزرگ‌تر نمی‌تونستم بیان کنم به دلیل شرایط فرهنگی که هست. ترس از برخورد، ترس از آبرو و ترس از بین رفتن حس معصومیت جوری بود که وقتی از داییه‌های ناتنیم وقتی متوجه ارتباط من با این پسر شد و پیام هامونو خوند که من باهاش ارتباط داشتم خودش هم متأسفانه به من دست زد و تو حالات کاملاً مرگ و زندگی بودم و هیچی حس نمی‌کردم و نره به خانواه بگه چون چیزی حس نمی‌کردم ولی همیجوری موندم مثل یک مجسمه.

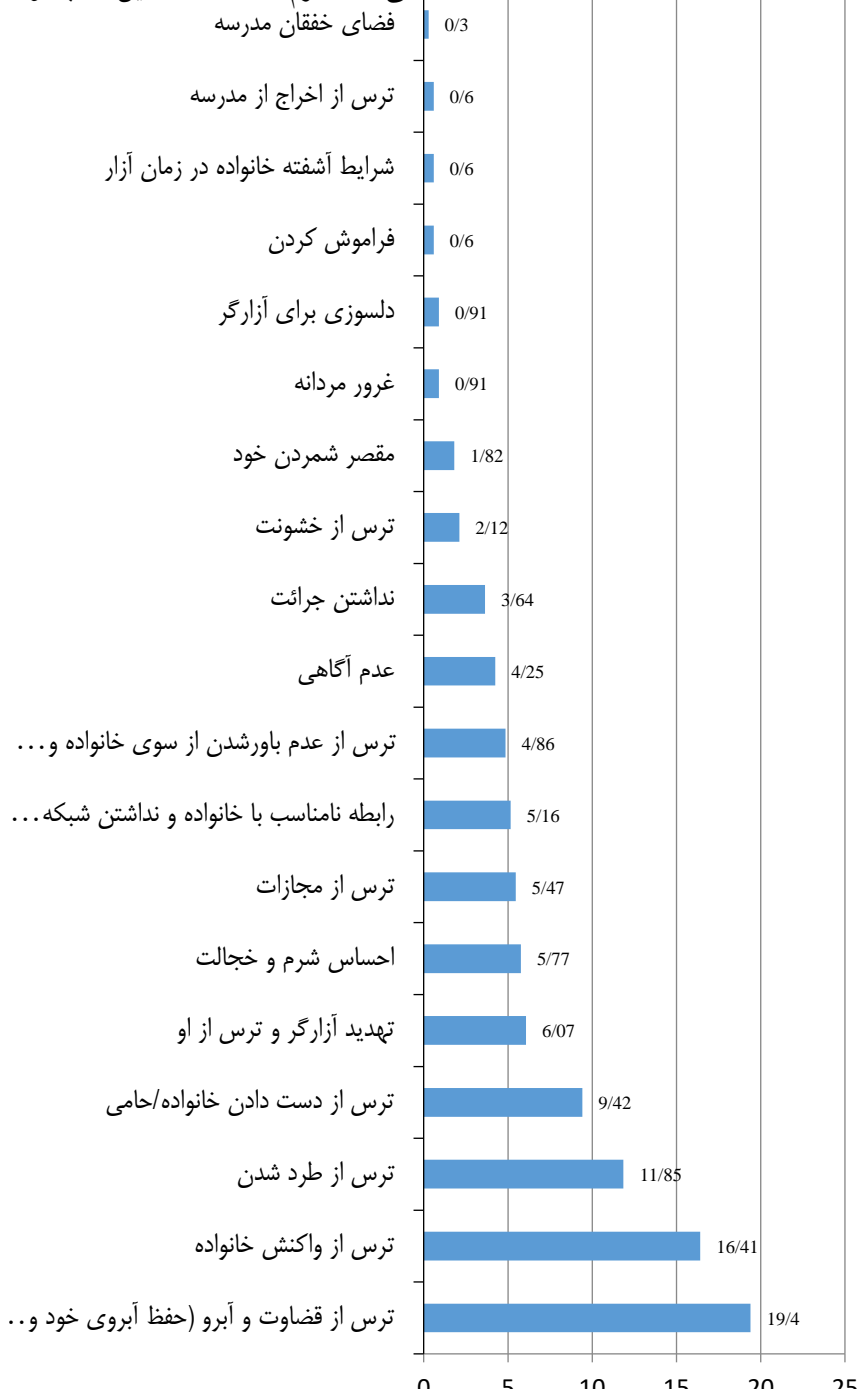
شرم و خجالت نیز یکی دیگر از عوامل رازپیشگی بوده است. خانم ۲۵ ساله که از سوی برادرش اندام‌های جنسی او لمس شده بود گفته است:

خب چون خجالت می‌کشیدم خودم روم نمی‌شد که بگم. به خاطر همین به کسی نگفتم.

حالا چه کودکان افغان که کودکان کار هستند و اینکه بررسی‌هایی که خودشان به واسطه ارتباط با بچه‌های آن محله داشتند گزارش شون این بود که چون این‌ها ایلیاتی در یک‌خانه، خانۀ حیاط دار که اتاق اتاق و همه در یک‌خانه زندگی می‌کنند و اکثراً دچار ابیوز هستند ولی به خانواده از شرم و ترسشان نسبت به بزرگ‌ترها اطلاعی نمی‌دهند.

فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۲۹۹

احساس شرم و خجالت از این که چگونه



نمودار ۲۷ توزیع پاسخگویان برحسب عوامل رازپیشگی

بعداً مورد قضاوت قرار خواهند گرفت و واکنش دیگران چگونه خواهد بود. ترس یکی دیگر از منابع رازپیشگی است. دلایل ترس کودکان بسیار مختلف است. از عمده دلایل آن واکنش خانواده‌ها، طرد شدن، ترس از دست دادن خانواده یا حامی، مجازات، عدم باور اطرافیان، اخراج از مدرسه و تهدیدهای آزارگر است. کودکان می‌ترسند زمانی که خانواده‌ها از مسئله آزار جنسی آگاه شوند آنان را طرد یا به اشکال مختلف مجازات کنند. در بسیاری از مواقع آزار دهنده پدر، مادر یا سایر اعضای خانواده کودک است. ترس از دست دادن آن‌ها یا مجازات از سوی آنان باعث می‌شود که کودک آزار را گزارش نکند. گاهی اوقات کودکان می‌ترسند که پس از گزارش خشونت، خانواده یا سایر شبکه‌های حمایتی آنان حرف‌های آنان را باور نکنند و به‌نوعی به آنان بی‌اعتماد شوند. خانم ۲۱ ساله که در حال حاضر دانشجوی رشته مددکاری اجتماعی هستند گفته‌اند:

مادر من به دلیل یه سری مشکلات خانوادگی که وجود داشت از هم یکم گسسته شده بودیم. به خاطر اعتیاد پدرم و مشکلات دیگه من کلاً ارتباط عاطفی خوبی با مادرم نداشتم؛ یعنی همچنان این وجود داره و دارم روش کار می‌کنم. ارتباط عاطفی خوب نبود و من اصلاً نمیدونستم این حرفو به مامانم بزنم چه واکنشی نشون میده. مثلاً میگه زشته این حرفا واسه سن تو این حرفو نزن یا میگه که چرا این حرفو می‌زنی داری دروغ میگی. خیلی می‌ترسیدم از این اتفاق دعوا بشه به وقت.

خانمی از دفتر خانه خورشید از تجربه‌ی یکی از مددجویان اینطور شرح دادند:

موردی را بیاد دارم که حتی پدر و مادر هم اطلاع داشتند که برادر به آزار خواهر اقدام می‌کرد اما والدین سعی داشتند ماجرا را عادی جلوه دهند و حتی دختر را به ابتلا به مسائل روانی و دروغ گویی متهم می‌کردند، چون راهکاری را نمی‌پذیرفتند و پسر خانواده را در پناه خودشان گرفته بودند.

گفتارهای بالا نمایانگر آن است که خانواده زمانی که از ناآگاهی و عدم آموزش برخوردار باشد، به مانند فرد آزار دیده سعی در انکار آزار دارد و از مکانیسم انکار بهره می‌گیرد. خانواده جهت توجیه و فرافکنی مسئله آزار جنسی توسط یکی از اعضای خودش متوسل به دروغگو قلمداد کردن راوی یا دیوانه و روانی جلوه دادن فرد آزار دیده

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۳۰۱

می‌شود و به عبارتی در اینجا مکانیسم قدرتی که خانواده در مورد فرد آزار دیده بکار می‌گیرد، از طریق دیگری سازی و دیوانه جلوه دادن او هست. پیرو این تقسیم بندی‌های دوتایی و دیگری سازی ها طرد و مجازات به جای ادغام و حمایت از فرد آزار دیده اتفاق می‌افتد. در واقع خانواده و جامعه از سه مکانیسم قدرتی مشترک در رابطه با آزار جنسی کودکان بهره می‌گیرند: انکار، فرافکنی، توجیه. روایت‌های بالا نشان می‌دهد جو خانواده یعنی روابط آشفته و گسسته میان والدین و سایر اعضای خانواده، عدم وجود پیوندهای عاطفی، واکنش‌های نامناسب پدر و مادر، نداشتن منبع حمایتی و ترس از مجازات باعث شده است آزار دیده سکوت پیشه کند و تجربه آزار را به کسی گزارش ندهد. مورد اول از سوی پدر بزرگ و صاحب سوپرمارکت محله مورد آزار قرار گرفته بود و همچنین دیگری از سمت برادر. می‌توان گفت این نوع خانواده‌ها به نوعی، هم بستری برای آزار هستند و هم بعد از آزار با توجه به جوی که بر آنها حکم فرماست کودک قادر به گزارش آزار و دریافت حمایت از آنها نیست. اینجا دیگر با یک رابطه علت و معلولی مواجه نیستیم بلکه با یک نظام آشفته مواجهیم که هم ساختار و هم اجزای آن و هم رابطه بین اجزاء با اختلال عمده مواجه است. خانم مددکار پس از اینکه در کودکی از سوی صاحب سوپرمارکت مورد آزار قرار گرفته بود دلیل راز پیشگی‌اش را این گونه بیان کرده است:

این ماجرای تجاوزی بود که برای من اتفاق افتاد ولی من به هیچ‌کس اینو نگفتم حتی اعضای خانوادم. میدونستم بگم دعوا میشم و خب توی اون مهمونی دلم نمی‌خواست این اتفاق بیفته.

در نقل قول بالا مشخص است که هم سازوکارهای پایدار یعنی نحوه واکنش خانواده و هم سازوکارهای موقعیتی یعنی بودن در مهمانی باعث شده است ایشان تجربه آزار را گزارش نکنند. همچنین خانم ۳۳ ساله‌ای که در کودکی از سوی راننده تاکسی مورد تعرض بوده است در باره دلیل راز پیشگی‌اش گفته است:

چرا به خانوادم نگفتی یاده؟ کلاً چیز نبودم اهل حرف زدن نبودم. آها صمیمی نبودی؟ آره



کلاً اهل حرف زدن نبودم. یا از واکنششون می ترسیدی؟ نمیگم کلاً مسائل رو.

گفتار بالا نمایانگر آن است که رابطه مبتنی بر اعتماد، صداقت و همدلی با خانواده وجود ندارد. به عبارت دیگر از طریق گفتگوها می توان دریافت که سرمایه های اجتماعی هم در متن ساختار خانواده و هم در جامعه تضعیف شده است. علاوه بر آن مکانیسم انکار بشدت در خانواده و جامعه عمل می نماید زیرا فضای گفتگو تنگ است و مناسبات آن با چالش هایی مواجه هست از جمله فقدان آموزش مهارت گفتگو کردن و نقد پذیری. ایشان مهارت های اخذ حمایت از شبکه های اطرافیان شان را یاد نگرفته و حتی زمانی که مورد آزار قرار داشته خودش را سرزنش کرده بود:

گفتم نکنه من یه کاری کردم که این این جوروی هی خودمو مقصر میدونستم گفتم نکنه مثلاً من یه حرکتی کردم آره همیشه من خودم می شنیدم به خودم شک دارم. نمیدونم چرا.

امید که در خانه کودک شوش معلم بوده است دلیل راز پیشگی را این گونه بیان کرده است:

ترس از طرد شدن و جایی توی خانواده ندارن. من یادمه اون سالها همین که دخترایی داشتیم از خونه اومده بودن بیرون و جایی نداشتن درگیر بهزیستی و اینا بودن.

صادقیان آموزگار مدرسه گفته است:

یکی میتونه ترس باشه و یا ترس از برخورد شخصی که اینکارو کرده و بعد ترس از برخورد خانواده. مثلاً وقتی کار اشتباهی میکنن با پرخاشگری خانواده میزنشون. توجه نمیکنن و باورشون ندارن بچه احساس میکنه بگن تنبیه میشن و گناه دست اوناست؛ یعنی اون حس گناه رو دارن.

مددکار اجتماعی موسسه خیریه آتنا موضوع ترس ها را به خوبی این گونه بیان کرده است. او در پاسخ به این سؤال «فرد آسیب دیده چند وقت بعد از رخداد حادثه، موضوع را افشا کرده؟» گفته است:

### فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۳۰۳

بعد از تحمل کلی آسیب مراجعه میکنند و یا ارجاع داده میشوند علت افشا نکردنشون عدم آگاهی از شبکه‌های حمایتی هست ترس از قضاوت شدن. ترس از فرد متجاوز چون معمولاً از طرف اعضای خانواده بوده این اتفاق و اون فرد قربانی رو به اشکال مختلف تهدید کرده و قربانی برای حفظ آبرو و ترس از دست دادن خانواده و قضاوت شدن و عدم آگاهی از شبکه‌های حمایتی این رو افشا نمیکنه.

گفتارهای بالا نمایانگر آن است که آگاهی از شبکه‌های حمایتی موجود در جامعه ایران در رابطه با گزارش آزار جنسی ضعیف هست. این مورد بیانگر آن است که نهادهای مسئول اطلاع رسانی و آگاه سازی در رابطه با وجود این شبکه‌های حمایت کننده، ضعیف و ناکارآمد عمل نموده‌اند و یا به دلیل وجود مکانیسم انکار، شفاف سازی در آن‌ها نیز ضعیف است. در این بخش آسیب‌شناسی رسانه‌های جمعی و کانال‌های ارتباطی ضرورت می‌یابد.

خانم مدیر کلینیک مغز و اعصاب گفته است:

ببینید متفاوت هستند بعضیا توی کودکی به یک نفر گفتن و یا تنبیه شدن یا تشویق شدن. مثلاً یکی با پسر بزرگ‌تر خودش مشورت کرده گفته منم دارم ولی مسکوت مونده. بعضیا نه، سال‌ها حرفی نزدن تا با من صحبت کردن. اینکه به والدینشون نگفتن علل مختلفی داره اینکه هنوزم داداششو دوست داره بابا و مامانشو دوست داره اینکه دیگه از جانب ترس باشه و بعضیا از جنس افشاگری باشه که آبروی خودم میره عزیزی داشتم کوچولو بوده رفته توی جمع گفته اونوقت تنبیهش کردن و چیز آخری که شمار کمی ندارم آینه که میگن ولی مادر پشتشون نمی مونه میگه هیششش داییته باباته.

خانم ذ خواه فعال اجتماعی در این باره گفته است:

ترس ترس اینا اینقدر گفتن نباید کسی بدونه من می‌فهمم این وقتی چراغ خاموش و روشن می‌شد تکون می‌خورد میدونست این خلوت هست و خلوت خیلی شخصیم هست. اون تعریفی که اون خانواده براش می‌کردن ترسی هست که بهش دادن.

خانم قبادی مدیر مدرسه گفته است:

مثلاً ترس از آبرو و ترس از اینکه ممکنه طرد بشه از طرف خانواده خودش. یا باور نکنن اصلاً، اینم هست. چون من شنیدم گفته به مادر اونم گفته چطور همچین چیزی میگی نسبت به برادرشوهر و بقیه حالا. قبول نمی‌کردن می‌گفتن من نگم بهتره.

شیدا نیز ترس از دعوا و مجازات شدن را دلیل عدم افشاء بیان کرده است، او قبلاً برای برادرش نیز این اتفاق افتاده بوده و همین باعث شده که ترس در درون او نهادینه شود. روایت او به این شرح است:

یه بار داداشم با یه پسر هم سن خودش رفته بودن از این کارها بکنن. خانوادم فهمید، بابام می‌خواست بکشتش، مامانم نذاشت، سر همون تا یه ماه خونمون دعوا بود [...] نه اصلاً نمی‌تونستم، برا دادشمو تعریف کردم براتون که چه اتفاقی افتاد. آگه خونواده می‌فهمیدن دعوا و خون ریزی می‌شد، من از ترس دعوا و اینکه آبروم نره به کسی چیزی نگفتم.

رازپیشگی آزاردیده در باورها و بنیان کنش‌های خانواده ریشه دارد. از باورهای خانواده که بازدارنده افشای آزار توسط آزاردیده می‌شود می‌توان به مقوله آبرو، قضاوت شدن، سرزنش شدن و... اشاره داشت. از کنش‌های خانواده نیز می‌توان به انکار و عدم پذیرش، مجازات و تنبیه، طرد، تحقیر، تمسخر، جنگ و تنش و... اشاره کرد که مانع افشای آزار از سوی فرد آزاردیده می‌شوند.

نرگس ۳۶ ساله که در کودکی از سوی عمویش مورد آزار قرار گرفته؛ گفته است:

چه چیزی مانع گزارش شد؟ ترس. ترس از آبرو ریزی؟ آره و اینکه یه خون و خونریزی توی خانواده بشه.

تهدیدهای شخص آزارگر نیز یکی از عوامل رازپیشگی کودکان است. آنان کودک یا سایر اعضای خانواده او را به خشونت فیزیکی و حتی قتل تهدید می‌کنند، برای مثال می‌گویند اگر آن را گزارش دهی سرپرست یا والدینت را به قتل می‌رسانم. در مواردی دیگر آنان را تهدید می‌کنند که آبروی خود کودک در خطر است. همه این عوامل نیز سبب می‌شود که کودک، آزار را به شبکه‌های حمایتی‌اش گزارش ندهد. دکتر ابهریان گفته است:

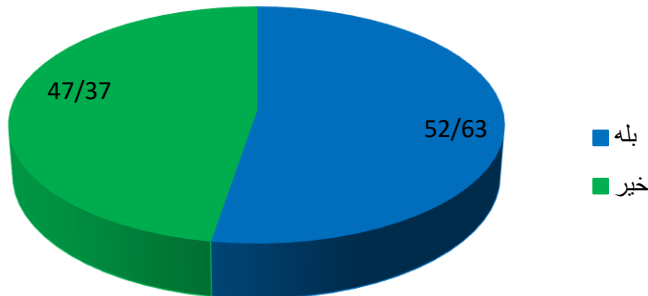
## فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۳۰۵

مسئله دیگه تهدیدهایی که شخص آزارگر می‌کند و برای مثال می‌گوید اگر به کسی آن را گزارش کنی می‌کشم. اینا مسائلی هست بیان نکنن به هر حال تابو هست و طوری هست انگشت اتهام به سمت این میره با اینکه دچار آسیب شده.

خانم رسولی مددکار اجتماعی از قلدری آزارگر یاد می‌کند:

برادر رو از همه بیشتر دیدم و خیلی وقتا مادر باخبره و اقدام به این دلیل انجام نمیشه که این تابوئه که بیرون از خونه مطرح بشه. یه وقتا خرجی خونه رو میده پس باهاش کاری ندارن. برادر قلدر هست و اینا نمیتونن کاری بکنن زور برادر رو کم کنن از سر بچه که آزار میبینه.

روایت‌های بالا نشان می‌دهند که قلدر بودن و زور و قدرت آزارگر با خشونت و تهدید نیز همراه می‌شود و کاربرد همین مکانیسم مانع از افشای آزار توسط آزار دیده می‌شود، این عامل در کنار اینکه فرد آزار دیده به مثابه مقصر و گناهکار جلوه داده می‌شود هم در پیشبرد اعمال آزارگر کارساز است. همانطور که در تحلیل‌های قبلی گفتیم چون آزار دیده، قربانی قلمداد نمی‌شود و این باور در خود او نیز نهادینه شده و به پذیرش آن رسیده است، بستر مناسبی فراهم می‌شود که آزارگر بتواند از قدرت بدنی و قلدری خود بهره‌گیرد.



نمودار ۲۸ تجربه تنبیه بدنی در کودکی از سوی بزرگسالان

## ترس از آبرو و اخراج از مدرسه

ترس از اخراج شدن از سوی مدرسه و فضای نامناسب مدرسه نیز یکی دیگر از عوامل عدم گزارش است. سمانه ۳۳ ساله و دانشجوی مقطع دکتری حقوق که در کودکی آزار دیده است از فضای خفقان مدرسه و عدم سودمند بودن گزارش آزار به شبکه‌های حمایتی همچون مدرسه و مشاور مدرسه گفته است:

فایده‌ای نداشت به کی می‌خواستم بگم؟ چه فایده‌ای داشت؟ بابام که توی رخت خواب بود کاری ازش برنمی‌دود که بخواد انجام بدم و برادرم نداشتم. مامانم که می‌دیدم کافی بود دایی مو ببینه اونم می‌زدش. خواستم مامانمو بگم که کتک بخوره؟ چی از مامان من برمی‌دود؟ اونوقت اینقدر آگاهی نبود که من مشاور مدرسه‌ای چیزی داشتم باشم. من مدرسه شاهد می‌رفتم و خیلی خفقان. اصلاً جرئت نداشتم به مدرسه بگیم من فلان چیزو دیدم. پدر و مادرو می‌خواستن یادمه من یه کتاب فک کنم رساله بود قایمکی برده بودم مدرسه ۳ روز اخراج شدم. بعد توی همچین مدرسه‌ای که حق نداشتم یه میوه موز ببریم مدرسه من می‌خواستم برم بگم این اتفاق افتاده؟

مدرسه به عنوان دومین نهاد جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن کودکان که پس از نهاد خانواده و مکمل با آن بیشترین سهم و نقش را در تربیت اجتماعی و همچنین حمایت اجتماعی کودکان دارد، متأسفانه از ضعف و کاستی‌هایی برخوردار است که کارکردهای آن نه تنها به آموزش صرف محدود نشده بلکه همانطور که از گفتارهای بالا استنباط می‌شود، کارکردهای آموزشی آن نیز مورد تردید است. داشتن ساختار نظام مند و منسجم که در آن ساختار مشاور از جایگاه ویژه و تخصصی برخوردار باشد و گزینش آن نیز طبق اصول و قواعدی منسجم انجام گیرد، همگی به کارکرد پرورشی نهاد مدرسه یاری می‌رساند. طبق گفتارهای کودک مدرسه که با محدودیت و کنترل شدید مواجه است، کودک در آن احساس امنیت و اعتماد ندارد که بخواهد بر اساس آن آزار جنسی خود را فاش نماید و ترجیح می‌دهد که انکار نماید تا از سوی این نهاد نیز مورد برچسب زنی، سرزنش و یا مجازات و طرد قرار نگیرد و بدین ترتیب به عمق و شدت مسئله‌اش افزوده

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۳۰۷

نگردد. در اینجا آسیب‌شناسی نهاد مدرسه در جامعه ایران با عنایت به کارکردهای پرورشی که بایستی برای گروه کودکان و نوجوانان داشته باشد، ضرورت می‌یابد. مدرسه که قاعدتاً باید جایی برای آموزش مهارت‌های مختلف از جمله آموزشهای جنسی و راه‌های مقابله با آزار باشد، در برخی از مدارس ایران تبدیل به فضای ترس و رعب‌آوری می‌شود که کودکان آزاردیده قادر نیستند تجربه آزار را به مشاور مدرسه گزارش دهند. یکی از دلایل آنان ترس از اخراج شدن از مدرسه است. حداقل این را می‌دانیم دخترانی که در سن کودکی ازدواج می‌کنند بسیار احتمال دارد از مدرسه اخراج شوند. دلیل اخراج نیز این است که مدیر یا معلم می‌ترسد که سایر کودکان به‌نوعی این رفتارها را از او بیاموزند. در این راستا آقای افتخاری مدیر مدرسه توضیحات جالبی درباره دیدگاه معلمان و اولیاء مدرسه در مورد کودک آزاردیده جنسی می‌گوید:

چون این مسئله توی فرهنگ ما خیلی دخیله. به بچه نگاه یک چینی لب پر میشه و مثل کسی که خودشم دوست داشته اینکارو بکنه در موردش قضاوت میشه پس نوع نگاه‌ها این مدل که انگار کودک خودش ابیوزر یا متجاوزیه این میگن شاید یه مشکلی داشته این راه رو باز کرده. حتی موردی داشتم تو مدرسه که به محض اینکه به معلمش گفتم که هواسو داشته باشه قضیه بدتر شد به جای اینکه معلم حمایت کنه بدتر نوع نگاهش به سمت این کودک شد بصورت برعکس و به دیده آزارگر بهش نگاه می‌شد و معلم به من می‌گفت به نظرم خودش می‌خواسته دوست داشته این کار باهاش بشه هیچی دیگه من والدین بچه رو خواستم و گفتم بچه رو از این مدرسه ببر اگر مدرسه‌اش عوض شه به نفع خودش.

گفتارهای بالا نمایانگر آن است که در ایران مدرسه نیز همچون نهاد خانواده و جامعه و همسو با آنها بر این پیش فرض استوار است که آزاردیده جنسی چه کودک یا نوجوان و در نقش دانش آموز؛ مقصر و گناهکار است و نه قربانی آزار، به همین دلیل به آزار به مثابه گناه و تقصیر می‌نگرد و در نتیجه در مقابل آن، به دانش آموز آزاردیده جنسی، انگ بدنامی می‌زند و از مکانیسم طرد در قالب اخراج از مدرسه، بی‌آبرو سازی و سرزنش بهره می‌گیرد. در اینجا به جای آن که فرد آزاردیده در مقام قربانی، زیر چتر حمایتی جامعه و نهادهای اجتماعی قرار گیرد؛ همسویی نظام یافته‌ای بین جامعه اصلی با نهادهای

اجتماعی کردن افراد از جمله خانواده و مدرسه در مقصر و مجرم دانستن آزاردیده در جریان است.

نوع جنسیت نیز بر عدم گزارش آزار یا علل آن اثرگذار است. پسران در مقایسه با دختران بیشتر خجالت می‌کشند که آزار را گزارش دهند چرا که فکر می‌کنند با غرور مردانه آنان در تضاد است. این غرور مردانه را نیز جامعه مردسالار در آن‌ها نهادینه کرده است، چرا که جامعه از مردان انتظار دارد قوی باشند، هیچ‌گاه اجازه این آزارها را ندهند، گویی همیشه این مردان هستند که بایستی در جایگاه آزارگر یا متجاوز باشند و نه، آزاردیده. آقای حامد گفته‌اند:

به نظرت چی مانع از گفتن این حرف به بزرگ‌ترها و دیگران می‌شد؟ غرور یا ترس از قضاوت دیگران؟ نه فقط غرور.

یکی دیگر از افراد آزاردیده گفته است:

واقعاً من جدا از اون بحث شرم و انگی که این مسئله با خودش به همراه داشت آگه برایم اتفاق می‌فتاد می‌بایست پوشیده ب‌مونه چون اصلاً کلاً روی خودت رو مردانگیت غرور و شخصیت و همه چیزتم تأثیر می‌داشت یعنی در حقیقت خودت رو زیر سؤال می‌بردی اگر می‌ومدی و اعتراف می‌کردی و اینکه اگر هم می‌کردی همیشه این ترس رو داشتی که چجوری باهات روبه رو بشن و همه تقصیرا گردن تو بیفته که تو خودت از خودت مواظبت نکردی و تو چه پسر یا مردی هستی و همه غرور و شخصیت و به قولی موجودیتت زیر سؤال میره با انجام این خوداعترافی خود افشایی.

گفتارهای بالا از سوی آزاردیده‌ای که جنسیت مرد دارد نمایانگر آن است که رویکردها و کلیشه‌های جنسیتی غالب و رایج در جامعه ایران مبنی بر درهم تنیدگی قدرت و مردانگی و یا غرور و مردانگی در نهاد خود جنس مرد از کودکی و در خلال فرایند جامعه پذیری و تربیت اجتماعی نهادینه شده و ذهن آنان نیز بر مبنای همین باورهای اجتماعی ساخته شده و استمرار می‌یابد. این ارتباط و تأثیر و تأثر، رابطه فرد و جامعه را به شکل کنش متقابل نشان می‌دهد. قدرت این ذهن برساخته شده به گونه‌ای است که حتی

فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۳۰۹

زمانی که فرد در جایگاه آزار دیده جنسی قرار می‌گیرد، به دلیل باورهایی که نسبت به جنسیت خود و مردانگی دارد، از افشای آزار خودداری می‌کند و آن را به مثابه خدشه دار شدن آن باورها می‌داند و به همین دلیل انکار یا کتمان می‌کند. پس جنسیت و باورهای کلیشه‌ای و رایج نسبت به آن، عامل دیگری است که در کنار عوامل بیان شده دیگر، آزار دیده را در جایگاه مقصر و گناهکار قرار می‌دهد و نه قربانی آزار.

عدم آگاهی نیز یکی دیگر از دلایل عدم گزارش آزار است. فقدان آگاهی در زمینه ضرورت گزارش آزار به صورت مستقیم به عدم آموزش بازمی‌گردد. زمانی که در نظام آموزشی به این مسئله پرداخته نمی‌شود و آموزش‌های جنسی به کودکان ارائه نمی‌شود طبیعی است که بسیاری از کودکان نیز در این موارد نمی‌توانند آزار دیدگی‌شان را به شبکه‌های حمایتی رسمی و غیررسمی گزارش دهند. خانواده‌ها نیز به دلیل اینکه در این زمینه آموزشی ندیده‌اند قادر به آموزش کودکانشان نیستند. لذا در کنار سایر عوامل، عدم آگاهی از اینکه تجربه آزار چگونه و به چه کسانی باید گزارش داده شود؛ نیز باعث می‌شود که کودک آن را گزارش ندهد. در این زمینه خانم ح گفته است:

بعد از تحمل کلی آسیب مراجعه میکنم و یا ارجاع داده میشن علت افشا نکردنشون عدم آگاهی از شبکه‌های حمایتی هست ترس از قضاوت شدن. ترس از فرد متجاوز چون معمولاً از طرف اعضای خانواده بوده این اتفاق و اون فرد قربانی رو به اشکال مختلف تهدید کرده و قربانی برای حفظ آبرو و ترس از دست دادن خانواده و قضاوت شدن و عدم آگاهی از شبکه‌های حمایتی این رو افشا نمیکنه.

خانم خ ب گفته است:

من بچه‌ای از شهرستان داشتم بچه فهمیدم کودک آزاریه گفت بابام و داداشم خیلی دوستم دارن. بعد از ظهرها منو میبرن اصلاً راحت تعریف می‌کرد بابا جفتش نشسته یعنی میخوام بگم ناآگاهی این قضیه خیلی شدید در بسیاری از اقوام و شهرستان‌های ما.

امیر گفته است:



نظرشون این بود که توی اون شرایط و دوران ۲ دفعه پیش پلیس رفتیم و گفتیم یه آقای من رو اذیت میکنه و پلیس گفته برو به بابات بگو گفتیم نمیتونم به اون بگم چونکه نمیدونم چجوری میخواد به من واکنش نشون بده ولی مسئله دیگه ای که واسه امیر وجود داشته من اون روزا نمیدونستم کجا باید برم بگم. هیچ کس نگفته بود این موارد رو به کی و کجا باید بگم. به کدوم سازمان و شماره و نهادی میتونم اینو بگم و کمک بگیرم.

تعداد دیگر از افراد آزاردیده به نداشتن حامی یا شبکه‌های حمایتی برای گزارش آزار اشاره کرده بودند افراد آزاردیده به چند دلیل حامی اصلی نداشته‌اند. گاهی اوقات کودک تنها با پدر زندگی می‌کرده است و پدر به او تجاوز می‌کرده، از آنجایی که کس دیگری در محیط خانواده کودک نبوده است و کودک جای دیگری برای زندگی نداشته است مجبور بوده با پدر زندگی کند و تجاوز را به کسی گزارش ندهد. در برخی از موارد دیگر مادر خانواده و سایر اعضای خانواده بوده‌اند و مادر از جریان آزار و تجاوز خبردار بوده است، اما به دلیل اینکه متجاوز نان‌آور خانواده بوده و سایر اعضای خانواده به لحاظ اقتصادی کاملاً به او وابسته بوده‌اند آنان از ترس رها شدن، مداخله مؤثری را انجام نداده‌اند. مورد سوم به دلیل عدم وجود رابطه مناسب میان آزاردیده و سایر اعضای خانواده بوده است، زمانی که این رابطه وجود نداشته باشد آزاردیده تصور می‌کند در صورت گزارش، حمایت مؤثری از جانب آنان دریافت نخواهد کرد. به طور کلی مسئله وابستگی آزاردیده و اعضای خانواده‌اش به فرد آزارگر، معمولاً مانع افشای آزار و برخورد با آزارگر می‌شود. حال این وابستگی هم می‌تواند در بعد مادی همان معیشت و محل زندگی و هم در بعد غیرمادی یعنی روانی و عاطفی باشد. از طرفی فقدان روابط صمیمانه بین اعضای خانواده که اعتماد و امنیت فرد آزاردیده را نسبت به آنان تحت تأثیر قرار می‌دهد، عاملی است که مانع از گفتگو و افشای آزار توسط او می‌شود. در جامعه‌ای چون ایران، نهادها و سازمانهای حمایتی به دلیل چالش‌های توسعه‌ای و فرهنگی، در این راستا از قربانی آزار، حمایتگری قوی به عمل نمی‌آورند، لذا نمی‌توانند جایگزین مناسبی برای عدم حمایت از سوی خانواده و یا مسئله وابستگی‌هایی باشند که از آن‌ها نام برده شد. در این بخش به مرور تعدادی از نقل‌قول‌ها در این زمینه پرداخته می‌شود. مدیر کلینیک و

روان‌درمانگر گفته است:

بچه قبول کرده بود چون جای امنش خونه بود و کسیم نداشت. مامانم نبود که بخواد به مامان بگه. بابائمه بود و بچه.

خانم ک مددکار گفته است:

وقتی یکی از دخترها به مادر میگه این مسئله رو انکار میکنه. با وجود اینکه خودش متوجه این مسئله شده بود ولی چون خودش نمیدونسته چه باید بکنه نمیدونسته این حمایت رو از کجا میتونه بگیره اون ناپدری نقش نون آور خونه رو داره و اگر که بخواد جدایی حاصل بشه پناه خونه و نون آور خونه چی میشه سکوت میکنه در برابر این اتفاق ولی بچه‌ها از جانب موسسه این حمایت‌ها رو می‌گرفتن ولی در نهایت محیط امنی نداشتن چون بعد از کلاس‌ها و حمایت گرفتن‌ها موقع شب که می‌شده باید می‌رفتن خونشون و باز هم مواجه می‌شدن با این آزارگر که پدرخونده اونها بوده.

سمانه دانشجوی دکتری رشته حقوق گفته است:

هیچ کسی نبود که بخوام برم بهش بگم. هیچ کسی که قابل اعتماد باشه و درک کنه. بیشتر یه زخم بود الان که فکر می‌کنم هیچ آدم و فضای قابل اعتمادی نبود برای من که برم بگم. هیچ امنیتی نبود که برام فراهم بشه. بگم اتفاق بهتری بعدش برام میفته.

خانم ۳۳ ساله مددکار اجتماعی از تجربه خودش اینطور گفته:

برای من گفتن از اتفاق و به خاطر آوردنش بینهایت دردناک بود و از آن دردناک‌تر اینکه گفتنش به هر شخصی غریبه یا آشنا چه فایده داره اونا که نمی‌فهمند این درد رو و درک درستی نخواهند داشت پس بهتره تو خودم دفن کنم این ماجرا رو و برای سالها همینطور راز باقی ماند اما رازی دردناک و تأثیرگذار.

خانم ۲۱ ساله که در حال حاضر دانشجوی رشته مددکاری اجتماعی هستند گفته‌اند:

اصلی‌ترین دلیلی که وجود داشت این بود که من و مادرم خیلی از لحاظ عاطفی از هم دور بودیم. من احساس می‌کردم اگر این ماجرای جنسی رو مطرح کنم چون بارها شده بود آگه یه سوالی پیش میومد برای من یا خواهرم؛ می‌گفت این برای ستون مناسب نیست. فکر

می‌کردم این آزار رو که دیدم البته اصلاً نمیدونستم اون زمان آزاره. همین که دیدم درباره آلت هست و اینکه خجالت می‌کشیدم چون این ارتباط عاطفی نداشتیم. یا بهم بگه برای چی این حرفو می‌زنی چقدر پرویی زشته. اینا باعث می‌شد من دوری کنم و یه سری اختلافاتی که ممکنه پیش بیاد. این بزرگترین دلایلیش بود. ولی اینکه دعواش کنه شاید ترسش رو داشتیم ولی کم‌رنگ‌تر.

در گفتارهای بالا مشخص است که شرم بخاطر فقدان روابط صمیمانه با مادر و وقیحانه پنداشتن عمل آزار به دلیل قضاوت کردن‌هایی که عادت‌واره شده است، عواملی هستند که موجب انکار آزار از سوی آزار دیده و عدم افشای آن شده‌اند.

حدیث ۳۳ ساله که در رشته معماری فارغ تحصیل شده است در پاسخ به این سؤال «بین حدیث برای اجتناب از آزار و تداوم تکرار آیا اقدامی کردی؟ گله‌ای کردی؟ شکایتی کردی؟» گفته است:

به مامانم راجع به بابا هیچی نگفتم چون هیچ کاری نمی‌کرد. -به خود بابا چی؟ به خود بابا نگفتم. من فقط به خالم گفتم و به همین تازگی به یکی از دوستانم. این ترس و استرس و حس تنفر تمام این سؤال‌ها روی زندگی من سایه انداخته. خیلی کمتر شده خیلی تمرین کردم که مادر و پدرمو ببخشم خیلی خیلی با خودم کار کردم. بخشیدمشون. یه جاهایی یه کارهایی میکنن که خاطرات من زنده میشه. همیشه میگم کاش یکی باشه این خاطرات رو پاک کنه. من به پدر و مادرم هیچ حس ندارم؛ یعنی حتی به خودشونم گفتم اگر شما الان بمیرید من اصلاً ناراحت نمیشم.

در برخی از موارد کودکان خود را مقصر قلمداد می‌کنند، از این جهت که مورد آزار قرار گرفته‌اند. آنان فکر می‌کنند که به دلیل برخی از رفتارها همچون پوشیده نبودن یا عدم مراقبت از خود در برابر آزار مقصر هستند البته ذهن کودکان و نوجوانان متأثر از جامعه و باورهایش ساخته شده است و چون جامعه در باب آزار، رویکرد مبتنی بر حمایت نسبت آزار دیدگان ندارد و بیشتر آزار دیده را در جایگاه مقصر و گناهکار می‌بیند تا قربانی را؛ به دلیل همین فرایندهای اجتماعی، چنین پیش فرضها و باورهای ذهن آزار دیدگان را نیز می‌سازند و در آن‌ها درونی می‌شوند و این چرخه معیوب، تکرار و باز تولید می‌شود. همین امر یکی از دلایل رازپیشگی آنان است:

بچه‌ها توی این بحث‌ها خودشونو ناپاک و گنه‌کار میدونن. مثلاً می‌بینیم اون حس به‌شدت خشم و منفی را نسبت به خودشون پیدا میکنن حس میکنن بخوان اینو ابراز کنن یه طرف ماجرا خودشونه.

در برخی موارد عدم آگاهی کودک و نداشتن آموزش درست، علتی است برای منفعل ماندن کودک و آسیب‌پذیری او را در این شرایط بیشتر می‌کند زیرا کودک حتی نمی‌داند برای نجات جان خود چه باید بکند مخصوصاً اینکه فرد آزارگر از نزدیکان کودک باشد که او را از دایره امن خود می‌داند و به او اعتماد داشته، حالا نمی‌داند آیا واکنشی برای حفاظت از خود در برابر فرد معتمد و آشنا لازم است یا خیر و این مسئله او را بیشتر مستأصل می‌کند چراکه اعتماد از پیش ساخته شده کودک هم تحت تأثیر قرار می‌گیرد پس ترجیح می‌دهد سکوت کند و موضوع را همچون راز محبوس نگه دارد تا حتی در برابر قضاوت اطرافیان و آشنایان قرار نگیرد گاهی هم به دلیل علاقمندی که از قبل به فرد آزارگر داشته سکوت را ترجیح می‌دهد.

### کنش‌های دیگری و نهادی

واکنش اطرافیان کودک و برخی از نهادها به افراد آزاردیده چیست؟ یا زمانی که کودکان تجربه آزار را به اطرافیان‌شان گزارش می‌کنند چه واکنشی از طرف آن‌ها دریافت می‌کنند؟ در این بخش به پاسخ این پرسش پرداخته می‌شود. پاسخ اصلی حول دو محور است: محور اول عدم حمایت و سرزنش فرد آزاردیده است. کدهای باز این مقوله نیز عبارتند از: عدم باور، عدم حمایت، عدم حمایت مادر به دلیل ترس از قطع شدن منابع حمایتی او از سوی متجاوز، سرزنش قربانی، مجازات قربانی از سوی مدرسه، مجرم دانستن قربانی، حمایت از آزارگر، تنبیه و عدم اعتنا، انکار یا کتمان، آزار قربانی، عدم توجه خانواده، واکنش خشونت آمیز، نادیده گرفته شدن و معاینه یا آزمایش بکارت فرد آزاردیده. محور دوم حول حمایت است. در برخی از موارد شبکه‌های افراد منبع حمایت از کودک آزاردیده می‌شوند. کدهای باز این محور نیز عبارتند از: حمایت، گزارش آزار

به شبکه‌های حمایتی، گزارش به مادر و قطع ارتباط با تجاوزگر، مداخله همسایه، درک شدن از سوی همسر به هنگام ازدواج و تجربه دریافت همدلی. در بخش زیر به بررسی این دو محور پرداخته می‌شود.

در بسیاری از موارد زمانی که اطرافیان کودک بعد از اینکه متوجه می‌شوند که او آزار دیده است یا اینکه کودک آزار دیده تجربه آزار را به آنان گزارش می‌کند نه تنها حمایت نمی‌شوند بلکه هم سرزنش می‌شوند و هم اشکال دیگر آزار همچون آزارهای فیزیکی، روانی و معاینه بکارت را تجربه می‌کنند. یکی از افراد آزار دیده اینگونه بیان کرده است:

یه بار داداشم با یه پسر هم سن خودش رفته بودن از این کارها بکنن. خانوادم فهمید، بابام می‌خواست بکشتش، مامانم نداشت، سر همون تا یه ماه خونمون دعوا بود. چرا، سر چی دعوا شد؟ بابام می‌گفت آبرومونو برده.

تابو بودن امر جنسی باعث می‌شود که خانواده‌ها زمانی که با مسئله آزار یا روابط ناشی از کنجکاوی در میان کودکان مواجه می‌شوند به بدترین شکل با آن برخورد کنند. تنبیه بدنی یکی از مواردی است که در برخی از مواقع خانواده‌ها برای این دسته از مسائل به کار می‌برند. خانم منشی زاده بیان کرده است:

موردی را به یاد دارم که حتی پدر و مادر هم اطلاع داشتند که برادر به آزار خواهر اقدام می‌کرد اما والدین سعی داشتند ماجرا را عادی جلوه دهند و حتی دختر را به ابتلا به مسائل روانی و دروغ گویی متهم می‌کردند، چون راهکاری را نمی‌پذیرفتند و پسر خانواده را در پناه خودشان گرفته بودند.

خانم موحد ۳۵ ساله که از سوی افراد مختلفی مورد آزار قرار گرفته بود گفته است:

تا ۱۸ سالگی با داییم همین درگیری رو داشتم و هر بار اعتراض کردم، مامان بزرگم گفت تو چیکار کردی که اون داره اینکارو میکنه. این فرهنگ و باور توی خانواده مادری من هست که کلاً هر اتفاقی بیفته باعث و بانیش زن مقصره و مردا هیچ تقصیری ندارند. با اینکه خانواده خیلی خیلی مذهبی‌ای هستن. متأسفانه کلاً تا دختر بلور نکنه پسر ظهور

پریسا ۲۸ ساله از تجربه‌اش اینطور می‌گوید:

من مشغول خونه تکانی بودم و هیچکسی در خانه نبود او [برادرش] سر زده آمد به ما سر بزند تا متوجه شد در خانه کسی نیست با حس و قصد بدی به سراغم آمد ولی من دیگر بزرگ شدم و در برابرش به مبارزه ایستادم و او با کلی دری وری از خانه رفت چند ساعت بعد که خواهر بزرگترم به خانه ما آمد یعنی خانه پدری بهش گفتم داداش به قصد بدی امروز که تنها بودم به سراغم آمد و طرز وحشتناکی خواهر بزرگترم که میشه آبجی بزرگه به ستم حمله کرد و گفت پتیاره زر نزن و من رو پرت کرد زمین پاشو گذاشت روی گلوم و آنقدر موهامو کشید که دستش پر مو بود و از ناحیه گلو و کتف آسیب دیدم و بهم گفت تو یه دروغگویی به مرد زن و بچه دار بوهتون ناروا می‌زنی اون برادر بزرگتر تو و تو یه هرزه دروغگویی.

روایت‌های بالا به خوبی نشان دهنده تبعیض جنسیتی در فضای خانواده است. در بسیاری از موارد خانواده‌ها به‌ویژه خانواده‌های سنتی و مردسالار ارزش بیشتری برای مرد قائل هستند و لذا زمانی که دختران مورد آزار قرار می‌گیرند نه تنها از آن‌ها حمایت نمی‌کنند بلکه آنان را سرزنش می‌کنند و همچنین او را مایه ننگ خانواده می‌دانند و از آزارگر در نقش دایی، برادر، عمو، پدر و غیره که همان یک مرد است حمایت می‌کنند. مقصر شمردن قربانی یکی دیگر از واکنش‌های اطرافیان افراد آزاردیده است. در بسیاری از موارد خانواده‌ها فرد آزاردیده را مقصر می‌دانند چرا که فکر می‌کنند آزاردیده از خودش مراقبت نکرده است، یا با یک سری از رفتارها باعث شده است آزارگر تحریک شود و او را مورد آزار قرار دهد. در واقع همانطور که قبل از این در گفتارها بیان و تحلیل شد، چنانچه آزاردیده جنس زن باشد، معمولاً مورد سرزنش قرار می‌گیرد و مقصر پنداشته می‌شود که حتماً از سوی او اغواگری و کنش‌های زنانه‌ای انجام گرفته که آزار را بدنبال داشته است و احساس شرم در او ایجاد می‌شود، اما چنانچه آزاردیده مرد باشد معمولاً چون واکنش دیگران مبنی بر آن است که آزار را متناسب با غرور و قدرت مردانه نمی‌دانند، ترجیح آزاردیده آن می‌شود که آزار را افشا نکند و احساس شرم در او ایجاد

می‌شود. جنسیت و کلیشه‌های رایج جنسیتی در مورد آزار جنسی نیز صدق می‌کند و کنش‌های دیگران برگرفته از تأثیر همین کلیشه‌ها هست به همین دلیل معمولاً منجر به انکار آزار از سوی آزاردیده به مثابه مقصر و نه قربانی می‌شود. خانم موحد باز هم در یک روایت دیگر گفته است:

یادمه که وقتی به خواهرم تجاوز می‌کرده مادرم رسیده و همین دایی و پسرخاله من خیلی آسیب‌ها به خواهر من زدن که الان هر جا میرن بهش میگن دو قطبی هست و سه بار ازدواج کرده و دائم توی رابطه‌های متعدد بوده و خیلی اوضاعش بده. مامانم که الان بهش اعتراض می‌کرده؛ می‌گفته حق اعتراض نداری و دخترای تو مقصرن.

مدیر موسسه مغاری در محله دروازه غار گفته است:

یکی از پسرهای همسایه میاد تو اتاقشون و به زور بهش تجاوز میکنه که پیرمرد همسایه متوجه میشه و میاد ایشون رو نجات میده. اتفاق که میفته، وقتی پدر مادر به صحنه برمی‌گردند وقتی گزارش به پدر و مادر داده میشه به جای اینکه از این حمایت کنن بلکه شروع می‌کنن به توهین و تحقیر کردن و میگن تو مقصری، تو مایه ننگ خانواده‌ای و این بیچه رو طرد میکنن در نهایت دختر رو شوهرشون میدن به یه مرد افغانی.

در برخی از موارد افراد آزاردیده تجربه آزار را به شبکه حمایتی‌شان گزارش می‌دهند اما حمایت موثری را از سوی آنان دریافت نمی‌کنند. شبکه‌های حمایتی کودکان را به سکوت دعوت می‌کنند چراکه پای آبروی خانواده در میان است و فکر می‌کنند اگر تجربه آزار افشا شود آبروی فرد آزارگر به عنوان یکی از اعضای خانواده آنان و حتی خانواده‌شان می‌رود و از سوی دیگر اطرافیان به فرد آزاردیده به عنوان «چینی لب پر» نگاه می‌کنند. خانم ۲۵ ساله‌ای که در کودکی از سوی برادرش آزاردیده بود روایت می‌کند:

حست نسبت به برادرت چی بود بعد این اتفاق؟ چندشم می‌شد و از خودم خجالت می‌کشیدم که داداشم با من اینکارو کرده. خیلی اذیتم می‌کرد فکرش که چرا با من اینکارو کرد داداش خودم بود. خیلی اذیت شدم الان یکم برام حل شده. مال چند وقت پیشه بهش فکر نمی‌کنم ولی وقتی داداشمو می‌بینم یادم میاد ولی هیچوقت به روش نیاوردم. در مورد این اتفاق با کسی از اعضای خانواده صحبت کردی؟ به دو تا از خواهرم گفتم اونا هم

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۳۱۷

گفتن نگی زشته و اینا. منم دیگه چیزی نگفتم به کسی. تو رو وادار به سکوت کردن بله، بله منم جز اونا به کسی نگفتم.

گفتارهای بالا نمایانگر آن است که خود شبکه‌های حمایتی ایجاد کننده احساس شرم در فرد آزار دیده می‌شوند و نه تنها از او حمایت نمی‌کنند، بلکه احساس شرم را در او ایجاد کرده و او را ترغیب به کنش منفعلانه مبتنی بر سکوت می‌کنند.

گاهی اوقات فقر خانواده‌ها مانع حمایت از کودک آزار دیده می‌شود. در برخی از موارد به دلیل اینکه آزارگر به نوعی از آزار دیده و سایر شبکه‌های حمایتی همچون مادر او حمایت می‌کند، دیگر شبکه‌های حمایتی آن‌ها نمی‌توانند طرف آزار دیده بایستند چرا که می‌ترسند آزارگر حمایت‌هایش را از آنان قطع کند و آن‌ها فقیر و بی‌پناه شوند. خانم اسماعیلی معلم و مربی نقاشی در تعدادی از سازمان‌های مردم‌نهاد گفته است:

اگر در جریان می‌داشتیم نشنیده می‌گرفتن چون آنقدر بدبختی داشتن می‌گفتن ما رو درگیر این مسائل نکنید.

خانم میم مدیر آموزشگاه و فعال اجتماعی گفته است:

یکی از معلمین با من تماس گرفت توی انجمن معلمین و کودکان که مادر خبر داشت که پدر فوت شده بود و برادر بزرگش با این شبا رابطه داشت. رابطه از واژن و اینا نبوده و از پشت باهاش رابطه داشته. معلم می‌دید که هر روز رنگ این دختر که ۱۵ سالش بوده زردتر میشه. به ما اطلاع داد و ما این مادر رو اونجا آوردیم. بعد مادر گفت چون خرجی من رو میده و من نمیتونم چیزی بگمش چون منبع مالی ما قطع میشه.

لیلا یکی از تلخ‌ترین مواجهه‌ها را تجربه کرده است، او نه تنها حمایتی را از والدینش دریافت نکرده بود بلکه به شدت کتک خورده و حتی بکارتش مورد معاینه قرار گرفته بود که باز هم نوعی از آزار است:

چی شد آزار جنسی تداوم پیدا نکرد و به اتمام رسید؟ به جورایی گفتم، نهایتش از پدر و مادرم کتک می‌خورم. نهایتش رو تحمل می‌کنم ولی اینکارو انجام ندادم؛ یعنی به این نتیجه رسیدم. کتک رو هم خوردم. آهان یعنی رفتی به مامانت گفتی. نه من بهش نگفتم،



اون رفت گفت. پسره به مامانم گفت و از طرف بابام کتک فوق العاده شدید خوردم. فوق العاده شدید. جوری که کل بدنم کبود بود. آش و لاش شدم و یه دفعه متاسفانه پسر دایی مامانم که الان همسرمه داشت بهم تجاوز می کرد پدرم منو دید و مار و بردن پزشک قانونی و معاینه بکارت.

این تنها خانواده‌ها و شبکه‌های حمایتی نزدیک کودکان آزار دیده نیستند که از آنان حمایت نمی‌کنند، بلکه بسیاری از نهادهای دیگر که به نوعی با کودک در ارتباط هستند و یا مسئولیت قانونی در این رابطه دارند نیز از کودکان حمایت نمی‌کنند. لازم به ذکر است، این بدین معنی نیست که در همه موارد این نهادها به این شکل عمل می‌کنند و بسته به مورد می‌تواند متفاوت باشد. مجرم دانستن آزار دیده یکی از این موارد است. در فصل دو، همان گونه که مالجو گفته است در قانون و حتی شرع میان تجاوز با محارم و زنا با محارم تمایزی وجود ندارد و با همه آنها تحت عنوان زنا با محارم برخورد می‌شود، در نتیجه این عدم تمایز «لیلا مافی دختری بود که به اتهام زنا با محارم و رابطه جنسی با برادرانش به اعدام محکوم شده بود در صورتی که او در گفته‌هایش به طور مکرر از واژه تجاوز برای شرح ارتباط با برادرانش استفاده می‌کرده است. دختر بزه دیده‌ای که درخواست کمک از دیگران برای فرار از تجاوز افراد خانواده‌اش داشت به دلیل عدم حساسیت و تفاوت قائل نشدن بین تجاوز و زنا به عنوان فردی بزه کار قلمداد شد و به اعدام محکوم شد» (مالجو، ۱۳۸۹: ۴-۳۳). پس مجرم دانستن افراد آزار دیده یکی از مواردی است که در نهادها هم رایج شده است.

در جامعه ایران گفتمان حقوقی در تطابق با گفتمان دینی می‌باشد، به گونه‌ای که همواره در هر دو گفتمان بین تجاوز و زنا هیچ تمایز و مرزی در نظر گرفته نشده است و این دو مفهوم به لحاظ معنایی معادل هم به بکار گرفته می‌شوند؛ البته با تجاوز، تحت لوای زنا با محارم برخورد کرده و مجازات بر این اساس صورت می‌پذیرد. بر این اساس فرد قربانی که همان آزار دیده است مبدل می‌شود به فرد مقصر و گناهکار که مجرم است و بایستی از سوی نهادها مورد مجازات قرار گیرد. این مسئله خود به انکار آزار از سوی آزار دیده و عدم افشای آن دامن می‌زند.

مؤسس و رئیس انجمن ایدز ایران گفته است:

توی کشور ما و متأسفانه جاهایی که آموزش دیده نشدن ما با دیدگاه پیشگیری به این قضیه نگاه نمی‌کنیم. ما نشستیم ته خط و این آسیب دیده‌ها رو بررسی می‌کنیم بدون اینکه هیچ مداخله‌ای بکنیم برای پیشگیری از این اتفاقات. توی کشور ما متأسفانه قوانین سفت و سخت و بازدارنده‌ای نیستن که در این قضایا و خود این آسیب دیده‌ها یعنی همین کسانی که مورد تعرض قرار می‌گیرن، این‌ها به دید یک مجرم بهشون نگاه می‌شه و این باعث می‌شه، توی خیلی از موارد اینا ابراز نکنن این داستان رو. یه ظرایفی داره که ما کلاً نمی‌دونیم نه اینکه نمی‌دونیم. بلکه می‌دونم من شما هم می‌دونین ولی بد رفتار میشه و پاسخ داده می‌شه به این پدیده در کشور ما.

ایشان در دو روایت، عدم حمایت قانون از افراد آزاردیده و حتی مجرم دیدن آن‌ها را اینگونه بیان کرده است:

از آنجا که قوانین موجود، آزار گر را بعنوان فردی بیمار و نیازمند مشاوره و درمان نمی‌بیند و تنها بر مجازات او حکم می‌دهد، خانواده و نزدیکان از عواقب انتشار خبر آزار جنسی کودک و به قولی بی‌آبرویی‌های بعدی و مشکلاتی که در مسیر حق خواهی با آن روبرو خواهند شد؛ وحشت دارند و عطایش را به لقایش می‌بخشند و با انکار، حتی از قبول ماجرا در نزد خود هم امتناع می‌کنند.

مکانیسم انکار توسط خود فرد آزاردیده و خانواده او از سویی به این دلیل صورت می‌گیرد که با افشای آزار، گفتمان حقوقی که مسلط است نه تنها حق خواهی از آزارگر نمی‌کند بلکه فرد آزاردیده را مجرم می‌داند که بایستی مورد مجازات قرار گیرد. بخاطر تسلط این گفتمان حقوقی و اجرایی شدنش از طریق قوانین موجود، فرد آزاردیده و خانواده او ترجیح به کنش مثبتی بر انکار و عدم افشای آن می‌دهند. در مورد آزارگر در قانون، مجازات‌های گوناگونی تدارک دیده شده که حتی تا مرحله اعدام هم پیش می‌رود اما در مورد کودک آزاردیده قوانین حمایتی و اجرایی لازم وجود ندارد و بسیار دیده شده که کودک آزاردیده در جامعه خود، حتی متهم هم قلمداد شده و همین امر متأسفانه، باعث دست‌درازی آزارگران دیگر هم شده است.

خانم روانشناس موسسه یاریگران پویان دروازه غار موردی را بیان می‌کند که فرد آزاردیده به دلیل تجربه آزار هم از مدرسه اخراج می‌شود و هم از سوی بهزیستی نه تنها حمایتی را دریافت نمی‌کند بلکه علی‌رغم رضایت کودک او را شوهر می‌دهند:

مادر ناتنی گفته که مرده مشکل نداره و مشکل از آینه که برای پدر لوندی می‌کنه و این رو به این کار می‌کشونه. من یادمه که از مدرسه اخراج می‌شه بعد از خونه فرار میکنه. بهزیستی این بچه رو میگیره و از طریق بهزیستی مشهد، انتقال داده میشه به بهزیستی تهران و بعدم که به بنیاد سپرده میشه. چند وقت بعد بنیاد منحل شد و این بچه تو سن ۱۹ سالش بود و دادنش به آقایی که ۵۰ سالش بود.

در مقابل عدم حمایت از کودکان آزاردیده دسته‌ای دیگر از اطرفیان کودک هستند که به اشکال مختلف حمایت می‌کنند. نرگس ۳۶ ساله که از سوی عمویش آزار را تجربه کرده بود گفته است:

سه چهار سال پیش به مادرم گفتم. آهان بعد ۲۰ سال. همون اولش به خواهرم گفتم همون فرداش. اصفهان خونه مادربزرگم بود که بهش گفتم به بهروز بگین ما رو ببره تهران. نگفت چرا؟ گفتم بریم بهت میگم؛ که توی راه بهش گفتم. گفت چرا اومدیم و موندیم اصفهان. حمایت کرد خواهر. آره با اینکه کوچیک بود شش هفت سالش بود. با اینکه کوچیک تر بوده ولی حواسش بوده. آره حواسش بوده. تو رو فهمید. آره الانم همینطور، من کل خانوادم یه طرف خواهرم یه طرف. همه چیزمو بهش میگم.

یکی از افراد آزاردیده تجربه دریافت حمایتش را اینگونه بیان کرده است:

در مسیر مدرسه و اقدام وحشیانه که انجام داد زدم و همسایه مون رسید و مداخله کرد، به کسی اینو گفتمی بعداً، به دوستم و همدلی کرد.

مداخله همسایگان به‌منظور پیشگیری از وقوع جرم و در اینجا آزار بسیار مهم است. در همین زمینه پژوهش‌ها نشان داده‌اند محله‌هایی که میان ساکنان اعتماد و تمایل به مداخله به‌منظور پیشگیری از جرم وجود دارد، محله‌های امن‌تری هستند. در واقع ساختار محله‌ای که در آن سرمایه‌های اجتماعی اعم از امنیت، اعتماد، صداقت و همدلی و... پررنگ‌تر

هست؛ روح جمعی و انسجام پررنگ‌تری وجود دارد، در رابطه با برخورد با آزار جنسی با فرد آزاردیده در صورت اطلاع با همدلی و امنیت بیشتری برخورد می‌شود و یاری رسانده می‌شود. همان‌گونه که فرد آزاردیده در بالا روایت کرده است همسایه به‌نوعی مداخله کرده است و مانع ادامه تعرض شده است و بعداً تجربه تعرض را برای دوستش بیان کرده و از سوی او حمایت عاطفی دریافت کرده است. در مورد درمان افراد آزاردیده جنسی، حمایت از سمت شبکه اجتماعی فرد آزاردیده سهم عمده‌ای در روان‌درمانی‌اش خواهد داشت. خانم ح گفته است:

این مسئله پسر داییم رو که گفتم، مامانم خیلی حواسش به ما جمع بود وقتی پسر داییم اینکارو کرد و من به مادر و پدرم گفتم خیلی شدید برخورد کردن و مادرم همیشه حواسش به ما بود و هیچوقت ما رو تنها پیش کسی نمیذاشت و این مسئله تکرار نشد.

در برخی از موارد افراد آزاردیده سال‌ها بعد از اینکه ازدواج می‌کنند تجربه آزار را به همسرانشان گزارش می‌کنند که گاهی اوقات واکنشی همراه با همدلی و همراهی دریافت می‌کنند. در این زمینه خانم میم گفته است:

خب خدایی همسرم قضیه من رو میدونست و خیلی من رو درک می‌کرد و با من همپا بود. اضطراب‌های منو می‌دید و خیلی سعی می‌کرد که راه بیاد و هیچی عجله‌ای نباشه و همه چی آسه آسه باشه.

همان‌گونه که روایت‌های بالا نشان داد ما با دو نوع واکنش عمده مواجه بودیم، یکی عدم دریافت حمایت و دیگری دریافت حمایت. کودکانی که حمایت را دریافت نمی‌کنند و حتی آزارهای مختلفی را به دلیل سرزنش شدن تجربه می‌کنند قادر به کنار آمدن و حل مسئله آزار نیستند. حمایت‌های اجتماعی برای پیشگیری، مقابله و حتی درمان تجربه آزار بسیار مهم هستند چرا نخست آن‌ها به‌مثابه محافظ توانا عمل می‌کنند و باعث می‌شوند که از وقوع آزار پیشگیری شود، دوم زمانی که کودک آزاردیده تجربه آزار را به شبکه‌های حمایتی‌اش گزارش می‌کند و از سوی آنان حمایت دریافت می‌کند باعث تهدیدی علیه آزارگر می‌شود و او را از تداوم آزار منصرف می‌کند، چراکه می‌داند کودک حامیانی

دارد که در مواقع آزار از او حمایت می‌کنند. همچنین دریافت حمایت بعد از آزار سبب می‌شود که کودک به شیوه‌ای مؤثرتر با پیامدها و احساسات منفی آزار مقابله کند که نقش مهمی در درمان آزار دارد. پرسش مهمی که پژوهش‌های بعدی لازم است به آن پاسخ دهند این است که چه زمانی یا چرا شبکه‌های برخی از افراد آزاردیده از کودکان حمایت می‌کنند و برخی دیگر نه تنها حمایت نمی‌کنند بلکه کودک را سرزنش می‌کنند و ممکن است او را به شیوه‌های مختلف آزار دهند.

### پیامدهای آزار جنسی

پیامدها در نظریه زمینه‌ای بیانگر نتایج تعامل‌ها و تحت تأثیر شرایط مربوط به آن‌ها است. اگر گفته شود تجربه آزار جنسی به‌ویژه در سن کودکی یکی از دردناک‌ترین و بزرگ‌ترین استرسی است که برخی افراد در طول زندگی‌شان می‌توانند تجربه کنند حرف بی‌راهی گفته نشده است. یافته‌های پژوهش در این بخش این گفته را تأیید می‌کند. پیامدهای آزار جنسی می‌توانند آشکار یا پنهان باشند، برخی از آن‌ها بعد از تجربه آزار خود را نشان می‌دهند و برخی دیگر ممکن است در دوره‌های بعدی زندگی خود را نشان دهند. بخش قابل توجهی از پیامدهای آزار جنسی، پنهان هستند و در مراحل بعدی زندگی خود را نشان می‌دهند، البته در صورتی که کودکان در زمان مناسب بعد از آزار درمان نشوند. برای مثال زمانی که اعتماد کودکان به دیگران در نتیجه تجربه آزار از بین می‌رود و احساس امنیت وجودی آن‌ها به خطر می‌افتد، این پیامد نه تنها آشکار نیست بلکه پیامدهای ناگواری را برای زندگی آنان به همراه دارد. برای سایر پیامدها نیز به همین شکل است. مهم‌ترین پیامدهای شناسایی شده در این پژوهش عبارت‌اند از: تضعیف روابط و اعتماد اجتماعی در مسیر زندگی، احساسات ناخوشایند و احساس خاص بودن، اختلالات روان و شخصیت و نشانه‌های آن‌ها، توسعه طرح‌واره‌های ناسازگار، اختلال در عملکردها، آسیب‌های جسمی، افکار خودکشی، اقدام به خودکشی و خودزنی، بلوغ زودرس، آشنایی با امور جنسی و رفتارهای جنسی پرخطر، رفتارهای پرخطر، ازدواج زودهنگام و عدم ازدواج و مشکلات در رابطه زناشویی و طلاق.

بعد از اینکه به توضیح پیامدهای آزار جنسی پرداخته شد دو مقوله دیگر ارائه می شود که عبارت اند از: راه های شناسایی افراد آزار دیده و درمان آزار جنسی و نظام درمان در ایران. مقوله نخست می تواند به متخصصان حوزه کودک آزاری کمک کند تا در مداخلاتشان کودکانی که تجربه آزار داشته اند را راحت تر شناسایی کنند. مقوله و درمان آزار جنسی و نظام درمان در ایران بحث مفصلی است و به تنهایی می تواند موضوع پژوهش های دیگر باشد. در این مقوله بیشتر با توجه به یافته های میدانی به اختلال های عمده نظام درمان و فرایند درمان پرداخته شده است. می توان گفت بخش مهمی از پیامدهای کودک آزاری جنسی که کودکان آزار دیده آن را تجربه می کنند ناشی از عدم دریافت درمان مؤثر است چرا که در بسیاری از موارد این درمان ها در دسترس نیستند.

## پیامدهای ساختاری و نهادی

### تضعیف روابط اجتماعی و سرمایه های اجتماعی

متخصصان حوزه علوم انسانی از جمله بوردیو برای افراد و جوامع انسانی چهار دسته سرمایه را شناسایی کرده اند که داشتن آنها باعث رفاه فردی و جمعی می شود. این سرمایه ها عبارت اند از مادی، فرهنگی، نمادین و اجتماعی. در این بخش بیشتر تمرکز بر نوع آخر سرمایه یعنی سرمایه اجتماعی خواهد بود. محققان برای این سرمایه ابعاد و مولفه های زیادی بر شمرده اند که در مرکز همه آنها روابط و اعتماد اجتماعی وجود دارد. برای مثال به نظر روستاین سرمایه اجتماعی از دو جزء تشکیل شده است. نخست جزء «اجتماعی» که نشان می دهد این چیزی است که با روابط میان افراد ارتباط دارد و «سرمایه» که نوعی از دارایی مردمی است که آن را در تملک دارند. باید افراد، سازمان ها و جوامعی که این دارایی را در اختیار دارند؛ قادر باشند کاری انجام دهند که اگر مقادیر کافی آن را نمی داشتند قادر به انجام آن نبودند. سرمایه اجتماعی در سطح فردی حاصل جمع تعداد روابط اجتماعی ضرب در کیفیت اعتماد مندرج در این روابط است (روستاین، ۱۳۹۳: ۲۵-۱۲۳). نکته مهمی که در بحث سرمایه اجتماعی وجود دارد این

است که افراد با داشتن آن قادر به انجام کارهایی شوند که در صورتی که آن را نداشته باشند قادر به انجام آن نمی‌شوند. برای مثال اگر کودکی روابط مناسبی با اعضای خانواده و اطرافیانش داشته باشد و یا این روابط همراه با اعتماد باشد می‌تواند زندگی امن و شادتری داشته باشد. او حتی می‌تواند زمانی که از سوی دیگران مورد آزار قرار گرفت این آزار را گزارش دهد. داشتن اعتماد و امنیت فرد را به دیگران مهم زندگی پیوند می‌دهد و موجب احساس تعلق و پیوند اجتماعی و عاطفی او می‌گردد. به عبارتی امکان ادغام در گروه اجتماعی اعم از خانواده و سایر گروه‌ها را فراهم می‌کند، بالعکس زمانی که این اعتماد و احساس امنیت خدشه دار و یا تضعیف شود، موجب طرد اجتماعی و انزوای فرد نسبت به گروه شده و در نتیجه او نمی‌تواند از حمایت‌های عاطفی و پیوند با گروه بهره‌گیرد یا سود برد. در واقع سرمایه‌هایی چون اعتماد و امنیت با خود همدلی اجتماعی را می‌آورند و بر پیوند اجتماعی فرد با گروه و جامعه و همچنین انسجام اجتماعی تأثیرگذار هستند. سمانه ۳۵ ساله و کارشناس ارشد رشته حقوق گفته است:

هیچ کسی نبود که بخوام برم بهش بگم. هیچ کسی که قابل اعتماد باشه و درک کنه. بیشتر یه زخم بود الان که فکر می‌کنم هیچ آدم و فضای قابل اعتمادی نبود برای من که برم بگم. هیچ امنیتی نبود که برم فراهم بشه. بگم اتفاق بهتری بعدش برام میفته.

نکته دیگر این است که در مسیر زندگی یا در مراحل مختلف زندگی شکل و میزان روابط اجتماعی افراد با شبکه‌های اطراف آنان تغییر می‌کند. در همین زمینه روانشناسان دسته‌بندی‌های مختلفی برای مراحل رشد ذکر کرده‌اند که یکی از معتبرترین آن‌ها از آن اریکسون است. او هشت مرحله را به شرح زیر برای زندگی انسانی بر می‌شمارد: اعتماد در برابر بی‌اعتمادی، خودمختاری در برابر احساس شرم و تردید، ابتکار و خلاقیت در برابر احساس گناه، سخت‌کوشی در برابر حقارت، هویت در برابر سردگمی، حس تعلق در برابر انزوا و گوشه‌گیری، فعالیت و باروری خود در برابر رکود و یکپارچگی در برابر ناامیدی (سیف و دیگران، ۱۳۹۲). چند نکته قابل توضیح دیگر درباره این مراحل وجود دارد: نخست اینکه افراد در هر مرحله با یک بحران دوره‌ای مواجه می‌شوند و در صورتی

که از پس آن بر آیند مراحل رشد روانی-اجتماعی شان را به خوبی سپری می‌کنند. نکته دیگر این است که تقریباً در بسیاری از این دوره‌ها افرادی دیگری در زندگی فرد وجود دارند که می‌توانند سهم زیادی در موفقیت یا شکست در برابر بحران مرحله‌ای او داشته باشند. در همین زمینه جامعه‌شناسانی همچون لوبلانک شبکه روابط اجتماعی متفاوتی در مسیر زندگی افراد شناسایی کرده‌اند. برای مثال در دوره نوزادی خانواده کودک تنها شبکه روابط اجتماعی وی هستند؛ اما هر چقدر نوزاد بزرگ‌تر می‌شود و وارد مراحل بعدی زندگی‌اش می‌شود به واسطه نقش‌هایی که در جامعه می‌پذیرد دایره شبکه روابط اجتماعی او گسترده می‌شود، برای مثال او در دوره‌های بعدی زندگی‌اش وارد شبکه دوستان، همکلاسی‌ها، همکاران و غیره می‌شود و بعد از اینکه ازدواج می‌کند با شریک زندگی یا همسرش/شوهرش وارد شبکه‌ای از روابط اجتماعی می‌شود (لوبلانک، ۲۰۰۶).

نکته مهمتر در اینجا این است که تجربه آزار می‌تواند به اعتماد افراد آزرده‌نیده نسبت به افراد دیگر صدمه بزند و دایره شبکه‌های روابط و اعتماد اجتماعی آن‌ها را محدود کند. در واقع وسعت شبکه روابط اجتماعی که برآمده از اعتماد اجتماعی فرد از سالهای اولیه زندگی او و متأثر از اعتمادش به دیگری‌های مهم زندگی یعنی همان افراد خانواده هست و میزان پیوند عاطفی و زیستی با آن‌ها، نوع بینش و ذهنیت اجتماعی او را تعیین می‌کند و از این طریق سبک زندگی او بر ساخته می‌شود. تجربه آزار در سن کودکی رخ می‌دهد، اما این تجارب می‌تواند در همه مراحل بعدی زندگی، تداوم پیدا کند. سازوکار نهفته از پس آن را نیز می‌توان این‌گونه شرح داد: زمانی که فرد، آزار می‌بیند احساس امنیت وجودی و اجتماعی او به خطر می‌افتد و باعث می‌شود او از آن پس به دیگران و جهانی که در آن زندگی می‌کند اعتماد نداشته باشد، همین باعث می‌شود در مراحل بعدی زندگی وارد رابطه مؤثر یا رابطه‌ای همراه با احساس اعتماد و امنیت نشود. دکتر موریس ستودگان روان‌درمانگر در دو روایت مرتبط با همین زمینه توضیح می‌دهد:

یه چیزیم بگم اینا اطمینانشون رو از بچگی نسبت به سیستم بیرون از دست میدن و اعتماد ندارن به کسی. نمیتونن ارتباط برقرار کنن با هر کسی واسشون دشوار هستش.



اون کیس اصفهان که بهتون گفتم گفت اونقدر عاشق معلم بودم چون پدرم پزشک بود و مادرم معلم هیچوقت برای من وقت نداشتن و من عاشق این بودم که بهم توجه می‌کرد. می‌گفت بیا بریم باغ و اینا برای من افتخار بوده. تا لحظه‌ای که بهم تجاوز کردن دوست داشتم. این کمبود عاطفه و محبت. من احساس می‌کنم هر چقدر میزان دوست داشتن اون آدم بیشتره زخم عمیق‌تر میشه روی اون فرد. دقیقاً چون اون به اطمینانی که تو می‌سازی با افراد بعد از اینکه سوء استفاده میکنه اعتماد بنیادی ما رو نابود میکنه. در این کیس ها اعتماد بنیادی نابود میشه. صورت‌های عاطفی شکل میگیره که این افراد باور میکنن و مورد تعرض قرار میگیرن.

گفتارهای بالا نمایانگر آن است که بین سرمایه‌های اجتماعی همچون اعتماد و پیوند عاطفی فرد، رابطه وجود دارد و زمانی که پیوند عاطفی و صمیمیت فرد با دیگری‌های مهم زندگی‌اش تضعیف شده باشد، به افراد دیگر اعتماد می‌کند و از سوی آن‌ها مورد تعرض جنسی قرار می‌گیرد. در این حالت نظام باوری و اعتماد بنیادینش به تبع آن خلاء عاطفی مورد آسیب قرار گرفته و پس از آن نمی‌تواند با جهان زیسته‌اش و روابط درون آن در مراحل بعدی زندگی، اعتماد و همدلی سازنده و تعاملی برقرار کند. در همین زمینه نیز خانم ر مشاور و متخصص در زمینه آسیب‌های اجتماعی گفته است:

متأسفانه وقتی ارتباط با محارم و اعضای خانواده هست این ارتباط خیلی تکرار میشه. یکی از آسیب‌های شدید، ارتباط با محارمه. در واقع آسیب‌های زیادی داره خب یکی از چیزاش آینه که بچه انتظار داره اون حامیش باشه ولی داره به بچه آسیب میزنه این تضاد به قدری شدید هست که آسیبش خیلی خیلی زیاده. هر چقدر اون آدم نزدیک‌تر باشه وابستگی بچه بیشتره و بچه بیشتر اذیت میشه چون قراره واسه بچه دنیا رو امن کنه قراره پشتش باشه ولی وقتی بچه آسیب میبینه اصلی‌ترین حسی که می‌بینه احساس شوکه شدن هست.

در واقع گفتارهای بالا نمایانگر آن است که کودکانی که از سمت محارم بالاخص والدین در کودکی مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند، در بزرگسالی و مراحل بعدی زندگی به لحاظ روانی و درونی دچار تناقضات و تضادهایی خواهند بود که به لحاظ احساس امنیت و اعتماد با دنیای اجتماعی و جهان زیسته اطرافشان مسائل و مشکلات ارتباطی خواهند داشت. شبکه‌های ارتباطی نزدیک کودکان همچون والدین یا معلمان یا هر کس دیگری

که کودک احساس می‌کند این اعتماد و امنیت را می‌تواند از او کسب کند بسیار مهم هستند. بودن آن‌ها باعث می‌شود کودک احساس کند که دیگران و این جهان قابل اعتماد هستند و جهان، جای امنی برای زندگی اوست. در همین زمینه روانشناسان و جامعه‌شناسان از اعتماد وجودی یا بنیادی یاد می‌کنند، آنچنان که گیدنز عنوان می‌کند اعتماد در معنای عاطفی و تا حدی معرفتی آن ریشه در وثوق و اطمینان به اشخاص صالح و معتبر دارد که معمولاً از نخستین تجربیات کودک حاصل می‌گردد. چیزی که اریکسون با الهام از وینیکات «اعتماد بنیادی» می‌نامد که تشکیل دهنده رابطه‌ای است که جهت‌گیری عاطفی شناختی به سوی دیگران، به سوی دنیای عینی و به سوی هویت شخصی از آن سرچشمه می‌گیرد. تجربه اعتماد بنیادین در حقیقت هسته جهان امیدواری است. در واقع اعتماد بنیادین حاصل نوعی اجتماعی شدن ناخودآگاه، اعتماد به دنیای عینی و ملموس و همچنین اعتماد به همیشگی بودن دیگران است که از تجربیات مراحل نخستین رشد کودک سرچشمه می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۸۷: ۴-۶۳). به نظر وی اعتماد بنیادین، اضطراب را کاهش داده و احساس تداوم و نظم در رویدادها، حتی آن‌هایی که به‌طور مستقیم در حوزه ادراک شخصی یا امنیت وجودی او قرار ندارند را در فرد به وجود می‌آورد (همان ۳۲۲). گیدنز اعتماد بنیادین را در قالب اعتماد و «امنیت وجودی» مورد توجه قرار می‌دهد به نظر او امنیت وجودی به اطمینانی راجع است که بیشتر آدم‌ها به تداوم تشخیص هویت خود و دوام محیط‌های اجتماعی و مادی کنش در اطراف خود دارند (گیدنز، ۱۳۷۷، ۱۱۰). زمانی که اعتماد کودک و امنیت او به خطر می‌افتد کودک گوشه‌گیر و منزوی می‌شود. در همین زمینه روانشناس موسسه یاریگران پویان دروازه غار درباره یکی از مددجوهایش گفته است:

یه مورد دیگه میخوام بهت بگم این مورد از همه برای من دردناک‌تر بود به اسم نیلوفر. نیلوفر توی سن کم از طرف پدر مورد آزار جنسی قرار گرفته بود. به شدت آنتی سوشیال حوصله هیچکس رو نداشت. از همه نفرت داشت با اینکه بهش خیلی محبت می‌کردم ولی یه بار حتی مسئول بخش اونا که بودم براش تولد و کادو گرفتم فرداش که بهش سلام کردم روشو کرد اونور رفت. هیچوقت نمی‌خواست با آدمی توی ارتباط عاطفی باشه حتی

لبخند نمی‌زد و وقتی توی چشمش نگاه می‌کردی روشو برمیکردوند و از آدما گریزون بود. گفتارهای بالا نمایانگر آن است که علاوه بر تناقضات درونی و مخدوش شدن امنیت و اعتماد در فضای ارتباطات اجتماعی فرد آزار دیده، او دچار احساسات ضد اجتماعی شده و به تبع آن کنش‌های مبتنی بر انزوای طلبی و دوری‌گزینی از دیگران را انتخاب می‌کند. البته روایت‌هایی مبنی بر این هستند که برخی از این کودکان کنش‌های مبتنی بر سرکشی و خشونت‌های افراطی و ناسازگاری با محیط و دیگران را از خود نشان می‌دهند. پس در جامعه ایران هر چه آزار جنسی از طریق محارم در کودکی بیشتر شود و فراوانی یابد ما شاهد افرادی خواهیم بود که ضد اجتماعی بوده و نمی‌توانند کنش‌های سازنده و فعالانه‌ای با جهان اجتماعی خود داشته باشند و در واقع سرمایه‌های اجتماعی اعم از صداقت، اعتماد و همدلی که برای رشد و توسعه جامعه در تمامی ابعاد و حیات آن ضروری است، تضعیف می‌شود.

خانم ب درباره یکی از مددجوها گفته‌اند:

مشکلات رفتاری کودک در مهدکودک این‌جور پدیدار بوده که خیلی سرکش بوده، ارتباطات اجتماعی که باید با مربی‌هایش و بچه‌های دیگه خیلی خیلی ضعیف عمل می‌کرده. کودک ناسازگار با محیط بوده و همچنین ناسازگار با مادرش که توسط موسسه بعد از اینکه این در جریان قرار می‌گیرند حمایت‌های روان‌شناختی برای بچه لحاظ می‌شود.

خانم سین فعال اجتماعی در زمینه گوشه‌گیر شدن یکی از مددجوهایش گفته است:

کارای روانشناسی که روش انجام همیشه و بازی‌درمانی و اینا خوب شده ولی خب یه سری تاثیراتی هنوزم هستش. مثل اینکه خیلی ضعیفه و میگم که جزو بچه‌های به شدت گوشه‌گیر که همیشه دلش می‌خواد توی پستو باشه و دیده نشه. اعتمادبه‌نفس پایین داره و مثل بقیه بچه‌ها نیست که همش جیغ و داد کنه و شلوغ کنه؛ مثلاً می‌بینی یه گوشه نشست و داره با خودش بازی میکنه.

گفتارهای بالا نمایانگر آن است که کودکانی که مورد تعرض جنسی بالاخص از سوی

محارم قرار می‌گیرند، به شکل افراطی و نامتعادل یا دغدغه دیده شدن پیدا می‌کنند و معمولاً کنش‌های ناسازگار و مبنی بر طغیان و سرکشی و خشونت‌های افراطی از خود بروز می‌دهند و یا سعی دارند دیده نشوند که معمولاً گوشه‌گیر و انزواطلب می‌شوند، به هر ترتیب تعادل کنشی در این افراد دیده نمی‌شود و نمی‌توانند با جهان زیسته خود کنش‌های متعادل و سازنده برقرار نمایند.

زمانی که اعتماد این کودکان نسبت به دیگران در اثر آزار از بین می‌رود این بی‌اعتمادی را به افراد دیگر نیز پیدا می‌کند و بر روابط شخص آزاردیده با دیگران تأثیر می‌گذارد. همان‌گونه که گفته شد افراد در مراحل متعدد زندگش شان در قالب نقش‌های مختلف وارد روابط اجتماعی می‌شوند. یکی از این نقش‌ها، نقش همسری است. تجربه آزار به‌ویژه در میان دختران می‌تواند این روابط زناشویی را نیز تحت تأثیر قرار دهد. در همین زمینه خانم ف گفته‌اند:

ترس از رابطه هم داشت. گفت من خیلی می‌ترسم می‌خواست نامزد کنه و ازدواج ولی گفت تنها چیزی که منو می‌ترسونه آینه که ازدواج کنم.

خانم سین نیز گفته است:

دیگه حتی به هیچ مردی هم اعتماد نداشت. به قدری به بوسه و بغل حساس بود که خانوادشم نمیتونستن تا سن ۲۰ سالگی بغلش کنن و کلاً فراری از این مسئله بود. بعد نمیتونست بگه نه و می‌گفت من وقتی مردی سمتم میاد حس می‌کنم وظیفمه این کار رو انجام بدم و این ازدواج کرد و اوایلش خیلی به مشکل برخوردن و گفت هر وقت کنار این آدم می‌خوابیدم فکر می‌کردم داره به من تجاوز میکنه تا یه مقدار که با خودش کنار اومده و همچنان اون طرز فکر رو داشت و میگفت که وظیفمه. انگار من آفریده شدم که همچین کاری انجام بدم.

یکی از کودکان در موسسه بهنام مغاری گفته است:

یکبار در ۹ سالگی توسط دوست صمیمی پدرم و دست به رونم زد و من حس بدی بهش پیدا کردم و دیگر به کسی اعتماد نکردم.

روایت‌های بالا وجود مشکل در روابط زناشویی افراد مورد تعرض جنسی قرار گرفته در کودکی و ذهنیت مبتنی بر تجاوز در آن‌ها را نشان می‌دهد. همچنین مهارت نه گفتن در ارتباطات اجتماعی این افراد نیز دچار مشکل و ناکارآمدی خواهد شد.

### ازدواج زودرس و تأخیر در ازدواج

آزار جنسی از دیگر پیامدهای احتمالی زود ازدواج کردن (ازدواج در سن کودکی) و یا عدم ازدواج، است که هر دوی این پدیده‌ها دلایل اجتماعی دارند. در این بخش ابتدا به ازدواج زود هنگام پرداخته می‌شود و سپس به عدم ازدواج. پرسشی که در این بخش باید به آن پاسخ داد این است که آزار جنسی چگونه باعث ازدواج زود هنگام می‌شود؟ هنجارهای پاکدامنی و آبرو پاسخ به این پرسش است. بر اساس این هنجارها افراد به ویژه دختران نباید تا قبل از ازدواج وارد رابطه جنسی شوند و اگر به هر دلیلی شرافت آنان پایمال شود باعث می‌شود پاکدامنی دختر و آبروی او و خانواده‌اش به خطر بیفتند. زمانی که پاکدامنی دختر به خطر می‌افتد دو نتیجه محتمل است، نخست اینکه دیگر احتمالاً کسی به خواستگاری او نمی‌آید و دوم در بسیاری از موارد خانواده‌ها به دلیل ترس از برملا شدن آزار و اینکه پاکدامنی دختر آن‌ها خدشه دار شود او را شوهر می‌دهند، چون که خانواده‌ها می‌دانند اگر این مسئله آشکار شود که دختر آنان پاکدامن نیست دیگر برای او خواستگار مناسبی پیدا نخواهد شد و آن‌ها شرمسار خواهند شد. در برخی از موارد که مسئله آشکار می‌شود دو نتیجه محتمل است: نخست اینکه او را به عقد آزارگر در می‌آورند چرا که فکر می‌کنند او دخترشان را لکه دار کرده است، از این رو باید به نوعی جبران مافات کند و دوم این که دختر را به عقد اولین خواستگاری که برای او پیدا شود در می‌آورند، مهم نیست او گزینه‌ای مطلوب برای دخترشان باشد و یا اینکه دخترشان به بلوغ در ابعاد مختلف آن دست پیدا کرده باشد یا نه. در همین زمینه یکی از کودکان آزار دیده گفته است:

به زور شوهرم دادن تا از آبروریزی خانواده جلوگیری بشه.

دیگری راجع به پیامدهای آزار گفته است:

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۳۳۱

از جنس مخالف دوری می‌کردم، با ازدواج مخالف بودم بعد به زور ازدواجم دادن تا چند سال از شوهرم و مردا متنفر بودم.

این شکل از ازدواج‌ها اغلب بدون رضایت کودک چه در سن کودکی و چه در سنین بعد اتفاق می‌افتد. از آنجایی که ملاک‌ها و رضایت کودک آزار دیده برای ازدواج در نظر گرفته نمی‌شود آنان از ازدواجشان و لذا رابطه زناشویی‌شان رضایت ندارند. از طرف دیگر از آنجایی که آنان در سن کودکی از سوی یک مرد مورد آزار قرار گرفته‌اند در بسیاری مواقع آنان از مردان ترس و نفرت دارند، چراکه در نتیجه تجاوز از سوی مردان؛ امنیت، پاکدامنی و آبروی آنان به خطر افتاده است. از این رو زمانی که وارد رابطه ازدواج می‌شوند نه از شوهرشان و نه از ازدواج و رابطه زناشویی‌شان رضایت دارند. خانم میم درباره ازدواج خودش گفته است:

من ۲۶ سالگی [ازدواج کردم] و اگرم بهم اجازه می‌دادن که مجردی زندگی کنم ازدواج نمی‌کردم. بهم این اجازه رو ندادن و برای اینکه توی خونه ای برنگردم که پدر من توی ۱۸ سالگی فوت شد و پدرم بزرگ همه بود و همه می‌خواستن برای من بزرگی کنن. بهشون گفتم که مجردی زندگی کنم و اجازه ندادن. اگر بهم این اجازه رو می‌دادن هیچوقت ازدواج نمی‌کردم.

خانم ب در این زمینه گفته است:

پیامدهای خیلی بدی داشت و از نظر روحی هنوز هم که هنوزه فکر می‌کنم به زندگی عادی برنگشتم، این موضوع باعث شد که زود ازدواج کنم، با کسی که دوش ندارم، الانم دارم حدود ۲ ساله جدا شدم ولی قانونی نه، باعث شده زندگی آینده مو تحت تأثیر قرار بده.

شیدا تجربه ازدواج زود هنگامش را اینگونه بیان کرده است:

[...] بعدش دیگه خیلی می‌ترسیدم که کسی متوجه بشه و آبروم بره. [...] بعدش دوس داشتم با پسر باشم، همش احساس وابستگی می‌کردم، دوس داشتم با پسر باشم. همین باعث نگرانی خانواده م شده بود، اونا می‌ترسیدن برم کار خراب کنم و آبروشون بره، دیگه

منو ازدواج دادن؛ یعنی تو سن ۱۵ سالگی ازدواج کردم.

گفتارهای بالا نمایانگر آن است که همان مکانیزمی که موجب رازپیشگی آزار جنسی در کودکی فرد شده است یعنی بحث آبرو و هنجارهای غالب عرفی، در مراحل بعدی نیز باعث امتداد آزار او شده و به شکلهای دیگری زندگی فردی و اجتماعی او را تحت تأثیر قرار داده است، به گونه‌ای که به دلیل حفظ حیثیت و آبروی اجتماعی اجبار دارد که بقیه سالهای زندگی خود را در کنار فردی که به او احساسی ندارد زندگی کند و به شکلهای دیگر و البته مشروعیت یافته از طریق ازدواج به مثابه قرارداد اجتماعی این تعرض و تجاوز امتداد یابد. او که در یک محیط کوچک روستایی زندگی می‌کرد نگران بوده که سایر اهالی روستا متوجه این موضوع شوند، خانواده او نیز نگران پاکدامنی او بوده‌اند از همین رو این موضوع باعث شده او را در سن کودکی شوهر دهند. تجربه لیلا تجربه ازدواج با آزارگر یا فردی که او را آزار داده است:

یه دفعه متاسفانه پسردایی مامانم که الان همسرمه داشت بهم تجاوز می‌کرد پدرم منو دید و مارو بردن پزشک قانونی و معاینه بکارت. کتکم زدند خیلی وحشتناک طوری که از دهانم خون میومد. تمام صورتم ورم کرده بود. توی چند سالگی براتون این اتفاق میفته؟ ۱۲-۱۳ سالم بود. زیاد بچه نبودم. پس توی اون سن مامان و بابا متوجه میشن پیش از اینکه تو اصلاً حرفی بزنی؟ آره دقیقاً و جالبش میدونی چیه؟ اینکه من متهم بودم و این خیلی برام سنگین بود و الانم سنگینه. وقتی ازدواج خواستم کنم با پسردایی مادرم، مادرم یه جمله جالب به من گفت، گفت لیلا بعد مامانم یه طوریه که آب توی دهنش نمی مونه سریع به خواهراش و مامان بزرگم می‌گه. به مامان بزرگم می‌گه و اونم کل فامیل رو هول کرده و اینا. وقتی این اومد خواستگاری من، مامانم گفتش: لیلا کی میاد تو رو بگیره؟ اون اتفاق واست افتاده. این خودش در جریان اومده جلو می‌خواد تو رو بگیره.

پس همان‌گونه که روایت‌های فوق نشان می‌دهد ازدواج در سن کودکی و ازدواج علی‌رغم میل دختران چه در سن کودکی و چه در سنین بعد جزو پیامدهای کودک همسری است. نکته دیگر، ازدواج فرد آزار دیده با آزارگر است، یعنی فردی که به او آسیب زده است و احساسات منفی نسبت به او دارد. این نوع ازدواج‌ها در ابتدا محکوم به شکست هستند چرا که حداقل فرد آزارگر فاقد سلامت روان است که بتواند زندگی

فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۳۳۳

خود و خانواده‌اش را اداره کند. از سوی دیگر ازدواج دادن فرد آزاردیده با آزاگر می‌تواند تداوم تجربه احساسات منفی همچون خشم، نفرت، اضطراب و مانند این‌ها را در پی داشته باشد که همه این‌ها رابطه او با همسرش و سایر ابعاد زندگی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عدم علاقه و تمایل به ازدواج یکی دیگر از پیامدهای آزار در سن کودکی است. خانم فرزانه پور گزارش یک مورد را که از سوی پسرهای همسایه آزاردیده بود اینگونه بیان کرده است:

ترس از رابطه هم داشت. گفت من خیلی می‌ترسم می‌خواست نامزد کنه و ازدواج ولی گفت تنها چیزی که منو می‌ترسونه آینه که ازدواج کنم.

خانم کاف که از سوی برادر و پدرش مورد تعرض قرار گرفته بود می‌گوید:

خب حس خیلی بدی داشتم. حس اینکه نمی‌تونم ازدواج کنم. نمی‌تونم لباس عروس تنم کنم. با افتخار مادرم رو سربلند کنم. حس اینکه چرا اینکارو کرد چرا اصلاً اومد خونه؟ چرا وقتی می‌زدم توی سرو صورتش ول نمی‌کرد؟ چرا اونقدر بیخیال بود؟ چرا با دستش این حرکتو کرد؟

البته ایشان در نهایت با یک فرد ازدواج می‌کند اما در رابطه زناشویی‌اش با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌شود و مجبور به متارکه می‌شود. در واقع مشخص است که از پیامدهای آزار جنسی کودکان توسط محارم یکی ازدواج اجباری و معمولاً به شکل کودک همسری است و دیگری طلاق که پس از ازدواج‌های معمولاً اجباری رخ می‌دهد. پس رویکرد مناسب نداشتن خانواده و جامعه نسبت به این نوع از آزار نه تنها از استمرار آن پیشگیری نمی‌کند بلکه موجب می‌شود آسیبها و مسائل دیگر نیز در پی آنها ایجاد شده و باعث درگیری خانواده و جامعه و تحمیل هزینه به آن‌ها و استمرار چرخه معیوب و باطل آسیبها شود. یکی دیگر از کودکان آزاردیده به هنگام عقد مجبور شده است که راز باکره نبودنش را فاش کند. ایشان که از سوی پدرش به مدت طولانی مورد تجاوز قرار گرفته بود می‌گوید:



دیگه اون روز که قرار بود عقد کنیم به مادرم گفتم من باکره نیستم، بهش گفتم پدرم این بلا رو سرم آورده است.

از این رو همان گونه که تجارب فوق نشان می دهد آزار جنسی هم باعث ازدواج زودهنگام و هم عدم امکان ازدواج یا ازدواج با افرادی می شود که کودک دوست ندارد و نمی خواهد با آنها ازدواج کند همچون ازدواج با آزارگر. در بالا سازوکارهایی که آزار به واسطه آنها منجر به ازدواج زودهنگام یا ازدواج در سن کودکی می شود توضیح داده شد، در این بخش به رابطه میان آزار به ویژه از نوع تجاوز و عدم امکان ازدواج پرداخته می شود.

داشتن بکارت برای دختران در برخی یا بسیاری از اجتماعات هنوز یک ارزش تلقی می شود، اما زمانی که آزار دیده به دلیل تجاوز بکارتش را از دست می دهد دیگر این تبدیل به مساله می شود. زمانی که برای او خواستگاری می آید از ترس آشکار شدن این قضیه و اینکه آبروی او خانواده اش برود دیگر تمایلی به ازدواج در او شکل نمی گیرد. آزار دیده ترس دارد بعد از اینکه داماد متوجه این قضیه شد او را طرد کند و یا در زندگی زناشویی او را طلاق دهد، از این رو به دلیل ترس از آبرو و طرد شدن در بسیاری از مواقع او امکانهای ازدواج را از دست می دهد. در برخی از موارد هم این خواستگار است که او را به دلیل نداشتن بکارت قبول نمی کند و همین امر مانعی در راه ازدواج این دسته از افراد می شود. در مواردی که ازدواجی هم رخ می دهد رابطه زناشویی با اختلال مواجه می شود و یا فرومی پاشد، همانند مورد خانم ب که در بالا شرح آن آمد. خانم نوری معلم در تعدادی از سازمان های مردم نهاد درباره یکی از افراد آزار دیده گفت است:

وقتی ازدواج کرده بود به شدت از رابطه برقرار کردن می ترسید و نمی خواست رابطه برقرار کنه. نمی خواست ازدواج کنه از پدر خودشم می ترسید و از همه مردها، نمی خواست ازدواج کنه و با زور و کتک پدرش ازدواج کرد با یکی از اقوام فامیل که طلاق گرفت و طلاق خیلی طولانی بود و نمی خواد دیگه ازدواج کنه من سر همین موضوع بعد این همه سال دوستی وقتی بهش کیس جدید معرفی کردم و گفتم ازدواج کن بعد می گفت نه. گفتم برو پیش مشاور ببین مشکلت چی بوده توی زندگی قبلی تا آخر اعتراف کرد اینو بهم گفت.

خیلی قطع امید هست از جنس مرد و به حالت زدگی از مرد داره.

### بروز مسائل در روابط میان فردی و افزایش طلاق

تجربه آزار در دوره کودکی به شیوه‌های مختلف بر روابط زناشویی تأثیر منفی می‌گذارد و می‌تواند به نارضایتی از زندگی زناشویی و فروپاشی آن منجر شود. در بحث‌های قبل گفته شد که تجربه آزار جنسی پیامدهای منفی متعددی را به همراه دارد، یکی از آنها تضعیف اعتماد و روابط اجتماعی در مسیر زندگی است. به فردی فکر کنیم که در کودکی آزار دیده است و به دلیل تجربه این آزار نه احساس امنیت می‌کند و نه به دیگران اعتماد دارد، این فرد در نهایت به هر دلیلی ازدواج می‌کند و وارد رابطه زناشویی می‌شود. پرسش این است آیا کسی که به دیگران به‌ویژه مردها اعتماد ندارد؛ می‌تواند زندگی زناشویی موفق داشته باشد؟ در این مطالعه مشاهده شد تعدادی از افراد آزار دیده زمانی که وارد زندگی زناشویی شده بودند به دلیل تجربه آزار و موارد دیگر مرتبط با آزار در زندگی زناشویی دچار مسائل جدی شده بودند. تعدادی از این زنان در زندگی زناشویی و رابطه جنسی احساس می‌کنند به آنها تجاوز می‌شود یا تصور ارائه دهنده خدمات جنسی از خودشان دارند. در همین زمینه خانم سین درباره یکی از کیس‌هایی که در کودکی از سوی صاحب سوپرمارکت محله‌شان مورد تعرض جنسی بوده نقل کرده است:

دیگه حتی به هیچ مردی هم اعتماد نداشتم. به قدری به بوسه و بغل حساس بود که خانوادشم نمیتونستن تا سن ۲۰ سالگی بغلش کنن و کلاً فراری از این مسئله بود. بعد نمی‌تونست بگه نه و می‌گفت من وقتی مردی سمتم میاد حس می‌کنم وظیفمه این کار رو انجام بدم و این ازدواج کرد و اوایلش خیلی به مشکل برخوردن و گفت هر وقت کنار این آدم می‌خوابیدم فکر می‌کردم داره به من تجاوز میکنه تا به مقدار که با خودش کنار اومده و همچنان اون طرز فکر رو داشت و میگفت که وظیفمه، انگار من آفریده شدم که همچین کاری انجام بدم.

در گفتارهای بالا توسط فرد آزار دیده به نظر می‌رسد که احساس استیصال و بی‌قدرتی در او پررنگ بوده که از کم‌ارزشی و حقارت می‌آید، به گونه‌ای که در روابط جنسی زناشویی همواره احساس تعرض از سوی همسر داشته و به همین دلیل نمی‌تواند در

تعاملات خود روابط عاطفی سازنده‌ای ایجاد نماید. خانم مددکار اجتماعی ۳۳ ساله که خودش در کودکی تجربه آزارجنسی داشته اینطور گفت:

یادمه حدود ۲۴ سالگی برای اولین بار با پسری وارد ارتباط دوستی شدم با تمام اینکه رابطه سالم و خوبی بود من همش تو اضطراب خیانت بودم و حس بد نسبت به طرف مقابلم داشتم وقتی ابراز علاقه می‌کرد حس می‌کردم دروغ میگه چندشم می‌شد وقتی نوازشم می‌کرد یا بغلم می‌گرفت من پوستم اذیت می‌شد یا بهتر بگم آغوش گرفتن شو از محبت نمیدونستم فکر می‌کردم همه چیز دروغ و حس می‌کردم تو اون رابطه دارم عذاب می‌کشم اومدم بیرون از اون رابطه [...] همش یه چیزی از درونم بهم میگه همه مردها خائنن و از همه بدتر میل جنسی که در من خفه شده بود و گرایش یا میل جنسی به مردی نداشتم حتی اونى که عاشقش شده بودم چون از سکس می‌ترسیدم تا خیلی بعدها تا ۳۰ سالگی از رابطه جنسی می‌ترسیدم و فراری بودم، با وجود گزینه‌های خوب برای ازدواج در زندگی‌م ولی هرگز هم تمایلی به ازدواج پیدا نکردم.

روایت‌های فوق به خوبی نشان می‌دهد که چگونه این افراد به دلیل تجربه آزار، یک سری پنداشت‌ها راجع به خود، مردان، رابطه جنسی در رابطه با جنس مخالف و یا زندگی زناشویی را بسط داده که باعث به وجود آمدن مسائل جدی در زندگی زناشویی و اختلال در رابطه عاطفی با جنس مخالف شده است. این مسائل رابطه مستقیمی با تجربه آزار جنسی آن‌ها داشته است. احساس ترس از رابطه جنسی در افراد آزار دیده پررنگ می‌باشد. سمانه ۳۵ ساله دارای مدرک کارشناسی ارشد حقوق که از سوی داییش به او تجاوز شده بوده گفته است:

بین ازدواجی که من کردم بیشتر انتخاب آدم اشتباهی واسه فرار از خونه بود. چون من خیلی غیرقابل کنترل داشتم باهاشون می‌جنگیدم و می‌خواستم ازش فرار کنم. یه انتخابی کردم که الان بهش فکر می‌کنم میگم چرا این انتخابم بود؟ بعد انتخابی که کردم میدونی تمام اون چیزایی که فکر می‌کردم هستش اون نبود. بعد این آدم کم کم اومد سمتم و همون طور بود که خودم اجازه بدم بهم نزدیک بشه. نمیدونم چه اتفاقی افتاد این موقع که زیاد توی جزئیاتش نرفتم ولی میدونم من دوست داشتن رو با این آدم تجربه نکردم و هیچ رابطه جنسی به معنی وای خیلی خوبه و لذت بخشه نداشتم با اون آدم. چون هر بار اتفاق می‌افتاد من فکر می‌کردم الان داره بهم تجاوز میشه.

روایت سمانه از نحوه ازدواجش در نتیجه آزار جنسی و رابطه جنسی‌اش در زندگی زناشویی حائز دلالت‌های بسیار مهمی است. او در نتیجه تجربه آزار، احساس امنیت و اعتماد را دیگر از شبکه‌های روابط اجتماعی همچون خانواده‌اش دریافت نمی‌کند. به‌منظور رهایی از فضای خانواده او به گزینه ازدواج فکر می‌کند و درنهایت آن را انتخاب می‌کند. انتخاب او نه بر اساس علاقه و عشق بلکه براساس ملاک فرار از محیط خانواده بوده است. تجربه آزار در کودکی و بدینی نسبت به انسان‌ها به‌ویژه مردان به همراه ازدواج با فردی که به او علاقه نداشته باعث شده است از زندگی زناشویی و رابطه جنسی‌اش رضایت نداشته باشد و حتی احساس تجاوز در رابطه جنسی برای او تداعی شود. در ادامه او گفته است:

مورد بعدی که هستش خیلی با جنس مخالفم خیلی مثلاً همشونو آدمای دروغگو و فریبکار میدونم مگه اینکه خلافتش ثابت بشه. وقتی میخوام برم توی یه رابطه شور و شوق دارم ولی همین که با آدمی سلام می‌کنم و میرم جلو میگم نه بابا اینم آدم من نیست و فقط دنبال سکسه.

آن چیزی که سمانه روایت کرده است همان فرایندی است که توسط خانم سلطانی نیز بیان شد. بدینی نسبت به جنسیتی که فرد از سوی او مورد آزار قرار گرفته همواره با او می‌باشد و این بدینی به حدی افراطی هست که همه افراد همجنس با آزارگر به مثابه متجاوز و آزارگر پنداشته می‌شوند و اینچنین است که ارتباطات اجتماعی فرد آزاردیده با آن‌ها دچار اختلال و نارسایی می‌شود. یکی دیگر از افراد آزاردیده گفته است:

دیگر ذهنیتم درباره سکس خراب شد، از رابطه جنسی لذت نمی‌بردم و تمایلی به آن نداشتم.

طبیعی است که شخصی که آزار را تجربه کرده باشد، دچار مسائل جدی شده و درمان هم نشده باشد با مسائل متعددی در زندگی از جمله زندگی زناشویی‌اش مواجه می‌شود. روایت خانم میم از تجربه آزار جنسی و وقایع بعدی آن در زندگی زناشویی به این شرح

چرا میگی هیچوقت ازدواج نمی‌کردم؟ به خاطر چه حسیه؟ خب من آدمیم که تنهایی بیشتر بهم حس خوبی میده. زوج بودن اذیتت میکنه؟ الان دارم اوکی میشم باهاش. الان اوکی هستم. بعد هم رفتم با یه آدم حساس و بسیار احساسی ازدواج کردم و ایشون شش الی هفت ماه بعد از ازدواجمون Ms گرفت و اختلاطمون خیلی زیاد شد و وقتی بچه به دنیا اومد بدتر شد. تا یه جایی رسید که سال ۱۳۹۳ بود آگه اشتباه نکنم و بهش گفتم که بیا جدا بشیم بعد بهش گفتم که دخترم ستیا اسمش هست، ستیا هم برای تو من نمیخواشم. شدت مریضیش بیشتر شده بود و لج می‌کرد آمپول نمی‌زد.

خانم میم علاقه به ازدواج نداشته، احتمالاً آسیب دیدن به دلیل آزار جنسی و عدم دریافت درمان مؤثر از دلایل عمده این علاقه است. ایشان بعد از اینکه وارد رابطه زناشویی می‌شوند باز هم با مشکلات متعددی همچون ناسازگاری زناشویی و خیانت زناشویی مواجه می‌شوند. نرگس ۳۶ ساله به لحاظ وضعیت زناشویی اش گفته است:

من دم در خواب بودم دیدم لباسم از پشت اومد پایین و عمو نیم خیز روی من بود و چیزی اتفاق نیفتاده ولی این داره مغزمو اصلاً سرویس میکنه و دهنمو سرویس میکنه. چند سال میگذره از این موضوع؟ ۲۵ سال. توی این ۲۵ سال همچنان این صحنه‌ها تداومی میشه؟ آره اذیت میشم. توی رابطه جنسی هم این تأثیر داره؟ از این موضوع کلاً فراریم چه وقتی که شوهر داشتم و چه الان.

تجربه نرگس و نحوه مواجهه او با آزار، نشان می‌دهد که چگونه به دلیل آزار و عدم درمان برای سال‌های متمادی زندگی او و زندگی زناشویی اش تحت تأثیر قرار می‌گیرد. اگر در جامعه، آموزش‌های جنسی وجود داشت و نظام درمانی مؤثر در دسترس بود این دسته از افراد به متخصصان سلامت روان مراجعه می‌کردند و درمان می‌شدند. آموزش‌های جنسی باعث آگاهی بخشی و مهارت آموزی می‌شود آنگاه باعث می‌شود افراد آزر دیده به منظور درمان به متخصصان این حوزه مراجعه کنند. در واقع در جامعه ایران آموزش‌های جنسی که بتواند در حوزه پیشگیری از آزار جنسی کودکان مؤثر باشد و همچنین سیاست‌ها و خدمات اجتماعی حمایتی از سوی نهادها و سازمانها در جهت

حمایت از آزاردیدگان به صورت منسجم و نظامند وجود ندارد. این فقدانها موجب می‌گردد که هم این نوع از آزارها هر روزه تعدد و فراوانی یابد و هم اینکه تبعات و پیامدهای آنها همواره باقی و تشدید شونده باشد. خانم ب که از سوی داییش مورد تعرض بوده است گفته است:

این موضوع باعث شد که زود ازدواج کنم، با کسی که دوشش ندارم، آلامم دارم حدود ۲ ساله جدا شدم ولی قانونی نه باعث شده زندگی آینده‌مو تحت تأثیر قرار بده چون من به آدم خیلی فوق‌العاده حساسی هستم، با اینکه اون موقع مشکل خاصی از نظر بکارتو اینا برام به وجود نیومد اما از نظر روحی خیلی خیلی خیلی داغون شدنم، حتی می‌گم، آینده‌مو تحت تأثیر قرار داد.

این دو روایت هم به خوبی نشان دهنده تجربه آزار جنسی و مشکلات در زندگی زناشویی و رابطه جنسی است. مورد خانم ب از نوع ازدواج در سن کودکی بوده است. ازدواج در سن کودکی برخلاف حقوق بشر است و براساس اسناد بین‌المللی حقوق بشر ممنوع است. تقریباً بسیاری از کشورها این شکل از ازدواج‌ها را منع کرده‌اند به جز چندین کشور از جمله ایران. این شکل از ازدواج‌ها به این دلیل برخلاف حقوق بشر است که کودکان هنوز به سنی نرسیده‌اند که تصمیم آگاهانه‌ای راجع به ازدواج و آینده‌شان بگیرند. کودکانی که در سن کودکی آزار جنسی را تجربه می‌کنند، در سال‌های بعد این آزار در قالب روابط زناشویی برای آنان تکرار می‌شود به شدت تحت تأثیر آزار دوره کودکی قرار می‌گیرند و همان‌گونه که خانم ب گفته است «داغون شده است و آینده‌اش تحت تأثیر قرار گرفته است». فرنگیس ۳۹ ساله گفته است:

توی یک سال و نیم که اومدم اینجا با روانشناس‌ها و اینا. چی شد که دوست داشتی بگی؟ همون اعتماد و فکر کردم شاید همین بوده که باعث نابودی من شده و واقعاً هم بیشتر بدبختی من همیشه به خاطر همین بود. اعتیادم و به سمت مواد رفتنم. دو تا ازدواج کردم و یادم نمی‌ره و هنوزم که هنوزم یادم نمی‌ره تا آخر عمر.

به تعبیر خود مصرف‌کنندگان در تحقیقاتی که انجام شده، مصرف مواد یکی از راههای

خفه کردن احساسات آنهاست و از آنجایی که آزاردیده جنسی در پی خفه کردن احساسات مخربی است که ناشی از تجربه و خاطره آزار جنسی است مثل احساس کم ارزشی، حقارت، بدبینی، ترس، شرم، گناه، بی قدرتی، تنفر، سرزنش، خشم و... که تاکنون مرور کردیم، به همین دلیل یکی از راههای انتخابی‌اش، مصرف مواد است تا از طریق آن این احساسات را کم رنگ و به شکل موقتی از طریق نشنگی خفه کند. پس چنانچه سیاست‌های درستی از طرف خانواده و جامعه در مواجهه با این افراد نباشد، در کنار آسیبها و مسائل دیگری که تاکنون بحث کردیم؛ به مسئله اعتیاد نیز از این طریق دامن زده می‌شود. تجربه فرنگیس نیز همانند سایر کودکان قربانی آزار جنسی تجربه مشکلات در رابطه زناشویی و طلاق بوده است. ادعا نمی‌شود که همه کودکانی که در سن کودکی آزار را تجربه کرده‌اند لزوماً در زندگی زناشویی و رابطه جنسی‌شان با مشکل مواجه می‌شوند اما همان‌گونه که مرور شد در بسیاری از موارد آزار، نقش اساسی در این مسئله داشته و زندگی آنان را کاملاً تحت تأثیر قرار داده است. تجربه آزار جنسی در یک بافت و بستر اتفاق می‌افتد و تحت تأثیر عوامل مختلفی است که در مباحث ابتدای این فصل به آن پرداخته شد. این کودکان در این بافت و بستر تنها آزار را تجربه نمی‌کنند بلکه به‌طور کلی شرایط برای اجتماعی شدن آنان به شیوه‌ای مؤثر فراهم نیست، اجتماعی شدنی که امنیت و نیازهای آنان تأمین شود، شادی و بازی کنند و در آموزش مهارت‌های آنان سرمایه‌گذاری شود. علاوه بر همه این‌ها، آنان زمانی که آزار را تجربه می‌کنند درمان مؤثری را دریافت نمی‌کنند تا از پس مسائلشان بر آیند؛ لذا خاطرات تلخ آزار همیشه همراه آنان باقی می‌ماند. در زمان ازدواج و به هنگام رابطه جنسی، این رابطه در قالب تجاوز برای آنان تداعی می‌شود. به‌عبارت‌دیگر آن‌ها نه تنها از ازدواج و رابطه جنسی لذت نمی‌برند بلکه رابطه جنسی به تجربه آزاردهنده‌ای در زندگی آنان بدل می‌شود که با ناسازگاری زناشویی مواجه می‌شوند و ممکن است زندگی زناشویی آنان فروپاشد، یا همان‌گونه که گفته شد «از نظر روحی خیلی خیلی خیلی داغون شدنم، حتی می‌گم، آینده‌مو تحت تأثیر قرار داد». لیلیا ۳۸ ساله گفته است:

وقتی از اتفاقی برام افتاده بود به مادرم گفتم و اونم به پدرم گفتم و خانواده متوجه شدن

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۳۴۱

بعد اینکه ماجرا رو فاش کردم شوهرم دادن به همون متجاوز که پسرخاله‌ام بود. متأسفانه عمری با بی اعتمادی، خشم بالا و تنفر، انتقام جویی، افسردگی، افکار خودکشی زندگی کردم و هرگز عشق و لذت از رابطه تجربه نکردم در کنار این آدم گرچه خیلی برای ساختن عشق تلاش کردم چون ازش بچه دار شدم ولی عشقی درست نشد.

با توجه به روایت لیلا در مورد نوع ازدواجش که در نتیجه آزار جنسی و تصمیم والدین او به ازدواج تحمیلی آن هم با فردی که آزارگر جنسی او در کودکی بوده؛ هر بار دیدن او باعث تداعی خاطره آزار برای لیلا بوده است. در این روایت، لیلا در نتیجه تجربه آزار جنسی، احساس امنیت و اعتماد را از شبکه‌های روابط اجتماعی همچون خانواده‌اش دریافت نمی‌کند و همچنین عدم اعتماد به همسر فعلی، برای او هر بار تجربه ارتباط جنسی در رابطه زناشویی تداعی‌گر خاطره آزار جنسی بوده است و این خود مانعی برای کسب لذت از رابطه جنسی بوده است. به‌منظور رهایی از خشم و تنفر از همسرش که به گفته او دیگر در جایگاه پدر بچه‌هایش هم بوده تلاش برای از بین بردن خاطره و به وجود آوردن عشق و مهر در رابطه در نهایت بی‌فایده بوده است. ازدواج او نه بر اساس انتخاب و نه از سر علاقه و عشق بلکه براساس اجبار از سمت خانواده برای حفظ آبرو بوده است. تجربه آزار در کودکی و بدبینی نسبت به انسان‌ها به‌ویژه مردان به همراه ازدواج اجباری با فردی که آزارگر او در کودکی بوده و نسبت به او تنفر و انزجار داشته باعث شده از زندگی زناشویی و رابطه جنسی‌اش رضایت نداشته باشد و حتی احساس تجاوز در رابطه جنسی برای او تداعی شود.

خانم ب مددکار اجتماعی فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی در مورد یکی از مراجعین خود که بنا به مشکل در رابطه زناشویی مراجعه کرده بوده، گفته است:

اولین کسی که بهش تعرض می‌کرده دختر دایی پدر بوده یعنی هم جنس خودش می‌ومده به عنوان پرستاری از مادر این دختر ولی با خود این دختر وارد رابطه جنسی شده و آسیب زده مثلاً می‌گفته باید اونجای منو بخوری یا مثلاً بین منو اگر این کار رو نکنی، بابات که دوربین گذاشته تلویزیون مخفی داره و تور و میبینه دیگه اگر گوش نکنی میگم بهش و مجبورش می‌کرده. بعد خانم پرستار ازدواج میکنه میره ولی این بچه همچنان اضطراب



داشته تو مدرسه درساشو نمی خونده مورد آزار قرار گرفته پرخاشگر بوده و هیچکس نمی فهمید این چشمه همه فک می کردن دختر شیطونه که ناسازگار بعد به مدت که درس ریاضی و می گفت علوم ضعیفه میذاشتن منو پیش پسر خاله مامانم که بیاد با من کار کنه، متاسفانه می گفت اون هم منو مورد تعرض قرار داده مثلاً می گفت با من ور می رفته مثلاً شروع می کرده خودشو به ارضا رسوندن جلوی من وقتی چهارم دبستان و پنجم دبستان بوده. اون خودش و ارضا می کرده و بعد اینم ارضا می کرده، می گفت اونجا شد که من لذت می بردم و این کارو می کردم تا مدت ها این کارو می کردم بعدها هم تو روابط متعدد قرار می گرفت توی سنین نوجوونی اش و با روش های دیگه ای ارتباط برقرار می کرده ولی چیزی که حالا بیشتر آزارش می داد این اتفاق تو روابط زناشویی خیلی تأثیر گذار بوده.

آنچه از گفتارهای بالا مشخص است اینکه مسلماً آزار جنسی در کودکی هم بر تفسیر ذهنی فرد از لذت جنسی و تعدد روابط جنسی تأثیر گذار است و هم اینکه چنانچه این آزار از سوی همجنس باشد می تواند محتملاً بر گرایشات همجنسگرایانه فرد تأثیر بگذارد و در مراحل بعدی زندگی اش تعیین کننده باشد.

### بلوغ زودرس و بروز رفتارهای پرخطر جنسی و غیرجنسی

بلوغ زودرس: به ظاهر شدن زود هنگام علائم بلوغ جسمی و هورمونی گفته می شود. این اختلال می تواند دلایل بسیار مختلفی داشته باشد و مانند هر پدیده غیرطبیعی دیگری، پیامدهایی در پی خواهد داشت. بلوغ معمولاً در دختران بین سنین ۸ تا ۱۳ سال و در پسرها بین سنین ۹ تا ۱۴ سال آغاز می شود. پزشکان بلوغ زودرس را زمانی تشخیص می دهند که به دلایلی نامعلوم، این روند طبیعی زودتر آغاز شود و با رشد استخوان و جهش رشدی همراه باشد. بلوغ زودرس در دخترانی که قبل از سن ۸ سالگی و پسرانی که قبل از سن ۹ سالگی نشانه های مهم بلوغ در آنها دیده شود، تشخیص داده می شود. تقریباً ۱ کودک از میان ۵ هزار کودک به بلوغ زودرس دچار می شود.

تعدادی از کودکان زمانی که آزار جنسی را تجربه می کنند به بلوغ زودرس گرفتار می شوند، البته بلوغ زودرس عوامل متعددی دارد و تنها قابل تقلیل به آزار جنسی نیست. بلوغ زودرس در کنار عدم آموزش جنسی و یادگیری مهارت های جنسی می تواند برای

فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۳۴۳

کودکان آسیب‌زا باشد چرا که همان‌گونه که در مقوله‌های دیگر مرور شد باعث می‌شود آنان رفتارهای جنسی را بیاموزند، برخی از آن‌ها را انجام دهند و دچار آسیب شوند. زمانی که کودکان آزار جنسی را تجربه می‌کنند اندام‌های جنسی، احساس و تفکر آنان درگیر این روابط می‌شود و می‌تواند باعث تحریک آنان شود، از این‌رو بلوغ زودرس را تجربه می‌کنند. مدیر موسسه کودکان بهنام مغاری گفته است:

بدترین اتفاقی که برای هر فردی می‌تونه بیفته که تا آخر عمر فرد را تحت تأثیر قرار بده می‌تونه همین کودک‌آزاری جنسی باشه چون تبعاتش می‌تونه بلوغ زودرس در بچه‌ها باشه که در امتداد برآشون اعتیاد جنسی به ارمغان بیاره که این می‌تونه خیلی ضربه زنده باشه.

از گفتارهای بالا مشهود است که آزار جنسی کودکان می‌تواند عاملی برای بلوغ زودرس آن‌ها باشد که در نهایت تعدد روابط و اعتیاد به روابط جنسی را در آن‌ها رقم می‌زند. اعتیاد به روابط جنسی آثار روانی و اجتماعی مخرب و متعددی برای فرد به همراه دارد که بر روابط اجتماعی او و همچنین مقوله شغل و کلاً سبک زندگی و حیات اجتماعی آنان تأثیرات و پیامدهای جبران‌ناپذیری خواهد داشت. به مانند هر اعتیاد دیگری پیش‌رونده و عودکننده است و امکان دارد تا پایان عمر فرد، زندگی او را تحت تأثیر قرار دهد و به طرق مختلف درگیر نماید.

خانم سین فعال اجتماعی درباره تجربه آزار جنسی و تعدادی از پیامدهای آن در یک زنجیره از جمله بلوغ زودرس در مورد یکی از کیس‌هایش گفته است:

می‌گفت که سر اون داستان من حس می‌کنم بلوغم زودتر شروع شد و من احساس می‌کردم سر اون داستان خیلی چیزها داخل من زودتر شکل گرفت و ذهنم رو درگیر چیزایی می‌کرد که مثلاً ما توی اون سن درگیرشون نبودیم و مشکلی دیگه که پیش اومده بود این بود که نمیتونستم نه بگم و حسشم از اونجا شروع شد که گفتم من آدم خوب و پاکتی نیستم و حسم از اونجا شروع شد.

گفتارهای بالا نمایانگر آن است که نگرش فرد آزاردیده نسبت به خود منفی بوده و خود را فردی گناهکار و ناپاک تصور می‌کرده که مستحق خویبه‌ها نیست و احساس خودکم

بینی، کم ارزشی و حقارت افراد نیز از همین جا نشات می‌گیرد. این کیس در نتیجه آزار جنسی مجموعه مختلفی از عوارض را تجربه کرده که باعث به هم ریختن نظام شخصیتی او شده است. او در سن پایین، بلوغ و سایر مسائل همراه با بلوغ را تجربه می‌کند یعنی زمانی که فاقد مهارت‌های لازم برای مواجهه با آنهاست، این امر به نوبه خود دامنه‌ای دیگر از پیامدها همچون عدم توان "نه" گفتن، عدم مهارت جنسی و مانند این‌ها را به همراه دارد. آقای خدایی ۳۸ ساله که از سوی عمو و یک مرد غریبه مورد آزار قرار گرفته بود راجع به تجربه بلوغ زودرس گفته است:

یه ذره زود به بلوغ رسیدم البته قبلش بهش فکر نمی‌کردم. ولی خب یکم زود به بلوغ رسیدم و یه همچین تجربیاتی خودم نسبت به دیگران البته خودم گرایش به پسر نداشتم؛ مثلاً دخترای دور و بر نه اینکه تجربه آزار و اذیت ولی تمایل رو می‌دیدم.

شیدا گفته است:

بعد من یه خورده با مسائل جنسی آشنا شدم، گاهی اوقات با خودم ور می‌رفتم و بلوغ زود رسو تجربه کردم، خیلی تلخ بود. بعدش دوس داشتم با پسر باشم، همش احساس وابستگی می‌کردم.

از گفتارهای بالا مشخص است که بلوغ زودرس در افراد آزاردیده توام با فقدان مهارت نه گفتن و احساس وابستگی بوده یا اینها را به عنوان پیامدها و تبعات پیش می‌آورده است. احساس وابستگی که می‌تواند بنیان احساسی فرد را تشکیل دهد و روابط او با دیگران را به گونه‌ای چسبیده برسازد و این روابط چسبیده که از وابستگی فرد می‌آید، موجب عدم تعادل روابط او با دیگران و در زندگی اجتماعی اش شده و فرصت روابط سالم و متعادل را از او می‌گیرد. فرد اغلب در موقعیت‌های اجتماعی، روابط مبتنی بر چسبندگی و عدم استقلال را تجربه می‌کند و فرصت روابط مبتنی با عشق سازنده از او گرفته می‌شود. شیدا نیز مانند بقیه تعدادی از مسائل همچون بلوغ زودرس، تجربه رفتارهای جنسی و عدم توان کنترل خود یا تمایل به بودن با پسرها را تجربه کرده است، چراکه تجربه آزار باعث بلوغ زودرس می‌شود، یعنی زمانی که کودک فاقد هرگونه مهارت اساسی برای مواجهه با آن

است، همین مسئله باعث می‌شود کودک با مسائل مختلف مواجه شود و نظام شخصیتی او را دچار اختلال کند، این اختلال می‌تواند نمودهای مختلفی داشته باشد که یکی از آن‌ها عدم توان ظرفیت کنترلی است که باعث می‌شود او به مردان احساس وابستگی کند.

بلوغ زودرس که ظاهر شدن علائم بلوغ از نظر فیزیکی و هورمونی در دختران قبل از ۷ سالگی و در پسران قبل از ۹ سالگی است؛ سبب می‌شود این کودکان بلندتر و بزرگ‌تر از همسن‌های خود به نظر برسند ولی در بزرگ‌سالی به دلیل بلوغ زودرس، رشد استخوان‌ها زودتر از معمول متوقف می‌شود و استخوان‌ها و درنهایت قد کوتاهتری خواهند داشت.

آثار روانی بلوغ زودرس باعث می‌شود کودکان خیلی زود در معرض استرس‌های دوران نوجوانی قرار بگیرند. آن‌ها از نظر جسمی تظاهرات بلوغ را دارند ولی تجربه کافی ندارند؛ مثلاً دختران با ظاهر شدن علائم بلوغ جنسی، ممکن است در معرض آزارهای جنسی قرار گیرند و دچار وحشت و مشکلات روانی شوند. معمولاً بلوغ زودرس در دختران شایع‌تر از پسران است. در مواردی بیماری‌های مهم دستگاه عصبی مرکزی می‌تواند این حالت را ایجاد کند. گاهی تولید هورمون‌های جنسی زنانه نیز باعث بلوغ زودرس می‌شود. بلوغ زودرس باعث می‌شود کودکان خیلی زود در معرض استرس‌های دوران نوجوانی قرار بگیرند. وقتی کودکی دچار بلوغ زودرس می‌شود، دوست دارد مانند بزرگ‌سالان نیز رفتار کند در حالی که هنوز زیادی شناختی از محیط و دنیای بزرگ‌سالان ندارد و این مسئله حتی گاهی باعث می‌شود از او سوءاستفاده‌های جنسی شود و بعد احساس گناهی که دارد، بیش از هر مورد دیگری برای کودک آزاردهنده است، بنابراین باید با کودک ارتباط دوستانه برقرار کرد. موضوع دیگر این است که اگر بلوغ زودرس به موقع درمان نشود باعث ایجاد اضطراب و ناامنی‌های مکرر و بروز دلشوره‌هایی برای کودک در عرصه زندگی شود و او را در خود غرق کند. در هر حال بلوغ زودرس یک معضل است به این علت که فرد از نظر عقلانی در شرایط سنی کودکان همسن خود است اما از نظر جسمی و تمایلات و خواسته‌های غریزی حس بزرگ‌ترها را دارد. همچنین بلوغ زودرس

موجب می‌شود که فرد وارد روابط با گروه دوستانی شود که همسالان او نیستند و از طریق این ارتباط با تجربیاتی آشنا شود یا موقعیت‌هایی را تجربه کند که با سن واقعی او همخوانی و تطابق ندارد و از این جهت آسیبها و مسائلی متوجه اش شود. پیامد عضویت فرد آزاردیده‌ای که بلوغ زودرس هم داشته در این گروهها، می‌تواند گرایش به مصرف مواد مخدر، اعتیادهای جنسی و روسپیگری، هم جنسگرایی و سایر مسائل را فراهم آورد.

رفتارهای جنسی و غیر جنسی پرخطر: یکی دیگر از پیامدهای آزار جنسی است. البته این رفتارها ممکن است در سن کودکی رخ ندهند بلکه در سنین دیگر اتفاق بیفتد. کودکی را تصور کنیم که در یک خانواده آشفته و فقیر و در یک محله به لحاظ اجتماعی بی‌سازمان زندگی می‌کند. والدین او ممکن است از هم جدا شده باشند و او با ناپدری و یا یکی از والدینش زندگی کند. فقر خانواده منجر به این می‌شود که نیازهای او به خوبی تأمین نشود و والدین قادر به سرمایه‌گذاری در زمینه تحصیل و سایر مهارت‌های کودک نشوند. این دسته از خانواده‌ها اکثراً قادر به اجتماعی کردن کودکانشان به شیوه‌ای مؤثر نیستند و سبک‌های فرزند پروری ناکارآمدی دارند. تجربه آزارهای فیزیکی و روانی در این خانواده‌ها بسیار شایع هست. جدای از همه این موارد همان‌گونه که نشان داده شد آنان در بسیار از موارد از سوی یکی از همین والدین یا سایر افراد و اعضای خانواده‌شان مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند.

آنان همچنین در بسیاری از مواقع در محله‌هایی زندگی می‌کنند که انواع ناهنجاری‌ها را شاهد و تجربه می‌کنند. در محله‌های به اصطلاح بی‌سازمان شده فضا برای سوءاستفاده از این کودکان به خوبی آماده است. به دلیل فقر و فروپاشی شبکه‌های روابط اجتماعی - روابط اجتماعی هسته اصلی سرمایه اجتماعی است - بستر به خوبی برای سوءاستفاد از این کودکان فراهم است، چراکه در نتیجه فقر و فروپاشی شبکه‌های روابط اجتماعی آنان قادر به کنترل فضای محله‌شان نیستند. ویکستروم و سامپسون در همین زمینه از رشد در قالب چارچوب‌های شبه عمومی یاد می‌کند که باعث می‌شود رشد اخلاقی کودکان، عملکرد اجرایی و ظرفیت خود-کنترلی آنان به خطر بیفتد. چارچوب‌های عمومی آنهایی هستند

که اغلب کودکان به دور از مراقبت خانواده بزرگ می‌شوند (سامپسون و ویکستروم، ۲۰۰۳). در نتیجه همه این‌ها و به‌ویژه تجربه آزار جنسی، کودک رفتار جنسی را یاد می‌گیرد. یادگیری اجتماعی سازوکار نهایی در این زمینه است که به خوبی توسط پارادایم اجتماعی یادگیری بیان شده است و سازوکارهای آن تقلید، شرطی شدن و مانند این‌هاست. همچنین این نظریه امروز به خوبی میان سازوکارهای اجتماعی همچون فقر در سطح کلان و سازوکارهای یادگیری در سطح خرد پیوند برقرار کرده است (رجوع شوند به اکرز، ۱۹۹۸). این فرایند را خانم لیلا ارشد مددکار اجتماعی خانه خورشید در محله دروازه غار به خوبی بیان کرده است:

«همه چیز به هم خیلی مرتبط است. یک چرخه از فقر، بافت فرسوده، بیکاری، آسیب‌های اجتماعی و غیره برای بقاء وجود دارد که از گذشته در این محله شکسته نشده است. الآن کسی هست که سه نسل تن‌فروشی کند به دلیل همان فقر و بازتولید چرخه، در اینجا کسی را داریم که ۱۴ سال داشت و مادرش زن یک مرد زشت شد. دختر با پسرا می‌رفت کار سرقت. چند بار از این خانه دختر را دزدیدند و بردند و بعد از چند روز برگشت دادند که حامله شده بود. این دختر خودش از خانه فراری بود می‌گفت من میرم خلاف می‌کنم که من را بگیرند بروم کانون اصلاح و تربیت که از این مادرم و ناپدریم دور باشم آن‌ها را نبینم» یا «کودک‌آزاری جسمی و جنسی و مخصوصاً دختر بچه‌های خیلی زیاد است [...]». اینجا خانه‌هایی داریم که پسر بچه‌ها می‌روند و مورد تجاوز قرار می‌گیرند و پول می‌گیرند [...] در اینجا به پسرهای ۸ یا ۹ ساله پول می‌دهند دعوا کنند و آن‌ها بخندند» (قادری، ۱۳۹۴: ۱۰۶ و ۱۱۲).

در گفتارهای بالا مشهود است که کودک‌آزاری که مورد آزار از سوی مادر و ناپدری خود است چون در جامعه‌ای زندگی می‌کند که از هیچ جهتی مورد حمایت نهادهای اجتماعی نیست و هیچ سیاست‌گذاری اجتماعی برای تغییر سبک زندگی او توسط جامعه تدوین نشده است، لذا اجباراً به سمت اعمال غیرقانونی می‌رود تا از آن طریق به کانون اصلاح و تربیت به مثابه زندان کودکان پناه ببرد و از این طریق امنیت و اسکان را برای خود فراهم کند. از طرفی محله‌هایی در همین جامعه ایران وجود دارند که از طریق ترغیب کودکان بالاخص پسران به دعوا و امور بزرگنمایی سعی در تفریح از طریق تمسخر دارند. غافل از اینکه

احساس غرور کاذب همیشه نهادینه شده و توام با احساس حقارت و تضادهای درونی و ذهنی در فرد خواهد بود که از تجربه این موقعیت‌ها در او حاصل می‌شود و زمینه‌ای برای گرایش او به مسائل و آسیبهای اجتماعی دیگر فراهم خواهد آورد که گاهی کل زندگی اجتماعی او را در طول حیاتش در برمی‌گیرد.

به هنگام مصاحبه با کودکان و متخصصان این حوزه دریافتیم که کودکان چه در دوره کودکی و چه در مراحل بعدی زندگی به دلیل تجربه آزار جنسی و سایر مسائل نامبرده شده بالا، رفتارهای جنسی را یاد می‌گیرند و ممکن است دست به رفتارهای جنسی پرخطر بزنند. خانم ذریت خواه فعال حوزه کودکان درباره یادگیری رفتارهای جنسی در نتیجه آزار گفته است:

باهاش خلوت درست کردم به مرحله‌ای برسه که صحبت کنه راجع به این موضوع این از کجا میاد. شروع کرد دست زدن به شکمم می‌دیدم هیجان داره و هی کج و راست میشه با خودش ور میره با التماس گفت میشه دست بزنی به جای خصوصیم؟ من مطمئن شدم چه اتفاقی افتاده! من گفتم چی؟ نه مامان کسی نباید به جای خصوصیمون دست بزنه. التماس می‌کرد تو رو خدا. گفتم چرا؟ گفت دوست دارم. گفتم مگه کسی به جای خصوصیت دست زده تا حالا؟ گفت نه. گفتم راست بگو مامان بین خودمون می‌مونه من به کسی نمیگم بعد گفت مامانم.

خانم ج ز که از سوی افراد مختلف از جمله برادر ناتنی‌اش مورد آزار قرار گرفته بود می‌گوید:

[...] بعد از این اتفاق کلی جرقه در دورن من روشن شد و کلاً به سمت دیگه کشونده می‌شدم و متوجه می‌شدم متفاوتم با بقیه از خیلی لحاظها و فکر می‌کنم آگاهی من نسبت به مسائل جنسی بعد از اون اتفاق‌ها شکل گرفت، الان دیگه فکر می‌کنم واقعاً مردم و کم انرژیم.

در ادامه او گفته است:

حتی بعد اینکه داشتم او کارو انجام داد من خودمو می‌مالوندم به وسایل خونه مثل پتو اینا، می‌خواستم بدونم با من چکار کرده.

در گفتارهای بالا احساس تمایز و تمایل به خودارضایی در کودکان آزاردیده جنسی مشهود است. احساس تمایز می‌تواند مانعی برای ادغام او در روابط اجتماعی سازنده باشد و خودارضایی می‌تواند باب رفتارهای پرخطر جنسی برای فرد آزاردیده باشد. خانم میم که در یک بازه طولانی مدت از سوی دایی‌اش مورد آزار بوده، گفته است:

من همیشه فکر می‌کردم که یه چیز عادی و طبیعی هست و همه دارن. ذهنم درگیر آلت تناسلی پسرخالم شده بود که من تا زمانی که ۲۳ سالم بود و صاحب اینترنت شدم و اولین چیزی که سرچ کردم بزرگ‌ترین آلت تناسلی بود. بازم چیزی که توی ذهن من بود بزرگ‌تر بود و من تا زمانی که بفهمم چی به چیه و کی به کیه و فک کنم کلاس دوم راهنمایی بود که من متوجه شدم کاملش رو من هر مردی رو می‌دیدم. بلا استثنا این احساس رو به پدرم و دایی دیگم نداشتم فقط. من همه مردا رو نگاه می‌کردم که آلتشون کجا جا شده؟ کجاست؟ چرا معلوم نیست مال اینا؟ وقتی توی راهنمایی فهمیدم قضیه چیه ولی ذهن من عادت کرده بود به تحلیل کردن کمر به پایین آقایون. این اضطراب و بی‌ارزشی و عذاب وجدان و استرس منو بیشتر می‌کرد. من یادمه که سه بار بخاطر این قضیه رفتم حرم امام رضا که بگم منو ببخش که گناهکارم. توبه می‌کنم کاری کن من شفا پیدا کنم و خیلی آدم بدیم.

روایت‌های فوق همه نشان دهنده یادگیری رفتارهای جنسی در نتیجه تجربه آزار جنسی است. طبیعی است که هر انسانی در دوره‌ای از زندگی‌اش این رفتارها را یاد می‌گیرد، اما یادگیری آن‌ها در نتیجه آزار به شیوه صحیح انجام نمی‌شود و می‌تواند منجر به رفتارهای پرخطر در میان کودکان شود. در نتیجه این افکار و رفتارها ممکن است احساس گناه کنند، احساس گناهی که همراه با عذاب وجدان و سرزنش فرد توسط خودش و در نهایت توسل به نیروهای دیگر جهت کسب مغفرت و آمرزش گناهان است. همانند خانم موحد که به منظور توبه سه بار به حرم امام رضا رفته بود. می‌توان درک کرد که کودکان در نتیجه این آزارها و یادگیری رفتارهای جنسی و در برخی از موارد انجام آن‌ها چه تنش‌های روانی و حس گناهکاری را تجربه می‌کنند. اغواگری یکی دیگر از این رفتارها است که نشان دهنده یادگیری مسائل جنسی است. خانم ص آموزگار گفته است:



پیامدهای آزار [خودارضایی بود که گاهی به بدنشم آسیب می‌زد. بچه نه ساله مثلاً عشوه اومدن خاصی بود. اغواگری؟ بله. نقاشی و مدل لباس‌هایی که می‌پوشیدن خیلی واسشون مهم بود که توی دید آقایون و پسرایی که بیرون هستن خوب به نظر میرسن و چطورن. اونا می‌گفتن چی بپوشم خوششون بیاد.

نگاه شیء انگاری و کالایی نسبت به خود در فرد آزاردیده جنسی دیده می‌شود که در ارتباط با دیگران این نگاه به خود، پررنگ هست و مرتب در تلاش برای دستکاری بدن جهت جلب رضایت دیگری یا دیگران است و مکانیسم کنترل‌گری نسبت به خود را نیز تداوم می‌بخشد و تشدید می‌کند.

خانم سین فعال اجتماعی حوزه کودکان گفته است:

لوند شده بود و خیلی تلاش می‌کرد که مردا رو اغوا کنه و این دختر بچه ۱۰ ساله طوری با مردا رفتار می‌کرد که دختر ۲۵ ساله اینطوری شاید رفتار کنه. نوع لباس پوشیدنش و عاشق این بود که خواننده و بازیگر بشه و کلاً حرمت چیزی که توی اون سن برای دخترا وجود داره براش از بین رفته بود.

گفتار بالا تمایل فرد آزاردیده جنسی را به بازیگر یا خواننده شدن نشان می‌دهد. این درگیری ذهنی برای دیده شدن و تلاش در این راستا ناشی از احساس حقارت، کم‌ارزشی و بی‌قدرتی درونی است که احتمالاً ریشه در تجربه آزار جنسی دارد. کودکان، در یک مقطع سنی، بعد از یادگیری رفتارهای جنسی شروع به انجام این دسته از رفتارها می‌کنند، خودارضایی یکی از این رفتارهای جنسی است. خانم ۵۰ ساله که در کودکی از سوی همسر بردارش مورد آزار قرار گرفته بود می‌گوید:

راستش توی سنی بودم لذت می‌بردم و نمیتونستم با مردی باشم لذت خوبی بهم می‌داد واسه همین رفتم سمت خودارضایی. در مورد این تجربه با کسی صحبت کردید؟ بله وقتی سنم رفت بالاتر دوست پسر گرفتم و گفت تو باکره نیستی. گفتم مگه میشه؟ گفتم با کسی نبودم و خانمی که دوستم بود رفتیم گفت بر اثر ساییدگی اینطور شده و آلت مرد نبوده.

نهال ۳۴ ساله و روانشناس گفته است:

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۳۵۱

پیامدش این بود منکه کنجکاوی داشتم هشیاری منو بیشتر کرد و اون خودارضایی رو که دایم گفت من داشتم سال‌ها و تنها روش اون بود. من اصلاً تا مدتی نمیدونستم کلیتورس چیه؟ اسمش و نمیدونم آدم مالش میده و ارضا میشه ولی با اون روشی که اون گفت یه فیلمی دیده خانمه کتاب میخونده بعد پاهاشو به هم می‌مالیده من همونو سال‌ها داشتم و از اون استفاده می‌کردم.

روایت نهال به خوبی نشان می‌دهد که او چگونه به‌صورت اشتباه رفتارهای جنسی را در نتیجه آزار یاد گرفته و باعث استمرار همین رفتارهای او شده است. خانم ۴۲ ساله و کارمند بانک در رابطه با تجربه آزار، یادگیری رفتارهای جنسی و احساس نیاز به رابطه بعد از اتمام آزار گفته است:

[آزارگر] پدرم بود و من احساس نمی‌کردم که اتفاق بدی برام افتاده و احساس می‌کردم که توی سنی مورد توجه خاص قرار گرفتم و فکر می‌کردم این همسر من میتونه باشه. وقتی از پدرم جدا شدم و ازدواج کردم احساس می‌کردم اولین طلاق گرفتن من این بود هیچوقت فکر نمی‌کردم که یه اتفاق بد واسم افتاده یا مورد دست‌درازی واقع شدم. انگار که عاشق پدرم بودم اونم دوستم داره و اینکارو میکنه باهام.

دست زدن یا انجام رفتارهای جنسی پر خطر: یکی دیگر از آسیب‌ها، آزار جنسی است. خانم ب از بی پروایی در رابطه جنسی یاد کرده است:

بعد جالبه که الان این بی پروایی رو توی سکس داشتم؛ یعنی اینطور نیست که همشون اجتناب کنن. بعضیاشون بی پروان و یه چیزی بهتون بگن که در حد دگرآزاری.

خانم ج ز از سن ۱۷ سالگی وارد رابطه جنسی آسیب‌زا شده بود. او با فردی آشنا می‌شود که به دلیل اینکه وعده ازدواج به او می‌دهد، رابطه جنسی برقرار می‌کند به گونه‌ای که او را سوار بر موتور سیکلت می‌کند و به بیرون از شهر می‌برد و با او رابطه جنسی برقرار می‌کند. او در همین زمینه گفته است:

یکی دیگه از پیامدها این بود که من با مسائل جنسی تو سن کم آشنا شدم و یکی از دگرگیری هام بود، مثلاً خود ارضایی را تو سن ۸ سالگی یاد گرفتم و تو سن ۹ سالگی پیروید

شدم و مثلاً اینکه مدام حس می‌کردم نسبت به آدم‌ها مثلاً اگر ده سالم بودن حس می‌کردم نسبت به آدم ۲۵ ساله عاشق هستم و نوعی حس عشق و کشش را نسبت به خودم احساس می‌کردم و همین باعث شد تو سن ۱۷ سالگی باز تکرار بشه و مثلاً باز که اون مورد آزار جنسی بود مثلاً با شخصی رفته بودم که ببینمش ولی وقتی که به من دست درازی کرد من قدرت اینو نداشتم که بگم نه، مثلاً اولش یه مقاومتی می‌کردم ولی نمی‌توستم از خودم دفاع کنم.

از گفتارهای بالا می‌توان استنباط کرد که آزار جنسی می‌تواند برای فرد آزاردیده، طی یک چرخه‌ای، روابط جنسی پرخطری به همراه داشته باشد. یعنی پس از تجربه آزار، احساسات و تمایلاتی در فرد بیدار می‌شود و شدت می‌گیرد که حتی گرایش به افراد بزرگتر از خودش پیدا می‌کند و تواما خودارضایی جنسی هم دارد و در نهایت همه این احساسات و تمایلات که زمینه ساز آن‌ها همان آزار جنسی بوده، مقاومت فرد را در رابطه با تعرضات جنسی بعدی و حتی تعدد روابط جنسی، به شکل محسوسی کاهش می‌دهد؛ به گونه‌ای که احتمالاً تعدد روابط جنسی و ناکامی در روابط متعدد را تجربه کرده و مرتب به مشکلاتش افزوده خواهد شد. به عبارتی کنشگری به شکل سازنده و فعالانه از او گرفته شده و بیشتر کنشگری منفعلانه خواهد داشت. در واقع حس کنجکاوی کودکانه در کودکانی که مورد آزار جنسی بوده‌اند، به سمت گرایش به تجربه روابط جنسی متعدد و با افراد گوناگون هدایت می‌شود.

در یک روایت به خوبی پیامدهای آزار به‌ویژه روابط بی‌فرجام بیان شده است:

اگر توی ۱۳ سالگی این اتفاق واسم افتاده باشه الان ۳۳ سالمه، ۲۰ سال فیکس. من ۲۰ سال حس بد، تنفر، انزجار، ناامنی تجربه‌های تلخ و عشق‌های نافرجام و پی در پی تجربه کردم. حس خوبی اصلاً نیست.

همه روایت‌های فوق به خوبی نشان می‌دهند که چگونه این دسته از کودکان چه به صورت خواسته و چه به صورت ناخواسته دست به رفتارهای جنسی پرخطر زده‌اند. در برخی از موارد همچون مورد خانم معمار، به دلیل انتقام از والدین و تجربه این رفتارها، دست به چنین عملی زده است. خانم ج ز به نوعی به دنبال بازیابی حس معصومیتش بوده که بازهم

به‌نوعی بیشتر آسیب دیده است و خواهر خانم موحد دچار اعتیاد جنسی شده‌اند. گرایش یا تمایل به جنس موافق هم یکی دیگر از پیامدهای آزار بوده، خانم میم ر گفته است:

مطلب دیگه ای که اشاره کردن خانواده‌ها کلاً فکر میکنن پسرا چون همیشه فاعلن توی رابطه و به ذهنشون نمیرسه همیشه توی رابطه بصورت مفعول و آزار جنسی قرار بگیره پس رها هستن و راحت‌تر میتونن این رفت و آمد رو داشته باشن. اینطوری تصور میشه دربارشون بیشتر در معرض آسیب‌های جنسی قرار میگیرن و اتفاقی که واسشون توی بزرگ‌سالی میفته بیشتر پسر بچه‌هایی که توی کودکی مورد آزار جنسی قرار گرفتن که راحت رفتن بیرون و اینا توی بزرگ‌سالی بیشتر مبرن سراغ هم جنس گرایی و هم جنس خواهی.

خانم مددکار ۳۳ ساله از تجربه خودش اینطور روایت کرده است:

من چون به شدت آسیب دیده بودم بخاطر تجربه آزار جنسی و از مردها زده شده بودم و بیزار بودم از طرفی هم جذابیت‌های زنانه خوبی به‌صورت ذاتی برخوردارم ولی اصلاً گرایشی به ارتباط با جنس مخالف در خودم نمی‌دیدم و اعتمادی هم نداشتم ولی از جذابیت هام استفاده می‌کردم مخصوصاً برای انتقام از مردها مثلاً خوب یادم مثلاً وقتی موقعیتی پیش میومد و مردی به سراغم میومد برای ارتباط برقرار کردن و رابطه گرفتن من بدون اینکه از نیت اون بدونم بصورت ناهوشیار رفتارهایی از سر می‌زد که الان اسمش رو میدونم همون رفتارهای اغواگرانه و اصطلاحاً لوندی‌های مردپسند که باعث می‌شد اون آدم یک دل نه صد دل جذبه بشه و گاهی هم متوجه تحریک شدنش می‌شدم از بابت افزایش میل جنسی‌اش ولی در همون حین با کلام یا رفتاری انتقام جویانه پیش می‌زدم یا جواب رد بهش می‌دادم که کاملاً بهم بریزه هرگز وارد رابطه جنسی با اون افراد نشدم که اسمش رو بذارم رابطه جنسی پر خطر ولی با این ترفند انتقام می‌گرفتم و اون موقع خوب سن ام کمتر بود و متوجه نتیجه رفتارم نبودم و البته که بخشی از این کار هم عمدی بود ولی لذت می‌بردم؛ اما الان که متوجه هستم خیلی پشیمون هستم ولی چون میدونم بخاطر چی ناهوشیارانه این عمل رو انجام می‌دادم خودم رو بخشیدم.

از گفتارهای بالا مشخص است که تجربه آزار جنسی در کودکی برای هر یک از جنسیت‌ها می‌تواند آثار و پیامدهای متفاوتی نیز داشته باشد همانگونه که به لحاظ تبعات، اشتراکاتی نیز دارد. به عنوان مثال در مردان گرایش‌های همجنس‌گرایانه را رقم می‌زند

و در زنان نیز تمایل به تعدد روابط جنسی به قصد انتقام جویی را ایجاد می‌کند. در گزارش بالا با نکته‌ای مواجه هستیم اینکه چگونه این دسته از کودکان چه به صورت هوشیار و چه به صورت ناهوشیار به رفتارهای انتقام جویانه که گاهی هم پرخطر است؛ دست زده‌اند. در برخی از موارد همچون مورد بالا به دلیل انتقام از مردها این رفتارها انجام گرفته گرچه به دنبال این رفتار حس گنهکاری مضاعفی رو هم تجربه می‌کرده و حس ندامت و پشیمانی از رفتار برای مدتی تحت تأثیر قرارش می‌داده اما بعد از مدتی آگاه شده و برای جبران این رفتار و بخشیدن خطای خود تلاش کرده و با خودش کنار آمده است. بنابراین دلایلی که افراد را به سوی رفتارهای جنسی پرخطر سوق می‌دهد پیامدهای مخرب و جبران ناپذیری به همراه دارد. افراد با عدم اطلاعات کافی در مورد روابط جنسی پرخطر سلامتی خود را در معرض ریسک‌ها و آسیب‌های فراوانی قرار می‌دهند. رفتار جنسی پرخطر می‌تواند زمینه‌ساز انواع بیماری‌های مقاربتی و ایدز باشد به همین دلیل باید از انجام آن پرهیز کرد. روابط جنسی پرخطر روابطی هستند که احتمال جراحت و خون‌ریزی در آن‌ها وجود دارد، در آن از کاندوم استفاده نشده یا به روش غلط استفاده شده است. نگرانی بابت روابط جنسی پرخطر فقط به بیماری ایدز مربوط نمی‌شود، رفتارهای جنسی پرخطر احتمال انتقال هرگونه بیماری مقاربتی را افزایش می‌دهد.

در حوزه جرم‌شناسی، روانشناسی و جامعه‌شناسی، نظریه‌ها و پژوهش‌های زیادی وجود دارد که به توضیح این مسئله می‌پردازند که چرا انسان‌ها دست به رفتارهای پرخطر از نوع کج رفتارانه می‌زنند که منجر به آسیب آن‌ها می‌شود. دو پارادایم اصلی در این حوزه عبارتند از پارادایم کنترل اجتماعی و فشار. بر اساس پارادایم نخست رفتارهای پرخطر همچون بزهکاری، فرار از منزل، رفتارهای ضداجتماعی، جرم و غیره نتیجه اختلال در پیوندهای اجتماعی و کنترل‌های ناشی از این پیوندها هستند (هیرشی، ۱۹۶۹؛ گاتفردسون و هیرشی، ۱۹۹۰). کنترل‌ها به‌ویژه خود-کنترلی ظرفیت‌هایی هستند که در نتیجه مراقبت از کودکان و اجتماعی کردن مؤثر، در درون شخصیت آنان شکل می‌گیرد. اگر به هر دلیلی اختلالی در این کنترل‌ها به وجود بیاید زمینه برای انجام رفتارهای پرخطر به وجود می‌آید، همان‌گونه که اشاره شده است این نوع رفتارها نتیجه عدم توجه والدین به رفاه

کودکانشان است (گاتفردسون و هیرشی، ۱۹۹۰).

پارادایم فشار هم بر تجربه فشارهای مختلف از جمله تجربه رفتارهای آزاردهنده در انجام رفتارهای پرخطر تأکید دارد (اگنیو، ۲۰۰۷). تجربه این فشارها منجر به احساسات منفی و احساسات منفی منجر به رفتارهای جایگزین از جمله فرار از منزل می‌شود. کودکانی که آزار جنسی را تجربه می‌کنند در بسیاری از مواقع در خانواده‌های آشفته و یا محله‌های بی‌سازمان زندگی می‌کنند. این دسته از خانواده‌ها نه تنها در توسعه مهارت‌های کودکانشان سرمایه‌گذاری نمی‌کنند بلکه به شیوه‌های آزاردهنده با کودکانشان برخورد می‌کنند. یکی از این رفتارهای آزاردهنده، آزار جنسی کودکان است. تجربه آزار جنسی منجر به تضعیف احساس دل‌بستگی به والدین و دیگران، احساسات منفی و لذا رفتارهای جایگزین می‌شود.

در این پژوهش نیز مشاهده شد تعدادی از کودکان که آزار جنسی را تجربه کرده بودند دست به رفتارهای پرخطر و آسیب‌زا زده بودند. یکی از این رفتارها فرار از منزل است. اگر پژوهش‌های حوزه فرار از منزل را مرور کنیم بدون شک یکی از دلایل آن آزار در اشکال مختلف است. نگارنده این بخش که چندین سال تجربه کار در حوزه آسیب‌های اجتماعی از جمله کار با موردهای فرار را داشته به خوبی مشاهده کرده است که یکی از مهم‌ترین دلایل فرار از منزل در میان کودکان، آزار است. باید گفت زمانی که فضای خانه، دیگر برای کودکان امن نیست و انواع وقایع آزاردهنده همچون آزار جسمی، فیزیکی، روانی و جنسی را تجربه می‌کنند و شبکه‌های حمایتی برای آنان در دسترس نیست مجبور می‌شوند به فرار تن در دهند. روانشناس مرکز کاهش آسیب بانوان تجربه یکی از مددجویانش را این‌گونه بیان کرده است:

آره یکی از مددجویای اینجا بود که پدرش، مادرش رو طلاق داده بود و با خالش ازدواج کرده بود. هر چی می‌رفت که به خالش می‌گفت بابای من اینکارو می‌کنه، خاله باور نمی‌کرد و بحشون این بود که خیلی عاشق پدرشه و این تا سال‌ها مورد تعرض پدرش و برادرش قرار گرفت و درنهایت فرار کرد و اومد تهران و اینجا نهایتاً تبدیل شد به یک تن

خانم ب مددکار اجتماعی شرح حال یکی از مددجویان را اینگونه نقل کردند:

و اینکه لمس بد که ماهیت جنسی داشته باشه توی دوران کودکیش داشته این دختر فرار میکنه کلاس چهارم دبستان پنجم دبستان از مدرسه بخاطر آزار و اذیت‌هایی که می‌شده و توسطی خانمی برده میشه و توی خونه فروخته میشه و تجاوز بهش میشه.

یه خانم تو خیابون ببین اینا به هرکی اعتماد میکنن دیگه آره در خیابان که میبرن به خانه‌های عجیب دیگه خانه‌های فساد بله بعد دوباره مدتی اونجا می مونه بعد فرار میکنه که بهزیستی میگرتش بعد دیگه تو بهزیستی بوده تا اینکه دوباره مادر بزرگ میگرتش از بهزیستی با ما آشنا میشه میارنش پیش ما اینجا نه جای قبلی که بودم ولی دیگه ۴ سال با من بود دیگه تو اون خونه وقتی تعرض رو متوجه میشه یعنی دخول رابطه همه جوره مقعدی و ...؟ چند وقت تو اون خونه می مونه و بعد دوباره خودش از اون خونه فرار میکنه یه جوری محبوس بوده دیگه عملاً زندانی میشه آره دیگه جایی نداشته مکانی نداشته بچه‌ام بوده.

دو روایت بالا به خوبی نشان می‌دهد که چگونه تجربه آزار جنسی در فقدان نظام حمایتی منجر به فرار شده و فرار چگونه باعث طیف گسترده تری از رفتارهای آزاردهنده از جمله تن فروشی شده است. به تعبیر دیگر در اینجا با واکنش جنگ و گریز مواجه هستیم پاسخ جنگ و گریز که پاسخ در برابر استرس حاد نیز نامیده می‌شود برای نخستین بار توسط والتر کانن در دهه ۱۹۲۰ معرفی شد. بر اساس نظریه کانن حیوانات با فعال سازی شدید دستگاه اعصاب سمپاتیک به خطراتی که آنها را تهدید می‌کند واکنش نشان می‌دهند. بعدها دانشمندان دریافتند که واکنش جنگ و گریز بخشی از نشانگانی است که ارگانیزم برای مقابله با استرس به کار می‌گیرد. هنگامی که با محرکی مواجه می‌شویم، مغز ما در مورد تهدید آمیز بودن موقعیت قضاوت می‌کند. این قضاوت بر پایه ورودی‌های حسی و تجربیات پیشین ما صورت می‌گیرد. در هر دو مورد بالا با پدیده گریز یا همان فرار از موقعیت استرس زا رو به رو شدیم که هر دو در برابر آزار جنسی که موضوع استرس حاد برای آنها بوده گزینه فرار از موقعیت را راه چاره‌ای دانستند برای نجات جان خود و

ترجیح به فرار از خانه دادند. مدیر انجمن ایدز ایران گفته است:

تعداد مواردی که دخترها از خونه فرار می‌کردن که برادر یا پدرشون که بیشتر پدرها بهشون تعرض می‌کرده خیلی خیلی زیاد بود و هست و اکثر موارد هم اگر توی تهران باشین مثلاً ورامین شهر ری یا تعداد کودک آزاری توی همون دروازه غاری که شما دیدید بسیار بسیار مورد زیاده.

در این روایت نیز به‌خوبی مشخص است تجربه زندگی در محله‌ها و مناطق بی‌سازمان و خانواده‌های آشفته و آزارجنسی یکی از عوامل فرار از منزل در میان دختران بوده است. مورد بعدی را روانشناس و مدیر کلینیک این‌گونه بیان کرده است:

خانم ۲۰ سالش بود؛ یعنی تا بیست سالگی با این بود بابائه. حالا چرا مراجعه کرد؟ اون پذیرفته بود که با بابائه هست و می‌خواست ازدواج کنه با پسری و توی دانشگاه آشنا شده بود و بابا قبول نمی‌کرد. می‌گفت فقط تو مال منی نمیتونم تو رو به کسی بدم. اومد گفت چیکار کنم؟ یعنی ارتباط کامل؟ کامل کامل. فقط بارداری و اسش رخ نداده بود؟ آره؛ یعنی شونزده سال؟ بچه قبول کرده بود چون جای امنش خونه بود و کسیم نداشت. مامانیم نبود که بخواد به مامان بگه. بابائه بود و بچه. مراجع خودتون بود؟ آره. توی این سال‌ها به کسی نگفته بود؟ نه نگفته بود و می‌گفت منو تهدید میکنه و اومده بود گفت میخواد فرار کنه و نمیداره که ازدواج کنم. گفت فرار کنیم قایمشیم.

در این مورد آزار جنسی طولانی مدت کودک باعث شده است که پدرش نسبت به دختر احساس مالکیت کند و مانع ازدواج او شود، لذا گزینه جایگزین او برای رهایی از دست پدر، ازدواج با فرد مورد علاقه‌اش و فرار از منزل بوده است. مورد بعدی را خانم ف کاف کارشناس ارشد خانواده این‌گونه بیان کرده است:

[...] درنهایت سارا متأسفانه چند سال بعد ما سر چهار راه دیدیمش. اوه پس اینم باز! بله از خانه عمو فرار کرده بود و نمیدونم چه برخوردی باهاش داشتن و چند بار که تماس گرفتم شماره عمو و پدر و اینا دیگه جواب نداد. اینم سرنوشت این بچه‌ها. ای بابا، واقعاً و اینا حمایتی هم که نمی‌گیرن.



در یک مورد دیگر ایشان روایت کرده‌اند:

شوهر عمه بکارت این دختر خانوم رو از بین میبره و واسه سالیان باهاش ارتباط میگیره ولی دیگه به جایی میرسه که این دختره رو نمیخواد و زمانی که این رابطه رو رها میکنه بعد از اون دختره خونه رو ترک میکنه و میشه دختر خیابونی.

روایت‌های بالا به خوبی نشان می‌دهد که چگونه تجربه آزار جنسی و بدنبالش فرار از منزل باعث طیف گسترده‌تری از خطرات بعدی شده است، خطراتی همچون تجربه تجاوز و تن فروشی. کودکان چه زمانی که در نتیجه آزار در سن کودکی فرار می‌کنند و چه در سال‌های بعد، طیف دیگری از آسیبها را تجربه می‌کنند. نگاه بخش زیادی از جامعه به دختران فرار، منفی است یعنی دختری که به دلیل عدم سازگاری با خانواده و مسائل اخلاقی از منزل فرار می‌کند. آنان زمانی که از منزل فرار می‌کنند اهداف در دسترسی برای مجرمین می‌شوند که در اولین فرصت از آنان سوءاستفاده می‌کنند. همچنین این دسته از دختران به دلیل نداشتن حمایت‌ها از جمله خانواده‌ای که بتوانند با آنها زندگی کنند، نگاه منفی جامعه به آنها و نبود فرصت‌های اقتصادی برای کار و درآمدزایی به دلیل مشکلات اقتصادی جامعه و تبعیض علیه زنان در برخی از موارد برای تأمین هزینه‌های روزمره‌شان ممکن است دست به تن فروشی بزنند. البته انتخاب تن فروشی تنها به دلیل تأمین هزینه‌های زندگی رخ نمی‌دهد، بلکه می‌تواند بعد از تجاوز و بسیاری از رویدادهای آزاردهنده دیگر اتفاق بیفتد.

رفتارهای پرخطر، طیف مختلفی از رفتارها را در برمی‌گیرد، یکی دیگر از آنها رفتارهای بزهکارانه است. اساساً باید گفت تجربه آزار و سایر عوامل مرتبط با آزار منجر به طیف گسترده‌ای از رفتارهای پرخطر می‌شود. این رفتارها می‌توانند در یک زنجیره یا به صورت مجموعه ظهور پیدا کنند. خانم میم درباره تجربه آزار و رفتارهای بزهکارانه در یک مورد گفته است:

ایشون توی ۵ سالگی توسط خانواده‌ای به فرزند خواندگی قبول میشه و این خانواده این دخترخانوم رو می‌بره توی دل خانواده و بزرگ میشه ولی متأسفانه وقتی یه قدری بزرگ

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۳۵۹

میشه سن ۹-۱۰ سالگی از سمت برادر بزرگترش مورد تجاوزهای وحشی جنسی قرار میگیره و شاید پنج الی شش بار ولی این ارتباط اینقدر وحشتناک بوده و با ضرب و شتم همراه بوده که سر این دخترخانوم رو به زمین زده که بعداً باعث مشکلات عصبی و روانی میشه و تحت درمان قرار میگیره یعنی این خانواده می برنش وقتی یکم بهبود پیدا میکنه میگه میخوام برگردم بهزیستی و اطلاع میده توی شرایط خوبی نیستم و وقتی دیگه بهزیستی میرسه و تحقیق میکنه خانواده رو میبره زیر سؤال ولی خانواده نمی پذیرن و در نهایت این دخترخانوم بزهکار میشه و سراغ هر کاری رفته و بنا به آسیب‌هایی که متحمل شده.

در این مورد کودک آزار دیده نه تنها از سوی خانواده‌اش احساس امنیت و حمایت را دریافته نکرده است بلکه مورد آزار جنسی هم قرار گرفته است، از این رو دیدگاه و احساس او نسبت به دیگر افراد اجتماع تغییر کرده و شخصیت او تبدیل یک شخصیت ضد اجتماع شده است. پناه آوردن به مواد مخدر و لذا اعتیاد یکی دیگر از رفتارهای پرخطر در میان این دسته از افراد است. درباره تجربه آزار و اعتیاد، فرنگیس گفته است:

گفتم آگه بگم با اینکه سن و سالم کمه همه میگن مگه میشه اصلاً. پس تازه یک سال و نیم هست که به مددکار گفتم؟ آره مددکاری نه مددیاری توی یک سال و نیم که اومدم اینجا با روانشناس‌ها و اینا. چی شد که دوست داشتی بگی؟ همون اعتماده و فکر کردم شاید همین بوده که باعث نابودی من شده و واقعاً هم بیشتر بدبختی من همیشه به خاطر همین بود. اعتیادم و به سمت مواد رفتنم. دوتا ازدواج کردم و یادم نمی‌ره و هنوزم که هنوزه یادم نمی‌ره تا آخر عمر.

تجربه فرنگیس به خوبی نشان داده که او چگونه در نتیجه آزار جنسی آسیب دیده و روی به اعتیاد آورده است. او به خوبی بیان کرده که تجربه آزار جنسی دلیل طیف گسترده‌ای از رفتارهای پرخطرش بوده است و در نهایت باعث شده زندگی او را به ورطه نابودی بکشاند. خانم ۳۳ ساله فارغ التحصیل رشته معماری که از سوی پدرش انواع آزارها از جمله آزار جنسی را تجربه کرده بود در چند روایت به خوبی نشان می‌دهد که چگونه تجربه آزار منجر به روی آوردن او به مصرف قرص‌های اعتیادآور، سیگار و مشروبات الکلی شده است:

تقریباً توی یکسال اینقدر وضعم خراب بود که روانشناس و دکتری روانپزشک مرتب می‌رفتم و کیسه کیسه قرص می‌خوردم که فقط بتونم بخوابم؛ یعنی تنش‌ها و روابطی که از اونا دیده بودم سال‌ها توی ذهن من مونده بود و توی من بود که این امنیت رو منم از طرف پدرم ندارم.

هی متهم شدم گفتم خب حالا که دارم متهم میشم چرا اونکارو نکنم؟ شروع کردم مهمونی رفتن مشروب خوردن سیگار کشیدن توی همون سن ۱۸ سالگی مشروب خوردن رو شروع کردم. سنم کمتر بود سیگار می‌کشیدم. قشنگ یک آدم الکلی بودم. اعتیاد پیدا کرده بودی به الکل؟ شدیداً شدیداً اعتیاد داشتم. توی خانهٔ کودک منو کم دیدن. استایلم طوری بود که مدیر خانهٔ کودک میدونست الکل مصرف می‌کنم.

در این موارد مصرف مواد مخدر، مشروبات الکلی و قرص‌های اعتیادآور نتیجه آزار است. زمانی که کودکان آزار را تجربه می‌کنند طیف مختلفی از احساسات منفی و فشارها را نیز تجربه می‌کنند، آنان به‌منظور کاستن از این فشارها به مواد مخدر و مشروبات الکلی روی می‌آورند چرا که جایگزین بهتر دیگری برای آنان در دسترس نیست. مصرف این‌ها به‌صورت کوتاه‌مدت آرامش نسبی به آن‌ها می‌دهد اما در درازمدت منجر به اعتیاد و سایر آسیب‌ها می‌شود. به‌عبارت‌دیگر آنان می‌خواهند با مصرف مواد مخدر تا حدودی از فشارهای روحی روانی که تجربه می‌کنند بکاهند، اما نتیجه نهایی آن اعتیاد است.

## پیامدهای فردی

### بعد جسمانی

تجاوز در برخی از موارد همراه با برخی از آسیب‌های جسمی است. آسیب‌های جسمی همچون آسیب به اندام‌های جنسی. اهم آسیب‌های جسمی شناسایی شده در این پژوهش عبارت‌اند از: واژینیسوس، آسیب به اندام جنسی، آسیب زدن به چشم‌ها، آسیب‌های جسمی، از بین رفتن بکارت، علائم جسمانی همچون ضعف، هموروئید و خونریزی، تب و لرز و خونریزی، سردرد و تهوع، اچ‌پی‌وی، سرطان رحم، تپش قلب و برخی از نشانه‌های آسیب‌های جسمی. در برخی از موارد کودک ممکن است به دلیل شدت آسیب‌های جسمی ناشی از آزار جنسی جانش را از دست بدهد. واژینیسوس یکی از پیامدهای آزار

جنسی است که به اختلالی گفته می‌شود که در آن، فرد هنگام داشتن رابطه جنسی (در اینجا آزار جنسی و تجاوز)، درد بیش از حدی را تجربه می‌کند و به همین دلیل از برقراری رابطه جنسی ترس دارد. واژینیسم یک اصطلاح پزشکی است که حالت انقباض غیر ارادی عضلات ناحیه واژن در هنگام دخول را توصیف می‌کند. کسی که به این مشکل دچار است، موفق به برقراری رابطه جنسی نمی‌شود و همیشه از دخول دردناک ترس دارد. در این زمینه درمانگر افراد بزرگسال از کلینیک روانشناسی هستیا گفته است:

یک مثال دیگه خانم واژینیسموس داشت زوج بودن آقا هم مشکلات خودشو داشت و خیلی پیش ۳۲ تا درمانگر رفته بودن ولی جواب نگرفته بود. رابطه جنسی داشتن ولی اینترکورس هیچ اتفاقی نیفتاده بود بررسی کردیم دیدم که این با CBT و اینا جواب نمی‌ده یکم بحث‌های تحلیلی بیان کردیم شروع کردم دیدم خب این عمق داره این مثالو برای این میگم که نه خود این آدم تو این سن فک می‌کرد نه باباش فک می‌کرد نه کسی که شنونده هست این فکرو نمیکنه سوء استفاده جنسی اتفاق افتاده در اصل میشه گفت سو استفاده عاطفیه ولی روش آیت‌های جنسی مطرحه و هیچکس فک نمیکنه که از این بچه داره سوء استفاده میشه بچه تو مسئله جنسی آسیب دیده تجربیش تو ۵ سالگی بوده صورت کلی قضیه آینه من پدری خطایی می‌کنم ی خیابونی رو ورود ممنوع میرم پلیس حیا میکنه و روشو میکنه اینور و چندین بار ماس مالی کرده که ورود ممنوع بره اون جاده رو شما اینو میگی سوء استفاده جنسی؟ توی اشکال مختلف آزار جنسی بله وقتی توسط بزرگسال عریان میشن باعث شرم کودک میشه. آفرین پدر هیچ وقت تصور نمی‌کرده داره از بچش سوء استفاده جنسی می‌کنه فک می‌کرد داره این بچه رو گول میزنه که سر یکی دیگرو شیره بمالن بچه هم هیچ وقت این تصور و نداشت که پدر داره سوء استفاده میکنه ولی ناخودآگاه ما حس بدی میگیره حالا اینو تو اون طبقه بندیه قرار بدید خب و شما فکر کنید که تو جاده‌ای که می‌رفتن پلیس نبوده و سرعت می‌گرفته و حالا سرعت می‌گرفته پلیس سرزده میاد. خب بخاطر اینکه برخورد نشه باهاش دوباره این تکنیکو می‌زده حداقل ۸۷ سال این خانم تجربرو داشت یکی از علت‌های واژینیسموس رو در این خانم دیدیم حالا قبل از دخول هم واژینیسموس داریم که بدن واکنش نشون میده خب و جالب این بود اولین واکنشی که تو بدن خودش دیده بود عهه حالا سقط کردن بچه با ماهیچه تناسلی بود.

خانم سین که ماما و متخصص زنان هستند گفته است:

مواردی که به ایشون ارجاع می‌شده از بابت واژینیسموس بوده که وقتی بررسی می‌کردن متوجه شدن که آزار جنسی در کودکی محتمل بوده این خانم‌ها ۲ مورد خانم رو درمورد واژینیسموس برامون معرفی کرد و توضیح داد که یکی از این خانم‌ها در سن ۵ سالگی توسط عموش مورد تعرض جنسی بوده و این تداومش در بزرگسالی به صورت واژینیسموس پدیدار بوده.

آسیب دیدن اندام‌های جنسی کودک یکی دیگر از این آسیب‌هاست. می‌توان گفت اندام‌های جنسی کودک هنوز به رشد کافی نرسیده‌اند و آمادگی کافی برای داشتن رابطه جنسی را ندارند. همچنین از آنجایی که تجاوز و سایر اشکال آزار جنسی همراه با زور و عدم رضایت فرد آزرده است می‌تواند به اندام‌های جسمی او آسیب‌های جدی وارد کند. خانم سین فعال اجتماعی تعدادی از پیامدهای آزار جنسی در بعد جسمی را در یک مورد این گونه گزارش کرده است:

پدر به بچه تجاوز کرده و توی وضعیت وحشتناکی رفته بودن این بچه رو توی بیمارستان پس گرفته بودن؛ یعنی این شدت اینقدر وحشتناک بود که مثلاً با سیگار اینو سوزونده بودن و اتفاقاتی که واسه مقعدش ایجاد شده بود و چندین عمل روش انجام شد وقتی ما گرفتیمش و اینا بعد فشار بسیار زیادی روی چشمش اومده بود که لوچ شده بود یعنی یه چشم سمت راست و یه چشم سمت چپ بود و ما کلی بردیمش اینور و اونور و تهش فهمیدیم که این فشار اینقدر زیاد بوده که بعضی از پرده‌های بینایی مغزیش پاره شده و هیچ کاری نمیشه کرد و چشمش همچنان انحراف داره و دیگه نمیتونه احتمالاً هیچوقت ببینه.

آزار جنسی در دوره کودکی به نوعی با دستکاری بدن همراه است، دستکاری که موجب آسیب به اندام‌های بدن اعم از اندام جنسی و سایر اندام‌ها می‌گردد. درست در زمانی که کودک در مرحله شناخت جسم و بدن است، به او تعرض می‌شود و این دستکاری علاوه بر نشانه‌های فیزیکی و بیولوژیکی بر بدن به صورت داغ‌نگی بر روی روان و روح آزرده حک می‌شود و همواره و در تمام لحظه‌های زندگی این نشانه‌های بدنی برای او تداعی کننده داغ‌نگی است که در بعد ذهنی و روانی با خود همواره و همیشه حمل می‌نماید. جسم و روان در بحث آزار جنسی کودکان از هم تفکیک شده و جدا نیستند،

فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۳۶۳

آزار در عین حال که بر جسم و بدن نشانه‌هایی را حک می‌کند، بر روح و روان نیز داغ ننگ می‌گذارد که هر کدام یادآور دیگری و در نهایت تداعی کننده آزار هستند. جسم و روح آزار دیده به نوعی به مثابه نشانه‌شناسی و زبان و گفتار آزار هستند.

مدیر قسمت مادر و کودک موسسه طلوع بی نشان‌ها درباره آسیب‌های جسمی یکی از مددجویان مرکز که در کودکی مورد آزار بوده گفته است:

زمانی که پای رابطه می‌نشسته [ناپدری] اینقدر رابطه وحشیانه بوده که دختر تن و بدنش آسیب می‌دیده و دچار بی‌حسی و بی‌حالی می‌شده و ضعیف. توی اون تایم واسه اینکه بقیه اعضای خانواده شک نکنن به این مسئله وقتی توی این حس و حال بوده می‌بردش زیرزمین قایم می‌کرده تا حال عمویش برگرده و وضعیتش روبراه بشه و بیاد بین بقیه اعضای خانواده.

تجاوز که همراه با زور است در بسیاری از مواقع منجر به آسیب زدن به اندام‌های جنسی و لذا خون‌ریزی می‌شود. این اتفاق برای امیر افتاده بود. زمانی که او از سوی مربی ورزشش مورد تجاوز قرار می‌گیرد اندام جنسی‌اش آسیب می‌بیند و شروع به خون‌ریزی می‌کند. امیر حتی به دلیل اضطراب و استرس‌های شدیدی که در نتیجه آزار تجربه می‌کند دچار تپش قلب شده و مجبور به خوردن دارو می‌شود:

خیلی شدید روی اعتماد به‌نفسم تاثیر گذاشت و خیلی عزت‌نفسم رو ازم گرفت و برد پایین و همچنان من دچار اضطراب‌های شدیدی میشم و پنج سال بعد از این ماجرا تپش قلب شدید داشتم که قرص خوردم و همچنان این قرص رو می‌خورم.

سمانه که دانشجوی دکتری است و دفتر وکالت دارد روایتش را از آزار و پیامدهای جسمی آن اینگونه بیان کرده است:

دخولی هم صورت گرفت هم واژن و هم مقعد. به خونریزی افتادم و بعد اون آقا خودش ترسیده بود در مغازشو بست. خیلی اذیت بودم و سه روز تب و لرز کردم؛ و مادر فهمید بهش می‌گفتم و مامانم سنش با من خیلی فاصله نداره ۱۴ سالگی منو داشته و خودش خیلی کوچیک بوده و درکی از این اتفاق نداشته که افتاده. از خانواده پدرم خیلی می‌ترسیده

اون موقع و بخاطر اینکه انگ مادر بد و خراب و اینا رو بهش نزنن حالا یا فهمیده یا نفهمیده، خودش می‌گه نفهمیدم چون یه دوسالی هست با مامانم راجب این موضوع صحبت کردم و بهش گفتم. اونوقت گفت این حرفا رو نزن و اصلاً اینطوری نیست. من یه بچهٔ شر سه روز سکوت مطلق و تب و لرز و خونریزی، یادمه که خودم می‌رفتم توی دستشویی خودمو آب می‌کشیدم که نفهمن.

از بین رفتن بکارت یکی دیگه از آسیب‌های آزار جنسی است. در جوامعی که داشتن بکارت برای دختران یک ارزش به حساب می‌آید از دست دادن آن تبعات ناگواری را برای آنان به همراه دارد. عدم احساس ارزشمند بودن یکی از این پیامدها است. کودک از آنجایی که فکر می‌کند این بخش ارزشمند از اندام جنسی‌اش را از دست داده است دیگر احساس ارزش نمی‌کند. آنان همچنین ترس از ازدواج دارند چرا که فکر می‌کنند دیگر قادر به ازدواج نیستند. در واقع از دست دادن بکارت تواما احساس ترس و کم‌ارزشی را در فرد ایجاد می‌کند. این ترس و کم‌ارزشی حاصل باورهایی هست که از سوی فرهنگ و سنت و خانواده و جامعه به فرد داده می‌شود مبنی بر اینکه داشتن پرده بکارت هستی و ارزش وجودی زن هست و از دست دادن آن اتفاق ناخوشایندی است که از سوی همان خانواده و جامعه مورد شماتت قرار می‌گیرد و به طرق آشکار و پنهان بر آن کنترل می‌شود و فقدان آن معادل بی‌آبرویی و کم‌ارزشی خواهد بود.

یکی از افراد آزاردیده گفته است:

اون بکارت‌مو از بین برد و همیشه ترس داشتم، ترس از ازدواج ترس از اینکه بقیه بفهمن.

رؤیا ۳۹ ساله از تجربه‌اش اینطور گفته:

خب حس خیلی بدی داشتم. حس اینکه نمی‌تونم ازدواج کنم. نمی‌تونم لباس عروس تنم کنم. با افتخار مادرم رو سربلند کنم. حس اینکه چرا اینکارو کرد چرا اصلاً اومد خونه؟ چرا وقتی می‌زدم توی سرو صورتش ول نمی‌کرد؟ چرا اونقدر بیخیال بود؟ چرا با دستش این حرکتو کرد؟

اچ‌پی‌وی یکی دیگه از آسیب‌های جسمی بوده که کودکان با آن مواجه بوده‌اند.

اچ‌پی‌وی گروهی از ویروس‌های شایع هستند که عامل زگیل در نواحی تناسلی و پوستی در مردان و زنان و سرطانه‌های دهانه رحم و واژن در زنان می‌باشد. تقریباً ۴۰ نوع از این ویروس‌ها را اچ‌پی‌وی‌های نوع تناسلی می‌نامند که ممکن است موجب زگیل تناسلی شوند. این ویروس‌ها به هنگام تماس اندام‌های تناسلی، معمولاً در طول آمیزش جنسی از راه مهبل یا مقعد، از شخصی به شخص دیگر سرایت می‌کند. این ویروس می‌تواند از راه آمیزش جنسی و از راه دهان هم منتقل شود. اچ‌پی‌وی رایج‌ترین عامل بیماری است که از طریق آمیزش جنسی انتقال می‌یابد. احتمال ایجاد سرطان توسط برخی از انواع اچ‌پی‌وی تناسلی بیش‌تر است و این انواع را اچ‌پی‌وی‌های پرخطر می‌نامند. معمولاً دستگاه ایمنی زن یا مرد آلوده به اچ‌پی‌وی کم‌خطر یا پرخطر از شر این عفونت خلاص می‌شود و ویروس صدمه‌ای وارد نمی‌کند؛ اما در برخی از افراد عفونتی دائمی به‌وجود می‌آید که به‌کندی، اغلب در طول چندین سال، باعث ایجاد تغییراتی در سلول‌های طبیعی می‌شود که امکان دارد این تغییرات به ایجاد ضایعات پیش‌سرطانی یا سرطان منتهی شود. از اهم سرطان‌های مرتبط با اچ‌پی‌وی عبارت‌اند از سرطان گردن رحم، سرطان دهان و سرطان مقعد. خانم میم طیفی از پیامدهای جسمی آزار جنسی از جمله اچ‌پی‌وی را این‌گونه بیان کرده است:

من پیرهن تنم بود و شلوار و شورتم رو درآورد و مجبورم کرد که دست به آلت تناسلیش بزنم؛ و توی صورتم می‌کشید و این باعث شد که من به شدت از بوی نم‌حالم بد میشه و بوی هر چیزی که مثل منی و وایتکس باشه. سردردهای بد می‌گیرم و حالت تهوع‌های خیلی بد. حتی تا مثلاً چند سال پیش صدام سایلنت می‌شد از بو. بعد خب منو خوابوند به پشت و خودش روی من افتاد و همین باعث شد که من اچ‌پی‌وی بگیرم از ۱۵ سالگی این مشکل رو دارم و الانم که الانه وقتی عصبی میشم زخمش باز میشه و این شروعش بود.

ایشان درباره سرطان رحم خواهرش گفته است:

سرطان رحم گرفت و رحمش رو درآوردن. خیلی مشکلات جسمیش زیاده و روحیش که بماند. من چند دوره که رفتم اینم فرستادم ولی ادامه نداد و این تمارض‌گری و بی‌مسئول بودن مظلوم‌نمایی کلاً توش خیلی زیاده و کلاً خب آسیب دیدس و مامانم نه و بابام



هیچوقت رهانش نکرد و همین باعث شد زود ازدواج کنه.

کودک آزاری جنسی حتی می‌تواند منجر به مرگ افراد آزاردیده شود آنجا که کودک بر اثر آزار، صدمات جبران ناپذیری را متحمل می‌شود، در همین زمینه خانم میم ز گفته است:

توی خانوادشون چند تا دختر بودن که ناپذری شروع میکنه به خواهر بزرگ‌تر تجاوز میکنه. اینا ظاهراً وقتی که مادر و پدر از هم جدا میشن، مادر باز ازدواج میکنه با این آقا. آخر هفته‌ها بچه‌ها میومدن توی اون خونه می‌موندن و چند دختر بودن. این ناپذری به خودش این اجازه رو می‌داده که هر از گاهی بره سراغ یکی از اینها ابتدا به اون خواهر بزرگ‌تر که وارد رابطه میشه و تجاوز و وحشیانه‌ای بهش میکنه. خواهر بزرگ‌تر بر اثر درد و آسیب‌هایی که بهش شده جونشو از دست میده و می‌میره.

گفتارهای بالا نمایانگر آن است که نه تنها آزار جنسی، زندگی فرد آزاردیده را نشانه می‌گیرد و در زیستن او اختلال ایجاد می‌نماید، بلکه در مواردی منجر به پدیده مرگ و نیستی می‌شود. این مرگ آشکارترین نشانه‌های آزار جنسی است و کارکردهای پنهان آن همان است که در صورت زنده ماندن فرد آزاردیده، آسیب چنان جدی، عمیق و چندبعدی است که کل زندگی و تمام ابعاد زیستن را تحت شعاع قرار می‌دهد. از آنجایی که آزار جنسی از سوی نزدیکان و دیگری‌های مهم زندگی و دقیقاً در مراحلی است که فرد با زندگی و جهان اجتماعی گره می‌خورد یعنی کودکی و نوجوانی، آثار آن بر خود زندگی هم در جسم و هم در ذهن و روان ثبت می‌شود و تمام ابعاد هستی او را فرامی‌گیرد و لحظه‌ای او را به حال خود وانمی‌گذارد و در واقع خود زندگی و بودن را نشانه می‌گیرد.

خانم مددکار اجتماعی ۳۳ ساله از تجربه آزار جنسی در کودکی‌اش و تاثیر آن اینطور گفته:

عدم ارتباط درست با بدن خودم و در نهایت تن دادن به جراحی سینه برای زیبایی ولی خوب به نظرم عمل چندان موفق نبود و شاید هم نیازی به عمل نداشت ولی تصور خودم از بدنم بود چون ارتباط درستی با بدنم هرگز نداشتم و همچنین داشتن پر خوری عصبی

برای سال‌ها مخصوصاً ساعت ۳ بامداد که قطعاً می‌تونه زمان رخداد آزار جنسی من بوده باشه.

کودک آزاری جنسی می‌تواند منجر به اختلال بدریختی بدنی شود که نوعی اختلال روانی است که فرد در آن بشدت نگران یک نقص خیالی یا بسیار کوچک در بدن خود می‌شود و دائماً به آن فکر می‌کند. این نقص معمولاً خیالی است و یا اگر واقعاً نقص فیزیکی وجود داشته باشد افراد مبتلا به این اختلال آن را بشدت بزرگ خواهند دید. افراد مبتلا، مثل مبتلایان به بی‌اشتهایی عصبی، تصویر بدنی مختل یا غیرواقعی از خود دارند؛ یعنی، برداشتی که این افراد از بدن خود دارند غیرواقع بینانه است. این اختلال در نام‌های دیگری همچون اختلال بدشکلی بدن، اختلال بدریخت انگاری بدن، اختلال خود زشت انگاری، خود بدشکل پنداری نیز نامیده می‌شود. حالت بدن به‌طور کلی (مثل تفکر دایمی درباره چاق بودن) و نارضایتی از اندام‌های خاص مثل سینه‌ها، باسن و غیره. افراد مبتلا به اختلال بدریخت انگاری از نقص‌های ظاهری خود خجالت می‌کشند و ممکن است همیشه از خود با عنوان زشت یاد کنند. دائماً به جراحی زیبایی می‌اندیشند تا عیب و نقص خود را برطرف کنند. این امر می‌تواند منجر به اعتیاد به دستکاری بدن در فرد گردد که ریشه و بنیان آن روانی و ذهنی است که متأثر از تجربه آزار جنسی می‌باشد. این نیز یکی دیگر از پیامدهای آزار جنسی کودکان است.

### بعد ذهنی و رفتاری

توسعه طرح‌واره‌های ناسازگار: موضوع این بحث اثر قربانی آزار جنسی شدن در ایجاد طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه است. این طرح‌واره‌ها، الگوهای هیجانی و شناختی "خود آسیب‌رسانی" هستند که در ابتدای رشد و تحول در ذهن شکل گرفته‌اند و در سیر زندگی تکرار می‌شوند (رئیس الساداتی، ۱۳۹۴: ۹). واژه طرح‌واره به‌طور کلی به‌مثابه ساختار، چارچوب، قالب و غیره به‌کاربرده شده و یا تعریف شده است. در زمینه روان‌شناسی، شناخت طرح‌واره را به‌مثابه چارچوبی در نظر می‌گیرند که در عالم واقع بر اساس تجارب شکل می‌گیرد و به افراد کمک می‌کند تا رویدادها، افراد، چیزها و غیره که با آن مواجه

می‌شوند را برای آنان معنی‌دار کند. همچنین ادراکات افراد از طریق طرح‌واره‌ها میانجیگری می‌شوند و پاسخ‌های آنان توسط طرح‌واره‌ها جهت پیدا می‌کنند. طرح‌واره، بازنمایی انتزاعی ویژگی‌های متفاوت و متمایزکننده یک رویداد است. به عبارتی دیگر، طرح کلی عناصر برجسته یک رویداد یا واقعه را طرح‌واره می‌گویند.

بسیاری از طرح‌واره‌ها در اوایل زندگی شکل می‌گیرند، به حرکت و جهت خود ادامه می‌دهند و خودشان را به سایر تجارب بعدی زندگی تحمیل می‌کنند، حتی اگر کاربرد زیادی نداشته باشند. این موضوع چیزی است که در بسیاری از مواقع از آن تحت عنوان «همانگی/سازگاری شناختی» یاد می‌شود، یعنی حفظ دیدگاهی ثابت درباره خود و دیگران، حتی اگر دیدگاه اشتباه یا تحریف‌شده باشد. بر اساس این تعریف طرح‌واره می‌تواند مثبت یا منفی، سازگار یا ناسازگار، کارکردی یا غیر کارکردی و همچنین می‌تواند در مراحل مختلف زندگی شکل بگیرد. یانگ و دیگران معتقدند طرح‌واره ناسازگار اولیه، الگوهای هیجانی و شناختی خود آسیب‌رسانی هستند که در ابتدای رشد و تحول در ذهن شکل گرفته‌اند و در مسیر زندگی تکرار می‌شوند. برخی از طرح‌واره‌ها به‌ویژه آن‌هایی که عمدتاً در نتیجه تجارب ناگوار دوران کودکی شکل می‌گیرند ممکن است هسته اصلی اختلالات شخصیت، مشکلات منش شناختی خفیف‌تر و بسیاری از اختلالات مزمن محور یک قرار بگیرند. (یانگ و دیگران، ۱۳۹۷).

افرادی را در نظر بگیرید که در دوران کودکی رها شده، مورد سوءاستفاده قرار گرفته، فراموش و یا طرد شده‌اند. در سنین بزرگ‌سالی، اگر (به‌صورت ناخودآگاه) وقایع زندگی فعلی خود را مشابه تجارب آسیب‌رسان دوران کودکی‌شان درک کنند، طرح‌واره‌هایشان برانگیخته می‌شود. وقتی که طرح‌واره‌ها برانگیخته شوند، هیجان‌های منفی شدیدی مثل سوگ، شرم، ترس یا خشم را تجربه می‌کنند. البته تمام طرح‌واره‌ها بر پایه وقایع آسیب‌رسان یا بد رفتاری دوران کودکی شکل نگرفته‌اند. ممکن است در ذهن یک فرد، بدون تجربه وقایع آسیب‌زای دوران کودکی، طرح‌واره وابستگی پدید بیاید؛ به این دلیل که در دوران کودکی، کاملاً تحت سلطه و حمایت والدین بوده است. با این وجود،

اگرچه تمام طرح‌واره‌ها، ریشه تحولی وقایع آسیب‌زا ندارند، ولی همه آن‌ها محل زندگی سالم هستند. اغلب طرح‌واره‌ها نتیجه تجارب زیان‌بخشی محسوب می‌شوند که فرد در سیر دوران کودکی و نوجوانی دائماً با این تجارب روبرو بوده است. اثر این تجارب ناگوار در سیر تحول با یکدیگر جمع می‌شود و منجر به شکل‌گیری یک طرح‌واره کاملاً ناسازگار تمام‌عیار می‌گردد. طرح‌واره‌ها همچنین حالت ابعادی دارند. بدین معنا که از نظر شدت و گستره فعالیت در ذهن با یکدیگر فرق دارند. به‌طور کلی هر چه طرح‌واره شدیدتر باشد، فرد به هنگام برانگیخته شدن طرح‌واره، عواطف منفی بیشتری را تجربه می‌کند و فعال بودن آن در ذهن، مدت‌زمان بیشتری به طول می‌انجامد (یانگ و دیگران، ۱۳۹۷).

ریشه تحولی طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه در تجارب ناگوار دوران کودکی نهفته است. طرح‌واره‌هایی که زودتر به وجود می‌آیند معمولاً قوی‌ترین هستند و تا حد زیادی، پویایی‌های جهان ذهنی کودک هستند. چهار دسته از تجارب اولیه زندگی، روند اکتساب طرح‌واره‌ها را تسریع می‌کنند. اولین دسته از تجارب اولیه زندگی، ناکامی ناگوار نیازها هستند. این حالت وقتی اتفاق می‌افتد که کودک تجارب خوشایندی را تجربه نکند. طرح‌واره‌هایی مانند محرومیت هیجانی یا رهاشدگی به دلیل نقص در محیط اولیه به وجود می‌آیند. در محیط زندگی چنین کودکی، ثبات، درک شدن یا عشق وجود ندارد. نوع دوم تجارب اولیه زندگی که طرح‌واره‌ها را به وجود می‌آورند، آسیب دیدن و قربانی شدن هستند. در چنین وضعیتی، کودک آسیب می‌بیند یا قربانی می‌شود و طرح‌واره‌هایی مثل بی‌اعتمادی بد رفتاری، نقص شرم یا آسیب‌پذیری نسبت به ضرر در ذهن او شکل می‌گیرد. در نوع سوم تجارب، مشکل این است که کودک، زیادی چیزهای خوب را تجربه می‌کند. والدین جهت رفاه و آسایش کودک، همه کار می‌کنند، درحالی‌که تأمین رفاه و راحتی در حد متعادل برای رشد سالم کودک لازم است. در اثر این‌گونه تجارب در ذهن کودکان طرح‌واره‌هایی نظیر وابستگی، بی‌کفایتی یا استحقاق/بزرگ‌منشی به وجود می‌آید. نوع چهارم درونی‌سازی انتخابی یا همانندسازی با افراد مهم زندگی است.

کودک به طور انتخابی با افکار، احساسات، تجارب و رفتارهای والدین خود همانندسازی کرده و آن‌ها را درون سازی می‌کند (یانگ و دیگران، ۱۳۹۷).

تجربه آزار جنسی از نوع دوم تجارب اولیه است و باعث می‌شود طرح‌واره‌هایی مثل بی‌اعتمادی، بدرفتاری، نقص، شرم یا آسیب‌پذیری نسبت به ضرر در ذهن او شکل بگیرد. البته بدون شک تنها به اینها محدود نمی‌شود و نیازمند بررسی‌های دقیق‌تر است. برای مثال در نتیجه همین آزار، احساسات منفی همچون احساس گناه و گوش به زنگی در میان آنان شکل می‌گیرد. در همین زمینه خانم ذخ فعال اجتماعی درباره تجربه آزار در میان یکی از کودکان و توسعه طرح‌واره‌های استحقاق و احساس گناه گفته است:

[...] مامان‌شون شخصیت مرزی هم هست با چاقو بدنشون رو پاره کرده بود. بعد خب اینا فکر می‌کردن مستحق اون ضربه‌های چاقوان. بچه هیچوقت فکر نمیکنه داره ظلمی بهش میشه. اگر دیده باشین بعد از کتک زدن فرد بازم بچه میاد توی آغوش مادر چون یادش میره سریع. حتی تو بعد شدیدی که بچه چاقو خورده بارها و بارها از مادر بازم همینه. بچه مادرو گناهکار نمیدونه. احساس میکنه اون چیزی که من از بچه‌ها دارم می‌بینم هر شرایطی که واسشون رقم می‌زنی مستحق اون خودشو میدونن و حتی احساس گناه میکنن. اون چیزی که من دیدم و راجع به چاقو خوردنشون بگم که [...] عذاب وجدان شدید داشتن بخاطر گناهی که کردن و [...] الان هشت سالشه با گریه و بغض می‌گفت من کاری نکردم من داشتم بازی می‌کردم توپ بازی، چون مثلاً پلیس و اورژانس اجتماعی اومده بردنشون.

در مورد بالا فرد آزار دیده احساس‌های منفی شدیدی در درونش شکل گرفته است احساسی همچون احساس گناه و احساس مستحق بودن آزار. این احساسات آنی نیستند و برای همیشه یا مدت زمان طولانی درون این دسته از کودکان باقی می‌مانند و می‌توانند تبدیل به طرح‌واره شوند و براساس آن‌ها هر آنچه که از خودشان و دنیا تجربه می‌کنند را تفسیر کنند. در واقع کودک و نوجوانی که مورد تعرض و آزار جنسی قرار گرفته بر اساس احساس غالب خود که همان احساس گناه، تقصیر و سرزنش است، دنیای اجتماعی خود را تفسیر می‌کند و دست به معناسازی آن می‌زند. همواره به تبع این احساس گناه درگیر عذاب وجدان درونی است که در سالهای بعدی زندگی این احساس گناه امکان

استدلال منطقی در موقعیتهای مختلف زندگی را از او گرفته و همواره موجب باج دهی در ارتباطاتش شده و در واقع مداوم در نقش قربانی و ناجی ظاهر می‌شود و آن را به شکل اجتماعی بازتولید می‌نماید. ر ق کارشناس ارشد مددکاری اجتماعی درباره پیامدهای آزار گفته است:

چیزی که میتونم بگم به‌طور کلی احساس ارزشمندی و عزت نفسشون آسیب می‌بینه. نگاهشون به دنیا آسیب می‌بینه و اصولاً وقتی کسی می‌بینن مدام کورتیزول توشون ترشح میکنه و لیمبیکشون فعاله و احساس خطر میکنن. در واقع حالت پاراسمپاتیکشون فعال هست و باعث میشه بعداً همیشه توی حالت آماده باش قرار داشته باشه. این حالت آماده باش همیشگی کاری میکنه که بچه مغزش یه طوری دیگه رشد کنه و تحریک پذیریش بالااست. آستانه تحمل کم و بهشون آسیب وارد میشه.

خانم نوری معلم گفته‌اند:

دایی، بچه رو کامل لخت میکنه ولی اتفاقی از اون لحاظ و اسش بیفته نه. اینم تجاوز محسوب میشه دیگه و خیلی توی ذهنش تأثیر گذاشته و مدت زیادی طول کشید تا بتونه بگه.

آسیب دیدن احساس ارزشمندی و عزت‌نفس و به تبع آن تغییر نگاهشان به دنیا و قرار گرفتن در حالت آماده باش نوعی از طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه هستند که در نتیجه آزار در دوران این کودکان شکل می‌گیرد. در نتیجه تجربه آزارها اعتماد آنان به دیگران سلب می‌شود، نظام هیجانی‌شان بر نظام کنترلی آنها غلبه می‌کند و همیشه در حالت آماده باش و گوش به زنگی قرار می‌گیرند. در این زمینه خانمی دکتر از کلینیک ساحل گفته‌اند:

اما در خصوص این آقا که [آزارگر] فامیل مادرش بوده کاملاً خشم شدید داره [آزاردیده] و کاریم کرده که بعد از دیپلم گرفتن شرایطی نباشه که اصلاً اونو ببینه. چون خونشون نمی‌رفته. به هیچکس اینم موضوع رو نگفته؛ اما همچنان توی هیچ رابطه‌ای وارد نمیشه بین این گوش به زنگیه. اصلاً نمیتونه با مردا وارد ارتباط بشه. بی‌اعتمادی بیش از حد به این موضوع پیدا کرده و یکی از مشکلاتشم همینیه.

روانشناس موسسه یاریگران پویای دروازه غار گفته است:

اولین باری که من مسئول جایی بودم و وقتی این بچه رو به من سپردن به من گفتن که این بچه به شدت از پدرش میترسه. وقتی برای اولین بار باهاش رفتم بیرون چون مسئول یه فضایی بودم که اینو باید می‌بردم جایی. می‌رفتیم با همدیگه و برمبگشتیم این تمام مدت پشتش رو نگاه می‌کرد. البته یه بخشیش ترسوندن دیگران بود که مواظب باش بابات نباشه جایی که تو هستی. اطرافیان ترسونده بودنش ولی این ترس توی خودش نهاده شده بود.

این مورد هم به نوعی دچار فوبیا و طرح واره گوش به زنگی شده است، همین مسئله باعث شده است ایشان همیشه نگران باشد. یکی دیگر از این طرح‌واره‌ها که در نتیجه نادیده گرفتن نیازهای کودک و آزار به وجود می‌آید طرح واره فداکاری است. در طرحواره فداکاری یا ایثار، فرد به منظور تأمین نیازهای دیگران از خودگذشتگی و فداکاری می‌کند، حتی به قیمت نادیده گرفتن نیازها و خواسته‌های خود. البته این طرحواره به طور دقیق‌تر می‌تواند نقش ناجی و قربانی را به فرد بدهد، بدین شکل که همواره در حال حمایت افراطی از دیگری یا دیگران است و به نیازهای دیگران نسبت به دغدغه‌های خود ارجحیت و اولویت می‌دهد، بدون آنکه تفکر منطقی برای این ترجیح باشد، این از مسئله وابستگی فرد نشات می‌گیرد که روابط مبتنی بر چسبندگی با دیگران دارد. البته این روابط مبتنی بر وابستگی و چسبندگی که موجب می‌گردد فرد در نقش ناجی و قربانی ظاهر شود، با احساسات منفی دیگر او از جمله ترس و شرم رابطه دارد که تحت تأثیر آزار جنسی، آن‌ها هم به وجود آمده‌اند. در اکثر موقعیت‌ها فرد به دلیل ترس از دست دادن دیگران و بخاطر احساس شرمی که تجربه می‌کند، مهارت نه گفتن به درخواستها و نیازها را ندارد و از طرفی به دلیل روابط چسبنده مبتنی بر وابستگی در نقش ناجی و قربانی ظاهر می‌شود. این مکانیسم‌ها همگی یکی پس از دیگری ظاهر می‌شوند و به شکل یک چرخه کنش‌های فرد یکی پس از دیگری صورت می‌پذیرد و تداوم می‌یابد و باز تولید می‌شود. خانم پزشکی درباره یکی از افراد آزاردیده گفته است:

الان توی رابطه با یه پسر به مشکلاتی توی رابطه داره که خیلی فداکاره و دقیقاً همون

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۳۷۳

مدل سو استفاده رو این پسر داشته ازش می‌کرده. باز داره میگه نه من توی این رابطه راضی بودم؛ اما راضی وقتی با هم بررسی کردیم دیدیم مثل همون قربانی بودن داشته الانم توی رابطه اجرا می‌کنه. الان به قول خودش توی رضایته ولی اگر کسی مجبور کنه چهار بار انجام بدی توی هر روز دیگه اینکار عادی نیست اما چطور تو هیچ اعتراضی نمی‌کنی؟ درسته تو نگران از دست دادنی. نگران رها شدنی اما این همونه. وقتی نوع‌های مختلفی میگم اولش درد احساس می‌کردی؟ میگه آره الان که شما میگین متوجه میشم درد احساس می‌کردم اولش؛ یعنی هنوز اون مشکل قبلی توی زندگی الانش که اومد بررسی کردیم دیدیم که به اینجا بر می‌گرده.

زمانی که در کودکی افراد از نظام‌های روابطشان حمایت‌های مؤثر را دریافت نمی‌کنند و حتی انواع آزارها از جمله آزار جنسی را تجربه می‌کنند آنان دیگر نسبت به دیگران احساس امنیت و آرامش نمی‌کنند و اعتماد به نفس و عزت نفسشان آسیب می‌بیند. همین امر باعث می‌شود اندک‌اندک شروع به تفسیر دنیا به نوعی دیگر بکنند، دنیایی که امن نیست و هر لحظه ممکن است از سوی دیگران مورد آسیب قرار بگیرند. بسته به نوع آسیبی که تجربه می‌کنند و نوع روابطی که با دیگران برقرار می‌کنند طرح‌واره‌های متفاوتی را شکل می‌دهند. در بالا با توجه به داده‌های موجود به صورت ضمنی به توسعه تعدادی از طرح‌واره‌ها در نتیجه آسیب اشاره شد، هرچند که بررسی دقیق‌تر این موضوع نیازمند پژوهش‌های جداگانه و جدی است. این طرح‌واره‌ها مسیر و زندگی آینده کودکان، نوع روابطی که با دیگران بسط می‌دهند، الگوهای کار و فعالیت‌های آنان و خیلی از چیزهای دیگر را جهت داده و حتی تعیین می‌بخشد که می‌تواند سهم مهمی در آینده کودکان داشته باشد، چرا که بر اساس همین طرح‌واره‌ها است که هر آنچه که در اطرافشان هست را تفسیر می‌کنند.

اختلال در عملکرد: هر انسانی با توجه به هر مرحله‌ای از زندگی اش یک سری عملکردها دارد که باید آن را انجام دهد. بر اساس طرح‌واره‌هایی که در ذهن شکل می‌گیرد و احساساتی که در ذهن فرد متأثر از تجربه آزار جنسی در کودکی و نوجوانی بر ساخته می‌شود، او شروع به معنا سازی و تفسیر و تعبیر از موقعیت‌های زندگی اجتماعی می‌کند.



این تفسیر و تعبیر به دنبال خود کنشهایی را هم ایجاد می‌نماید. این کنشها به مثابه عملکردهای فرد آزاردیده درک می‌شود که طیف مختلفی از عملکردهای شناختی، اجرایی، عاطفی و اجتماعی را در برمی‌گیرند. برای مثال از کودکان انتظار داریم بازی کنند، شاد و سرحال باشند، به مدرسه بروند، از پس درس‌هایشان برآیند، به آنچه در اطراف آنها است توجه نشان دهند و با دیگران ارتباط برقرار کنند؛ اما کودک آزاری به‌ویژه از نوع جنسی آن در اجرای مؤثر این عملکردها نه تنها در دوره کودکی بلکه در دوره‌های بعدی زندگی آنان نیز اختلال عمده‌ای به وجود می‌آورد. برای مثال تعدادی از کودکان آزاردیده جنسی در دوره‌های بعدی زندگی حتی در زندگی زناشویی با مشکلات عمده‌ای مواجه می‌شوند که در نهایت به فروپاشی زندگی آنان منجر می‌شود. در این مقوله به اختلال عملکرد با تأکید بر دوره کودکی پرداخته شده و در مقوله‌های بعدی، سایر دوره‌های زندگی بررسی خواهد شد.

غیبت از مدرسه و افت تحصیلی یکی از اختلال‌های عمده در عملکرد کودکان است. زمانی که کودکان آزار می‌بینند به‌ویژه از سوی افراد نزدیک و محارم همچون پدر یا مادر رابطه و سیستم دل‌بستگی آنان به اطرافیان ناامن می‌شود. مطالعات نیز نشان داده‌اند که دل‌بستگی ضعیف یا ناامن با ایجاد مسائلی مانند عدم برقراری ارتباطات با همسالان در مراحل بعد زندگی، پرخاشگری، عملکرد ضعیف در مدرسه و عزت‌نفس پایین رابطه دارد (آینسورث و ویتینگ، ۱۹۶۹؛ مارکوس و بتزر، ۱۹۶۹؛ اوکون، ۱۹۹۷؛ اشنايدر و یونگر، ۱۹۹۶؛ شونکف و فیلیپس، ۲۰۰۰؛ سومی، ۲۰۰۰). از دیگر نشانه‌های رفتاری این کودکان احساس گناه، بی‌ارزشی، ناقص شدن و ناپاکی، خودسرنش‌گری، اختلالات خواب و کابوس‌های شبانه، انزوا و فرو رفتن در خود، گریه‌های شدید و ترس (به‌طور مثال با دیدن هر فردی که به آزارگر شباهت دارد شروع به گریه می‌کند و یا واکنش نشان می‌دهد)، بیان غیرمستقیم آزار جنسی توسط کودک از طریق نقاشی، بازی‌ها و تخیلات، ترس از مکان‌ها یا اشیاء مربوط به آزار جنسی، حیوان‌آزاری، ضعیف‌آزاری، دردهای مزمن، داشتن افکار آسیب‌زدن به خود و خودکشی، شکایت از بیماری‌های جسمی (بدون یافتن منشاء مشخص)، دست‌زدن مکرر به اندام جنسی، داشتن رفتارهای افراط و تفریط

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۳۷۵

در توجه به بدن (مثلاً جلو آینه نمی‌رود و بدنش را خیلی می‌پوشاند؛ تفریط) (سعی در خودنمایی؛ افراط)، تمایل شدید به دوری از یک شخص خاص بدون دلیل روشن، رفتار عشوه‌گرانه و اغواگرانه، عدم علاقه به شرکت در بازی بچه‌های دیگر، اعتیاد به الکل و مواد مخدر (در نوجوانان)، فرار از منزل (در نوجوانان)، عدم توانایی در ایجاد رابطه عاطفی موفق با جنس مخالف، احساس حقارت شدید و پرداختن به روابط جنسی پرخطر (ستاری و خوشنویس، ۱۳۹۸). آقای کاف معاون مدرسه، موردی را مثال می‌زند که بعد از اینکه کودک از سوی خاله‌اش مورد آزار قرار می‌گیرد شاهد غیبت از مدرسه و افت تحصیلی او می‌شود. او درباره پیامدهای آزار در این مورد گفته است:

گوشه‌گیر می‌شد، منزوی و حتی سؤال درسیم نمی‌پرسید. افت تحصیلیم به دنبالش بود؟ بله. افت انضباطی و درسی به دنبالش بود و سعی می‌کرد مدرسه کمتر بیاد و اگرم میومد به‌زور پدر و مادر بود. چراکه یکی از عوامل مهم برای پیشگیری، آموزش در مدرسه هست. من همیشه مدارس رو مقصر میدونستم و میدونم. مدرسه این نیست چهار تا کلمه ریاضیات و ادبیات، جغرافی یاد بده. همه جوانب یه دانش آموز تو مدرسه باید بررسی بشه چون نصف روز با مدرسه است.

در گزارش بالا که توسط یکی از اولیای مدرسه شرح داده شده به وضوح پی به سیر رو به افول کودکی که تجربه آزار جنسی داشته؛ می‌بریم که این حادثه، زندگی و امورات روزانه او را تحت شعاع قرار داده و نشانه‌های رفتاری جدیدی که قبلاً در کودک وجود نداشته را ایجاد کرده است. حتی معلم و معاون مدرسه هم متوجه این تغییر شده‌اند؛ افت تحصیلی، غیبت‌های مکرر، منزوی شدن کودک پیامدهای این مساله بوده است. البته ممکن است تأثیر پذیری و همچنین نشانه‌های رفتاری که کودکان بروز می‌دهند از کودکی به کودک دیگر متفاوت باشد. خانم ستاری درمانگر کودک و نوجوان نیز یکی از نشانه‌های آزار جنسی را افت تحصیلی می‌داند که باعث می‌شود والدین یا سایر شبکه‌های حمایتی کودک، او را به روانشناس ارجاع دهند:

این اختلال‌ها، بعد از دوره نوجوانی تشخیص داده میشه چون کودک با رشد سنی، بیشتر جرات میکنه گزارش بده گاهی افشای این راز سه سال زمان برده و گذشته بعد کودک

تمایل به بازگو کردنش داشته و در مورد کودک اولین نشانه‌ها اضطراب بالا، کابوس شبانه و مخصوصاً افت تحصیلی علّتی همیشه برای ارجاع کودک.

به همین ترتیب مددکار اجتماعی خانه خورشید نیز یکی از پیامدهای کودک‌آزاری جنسی را افت تحصیلی می‌داند. او در پاسخ به این پرسش که آیا نشانه‌هایی از اختلالات روانی در فرد آسیب‌دیده تشخیص داده می‌شود؟ چه اختلالاتی؟ گفته است:

بله اختلال روحی، بی‌اختیاری در ادرار، انزوایی، پرخاشگری، افت تحصیلی، ترس، خودزنی، احساس گناه، وسواس و... ..

مشکلات یادگیری و عدم تمرکز یکی دیگر از مشکلات شایع در میان کودکان آزاردیده است. زمانی که کودکان آزار را تجربه می‌کنند آنان دچار انواع مسائل روانی همچون ناخن جویدن، اضطراب، ترس و افسردگی می‌شوند. آنان فکر می‌کنند دیگر شبکه‌های حمایتی‌شان یا تعدادی از آن‌ها نه تنها حمایت‌کننده نیستند بلکه آزارگر نیز هستند، از این‌رو قادر به تمرکز و توجه نیستند. همین خود می‌تواند یکی از سازوکارهای افت تحصیلی در میان آنان باشد. امروزه عدم تمرکز و اختلال یادگیری در کودکان معمولاً دلیلی محکم برای بیش‌فعالی کودک محسوب می‌شود، یا آزار حیوانات، وسواس و خودزنی... جزء مواردی است که در کودکی افراد معتاد به مواد و معتاد به سکس مورد مطالعه؛ دیده شده است. مرور این موارد نمایانگر آن است که مسائلی چون پدیده بیش‌فعالی و مسئله اعتیاد با بحث تجربه آزار جنسی در کودکی رابطه دارند و اشتراکاتی بینشان دیده می‌شود که قابل بررسی و تحقیق است.

عضو انجمن حمایت از حقوق کودکان درباره نشانه‌های آزار جنسی در میان کودکان گفته است:

تجاوز جنسی و جسمی روشن بود و یادگیریشون خیلی کند بود و ساعت‌ها باید بهشون یاد می‌دادم. یا گریه می‌کردن یا با من صحبت می‌کردن من خیلی سعی نمی‌کردم نزدیک بشم چون جنس مخالف بودم خیلی هاشون گاهی می‌ترسیدن حتی از اینکه می‌خواستم توی دفترشون چیزی یادداشت کنم و بالای سرشون نزدیک میزشون می‌رفتم، ولی

اختلال یادگیری شدید داشتن.

دکتر ابهریان استاد دانشگاه و مدیر گروه توان بخشی در پاسخ به این پرسش که عمدتاً پرونده‌های این موضوع توسط چه افرادی به شما ارجاع داده می‌شود؟ گفته‌اند:

خب واقعیت کسی به خاطر سکشوال ایبوز بهم مراجعه نمیکنه صرفاً بیاد بگه چون من تخصصم سکسولوژی نیست ولی وقتی میاد طبق مصاحبه‌ای که می‌کنیم و ارزیابی‌هایی که می‌کنیم یک سری کیوهای معمولاً به صورت غیرمستقیم مطرح میشه و در دو حالت هستش یکی در اینکه بچه‌هایی که مراجعه میکنن به خاطر مشکل در یادگیری و بیش فعالی اوتیسم و کلاً این اختلالات‌ها که تقریباً در سن دبستان و کودکی هستن و یک دسته اینا کسایی هستن که با اختلالات سایکوتیک مراجعه میکنن؛ یعنی جوانان یا میانسال‌ها با مشکلات متعدد چه سایکوزهای متفاوت با اختلالات وسواس شدید و دو قطبی و مشکلات شخصیتی اضطراب شدید اینا وقتی مراجعه میکنن و شرح حال می‌گیریم می‌بینیم که بله یکی از مهم‌ترین عاملش ایبوزی بوده که اتفاق افتاده.

در روایت بالا با این موضوع مواجه هستیم که آزار دیده‌های جنسی ممکن است تا سال‌ها از یادآوری تجربه خود فراری باشند و حتی در موردش نخواهند با هیچ کسی صحبت کنند ولی متأسفانه تبعات این حادثه به شکل‌های دیگری روی فرد پدیدار می‌شود. مثلاً فردی به دلیل افسردگی یا اضطراب به روانشناس مراجعه می‌کند اما با مصاحبه و بررسی دقیق‌تر یا حتی گاهی بعد از چند جلسات روان درمانی و زمانی که اعتماد سازی بین مراجع و درمانگر به وجود آمد به تجربه آزار جنسی در کودکی و نوجوانی‌اش اشاره کرده و آن را بازگو می‌کند و به ندرت پیش آمده که فرد بزرگ‌سالی صرفاً بخاطر تجربه آزار جنسی، روند روان درمانی را آغاز کرده باشد. البته قابل ذکر است که افسردگی به مثابه بیماری همراه بسیاری از مسائل و آسیب‌های اجتماعی از جمله آزار جنسی، اعتیاد، روسپیگری و... مطرح است.

خانم ۳۳ ساله فارغ التحصیل رشته معماری گفته است:

نمیتونستم بخوابم و تمام تمرکزم رو توی طول روز از دست می‌دادم مثلاً درس خوندن باشه. این قضیه احساس جنسی رو هم خیلی توی من زود بیدار کرد از هفت سالگی یا

زودترش که هنوز مدرسه نمی‌رفتم. خیلی توی من حس جنسی زود بیدار شد.

در این گزارش نقل قول از فردی است که خود در کودکی تجربه آزار داشته او از بلوغ زود هنگام و تغییر و تحول جسمی و روانی صحبت می‌کند که با ظهورش در بدن هر انسان، او به دنیای بزرگ سالی وارد می‌شود و اگر این مرحله برای کودک، زودتر از موعد اصلی پیش بیاید؛ عالم کودکی‌اش با تمام بازیگوشی‌ها و رنگارنگی‌هایش زودتر به پایان می‌رسد. بلوغ زود هنگام برای کودک، پیامدهای متعدد دیگری نیز به دنبال دارد که به آن‌ها اشاره می‌شود. ایشان در بخشی دیگر گفته است:

از اونور من تا سن ۲۴-۲۵ سالگی قرص آرام‌بخش استفاده می‌کردم و خواب آور بود. مادرم انتظار داشت سرکار برم ساعت هشت. اون آدما فکر میکردن اعتیاد به مواد دارم. در صورتی که من به خاطر قرص‌های آرام‌بخشی که واسه میگرن و استرس می‌خوردم اصلاً تمرکزی نداشتم و باید می‌خوابیدم چون قرص‌ها خواب آور بود.

در این گزارش نقلی قولی از فرد آزار دیده؛ آمده که سال‌ها در مورد تجربه‌اش حتی به نزدیک‌ترین افراد خانواده‌اش چیزی نگفته و برای بهبود شرایط روحی‌اش در سن بالاتر، اقدام به درمان کرده و تحت دارو درمانی قرار گرفته و داروها در عملکرد روزانه‌اش اختلال به وجود آورده و باعث عدم توانایی برای حضور بر سرکارش شده اما بی‌اطلاعی خانواده از مصرف دارو، ظن به استفاده او از مواد مخدر را ایجاد کرده و همین نوع قضاوتها او را تحت فشار قرار داده است. پس آزار جنسی برای کودکان هم در سن کودکی و هم در دوره‌های بعد مسائل متعددی را به همراه دارد. گفتارهای بالا شاید یکی از دلایل حضور برخی بیماران روانی در کمپ‌های ترک اعتیاد در ایران باشد. خانم کاف فوق‌لیسانس مطالعات زنان و فعال در حوزه کودکان و زنان نیز به عدم تمرکز کودک آزار دیده اشاره کرده‌اند:

در مورد بچه‌ها مهم‌ترین موضوعی که شاهدش هستیم عدم تمرکز هست که تمرکز بهم میریزه و هر حرفی و هر چیزی بخوایم بهش بزنیم حواسش پرت میشه و اصلاً نمیتونه فوکوس و تمرکز داشته باشه مطالبی که من مدرس و آموزگار دارم. به شدت بهم ریخته و بی‌قراره همون تروما که اتفاق افتاده کل زندگی این بچه رو تحت الشعاع قرار داده و

دیگه ارتباطش با واقعیت که اون لحظه براش اتفاق بیفته ممکنه به وقت‌هایی قطع بشه و بره توی اون حس و حال ترومایی و قطع بشه و تمرکز رو بهم میریزه.

قطع ارتباط با واقعیت که به شکل عدم تمرکز خود را نشان می‌دهد، در بسیاری از آسیب‌ها مشهود است، از جمله، در افراد آزار دیده جنسی، معتادین به مواد و سکس... به عبارتی از آنجایی که واقعیت برای این افراد، بخاطر تجربه‌های ناخوشایندشان، چهره زشت و بد ریختی دارد، قطع ارتباط با آن خود را به شکل عدم تمرکز نشان می‌دهد که آثار مخرب بسیاری در فرایند یادگیری اجتماعی آنان در عرصه‌های مختلف زندگی خواهد داشت.

خانم ف ض در باره اختلال عملکردهای یکی از کودکان آزار دیده گفته است:

مسئله بعدی‌ای که داشت وسواس بود و اعتیاد به کارش بود. رفته بود توی کار کاراته و آدم موفق بود توی این حیطه یعنی علاقه زیادی داشت و تناقض شدیدی داشت و گفت با اینکه رفتم توی این حیطه و از ضربه خوردن می‌ترسم که دست و پای کسی بهم بخوره. داشتیم روی این مسئله کار می‌کردیم یه مدت از این جهت که یه ترس از آسیب توش می‌دیدم و اینکه یک وسواس عجیبی داشت که باید سر این ساعت بخوابم و بیدار بشم. کلی باید توی زندگیش بود. اعتیاد شدیدی به کاراته داشت طوری که کل زندگیش رو گذاشته بود تمرین انفرادی می‌کرد و توی مسابقه‌ها نمی‌تونست شرکت کنه. می‌گفت وقتی میرم توی مسابقه می‌بازم و می‌ترسید ایناشو یادم میاد. ترس از رابطه هم داشت. گفت من خیلی می‌ترسم می‌خواست نامزد کنه و ازدواج ولی گفت تنها چیزی که منو می‌ترسونه آینه که ازدواج کنم.

گفتارهای بالا نمونه‌ای از آثار و پیامدهای مهم آزار جنسی است که سبب ایجاد وسواس و انواع رفتارهای اعتیادی و تکرار شونده جهت کاهش استرس و اضطراب حاصل از آزار در فرد آزار دیده می‌شود. روایت فوق به خوبی نشان می‌دهد که آزار جنسی تمام ابعاد زندگی کودک را تحت تأثیر قرار داده است. این کودک از سوی دو تا از همسایگانش که تقریباً هم‌سن خود او بوده‌اند مورد آزار قرار گرفته است. او علی‌رغم اینکه بایدهای زیادی در زندگی‌اش داشته و همه انرژی‌اش را روی ورزش کاراته گذاشته اما انجام این ورزش نیز تأثیری در زندگی او نگذاشته است. رفتارهای وسواسی یا رفتارهای تکرار

شونده در فرد مبتلا، باعث آرامش موقتی‌اش می‌شود اما مشکل اصلی او همچنان پابرجاست. امیر ۲۵ ساله که از سوی مربی ورزشش مورد تجاوز قرار گرفته است می‌گوید:

مشکلات فیزیکی جسمانی و روحی‌ای که برآش به وجود میاد سالیان باهاش درگیر هست و بعد از این دیگه سراغ ورزش و باشگاه نمی‌ره. چیزی که باعث تسکین می‌شده به مشغله‌های ذهنیش بازی‌های کامپیوتری بوده و برای تایمی به شدت بهش معتاد میشه.

امیر ۲۵ ساله در کودکی از سوی مربی ورزشش مورد تجاوز قرار می‌گیرد و همین مسئله باعث می‌شود که او دیگر ورزش مورد علاقه‌اش را که همان کاراته بوده است رها کند. اختلال در برقراری ارتباط مؤثر با سایر اعضای خانواده، گروه‌های دوستی و دیگران از دیگر پیامدهای آزار جنسی است. خانم بهبودی گفته است:

مشکلات رفتاری کودک در مهدکودک این‌جور پدیدار بوده که خیلی سرکش بوده، ارتباطات اجتماعی با مربیهایش و بچه‌های دیگه خیلی خیلی ضعیف عمل می‌کرده. کودک ناسازگار با محیط بوده و همچنین ناسازگار با مادرش.

باروتی مددکار از تجربه یکی از مددجویان که از شرایط خانه بخاطر تجربیات و آزار جنسی فرار می‌کند اینگونه گفته است:

و اینکه لمس بد که ماهیت جنسی داشته باشه توی دوران کودکیش داشته. این دختر فرار میکنه کلاس چهارم دبستان پنجم دبستان از مدرسه بخاطر آزار و اذیت‌هایی که می‌شده و توسطی خانمی برده میشه و توی خونه فروخته میشه و تجاوز بهش میشه.

بر اساس روایت فوق می‌توان به این نکته اشاره کرد که گاهی محیط خانه برای کودک به اندازه‌ای نا امن و سرد و بی مهر می‌شود که کودک فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد بی آنکه از پیامدهای فرار بداند و یکباره پا می‌گذارد به دنیای بی رحم و بی مروت بیرون از خانه و بی خانمانی را ترجیح می‌دهد به جهنمی چون خانه و خانواده آشفته و نا امن. برخی از پیامدهای آزار در عملکردها و دستاوردهای زندگی آنقدر تأثیر گذار است که همه زندگی کودکان را در تمامی مراحل زندگی تحت تأثیر قرار می‌دهد، همان‌گونه که خانمم درباره پیامد آزار گفته است «همه زندگیم نابود شد. من تا سالها فکر می‌کردم

زندگی همینه». این پیامدها باعث می‌شود کودکان در مراحل مختلف زندگی به‌ویژه در دوره کودکی از پس امور روزانه زندگی‌شان همچون تحصیل و یادگیری بر نیایند و قادر به برقراری ارتباط مناسب و مؤثر با دیگران نباشند، برقراری این روابط سهم زیادی در موفقیت، خوشبختی و هر آنچه که برای زندگی نیاز است دارد که این کودکان از آن محروم می‌شوند. همه این‌ها دست به دست هم می‌دهد تا همه یا بخش مهمی از زندگی‌شان از دست برود یا به اصطلاح «نابود» شود.

### بعد روانی و شخصیتی

یکی از پیامدهای آزار کودکان به‌ویژه کودک آزاری جنسی، مسائل روانی است که کودکان در دوره کودکی و سایر دوره‌های زندگی‌شان با آن مواجه می‌شوند. مطالعات بسیاری رابطه میان آزار کودکان و اختلالات روان را نشان داده‌اند. واکنش زنان به تجاوز جنسی بسیار شبیه اختلال استرس پس از سانحه است و به همین خاطر آن را نشانگان آسیب تجاوز جنسی نامیده‌اند. بازماندگان تجاوز جنسی، حتی پس از کنترل اثرات خشونت و خطرات، ممکن است بیشتر از قربانیان جنایتهای دیگر به اختلال استرس پس از سانحه دچار شوند (جنکینز، ۱۹۹۵). در این پژوهش، پس از انجام مصاحبه ساختار یافته PTSD توسط روانشناس بالینی، مشخص شد که آزمودنیهای گروه آسیب دیده جنسی به این اختلال مبتلا هستند. اختلال استرس پس از سانحه، مجموعه‌ای از علائم است که در مواجهه با حوادث آسیب‌زای زندگی پیدا می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد میان شدت اختلال استرس پس از سانحه و کاهش عملکرد حافظه رابطه مثبت و پایداری هست. این رابطه در زمینه عملکرد کلی حافظه، حافظه شرح حال معنایی و رویدادی صادق است. همچنین کاهش اختصاصی بودن خاطرات، با استرس پس از سانحه بیشتر و نواقص حافظه وسیعتر همراه است

تحقیقات همچنین نشان داده است که عملکرد کلی حافظه، عملکرد حافظه فعال، حافظه کلامی، حافظه شرح حال معنایی و رویدادی در این گروه از بیماران کاهش می‌یابد (ساروخانی و مرادی، ۱۳۹۵). نقوی و دیگران با مطالعه و مقایسه کودکان



آزاردیده و کودکان عادی نشان داده‌اند بین افراد آزاردیده و عادی به لحاظ حافظه تفاوت معناداری وجود دارد؛ اما میان دو گروه مورد مطالعه، به لحاظ هوش و دقت تفاوتی مشاهده نشده است. شعاع کاظمی نشان داده است کودکان و نوجوانان آزاردیده دچار حالات افسردگی، گوشه‌گیری و خشم پنهان شده؛ می‌باشند، در امر تحصیل دچار افت تحصیلی و در دوست‌یابی دچار مشکل‌اند، نسبت به دیگران بی‌اعتماد و به دنبال آن، دچار احساس حقارت و ناکامی هستند و در دوره نوجوانی دچار رفتارهای ضداجتماعی (بزهکاری)، دزدی، فرار از منزل، اعتیاد و فرار از مدرسه می‌گردند (شعاع کاظمی، ۱۳۸۴). همچنین دو گروه آزاردیده و عادی در جنبه‌های رفتار ضداجتماعی، پرخاشگری، رفتار انفعالی- پرخاشگرانه، وابستگی به دارو و مواد مخدر با یکدیگر تفاوت دارند. یعنی بروز این گونه رفتارها در میان دختران آزاردیده بیشتر بوده است. در بعد عاطفی نیز به‌طور کلی دو گروه در ویژگی‌های خویشتن‌داری، جامعه‌پذیری، احساس سلامتی، کارایی ذهنی، استعداد روان‌شناختی، سطح تحمل و استعداد کسب پایگاه باهم تفاوت دارند؛ اما در ویژگی‌های خودپذیرا، حضور اجتماعی، مردم‌پذیری، پیشرفت از طریق همنوایی، پیشرفت از طریق استقلال و مسئولیت‌پذیری باهم تفاوتی نداشته‌اند (تقوی و دیگران، ۱۳۸۳).

مطالعات در ایران انواع مشکلات درون‌ریزی شده و برون‌ریزی شده را در کودکانی که در شرایط آزار به سر می‌برند نشان داده‌اند. پژوهشگران طیف وسیعی از موضوعات شامل مسائل روان‌شناختی، رفتاری و عاطفی را از اثرات جو آشفته در خانواده می‌دانند (محمدخانی و دیگران، ۱۳۷۹). یافته‌های این مطالعه نیز نشان می‌دهد کودکان آزاردیده با طیف وسیعی از مسائل روانی و برخی از نشانه‌های آن همچون اضطراب، افسردگی، وسواس، اختلال استرس پس از حادثه (ptsd)، تروما، کابوس‌های شبانه و اختلال خواب، پرخاشگری، سادیسیم، اختلال دو قطبی یا مرزی، سایکوتیک، رفتار خودتحریکی، اختلال شخصیت، اختلال نمایشی، مشکلات اعصاب، حملات پانیک، نشخوار ذهنی، فراموشی، انزوا و ترس مواجه‌اند. افسردگی یکی از این اختلال‌ها است. افسردگی حالت خلقی شامل بی‌حوصلگی و گریز از فعالیت یا بی‌علاقگی و بی‌میلی است و می‌تواند بر افکار، رفتار، احساسات و تندرستی یک فرد تأثیر بگذارد. افراد افسرده

فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۳۸۳

می‌توانند احساس ناراحتی، اضطراب، پوچی، ناامیدی، درماندگی، بی‌ارزشی، شرمساری یا بی‌قراری داشته باشند. دکتر بهرامی درباره افسردگی یکی از مراجعینش که در کودکی مورد آزار جنسی قرار گرفته بود گفته است:

یه خانمی هست دندان‌پزشک و ۳۲ ساله اینم یه مورد ایبوز داشته در کودکیش. چندسالگی؟ حدوداً پنج الی شش‌سالگی. از این خانواده‌ها بودن که مادر رگه خارجی داشته، فیلیپینی بودن و رفت‌وآمد داشتن. از دوستانشون بودن. بعد بخاطر چی آورده بودنش؟ چون خشم زیادی نسبت به مادر داشت و افسردگی داشت. بعد مادرش می‌گفت نمیدونم چیکار کردم که این قدر از من ناراحته.

از گفتارهای بالا مشخص است که فرد آزاردیده جنسی نسبت به نزدیکان مسئول مراقبت در کودکی که کوتاهی یا به عبارتی عدم مسئولیت‌پذیری داشتند، خشم نهفته‌ای دارد که در روابط عاطفی او با آنها در تمام مراحل بعدی زندگی اثرگذار بوده که بنظر می‌رسد رابطه سخت‌ترمیم خواهد شد.

خانم ح که در کودکی از سوی عمویش مورد آزار قرار گرفته بود می‌گوید:

همه زندگی‌ام نابود شد. من تا سال‌ها فکر می‌کردم زندگی همین‌ه. اضطراب‌های شدید و افسردگی شدید تا همین سه سال پیش با من بود.

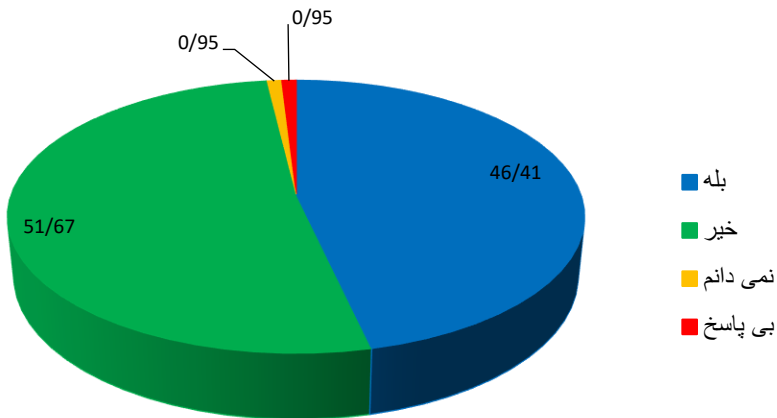
خانم مدیر کلینیک اعصاب درباره طیفی از مشکلات رفتاری و روانی در میان این کودکان صحبت کرده، از جمله خشم و افسردگی:

یک سری هستن الان افسردگی‌شان عمیق‌ه یا وسواس شدید دارن ممکنه به اون قضیه مربوط بشه. لزوماً فقط تابو نیست و خیلی بهتر شده معمولاً وقتی سه چهار جلسه میگذره دیگه افراد با یک تشویق کوچک گفته میشه و خیلی بهتر شده. هنوز این تابوها هست آینه که خود فرد احساس گناه میکنه مخصوصاً دخترها و این دربارهٔ پسرایی زیاد شده خیلی.

گفتارهای بالا تأثیر آزار جنسی در کودکی را در دو جنسیت مرد و زن متفاوت نشان می‌دهد و همانطور که در قبل بیان کردیم، پسران به دلیل رویکرد مبتنی بر مردانگی و

غرور که ذهنیت اجتماعی غالب هست به مراتب احساس گناه بیشتری دارند. شاید این احساس گناه دلیلی باشد بر همجنس گرایی در فرد آزاردیده مرد که قبلاً از آن یاد کردیم که در فرد آزاردیده زن به شکل حس تنفر از غیرهمجنس، خود را نمایان می‌کند. خانم مددکار ۳۳ ساله از تجربه دوران کودکی خود اینطور گفته است:

خوب من طی دوره‌های مختلف زندگی افسردگی رو تجربه کردم و بسیار روزهای تاریک و سیاهی بودن در دوره نوجوانی اولین یه مدت ۶ ماهه تا یکسال افسردگی شدید رو تجربه کردم و بعدی از سن ۲۳ تا ۲۷ سالگی افسردگی بسیار شدیدی رو پشت سر گذاشتم که خیلی تأثیرگذار بود برام حس می‌کنم بیک جوونیم رو از دست دادم.



نمودار ۲۹ تجربه تمسخر در کودکی از سوی بزرگسالان (N=۲۰۹)

اضطراب یکی دیگر از اختلال‌های شایع در میان کودکان آزاردیده است. اضطراب احساس ناخوشی، نگرانی یا تنش است که افراد در پاسخ به شرایط تهدیدکننده یا فشارزا ارائه می‌دهند. در تعریفی دیگر می‌توان گفت اضطراب عبارت است از یک احساس منتشر، ناخوشایند و مبهم هراس و نگرانی با منشأ ناشناخته که به فرد دست می‌دهد و شامل عدم اطمینان، درماندگی و برانگیختگی فیزیولوژیکی است. امیر که از سوی مربی ورزشش مورد تجاوز قرار گرفته بود می‌گوید:

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۳۸۵

خیلی شدید روی اعتماد به نفسم تأثیر گذاشت و خیلی عزت‌نفسم رو ازم گرفت و برد پایین و همچنان من دچار اضطراب‌های شدیدی میشم و پنج سال بعد از این ماجرا تپش قلب شدید داشتم که قرص خوردم و همچنان این قرص رو می‌خورم. اضطراب هام زیاده و گاهی خیلی بهم می‌ریزم.

یکی از معلمان حومه تهران گفته:

ایشون در مورد یکی دانش آموزان کلاس پنجم گفته بود که همش سر کلاس می‌خوابید و مدتی هم بود که به شدت دچار افت تحصیلی بود که متوجه واکنش‌های عجیبی وقتی زنگ خونه می‌خورده شده بودم خیلی مضطرب و پریشون احوال می‌شد گاهی آنقدر برافروخته و حال خراب، می‌زد زیر گریه یواشکی و حتی آخرین نفر از کلاس خارج می‌شد متوجه شدم انگار دوست نداره بعد از ساعت مدرسه برگرده خونه وقتی ازش جویا شدم به سختی تونستم اعتمادش رو جلب کنم چون می‌ترسید.

خانم موحد گفته است:

همیشه استرس داشتم و الآن این قدر ادامه دار هست که جزو احساسات همیشگی من هست و توی ذهنم ثبت شده. این احساس رو همیشه دارم و تجربیش می‌کنم چه شادی و چه ناراحتی. الآن دارم تلاش می‌کنم که کنترلش کنم ولی نه بیشتر ترس و اضطراب بود.

خانم ۳۳ ساله‌ای که در کودکی در داخل تاکسی مورد آزار قرار گرفته در این باره می‌گوید:

همش اضطراب داشتم که مثلاً به نفر بیاد کنارم بشینه.

اختلالات دو قطبی یا مرزی در نتیجه آزار نیز در میان کودکان آزار دیده در مراحل مختلف زندگی‌شان شایع است. اختلال دو قطبی نوعی اختلال روانی است که با دوره‌های افسردگی، شیدایی و خلق غیرطبیعی مشخص می‌شود. همان‌گونه که از نام این اختلال استنباط می‌شود کسی که دچار اختلال دو قطبی است دچار نوسانات خلقی شدید می‌باشد. این نوسانات معمولاً هفته‌ها یا ماه‌ها طول می‌کشد و با آنچه مردم عادی در زندگی روزمره تجربه می‌کنند بسیار متفاوت است. سه ویژگی افراد دارای اختلال دو

قطبی عبارت‌اند از ۱) خلق افسرده: احساس شدید افسردگی، ۲) خلق شیدا: احساس شادمانی بسیار و ناامیدی و ۳) خلق مختلط: به‌عنوان مثال خلق افسرده همراه با بی‌قراری و فعالیت بیش از اندازه ناشی از شیدایی. در واقع اختلالات خلقی که ثبات احوالات و بالاخص تعادل در احساسات و هیجانات آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، می‌تواند از تناقضات و تضادها و تنش‌های درونی آنان نشأت گرفته باشد که قبلاً از آن و دلایلش یاد کردیم. در واقع افراد آزرده‌دیده به نسبت بقیه افراد چون از ثبات، احساسات و تعادل رفتاری کمتری برخوردارند، کنش‌های آنان در روابط اجتماعی، قابلیت پیش‌بینی و عدم شفافیت کمتری دارد. این عامل خود موجب اعتماد کمتر به آن‌ها از سوی دیگران می‌شود و در روابط اجتماعی کنش ناکامتری دارند و اعتماد و همدلی در درون آن‌ها تحت تأثیر آزار جنسی، کاهش یافته و در روابط بیرونی و اجتماعی نیز اعتماد دیگران نسبت به آنان کاهش می‌یابد. از منظر جامعه‌شناسی درون آن‌ها بر ساختی از شرایط آزاری است که روزی تجربه‌اش کرده‌اند، به عبارتی عوامل روانشناختی و عوامل اجتماعی در رابطه متقابل با هم قرار دارند. در همین زمینه خانم موحد درباره خواهرش گفته است:

یادمه که وقتی به خواهرم تجاوز می‌کرده مادرم رسیده و همین دایی و پسرخاله من خیلی آسیب‌ها به خواهر من زدن که الآن هر جا میرن بهش میگن دو قطبی هست و سه بار ازدواج کرده و دائم توی رابطه‌های متعدد بوده و خیلی اوضاعش بده.

دکتر حسنی ابهریان گفته است:

بله حالت اضطراب و اختلال شخصیت شدیداً توشون اتفاق می‌فته؛ مثلاً دو قطبی توشون بسیار دیدیم. اختلال شخصیت؟ اختلال شخصیت مرزی بیشتر از همه توشون می‌بینیم. پارانوئید می‌بینیم بیشتر اینا بدبینی رو دارن. انواع این اختلالات هست OCD. هم زیاد دیده میشه.

مدیر مرکز کاهش آسیب بانوان گفته است:

بیشترشون اختلالات مرزی دارن و اینا به بحران بیفتن سایکوز میشن. همشون مستعد مصرف مواد و خودزنی و خودکشی هستن. بهونه و رخدادی که اتفاق بیفته شروع به

خودزنی و مواد زدن و اینا میکنن.

خودزنی و مصرف مواد به جهت التیام تجربه آزار در این افراد انجام می‌شود. چنانچه در توهمات ناشی از مصرف مواد و تخیلات و ذهنیتی که با آن خودزنی می‌کنند و یا به عبارتی اشکال خودزنی دقت کنیم، در تمامی آن‌ها نشانه‌هایی از زبان اعتراضی آزار را در خواهیم یافت. این کنشها (مصرف و خودزنی) زبان اعتراضی هستند که جای تحلیل و نشانه‌شناسی دارد. مددکار اجتماعی موسسه خیریه آتنا گفته است:

اختلال در فرد آسیب دیده وجود دارد که ناشی از آسیبی که بهش وارد شده هست اختلال دو قطبی خیلی شایع است با توجه به تجربه خود من البته.

از اختلالات شایع دیگر در میان افراد آزار دیده، وسواس است. اختلال وسواس فکری-عملی، یا اختلال وسواسی-جبری یک اختلال روانی است که در آن فرد، افکار خاصی (با نام وسواس فکری) را به‌طور مکرر تجربه می‌کند و یا نیاز به انجام مکرر اعمال خاصی (با نام وسواس عملی) را احساس می‌کند تا حدی که باعث پریشانی یا اختلال در عملکرد عمومی فرد می‌شود. فرد جز برای مدت‌زمان کوتاهی، قادر به کنترل افکار و اعمال وسواسی نیست. طبق ملاک‌های DSM، اختلال وسواس به دو صورت فکری و عملی تعریف می‌شود. وسواس‌های عملی رایج شامل شستن دست‌ها، شمارش اشیاء و بررسی قفل شدن درب است. این وسواس‌ها تا حدی رخ می‌دهند که زندگی روزمره فرد تحت تأثیر منفی آن قرار می‌گیرد (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۹۹). در زمینه این اختلال خانم میم درباره یکی از مددجویانش گفته است:

۱۵ سالش بود ازدواج کرده بود حتی با همسرش ارتباط جنسی نمیتونست برقرار کنه می‌گفت وقتی ارتباط جنسی می‌گیرم با بروس خودمو توی حموم می‌شورم دچار وسواس شدید شده بود و جداشد.

خانم بهرامی گفته است:

[...] بعد خود ارضایی حس گهنگاری واسش میاره که بعد میره توی رفتارهای تکرار شونده، مثل شستن دستش که حس پاکی بکنه. واقعاً وسواسه اصلاً یه چیزی بود که خیلی برای من عجیب بود. ریشه‌ای که گشتیم خود روانپزشکه می‌گفت که نمیتونه مرگ موش باعث این بشه. دوره کرونا می‌گفت می‌گفتیم وسواس و قرنطینه فشار آورده. بعد الان من نکات بهداشتی این قضیه رو گفتم و به روانپزشک گفتم بهش دارو بده. برای این تحقیقات زیاد شده و زمینه جنسیتش بالا رفته مخصوصاً اینکه وسواس و اضطراب توی خانواده مامان داره و ژنش فعال شده. توی سکس خیلی فعال شده.

خانم ف ج مددکار مسائل روانی دختری را که از سوی همسایه‌اش مورد آزار قرار گرفته بود این‌گونه بیان کرده است:

مسئله‌ای که داشت نوروتیک شده بود. مثلث اضطراب و وسواس افتاده بود. اضطراب شدید و وسواس شستشو داشت. توی بزرگسالی وسواس‌های فکری عملی شدید طوری که خیلی حالش رو بد می‌کرد و اضطراب‌های فوق‌العاده شدید و بعدی کلاً و افسرده هم بود.

رفتارهای خودآزاری و دگرآزاری نیز در میان این دسته از کودکان آزاردیده شایع است. خودآزاری یا مازوخیسم نوعی اختلال روانی است که در آن فرد با آسیب‌رساندن به خود احساس رضایت می‌کند. ممکن است این آسیب‌ها روحی و جسمی باشند. می‌توان گفت هر نوع جراحی عمدی که شخص به بدن خود وارد می‌کند به‌عنوان خودزنی، خودآزاری، آسیب به خود، نام دارد. به همین ترتیب دگرآزاری نیز رفتاری است که باعث صدمه و آزار به دیگران می‌شود و فرد آزارگر به‌نوعی از این آزار لذت می‌برد. البته بر اساس تحلیل فرومی ضروری است که در اینجا یادآوری شود که هر کیس خود آزار در عین حال و در موقعیت دیگر می‌تواند دگر آزار باشد و این در مورد آزاردیده جنسی نیز صدق می‌کند. فرد آزاردیده جنسی، در مقابل آزارگر به مثابه کیس، تحت آزار و قدرت قرار گرفته ولی همین فرد همانطور که قبلاً هم تحلیل شد می‌تواند در موقعیتی دیگر به عنوان مکانیسم جبران و به دلیل احساسات و مسائلی که متأثر از آزار تجربه کرده است مثل خشم، تفر، حسادت و... در روابط اجتماعی خود، دیگری را به هر شکلی مورد آزار قرار دهد و به عنوان سادیستیک و دگر آزار یا آزارگر مطرح باشد.

دکتر بهرامی در چند روایت دگر‌آزاری در میان افراد آزاردیده را این‌گونه بیان کرده است:

بین تمام این مشکلات باعث شده خشم شدید و یک آدم بی‌نهایت کینه‌ورز، بی‌گذشت و حسادت شدید نه ارتباط با خواهر و برادر نه پدر و مادر. توی رابطه هاشم از افراد و پسرای که باهاشون وارد میشه ها، انگار استاد شده توی زمینه آزار دادن.

مادر یکی از آسیب دیدگان جنسی گفته:

بعد از تجربه آزار جنسی، پسر من تا مدت‌ها برادر کوچکترشو به شدت می‌زد و چندبار خودم دیدم چوب برداشته و انگار می‌خواه فرود بکنه تو مقعد برادر کوچکتر که جلوشو گرفتم و یادمه وقتی می‌رفتم شهرستان می‌رفت سراغ حیوون‌ها به شدت حیوون‌ها رو اذیت می‌کرد و وحشتناک آزارشون می‌داد که حال من با دیدن این اتفاق‌ها خیلی بد می‌شد.

از گفتارهای بالا مشخص است که حیوان‌آزاری می‌تواند ریشه در آزاردیدگی جنسی فرد در کودکی داشته باشد، که البته در آسیبها و مسائل دیگری اعم از اعتیاد و... نیز در کودکی افراد مورد مطالعه چنین تجربیاتی دیده می‌شود. این‌ها ارتباط بین مسائل و آسیبها با هم را نشان دهد که قابل تأمل است. روانشناس و مدیر موسسه یاریگران پویان دروازه غار درباره یک مورد خودآزاری گفته است:

بین یه مورد بعدی میدونم دختره مددکاری خونده و الآن مددکار هست. این بچه خودش، خودشو در معرض تجاوز قرار می‌داد و تجاوزهای وحشتناکی بهش می‌شد. نمیدونم اولین تجاوزهای این بچه از کی شروع شد. بچه نبود اونوقت که با من آشنا شد یه دختر ۲۲-۲۳ ساله بود. اگر من لفظ بچه به کار می‌برم به معنای این نیست که کودک؛ اما اولین بار که بهش تجاوز شده بود نمیدونم کی بود و بعدها مثل اینکه از تن خودش انتقام می‌گرفت انگار خودش می‌رفت خودشو در معرض خطر قرار می‌داد. طوری که من یادمه یک سکس خیلی وحشتناک با دوست پسر خودش برقرار کرد و یکی از مهره‌های کمرش شکست. اصلاً می‌رفت خودشو در معرض کسای قرار می‌داد که ...

خانم ۳۳ ساله فارغ‌التحصیل در رشته معماری گفته است:



اتفاق من از اون تایم رفتارم پسرונה شد. دوبار خودزنی کردم یا شیشه. شیشه رو میشکوندم و دستمو تیکه تیکه می‌کردم که پدر و مادرم ببینن بعد اونا بهم توجه نکردن. با دست خونی رفتم جلوشون هیچوقت یادم نمی‌ره یعنی کف دستم گوشش از خون زده بود بیرون از تیکه تیکه شدن. حتی یکی دوتا جاش هنوز مونده و چقدر پشیمونم از اون کار ولی راهی نداشتم. عاشق این شدم پسرונה باشم، پسرונה حرف بزدم. خشن بشم و آهنگای خشن گوش بدم حس می‌کردم اینطوری قوی میشم. در صورتی که دیدم تأثیری نداره. من دارم خشن میشم ولی توی پسران مورد توجه قرار می‌گیرم. میگن تیشم پسرونس چه با حال بریم باهش دوستشیم. بیشتر مورد توجه قرار گرفتیم. دختر بودم و گفتم اگر رفتار پسرונה داشته باشم از جذابیت کم میشه ولی توی اون سن ۱۷-۱۸ بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفتم.

از گفتارهای بالا مشخص است که فرد آزار دیده نسبت به جنسیت خود حس حقارت و خودکم بینی دارد که از تجربه آزار نشات می‌گیرد و برای جبران آن و همچنین در عین حال با هدف بیشتر دیده شدن؛ تلاش می‌کند که از جنسیت خود فاصله بگیرد و همچون جنس مرد به مثابه جنس قدرتمند جلوه نماید. این امر نمایانگر آن است که آزار جنسی روی رویکرد فرد نسبت به جنسیت اش تأثیر می‌گذارد و هر چند که این تأثیر توسط کلیشه‌های جنسیتی که ریشه در ذهنیت اجتماعی دارند نیز تشدید می‌شود، مثل زن به مثابه جنس دوم و ضعیف و... پس سه عامل در گرایش به جنسیت مخالف خود دخیل است: حس حقارت و خودکم بینی نسبت به جنسیت خود به دلیل تجربه آزار جنسی، دیده شدن، کلیشه‌های جنسیتی مسلط بر فضای ذهنیت اجتماعی.

کابوس‌های شبانه نیز یکی دیگر از مشکلات شایع در میان کودکان آزار دیده است. کابوس رؤیایی بد است که معمولاً شامل خطر یا تهدید هست، این رؤیاها ممکن است در مورد یک وضعیت ترسناک و یا شامل موضوعاتی ترسناک مثل تصاویر و چهره هیولا، ارواح، حیوانات و یا افراد بد باشد. کابوس در کودکان، خواب‌های آشفته و ترسناکی هستند که اغلب باعث بیدار شدن آن‌ها از خواب می‌شود. کابوس‌ها احساساتی مثل ترس، اضطراب، عصبانیت، غم، شرم یا انزجار را شامل می‌شوند. کابوس‌ها در اغلب موارد نتیجه رویداد استرس‌زا یا ترسناکی همچون آزار است که در طی روز برای کودک رخ داده

است. خانم معمار ۳۳ ساله در چند روایت مختلف این گونه مسئله کابوس‌های شبانه را بیان کرده است:

دیگه حموم رفتن و خونه‌تنها موندن شد عذاب همش حس می‌کردم پدرم باز اینکارو با من میکنه. کابوس شب بیداری و تا صبح می‌خواستم بیدار می‌موندم هر لحظه حس می‌کردم الان می‌خواد بیاد بالای سرم. پدرم سایش از کنار اتاق خواب من رد می‌شد تمام بد من می‌لرزید. هیچ آرامشی نداشتیم. تا سال‌های سال.

خانم ب گفته است:

پسرعموی ۱۸ ساله به پهنه بازی آرمان رو به طبقه بالا دعوت می‌کرده، ظاهراً بازی کامپیوتری داشته که آرمان نداشته و اون بازی رو دوست داشته؛ و مادر بعد از مدتی متوجه میشه که آرمان یه تغییراتی توی خلقیاتش حاصل میشه، ترس شبانه و کابوس هاش زیاد شده و رفتارهای انزوا.

خانمش که از سوی پسر عمومیش مورد آزار قرار گرفته بود راجع به پیامدهای آزار گفته است:

پیامد که زیاد داشت، مثلاً یکیش این بود که اول که به زور منو وادار کرد تا یه مدت خیلی می‌ترسیدم، شب‌ها کابوس می‌دیدم، یه جورایی گوشه‌گیر شده بودم. بعدش دیگه خیلی می‌ترسیدم که کسی متوجه بشه و آبروم بره.

کابوس‌های افراد آزار دیده به مثابه رویاهای صادقه ای هست که ریشه در واقعیت زندگی آنها بالاخص تجربه آزار دارد و احساسات ناشی از آن را تداعی و تشدید می‌کند.

پرخاشگری یکی دیگر از مسائل شایع در میان تعدادی از کودکان آزار دیده است. پرخاشگری به‌طور معمول توسط روانشناسان این‌گونه تعریف شده است «هر رفتاری که قصد تقریبی آن آسیب رساندن به شخص دیگری است» (فیسک، ۲۰۰۴: ۳۶۳) یا «هر نوع رفتاری که در جهت آسیب رساندن یا آزار رساندن به موجود زنده دیگر که قصد اجتناب از آن را دارد» است (بارون و ریچاردسون، ۱۹۹۴: ۷). برکوویتز پرخاشگری را هر نوع

رفتاری تعریف می‌کند که قصد آن آسیب رساندن به شخص به لحاظ جسمی یا روانی است (برکوویتز، ۱۹۹۳: ۳). عمل پرخاشگری می‌تواند فیزیکی یا کلامی باشد و به لحاظ ماهیت ممکن است جسمی یا روانی باشد. داشتن قصد به منظور آسیب یا آزار رساندن مؤلفه اصلی پرخاشگری است. یک رفتار پرخاشگرانه ممکن است منجر به آسیب واقعی شود یا نشود، اما برای اینکه یک عمل پرخاشگرانه باشد، قصد انجام آسیب باید وجود داشته باشد. رفتاری که منجر به آسیب زدن به کسی شود، در صورت عدم وجود قصد آسیب، ممکن است اصلاً پرخاشگری نباشد، همچون رفتارهای غیر عمد. فیسک به قصد نزدیک یا فوری‌ترین قصد در تعریف پرخاشگری اشاره می‌کند. محققان دو شکل اساسی پرخاشگری را مشخص کرده‌اند: پرخاشگری خصمانه و پرخاشگری ابزاری. پرخاشگری خصمانه شامل پرخاشگری است که می‌خواهد به هدف اصلی صدمه یا آسیب برساند. این نوع پرخاشگری که به آن پرخاشگری عصبانی یا عاطفی نیز گفته می‌شود، تکانشی و خودکار است. در پرخاشگری ابزاری آسیب رساندن به دیگری هدف اصلی نیست، بلکه وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف دیگر است. به همین ترتیب، پرخاشگری ابزاری بیش‌ازپیش قابل کنترل و برنامه‌ریزی است (فیسک، ۲۰۰۴). در زمینه پرخاشگری در میان کودکان آزر دیده روانشناس و مدیر موسسه یاریگران پویان دروازه غار گفته است:

آره و باید بگم این بچه دو سال بدون هیچ بزرگتری زندگی کرد و دو سال توی خیابون‌ها خوابیده و بلند شده توی بهار تا زمستون همه و همه. بدون هیچ سرپناهی خودشو نگه داشته و الان به شدت بچه خشمگینی هست و زمانی که عصبی میشه میتونه بچه‌ای و تا سرحد مرگ بزنه.

سمانه ۳۶ ساله دانشجوی حقوق گفته:

تو بچگیم منو بخاطر پرخاشگری و جنگ‌هایی که می‌کردیم می‌رفتیم پیش روانشناس من کاملاً از مادرم خشم داشتم و فکر می‌کردم منو ول کرده و این اتفاق واسم افتاده. قبل از اینکه باهاش کنار بیام از بدن خودم متنفر بودم و ازدواج کردم ناموفق بود. اصلاً خودمو توی آینه نگاه نمی‌کردم اولین بار شاید دو سال پیش من خودمو توی آینه دیدم. خودمو نمی‌دیدم بعد همیشه اخم داشتم و از آدم‌ها متنفر بودم. هیچ آدمیو با دوستی نگاه نمی‌کردم

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۳۹۳

و همه رو می‌خواستم بزنم. از لمس متنفر بودم و به کسی اجازه نمی‌دادم بغلم کنه. در عین حال که دوست داشتم محبت ببینم و بغلشم ولی حالم بهم می‌خورد از بغل کردن. کسی از پشت سر اجازه نداشت بهم دست بزنه و حالم بعد می‌شد. هنوزم حساسم به لمس، بعضی از آدم‌ها رو میتونم لمس کنم. بعضی از آدم‌ها باید وایسن خودم برم سمتشون.

گفتارهای بالا نمایانگر وجود خشم به دلیل تجربه آزار در فرد آزار دیده هست که به کنش‌های پرخاشگرانه منجر شده است. همچنین احساس تنفر توام با احساس دیده شدن، حس متناقضی هست که در افراد آزار دیده نمایان است و متناسب با آن‌ها از خود کنش‌های متضاد و نامتعادل نشان می‌دهند.

خانم واحدی معلم در تعدادی از سازمان‌های مردم‌نهاد گفته است:

پرخاشگری رو توی بچه‌ها میدیدین. خود آزاری که مثلاً خودشونو تیغ می‌زدن. بعد مثلاً رفتارهای غیر شفاف که دروغ‌هایی که می‌گفتن. بعضیا منزوی بودن کلاً یه سری به سمت مود تکانشی می‌رفت یک سری به سمت افسردگی و توی خودشون برن. ولی بیشترشون به سمت اون حالت پرخاشگری و اینا می‌رفتن.

کنش‌های مبتنی بر انزوای طلبی و دوری‌گزینی و طرد از سویی و کنش‌های مبتنی بر پرخاشگری و خشم شدید از سوی دیگر، دو سویه کنشهایی هستند که در موقعیت‌هایی یا توام با هم در افراد آزار دیده جنسی مشهود هست، به قول مرتن کنش‌های آنان یا به سوی طرد و انزوا می‌رود و یا به سوی خشم و پرخاشگری گرایش دارد. همان‌گونه که از شواهد و روایت‌های فوق برمی‌آید کودکان آزار دیده با مشکلات روانی و شخصیتی متعددی مواجه می‌شوند. اگر یک نگاه سیستمی به این مسئله بیان‌دازیم همه اجزاء این سیستم به هم دیگر مرتبطند. بسیاری از این کودکان در خانواده‌های آشفته و فقیر زندگی می‌کنند. خانواده‌های آنان با انواع مسائل مواجه هستند، به عبارتی میان آنان تضاد قابل توجهی حکم فرماست، به گونه‌ای که این تضاد را به کودکان منتقل می‌کنند. از سوی دیگر نمی‌توانند به شیوه‌ای مؤثر فرزندانشان را اجتماعی کنند، سبک‌های فرزندپروری آنان اشتباه است و خشونت علیه فرزندان در این خانواده‌ها شایع است. مسائل جامعه

پذیری و اجتماعی شدن این کودکان در خانواده‌ها، از عدم آگاهی خانواده و عدم شناخت آن در باب پدیده کودکی و پدیده نوجوانی نشأت می‌گیرد. همه این مسائل کافی است تا یک کودک با انواع مسائل روانی مواجه شود. حالا آزار جنسی از هر نوع آن را به این معادله اضافه کنیم. کودک با مسائل جدی‌تری به لحاظ روانی مواجه شود. بازهم فقدان نظام درمانی کارآمد و دریافت درمان مؤثر به این معادله اضافه می‌شود. هم به دلیل نبود نظام‌های درمانی مؤثر در جامعه و هم عدم شناخت و توانایی مالی این کودکان و خانواده‌های آنان در زمینه دریافت درمان باعث می‌شود که آنان تقریباً هیچ‌گاه درمان مؤثری را دریافت نکنند. نتیجه تداوم مشکلات و مسائل روان در مراحل مختلف زندگی است که به‌نوبه خود پیامدهای گسترده‌تری را در زندگی آنان به همراه دارد و آن چیزی می‌شود که فرد آزاردیده فکر می‌کند «همه زندگی» او نابود شده است. دکتر ستودگان روان‌درمانگر به‌خوبی رابطه میان آزار جنسی و مسائل بعد از آن همچون اختلال‌های روان را این‌گونه بیان کرده است:

چون کودکان درکی از رابطه جنسی ندارند و این اتفاقات معمولاً در خانواده‌ها و فامیل و دوستان و همسایه و آشنایان و مربیان ورزش و غیره شکل می‌گیرد، اولین عواقب فاجعه‌ای اون عدم اطمینان به جهان بیرون و عدم بیان که به همراه سرکوب احساس ترس هست و اضطراب ناشی از اون و گسستگی (dissociation) میتونه باشه؛ و عدم اعتماد بنفس و احساس گناه و تقصیر که در شکل‌گیری کمپلکس حقارت میتونه در کودک احساس قربانی بودن رو شکل بده، رفتارهایی مثل وابستگی ناسالم از روی ترس (ریشه اعتیاد) را به همراه خواهد داشت. این احساس قربانی بودن و کمپلکس میتونه از ابتدا پیامدهای منفی خاص خودش را بدنبال داشته باشه که به‌مرور زمان تشدید میشه و مشکلاتی مثل اضطراب و افسردگی، احساس گناه و شرم، سرزنش کردن خود، اختلالات خوردن، وابستگی و اعتیاد و نگرانی‌های جسمانی، تعارضات شناختی و روحی که شدیداً منجر به تخریب اعتمادبه‌نفس میشه تا حد اضطراب و پانیک باشه. اثرات تخریبی این رفتارها و احساسات و افکار در بزرگسالی با مشکلات جنسی، مشکل در روابط و اختلال استرس پس از سانحه، خشم‌های ناشناخته و حتی احتمالاً اختلال‌های شخصیت و یا اختلال‌های روانی دیگه خودش رو نشون بده. البته باید گفت که بروز اختلال به سبب شخصیت کودک (فاکتور ژنتیکی)، آموزش توان‌افزایی در خانواده، آموزش مهارت‌های رابطه مؤثر و بستر برخورد با این‌گونه کودکان با حمایت خانواده یا متاسفانه به خاطر تکرار فاجعه

(عوامل محیطی) و در نهایت (عوامل روانی) که با آگاه‌سازی و مطالعه و درمان میتونه در شدت و کاهش اختلالات، مؤثر و متفاوت باشه. یک مطالعه توسط دانشگاه بیرمنگام در سال ۲۰۱۹ نشان داده که کودکانی که کودک‌آزاری یا عدم توجه را تجربه کرده‌اند چهار برابر بیشتر در معرض بیماری جدی روانی مانند روان پریشی، اسکیزوفرنی و اختلال دو قطبی هستند.

### بعد احساسی: احساسات منفی و دیگر بودگی

احساسات، نقش تعیین‌کننده‌ای در زندگی انسان دارند و به دلیل اهمیت آن امروزه موضوع مطالعه رشته‌هایی همچون روانشناسی و جامعه‌شناسی است. زندگی روزانه انسان‌ها مملو از احساسات خوشایند و ناخوشایند است که سهم زیادی در تعامل با دیگران و خودمان دارد. در رشته روان‌شناسی به شکل جدی به مقوله احساسات توجه شده است. در این رشته میان مفاهیم متعددی که ما همه آن‌ها را «احساس و عاطفه» می‌نامیم تمایز قائل شده‌اند. مفاهیمی که در این رشته برای مطالعه این بعد از انسان به کار رفته‌اند عبارت‌اند از عاطفه، احساس، خلق و خو، احساسی شدن و غیره. روی هم رفته روانشناسان عناصر زیر را برای توصیف احساس مطرح کرده‌اند: ۱) حالت ذهنی قابل تجربه در فرآیندی هوشیارانه، ۲) برداشت حسی در مورد احساس‌هایی مثل گرما، درد و غیره، ۳. حالات عاطفی مثل احساس راحتی، افسردگی، شادی و غیره و ۴. باورها، مثل احساس مبهم نسبت به چیزی یا کسی که با مستندات واضح نمی‌توان آن را تأیید یا رد کرد. به همین ترتیب احساس در روان‌شناسی اینگونه تعریف شده است: انتقال اثر محرک از گیرنده حسی به سیستم اعصاب مرکزی که به صورت عینی قابل پیگیری است، احساس نامیده می‌شود. این همان چیزی است که در حیوان و نوزاد آدمی به وضوح قابل مشاهده و آزمایش است. احساس در دو مرحله صورت می‌گیرد، یکی تحریک بیرونی یا درونی و دیگری تأثیر عضو حسی که به وسیله یکی از حواس حاصل می‌شود و از راه اعصاب مرکز رسان به نخاع و مراکز عصبی منتقل و موجب احساس می‌شود. بی شک، می‌توان گفت که احساس، همیشه واکنشی بالقوه و قابل مشاهده در موجود زنده ایجاد می‌کند، به هر صورت نتیجه یکی است زیرا احساس را نمی‌توان با رفتار همانند دانست ولی می‌توان

اثرهای آن را در رفتار مشاهده کرد. از دیدگاه کاملاً روان شناختی، احساس را می‌توان به عنوان پدیده‌ای اصلی و اولیه تنها در ارتباط با یک راه عصبی مرکز رسان در نظر گرفت. بدین ترتیب، به تعداد راه‌های عصبی، احساس‌های متفاوت وجود خواهد داشت (ایروانی و خدایناهی، ۱۳۸۴).

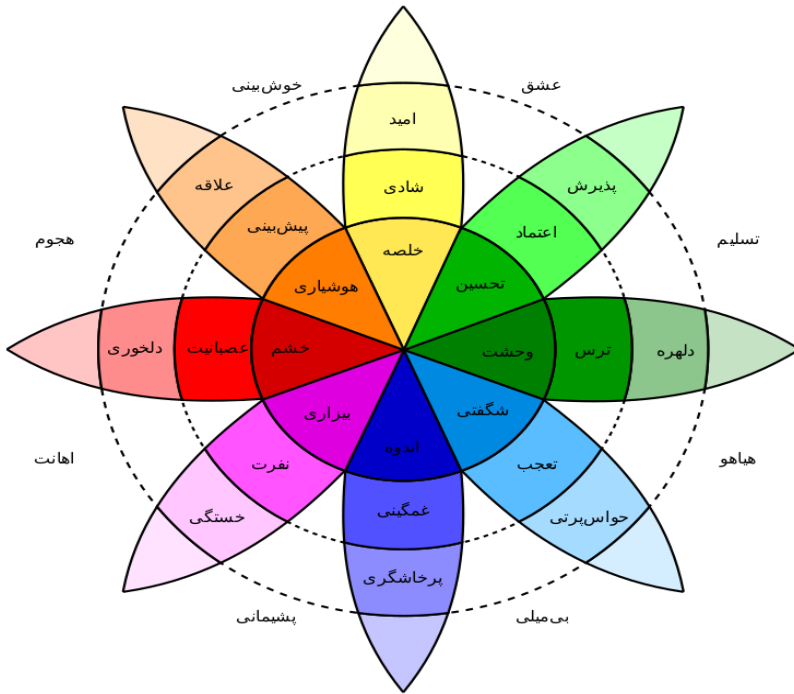
اما از منظر جامعه‌شناسی احساسات که حوزه‌ای نو در بین حوزه‌های علم جامعه‌شناسی است، احساسات حلقه مفقوده‌ای است که توجه و رصد کردن آن بسیار حائز اهمیت می‌باشد. از این جهت که معمولاً شرایطی که تحت تأثیر آن افراد دست به کنش می‌زنند و همچنین کنش‌های آنان عینیت یافته، ملموس و محسوس است و به همین دلیل مورد بررسی قرار می‌گیرد، اما از آنجایی که شرایط همیشه موجب ایجاد احساسات در فرد، گروه یا جامعه می‌شود و به تبع آن احساسات، دست به کنش زده می‌شود، پس احساسات حلقه واسط و مفقوده است زیرا که معمولاً به دلیل بعد ذهنی و غیرملموس، مورد تمرکز و مطالعه قرار نمی‌گیرد. جامعه‌شناسی احساسات به این دلیل که احساسات را به طور خاص و با رویکردی جامعه شناختی مورد بحث قرار دهد و همچنین تسلط رویکرد و تحلیل صرفاً روانشناختی را از مقوله احساسات بردارد، پیدایش یافته و بسیار راهگشا بوده است. در جامعه‌شناسی نیز تعاریف زیادی از احساسات وجود دارد اما روی هم رفته به عناصری همچون (۱) ارزیابی از یک محرک یا بافت موقعیتی، (۲) تغییرات در حواس بدنی یا فیزیولوژیکی، (۳) نمایش آزادانه یا منع شده حرکت‌های مشاهده‌پذیر و (۴) یک برچسب فرهنگی برای اشاره به مجموعه‌های خاصی از یکی یا بیشتر از سه عنصر قبلی توجه شده است. در یک تعریف آمده است احساس عبارت است از (۱) حالتی ارزیابی‌کننده منفی یا مثبت که نسبتاً کم‌عمر است (۲) تحت کنترل کامل انسان قرار نمی‌گیرد (ربانی خوراسگانی و کیانپور، ۱۳۸۸: ۸-۳۶).

دسته‌بندی‌های مختلفی از احساسات شده است. بر مبنای یک دسته‌بندی، برخی‌ها احساسات را به دو دسته احساسات اولیه و ثانویه تقسیم می‌کنند. بر این اساس می‌توان گفت احساساتی که نسبت به سایر احساسات بنیادی‌تر هستند جزو احساسات اولیه هستند

برای مثال ترس و خشم یا شادی جزو احساسات بنیادی هستند و حتی در میان حیوانات هم قابل مشاهده است. در یک تقسیم‌بندی دیگر می‌توان گفت احساسات قابل تقسیم به دو دسته خوشایند و ناخوشایند هستند. احساساتی همچون امید، شادی، امنیت، تعلق، دوست داشتن و داشته شدن جزو احساسات مثبت هستند و احساساتی همچون خشم، نفرت، گناه، شرم، غم و غیره جزو احساسات منفی هستند.

پلاچیک (۱۹۸۰) در الگوی خود هشت احساس/عاطفه پایه را به صورت دو قطبی مطرح کرده است: شادی در برابر غم؛ خشم در مقابل ترس؛ اعتماد در برابر نفرت؛ و تعجب در مقابل پیش‌بینی. علاوه بر این، الگوی چرخه‌ای، او ارتباطی میان ایده یک دایره احساس و یک چرخ رنگ ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر احساسات پایه را نیز می‌توان مانند رنگ‌ها، با شدت‌های مختلف بیان کرد. احساسات با شدت متوسط که در دایره دوم مطرح شده‌اند، اساس و مفهوم اصلی این نظریه به شمار می‌روند. به علاوه هشت احساس اصلی سطح متوسط می‌توانند با یکدیگر ترکیب شوند تا احساسات مختلفی ایجاد شود. برای مثال، احساس عشق ترکیبی از شادی و اعتماد است و تحقیر و توهین ترکیبی از خشم و نفرت است. احساسات که در چرخ مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند متضاد هم هستند. همچنین احساسات هر قدر به مرکز دایره نزدیک‌تر می‌شوند قوی‌تر و هر قدر از مرکز دایره دورتر می‌شوند، ضعیف‌تر می‌شوند.





نمودار ۳۰ چرخه احساسات پلاچیک

مراد از این همه بحث راجع به احساسات و عواطف این بود که کودکان در نتیجه تجربه آزار، طیف وسیعی از احساسات از جمله احساسات ناخوشایند را تجربه می کنند که سهم تعیین کننده‌ای در زندگی آنان چه به هنگام آزار و چه در دوره‌های بعدی زندگی‌شان دارد. اهم احساساتی که در این مطالعه به آن دست پیدا کردیم عبارت‌اند از ترس، خشم، سرزنش خود، گناه، عذاب وجدان، تنفر، عدم امنیت، داشتن احساس تجاوز در رابطه جنسی، احساس استحقاق، حقارت/ تحقیر، طردشدگی و انزوا، تنهایی، نگرانی، سرخوردگی، شرم، انزجار، وحشت، انتقام، خجالت، ناراحتی، شگفتی، بیچارگی و درماندگی، غم، معذب بودن، کناره گیری، حس کثیف بودن یا داشتن احساس چندش، ناتوانی، ناامیدی، بدبینی، احساس قربانی بودن، وابستگی عاطفی، دل‌مردگی، تقصیر کار، ابهام و بهت، حس شکست، بی ارزشمند بودن، حس قابل‌ترحم بودن، حسادت، فقدان

احساس و برخی از احساسات دیگر همچون احساس خوب از لمس شدن، داشتن احساس ارائه‌دهنده خدمات جنسی، داشتن احساس هم‌جنس‌خواهی و احساس متفاوت بودن از دیگران. تعدادی از این احساسات در زمان وقوع آزار و یا زمان‌های نزدیک به آن تجربه شده است، برخی دیگر سال‌های سال باقی‌مانده‌اند و برخی دیگر در مراحل بعدی زندگی به وجود آمده‌اند. معمولاً احساساتی که افراد آزاردیده جنسی از خود بروز می‌دهند به صورت موقعیتی می‌باشد و در هر وضعیت متناسب با تداعی و یا تناسبی که آن وضعیت دارد، به تحلیل موقعیت پرداخته و از خود احساساتی را بروز می‌دهند و البته در برخی از موقعیت‌ها می‌توانند احساسات بیان شده را به صورت ترکیبی و تلفیقی و گاهی متناقض با موقعیت نیز بروز دهند. احساساتی چون ترس، استرس، خشم، شرم، گناه و عذاب وجدان، بدبینی، حقارت و طرد شدگی، قربانی بودن، انکار که در افراد آزاردیده پررنگ شده و زیرساخت احساسات دیگر آنان است را می‌توانیم احساسات کانونی، مرکزی و یا هسته‌ای بنامیم. برای مثال داشتن این حس که در رابطه زناشویی به فرد آزاردیده تجاوز می‌شود از این موارد است. در زیر به روایت هر یک از این احساسات پرداخته می‌شود.

ترس یکی از این احساسات است. مدیر موسسه مردم‌نهاد مغاری درباره احساس ترس در میان یکی از مددجوهای موسسه گفته است:

[...] تا مدت‌ها از بابت روحی و روانی خیلی تحت تأثیر بوده، روزبه‌روز ضعیف‌تر و لاغرتر و رنگ‌پریده‌تر می‌شده، به انزوا کشیده می‌شده و ترس‌های شبانه سراغ این بچه می‌اومده.

یکی از افراد آزاردیده در همین زمینه گفته است:

فوبیا از تاریکی، تنهایی و ارتفاع و اگر کسی می‌دستم را محکم بفشارد از حال میرم از شدت ترس.

خانم میم ۳۵ ساله به‌عنوان یک فرد آزاردیده گفته است:

همیشه استرس داشتم و الآن این قدر ادامه دار هست که جزو احساسات همیشگی من هست و توی ذهنم ثبت شده. این احساس رو همیشه دارم و تجربش می‌کنم چه شادی و چه ناراحتی. الآن دارم تلاش می‌کنم که کنترلش کنم ولی نه بیشتر ترس و اضطراب بود.

خانم ۳۳ ساله‌ای که در کودکی در داخل تاکسی مورد تعرض قرار گرفته بود، ترس از سوار شدن در تاکسی را به موقعیت‌های دیگر نسبت می‌داده است:

یه بار دیگه تاکسی سوار شده بودم دم خونه بابابزرگم بودیم بعد مامانم اومد که مثلاً منو تاکسی سوار کنه تاکسی مطمئن سوارم کنه بعد یارو که آن قدر یه جوری بود اصلاً سیگاری که مثلاً نسبت به سیگار حساس بودم بعد اون سیگاری که تو جیش آویزون شده بود دیدم مثلاً لباس سرکارم مکانیکی دیدم تنشو اینا هی چیز خدایا خدایا می‌کردم که دوس دارم زود برسم مدرسه بعد دیگه آخرش گفتش که این چیزه هی می‌خواست صحبت بکنه و آخرش گفتش که همیشه این مسیرو میرید و میان یجورایی می‌خواست حالت دوستی چیز کنه ولی خب من خیلی ازش ترسیدم. هر چی پول خرد داشتم بهش دادمو پریدم بیرون. آها یعنی فک می‌کنی ترسی که توی اون تاکسی قبلی یا تجربه‌ای که توی اون تاکسی داشتی بازم اینجا داشت برای تو عارض می‌شد یعنی یه ترس مضاعفی ایجاد کرده بود؟ کلاً من آدمیم که مثلاً مامانم اینا میگن که اعتماد نکن و کلاً اینجوریم. ترس رو داری؟ آره. ترسو که آره دیگه باید داشته باشه آدم.

خانم معمار که در حال حاضر ۳۳ دارد گفته است:

دیگه حموم رفتن و خونه‌تنها موندن شد عذاب. همش حس می‌کردم پدرم باز اینکارو با من میکنه. کابوس شب بیداری و تا صبح می‌خواستم بیدار می‌موندم هر لحظه حس می‌کردم الآن میخواد بیاد بالای سرم پدرم. سایش از کنار اتاق خواب من رد می‌شد تمام بدن من می‌لرزید. هیچ آرامشی نداشتم. تا سال‌های سال. حتی تا همین الآن که ۳۳ سالم شده و پدرم هیچوقت اینکارو تکرار نکرد و نمیکنه. یکی دوبار بعدش به زور لب‌های من و بوسید و اون اتفاقات تکرار نشد ولی من آرامشی دیگه نداشتم با اون خانواده.

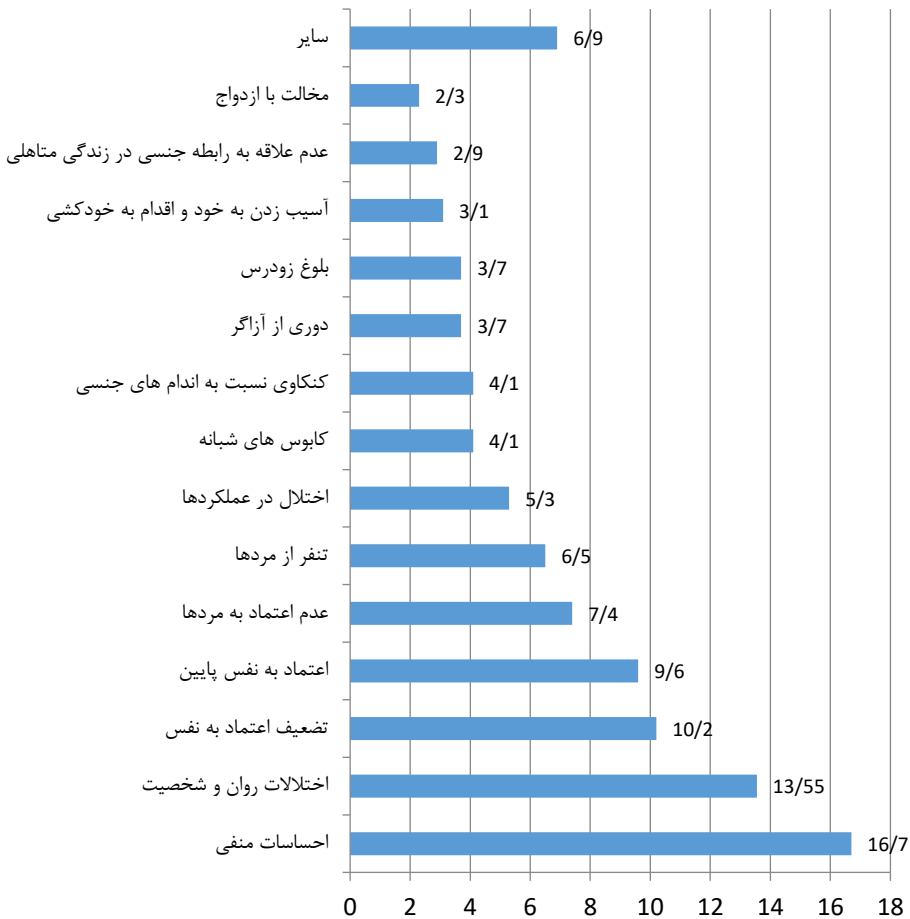
شیدا که از سوی پسرعمویش مورد آزار قرار گرفته بود راجع به احساسات ناخوشایند زیادی از جمله ترس گفته است:

بله پیامد که زیاد داشت، مثلاً یکیش این بود که اول که به زور منو وادار کرد تا یه مدت

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۴۰۱

خیلی می‌ترسیدم، شب‌ها کابوس می‌دیدم، یه جورایی گوشه‌گیر شده بودم. بعدش دیگه خیلی می‌ترسیدم که کسی متوجه بشه و ابروم بره.

پاسخ به یک رویداد آسیب‌زا در بین افراد بسیار متفاوت است، اما علائم اساسی و متداولی وجود دارد. علائم عاطفی عبارتند از: غم، عصبانیت، انکار، شرم، ترس. همانطور که در روایت‌های بالا مشخص است؛ تجربه احساس ترس، به‌نوعی واکنش به رویداد آسیب‌زا



نمودار ۳۱ تغییرات روانی و رفتاری بعد از تجربه آزار جنسی

بوده است.

هراس از رابطه جنسی و ازدواج از دیگر پیامدهای ترس در اثر آزار جنسی بوده است. خانم نوری معلم در تعدادی از سازمان‌های مردم‌نهاد درباره یکی از افراد آزار دیده گفته است:

وقتی ازدواج کرده بود به شدت از رابطه برقرار کردن می‌ترسید و نمی‌خواست رابطه برقرار کنه. نمی‌خواست ازدواج کنه از پدر خودشم می‌ترسید و از همه مردا نمی‌خواست ازدواج کنه و با زور و کتک پدرش ازدواج کرد با یکی از اقوام فامیل که طلاق گرفت و طلاق خیلی طولانی بود و نمی‌خواد دیگه ازدواج کنه من سر همین موضوع بعد این همه سال دوستی وقتی بهش کیس جدید معرفی کردم و گفتم ازدواج کن بعد می‌گفت نه. گفتم برو پیش مشاور بین مشکلات چی بوده توی زندگی قبلی تا آخر اعتراف کرد اینو بهم گفت. خیلی قطع امید هست از جنس مرد و یه حالت زدگی از مرد داره. پدر خودشم معتاده و همه خرج پدرشم خودش میده چون دختر بزرگه و یه جورایی کل بار خونه رو دوشش هست. خیلی دختر موفقی هست و خودش خونه خرید و ماشین. خیلی دختر خودکفایی هست الانم حقوق شصت میلیونی داره. بچه خیلی خیلی چیزیه ولی دلش نمی‌خواد ازدواج کنه.

خانم ف ر نیز درباره یکی از مددجوهایش گفته است:

ترس از رابطه هم داشت. گفت من خیلی می‌ترسم می‌خواست نامزد کنه و ازدواج ولی گفت تنها چیزی که منو می‌ترسونه آینه که ازدواج کنم.

ازدواج هراسی یا گاموفوبیا نوعی ترس غیر واقعی از پیمان بستن، تعهد دادن و پذیرش التزام برای باقی ماندن در یک ارتباط ثابت و صادقانه در کنار یک شخص دیگر برای همیشه است. گاموفوبیا اصطلاحی است که برای توصیف ترس‌های غیرعادی از تعهد و ازدواج به کار می‌رود. برای خلق یک ارتباط اطمینان‌بخش و صمیمی با شریک زندگی، فرد باید با ترس‌های مختلفی روبرو شود و خود را پذیرای ریسک‌های عاطفی نماید. صمیمیت با دیگری به معنای در میان گذاشتن احساسات و تجربیات عمیق با دیگران است. منتها هستند افرادی که در این کار مشکل دارند یا می‌ترسند احساساتشان را با دیگری در

فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۴۰۳

میان بگذارند. حتی ممکن است کار به جایی برسد که آن‌ها عمداً رابطه را تخریب کنند یا از نزدیک شدن به کسی که دوستش دارند بپرهیزند. یکی از علل ترس از صمیمیت در افراد، داشتن تجربه سوءاستفاده فیزیکی یا جنسی در کودکی است که به شکل‌گیری ترسی عمیق در آن‌ها می‌انجامد. این ترس در بزرگسالی خود را به شکل‌های گوناگون از جمله ترس از صمیمیت نشان خواهد داد. سرزنش خود، یکی دیگر از احساسات منفی بوده است. فرنگیس در این باره گفته است:

آره، گفتم من شاید اشتباه کردم. من شاید خیلی بدم و خرابم که باید اینکارو با من بکنه.

خانم ۳۳ ساله شغل خانه‌دار گفته است:

گفتم نکنه من یه کاری کردم که این اینجوری هی خودمو مقصر میدونستم گفتم نکنه مثلاً من یه حرکتی کردم آره همیشه من خودم می‌شنیدم به خودم شک دارم. نمیدونم چرا.

خانم ۲۱ ساله که در حال حاضر دانشجوی رشته مددکاری است درباره احساس گناهش گفته است:

احساس می‌کردن من مقصرم؛ یعنی اونقدر احساس گناه بهم دست داده بود که گفتم این آقایایی که داره منو از روبرو میبینه منو مقصر میدونه در حالی که اون منو گرفت.

مدیر کلینیک و درمانگر درباره احساس عذاب وجدان یکی از مراجعانش گفته است:

عذاب وجدانم داشتن و من فقط بهشون می‌گفتم تو مقصر نیستی اصلاً نگران نباش و میری جایی بهت کمک میکنن که تو بتونی از حق خودت دفاع کنی. اون بوده بهت تعرض کرده تو کاری نکردی، اون اومده. غالبشون همین فکرو می‌کردن. این احساس گناه رو داشتن.

احساس شرم احساسی است که باعث می‌شود انسان شخصیت خود را مورد حمله ببیند و احساس کند که بد است و ارزشمند نیست و غمگین شود. تفاوت این احساس با احساس

گناه در همین است که در احساس گناه بار مسئولیت بر عهده من (خود) گذاشته می‌شود و باعث می‌شود من (خود) فکر کنم که کاری کردم و یا رفتاری که من داشتم بد بود و پسندیده نبود. در اینجا بیشتر یک رفتار یا عمل خاص مورد هدف است نه کل شخصیت و ابعاد وجودی من. احساس شرم، حمله به شخصیت خود، احساس بی‌ارزشی و بد بودن، غمگین شدن، احساس گناه، حمله به رفتار یا عمل خود، احساس بد، پشیمانی بابت رفتار و عمل انجام‌شده، خشم از خود، از این جمله‌اند.

ما معمولاً هنگامی که نسبت به مسئله‌ای احساس شرم داریم بابت شرم خود نیز شرمگین می‌شویم و این باعث ایجاد غم می‌شود. احساس شرم داشتن در اینجا با معنای عام شرم که در فرهنگ ما عموماً با خجالت یکی است متفاوت است و در مقابل بی‌شرمی قرار نمی‌گیرد. در جامعه شرم داشتن خوب و بی‌شرمی بد تلقی می‌شود اما در این مبحث احساس شرم به عنوان احساس منفی تعریف می‌شود. شرم قاتل خاموش روابط بین فردی و روابط عاطفی است و این حس زیر مجموعه احساس غم است. همانطور که از گفتارها می‌توان استنباط کرد، احساساتی که فرد آزاردیده تجربه می‌کند، به تنهایی قابل تحلیل نیست بلکه این احساسات یکی پس از دیگری تداوم دهنده و تشدیدکننده و بروز دهنده هم هستند که در یک چرخه قابل بیان می‌باشد. به گونه‌ای که احساس گناه و تقصیر، رویکرد فرد نسبت به خود را تحقیر آمیز می‌کند و بدنالش خود حس حقارت و کم‌ارزشی می‌آورد و حس حقارت و کم‌ارزشی از آنجایی که عزت نفس را نابود می‌کند، موجب احساس شرم در فرد می‌شود و بدنالش انکار و احساس غم می‌باشد و زیر بنای تمامی این احساسات، ترس و خشم درونی و بنیادین هست... این احساسات حاصل شرایطی است که او تجربه کرده یعنی همان تجربه آزار و پیامد همه این احساسات نیز کنشهایی هست که فرد در فضای روابط اجتماعی و موقعیت‌ها و رخداد‌های زیستی و اجتماعی از خود نشان می‌دهد. این یک پیوستار است که تا اینجا در تمامی گفتارها دیده شده و قابل تحلیل می‌باشد. مدیر کلینیک مغز و اعصاب راجع به احساس خشم در میان این افراد گفته است:

نمیگه طبیعی هست و جلوی خودشو میگیره یا حتی اگر اینکارو کرده میاد از احساس گناه میبره و میگه تونستم کنترل کنم و میخواد بمیره. دومین خشم. خشم‌های شدید،

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۴۰۵

بداخلاق‌های شدید. پس زدن زورکی و نفرت بالا. این دو تا رو خیلی دیدم افسردگیم هست ولی این دو تا اصلی هان.

خانم ج ز در روایت‌های مختلف راجع به احساس خشمش گفته است:

الآن هم که راجع به این فرد که دارم صحبت می‌کنم شدیداً نسبت به اون خشم دارم و یکی از بزرگترین آرزوهایم اینکه که واقعاً از بین بره، تو روند مشاوره سعی کرد که اثراشو رو من خنثی کنه ولی من آگه تو یه موقعیت‌هایی قرار گیرم خشمم میاد بالا مثل همین الآن. من الآن پر از خشمم و هیچ مشاوره نمی‌تونه اینو حل کنه جز اینکه اثراشو کم کنه.

احساس تنفر نیز یکی از احساسات شایع در میان افراد آزار دیده است. منبع تنفر هم فرد آزارگر، جنس مخالف به معنای عام، خود و مراقبان کودک هستند که به خوبی از او مراقبت نکرده‌اند. یکی از افراد آزار دیده در این باره گفته است:

از همه چی تنفر دارم، از خودم، از بدنم از پدرم.

خانم ۳۳ ساله معمار گفته است:

اون کاری که پدرم کرد حس تنفرم رو به خواهرم توی من فعال کرد و من اینو از چشم پدرم و مادرم می‌بینم. وقتی من دختر ۱۱-۱۲ ساله دارم آسیب می‌بینم که خواهر کوچیک ترمو بخندونه. خب این چه کاریه؟ بعد تو فکر نمی‌کنی که حس تنفر رو توی من ایجاد می‌کنی نسبت به اون خواهر؟ چرا واسه اینکه تو بخندی بابا با من همچین کاری میکنه. من توی سن‌های بالاتر خواستم خواهرمو بکشم یعنی از یه جا پرتش کردم.

خانم ۲۱ ساله دانشجوی مددکاری اجتماعی گفته است:

یا وقتی دست می‌داد باهام یه جور زل می‌زد توی چشم و من نمیتونستم کاری کنم ازش حس تنفر شدید داشتم. این بارها اتفاق افتاد و این دستمو نگه می‌داشت توی دستش. ممکن بوسم کنه و حالم بد می‌شد از این موضوع. سال‌ها طول کشید که به مامانم گفتم و توی طول سال‌ها رفت و آمد داشتیم و این حس تنفر و اینکه محرم بود و باید از روی احترام باهاش دست می‌دادم و روبروسی می‌کردم و نمی‌شد سریع ازش ردشم آزارم می‌داد.



لیلا ۴۰ ساله با فردی که او را مورد آزار قرار داده، ازدواج کرده بود می‌گوید:

واقعاً الآن تمام وجودم تنفر هست و این تنفر نمیذاره خیلی چیزها رو ببینم. تنفر خیلی بده.

در روایت دیگر او احساس ترس و تنفرش از مردها را این‌گونه بیان می‌کند:

بین من واقعاً از مردا متنفرم. معدود مردهایی هستن که باهاشون راحتم و همیشه احساس ترس از جانبشون می‌کنم. اگر توی یه فضای بسته مثل آسانسو با یه مردی باشم ضربان قلبم میره بالا. حالم بد میشه و خیلی به ندرت آدم‌هایی پیدا میشن من باهاشون حس راحتی داشته باشم. مثلاً من حتی اگر من و برادرم تنها خونمون باشیم می‌ترسم. در حالی که با اون اتفاقی نیفتاده. ولی می‌ترسم. از پدر خودم می‌ترسم. این خیلی بده این حسو دوست ندارم ولی متنفرم دیگه. حس انزجار دارم.

تنفر یا نفرت یک شکل از احساسات و هیجانات است و واکنش‌هایی که در اثر احساس نفرت تجربه می‌شوند، همیشه با حالات عاطفی غیر خوشایند همراه هستند. در روانشناسی، نفرت به عنوان احساس کلی انزجار و تمایل به خلاص شدن از شر چیزی آلوده، فاسد و... تعریف می‌شود که در روایت افراد آزار دیده، این احساس توصیف شده است. خانم رسولی درباره تخریب احساس امنیت کودکان در آزار از سوی محارم گفته است:

هرچقدر اون آدم نزدیک‌تر باشه وابستگی بچه بیشتره و بچه بیشتر اذیت میشه چون قراره واسه بچه دنیا رو امن کنه قراره پشتش باشه ولی وقتی بچه آسیب میبینه اصلی‌ترین حسی که می‌بینه احساس شوکه شدن هست. وضعیت رو خیلی خراب میکنه.

خانم سلطانی معلم گفته است:

بین اینطوری بود که خیلی حساس بود و خیلی حرف نمی‌زد و به اخلاق‌هایی داشت که اصلاً من الآن به اخلاقش فکر می‌کنم متوجه میشم که حس کرده هنوز اون امنیت و آسش به وجود نیومده.

احساس حقارت در میان مردان به جهت نگرش فرهنگی مرسوم جامعه که مردان به دلیل مردانگی‌شان نباید مورد آزار قرار بگیرند؛ بیشتر است. در جامعه ایران تحت تأثیر

کلیشه‌های ذهنیتی که بر فضای فرهنگی جامعه مسلط است، معمولاً جنس مرد نماد قدرت و مردانگی است و به همین دلیل تقریباً آزار جنسی در مورد زنان پذیرفته شده تر هست و این باورهای مسلط در فضای ذهنیت اجتماعی به مثابه باور رایج، ذهن خود مردان به مثابه کنشگران را نیز برساخته است، به گونه‌ای که خود مردان هم از کودکی به گونه‌ای تربیت اجتماعی می‌شوند که نماد قدرت و غرور را نهادینه و درونی می‌کنند و این قدرت جامعه را در ساختن ذهن‌ها نشان می‌دهد. در نتیجه، چنانچه رفتار و عملی خلاف این ذهنیت روی دهد (آزار جنسی روی مرد)، برای او حس حقارت بیشتری را به همراه می‌آورد. بسیار جالب توجه است که استیلای این ذهنیت اجتماعی در باب رویکردهای جنسیتی در آسیبی مانند اعتیاد بالعکس عمل می‌کند. یعنی معمولاً در افکار عمومی جامعه، اعتیاد مردان، پذیرفته شده تر از اعتیاد زنان است و از آنجایی که اعتیاد یک مسئله مردانه جلوه می‌کند و بعد جنسی آن بخاطر آگاهی پایین اجتماعی دیده نمی‌شود، برای زنان قبیح تر قلمداد می‌شود و با خودفروشی هم گره می‌خورد. به همین دلیل زنان معمولاً در زمان اعتیاد با چالش‌های متفاوت‌تری از مردان مواجه هستند. به عنوان مثال به گفته خود آنان معمولاً برای مصرف، تن به هر چیزی از جمله فرار از خانه و تن فروشی و... می‌دهند صرفاً بخاطر اینکه نمی‌توانند و نباید در خانه مصرف کنند، چون مصرف کننده زن هستند و بیشتر از سوی خانواده و جامعه مورد کنترل قرار دارند.

در همین زمینه یکی از مردان آزار دیده گفته است:

با دوستم پاک و معصومانه بیرون مدرسه در ساختمانی نیمه کاره بودیم که بچه‌های دیگه که گویی تعقیمون کرده بودن ما رو دوره کردن، اونی که سر دسته شون بود تف اول رو به‌صورت من انداخت بقیه هم دیگه بعد از اون. به من می‌گفتن که تو بدکاره‌ای که این آورده تورو اینجوری کرده تورو اونجوری کرده فلان و همه به همه دیگه به قولی بیشتر همه تحقیر و ناسزاها به سمت من بود به هر دوتای ما ولی بیشتر من بودم یعنی این که اون مثلاً فاعل بوده من مفعول بودم؛ و این تجربه خیلی خیلی سختی بود این همه تف تو صورت من انداختن این همه بهمون فحش دادن و این یه موضوعی بود که من تمام زندگیم باهاش بعداً درگیر شدم تو اون شهر کوچیک در کردستان کلی به قولی اسم در کردم به نسبت این مسئله اسمم توی بچه‌ها پیچید و خیلی بهم سخت گذشت سال‌های سال

بعدشم به یک باور ذهنی تبدیل شده بود برای خیلی از همسن و سال‌هام حتی در دوران نوجوانی من همیشه باهاش تحقیر می‌شدم و این یه حس خیلی بدی رو برای من ایجاد کرد که توی هر جمع یا جوامعی می‌رفتم توی محیط‌های دسته جمعی سنتی مثلاً عروسی مجالس همیشه همیشه ترسم از این بود که مردم دارن در مورد من صحبت می‌کنند یا بعد رفتن من پیچ پیچ می‌کنند؛ و در مورد صحبت می‌کردن و این رو بهم نسبت می‌دادند.

احساس حقارت یعنی انسان فکر می‌کند در برابر دیگران کوچکتر و کم ارزش تر است و خودش را دست کم می‌گیرد. عقده حقارت نکته مقابل اعتماد بنفس است و این دو مفهوم با خودپنداره ارتباط دارند. قضاوت‌هایی که دیگران درباره ظاهر و توانایی‌ها و ویژگی‌های شما کرده‌اند، خصوصاً در دوران کودکی، در شما این تصور را ایجاد کرده که نسبت به دیگران در موقعیت پایین‌تر و ضعیف‌تری هستید. احساس سرخوردگی که ارتباط نزدیکی با احساس حقارت دارد؛ یکی دیگر از این تجربیات منفی است. در همین زمینه خانم ۳۴ ساله خانه‌دار گفته است:

حس بدی بود، احساس سرخوردگی می‌کردم.

احساس طرد شدگی و انزوا یکی دیگر از احساسات شایع در میان افراد آزار دیده جنسی است. خانم ج مددکار اجتماعی موسسه مهر و ماه در پاسخ به این پرسش که آیا نشانه‌هایی از اختلالات روانی در فرد آسیب‌دیده تشخیص داده شد؟ گفته است:

بله حتماً اضطرابشون خیلی غیر عادیه کز کردن، گوشه‌گیر شدن، افسرده‌ان، حالت قوز کردن و بعد تمرکز ندارن بی‌اشتها میشن خوابشون دچار مشکل میشه.

احساس طرد شدگی یک حالت درونی احساسی است که افراد طی آن احساس ترک شدن، خواستنی نبودن، ناامنی یا طرد شدن می‌کنند. مطالعات FMRI انجام شده بر مغز نشان داد که هنگام طرد شدگی، همان مراکز از مغز فعال می‌شود که هنگام تجربه درد فعال می‌شود؛ و این امر دلیل سخت و دردناک بودن طرد شدگی را در انسان نشان می‌دهد. این احساس بد را حتی در هنگام گم کردن اشیا نیز می‌توان تجربه کرد. طبق تحقیقات انجام شده در دانشگاه کنتاکی امریکا، احساس طرد شدگی رابطه مستقیمی با

فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۴۰۹

افسردگی و اضطراب دارد. آقای افتخاری مدیر مدرسه درباره یکی از دانش آموزان گفته است:

کم حرف بود، گوشه گیر شده بود. زیاد خودشو توی جمع نشون نمی داد و کلاً ناراحت بود دیگه. اعتماد به نفسشون خیلی تحت تأثیر قرار میگیره.

آقای کاری معاون مدرسه درباره یکی دیگر از دانش آموزان گفته است:

گوشه گیر می شد، منزوی و حتی سؤال درسیم نمی پرسید.

احساس تنهایی که اغلب همراه با احساس افسردگی است یکی دیگر از پیامدهای آزار است. البته باید گفت احساساتی همچون طرد، انزوا و تنهایی همپوشانی قابل توجهی با هم دارند. در همین زمینه یکی از افراد آزار دیده گفته است:

همس حس تنهایی می کردم، افسرده هم شده بودم.

انزوا طلبی یک نوع اختلال اضطرابی است که در آن فرد احساس ترس می کند و اغلب از مکان ها یا موقعیت هایی که باعث وحشت او می شود و در او حس به دام افتادن، درماندگی، دوری و یا خجالت زدگی ایجاد می کند. مرد ۳۴ ساله درباره احساس انزجار که یکی دیگر از احساسات شایع در میان افراد آزار دیده است گفته است:

اون حس خیلی بدی که من داشتم اون که این اسپرشم روی بدنم ریخت و اون حس انزجار، حس سوءاستفاده و دست درازی که بهت شده حس خیلی بدیه که در من ایجاد کرد و اون حس بد تا الانم باهام مونده.

انزجار احساسی است که به مغز مرتبط است و بر دوری و احتراز متکی است. این احساس به ما هشدار می دهد تا از تهدید دوری کنیم. واکنش انزجار، طرد شدن است و شخصی که طرد می شود علائمی مانند دل آشوبه و تهوع دارد. احساس انزجار را با حالت چهره، به راحتی می توان تشخیص داد. چین خوردن بینی رو به بالا، چرخیدن دهان رو به پایین و

چپ شدن چشم‌ها حالاتی هستند که در اثر انزجار پدید می‌آیند. انزجار به ما کمک می‌کند تا بتوانیم از خود محافظت کنیم و حواس پنج‌گانه در فعال کردن این احساس در ما نقش مهمی دارند. ممکن است، در اثر بوییدن، لمس کردن، چشیدن، دیدن یا شنیدن دچار انزجار شدید شویم. همچنین ممکن است، انزجار، نتیجه فکر کردن به چیزی باشد که به آن می‌اندیشیم مانند اینکه دیگران به دلیل حساسیتی که به ما دارند، برچسب بد غذا بودن را به ما بزنند. تجربه‌های پیشین که احساس انزجار را در شما فعال کرده است، ممکن است باعث شود تا در تجربه‌های مشابه نیز دوباره همان احساس در شما فعال شود.

زمانی که مغز تجربه پیشین را ارزیابی می‌کند برای مثال، اگر پیش‌تر با خوردن چای حال شما بد شده باشد، به احتمال بسیار فکر خوردن آن هم، در شما همان حس بی‌زاری و انزجار را فعال خواهد کرد. البته این کارکرد مغز به منظور محافظت از ماست و به همین علت، در زمان انزجار، واکنش احتراز در ما فعال می‌شود. احساس انزجار همانند دلشوره و شادمانی، در اثر برخی بوها تحریک می‌شود که به آن استخراج‌کننده‌های بویشی احساس گفته می‌شود. با وجود این، احساساتی نظیر ترس، اندوه، عصبانیت و غافل‌گیری این‌گونه نیستند.

احساس وحشت که اغلب با احساس ترس همراه است یکی دیگر از پیامدهای آزار است. منشأ احساس وحشت دو عامل است. نخست زمانی که به کودکان حمله جنسی می‌شود آنان احساس وحشت می‌کنند و منبع دوم آن ناشی از متوجه شدن دیگران است، به این معنی که افراد آزار دیده همیشه وحشت دارند دیگران متوجه این قضیه شوند. خانم ج ز در این باره گفته است:

موقعی که منو گول زد بریم داخل ساختمان نیمه‌کاره بازی کنیم اونجا بهم حمله کرد، شلوارمو کشید پایین و آلتشو لای پام گذاشت منم وحشت‌زده شده بودم و گریه می‌کردم.

دیگری گفته است:

همیشه وحشت داشتم که دیگران متوجه این قضیه بشن و آبروی من بره.

فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۴۱۱

احساس خجالت نیز یکی دیگر از احساسات شایع در میان آزاردیدگان است. آنان زمانی که بعد از آزار با فرد آزارگر مواجه می‌شوند اغلب نسبت به آنان احساس خجالت توأم با احساس انتقام دارند. اگر فرد آزارگر از آشنایان به‌ویژه افراد محارم باشد احساس خجالت بسیار بیشتر است. خانم ۲۵ ساله که در حال حاضر متأهل و دارای شغل آرایشگری است گفته است:

چندشم می‌شد و از خودم خجالت می‌کشیدم که دخترم و داداشم با من اینکارو کرده. خیلی اذیتم می‌کرد فکرش که چرا با من اینکارو کرد داداش خودم بود. خیلی اذیت شدم الان یکم برام حل شده. مال چند وقت پیشه. بهش فکر نمی‌کنم ولی وقتی داداشمو می‌بینم یادم میاد ولی هیچوقت به روش نیاوردم.

خانم ۳۰ ساله درباره بیچارگی و درماندگی گفته است:

از اینکه دختر بودم احساس بیچارگی و درماندگی و ضعف می‌کردم، اینکه نمی‌تونم کاری کنم.

درماندگی جزو احساس گروهی از رفتارهای کلی رایج است که اکثر ما هنگامی که با رابطه نامطلوبی روبرو می‌شویم، آن را انتخاب می‌کنیم. رایج‌ترین نوع درماندگی که غالباً انتخاب می‌شود افسردگی است اما گزینه‌های دیگری نیز برای انتخاب وجود دارد مانند گوشه‌گیری، شکوه و گلایه، دیوانگی یا استفاده از مواد مخدر، همچنین سایر گزینه‌های انتخابی می‌تواند نگرانی، اضطراب، ترس، وسواس و بیماری‌های جسمی باشد. احساس کثیف بودن و یا احساس چندش یکی دیگر از احساسات همراه آزاردیدگی است. بسیاری از مواقع بعد از تجربه آزار، کودکان این حس را دارند:

همش احساس می‌کنم کثیفم و چندشم می‌شد، با اینکه خودمو می‌شستم ولی این حسو داشتم.

ترس از آلودگی و کثیفی، یکی از انواع اختلالات وسواس فکری و رفتاری محسوب می‌شود که بسیار هم شایع است و شاید بیشتر مردم فقط این نوع از اختلال وسواس را

می‌شناسند. فرد برای رفع نگرانی حاصل از این فکرهای مداوم و نابجا، رفتاری را تکرار می‌کند که شاید به این اضطراب پایان دهد، اما این چرخه تا درمان نشود ادامه دارد. احساس ناامیدی به همراه این احساس که زندگی من آزار دیده و نابود شده است نیز در میان این دسته از افراد شایع است. فرنگیس که از سوی بردار بزرگش مورد آزار قرار گرفته بود راجع به طیف مختلفی از احساسات می‌گوید:

حس خیلی بد، حس داغون شدن. نابود شدن. ناامیدی هنوز همون خجالتی که می‌کشیدم بعد دو ازدواج باهام مونده. وقتی برادره رو می‌دید؟ آره، هنوز این رومه و باید این لامپ خاموش باشه که شوهرمو نبینم اون احساس شرم و گناهکاریه؟ آره.

خانم ۳۳ ساله معمار درباره احساس ناامیدی گفته است:

استرس و تنش خیلی توی من زیاد شد هم نسبت به وجود خودم ناامیدم شدم هم ماهیت خودم توی خونه که اگر هستم پس چرا پدر و مادرم دارن اینکارو میکنن؟ این باعث شد شخصیت من خورد بشه. له بشم.

احساس قربانی شدن نیز یکی دیگر از احساسات شایع است. خانم ج ز گفته است:

تا سنین راهنمایی و دبیرستان تا همین حالا هم اثراشو روی خودم حس می‌کنم چون که تقریباً تا سن راهنمایی و دبیرستان معذب بودم و حس می‌کردم من مورد ظلم قرار گرفتم و بعدش باعث شد به سری اشتباهات تو زندگیم رخ بده که الان هم فقط شاید بی تفاوت که نه ولی به قسمت ناهشیار ذهنم فرستاده باشم.

فردی که احساس قربانی بودن دارد نقش خودش را در رویدادها نمی‌پذیرد و همیشه فرد دیگری را مسئول رویدادهای زندگی‌اش می‌داند و این یعنی کاهش قدرت و اقتدار فرد. در واقع نقش قربانی به دنبال خود کنش مبتنی بر ناجی بودن را خواهد داشت. فردی که احساس قربانی بودن می‌کند از آنجایی که بر اساس منطق و رویکرد عقلانی روابط و سهم و نقش خود را در مسائل زندگی روزمره و روابط اجتماعی نمی‌تواند تحلیل نماید، کنش‌های مبتنی بر ناجی بودن و نجات‌دهندگی و حمایت افراطی را در عرصه روابط با دیگری یا دیگران در موقعیتهایی از خود بروز می‌دهد که بعضاً موجب ایجاد احساس

ناکامی در روابط برای او خواهد شد.

همچنین در نقش قربانی در موقعیت‌هایی شروع به فرافکنی نیز می‌نماید، به این معنی که مسئولیت و سهم و نقش خود در امور زندگی روزمره را به دیگری یا دیگران نسبت می‌دهد. در هر دو حالت ناجی و فرافکن به صورت مستقل و بر مبنای عقلانیت مسئولیت و سهم و نقش خود را قبول نمی‌کند و متعادل عمل نمی‌نماید. در واقع فرد آزار دیده اغلب در یک مثلث درگیر است در موقعیت‌هایی که تجربه می‌کند به دلیل تجربه آزار و متأثر از آن، که رئوس این مثلث احساس خشم، نقش قربانی و کنش مبتنی بر ناجی بودن یا فرافکنی است که در نهایت در وسط این مثلث ناکامی در موقعیت‌هایی است که در زندگی تجربه می‌کند. ایشان در ادامه راجع به احساس متفاوت بودن از دیگران و دل‌مردگی گفته است:

بعد از این اتفاق کلی جرقه در دورن من روشن شد و کلاً به سمت دیگه کشونده می‌شدم و متوجه می‌شدم متفاوتم با بقیه از خیلی لحاظها و فکر می‌کنم آگاهی من نسبت به مسائل جنسی بعد از اون اتفاق‌ها شکل گرفت، الان دیگه فکر می‌کنم واقعاً مردم و کم انرژیم.

آقای ۳۴ ساله که در کودکی فریب خورده بود و در مقابل سوءاستفاده جنسی مبلغی را دریافت کرده بود راجع به احساس خودفروشی و سایر احساسات همراه با این احساس گفته است:

انزجار، تحقیر، شرم و این اثرات روانی که بعد از اون به قولی میشه گفت اتفاق افتاد برام و اینکه خیلی سخت بود و به یه شکلی هم داشت اون اتهام، خودفروشی یا در زبان خیلی عامیانه به پسری که رابطه جنسی در قبال پول برقرار می‌کرد که کونی هست رو خود به خود من خودم بهش مشروعیت داده بودم و این خیلی به من من رو اذیت کرد در تمام طول زندگی.

احساس انتقام نیز در میان افراد آزار دیده بسیار شایع است. اگر از افراد آزار دیده پرسش شود که نسبت به فرد آزارگر چه احساسی دارند آنان به دو حس تنفر و انتقام اشاره



می‌کنند. از آنجای که تعدادی از افراد آزار دیده احساس می‌کنند که بخشی مهمی از زندگی‌شان تحت تأثیر آزار به‌خصوص از نوع تجاوز قرار گرفته است، همیشه حس قوی از انتقام نسبت به افراد آزارگر در میان آنان وجود دارد. البته کسانی که فرایند درمان را به‌صورت موفق سپری کرده‌اند توانسته‌اند با این حس کنار بیایند و یا آن را فراموش کنند. حس انتقام تنها معطوف به افراد آزارگر نیست، در برخی از موارد این دسته از افراد به‌نوعی با آزار رساندن به دیگران به‌خصوص کودکان می‌خواهند انتقام بگیرند. ستودگان روان‌درمانگر گفته است:

اخیراً دوتا بهم زنگ زدن که همش تمایل دارم به بچه‌ها زنگ بزنم. نمی‌خوام ولی تمایل دارم چیکار کنم؟ گفتم باید تحت درمان قرار بگیری و قابل درک هستش. نشون میده که تمایل دارن که انتقام بگیرن در ناخودآگاه. نقش انتقام میان. فکر میکنن انتقام و نفرت برای چیزی که در کودکی اتفاق افتاده. انجام ندادن ولی اعلام میکنن که تمایل دارن.

خانم بهرامی مشاور گفته است:

میدونی الان چی میگه؟ میگه برم از این داییه شکایت کنم؟ یه جوری یه شکایتی بتونم یه پولی ازش بگیرم بابت ظلمی که بهم کرده. ببین حس انتقام‌گیری ناجوری داره نسبت به این فرد. اون فرد زنش رو بخاطر سرطان از دست داده و خشم زیادی داره که حقش بود. باید تنها بمونه و زجر بکشه.

یکی از افراد آزار دیده حس انتقامش را این‌گونه بیان کرده است:

عموم شهید شد، کی گفته که با شهادت همه گناه آدم پاک میشه. من که حلالش نکردم.

دیگری گفته است:

پسر عمه بزرگترم این کارو کرد و بعدها احساس انتقام و سپس با خواهر ایشان (دختر عمه‌ام) رابطه جنسی کودکانه ایجاد کردم.

داشتن تمایل یا حس به جنس هم‌خواه از دیگر احساساتی بود که برخی از افراد آزار دیده داشتند. در این زمینه خانم میم گگ گفته است:

## فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۴۱۵

کل زندگیام رو از اینور به اونور کرد و به ادمی شدم که ناسازگار بودم و با زیونم به همه آسیب میرسونم و شاید آگه نقاب اون دختر خوبه رو برمیداشتم برای بابام یه دختره بدکاره می‌شدم. سال‌ها فکر می‌کردم که همجنسگرا هستم و با هم‌جنس خودم باید رابطه داشته باشم. الانم گاهی این حس میاد سراغم و میدونم از چه جایگاهی میاد.

مدیر خانه کودک و مادر طلوع بی نشان‌ها گفته است:

بیشتر پسر بچه‌هایی که توی کودکی مورد آزار جنسی قرار گرفتن که راحت رفتن بیرون و اینا توی بزرگسالی بیشتر میرن سراغ هم‌جنس‌گرایی و هم‌جنس‌خواهی.

با توجه به گزارش بالا می‌توان اینگونه تفسیر کرد به دلیل آسیبی که از سمت جنس مخالف برای ایشان در دو بازه سنی کودکی و نوجوانی پیش آمده علتی شده برای ترس از جنس مخالف و از دست رفتن اعتماد به آن‌ها و همچنین عدم برقراری رابطه صمیمی با مرد‌ها در نهایت باعث شده گرایش جنسی شکل دیگری پیدا کند و به سمت همجنس خود بیشتر تمایل نشان دهد. بیدار شدن احساسات جنسی و احساسات وابستگی عاطفی یکی دیگر از پیامدهای های آزار است، در این زمینه خانم ج ز گفته است:

مدام حس می‌کردم نسبت به آدم‌ها مثلاً اگر ده سالم بودن حس می‌کردم نسبت به آدم ۲۵ ساله عاشق هستم و نوعی حس عشق و کشش را نسبت به خودم احساس می‌کردم و همین باعث شد تو سن ۱۷ سالگی باز تکرار بشه و مثلاً باز که اون مورد آزار جنسی بود مثلاً با شخصی رفته بودم که ببینمش ولی وقتی که به من دست‌درازی کرد من قدرت اینو نداشتم که بگم نه، مثلاً اولش یه مقاومتی می‌کردم ولی نمی‌توستم از خودم دفاع کنم.

احساس تمایز یا تفاوت که در گفتارهای بالا بدان اشاره شد، با استناد به رویکرد برچسب زدنی که از رویکردهای جامعه شناختی است وقتی که فرد آزار دیده از سوی دیگری یا دیگران برچسب می‌خورد، بتدریج فضای روابط اجتماعی، ذهن او را نیز برمی‌سازد و این قدرت جامعه را در ساخت باورهای ذهنی و نگرش فرد نسبت به خود نشان می‌دهد. بدین ترتیب است که وقتی فرد آزار دیده برچسبی می‌خورد، آن برچسب را به لحاظ

باوری درونی و نهادینه کرده و بتدریج می‌پذیرد و به سمت نزدیک شدن به آن باور حرکت و کنش می‌کند. همچنین تقابل با جنس مخالف در فرد ازاردیده که از سوی او مورد تعرض جنسی قرار گرفته، گرایشات و تمایلات مبتنی بر همجنس خواهی را در فرد می‌تواند ایجاد کند. اغلب در پی آزار جنسی که در کودکی برای فرد رخ داده با بلوغ زود هنگام مواجه خواهیم شد و چالش بزرگی برای کودک به وجود خواهد آمد، ازاین‌رو کودک بین احساسات عاطفی و تمایلات جنسی قدرت تمایز ندارد مخصوصاً کودکانی که آموزش یا تربیت جنسی هم دریافت نکرده باشند لذا بیشتر تحت تأثیر قرار خواهند گرفت و نگرانی و اضطراب بیشتری متحمل خواهند شد.

درنهایت باید گفت آقای ۳۴ ساله که در بالا راجع به حس تن فروشی گفته بود تعدادی دیگر از احساسات ناخوشایند در نتیجه آزار را این‌گونه بیان کرده است:

پیامدهای روانی زیادی داشت واقعاً حالا این حس خود تحقیری حس بدی که داشتم حالا من حداقل توی مورد اول خیلی تبعاتش رو خیلی به اون شکلی که مورد دوم یعنی مرد رو چیز بود احساس نکردم ولی واقعاً در خودم شکستم غرورم اینکه این حس خیلی بدی که بهم دست‌درازی شده ازم سوءاستفاده شده و هرچند سطحی هرچند مقطعی هرچند دخولی اتفاق نیفتاد و بیشتر در اون حدی بود که تعریف کردم ولی واقعاً اون حسش به حس خیلی خیلی بدی رو درم ایجاد کرد که سال‌های سال این حس باهام موند و حس حس ترس حس عدم اعتمادبه‌نفس و اون حس تحقیری که شدم بعد به این اسم توی شهر آوازه گرفتم و مورد به قولی قضاوت نادرست قرار گرفتن همه این‌ها موضوعاتی بود که از لحاظ روانی من رو خیلی اذیت کرد.

همچنین در روانشناسی امروزه بحث مدیریت هیجانات یا به عبارت دیگر احساسات و عواطف مطرح است. مایر و سالوی (۱۹۹۷) هوش هیجانی را توانایی تشخیص، استفاده، درک و مدیریت هیجان تعریف کرده‌اند. از زمان ظهور هوش هیجانی محققان و روانشناسان به بررسی ارتباط آن با حوزه‌های مختلف زندگی مانند عملکرد تحصیلی، رفتارهای انحرافی، روابط بین فردی (ناستا و سالا، ۲۰۱۲) و کیفیت روابط زناشویی پرداختند (نیلس و دیگران، ۲۰۰۹). علاوه بر این ضعف در هوش هیجانی باعث ابتلا شدن

فصل دوم: تجربه زیسته کودک‌آزاری و خشونت جنسی / ۴۱۷

فرد به آسیب‌های روانی می‌شود که سبب عملکردهای ناسازگارانه نسبت به همدیگر و ضعف در ارتباطات می‌شود (یار محمدیان و دیگران، ۱۳۹۱). در کل گفته می‌شود میزان «بهره هوشی» افراد ضامن موفقیت آن‌ها در زندگی در درازمدت نیست، بلکه ویژگی‌های دیگری برای برقراری ارتباطات مناسب انسانی و موفقیت در زندگی لازم است که هوش هیجانی نامید می‌شود. پرورش هوش هیجانی می‌تواند نقش مؤثری در تصمیم‌گیری‌های مسئولانه و متعهد، مشارکت و همکاری مؤثر در امور شغلی و ایفای نقش سازنده در خانواده و اجتماع که روزه‌روز بر تحولات آن افزوده می‌گردد به عهده گیرد. هوش هیجانی مبتنی بر هیجان‌ها و عواطف بوده و افراد با هوش هیجانی بالاتر کمتر دچار افسردگی می‌شوند، از لحاظ جسمی سالم‌ترند و امکان جذب و به‌کارگیری آنان در سازمان‌ها بیشتر است و از لحاظ مهارت‌ها و برقراری ارتباط در شرایط بهتری قرار دارند (اکبرزاده، ۱۳۸۰: ۳-۴).

پرسش این است که کودکانی که آزارهای مختلفی از جمله تجاوز و حمله جنسی را تجربه می‌کنند، همه احساسات و عواطف آنان برای مدت‌زمان طولانی درگیر می‌شود و تقریباً هیچ درمان مؤثری در دسترس آن‌ها نیست آیا می‌توانند از پس عملکردهای روزانه، بسط روابط اجتماعی امن یا ایمن با دیگران و در اجتماع، داشتن نقش سازنده در جامعه و غیره برآیند. بدون شک پاسخ به این پرسش، خیر است. آنان نه تنها از پس مدیریت احساسات و هیجان‌اتشان بر نمی‌آیند بلکه به تبع داشتن همین احساسات ناخوشایند دست به رفتارهایی می‌زنند و حتی نمی‌زنند که موجب اختلال‌های عمده در زندگی‌شان می‌شود و به خود و دیگران آسیب می‌زنند. گاهی اوقات این پیامدها آن‌قدر شدید است که همان‌گونه که تعدادی از آنان روایت کرده‌اند احساس کرده‌اند «همه زندگی‌شان» نابود شده است. این‌ها همه به داشتن تجربه لذت‌بخش از زندگی، بسط روابط مؤثر با دیگران و داشتن نقش مفید در زندگی فردی و اجتماعی اشاره دارد.

یکی دیگر از احساساتی که به کودکان به هنگام آزار دست داده؛ حس خاص بودن، است. در واقع حس خاص بودن علاوه بر اینکه پیوند اجتماعی فرد آزاردیده را با دیگران

در روابط اجتماعی متزلزل و مسئله دار می‌کند، ارتباط او را با واقعیت فردی و اجتماعی و تصویر آن‌ها گسسته می‌نماید. خانم ۴۲ ساله کارمند بانک و کارشناس ارشد اقتصاد راجع به این احساس گفته است:

در مورد ارتباط با پدرم حس می‌کردم باید وجود داشته باشه و احساس خاص بودن داشتم به این قضیه چون یه جورایی احساس می‌کردم که خیلی آدم مهمی بودم چون مورد توجه این بودم بعد اطرافیان درجه یکم بودن. یه جورایی احساس خاص بودن داشتم نه اجبار. احساس جذاب بودن می‌کردم چون جذابم اینطوره. [...] احساس می‌کردم که توی سنی مورد توجه خاص گرفتم و فکر می‌کردم این همسر میتونه باشه. وقتی از پدرم جدا شدم و ازدواج کردم احساس می‌کردم اولین طلاق گرفتن من این بود هیچوقت فکر نمی‌کردم که دارم مورد یه اتفاق بد واسم افتاده یا مورد دست درازی واقع شدم. انگار که عاشق پدرم بودم اونم دوستم داره و اینکارو میکنه باهام.

خانم رسولی مددکار اجتماعی گفته است:

متأسفانه وقتی ارتباط با محارم و اعضای خانواده هست این ارتباط خیلی تکرار میشه. یکی از آسیب‌های شدید ارتباط با محارمه. در واقع آسیب‌های زیادی داره خب یکی از چیزاش آینه که بچه انتظار داره اون بچه حامی‌اش باشه ولی داره به بچه آسیب میزنه این تضاد به قدری شدید هست که آسیبش خیلی خیلی زیاده. هرچقدر اون آدم نزدیک‌تر باشه وابستگی بچه بیشتره و بچه بیشتر اذیت میشه چون قراره واسه بچه دنیا رو امن کنه قراره پشتش باشه ولی وقتی بچه آسیب میبینه اصلی‌ترین حسی که می‌بینه احساس شوکه شدن هست. وضعیت رو خیلی خراب میکنه.

خانم ج ز گفته است:

خب ببینید آگه من بخوام از سن ۷ سالگی شروع کنم اولاً تجربه من آزار جنسی بود توسط دادش ناتیم ولی ببینید اون شخص واقعی نباشه و من انکار می‌کنم و دوس ندارم بپذیرم شاید.

در روایت فوق به خوبی مشخص است که بعد از تجربه تجاوز و از بین رفتن بکارت چه افکار و احساسات منفی به قربانی دست می‌دهد افکار و احساساتی همچون ناپاکی و مقصر بودن. این‌ها باعث می‌شود که آزار دیده تا سال‌های زیادی خودش را مقصر جلوه

فصل دوم: تجربه زیسته کودک آزاری و خشونت جنسی / ۴۱۹

بدهد، رابطه‌اش را با دیگران تحت تأثیر این مشکل قرار بدهد و احساس گناه به او دست بدهد. این تبعاتی است که لزوم آموزش‌های جنسی و فراهم کردن خدمات درمانی مؤثر برای کودکان را برجسته می‌کند.

## فصل سوم: راهبردهای پیشنهادی برای پیشگیری و درمان آزار جنسی

## مقدمه

موضوع این مطالعه ناظر بر تجربه خشونت یا آزار جنسی در میان کودکان بود. همان گونه که گفته شد این آزارها طیف وسیعی از اعمال را در برمی گیرند. آزارگرها نیز طیف مختلفی از افراد هستند که در یکسر آن افراد غریبه وجود دارند و در سر دیگر آن اعضای خانواده و محارم. تجربه آزار از سوی غریبه‌ها برای کودک ممکن است در نتیجه برخی از رویدادها و حوادث و بدون طرح و نقشه قبلی باشد و تعداد دفعات تکرار آن نیز ممکن است اندک باشد یا اصلاً تکرار نشود و آزاردیده دیگر با آزارگر مواجه نشود اما تجربه آزار در میان آشنایان و محارم می‌تواند بارها و سالها تکرار شود.

یافته‌های پژوهش حاکی از آن بود که عوامل متعددی در آزار نقش دارند و کودکان آزاردیده با پیامدهای متنوعی از جنس آسیب گونه مواجه هستند. مدلی که در زیر ذکر می‌شود، طی فرایند منطقی یافته‌های اصلی پژوهش ترسیم شده که مدل زمینه‌ای تحقیق است و نشان می‌دهد مهم‌ترین علل کودک‌آزاری جنسی، فقر و محرومیت، خانواده‌های نابسامان، ناکارآمدی نهادها در زمینه ارائه آموزش‌های جنسی و حمایت، فقدان قانون مشخص و شفاف و تعارض و تناقض‌های قوانین موجود است. فقر و محرومیت یکی از علل است. ادعا نمی‌شود که تنها در میان خانواده‌ها یا مناطق فقیر و محروم، کودک‌آزاری جنسی وجود دارد، اما در میان این خانواده‌ها و مناطق، میزان کودک‌آزاری جنسی بیشتر است. همان گونه که یافته‌ها نشان داد در برخی از موارد خانواده‌های فقیر (و خانواده‌هایی که هر دو والد کار می‌کنند)، یا دسته‌ای از خانواده‌ها که در خانه‌های به اصطلاح «ننه‌قمر» زندگی می‌کنند، همانند خانه‌های محله دروازه غار و زیست چندین خانواده در کنار هم، می‌تواند بستری مساعدی برای آزار باشد. همچنین خانواده‌های فقیر که فاقد منابع کافی برای سرمایه‌گذاری در رشد مهارت کودکانشان هستند؛ از این رو آنان را به ابزارهای مؤثر همچون مهارت و آگاهی به منظور دفاع از خود در برابر خطرات تجهیز نمی‌کنند.



## عوامل علی

۱. فقر به مثابه طرد اجتماعی و محرومیت چند بعدی عرصه تعارضات اجتماعی و کنشهای غیراخلاقی و غیرمدنی ۲. مسائل ساختاری و کارکردی خانواده: آسیب‌شناسی خانواده سهل گیر و سختگیر ۳. فقدان و ناکارآمدی نهادی در حوزه آموزش جنسی و حمایت از آزاردیدگان، گفتمان مبتنی بر تابو بودن و انکار امر جنسی ۴. خلاء قوانین، ابهامات قوانین موجود، سوءگیری و سلیقه ای اجرا شدن قوانین موجود و عدم حمایت کنندگی آن‌ها از آزاردیده، موانع اثبات آزار به مثابه جرم، همپوشانی قوانین با رویکرد فقهی مبتنی بر تبعیض جنسیتی

## عوامل مداخله‌گر

۱. روابط، سبک زندگی و جامعه پذیری ناکارآمد خانواده (فقدان مهارتها توأم با رویکردهای جنسیتی) ۲. ویژگیها، احساسات و فنون آزارگران جنسی (مشترک: ترس، خشم، تمایز...) ۳. ویژگیها، احساسات و فقدان مهارتها در روند جامعه پذیری آزاردیدگان جنسی (احساسات مشترک آزاردیده و آزارگر: ترس، خشم، گناه، سرزنش، شرم، تمایز، عزت نفس پایین، تنهایی، نیاز به توجه و دیده شدن، ناتوانی و حقارت...) ۴. نسبت آزارگرها

## پدیده محوری

کودک آزاری جنسی و  
زنای با محارم

## راهبردها

۱. تلاش برای اجتناب از آزار (از طریق تهدید آزارگر به افشاشگری آزار، حملات فیزیکی، ازدواج اجباری، پوشیدن خود، فرار...) ۲. رازپیشگی و انکار به مثابه مکانیزم مشترک آزاردیده - آزارگر و آزاردیده- خانواده: (برای حفظ آبرو و حیثیت در برابر قضاوت و ترس از سرزنش و برچسب و شایعه و ترس از تمسخر و آسیب به غرور مردانگی خاص مردان آزاردیده) ۳. کنشهای دیگری و نهادی: (عدم حمایت و کنترل و سرزنش آزاردیده به مثابه گناهکار و مقصر و نه قربانی) و ۴. حمایت خانواده ها

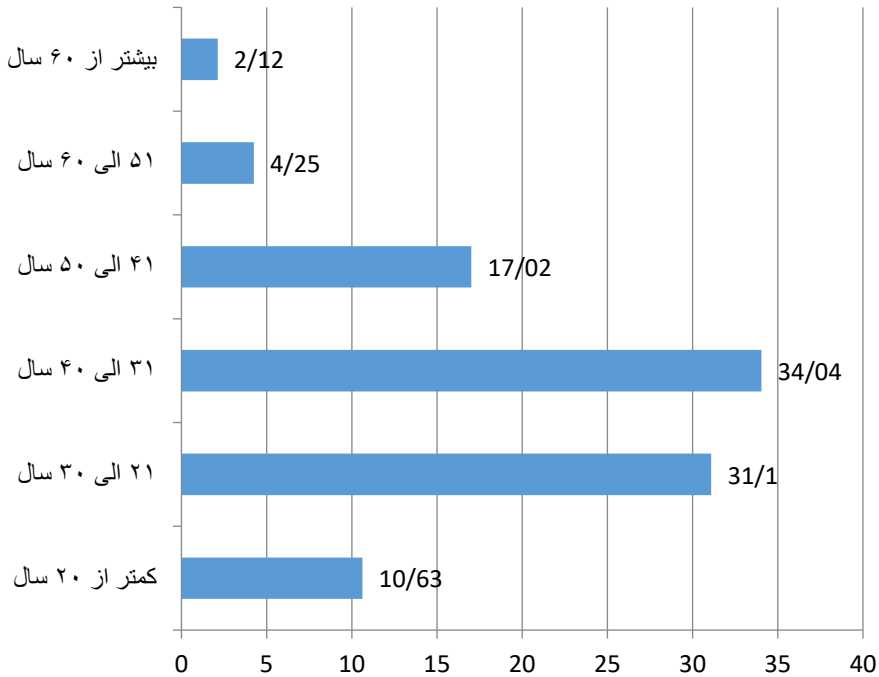
## عوامل زمینه‌ای

۱. سن، ۲. جنسیت، ۳. فضاهای بی دفاع:  
- بی دفاع به لحاظ فیزیکی و جمعیت شناختی  
- بی دفاع به لحاظ حقوقی و مدنی  
- بی دفاع به لحاظ مشروعیت فرهنگی و اخلاقی

نمودار ۳۲ مدل زمینه‌ای خشونت  
جنسی علیه کودکان

## پیامدها

۱. تضعیف روابط و سرمایه های اجتماعی (روابط ضد اجتماعی و چسبنده - تضعیف اعتماد و امنیت)  
۲. بروز احساسات منفی (بدبینی و نگرش منفی نسبت به بدن) نسبت به خود، آزارگر و احساس دیکربودگی (تمایز و خاص بودن)، احساسات غالب و کانونی مشترک بین همه آزاردیدگان ۳. بروز مسائل در روابط میان فردی و افزایش طلاق ۴. ازدواج زودرس، تاخیر در ازدواج و دلزدگی از ازدواج، ۵. آسیب‌های جسمی (دستکاری بدن)، ذهنی و رفتاری (توسعه طرح واراه های ناسازگار، وابستگی و نقش قربانی و ناجی)، اقدام به خودکشی و خودزنی و خودآزاری، ۶. آسیبهای روانی و شخصیتی: (مثل تنفر از غیرهمجنس، حس حقارت نسبت به جنسیت خود، احساسات متناقض و...) ۷. بلوغ زودرس و بروز رفتارهای پرخطر جنسی و غیرجنسی (مانند وسواس)



نمودار ۳۳ توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب سن

آنچه که در این مطالعه و در فصل قبل بر اساس گفتارها و نقل قولهای مصاحبه شونده‌گان مورد تحلیل قرار گرفت، در اینجا به شکل پیوستار و در قالب عنوانهای مقوله بندی شده، ارائه می‌گردد تا بر این اساس مسائل و چالش‌های حوزه آزار جنسی کودکان در جامعه ایران که برگرفته از نتایج این پژوهش است، به گونه‌ای شفافتر و منسجم‌تر درک و مورد بازبینی و در نهایت بازاندیشی و درمان قرار گیرد.

از بعد تاریخی خشونت و آزار خانوادگی انعکاسی از خشونت جامعه طبقاتی است و نشان دهنده موقعیت زنان و جایگاه اجتماعی‌شان در آن جامعه است. جایگاه مرد در ساختار اقتصادی خانواده و انعکاس آن در فرهنگ و سنت‌های ناشی از آن که به مرد لقب رئیس خانواده داده شده است، برتری مرد از زن قلمداد می‌شود و در چنین موقعیتی وجود

خشونت در واکنش چالش‌ها و ناهنجاری‌هایی که در جامعه و خانواده وجود دارد یک امر طبیعی محسوب می‌شود. عده کثیری از مدافعان حقوق زن وقوع قتل‌های ناموسی و خشونت و آزار نهادینه شده در جامعه و خانواده را در عواملی همچون پدرسالاری، مذهب، مهاجرت، محدودیت، رسانه، تعصبات شدید، پایین بودن سطح آگاهی، زندگی عشیره‌ای و کاملاً بسته در برخی مناطق، ازدواج‌های اجباری و قوانین حکومتی ضد زن جستجو می‌کنند. هر کدام از این‌ها می‌توانند تأثیر بسزایی در وقوع جنایات و خشونت خانگی داشته باشند، اما عامل بنیادی و پایه‌ای این فجایع نیستند. ستم بر زن با پیدایش مالکیت خصوصی و جامعه طبقاتی به وجود آمده است. به همین دلیل راه از بین بردن آن، دگرگونی ساختار اقتصادی-اجتماعی جامعه طبقاتی است.

## آزار جنسی، در فرایند رابطه متقابل هستی اجتماعی و آگاهی اجتماعی در جامعه ایران

بین آگاهی انسان و هستی اجتماعی او رابطه متقابلی جریان دارد. آگاهی انسان تحت تأثیر هستی اجتماعی قرار دارد. این مناسبات وابستگی، با مناسبات میان روبنا و زیربنا در کل جامعه منطبق است. تعیین کننده، زیربنای اقتصادی جامعه یعنی نیروهای مولده و مناسبات تولیدی است و روبنای سیاسی و نظری، ارزش‌ها و هنجارها، توجیهات ایدئولوژیکی و ضامن حقوقی برای زیربنای اقتصادی و طبقه حاکم هستند.

این مطالعه نمایانگر آن است که شکل و حدود کنترل اجتماعی از سوی مسئولین جامعه پذیری کودک و نوجوان، آگاهی اجتماعی آنان نسبت به امر تربیت و همچنین مسئولیت پذیری آنان در قبال این دو گروه در جامعه ایران فعلی قابل تأمل است. در واقع، در جامعه‌ای که سطح آگاهی اجتماعی پائین است، مسئولیت پذیری و کنترل در امر تربیت و اجتماعی کردن کودک از سوی مهمترین نهاد مسئول یعنی همان نهاد خانواده مغفول خواهد بود. بستر آگاهی اجتماعی، هم هستی اجتماعی است و هر چه شرایط اقتصادی نابسامان و آشفته باشد به همان اندازه شکل‌گیری نهادهای مدنی و آموزشی که مسئولیت آگاه‌سازی جامعه را در امر تربیت و جامعه‌پذیری برعهده دارند؛ به محاق خواهد رفت و

این چنین است که بین عینیت اجتماعی و ذهنیت اجتماعی که همان هستی اجتماعی و آگاهی اجتماع‌گرایست همواره رابطه متقابلی وجود دارد. آگاهی اجتماعی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی که از ابعاد ذهنی جامعه هستند، متأثر از وضعیت عینی جامعه که همان شرایط اقتصادی نابسامان فعلی جامعه ایران است، توسعه نداشته‌اند و کنترل اجتماعی با چالش و ناکارآمدی مواجه شده است.

محلله‌هایی که محرومیت بیشتری در آن‌ها به چشم می‌خورد و به دلیل بالا بودن تراکم جمعیت بستر مناسبتری برای آزار دارند، در کنار پایین بودن کنترل اجتماعی و مسئولیت‌پذیری در قبال گروه کودکان و نوجوانان از سوی نهادهای مسئول و نهادهای مراقبتی از جمله والدین و خانواده فضای محتمل‌تری برای آزار داشته‌اند. در اینجا رابطه معناداری بین محرومیت جغرافیایی و اقتصادی با محرومیت فرهنگی و آگاهی اجتماعی به چشم می‌خورد که در حوزه آزار جنسی اثبات شده و عینیت یافته است.

در مناطق حاشیه‌ای، نظارت اجتماعی و سطح آموزش فرهنگی پایین هست که این نمایانگر محرومیت فرهنگی در عین محرومیت اقتصادی در این مناطق می‌باشد که تربیت و جامعه‌پذیری افراد را با مخاطره مواجه نموده است. با شدت گرفتن مسائل و نابسامانیهای اقتصادی، گروه‌های بیشتری از جامعه از آموزش پولی و روندها و امکانات فرهنگی و هنری حذف و طرد شدند، یعنی هم از آموزش رسمی و هم از آموزش غیررسمی که به توسعه فرهنگی و آگاهی اجتماعی آنان مدد می‌رساند. این چنین بود که به قول بوردیو خشونت نمادین البته نه تنها در عرصه آموزش رسمی بلکه در تمام ابعاد مناسبات غیررسمی، در مورد طبقات ضعیف و حتی متوسط جامعه رخ داد. محرومیت اقتصادی هم راستا با محرومیت آموزشی و فرهنگی (هم در ساختار رسمی و هم در ساختار غیررسمی) عمل کرد که حاصلی جز ضعف در خودآگاهی و مهارت آموزی این طبقات نداشت، یعنی در اصل، خود زیستن، هنر زندگی کردن و کنشگری فعالانه را نشانه گرفت که یکی از پیامدهای آن عدم مهارت خود مراقبتی و مراقبت از کودکان و نوجوانان توسط خود آنان و نهاد خانواده بوده است. همچنین پایین بودن کنترل و حمایت اجتماعی،

یا فقدان عملکرد آن‌ها و موازی کاری نهادهای حمایتی - اجتماعی موجب شکلی از محرومیت اجتماعی در این مناطق گردیده است که در کنار ابعاد دیگر محرومیت مثل فقر، نظارت پایین و آموزش غیر مؤثر، تکثر میزان آزار و اذیت کودکان تا قبل از زمان بلوغ آنان را رقم زده است.

در واقع در مناطق حاشیه‌ای ایران فعلی، طرد اجتماعی به مثابه محرومیتی چندبعدی شکل گرفته که در کنار تعارضات و ناهمگونی‌هایی که در متن جمعیتی این مناطق به دلیل پدیده مهاجرتی و فرهنگی وجود داشته است، موجب به وجود آمدن انواع مسائل و آسیب‌های اجتماعی در آن‌ها شده که یکی از مهمترین این مسائل آزارهای جنسی بالاخص در مورد گروه کودکان و نوجوانان بوده است. البته همیشه بین این مسائل و آسیبه‌ها رابطه معناداری وجود دارد که مقوم یکدیگرند و این غیرقابل انکار است، از مهم‌ترین آن‌ها فقر یا همان محرومیت و طرد اقتصادی است که کانون انواع مسائل و آسیب‌هایی می‌باشد که سویه اقتصادی و غیراقتصادی دارند و بازتولید کننده مسائلی چون اعتیاد، طلاق، دزدی و... که همگی در ارتباط معنادار با هم و با حوزه آزار جنسی می‌باشند.

به قول آواکیان، نیروهای اقتصادی زیربنایی و تغییرات و تعارضات عمیق اجتماعی - فرهنگی به طرق گوناگون خانواده مردسالار و روابط مردسالارانه را تحت فشار شدید قرار داده است. تضعیف و تحلیل اشکال سنتی و سابقاً پایدار - «انتقام کشی مردانه» کنترل پدرسالارانه بر زنان - و احساس «از دست دادن جایگاه مردانه» در خانه، محل کار و در سطح جامعه. خشونت علیه زنان، از جمله تجاوز و تجاوز گروهی، در تلاش برای کسب مجدد برتری و امتیاز طلبی و حق به جانبی مردانه و «تنبیه» کسانی که این امتیازات را به خطر می‌اندازند، نقش تامی ایفا می‌کند (لوتا، ۲۰۲۱)

آزارگران از فقر، خلأهای عاطفی، عدم پیوند اجتماعی و سست بودن حس تعلق اجتماعی و همچنین آمال و آرزوهای کودکانه و نوجوانانه آنان جهت جذب برای سوء

استفاده و آزار جنسی بهره می‌گیرند. از طرفی مرور سیاستگذارهای جامعه ایران در حوزه فقر کودکان، نمایانگر آن است که در طی دهه‌های گذشته در مواجهه با این ابعاد گسترده محرومیت گروه کودکان و نوجوانان، نه تنها سیاستگذاری در جهت کاهش فقر آنان نداشته بلکه به جای سیاستگذاری، سیاست زدایی کرده است. گذری بر اسناد، سیاست‌ها و طرحهای اجرایی در این حوزه نشان می‌دهد که سیاست‌ها بیشتر مبتنی بر طرد کودکان فقیر و بالاخص کودکان کار و خیابان بوده است، یعنی طرد کننده بوده تا اینکه حاصلی مبتنی بر ادغام این کودکان در جامعه و پیوند مجدد آنان با جامعه داشته باشد. سیاست‌هایی شتاب زده که تنها در پی جمع‌آوری موقتی و کوتاه‌مدت این کودکان با هدف پاکسازی و زیباسازی فضای شهر و مشروعیت بخشی به آن بوده است، تا اینکه بخواهد از طریق تغییرات ساختاری و بنیادی با مسئله فقر کودکان و پدیده کودکان کار و خیابان مواجهه داشته باشد که یکی از ابعاد مهم آن آزار جنسی این کودکان است.

در تبیین این پدیده درون رابطه متقابل هستی اجتماعی و آگاهی اجتماعی، مارکسیست‌ها معتقدند: عاملی که موجب شکوفائی «فردیت» و توسعه انسان بمثابه شخصیتی خلاق و مستعد می‌گردد، در وهله اول نه وابسته به «علاقه» و «آرزوی» وی، بلکه، در تحلیل نهائی، بوسیله مناسبات عینی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مادی تعیین می‌شود. به بیانی دیگر، بوسیله مناسباتی که انسان تحت سلطه آن زندگی می‌کند. روابط شخصی مبتنی بر اختلاف طبیعی میان زن و مرد، لذت و حمایتی که آن‌ها طبیعتاً بر یکدیگر مبذول می‌دارند، از این نظر روابطی نابرابرند که زنان تحت تسلط مردان بوده و با آن‌ها بعنوان اشیاء رفتار می‌شود. این روابط نامتقارن میان افراد جامعه، روابطی هستند که به سرشت انسان و ویژگی‌های بیولوژیکی، جنسیتی و فیزیکی، ربطی ندارد. بلکه بخاطر داشتن یا نداشتن حق تملک بر دارایی میان آن‌ها برقرار می‌گردد. علت اصلی بیگانگی میان افراد و اجتماعات انسانی، تقسیم کاری است که به پیدایش پدیده مالکیت خصوصی در تاریخ انجامید. بنابراین، الغاء مالکیت خصوصی بر ابزار تولید نخستین شرط از بین بردن بیگانگی انسان از انسان است که راه را برای انسانی سازی روابط بین زن و مرد، مسدود ساخته است. مادامیکه

افراد جوامع، بگونه ای با هم معاشرت کنند که با یکدیگر بعنوان اشیاء رفتار نمایند، تضادها و برخوردهایی وحشیانه در شکل «قتل زن توسط همسر یا دوست پسر»، «خشونت فیزیکی و جنسی و روحی یک جنس علیه جنس دیگر» و.. کمابیش به قوت خود باقی خواهند ماند. نظام سرمایه داری ویرانی و زوال همپوندی های انسان با نوع انسان دیگر، مرد با زن، است. بیگانگی انسان از انسان، مرد از زن و پیامدهای بغرنج آن، با توجه به تاریخ و روند پیدایش پدیده مالکیت خصوصی و انباشت سرمایه در دست یک طبقه، مرحله موقتی در تاریخ و ساخته دست انسان است. بنابراین، آنزمان که انسانها، بتوانند این مناسبات را به نفع خود تغییر دهند، به طوریکه خود بر مناسبات اجتماعی، چیره گردند، از بین خواهد رفت (اردوان، ۲۰۱۵) و گرنه تا آن هنگام که زنان به عنوان شیء در نظر گرفته شوند، خشونت و تعرض جنسی استمرار خواهد داشت، معضلی که بسیاری از راویان پژوهش، آنرا تجربه کرده اند.

## ساختار حقوقی ناکارآمد در حوزه پیشگیری از آزار جنسی و حمایت از آزاردیدگان

از طرفی قوانین تصویب شده در حوزه آزار جنسی و حمایت از آزاردیدگان جنسی منوط و وابسته به عوامل و ساختارهایی است که بایستی بر آنها تأمل شود، از جمله ساختار سازمانهایی که دخیل در امر اجرایی شدن این قوانین هستند، مهم اند و در جامعه ایران فعلی همانطور که مشهود هست، خود این سازمانها با مسائل ساختاری متنوعی اعم درون سازمانی و برون سازمانی مواجه هستند که موانعی برای کارکرد مفید و مطلوب آنها در این حوزه محسوب می شود. از این مسائل ساختاری درون سازمانی به صورت نمونه می توان به ضعف در حقوق و مزایای حمایت کننده نیروهای انسانی شاغل در آنها اشاره کرد که انگیزه آنان را تحت تأثیر قرار می دهد و همچنین بروکراسی های دست و پاگیری که بر فضای درون سازمانی مسلط است.

از مسائل ساختاری برون سازمانی نیز به صورت نمونه می توان به موازی کاری و همپوشانی و تداخل وظایف و مسئولیتهای این سازمانها با هم و همچنین امکانات و بودجه هایی که

به آنان جهت تعدیل این مسئله از سوی ساختار دولت داده می‌شود، اشاره نمود. از دیگر عوامل می‌توان به مسائل زمینه‌ای و توسعه‌ای جامعه اشاره داشت. بحث سیاست‌گذاری‌های رفاه اجتماعی: تأمین اجتماعی، بهداشت، آموزش، حاشیه‌نشینی، مسائل جنسی و... است که هر چه فقدان و ضعیف بودن این سیاست‌گذاری‌های زمینه‌ای دیده شود، نه تنها شاهد تعدیل بلکه تشدید مسئله آزار جنسی و زنا با محارم در متن نهاد خانواده‌ها و حتی بی‌اثر شدن یا کم‌اثر شدن قوانین نسبتاً خوبی که در این راستا تصویب می‌شوند و مواجهه با چالش‌های بیشتر در اجرایی شدن آن‌ها خواهیم بود.

اما آنچه به ساختار حقوقی در راستای عدم مجازات آزارگر جنسی که از محارم است، مشروعیت می‌دهد؛ گفتمان مبتنی بر تبعیض جنسیتی است که از فرهنگ پدرسالاری مسلط بر جامعه می‌آید. همچنین گفتمان اقتصادی نیز از طریق تبدیل جزا به جریمه نقدی در همدستی با این گفتمان فرهنگی که پدر را مالک فرزند می‌داند، گفتمان حقوقی را از کیفر آزار جنسی معلق و مبرا می‌کند. این معلق نمودن موجب تثبیت و تکرار آزار جنسی (زنا با محارم) به دفعات می‌گردد زیرا که سیاست‌های پیشگیرانه‌ای از منظر حقوقی و توسط تدابیر قانونی و قضایی برای آن در نظر گرفته نشده است.

حاصل این روندها به دنیا آمدن انسانی است که این بار از طریق همان جامعه‌ای که بواسطه گفتمان‌های غالبش منجر به پیدایش آن شده است، مورد برچسب زنی شرعی قرار می‌گیرد و در این مرحله گفتمان مذهبی با برچسب زنی مبتنی بر حرام زاده بودن، وجود آن را نامشروع دانسته و از این طریق او را در ساختار قانونی فاقد حقوق و منزلت انسانی می‌نماید و نهادهای اجتماعی و اقتصادی بر مبنای این فقدان، از حمایت اجتماعی و تأمین اقتصادی او در قالب سیاست‌های رفاهی، تأمین اجتماعی و اقتصادی سر باز می‌زنند. در واقع پدیده فرزند نامشروع که برساخته فرهنگ و مناسبات پدرسالار جامعه است توسط همین مناسبات مورد طرد قرار می‌گیرد و جامعه در قبال آن مسئولیتی نمی‌پذیرد و این چنین است که به این عدم حمایت در این مرحله نیز مشروعیت داده می‌شود. این چرخه مفلوج و ناکارآمد در حوزه حقوقی آزار جنسی، به اشکال متعدد استمرار دارد.



در واقع گفتمان حقوقی در تطبیق با گفتمان دینی در جامعه ایران بین تجاوز و زنا هیچ تمایز و مرزی در نظر نگرفته است و این دو مفهوم به لحاظ معنایی معادل هم بکار گرفته می‌شوند و البته با تجاوز، تحت لوای زنا با محارم برخورد و مجازات صورت می‌پذیرد. لذا تفکرات و قوانین ارتجاعی اسلامی، که در قوانین جاری ایران نهادینه شده مانعی برای افشای تجاوز است، بر این اساس فرد قربانی (آزاردیده) مبدل به مقصر، گناهکار و مجرم می‌شود که بایستی از سوی نهادها مورد مجازات قرار گیرد، این مسئله به انکار آزار از سوی آزاردیده و عدم افشای آن دامن می‌زند. مکانیسم انکار توسط خود فرد آزاردیده و خانواده او به این دلیل صورت می‌گیرد که با افشای آزار، گفتمان حقوقی مسلط نه تنها از آزارگر حق خواهی نمی‌کند بلکه او را به مثابه مجرم مورد مجازات قرار می‌دهد. بخاطر تسلط این گفتمان حقوقی و اجرایی شدنش از طریق قوانین موجود، فرد آزاردیده و خانواده او ترجیح به کنش مبتنی بر انکار و عدم افشای آن می‌دهند. ساختار محله‌ای که در آن سرمایه‌های اجتماعی اعم از امنیت، اعتماد، صداقت و همدلی و... پررنگ باشد؛ روح جمعی و انسجام بیشتری برای حمایت از فرد آزاردیده ایجاد خواهد شد و در صورت اطلاع با همدلی و امنیت بیشتری یاری رسانده خواهد شد.

برای اجتناب از انواع خطا و اصلاح کج فهمی در مورد تجاوز، توجه به موارد زیر مهم است: متجاوز الزاماً شخصی خشن از طبقات اجتماعی پایین نیست، بلکه می‌تواند یک مرد از نظر اجتماعی موجه و با سرمایه فرهنگی بالا، یک مرد دانشگاهی، پزشک، هنرمند، روزنامه نگار باشد که از همین ویژگی‌ها به عنوان منابعی برای تجاوز استفاده و با سوء استفاده از موقعیت به زنان تعرض جنسی می‌کند. به لحاظ نژادی و قومی هم سوگیری‌هایی در مورد متجاوزان وجود دارد، مثلاً در آمریکا افراد سیاه پوست و در ایران مهاجران افغانستانی بیشتر از سفید پوستان و ایرانی‌ها در مظان اتهام تجاوز قرار می‌گیرند؛ در حالیکه متجاوز می‌تواند از هر طبقه اجتماعی و قوم و نژاد و ملیتی باشد.

متجاوز همیشه یک شخص غریبه نیست که بدون هیچ سابقه‌آشنایی مثل حیوانی درنده به طعمه‌اش حمله می‌کند، بلکه ممکن است آشنایی باشد که با سوء استفاده از اعتماد زنان،

آن‌ها را مورد خشونت جنسی قرار دهد. متجاوز می‌تواند همسر زن باشد که در شرایط عدم تمایل زن، به زور با او رابطه جنسی برقرار می‌کند. متجاوز الزاماً یک شخص محرومیت جنسی کشیده نیست که برای اطفای نیاز جنسی به زنانی که سر راهش قرار گرفته‌اند، حمله می‌کند. متجاوز ممکن است یک مرد متأهل یا مردی باشد که شریک یا شرکای جنسی دارد. این مفروضه، در واقع نوعی توجیه کردن عمل تجاوز است. تجاوز الزاماً در مکانی ناآشنا و در کوه و صحرا رخ نمی‌دهد، بلکه ممکن است در خانه قربانی، خانه شخص متجاوز، دانشگاه، بیمارستان، محل کار و ... اتفاق بیفتد. در واقع هر جایی که از کنترل و انظار عموم خارج باشد، می‌تواند زمینه تجاوز را فراهم کند. و البته همین ویژگی دور بودن از نظارت اجتماعی و فقدان شاهد است که اثبات تجاوز و دادخواهی را دشوار می‌کند. حضور زن در خانه یا محل کار یا قلمرو متجاوز به معنی رضایت او به عمل جنسی نیست، بنابراین اگر با زنی صرفنظر از مکانی که در آن قرار دارد، بر خلاف میل او رابطه جنسی برقرار شود، این عمل مصداق تجاوز است و آنکه باید مورد سرزنش و تعقیب قرار گیرد شخص متجاوز است و نه قربانی.

برای مشروع و موجه جلوه دادن تجاوز، برخی مطالب موهوم و دروغین تولید و پراکنده می‌شود که متکی به مفروضات مردسالارانه درباره رابطه جنسی است. اینکه مردان قادر به کنترل نیازهای جنسی‌شان نیستند و این زنان هستند که باید محافظت و محدود شوند و نیز ادعاهایی که با فیلم‌های مستهجن جنسی به آن دامن زده می‌شود که زنان از عمل جنسی توأم با خشونت لذت می‌برند، و ... این‌ها ادعاهای بی پایه و باطلی هستند که برای توجیه تجاوز و تبریته مردان متجاوز و منکوب کردن زنان به کار می‌روند. تصورات و تفکرات کلیشه‌ای موجب می‌شود، تجاوز در سکوت و خاموشی تداوم یابد و قربانیان، جسارت افشاگری و دادخواهی نداشته باشند، این کلیشه‌ها را باید در هم شکست و از قربانیان حمایت کرد. شاید با تغییر نگرش، این پدیده خشونت آمیز و آسیب‌زا کمتر اتفاق بیفتد (کاظمی، ۲۰۱۷).

## موانع آموزش زیست جنسی در پیشگیری از آزار جنسی و پیامدهای آن

پیشگیری از آزار جنسی از طریق آموزش مسائل جنسی در جامعه ایران مغفول مانده است. این غفلت و کوتاهی در مورد لزوم آموزش مسائل جنسی می‌تواند خاص باشد، از آن جهت که ایران به مثابه جامعه‌ای دینی همواره از طریق گفتمان مبتنی بر اینکه امر جنسی تابوست، به این عدم آموزش در امر پیشگیری مشروعیت بخشیده و آن را ارزش می‌داند. از طرفی می‌تواند عام باشد، بدین معنی که تنها حوزه مسائل جنسی نیست که امر پیشگیری در مورد آن غایب است، بلکه پیشگیری در سایر حوزه‌ها و مسائل اجتماعی نیز معمولاً ضعیف است. شاید علت این باشد که معمولاً در جامعه‌ای به مانند ایران افراد، نهادها و سازمانها بیشتر درگیر مطرح کردن کار خودشان و رزومه سازی از این طریق هستند، تا اینکه نگاهی به مراتب کارکردی به مسائل اجتماعی داشته باشند، در نظر آنان صرف وقت، زمان و انرژی در حوزه پیشگیری که زمان بر هم هست تا به بار بنشیند، به صرفه نیست و معقولیت ابزاری ندارد. به همین دلیل حوزه درمان در رابطه با مسائل اجتماعی پررنگ‌تر دیده می‌شود و از آنجایی که هم سود آفرین و هم تبختر آمیز هست، بیشتر به آن پرداخته می‌شود، هر چند که در مورد حوزه جنسی به دلیل انکار بر عدم وجود مسئله و پذیرش آن، متاسفانه حوزه درمان هم مغفول مانده است. در واقع گفتمان مذهبی مبنی بر تابو بودن امر جنسی و انکار آن به تبع این ممنوعیت، با تسلط بر فضای ساختار حقوقی، اجتماعی و فرهنگی، به سرکوب امر جنسی و عدم نیاز به گفتگو و آموزش در مورد آن مشروعیت بخشیده است.

از سوی دیگر عموماً تصور بر این است که تجاوز توسط مردی نتراشیده و نخراشیده، وحشی و غریبه در مکانی ناآشنا و یا در طی حمله و ورود توأم با خشونت به محل زندگی زن روی می‌دهد. چنین تصویری موجب شده که وقتی مردان دیگر و در موقعیت‌های دیگر دست به تجاوز می‌زنند عملشان تجاوز به حساب نیاید و حتی اگر شرح آن به گوش کسی برسد، زن را مقصر بداند که چرا خود را در دسترس متجاوز قرار داده است. علاوه بر این عموماً در برخورد با قربانی، نیز تصورات نادرستی وجود دارد، که همین تصورات صلب و سخت و قالبی موجب می‌شود که شکایت زنانی که منطبق با آن تصورات نیستند

جدی گرفته نشود و صدایشان شنیده نشود. مثلاً اینکه زن قربانی الزاماً باید جذابیت‌های جنسی ویژه‌ای داشته باشد یا لباس خاصی به تن داشته باشد، تا تجاوز به او باورپذیر شود؛ که البته در این صورت هم باز زن مقصر و فراهم‌کننده زمینه تجاوز شناخته می‌شود. آنچه به تغییر این تصویر و آشکار شدن موضوع تجاوز کمک می‌کند، افزایش داده‌هایی است که از قربانیان تجاوز جمع‌آوری می‌شود. این داده‌ها نشان می‌دهد که اولاً تجاوز به علت آنکه به حریم خصوصی و آبروی افراد پیوند خورده، تا حد قابل توجهی مخفی می‌ماند در حالیکه ممکن است گستردگی بیشتری نسبت به آنچه از آن می‌دانیم، داشته باشد؛ ثانیاً تجاوز الزاماً با تصور کلیشه‌ای که از آن موجود است مطابقت ندارد (کاظمی، ۲۰۱۷).

عوامل مختلف و موانع متعددی در عدم آموزش جنسی بهنگام و در زمان مناسب خود هم برای گروه هدف کودکان و نوجوانان و همچنین خانواده‌ها در جامعه ایران دخیل بوده است که عبارتند از: عدم تخصص‌گرایی، تابو‌انگاشتن مسئله جنسی به دلیل دینی بودن و مدیریت ایدئولوژیک جامعه، مکانیسم انکار و عدم شفافیت در تمامی لایه‌های جامعه، عدم تعامل نهادی در مورد این مسئله، اختلاف نظر موافقان و مخالفان بر سر آگاه‌سازی در مورد این مسئله و ...

تدوین برنامه آموزشی در حوزه مسائل جنسی هم برای کودکان و نوجوانان و هم برای خانواده، نیازمند دیدن این مسئله از منظر تخصص‌ها و حوزه‌های گوناگون است و این در حالیست که برخی از حوزه‌ها از جمله حوزه علوم اجتماعی و متخصصین این حوزه در جامعه ایران به نسبت برخی دیگر از حوزه‌ها منفورتر و در حاشیه قرار دارند و این موجب غیبت رویکرد و نگاه‌های آنان به مسئله مذکور می‌شود که امکان نگاه چندبعدی را به مسئله جنسی در بحث سیاستگذاری و برنامه‌ریزی آموزشی از بین خواهد برد.

از طرفی دیگر گفتمان مذهبی غالب بر عرصه سیاستگذاریهای فرهنگی و اجتماعی، بالاخص بر حوزه سیاستگذاریهای نهاد خانواده همواره در جامعه‌ای چون ایران موجب امتناع از پرداختن به چنین مسائلی از طریق تابو کردن آن‌ها گردیده است. همچنین در جامعه‌ای چون ایران که در آن نهادهای جامعه‌پذیری و اجتماعی کردن از جمله خانواده،

مدرسه، رسانه و سایر نهادهای ارتباطی به شدت درگیر مکانیسم انکار و عدم شفافیت هستند، گفتگو کردن از امر جنسی به شدت نفی می‌شود و به مثابه امری نامقدس تلقی می‌گردد که از طریق گفتمان مذهبی در این نهادها مشروعیت می‌یابد و سخن گفتن در باره آن‌ها را غیر مجاز می‌کند. این چنین است که مکانیسم انکار و یا عدم شفافیت به مثابه امری غالب در تمام لایه‌های جامعه عمل می‌نماید.

در جایی که مکانیسم انکار عمل نماید، بدنالش ترغیب و تحریک صورت می‌پذیرد، پس اگر چه نیاز جنسی، سائق طبیعی است ولیکن موجبات و چگونگی برآوردن آن را مکانیسم اجتماعی ترغیب و تحریک و فراهم کرده است. این انکار مبتنی بر عدم وجود مسئله، امکان کنترل و نظارت بر آن را از سوی اجتماع از بین می‌برد. آموزش در امر جنسی نیازمند تعامل بین نهادهایی است که در این آموزش هر کدام به شکلی درگیر و سهیم خواهند بود. خانواده، مدرسه، رسانه به مثابه نهادهای اجتماعی کردن، از سوی دیگر نهادهای دینی، نهاد دولت و سایر نهادها در سیاستگذاری، تعیین بودجه جهت برنامه ریزی و از همه مهمتر مشروعیت دادن به چنین آموزشی دخیل اند و هماهنگی بین آن‌ها در اثربخش تر کردن و تدوین چندبعدی این برنامه‌ها بسیار تعیین کننده خواهد بود. از آنجایی که در جامعه ایران تعامل بین نهادی به دلیل تداخل وظایف، همپوشانی آن‌ها در مواردی و رویکردهای نفی کننده‌شان نسبت به هم موجب اختلال در عملکردهایشان بوده، آموزش امر جنسی نیز همواره به حاشیه رفته است.

اما اختلاف نظر بین موافقان آموزش امر جنسی و مخالفان آن که هر کدام دلایل و استدلال‌های خود را ابراز می‌دارند، مانع مهم دیگری است، موافقان، آگاه سازی امر جنسی را به دلیل مهارت آموزی از ضروریات زندگی فردی و اجتماعی می‌دانند و بالعکس مخالفان، این آموزش را عاملی برای ترغیب و تحریک این غریزه تلقی می‌کنند که می‌تواند تبعاتی داشته باشد. به هر ترتیب این دو گانه انگاری ها نتیجه‌ای جز عدم تحقق آموزش جنسی در جامعه ایران نداشته و به عنوان مانع جدی همواره حضور داشته است. برآیند عواملی که بیان و به آن‌ها پرداخته شد و همچنین عوامل دیگر، موجب امتناع

از پرداختن و برنامه ریزی در این خصوص گردیده است.

بر طبق متن مصاحبه‌های میدانی، یکی از موانع جدی آموزش امر جنسی در جامعه ایران، احساسات اجتماعی غالب است که ریشه در سبک جامعه پذیری و روند و شکل تربیت اجتماعی جامعه دارد. احساساتی همچون شرم، گناه، ترس و... از احساسات غالبی هستند که در فضای تربیت اجتماعی و در دوره‌های کودکی و نوجوانی در افراد جامعه به وجود می‌آید و نهادینه می‌شود، از موانع اصلی گفتگو در مورد امر جنسی حتی در سطح متخصصان و معلمان ما نیز این احساسات نمود دارند. همچنین مکانیسم آبرو و حیای اجتماعی آنچنان در لایه‌های اجتماعی و فرهنگی ما پررنگ است که مقوله‌های قابل گفتگو که الزام مباحثه جمعی در مورد آن هست، مورد انکار قرار می‌گیرد که مانعی برای مواجهه شفاف با آن است، بنابراین همواره تابو محسوب شده و نفی می‌شود.

همانطور که موانع آموزش جنسی در جامعه ایران چند عاملی و چندبعدی است، مسائل و موانع سازمانهای مردم نهاد در امر آموزش جنسی نیز چند عاملی است. یکی از این عوامل که سازمانهای مردم نهاد با آن درگیر هستند، عدم آشنایی و آگاهی مردم نسبت به این سازمانها و کارکرد آنهاست که از پایین بودن سطح آگاهیهای مدنی مردم نشأت می‌گیرد که موجب عدم عضویت آنان در این نهادها و سازمانها می‌شود، به گونه‌ای که جمعیت تحت پوشش و حامی‌شان کم است. دیگری رابطه‌ای است که این سازمانها و نهادهای مردمی با سایر نهادها و مؤسسات دولتی و خصوصی دارند که غیر تعاملی است، در جامعه ایران تقابل و رقابت ناسالم و غیرسازنده، راه اثربخشی را مسدود می‌کند. فقدان دانش و مهارت کافی در حوزه مسائل جنسی توسط نیروهای انسانی شاغل در این سازمانها و سایر سازمانهایی که مرتبط با این حوزه کار می‌کنند، نمایانگر عدم شایسته سالاری در این سازمانها جهت بکارگیری نیروی انسانی متخصص، ضعف راهبری، گزینش و کنترل و نظارت بر آنها می‌باشد که همگی این عوامل از موانع اثربخشی‌شان در حوزه مذکور محسوب می‌شوند.

به عبارتی مسائل ساختاری وجود دارد که کارکرد مددکاران و نیروهای انسانی دلسوز

به مثابه کنشگران فعال اجتماعی در امر آزارهای جنسی را با ناکارآمدی مواجه کرده است. اهم این مسائل ساختاری: یکی عدم آموزش و آگاه سازی فراگیر و منسجم و نظامند می‌باشد و دیگری فقدان نهادهای حمایتی است که در این حوزه قوی و تعاملی عمل نمایند. آموزش به تنهایی و عملکرد نهادی به تنهایی پاسخگوی تعدیل این مسئله در جامعه ایران نیست و مضافاً، این دو عامل نیز فارغ از رفع مسائل ساختاری و سطح کلان که عوامل زمینه‌ای را در برمی گیرند، قابل اجرا و اثربخش نخواهند بود. گفتارهای بالا نمایانگر آن است که آموزش انکار آزار در نهاد مدرسه در کنار نهاد خانواده و رسانه چگونه باعث کتمان مسئله و عدم پیگیری و سلب مسئولیت و فرافکنی نهادهای مسئول و افراد مسئول در این رابطه گردیده است.

با پولی شدن سیستم آموزشی در جامعه ایران، هم کارکردهای اصلی آن به حاشیه رفته و هم اینکه رابطه بین مدرسه و خانواده دچار تغییراتی نسبت به قبل شده است. به گونه‌ای که خانواده به مثابه مشتری دیده می‌شود که از هر طریق بایستی جذب شود و کارکردهای تربیتی مدرسه فارغ از خانواده و بدون مداخله آن دیگر در اولویت نیست و نیازمند تأیید خانواده است، هر چند این خانواده ناآگاه باشد و از طرفی دیگر، تعامل بین خانواده و مدرسه تنها نمادین و رفع تکلیفی شده که رشته ارتباط خانه با مدرسه را گسسته است. مشاوران هم در مدارس بیشتر به مثابه کارگزاران جذب خانواده و دانش آموز به مثابه مشتری عمل می‌کند، و نه در مقام فرد و نهادهای که کارکردهای آگاهی بخشی در امور مختلف از جمله آموزش مسائل جنسی را داشته باشند و به دلیل همین نقش آفرینی آن‌ها، اعتماد و ارتباطشان با دانش آموزان محدود به اهداف سود و منفعت مدرسه می‌باشد.

در واقع در جامعه ایران آموزش‌های جنسی که بتواند در حوزه پیشگیری از آزار جنسی کودکان مؤثر باشد و همچنین سیاست‌ها و خدمات اجتماعی حمایتی از سوی نهادها و سازمانها در جهت حمایت از آزاردیدگان به صورت منسجم و نظامند وجود ندارد. این فقدانها موجب می‌گردد که هم این نوع از آزارها هر روزه تعدد و فراوانی یابد و هم اینکه تبعات و پیامدهای آن‌ها پایدار و تشدید شونده باشد. به تعبیر خود مصرف کنندگان در

تحقیقاتی که انجام شده، مصرف مواد یکی از راههای خفه کردن احساسات آنهاست و از آنجایی که آزار دیده جنسی در پی خفه کردن احساسات مخربی است که ناشی از تجربه و خاطره آزار جنسی می‌باشد مثل احساس کم ارزشی، حقارت، بدبینی، ترس، شرم، گناه، بی قدرتی، تنفر، سرزنش، خشم و... به همین دلیل یکی از راههای انتخابی اش مصرف مواد است که از طریق آن این احساسات را کم رنگ و در خود به شکل موقتی هم شده از طریق نشنگی خفه کند. پس چنانچه سیاست‌های درستی از طرف خانواده و جامعه در مواجهه با مسائل این افراد نباشد، همواره به مسئله اعتیاد نیز در کنار آسیبها و مسائل دیگری که تاکنون بحث کردیم از این طریق دامن زده می‌شود.

### خانواده مدرن در جامعه کژدیسه ایرانی، زمینه ساز آزار جنسی

فرهنگ جامعه ایران در رابطه با بیان مسائل جنسی شرم و حیای زیادی ایجاد کرده و بحث درباره این موضوع در جامعه تابو به حساب می‌آید، این حس شرم در مورد آموزش جنسی کودکان بیشتر نمود پیدا می‌کند. مشاهده شده است والدین و حتی معلمان در مواجهه با سوال‌های جنسی کودکان دچار احساس شرم، پریشانی و سردرگمی شده و حتی شاید به بچه مشکوک شده یا نسبت به او احساس تنفر و انزجار داشته باشند و این تنفر منجر به کودک آزاری شود. در صورتی که باید توجه داشت که بچه‌ها به طور طبیعی از یک یا دو سالگی شروع به کشف بدن خود می‌کنند که اندام‌های جنسی نیز بخشی از آن است. حتی بچه‌ها در سن سه سالگی قادر به تمیز دادن دو جنس می‌شوند. و اولین سوال‌های شان درباره مسائل جنسی به ویژه اینکه بچه چگونه به وجود می‌آید از چهار یا پنج سالگی آغاز می‌شود. اگر به سؤال بچه‌ها جواب مناسب داده نشود، بچه سرکوب می‌شود و از مجراهای دیگر به دنبال پاسخ می‌گردد از این روی تولید محتوای آموزشی با محوریت آموزش‌های جنسی به کودکان و نوجوانان و با اشاره به یک دست نبودن جامعه از حیث طبقات اجتماعی - فرهنگی و حتی مناطق جغرافیایی ضرورت دارد. زمانی که بحث آموزش جنسی برای بچه‌ها مطرح می‌شود، باید مختصات جامعه و ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی آن را در نظر بگیریم. جامعه ایران همگون نیست. بخشی سنتی و



محافظه کار هستند و بخشی مدرن و از الگوهای زندگی غربی تأثیر می‌پذیرند. بنابراین باید با توجه به این تنوع قومی، زبانی و فرهنگی محتوای واحدی را تولید کرد که برای همه قابل استفاده باشد. دو نهاد آموزش و پرورش و وزارت بهداشت می‌توانند در این زمینه نقش تاثیرگذاری در جامعه ایفا کنند. وزارت آموزش پرورش با آموزش‌های لازم، بچه‌ها را برای ورود به زندگی اجتماعی آماده کند و وزارت بهداشت با توجه به نقش و گستردگی وظایفش که حتی توسط بهورزها در دورترین روستاهای کشور خدمات‌رسانی انجام می‌دهد، می‌تواند در کنار مراقبت‌های بهداشتی که ارائه می‌دهد، آموزش جنسی کودکان توسط والدین را نیز در دستور کار قرار دهد که قبل از تولد فرزندانشان بتوانند به این اطلاعات و مهارت‌ها دسترسی پیدا کنند (کاظمی، ۱۴۰۰).

گذشته از این موارد در سبک زندگی سنتی ایران که محل دورهمی خویشان در خانه مادر بزرگ محسوب می‌شود، کودکان اوقاتی را با اطمینان در کنار مادر بزرگ سپری می‌کردند که این اعتماد و امنیت به نوعی می‌توانسته مخاطره آمیز باشد و در سبک زندگی مدرن که با اشتغال زنان مواجه هستیم این واسطی به گونه‌ای دیگر و به دلایل دیگری صورت می‌پذیرد. زنان بسیاری هستند که در ساعات کاری خود به دلیل هزینه‌های گزاف مهدکودک‌ها به مثابه نهادهای ثانویه در ایران با عنایت به نابسامانی شرایط اقتصادی فعلی جامعه، فرزند خود را به خانه مادر بزرگ یا نزدیکان می‌سپارند. در واقع در زمان فعلی بحث اشتغال زنان و هزینه‌های گزاف نگهداری کودکان احتمال نگهداری کودکان در خانه مادر بزرگ و نزدیکان که به مثابه مکان امن و مطمئن شناخته می‌شود را بیشتر کرده و پیرو آن احتمال آزارهایی که از طریق این فضا می‌تواند ایجاد شود نیز بالا می‌رود. از طرفی در جوامع توسعه نیافته‌ای چون ایران، نهادهای حمایتی که قویاً از این کودکان در مقابل فضای بی‌دفاع خانه و خانواده‌شان حمایت کنند، وجود ندارد و یا عملکرد آنها به صورت نمادین و صوری، آن هم به طور کاملاً محدود است. در نتیجه آزار دیده مجبور است تا سالها در کنار والد آزارگر خود به زندگی ادامه دهد.

خانواده در جامعه ایران امروز به دلیل شرایط نامساعد و آشفته اقتصادی و اجتماعی،

کانون تحریک دائمی سکسوالیته است. در خانواده شخصیت‌های جدیدی ظاهر شدند که از جمله می‌توان به زن عصبی، زن سرد مزاج، مادر بی‌اعتنا یا مبتلا به وسواس‌های کشنده، شوهر ناتوان جنسی و آزرده و منحرف، دختر هیستریک، کودک دارای بلوغ زودرس، مرد جوان همجنس‌خواهی که از ازدواج امتناع می‌کند یا به همسرش توجه نمی‌کند، اشاره نمود که همگی حامل اختلال سکسوالیته نابهنجار در نظم و صلت منحرفانه اند.

نهاد خانواده می‌تواند هیچ‌یک از آسیب‌های مشخص و مطروحه را (اعتیاد، طلاق، بدسرپرستی و...) به لحاظ ساختاری در خود نداشته باشد ولی این دلیل بر متعادل بودن آن نیست. خانواده‌های بسیاری هستند که به لحاظ ساختاری یا از نوع سختگیرانه و درگیر هستند و یا از نوع سهل‌گیرانه و رها شده؛ و هر دوی این خانواده‌ها مستعد بستری مناسب برای آزار جنسی هستند. منظور از خانواده سختگیر و درگیر، خانواده‌ای است که در آن آزادی عمل و استقلال هویتی افراد با چالش و مسئله مواجه است و خانواده‌های تک‌محورانه، استبدادی، غیرمشارکتی و غیر تقسیم‌کاری از این نوع خانواده‌ها بشمار می‌روند که در جامعه ایران فعلی کم نیستند. همچنین خانواده سهل‌گیرانه یا رها شده، به خانواده‌هایی گفته می‌شود که آزادی در آن‌ها افراطی و بیجا و در عین حال غیر منطقی و حالتی از رها شدگی دارد، در این خانواده‌ها هم تقسیم‌کار و مشارکت با مشکل مواجه هست و احساس پیوند عاطفی و تعلق در افراد نسبت به نهاد خانواده به نوع دیگری تضعیف شده است. هر دو نوع خانواده که بیان شد بستری مناسب برای بروز و تداوم آزار جنسی و زنا‌ی با محارم هستند، زیرا در هر کدام از آن‌ها احساسات و نیازهای افراد به گونه‌ای سرکوب و یا نامتعادل پاسخ داده می‌شود که یکی از مهمترین پیامدهای این عدم تعادل و کنترل از سوی نهاد خانواده می‌تواند آزار جنسی و زنا‌ی با محارم باشد.

خانواده مذهبی نیز به دلیل سرکوب و نادیده گرفتن احساسات و نیازهای افراد در متن خود که از اعمال محدودیت‌ها می‌آید، می‌تواند بستری برای ترغیب و تحریک سکسوالیته و در نتیجه آزار جنسی و زنا‌ی با محارم فراهم کند. افراد در خانواده مذهبی

از آنجایی که احساساتی چون گناه و شرم را یاد می‌گیرند و نهادینه می‌کنند، پس از آزار نیز می‌توانند درگیر احساسی از شرم و گناه به شکل شدیدتری باشند، در این مطالعه، عامل تحریک آزار، عدم پوشاندگی جسم قلمداد شده و گناه از بیرون فرد متوجه درون او شود و مکانیسم عذاب وجدان در فرد بروز و نمود می‌یابد. این احساسات منفی برآمده از ساختار مذهبی و فرهنگی خانواده و البته برگرفته از جامعه مذهبی می‌باشد که فرد آزار دیده را از جایگاه آسیب دیده به مقصر مبدل می‌نماید که خود را بخاطر این گناه سرزنش می‌کند و در برابر کنش مبتنی بر آزار و تداوم آن سکوت اختیار می‌کند و همواره با احساسات نامطلوب درونی‌اش در چالش دائمی است، گویی فرد آزاردیده در این موقعیت به ابژه قدرت مبدل می‌شود.

احساسات منفی چون ترس و گناه، باورهایی چون آبرو، حیثیت اجتماعی و تأیید اجتماعی و همچنین سرکوب نیازها و سیستم پاداش و تنبیه در خانواده‌هایی که درگیر محرومیت در ابعاد اقتصادی و غیراقتصادی آن هستند، قابل تأمل می‌باشد. زیرا این موارد احتمال آزار جنسی گروه کودکان و نوجوانان را در این خانواده‌ها و استمرار و سکوت در مقابل این آزار را بیشتر می‌نماید. خلأهای عاطفی، سیستم مراقبتی و نظارتی ناکارآمد، سیستم پاداش و تنبیه نابجا و نامناسب به لحاظ تحلیل موقعیتی از سوی خانواده به مثابه نهاد اولیه اجتماعی شدن افراد از عوامل مهم زمینه ساز آزار جنسی کودکان و نوجوانان هست و همچنین افرادی که در این گونه خانواده‌ها زیست می‌کنند فاقد مهارت خود مراقبتی می‌باشند و بسیاری از مهارت‌های ضروری زندگی در آن‌ها ضعیف عمل می‌کنند. بخش مهمی از تجربه زیسته در خانواده شکل می‌گیرد و در خلال آن احساسات و بینش افراد بر ساخته می‌شود. خانواده‌ای که نسبت به پدیده‌هایی چون کودک‌کی و نوجوانی فقر آگاهی دارد، تشدید کننده مسائل و آسیب‌های این چینی خواهد بود.

اعتیاد از طریق جابجایی نقش‌ها و یا حذف نقشها در خانواده، همچنین از بین بردن نظام تقسیم کار و تعادل بعد عاطفی خانواده می‌تواند خانواده را مبدل به کانون تضاد و خشونت کند. البته ساختار و کارکردهای خانواده‌ای که درگیر اعتیاد می‌شود، همواره با مسائلی

مواجهه است. عدم تعادل عاطفی به شکل حمایت افراطی و یا بی توجهی به نیازهای روانی و عاطفی اعضاء از طریق سبک‌های فرزندپروری نامتعادل، ساختار قدرت متمرکز و یا شکلی از رهاشدگی در سبک مدیریتی خانواده و همچنین بروز شخصیت‌هایی چون ناجی، قربانی، سلطه‌گر، منفعل و... زمینه ساز اعتیاد در خانواده‌ها می‌باشد.

در واقع خانواده‌های تک والدی و یا همان خانواده تک سرپرست که به علت طلاق یا مرگ یکی از والدین ایجاد می‌شود، زمینه و بستری دیگر برای آزار جنسی از سوی محارم می‌باشد، همانگونه که از سوی مصاحبه شوندگان بارها به آن اشاره شده است. در سبک زندگی مدرن جوامع کنونی، از این نوع خانواده‌ها بسیار دیده می‌شود و در جامعه ایران نیز به تبع شرایط جهانی و جامعه جهانی با تکثر این سبک از خانواده‌ها مواجه هستیم. منتهی آنچه که موجب تفاوت است، این که نهادهای اجتماعی مکمل و حمایت کننده از این نوع از خانواده‌ها به دلیل سطح رفاه اجتماعی و سیاستگذاری های اجتماعی در جوامع به نسبت توسعه یافته کارآمدتر و پررنگ‌تر عمل می‌کنند اما جامعه‌ای چون ایران که با مسائل توسعه‌ای و چالش‌های ناشی از نابسامانیهای اقتصادی و سبک اقتصاد سیاسی مسلط مواجه است فاقد توان و اراده مدیریتی است. در جامعه ایران امروز خانواده تک والد و تک سرپرست بدون هیچ گونه حمایت از سوی نهادهای حمایتی و رفاهی و همچنین در فقدان سیاستگذاریهای حمایت کننده اجتماعی با مسائل و چالش‌های رو به تزایدی مواجه می‌باشد. از جمله: آزار جنسی از سوی محارم و یا همان تک سرپرست یا تک والد به فرزند، یا آزار جنسی از سوی نزدیکان که مشغله‌های معیشتی والد، امکان کنترل روی آن‌ها را محدود می‌کند.

در جامعه ایران، فقدان قانون مشخص و عدم وجود نهادهای حمایتی از آزاردیدگان جنسی موجب شده که نه تنها آنان مورد حمایت قرار نگیرند بلکه در صورت افشای تعرض، از سوی نهاد خانواده نیز مورد طرد قرار گیرند و روندها و فرایندهای ادغام کننده‌ای در رابطه با این افراد در جامعه در جریان نیست، بلکه بیشتر سویه پردی و حذفی دارد که تشدید کننده ابعاد مساله است. مسئله خانواده، آبرو و حیثیت است که به دلیل آن

فرد از سوی این نهاد مورد طرد قرار می‌گیرد، پس فرد آزاردیده ترجیح می‌دهد که از مکانیسم سکوت استفاده کند و یا به شکلهایی دیگر از آزار، مثل ازدواج کودکان و کودک همسری و ازدواج‌های اجباری تن دهد و یا درگیر آسیب‌های دیگر مثل خودفروشی، فرار از منزل و اعتیاد و غیره شود.

پس، سیاست‌های مبتنی بر طرد از سوی خانواده (به دلیل حیثیت و آبرو و مبتنی بر انکار مسئله) و جامعه ایران (به دلیل عدم ساختار حقوقی و مدنی کارآمد و حمایت‌کننده و مبتنی بر انکار مسئله) در مقابل بحث آزار جنسی از سوی محارم نه‌تنها در پیشگیری از این آسیب از طریق ادغام و پیوند فرد آزاردیده با اجتماع مؤثر نبوده‌اند، بلکه موجب فراوانی و تشدید آسیب‌ها و مسائل دیگر اجتماعی شده‌اند که توسط این افراد به عنوان مکانیسم‌ها و رفتارهای دفاعی و اجتنابی در مقابل خانواده و جامعه بکار گرفته شده است. خانواده و جامعه ایرانی هر دو در بکارگیری یک مکانیسم در برابر بحث آزار جنسی از سوی محارم اشتراک داشته‌اند و آن بکارگیری مکانیسم «انکار» در همه موقعیت‌ها و در همه لایه‌های اجتماعی بوده است.

خانواده ناآگاه و آموزش ندیده، به مانند فرد آزاردیده سعی در انکار آزار دارد و از این مکانیسم بهره می‌گیرد و جهت توجیه و فرافکنی مسئله آزار جنسی توسط یکی از اعضای خودش متوسل به دروغ‌گویی، دیوانه و روانی جلوه دادن فرد آزاردیده می‌شود و به عبارتی در اینجا مکانیسم قدرتی که خانواده در مورد فرد آزاردیده بکار می‌گیرد، از طریق دیگری سازی و دیوانه جلوه دادن او بکار می‌افتد. پیرو این تقسیم‌بندی‌های دوتایی و دیگری سازی‌ها طرد و مجازات به جای ادغام و حمایت از فرد آزاردیده اتفاق می‌افتد. در واقع خانواده و جامعه از سه مکانیسم قدرتی مشترک در رابطه با آزار جنسی کودکان بهره می‌گیرند: انکار، فرافکنی، توجیه.

در خانواده نابسامان امروزی جامعه ایران رابطه مبتنی بر اعتماد، صداقت و همدلی وجود ندارد. از نتایج مصاحبه‌ها می‌توان دریافت که سرمایه‌های اجتماعی هم در متن ساختار خانواده و هم در جامعه تضعیف شده است. علاوه بر آن مکانیسم انکار بشدت در خانواده

و جامعه عمل می‌نماید زیرا فضای گفتگو تنگ و مسموم است و مناسبات آن با چالش‌هایی از جمله فقدان مهارت گفتگو و نقدپذیری مواجه هست. داشتن اعتماد و امنیت فرد را به دیگران مهم زندگی پیوند می‌دهد و موجب احساس تعلق و پیوند اجتماعی و عاطفی او می‌گردد. به عبارتی امکان ادغام در گروه اجتماعی اعم از خانواده و سایر گروهها را فراهم می‌کند، بالعکس زمانی که این اعتماد و احساس امنیت خدشه دار و یا تضعیف شود، موجب طرد اجتماعی و انزوای فرد نسبت به گروه شده و در نتیجه او نمی‌تواند از حمایت‌های عاطفی و پیوند با گروه سود برد. سرمایه‌هایی چون اعتماد و امنیت با خود همدلی اجتماعی را می‌آورند و بر پیوند اجتماعی فرد با گروه و جامعه و همچنین انسجام اجتماعی تأثیرگذار هستند.

در واقع وسعت شبکه روابط اجتماعی که برآمده از اعتماد اجتماعی فرد از سالهای اولیه زندگی او و متأثر از اعتمادش به دیگری‌های مهم زندگی یعنی همان افراد خانواده هست و میزان پیوند عاطفی و زیستی با آنها، نوع بینش و ذهنیت اجتماعی او را تعیین می‌کند و از این طریق سبک زندگی او بر ساخته می‌شود. روایت‌ها نمایانگر آن است که بین سرمایه‌های اجتماعی چون اعتماد با پیوند عاطفی فرد رابطه وجود دارد و زمانی که پیوند عاطفی و صمیمیت فرد با دیگری‌های مهم زندگی اش تضعیف شده باشد، به افراد دیگر اعتماد می‌کند و احتمالاً از سوی آنها مورد تعرض جنسی قرار می‌گیرد. در این حالت نظام باور و اعتماد بنیادین اش به تبع آن خلاء عاطفی مورد آسیب قرار گرفته است و پس از آن نمی‌تواند در مراحل بعدی زندگی، با جهان زیسته‌اش روابط مبتنی بر اعتماد و همدلی سازنده برقرار کند.

## رویکردهای جنسیتی در تربیت اجتماعی عامل متمایزکننده آزار جنسی و پیامدهای آن

اندک زمانی است که تعبیر خشونت جنسی وارد ادبیات جامعه ایران شده، در حالی که تا پیش از آن نه‌تنها مطرح نبود، بلکه تحمل این بعد از خشونت، چه در بین افراد روشنفکر و چه عامه مردم، یکی از وظایف جدی زنان محسوب می‌شد و این

تمکین بی چون و چرا، خشونت محسوب نمی‌شد. بسیاری از جامعه‌شناسان و روانشناسان، خشونت را امری اکتسابی از دوران کودکی افراد می‌پندارند. متفکرینی چون آدرنو بر این عقیده‌اند که خشونتی که کودک در دوران خردسالی و ناتوانی خود از سوی والدین تحمل می‌کند، طی یک جابجایی، در بزرگسالی آن را جبران خواهد کرد. به نظر او شیوه‌های فرزندپروری خشک و خشن می‌تواند به تولید انسان‌های سلطه‌گر و سلطه‌پذیر بینجامد. اینگونه تلقی‌های جزمی نسبت به زنان و کودکان، به عنوان افکار قالبی و بسته از نسلی به نسلی دیگر راه می‌یابد و وقتی با هیجانات، عواطف و باورهایی به عنوان ارزش‌های مطلق عجین می‌شود، اشکال مختلف آسیب‌های اجتماعی از جمله قتل‌های ناموسی، کودک‌آزاری و ... را رقم می‌زنند. شاید مهمترین راه حل برای این بیماری مهلک، نقد از درون باشد. نقد جدی خشونت، تعصب، ازدواج‌های تحمیلی، نگرش‌های بسته، باورهای ازلی و ابدی؛ از درون طیفها و جوامعی که با این بیماری‌ها بیشتر از سایر مناطق دست به گریبان هستند. تنها نوآندیشانی از میان همین مردم می‌تواند با نقد و درگیر شدن با این سنتها و باورهای کهنه، فضا را برای پرسشگری آماده سازند تا به تقابل تمام عیار با چنین پیامدهای شومی پردازند (بختیارنژاد، ۱۳۸۸).

یکسان نبودن فراوانی بیان آزار جنسی از سوی دو جنس و بیشتر بیان شدن تجارب زیسته مبتنی بر آزار از سوی زنان، نمایانگر تفاوت‌ها و تبعیض‌های تربیتی و جامعه‌پذیری بر اساس سوگیری‌ها، رویکردها و کلیشه‌های جنسیتی است. شکل و سطح آزار جنسی متأثر از عامل دیگری نیز می‌باشد که همان جنسیت افراد است. به گونه‌ای که فراوانی آزار جنسی از سوی محارم در جنس زن بیش از جنس مرد بوده است که این امر خود از تبعیض‌های جنسیتی نشأت می‌گیرد که شرایط عینی زیستن و سبک زندگی هر دو جنس را به گونه‌ای متفاوت از هم تحت تأثیر قرار داده است. محدودیت‌هایی که زنان به دلیل جنسیت خود تجربه می‌کنند مثل محدودیت در ارتباطات اجتماعی، سبب شده بیشتر از سوی محارم مورد آزار جنسی قرار بگیرند، در حالیکه مردان به دلیل آزادی‌هایی که در ارتباطات اجتماعی از حیث جنسیت مردانه‌شان دارند، بیشتر از سوی افراد دورتر و غریبه‌تر مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند. نتایج بررسی نمایانگر آن است که در مورد جنسیت مرد

یکی از عواملی که بجز بحث آبرو مانع از افشای آزار توسط آزاردیده می‌شود، تمسخر از سوی دیگران است که این مورد تنها در مورد مردان می‌تواند بازدارنده باشد و در ارتباط با بحث جنسیت به عنوان عامل و البته مانع معنا پیدا می‌کند.

روایت آزاردیده‌های مرد، نمایانگر آن است که رویکردها و کلیشه‌های جنسیتی غالب و رایج در جامعه ایران مبنی بر درهم تنیدگی قدرت و مردانگی و یا غرور و مردانگی در نهاد خود جنس مرد از کودکی و در خلال فرایند جامعه پذیری و تربیت اجتماعی نهادینه شده و ذهن آنان نیز بر مبنای همین باورهای اجتماعی بر ساخته و استمرار یافته است. این ارتباط و تأثیر و تأثر فرد و جامعه را به شکل کنش متقابل نشان می‌دهد. قدرت این ذهن بر ساخت شده به گونه‌ای است که حتی زمانی که فرد در جایگاه آزاردیده جنسی قرار می‌گیرد، به دلیل باورهایی که نسبت به جنسیت خود و مردانگی دارد، از افشای آزار خودداری می‌نماید و آن را به معنای خدشه دار شدن آن باورها می‌داند و به همین دلیل انکار یا کتمان می‌کند. پس جنسیت و باورهای کلیشه‌ای و رایج نسبت به آن، عامل دیگری است که در کنار عوامل دیگری که بیان شد، آزاردیده را در جایگاه مقصر و گناهکار قرار می‌دهد و نه قربانی آزار.

در واقع همانطور که بر طبق گفتارها بیان و تحلیل شد، چنانچه آزاردیده جنس زن باشد، معمولاً مورد سرزنش قرار می‌گیرد و مقصر پنداشته می‌شود که حتماً از سوی او اغواگری و کنش‌های زنانه‌ای انجام گرفته که آزار را بدنبال داشته لذا احساس شرم به او تحمیل می‌شود، اما چنانچه آزاردیده مرد باشد معمولاً چون واکنش دیگران مبنی بر آن است که آزار را شایسته غرور و قدرت مردانه نمی‌دانند، ترجیح قربانی آزار آن می‌شود که افشاگری نکند تا سبب احساس شرم در او شود. گفتارهای بالا نمایانگر آن است که خود شبکه‌های حمایتی، ایجاد کننده احساس شرم در فرد آزاردیده می‌باشند و نه تنها از او حمایت نمی‌کنند، بلکه احساس شرم را در او ایجاد کرده و او را ترغیب به کنش منفعلانه مبتنی بر سکوت می‌نمایند.

گفتارها تأثیر آزار جنسی در کودکی را در دو جنسیت مرد و زن متفاوت نشان می‌دهد،



پسران به دلیل رویکرد مبتنی بر مردانگی و غرور که بر ساختی اجتماعی هست به مراتب احساس گناه بیشتری دارند. شاید این احساس گناه دلیلی باشد بر همجنس گرایی در فرد آزار دیده مرد؛ اما آزار دیده زن این احساس را به شکل حس تنفر از غیرهمجنس خود بروز می‌دهد.

آزار جنسی محصول رذالت چند مرد نیست، بلکه امری نظام‌مند، مدیریت شده و طبیعی‌سازی شده است. دیرزمانی است که اعمال خشونت خانگی و آزار جنسی روی کودکان به ویژه دختران، محور اصلی سایر آسیبهای مرتبط با زنان و خانواده محسوب می‌شود. این خشونت یا از طریق تعرض و تجاوز جنسی محارم یا در قالب ازدواج زودهنگام و کودک همسری عملی می‌شود، اما به دلایل زیر از کمترین فراوانی گزارش برخوردارند: ۱- آزار جنسی تا زمانی که به خشونت فیزیکی منتهی نشود، گزارش نمی‌شود ۲- آزار جنسی بدلیل تابو بودن و قرار گرفتن در حوزه آبرو و شرمساری، عموماً گزارش نمی‌شود ۳- تعریف دقیق و شفاف از آزار جنسی در قوانین حقوقی و کیفری ایران بدست داده نشده است ۴- باورهای فرهنگی رایج، بسیاری از تعرض‌ها را در حیطه روابط عادی و معمول بازتعریف می‌کند ۵- سلطه فرهنگ مردسالاری و عدم استقلال اقتصادی، مانع افشای آزار می‌شود.

### پیامدهای بر ساخت ذهن و احساسات آزار دیده جنسی به مثابه گناهکار

در افراد آزار دیده نه تنها هویت مستقل، توان رشد نمی‌یابد بلکه حس امنیت و اعتماد نسبت به جهان زیسته‌شان هم دچار اختلال می‌شود. در واقع آزار جنسی از سوی افراد خانواده و نزدیکان از طریق تضعیف سرمایه‌های اجتماعی و روابط اجتماعی سازنده و مبتنی بر استقلال هویتی، بر شرایط و روند توسعه‌ای یک جامعه به مانند جامعه ایران تأثیرگذار و تعیین کننده خواهد بود. آزار دیدگی در دوره کودکی و دوره نوجوانی موجب سرکوب پدیده کودکی و نوجوانی شده و در این مراحل سنی که فی نفسه خلاقیت و آزادگی وجود دارد، تجربه آزار، احساسی از استثمار و ناتوانی را در فرد ایجاد می‌نماید. ذهن بر ساخت شده کودک و نوجوان آزار دیده، این احساس بی قدرتی بر آمده

از تجربه زیسته‌اش را نهادینه می‌کند و به شکل عزت نفس پایین و احساسات منفی چون حقارت و بی‌ارزشی در هویت خود نمود می‌دهد. این هویت برساخت شده، مراحل بعدی زندگی فرد یعنی روابطش با دیگران (روابط نامتعارف و یا انزوا) و جهان زیسته‌اش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارتی، پیوند و تعلق اجتماعی فرد با اجتماع و دیگران را به گونه‌ای دیگر برمی‌سازد. در اصل این احساس ناتوانی و بی‌قدرتی در تمام اشکال آزار جنسی، در فرد ایجاد می‌گردد منتهی دامنه، شدت و آثار و پیامدهای آن در هر یک از این اشکال می‌تواند متفاوت باشد.

از سویی دیگر عدم مرزبندی شفاف بین دوره کودکی با دوره نوجوانی، خود موجب به وجود آمدن مسائل و مشکلات و همچنین بروز ابعاد تازه‌ای در مسئله آزار جنسی زنای با محارم است. زیرا پدیده کودکی به لحاظ ماهیتی و ساختاری از پدیده نوجوانی متفاوت است و یکسان‌انگاری این دو موجب می‌شود که سیاست‌های مواجهه با اینها در ارتباط با حوزه آزار جنسی از سوی محارم نیز یکی انگاشته شود و حاصلی جز تشدید مسئله و بروز ابعاد تازه آن نخواهد داشت.

فرد در سن کودکی و زمانی که هنوز با فضای روابط جنسی آشنا نیست و آموزشی ندیده حتی اصوات حاصل از این روابط را نمی‌شناسد و بنظرش عجیب و نامفهوم جلوه می‌نماید، تصویری از روابط جنسی به مثابه واقعیت در ذهنش ساخته می‌شود که این تصویر برساخته تجربه زیسته کودکی اوست. این برساخته ذهنی با واقعیت روابط جنسی که بعدها در مراحل رشد و در روند جامعه‌پذیری توسط نهادها به او معرفی می‌شود یا آنچه که به مثابه روابط جنسی بهنجار و متعارف از سوی فرهنگ جامعه‌ای چون ایران شناخته می‌شود، تضاد دارد و به نوعی دستکاری شده است. این تضاد می‌تواند تبعات بسیاری داشته باشد که بخشی از آن را می‌توان به تناقضات درونی فرد در تقسیم‌بندی‌های دوتایی جامعه (فرد نرمال و نابهنجار، سالم و منحرف جنسی، همجنس‌خواه و غیرهمجنس‌خواه و...) ارجاع داد. این دسته‌بندی‌های دوتایی که در آن‌ها، فرد حامل برجسب‌هایی چون نابهنجار، منحرف، همجنس‌خواه و... به مثابه فردی است که دارای روابط و

فانتزی‌های نامتعارف جنسی از نظر جامعه و فرهنگ می‌باشد، به عنوان مکانیسم‌هایی عمل می‌کنند که از طریق آن‌ها فرآیند طرد صورت می‌پذیرد و فضای حیات اجتماعی را برای ادغام و پیوند این افراد محدود می‌کند.

امروزه روانپزشکان و روانشناسان حوزه سکس تراپی و خانواده می‌توانند تعدد و فراوانی این افراد را که بواسطه گفتمان پزشکی بیمار قلمداد می‌شوند؛ به ما بگویند. در روابط زناشویی نیز مطالبه افراد بر اساس این برساخت‌های ذهنی در قالب فانتزی‌های جنسی نمود می‌یابد؛ نتیجه چنین تصویری جز غیرعادی دیدن نیازها و بروز چالش در رابطه زناشویی نخواهد بود که این نیز در حوزه آسیب‌شناسی خانواده قابل پیگیری و بررسی است. در اینجا چرخه‌ای را می‌توان مشاهده کرد که در گردونه آن هر آنچه توسط جامعه و در فضای جامعه پذیری معیوب و ناکارآمد برساخته می‌شود (پدیده ذهن منحرف) در زمانی دیگر توسط همان جامعه مورد برچسب زنی و مجازات قرار می‌گیرد و از آنجایی که دانش نیز جهت مشروعیت بخشی این تقسیم بندی‌های دوتایی جامعه، به کمک قدرت می‌آید؛ این چرخه «قدرت - دانش» استمرار می‌یابد.

آزار جنسی در کودکان از سوی محارم می‌تواند ایجاد کننده و تشدید کننده تمایلات همجنس‌گرایانه افراد آزاردیده در مراحل بعدی زندگی‌شان و بالاخص در دوران پس از نوجوانی باشد. در روند جامعه پذیری افراد بالاخص در دوران کودکی و نوجوانی که ذهن از طریق یادگیری اجتماعی شکل می‌گیرد و نیازها و احساسات برساخته روند اجتماعی شدن فرد هستند، این گرایش‌ها و تمایلات می‌توانند در فرد ایجاد و گسترش یابند. همچنین در مراحل بعدی زندگی نوع و سبک ارتباطات و زندگی فردی و اجتماعی او را جهت دهند. گذشته از این جرم درون خانوادگی، دسترسی آسان و راحت به آزاردیده، فقدان نظارت و تسلط راحت آزارگر بر آزاردیده، فقدان توانایی مقابله کودک یا نوجوان آزاردیده در مواجهه با آزارگر، وابستگی اقتصادی و عاطفی آزاردیده به آزارگر و... موجب تشدید دامنه آسیب‌های این جرم می‌شود.

آزار جنسی از سوی پدر که در تکامل یک بعد مهم از وجود هر انسانی فارغ از جنسیت،

نقش بی بدیلی ایفا می‌کند، یعنی بعد مسئولیت پذیری و امنیت، موجب می‌شود که کودک پس از تجربه آزار از سوی پدر، نسبت به جهان زیسته‌اش اعتماد و احساس امنیت نداشته باشد. به عبارتی سرمایه‌های اجتماعی چون اعتماد و امنیت در فضای زیست اجتماعی این فرد کم‌رنگ و ناکارآمد می‌گردد.

از طریق مشاهده روابط جنسی در کودکی، آن‌ها تجربیاتی کسب می‌کنند و از آنجایی که کودک درک و آگاهی از روابط جنسی ندارد، وقتی به دفعات شاهد روابط جنسی پدر و مادر هست، تصویری که از این روابط در ذهنش شکل گرفته و بر ساخته می‌شود که بیشتر درگیر تجربه کردن این رابطه و یا در مواردی انزجار از آن است که در هر دو صورت آثار و پیامدهای مخربی برایش خواهد داشت؛ از جمله این پیامدها، اعتیاد به روابط جنسی و مجوز دادن به تعدد روابط در قالب آزار جنسی می‌باشد.

در کودکان عادی آنچه تعیین‌کننده ویژگی‌های شخصیتی و اجتماعی آن‌هاست که زمینه‌ساز مورد آزار قرار گرفتن آنان می‌شود، برگرفته از سبک‌های فرزندپروری و جامعه پذیری است که طی فرایند رشد در سبک زندگی خود و در ارتباط با خانواده و جامعه‌ای که در آن قرار گرفته‌اند، تجربه کرده‌اند. به گونه‌ای که در سبک فرزندپروری درگیر و رها شده، خانواده در ساختار و کارکردهایش متعادل نیست و همچنین در جامعه پذیری ناکارآمد است، لذا احتمال دارد کودکان با ویژگی‌های شخصیتی آسیبی همچون اعتماد به نفس و عزت نفس پایین و احساسات منفی همچون خشم، ترس و... بار آیند که آن‌ها را مستعد تجربه آزار از سوی دیگران بالاخص دیگران نزدیک کند چرا که به دلیل ضعف اعتماد بنفس و فقدان مهارت و جسارت، پاسخ مناسبی جهت ممانعت از این آزار نخواهند داشت.

در روایتها تمایز در ویژگیهای کودک، به مثابه زمینه و عاملی برای آزار جنسی از سوی دیگران نزدیک به او معرفی می‌شود. این تمایز می‌تواند مانع از ادغام و هم‌رنگی فرد در گروه خانواده و گروه‌های اجتماعی دیگری باشد که کودک با آن‌ها در ارتباط هست و عاملی برای دیده شدن بیشتر او باشد که از تبعات مخرب این دیده شدن می‌تواند آزار

جنسی باشد که در روایت تجربه‌های آزار به آن اشاره شده است. البته از دقت در گفتارها چنین بر می‌آید که در عین حال این تمایزات در خود فرد هم نهادینه شده به گونه‌ای که مرتب آن‌ها را ابراز می‌کند و جزو باورهایش می‌باشد. این باور مبتنی بر تمایز می‌تواند در برخی از موقعیت‌ها مانع ادغام فرد در گروه‌ها و مهارت آموزی‌اش از طریق زیستن و تجربه گروهی باشد که این خود عاملی برای تن دادن به آزار و عدم دفاع از خود در مقابل آزارگر باشد، زیرا او به مهارت‌هایی مجهز نیست که در خلال تعامل با گروه و همالان و از طریق آن‌ها می‌توانست کسب کند.

در گفتارها به کودکانی اشاره شده که فقدان مهارت گفتاری و ارتباطی مناسب از ویژگی‌های آن‌هاست. این فقدان مهارت زمینه‌ای مساعد برای انتخاب آن‌ها توسط آزارگران جنسی است. از طرفی کودکانی که متعلق به خانواده‌های نابسامانی هستند که مسائل ساختاری و کارکردی دارند بیشتر در معرض آزار جنسی هستند و هر دو این ویژگی‌ها احتمال مقاومت در برابر درخواست آزارگر را پایین می‌آورد و در نتیجه آزارگر پس از آزار با مخاطره و ریسک پایینتری مواجه خواهد بود. کودکان افغانستانی از این جهت بیشتر مورد آزار جنسی بوده‌اند چرا که حمایت‌های اجتماعی از آنان در جامعه ایران بسیار ضعیف است و حتی در سطح مسائل هویتی، آنان مورد حمایت نمی‌باشند و از تمامی حقوق شهروندی محروم می‌باشند. این عدم حمایت اجتماعی و فقدان سیاست‌گذاری‌های اجتماعی در مورد این گروه اجتماعی که جمعیت قابل توجهی را در جامعه ایران به خود اختصاص داده‌اند، از مواردی است که حجم آزار جنسی کودکان را در این گروه از جامعه ایران بالا برده است. در واقع افغانستانی‌ها به مثابه شهروند در جامعه ایران جایی ندارند تا از حداقل حقوق شهروندی و انسانی برخوردار باشند و این فضای تعرض را به کودکان آنان مساعدتر می‌نماید.

ویژگی‌های مربوط به کودکان آسیب پذیر مانند کودکان کرولال یا معلول در همه جوامع وجود دارند و مختص جامعه‌ای خاص نیست. اما برخورد با این گروه از کودکان در کشورهای مختلف، بر اساس سطح توسعه و وضعیت اجتماعی و اقتصادی هر جامعه

متفاوت است. در جامعه‌ای مانند جامعه ایران که امروزه با مسائل توسعه‌ای درگیر است و از وضعیت نابسامان و آشفته اقتصادی و اجتماعی رنج می‌کشد، گروه‌های خاص اجتماعی از جمله معلولین ذهنی و جسمی مورد حمایت مناسبی قرار ندارند، هم از لحاظ امکانات زندگی و فیزیک محیطی و هم از لحاظ برخورد اجتماعی و فرهنگی، از جهتی دیگر سطح آگاهی عمومی هم در جامعه نسبت به این گروه‌ها پایین است (مسئله هم در عینیت اجتماعی است و هم در ذهنیت اجتماعی). کودکان این گروه‌های خاص اجتماعی به مانند کودکان افغانستانی از حمایت اجتماعی و سیاست‌های اجتماعی مراقبت کننده بی بهره‌اند و این خود عاملی هست که آزارگران بیشتر انتخابشان این کودکان باشد، زیرا با انتخاب این کودکان برای آزار و سوء استفاده جنسی، تبعات بعدی و ریسک و مخاطره کمتری را به دلیل عدم حمایت این گروه از کودکان از سوی جامعه، متحمل خواهند شد. عرصه عینی جامعه موجب گردیده تا این کودکان در درون خود نیز احساس ترس و ضعف داشته باشند، زیرا این عدم حمایت بیرونی را نهادینه کرده و از عزت نفس پایتتر و ترسهای بیشتری به لحاظ ویژگیهای شخصیتی برخوردارند. به همین دلیل در مقابل آزارگران مجهز به مهارتهای لازم برای دفاع و ممانعت از آزار نیستند. در واقع دو گروه کودکان افغانستانی و کودکان معلول (جسمی و ذهنی) هر دو به دلایل مطرح شده از سوی جامعه مورد طرد هستند و از آنجایی که ادغامی در گروه‌های اجتماعی و حمایت اجتماعی ندارند، همواره مورد آزارند. در مواردی این دو گروه کودکان به دلیل مسائلی که دارند، در نظر خانواده نیز مطرود و منفور هستند و خانواده ایرانی به دلیل عدم حمایت جامعه و نهادهای اجتماعی از این گروه کودکان خسته و وامانده است و به همین دلیل ناخواسته اقدام به آزار آنها می‌نماید.

البته قابل ذکر است که چنانچه کودکان عادی که مورد آزار قرار می‌گیرند، به لحاظ ویژگیهای شخصیتی و روانشناختی و همچنین مهارتها و احساسات مورد تحلیل و رصد قرار گیرند؛ آنها نیز دارای ضعف در مهارتها مانند مهارت نه گفتن و تفکر انتقادی و... و ویژگیهای شخصیتی ناکارآمد مانند عزت نفس پایین، ضد اجتماعی بودن و انزوا طلبی

و... و همچنین احساسات منفی مانند خشم، ترس، گناه، شرم و... هستند که می‌تواند زمینه ساز آزار جنسی البته در کنار ویژگیهای فرد آزارگر باشد و به آزار دامن زند و موجبات تداوم آن را فراهم آورد. این ویژگیها، فقدان مهارتها و احساسات منفی ریشه در حیات اجتماعی و بنیانهای جامعه دارد. یکی از مهم‌ترین تخریب‌ها و تبعات آزار جنسی کودکان، تثبیت آنان به لحاظ روانی، اجتماعی و بعد ذهنی در همان سن و موقعیتی است که مورد آزار قرار گرفته‌اند و به گونه‌ای رشدشان در همان بازه زمانی متوقف شده است. گفتارها نمایانگر آن است که برخی از احساساتی که اغلب کودکان آزار دیده تجربه می‌کنند عبارتند از احساس گناه و تقصیر، شرم، سرزنش و به عبارتی در موقعیتهایی عذاب وجدان قرار دارند. آزار در بازی تقصیر و گناهکاری می‌رود و روشهای اخلاقی بر آن مسلط می‌شود و آزار به گناهکاری و تقصیر، تغییر ماهیت می‌دهد و در واقع این احساس گناهکاری و تقصیر از بیرون (جامعه) بتدریج متوجه درون و نهاد فرد آزار دیده می‌شود، در نتیجه آن، جایگاه فرد آزار دیده که به مثابه قربانی است، به گناهکار تغییر می‌یابد. احساسی توأم با تنفر و دلسوزی نسبت به آزارگران در کنار احساس ترس و خشمی که در آنان وجود داشته در کودک آزار دیده ایجاد می‌گردد. شرم احساس کسی است که به خود به عنوان انسان نوعی احترام می‌گذارد. شرم هیچ نسبتی با تحقیر و پست و ناچیز شمردن خود ندارد. شرم‌منده شدن معنای آگاهی به پستی و حقارت خود نیست، بلکه به معنای وقوف به این امر است که چیزی ناشایست و تحقیرآمیز که ما را به انجام عمل معیوب و ناراست سوق می‌دهد، در ما وجود دارد که باید آن را خود بزدایم. از این منظر، تلاش برای انکار خود، بی‌اعتبار و حقیر دانستن خود، بیزاری از خود و بی‌اعتنایی به خود در واقع تلاش برای حذف حس شرم در زندگی است.

در فرهنگ سنتی شرم را با سه مفهوم می‌شناسند: در فرهنگ دینی با مفهوم گناه، در فرهنگ عرفانی با مفهوم حیا و در فرهنگ عرفی با مفهوم خجلت و شرمساری. وجه مشترک این نوع احساس شرم در این است که این عامل خارجی است که به سنجش کردار ما اقدام می‌کند و مبتنی بر قضاوتی که به ما می‌قبولاند ما را یا به احساس گناه یا

حیا و یا خجالت و شرمساری سوق می‌دهد. اما در فرهنگ نوین شرم به گونه‌ای تعریف می‌شود که خودِ فرد عامل درجه اول سنجش کردارهای خویش و قضاوت در مورد آنهاست. بر این اساس تعریف مارکس از شرم مناسب است که می‌گوید: «شرم نوعی خشم به خویش است». در این تعریف خود فرد است که کردارهایش را تحلیل می‌کند و اگر در آنها کمبودها یا ضعف‌ها و یا بروز خصایص منفی‌اش را بیابد به خودش خشم می‌گیرد. این خشم به خود، یعنی شرم، برای این که انسان بکوشد خودش را اصلاح کند. شرم، عنصر اصلی و کلیدی سیستم دفاعی روان انسان است که با پرسشگری از کل شخصیت خود در هر مرحله مواجهه او با چنین خصایصی، کل ارزیابی موجود در روان فرد را برای نقد و رفع این خصایص و بنابراین رفع محدودیت و بی‌کفایتی عمل فرد در جامعه آماده می‌کند. (قاضی مرادی، ۱۳۹۱)

در گفتارها کتمان و انکار آزار به مثابه استراتژی دفاع از خود در آزار دیده دیده می‌شود که از ترس او نشات می‌گیرد، همانطور که در بالا اشاره شد این ترس نیز ریشه در احساس گناه و تقصیری دارد که از فضای بیرون آزار دیده متوجه درون و نهاد او شده است که تحت تأثیر آن از جایگاه قربانی به مقصر تغییر ماهیت داده است. از گفتارهای بالا می‌توان استنباط کرد که دفاع از دیگری برای فرد آزار دیده ارجحیت بیشتری نسبت به دفاع از خود دارد و این امر موید آن است که به لحاظ درونی و روانی نیز فرد آزار دیده خود را به مثابه قربانی و گناهکار پذیرفته است و آن را نهادینه نموده است که به تبعش تلاشی برای دفاع از خود ننموده و در مقابل برای دیگری و متوقف کردن آزار می‌جنگد. در اینجا ازدواج در حکم پیوند دراماتیک نیست بلکه برای آزار دیده تغییر ماهیت و کارکرد داده و به عنوان مکانیسم فرار از طرد شدن با هدف متوقف کردن آزار است.

گفتارها در تأیید آن است که احساس گناه و تقصیر بتدریج از بیرون (خانواده و جامعه) به درون نهاد و روان فرد آزار دیده وارد شده است، به گونه‌ای که مادر و پدر همواره به خاطر آزار جنسی او در کودکی، او را مقصر و گناهکار می‌دانستند که مسبب احساس ننگ و شرم آنها بوده است، تا اینکه پس از گذشت مدتی در فرد آزار دیده نیز همین



باور نهادینه می‌شود که او مقصر آزاری است که از سمت دیگری بر او روا داشته شده است و این احساس تقصیر درونی و ذهنی که بدین شکل بر ساخت شده موجب شکل‌گیری کنشی می‌گردد که مبتنی بر استراتژی ازدواج اجباری و فرار از خانه است. در واقع نه تنها نهاد خانواده و جامعه (زمینه اجتماعی)، در ایران در نقش حمایت‌کننده و یا حامی آزاردیده جنسی نیستند، بلکه با انگ زنی، تبعات، ابعاد و پیامدهای آزار را برای او گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌کنند و از این طریق که او را به عقد و رابطه دائمی با فرد آزارگر درآورده و تداعی تجربه آزار را همواره و توأم با تمام لحظه‌های زیستن او رقم می‌زنند. در واقع طبق تحلیل‌هایی که تاکنون شده این زمینه اجتماعی در قالب نهادها و فضای عمومی جامعه از طریق کژکارکردها یا بی‌کارکردی‌شان موجب سازوکارهای آزار شده‌اند و همین زمینه اجتماعی پس از رخداد آزار نیز جهت تداوم و یا پیامدهای مخرب آن بار دیگر و در موقعیتی دیگر نقش آفرینی می‌کند. اینجاست که گافمن معتقد است: بی‌ارزش‌سازی اجتماعی<sup>۱</sup> منجر به بی‌ارزش‌سازی خود<sup>۲</sup> می‌شود. افرادی که توسط دیگران (به ویژه توسط کارگزاران قدرتمند کنترل اجتماعی) به عنوان منحرف طبقه بندی می‌شوند به جایی می‌رسند که خودشان را منحرف در می‌یابند. پذیرش هویت منحرف بدین خاطر رخ می‌دهد که افراد برچسب خورده، نظرات دیگران، راجع به خود را می‌گیرند و خود را همان‌گونه تعریف می‌کنند که دیگران تعریف کرده‌اند (گافمن ۱۳۸۶) که در نهایت سبب شکل‌گیری و تثبیت یک هویت جدید شده و پیامدهای عاطفی، شناختی و رفتاری بدنبال خواهد آورد که این فرایند بوضوح در روایت آزاردیدگان نیز مشهود بود.

افراد انگ خورده ممکن است به انواع راهبردهای مقابله‌ای روی بیاورند و به سه طریق به مدیریت داغ بپردازند: ۱) انکار داغ و تلاش برای کتمانی صفت بی‌اعتبارکننده با هدف مورد پذیرش قرار گرفتن به عنوان یک فرد عادی و بهنجار ۲) لاپوشانی و تلاش برای

---

1 Self-devaluation

2 Self-fulfilling prophecy

کم اهمیت جلوه دادن داغ و نه انکار وجود آن؛ ۳) انزوا و عزلت به دنبال آشکار سازی آگاهانه داغ و اجتناب از ارتباط اجتماعی با افراد بهنجار. انتخاب هر یک از این راهبردها تا حدود زیادی به نوع داغ بستگی دارد بدین معنی که وظیفه اصلی فرد بی اعتبار شده، مدیریت تنش و استرس ناشی از آشکار شدن داغ است، درحالی که برای فرد در معرض بی اعتباری، مسئله اصلی مدیریت اطلاعات و مخفی نگه داشتن داغ می باشد (همان) که کاربرد هر سه راهبرد در بیان قربانیان آزار جنسی دیده شد. اگر کودک در فرایند رشد خود، آموزش های لازم را از طریق خانواده و سایر نهادهای ذیربط جامعه دریافت کند قادر خواهد بود در برابر انگ زنی و استیگمای ناشی از آن حداکثر مقاومت را داشته باشد.

تجربیات بیان شده نمایانگر آن است که به دلیل مسائل ساختاری و کارکردی که نهادهای جامعه پذیری و حمایت کننده در جامعه ایران دارند، از جمله نهاد خانواده و نهاد بهزیستی و سایر نهادها و سازمانها، آزار جنسی کودکان به جای آنکه مورد درمان، پیشگیری و تعدیل قرار گیرد از طریق سیاستگذارها در سطوح مختلف و از طریق برنامه های تنظیم شده در ابعاد زمانی به طور سیستماتیک بستر سایر آسیبها و مسائل اجتماعی دیگر از جمله فرار دختران از خانه و ازدواج اجباری و ... را فراهم می کند یا تشدید کننده آنهاست.

دیدگاه فروید، دلایل روانشناختی کنش مبتنی بر پوشش را از سوی آزار دیده به مثابه یک استراتژی دفاع از آزار بیان و تحلیل می کند اما از منظر جامعه شناختی، در جامعه ایران که جامعه ای دینی و ایدئولوژیکی محسوب می شود نگاه مسلط قیم مآب بر تمامی حوزه ها و عرصه های ساختار و نظام اجتماعی و سپهر فردی مردم مسلط است و بر اساس این گفتمان و هنجارهایی که به آنها مشروعیت می دهد، پوشش مبنی بر محافظت، مراقبت و آلوده نشدن به گناه دستاویز هرگونه سلطه ای قرار داده شده است. در افراد جامعه به ویژه کودکان که در مرحله جامعه پذیری و رشد قرار دارند، این هنجارها به گونه ای نهادینه شده که جهت جلوگیری از آزار یا در مواردی توجیه آن، از این هنجارهای درونی شده با هدف مشروعیت بخشی بهره می گیرند. این موید ساخته شدن

ذهن کنشگران اجتماعی متأثر از گفتمان‌های غالب بر جامعه است. اما آنچه مشهود است معمولاً پوشاندن و مخفی نگه داشتن به مثابه سرکوب، موجب تحریک و برانگیختن است که به لحاظ تاریخی، تجربه جوامع آن را به اثبات رسانیده است.

پرواضح است زمانی که فرد آزاردیده جنسی از سوی خانواده و جامعه مورد حمایت قرار نگیرد، اجبار به کنشهایی دارد که به مسائل و آسیبهای اجتماعی همان جامعه دامن می‌زند و این روند به مثابه یک چرخه معیوب و ناکارآمد امتداد می‌یابد. یکی از این کنشها فرار از خانه است که در عین اینکه مسئله فرار از خانه دختران را تشدید می‌کند، آسیب روسپیگری را نیز بدنال می‌آورد. پس می‌توان آزار جنسی کودکان را به مثابه یک مسئله یا آسیب هسته‌ای دانست که چنانچه جامعه‌ای مانند جامعه ایران جهت پیشگیری و تعدیل آن سیاستگذاری و تدابیر مناسبی نیندیشد، خود بستری برای ایجاد و تشدید سایر مسائل و آسیبهای اجتماعی خواهد بود که به امر توسعه نیافتگی جامعه دامن خواهد زد.

فرد آزاردیده همزمان چندین احساس منفی را به‌صورت تلفیقی در حال تجربه کردن است، احساس حقارت، مورد تمسخر قرار گرفتن و از همه مهمتر و مخرب‌تر احساس بی‌قدرتی و ناتوانی که موجب کاهش عزت نفس و اعتماد به نفس او در مراحل بعدی زندگی‌اش خواهد بود. البته بحث تضعیف سرمایه‌های اجتماعی همچون امنیت، اعتماد و همدلی را نیز در ارتباط با جهان زیست اجتماعی‌اش در او بدنال خواهد داشت، زیرا از سوی دیگران مهم زندگی‌اش که مادر، خواهر و پدر بوده‌اند؛ عدم امنیت، بی‌اعتمادی و فقدان همدلی را تجربه کرده است. استراتژی خواهش و التماس می‌تواند احساس حقارت، کم‌ارزشی، ناتوانی و بی‌قدرتی را به شکل پررنگی در فرد آزاردیده تشدید و نهادینه نماید.

در واقع سه احساس پررنگ در فرد آزاردیده موجب رازپیشگی آزار می‌گردد که این سه احساس مهم و کلیدی عبارت از: احساس گناه، احساس ترس که ابعاد آن عبارتند از: ترس از بی‌آبرویی که معمولاً تبعات مجازات و محرومیت از مزایای اجتماعی را با خود دارد، ترس از برچسب خوردن، ترس از سرزنش شدن و شایعه پراکنی و... و احساس

شرم. هر یک از این احساسات ابعاد گوناگونی دارد. در ناخودآگاه افراد، تبعات افشای آزار جنسی ثبت شده که عبارتند از: مجازات، محرومیت، برچسب خوردن، سرزنش شدن، شایعه پراکنی و... و تمامی این تبعات نمایانگر آن است که آزاردیده از سوی خانواده و جامعه بیشتر از اینکه در جایگاه قربانی نگریسته شود، در موقعیت مقصر و گناهکار دیده می‌شود. به دلیل تمامی موارد ذکر شده در نهایت آزار جنسی موجب کنش مبتنی بر انکار و مخفی کاری در فرد آزاردیده می‌شود. لذا همچون سایر پدیده‌های اجتماعی مرتبط با حوزه زنان، در اینجا نیز کژفهمی‌ها و باورهای نادرستی وجود دارد که نیازمند بازنگری و اصلاح است.

مجازات‌های غیررسمی در حوزه آزاردیدگان جنسی از این منظر نقش مهمتری دارد که مجریان آن عامه مردم و طیف گسترده‌ای هستند که از طرق مختلف، در موقعیت‌های گوناگون و در هر زمان بر علیه فرد عمل می‌کنند، حتی در صورت نداشتن مردم و تنهایی فرد نیز این گونه مجازات‌ها از طریق خود او و توسط وجدانش بر او تسلط دارد، زیرا که هنجارها و قضاوت‌های دیگران در خود فرد نیز درونی شده و همواره نگرشی که دیگران نسبت به او و عملکردش داشته‌اند، جزئی از باورهای فرد گردیده است. پس قدرت مجازات‌های غیررسمی فراتر از مجازات‌های رسمی است.

گفتارها نشان می‌دهد که فرد آزاردیده جنسی با وقوف به این که در ذهنیت اجتماعی (خانواده و جامعه) جایگاه قربانی را ندارد، پس جهت پیشگیری از مجازات و طرد شدن از سوی آن‌ها مبادرت به کتمان یا انکار آزار به دلیل بی‌آبرو نشدن در منظر افکار عمومی می‌کند. به عبارتی آزار به مثابه گناه، تقصیر، عمل قبیح، جرم، بی‌آبرویی و... تبعات و پیامدهایش، مجازات و طرد از سوی خانواده و جامعه است و جهت پیشگیری از تبعات و پیامدهای آن، فرد آزاردیده کنش مبتنی بر انکار و کتمان را از خود بروز می‌دهد. جایگاه فرد آزاردیده از قربانی به مقصر و مجرم تغییر می‌یابد و حمایت جای خود را به سرزنش، مجازات و طرد می‌دهد.

در واقع کودکانی که از سمت محارم بالاخص والدین مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند،

در بزرگسالی و مراحل بعدی زندگی به لحاظ روانی و درونی دچار تناقضات و تضادهایی خواهند بود که از نظر احساس امنیت و اعتماد با دنیای اجتماعی و جهان زیسته اطرافشان دچار مسائل و مشکلات ارتباطی خواهند شد. گفتارهای بالا نمایانگر آن است که علاوه بر تناقضات درونی و مختل شدن سیستم امنیت و اعتماد در فضای ارتباطات اجتماعی، فرد آزر دیده، دچار احساسات ضد اجتماعی شده و به تبع آن کنش‌های مبتنی بر انزواطلبی و دوری‌گزینی از دیگران را انتخاب می‌کند. البته گفتارها گواهی می‌دهند که برخی از این کودکان کنش‌های مبتنی بر سرکشی و خشونت‌های افراطی و ناسازگاری با محیط و دیگران را نیز از خود نشان می‌دهند. پس هر چه آزار جنسی از طریق محارم در کودکی بیشتر شود و فراوانی یابد ما شاهد افرادی خواهیم بود که ضد اجتماعی بوده و نمی‌توانند کنش‌های سازنده، پویا و فعالی با جهان اجتماعی خود داشته باشند و در واقع سرمایه‌های اجتماعی اعم از صداقت، اعتماد و همدلی که برای رشد و توسعه جامعه در تمامی ابعاد و حیات آن ضروری است، تضعیف می‌شود.

کودکانی که مورد تعرض جنسی بالخصوص از سوی محارم قرار می‌گیرند، احتمالاً یا به شکل افراطی و نامتعادل دغدغه دیده شدن پیدا می‌کنند که معمولاً آنهایی هستند که کنش‌های ناسازگار و مبنی بر طغیان و سرکشی و خشونت‌های افراطی از خود بروز می‌دهند و یا سعی می‌کنند دیده نشوند که معمولاً آنهایی هستند که گوشه‌گیر و انزواطلب می‌شوند. به هر ترتیب تعادل کنشی در این افراد کاهش می‌یابد تا جایی که توان انجام کنش‌های متعادل و سازنده با جهان زیست خود را از دست می‌دهند.

مشکلات منبث از آزار جنسی دوران کودکی، روابط زناشویی را نیز مختل می‌کند، احساس تجاوز و تعرض در حین انجام عمل جنسی با شریک زندگی از تجربه‌های زیسته قربانیان است. همچنین این افراد فاقد مهارت نه گفتن در ارتباطات اجتماعی خود هستند. از مشکلات دیگر، بقای هراس هنجاریست. همان مکانیزمی که موجب رازپیشگی آزار جنسی در کودکی فرد شده یعنی بحث آبرو و هنجارهای غالب عرفی، در مراحل بعدی نیز باعث استمرار آزار او شده و به شکلهای دیگری زندگی فردی و اجتماعی او را تحت

تأثیر قرار می‌دهد. به گونه‌ای که به دلیل حفظ حیثیت و آبروی اجتماعی، اجبار دارد که بقیه سالهای زندگی خود را در کنار فردی که به او احساسی ندارد سپری کند و به شکلهای دیگر و البته مشروعیت یافته از طریق ازدواج به مثابه قرارداد اجتماعی تن به این تعرض و تجاوز می‌دهد.

یکی دیگر از پیامدهای آزار جنسی کودکان توسط محارم، ازدواج اجباریست که معمولاً به شکل کودک همسری عیان می‌شود و دیگری طلاق است که معمولاً پس از ازدواج‌های اجباری رخ می‌دهد. پس رویکرد نامناسب خانواده و جامعه نسبت به این نوع آزارها نه تنها از وقوع آن پیشگیری نمی‌کند بلکه موجب می‌شود آسیها و مسائل دیگری نیز در پی آنها ایجاد شود و خانواده و جامعه درگیر شده و هزینه آنها به شکلهای مختلف افزایش یافته و در یک چرخه معیوب و باطل گیر کنند. از این رو به دلیل ترس از آبرو و طرد شدن در بسیاری از مواقع امکان ازدواج نیز غیر ممکن یا محدود می‌شود.

مضاف بر اینها به نظر می‌رسد در فرد آزار دیده احساس استیصال و بی‌قدرتی پررنگ می‌شود که احتمالاً متأثر از حس کم ارزشی و حقارت است. بدینی نسبت به جنسیتی که فرد از سوی او مورد آزار قرار گرفته همواره با او می‌باشد، این بدینی به حدی افراطی هست که همه افراد همجنس با آزارگر به مثابه متجاوز و آزارگر تصویر می‌شوند و اینچنین است که روابط و ارتباطات اجتماعی فرد آزار دیده با آنها دچار اختلال و نارسایی می‌شود. مسلماً آزار جنسی در کودکی هم بر تعبیر فرد از لذت جنسی و تعدد روابط جنسی تأثیر گذار است و هم اینکه اگر این آزار از سوی همجنس بوده، امکان دارد بر گرایشات همجنسگرایانه فرد تأثیر بگذارد و در مراحل بعدی زندگی تعیین کننده باشد.

آزار جنسی کودکان می‌تواند عاملی برای بلوغ زودرس آنها نیز باشد که در نهایت تعدد روابط جنسی و اعتیاد به روابط جنسی را در آنها رقم می‌زند. اعتیاد به روابط جنسی آثار روانی و اجتماعی مخرب و متعددی برای فرد به همراه دارد که بر روابط اجتماعی او و همچنین مقوله شغل و کلاً سبک زندگی و حیات اجتماعی فرد تأثیرات و پیامدهای جبران

ناپذیر و مخربی خواهد داشت. این مساله به مانند هر اعتیاد دیگری پیشرونده و عود کننده است و امکان دارد تا پایان عمر فرد، زندگی او را تحت تأثیر قرار دهد و به طرق مختلف درگیر نماید. نگرش فرد آزاردیده نسبت به خود منفی بوده و خود را فردی گناهکار و ناپاک تصور می کند که مستحق خوینها نیست و احساس خودکم بینی، کم ارزشی و حقارت افراد نیز احتمالاً از همین جا نشات می گیرد.

بلوغ زودرس در افراد آزاردیده توأم با فقدان مهارت نه گفتن و احساس وابستگی است یا اینها به عنوان پیامدها و تبعات آزار در او نمود می یابند. احساس وابستگی که می تواند بنیان احساسی فرد را مختل کند و روابط او با دیگران را به گونه ای چسبنده بر سازد؛ موجب عدم تعادل روابط او با دیگران و در زندگی اجتماعی اش شده، همچنین فرصت روابط مبتنی بر عشق سازنده را از او سلب می کند. بلوغ زودرس موجب می شود که فرد وارد روابط با گروه دوستانی شود که همسالان او نیستند و از طریق این تعامل، با تجربیاتی آشنا شود یا موقعیت هایی را تجربه کند که با سن واقعی او همخوانی ندارد و از این روی درگیر آسیبها و مسائلی شود. پیامد عضویت در این گروهها برای فرد آزاردیده ای که بلوغ زودرس هم داشته، می تواند گرایش به اعتیاد و مصرف مواد مخدر و الکل، اعتیادهای جنسی و روسپیگری، هم جنسگرایی و سایر بزه ها و مسائل دیگر را فراهم آورد.

کودکی که مورد آزار از سوی مادر و ناپدری خود است چون در جامعه ای زندگی می کند که از هیچ جهتی مورد حمایت از سوی نهادهای اجتماعی نیست و هیچ سیاستگذاری اجتماعی توسط جامعه برای تغییر سبک زندگی او تدوین نشده است، در نهایت به سمت اعمال غیرقانونی سوق داده می شود و احتمالاً از کانون اصلاح و تربیت به مثابه زندان کودکان سر درمی آورد. از طرفی محله هایی در همین جامعه ایران وجود دارند که از طریق ترغیب کودکان بالاخص پسران به دعوا، خودنمایی و قلدرمآبی سعی در تفریح از طریق تمسخر دارند. غافل از اینکه احساس غرور کاذب توأم با احساس حقارت و تضادهای درونی و ذهنی که از تجربه موقعیت های آسیبی در او حاصل شده، زمینه را برای گرایش به مسائل و آسیبهای اجتماعی دیگر مساعد کرده و گاه کل زندگی

اجتماعی فرد را در زمان حیاتش، تحت شعاع قرار می‌دهد.

احساس تمایز و تمایل به خودارضایی در کودکان آزاردیده جنسی هم از موارد مشهود است. احساس تمایز می‌تواند مانعی برای برقراری روابط اجتماعی سازنده باشد و خودارضایی می‌تواند باب رفتارهای پرخطر جنسی را برای فرد آزاردیده باز کند. کمترین پیامد این رفتار، احساس گناه، همراه با عذاب وجدان و سرزنش فرد توسط خودش و در نهایت توسل به نیروهای ماورایی جهت کسب مغفرت و آمرزش گناهان است. داشتن نگاه شیء انگارانه و کالایی نسبت به خود در فرد آزاردیده جنسی گاهی مواقع سبب دستکاری بدن جهت جلب رضایت دیگری یا دیگران است که از این طریق مکانیسم کنترلگری نسبت به خود را نیز قوام می‌بخشد. تمایل فرد آزاردیده جنسی به بازیگر یا خواننده شدن نمایانگر آن است که این کودکان درگیر دیده شدن هستند، این درگیری ذهنی احتمالاً از احساس حقارت، کم ارزشی و بی قدرتی درونی ناشی می‌شود که بسترش تجربه آزار دیدگی جنسی آنان در دوره کودکی است.

آزار جنسی در دوره کودکی به نوعی با دستکاری بدن همراه است، دستکاری که موجب آسیب به اندام‌های بدن اعم از اندام جنسی و سایر قسمت‌ها می‌گردد. درست در زمانی که کودک در مرحله شناخت جسم و بدن است، به او تعرض می‌شود و این دستکاری علاوه بر نشانه‌های فیزیکی و بیولوژیکی بر بدن به صورت داغ ننگی بر روان و روح آزاردیده حک می‌شود و همواره و در تمام لحظه‌های زندگی این نشانه‌های بدنی برای او تداعی داغ ننگی است که در بعد ذهنی و روانی‌اش حمل می‌کند. جسم و روان در بحث آزار جنسی کودکان از هم جدا نیستند، آزار در عین حال که بر جسم و بدن نشانه‌هایی را حک می‌کند، بر روح و روان نیز داغ ننگ می‌گذارد که هر کدام یادآور دیگری و در نهایت تداعی کننده آزار هستند. جسم و روح آزاردیده به نوعی به مثابه نشانه‌شناسی زبان و گفتار آزار هست.

از دست دادن بکارت تواما احساس ترس و کم ارزشی را در فرد ایجاد می‌کند. این ترس و کم ارزشی حاصل باورهای برساخت شده اجتماع، خانواده و فرهنگ است؛ مبنی بر



اینکه داشتن پرده بکارت، گوهر و ارزش وجودی زن هست و از دست دادن آن اتفاق ناخوشایندی است که از سوی همان خانواده و جامعه مورد شماتت قرار می‌گیرد و به طرق آشکار و پنهان بر آن کنترل می‌شود و فقدان آن معادل بی‌آبرویی و کم‌ارزشی خواهد بود.

نه تنها آزار جنسی، زندگی فرد آزاردیده را نشانه می‌گیرد و در زیستن او اختلال ایجاد می‌نماید، بلکه در مواردی منجر به پدیده مرگ و نیستی نیز می‌شود. این مرگ، آشکارترین نشانه‌های آزار جنسی است و کارکردهای پنهان آن همان است که در صورت زنده ماندن فرد آزاردیده، آسیب جدی، عمیق و چندبعدی کل زندگی و تمام ابعاد زیستی فرد را تحت شعاع قرار می‌دهد. از آنجایی که آزار جنسی از سوی نزدیکان و دیگری‌های مهم زندگی، اعمال می‌شود و دقیقاً در مراحلی است که فرد با زندگی و جهان اجتماعی و محیط خانواده در پیوندی عمیق است (دوران کودکی و نوجوانی)، آثار آن به گونه‌ای غیرقابل انکار بر خود زندگی هم در جسم و هم در ذهن و روان ثبت می‌شود، و تمام ابعاد هستی فرد را فرامی‌گیرد و لحظه‌ای او را به حال خود وانمی‌گذارد و در واقع خود زندگی و بودن را نشانه می‌گیرد. این امر می‌تواند منجر به عادتواره دستکاری بدن در فرد گردد که ریشه آن روانی و ذهنی و متأثر از تجربه آزار جنسی است.

کودک و نوجوانی که مورد تعرض و آزار جنسی قرار گرفته دنیای اجتماعی خود را بر اساس احساس غالبی که همان احساس گناه، تقصیر و سرزنش است؛ تفسیر می‌کند و دست به معناسازی آن می‌زند و همواره به تبع این احساس گناه، درگیر عذاب وجدان است که در سالهای بعدی زندگی نیز این احساس گناه امکان استدلال منطقی در موقعیتهای مختلف زندگی را از او گرفته و همواره موجب باج دهی در ارتباطاتش شده و مدام در نقش قربانی یا ناجی ظاهر می‌شود و آن را به شکل اجتماعی بازتولید می‌نماید. طرحواره، نقش ناجی و قربانی را به فرد می‌دهد، بدین شکل که همواره در حال حمایت افراطی از دیگری یا دیگران است و به نیازهای دیگران نسبت به دغدغه‌های خود

ارجحیت و اولویت می‌دهد، بدون آنکه تفکری منطقی پشت این ترجیح باشد. این فرایند از وابستگی و روابط مبتنی بر چسبندگی فرد با دیگران نشات می‌گیرد. البته این روابط با احساسات منفی دیگر او از جمله ترس و شرم نیز رابطه دارد که آن‌ها هم تحت تأثیر آزار جنسی به وجود آمده‌اند. در اکثر موقعیت‌ها فرد به دلیل ترس از دست دادن دیگران بخاطر احساس شرمی که تجربه می‌کند، مهارت نه گفتن به درخواست‌ها و نیازهای دیگران را ندارد و از طرفی به دلیل روابط چسبیده مبتنی بر وابستگی در نقش ناجی و قربانی ظاهر می‌شود. این مکانیسم‌ها همگی یکی پس از دیگری ظاهر می‌شوند و به شکل یک چرخه کنش‌های فرد یکی پس از دیگری صورت می‌پذیرد و تداوم می‌یابد و باز تولید می‌شود. در واقع نقش قربانی به دنبال خود کنش مبتنی بر ناجی بودن را خواهد داشت. فردی که احساس قربانی بودن می‌کند از آنجایی که نمی‌تواند بر اساس منطقی و رویکرد عقلانی، روابط و سهم و نقش خود را در مسائل زندگی روزمره و روابط اجتماعی تحلیل نماید، کنش‌های مبتنی بر ناجی بودن و نجات‌دهندگی و حمایت افراطی را در عرصه روابط با دیگری یا دیگران در موقعیتهایی از خود بروز می‌دهد که بعضاً موجب ایجاد احساس ناکامی در روابط خواهد شد. همچنین نقش قربانی نیز در موقعیتهایی شروع به فراقنی می‌کند، به این معنی که مسئولیت و سهم و نقش خود در امور زندگی روزمره را به دیگری یا دیگران نسبت می‌دهد. در هر دو حالت ناجی و فراقکن به صورت مستقل و بر مبنای عقلانیت، مسئولیت و سهم و نقش خود را قبول نمی‌کند و متعادل عمل نمی‌نماید. در واقع فرد آزار دیده بعضاً یا همواره در یک مثلث درگیر است و هر کدام از موقعیت‌هایی که تجربه می‌کند رئوسی از این مثلث هستند: احساس خشم، نقش قربانی و کنش مبتنی بر ناجی بودن یا فراقنی و نهایتاً در وسط این مثلث ناکامی‌هایی است که در زندگی تجربه می‌کند.

بر اساس طرحواره‌هایی که در ذهن شکل می‌گیرد و احساساتی که در فرد متأثر از تجربه آزار جنسی در کودکی و نوجوانی بر ساخته می‌شود، او شروع به معناسازی و تفسیر و تعبیر از موقعیت‌های زندگی اجتماعی می‌کند. این تفاسیر و تعابیر بدنبال خود کنش‌هایی

را به مثابه عملکردهای فرد ایجاد می‌کند.

امروزه عدم تمرکز و اختلال یادگیری در کودکان معمولاً دلیلی محکم برای بیش‌فعالی کودک محسوب می‌شود، یا آزار حیوانات، وسواس و خودزنی... جزو مواردی است که در کودکی افراد معتاد به مواد و معتاد به سکس مورد مطالعه قرار گرفته؛ دیده شده است. مرور این موارد نمایانگر آن است که مسائلی چون پدیده بیش‌فعالی و مسئله اعتیاد می‌تواند با بحث تجربه آزار جنسی در کودکی رابطه داشته باشد. افسردگی نیز به مثابه بیماری، همراه بسیاری از مسائل و آسیبهای اجتماعی از جمله آزار جنسی، اعتیاد، روسپیگری و... مطرح است.

قطع ارتباط با واقعیت که به شکل عدم تمرکز خود را نشان می‌دهد، در بسیاری از آسیب‌ها و پدیده‌ها مشهود است از جمله، افراد آزاردیده جنسی، معتادین به مواد و سکس... به عبارتی از آنجایی که واقعیت بدلیل خاطرات ناخوشایندی که این افراد تجربه کرده‌اند؛ چهره زشت و بد ریختی در ذهنشان ثبت کرده، قطع ارتباط با آن به شکل عدم تمرکز نمود می‌یابد که آثار مخرب بسیاری در عرصه‌های مختلف زندگی به‌ویژه در فرایند یادگیری اجتماعی آنان خواهد داشت. طبق گفتارهای بالا وسواس و انواع رفتارهای اعتیادی و تکرارشونده جهت کاهش استرس و اضطراب حاصل از آزار، جزو پیامدهای مهم آزار جنسی می‌باشد. فرد آزاردیده جنسی خشم نهفته‌ای نسبت به نزدیکانش که مسئول مراقبت از او در کودکی بوده‌اند اما کوتاهی کرده‌اند؛ حس می‌کند که این خشم در رابطه عاطفی او با آن‌ها در تمام مراحل بعدی زندگی اثرگذار و احتمالاً ترمیم‌ناپذیر خواهد بود.

در واقع اختلالات خلقی که ثبات احوالات و بالاخص تعادل در احساسات و هیجانات آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، می‌تواند از تناقضات و تضادها و تنش‌های درونی آنان نشأت گرفته باشد که قبلاً از آن و دلایلش یاد کردیم. در واقع افراد آزاردیده به نسبت بقیه افراد چون از ثبات و تعادل رفتاری و احساسی کمتری برخوردارند، در روابط اجتماعی نیز کنش‌های غیر قابل پیش‌بینی و غیرشفافی خواهند داشت. این عامل خود

موجب بی‌اعتمادی به آن‌ها از سوی دیگران و در نتیجه تجربه ناکامی در روابط اجتماعی خواهد بود. از یک سو اعتماد و همدلی آن‌ها متأثر از آزار جنسی کاهش یافته، از سویی دیگر در روابط بیرونی و اجتماعی نیز اعتماد دیگران نسبت به آنان کاهش می‌یابد به عبارتی عوامل روانشناختی و عوامل اجتماعی در رابطه‌ای دیالکتیکی "برهم کنش" دارند.

خودزنی و سوء مصرف مواد جهت التیام تجربه آزار نیز از پیامدهای آزار جنسی در این افراد است. چنانچه در توهّمات ناشی از مصرف مواد و تخیلات و ذهنیتی که با آن خودزنی می‌کنند و یا به عبارتی اشکال خودزنی دقت کنیم؛ در تمامی آن‌ها نشانه‌هایی از زبان اعتراضی آزار را در خواهیم یافت. این کنشها (مصرف و خودزنی) زبان اعتراضی هستند که جای تحلیل و نشانه‌شناسی دارد. البته بر اساس تحلیل فرومی، هر کیس خودآزار در عین حال و در موقعیتی دیگر می‌تواند دگرآزار باشد و این در مورد آزار دیده جنسی نیز صدق می‌کند. فرد آزار دیده جنسی، در مقابل آزارگر به مثابه ایزه، مورد آزار و سوء استفاده قرار گرفته ولی همین فرد در موقعیتی دیگر به عنوان مکانیسم جبران و به دلیل احساسات و تجربیات متأثر از آزار، مثل خشم، تنفر، حسادت و... در روابط اجتماعی خود، دیگری را به هر شکلی مورد آزار قرار می‌دهد، و به عنوان سادیستیک و دگرآزار یا آزارگر وارد عمل می‌شود.

حیوان‌آزاری در کودکی، می‌تواند ریشه در آزار جنسی دوران کودکی فرد داشته باشد، که البته در آسیب‌های دیگری چون اعتیاد و... نیز در کودکی افراد مورد مطالعه، چنین تجربیاتی دیده می‌شود که این مؤلفه می‌تواند ارتباط بین مسائل و آسیب‌ها با هم را نشان دهد. روایت‌ها حاکی از آن است که فرد آزار دیده نسبت به جنسیت خود حس حقارت و خودکم‌بینی دارد و برای جبران آن و در عین حال تلاش می‌کند با هدف بیشتر دیده شدن از جنسیت خود فاصله بگیرد و در قالب جنس مرد به مثابه جنس قدرتمند جلوه نماید که این جایگزینی نیز احتمالاً از تجربه آزار نشات می‌گیرد. این امر نمایانگر آن است که آزار جنسی روی رویکرد فرد نسبت به جنسیتش تأثیر می‌گذارد، هر چند که این تأثیر توسط کلیشه‌های جنسیتی که ریشه در ذهنیت اجتماعی دارد نیز تشدید می‌شود،

مثل زن به مثابه جنس دوم و ضعیف و... سه عامل در گرایش فرد آزاردیده به جنسیت مخالف خود دخیل است: ۱- حس حقارت و خود کم بینی نسبت به جنسیت خود به دلیل تجربه آزار جنسی، ۲- دیده شدن، ۳- کلیشه‌های جنسیتی مسلط بر فضای ذهنیت اجتماعی. روایت‌های مورد بررسی، نمایانگر وجود خشم به دلیل تجربه آزار در فرد آزاردیده هست که به کنش‌های پرخاشگرانه منجر می‌شود. همچنین احساس تنفر توأم با حس دیده شدن، احساسات متناقضی هست که در افراد آزاردیده نمایان است و متناسب با موقعیت، منجر به بروز کنش‌های متضاد و نامتعادل می‌شود. کنش‌های مبتنی بر انزوای طلبی و دوری‌گزینی و طرد از سوی و از سوی دیگر کنش‌های مبتنی بر پرخاشگری و خشم شدید، دو سویه کنشهایی هستند که در موقعیت‌هایی یا توأمان با هم در افراد آزاردیده جنسی مشهود هست، به قول مرتن کنش‌های آنان یا به سوی طرد و انزوا می‌رود و یا به سوی خشم و پرخاشگری گرایش دارد.

مسائل جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن این کودکان در خانواده‌ها، از عدم آگاهی خانواده و عدم شناخت آن در باب پدیده کودکی و پدیده نوجوانی نشأت می‌گیرد. اما از منظر جامعه‌شناسی احساسات که حوزه‌ای نو در بین حوزه‌های علم جامعه‌شناسی است، احساسات حلقه مفقوده‌ای است که توجه و رصد کردن آن بسیار حائز اهمیت می‌باشد. معمولاً شرایطی که تحت تأثیر آن افراد دست به کنش می‌زنند و همچنین کنش‌های آنان عینیت یافته، ملموس و محسوس است و به همین دلیل مورد بررسی قرار می‌گیرد، اما از آنجایی که غالباً شرایط، موجب ایجاد احساسات در فرد، گروه یا جامعه می‌شود و پیرو آن احساسات دست به کنش زده می‌شود، پس احساسات حلقه واسط و مفقوده است زیرا که معمولاً به دلیل بعد ذهنی و غیرملموس بودن، مورد تمرکز و مطالعه قرار نمی‌گیرد.

معمولاً احساساتی که افراد آزاردیده جنسی از خود بروز می‌دهند به صورت موقعیتی می‌باشد و در هر موقعیت، متناسب با تداعی و یا تناسبی که آن موقعیت دارد، به تحلیل پرداخته و احساساتی را بروز می‌دهند و البته در برخی از موقعیت‌ها می‌توانند احساسات بیان شده را به صورت ترکیبی و تلفیقی و گاه متناقض با موقعیت نیز از خود بروز دهند.

احساساتی چون ترس، استرس، خشم، شرم، گناه و عذاب وجدان، بدبینی، حقارت و طرد شدگی، قربانی بودن، انکار... که در افراد آزاردیده پرننگ می‌باشد و زیرساخت احساسات دیگر آنان است را می‌توانیم احساسات کانونی، مرکزی و یا هسته‌ای بنامیم.

احساساتی که فرد آزاردیده تجربه می‌کند، به تنهایی قابل تحلیل نیست بلکه این احساسات یکی پس از دیگری تداوم دهنده و تشدیدکننده هم هستند که در یک چرخه قابل بیان می‌باشد. به گونه‌ای که احساس گناه و تقصیر، رویکرد فرد نسبت به خود را تحقیر آمیز می‌کند و بدنبال خود حس حقارت و کم ارزشی را دارد و حس حقارت و کم ارزشی از آنجایی که عزت نفس را نابود می‌کند، موجب احساس شرم در فرد می‌شود و بدنبالش انکار و احساس غم می‌باشد و زیر بنای تمامی این احساسات ترس و خشم درونی و بنیادین هست... این احساسات حاصل شرایطی است که او تجربه کرده یعنی همان تجربه آزار و پیامد همه این احساسات نیز کنشهایی هست که فرد در فضای روابط اجتماعی و موقعیت‌ها و رخدادهای زیستی و اجتماعی از خود نشان می‌دهد. این فرایندها، پیوستاری است که در تمامی گفتارهای پژوهش دیده می‌شود.

در جامعه ایران تحت تأثیر کلیشه‌های ذهنیتی که بر فضای فرهنگی جامعه مسلط است، معمولاً جنس مرد نماد قدرت و مردانگی است و به همین دلیل تقریباً آزار جنسی در مورد زنان پذیرفته شده تر هست و این باورهای مسلط در فضای ذهنیت اجتماعی به مثابه باور رایج، ذهن خود مردان به مثابه کنشگران را نیز برساخته است، به گونه‌ای که خود مردان هم از کودکی به گونه‌ای تربیت اجتماعی می‌شوند که نماد قدرت و غرور را نهادینه می‌کنند و این قدرت جامعه را در ساختن ذهن‌ها نشان می‌دهد. در نتیجه، چنانچه خلاف این باشد که همان آزار جنسی مرد هست، برای او حس حقارت بیشتری را به همراه می‌آورد. قابل توجه است که این ذهنیت اجتماعی در باب رویکردهای جنسیتی در آسیبی مانند اعتیاد بالعکس عمل می‌کند. یعنی معمولاً اعتیاد مردان پذیرفته شده تر از اعتیاد زنان است در افکار عمومی جامعه از آنجایی که اعتیاد مسئله مردانه‌ای محسوب می‌شود و بعد جنسی آن بخاطر آگاهی پایین اجتماعی، مستور است، برای زنان قبیح تر قلمداد شده و با

خودفروشی پیوند زده می‌شود. به همین دلیل زنان معتاد با چالش‌های متفاوت‌تری از مردان مواجه هستند. به عنوان مثال به گفته خود آنان معمولاً برای خرید و مصرف مواد، تن به هر چیزی از جمله فرار از خانه و تن فروشی و... می‌دهند صرفاً بخاطر اینکه بیشتر مورد کنترل از سوی خانواده و جامعه قرار دارند و نمی‌توانند و نباید در خانه مصرف کنند.

با استناد به رویکرد برچسب زنی که از رویکردهای جامعه‌شناختی است؛ وقتی که فرد آزاردیده از سوی دیگری یا دیگران برچسب می‌خورد، بتدریج فضای روابط اجتماعی، ذهن او را نیز برمی‌سازد و این قدرت جامعه را در ساخت باورهای ذهنی و نگرش فرد نسبت به خود نشان می‌دهد. بدین ترتیب است که وقتی فرد آزاردیده برچسبی می‌خورد، آن برچسب را باوری درونی کرده و بتدریج می‌پذیرد و به سمت نزدیک شدن به آن باور حرکت و کنش می‌کند. همچنین تقابل با جنس مخالف در فرد آزاردیده که از سوی او مورد تعرض جنسی قرار گرفته، می‌تواند گرایش‌ها و تمایلات مبتنی بر همجنس‌خواهی را در فرد ایجاد کند. در واقع احساس تمایز، تفاوت و حس خاص بودن که در گفتارها بدان اشاره شده، علاوه بر اینکه پیوند اجتماعی فرد آزاردیده را با دیگران در روابط اجتماعی متزلزل و مختل می‌کند، ارتباط او را با واقعیت فردی و اجتماعی و تصویر آن‌ها می‌گسلد.

در تبیین نحوه برآمدن این منش‌های نابارور به نظر اریک فرم استناد می‌کنیم. او ملاک سلامت جوامع را همسویی آن با طبیعت انسان و نیازهای اصیل او می‌داند و در برابر، جامعه‌ای را ناسالم معرفی می‌کند که انسان را ملزم به انجام اعمالی کند که تنها هدفش برآوردن اهداف و نیات سازمان اجتماعی و جامعه باشد. زمانی که منش اجتماعی (همچون سلطه مردسالاری) بر رفتار انسان چیره باشد و خرد، توانایی برقراری روابطی مبتنی بر عشق و همدلی، احترام، آزادی و استقلال فردی نداشته باشد، زمانی است که انسان از بخش الهی خویش جدا شده و بخش حیوانی او فعال می‌شود و دیگر رفتاری توأم با عشق و امنیت از وی سر نخواهد زد، او دیگر نه خود را به معنای درست کلمه

دوست دارد و نه دیگران را، در این جاست که روابط او بر پایه منش اجتماعی استوار شده و انسان از انسانیت خود تهی می‌گردد.

به زعم فروم شرط بقای هر موجود زنده‌ای به‌ویژه انسان، داشتن "احساس امنیت" است که در صورت فقدان آن یا فرد خواهد مرد یا دچار بیماری روانی شده و یا اقدام به خودکشی خواهد کرد. فرم بر این باور است که انسان برای بازیافت این امنیت از دست رفته، معمولاً از خلال دو سوگیری بارور (سالم) و نابارور (ناسالم) اقدام می‌کند که هر کدام در تقسیم بندی متفاوت، به منش‌های انسانی اشاره دارد. گونه نخست منش نابارور، سوگیری "نزدیکی" است. انسان با بخشی از دیگران شدن، چه از طریق هضم شدن در آن‌ها و چه از طریق هضم کردن دیگران در خود، از خطر تنهایی می‌گریزد. اولی را در اصطلاح بالینی "آزار طلبی" می‌نامند که گرایشی به سوی رهایی از خود و وابستگی به دیگران است. این نوع وابستگی، معمولاً تحت عناوین قربانی کردن، انجام وظیفه یا عشق توجیه می‌شود به ویژه زمانی که الگوهای فرهنگی نیز این قبیل توجیها را پذیرا باشد. حالت دیگر وابستگی، هضم دیگران در خود است به شکلی که فرد، دیگران را زیر سیطره قدرت خویش کشیده و بدین وسیله از اضطراب خود در برابر آزادی می‌گریزد. فرم، این نوع وابستگی را "آزار دهی" می‌نامد که با احساساتی چون عشق، حمایت شدید، انتقام توجیه شده و غیره همراه است و هر دوی این روابط، حکایت از نوعی نزدیکی میان افراد دارد.

نوع دیگر رابطه نابارور بر اساس «کناره‌گیری» از دیگران شکل می‌گیرد که خود به دو گونه است: یا نوع فعال است که شخص وجود دیگران را خطری برای خویش دانسته و در پی آن است که به هر شکلی این خطر را دفع کند. در چنین شرایطی وجود جسمی یا روانی دیگران برای فرد کناره‌گیر، خطری شدید و تهدیدی جدی محسوب می‌شود. چنین فردی زمانی می‌تواند امنیت از دست رفته خویش را باز یابد که منشاء این خطر را از بین ببرد و بدین سان به انسانی ویرانگر و پرخاش جوی تبدیل می‌شود.

نوع دیگر، کناره‌گیری غیر فعال است که به بی تفاوتی و همگون شدن با جماعت منجر



می‌شود. در این نوع رابطه، فرد خود را چون کالایی در معرض مبادله روزمره قرار می‌دهد و همان می‌شود که دیگران می‌خواهند. مهم‌ترین سوگیری منشی در این گونه، سوگیری بازاری است. کلیه این سوگیری‌های منشی در تمام اشکال نابارور خود، به بیگانگی انسان از طبیعت اصلی خود و نا انسان گونه شدن انسان یا فعل پذیر شدن او در برابر شرایط محیطی می‌انجامد و ثمره آن چیزی نیست جز کاهش انسان به موجودی تک بعدی، ناسالم و ساختی شده.

رجوع به خویشتن خویش و کشف توانایی‌های طبیعی خود مثل خرد ورزی، تصویر سازی و باور به این که می‌توان با اتکاء به این توانایی‌ها و اتخاذ سوگیری بارورانه به امنیتی صادق دست یافته و ارتباطی مبتنی بر عشق و احترام متقابل با دیگران برقرار ساخت، از مهم‌ترین شرایط تشکیل سوگیری بارور و پاسخی درست به کسب امنیت است. اما این همه مستلزم وجود ساختاری سالم است که متاسفانه نظام‌های کنونی نه تنها سلامت جامعه و فرد را تضمین نمی‌کنند بلکه انسان‌ها را به مهره‌هایی بدل کرده‌اند که قدرت طغیان و سرکشی نداشته و فاقد خوی و خصلت بشری می‌باشند، زیرا که مدام توانایی استقلال و خرد ورزی و تخیل او را تحقیر نموده و بدل به موجودی تک ساحتی کرده‌اند. (تلخیص از تنهایی، ۳۸۵-۳۸۸).

### آزار جنسی به مثابه شیوه ارتباطی آزارگر با جهان زیست خود

از آنجایی که انسان موجودی اجتماعی است و زمانی که نمی‌تواند به دلایل متعدد با جهان زیست اجتماعی خود ارتباط سازنده‌ای برقرار کند (البته موانع این ارتباط سازنده ریشه در همان حیات اجتماعی و بنیادهای آن در جامعه دارد) به انزوا و تنهایی پناه خواهد برد. آزار جنسی فارغ از نگرش اخلاقی، شیوه ارتباطی با جهان زیست برای فرد آزارگری است که شخصیتی ضداجتماعی یافته و حیات اجتماعی‌اش به او امکان نداده که به گونه‌ای سازنده و از طریق ارتباطات اجتماعی متعادل، نیازهای خود را به مثابه موجودی اجتماعی برآورده سازد.

در افراد آزارگری که طی دوران کودکی خود تحت آزار جنسی قرار گرفته‌اند، مکانیسم

آزار به مثابه کنش جبرانی عمل می‌کند و به شکل چرخه‌ای معیوب از فرد مورد آزار در یک موقعیت و همان فرد به عنوان آزارگر در موقعیتی دیگر بازتولید می‌شود. البته سلطه جویی و قلدری فرد آزارگر به مثابه یکی از ویژگیهای شخصیتی او باید به شکل موقعیتی تحلیل شود. بقول اریک فروم، هر فرد آزارگر در موقعیتی دیگر مورد آزار بوده است و بالعکس، به گونه‌ای که این چرخه با توجه به بستر و زمینه اجتماعی که فرد در آن قرار گرفته؛ امتداد می‌یابد. چنانچه زمینه اجتماعی سلطه جویانه باشد یا نشانه‌هایی از سلطه جویی را در خود داشته باشد، فرد در مقابل آن سلطه‌گری خواهد کرد و همین فرد چنانچه در زمینه اجتماعی دیگری و در موقعیتی دیگر قرارگیرد که سلطه‌گری داشته باشد، فرد در مقابل آن سلطه‌پذیر خواهد شد. این رویکرد و فرآیند در مورد آزارگر و مسئله آزار جنسی نیز مصداق خواهد داشت.

قابل ذکر است که احساس ترس و خشم جزو احساسات پررنگ افراد آزارگر هست و البته در عین حال آنان احساسات متناقض دیگری را تجربه می‌کنند مانند احساس کنترل، شرم، گناه و... افراد آزارگر معمولاً دارای خلأهای عاطفی و عقده جلب توجه هستند و اغلب رفتارهای ضداجتماعی داشته و انزواطلبی در آن‌ها به شکل بارزی دیده می‌شود.

خود-کنترلی و ویژگی روانشناختی است که معمولاً پیش فرض، آن است که افراد آزارگر در این ویژگی از سطح پایینی برخوردارند. اما از منظر جامعه‌شناختی و ویژگی‌های اجتماعی افراد آزارگر می‌توان اینطور تحلیل کرد که آزار جنسی کودکان به مثابه کنشی فعال مانند هر کنش دیگری، دارای بعد تفسیری می‌باشد. به عبارتی این کنش به تبع شرایطی رخ می‌دهد که در آن فرد آزارگر با تفسیر آن شرایط به آزار جنسی به مثابه کنش دست می‌زند. کنش، تفسیر ذهنی از یک واقعیت عینی است و از دیالکتیک عین و ذهن بر ساخته می‌شود. آزار جنسی به مثابه کنش، ما را به سوی شناخت آن شرایط عینی هدایت می‌کند که بعد ذهنی آزارگر متأثر از آن عینیت، بر ساخت شده است. ویژگی ذهنی همان خود-کنترلی پایین است که بر مبنای شرایط عینی که همان ویژگی‌های اجتماعی اعم از طبقه، جنسیت، تجربه زیسته و... فرد آزارگر بر ساخت شده

است که با تمرکز بر آن‌ها می‌توان به شناخت این ویژگی‌ها دست یافت.

در دسته بندی کنش‌ها می‌توان آزار جنسی را جزو کنش معطوف به هدف و کنش احساسی دانست زیرا همواره تحت تأثیر احساسات فرد آزارگر رخ می‌دهد و هدفی را دنبال می‌کند، با این رویکرد، بُعد عاداتی آن مانع رویت و تحلیل لایه‌ها و ابعاد آن نمی‌گردد. به عنوان مثال تجربه آزار جنسی در کودکی آزارگر یا تجربه مشاهده خشونت جنسی در تجربه زیسته کودکی فرد آزارگر (عینیت اجتماعی)، به گونه‌ای ذهن او را بر ساخته (ذهنیت اجتماعی) که در بزرگسالی زمانی که در یک شرایط عینی (عینیت اجتماعی) قرار گیرد که به هر شکلی تداعی کننده آن تجربه است (ذهنیت اجتماعی) دست به آزار به مثابه یک کنش (به مثابه برخورد عینیت اجتماعی با ذهنیت اجتماعی) می‌زند و چون این کنش بر مبنای آن شرایط عینی تداعی گر، تکرار می‌شود، کنشی عاداتی تصور می‌شود، در حالیکه که بُعد عاداتی چنین کنشی نبایستی ما را از رصد این فرایند باز داشته و فعالی و پویایی یا هوشمندانه بودن چنین کنشی را به حاشیه ببرد.

پرخاشگری در مورد فرد آزارگر، به مثابه یک کنش است، این کنش از احساسات درونی او نشات می‌گیرد. بر اساس رویکرد جامعه‌شناسی احساسات، ریشه این پرخاش، در شرایط و زمینه زیسته فرد است. معمولاً افراد وقتی در شرایطی نابسامان قرار می‌گیرند؛ نارضایتی‌هایی را تجربه می‌کنند که منجر به بروز احساسات منفی و مخرب در آن‌ها می‌شود و به دنبال خود خشم و پرخاشگری را به مثابه کنش در آن‌ها رقم می‌زند. همانطور که در روایتی اشاره شد؛ دایی به عنوان فرد آزارگر از سوی مادر خود دائماً مورد کنترل و نظارت قرار داشته به گونه‌ای که فاقد استقلال شخصیتی و آزادی و رهایی بوده. بخشی از این احساس خشم که به شکل کنش پرخاشگرانه نمود یافته است، به این عدم آزادی و کنترل شدید از سوی دیگری که همان مادر هست برمی‌گردد. به عبارتی نشانه‌هایی از شرایط و زمینه‌ای را می‌بینیم که توانسته در فرد آزارگر احساس خشم و کنش پرخاشگرانه ایجاد کند و یکی از نمودهای آن در قالب آزار جنسی بروز کرده است.

حال همین فرد در رابطه با مادر و دیگران کنش سلطه پذیر و ترسویی بروز داده و در

رابطه با آزاردیدگان که همان خواهرزاده هست به لحاظ شخصیتی کنش سلطه گرانه و آزارگرانه ای داشته است. قابل ذکر است که احساس ترس و خشم جزو احساسات پررنگ افراد آزارگر هست و در عین حال آنان احساسات متناقض دیگری را مانند احساس کنترل، شرم، گناه و... تجربه می کنند.

چارز هورتن کولی برای تبیین چگونگی شکل گیری "خود" در رابطه متقابل فرد و جامعه، طی تجربه اجتماعی شدن، فرایند "خود آینه‌ای" را در سه مرحله متمایز قابل تکوین می داند:

۱- پدیداری "خود" به چشم دیگران یا در برابر آینه "خود دیگران"

۲- چگونگی داوری و قضاوت دیگران در باره پدیدار شدن "خود" ما

۳- پیدایش احساسی در ما در نتیجه قضاوت و ارزیابی دیگران که می تواند به غرور یا سر شکستگی ما منجر شود. (برداشت تلخیص از تنهایی). این سه مرحله بیانگر پدیدار شدن، اصلاح و تکمیل خود در برابر دیگران است و اگر به هر شکلی این فرایند تکوین مختل شود "خود" به شکل بیمارگونه‌ای نمودار خواهد شد که این نحوه ادراک ریشه در سامان اقتصادی افراد دارد. بنظر کولی عقب ماندن فقیر در بقای آنسب (ماندگاری سازگارترین)، امری اجتماعی و نه زیست شناختی است. او ریشه فقر و عوارض آن را در جامعه و نه طبیعت می داند. فقر موجب می شود که برخی از طبقات اجتماعی، به دلیل شرایط زیستی پایینی که در فرصت‌های نصیبی برند دارای فرهنگ و الگوهای هنجاری خاصی شوند. فرصت‌های زندگی از قبیل فرصت برابر بهره داشتن از شغل، مسکن و تحصیلات، همه به نوعی به داشتن یا نداشتن برمی گردد و طبقات اجتماعی در همین تفاوتها از یکدیگر تفکیک می شوند. از این روی درک افراد از وضع طبقاتی شان تأثیر عمده‌ای در شیوه و سبک زندگی آن‌ها خواهد داشت.

## فرایند انکار در حوزه آزار جنسی، مکانیسم مشترک فرد، خانواده و جامعه و عوامل زمینه ساز آن

در نظامهای بسته و ایدئولوژیکی چون ایران، همدستی نظام یافته‌ای بین کودک آزار دیده به مثابه قربانی با خانواده‌اش که مسئول محافظت و دفاع از کودک در مقابل آزار و آزارگر است و نهادهای نظارتی و حقوقی وجود دارد که هدف مشترک همه‌شان پنهان ماندن یا انکار آزار جهت حفظ آبرو می‌باشد، زیرا آزار جنسی کودک امری قبیح شمرده می‌شود که باید کتمان شود تا بی‌آبرویی اتفاق نیفتد.

از آنجایی که ذهن خود کودکان آزار دیده نیز بر اساس همین رویکرد بر ساخت شده و این باور در آن‌ها درونی شده است، دست به پنهان سازی و انکار آزار به مثابه کنشی دفاعی می‌زنند. این چنین است که بین آزارگران به مثابه افرادی که قدرت را اعمال می‌کنند و کودکان آزار دیده به مثابه قربانیان و کسانی که قدرت بر آن‌ها اعمال می‌شود، همدستی نظام یافته‌ای برای انکار آزار به وجود می‌آید. در نهایت فرد آزار دیده جهت مشروعیت بخشی به این آزار که همواره امری قبیح قلمداد گردیده است، متوسل به قرار ازدواج می‌شود. بر اساس گفتارهای موجود در مصاحبه، کاربرد مکانیسم تهدید توسط آزارگر از این جهت موفقیت آمیز بوده که در باور اجتماعی و اذهان قربانیان، بیشتر نفس آزار دیدگی است که به مثابه امری قبیح و مبتنی بر بی‌آبرویی قلمداد می‌شود و نه آزار رسانی، تعدی، تعرض و تجاوز. پس ترس از افشای آن ملازم بی‌آبرویی تلقی شده و همچون رازی سر به مهر مخفی و کتمان می‌شود و بدین دلیل آزارها مدام تکرار می‌شود و تهدید آزارگر، پاسخی مثبت می‌گیرد.

یکی از پیامدهایی آزار دیدگی کودک آن است که سرمایه‌های اجتماعی چون اعتماد، امنیت و صداقت او نسبت به جهان زیست و زندگی اجتماعی‌اش تضعیف می‌شود، به گونه‌ای که کنشی مبتنی بر اطلاع رسانی آزار و تعرض به فضای اجتماعی اطراف خود به عمل نمی‌آورد. عدم توجه به این موارد، بتدریج سبب تضعیف سرمایه‌های اجتماعی جامعه می‌شود.

گفتارهای حاصل از پژوهش، نمایانگر آن است که آگاهی قربانیان از شبکه‌های حمایتی موجود در رابطه با گزارش آزار جنسی در سطح جامعه ایران ضعیف هست. این مورد، ناکارآمدی نهادهای مسئول اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی را برملا می‌کند که آسیب‌شناسی رسانه‌های جمعی و کانال‌های ارتباطی را ضروری می‌سازد.

آنچه که به ذهن و بینش افراد شکل می‌دهد، سبک زندگی آنان در خانواده و جامعه است که از شرایط عینی زیست اعم از اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأثیر می‌پذیرد. در اصل این شرایط عینی است که بُعد ذهنی و روانی افراد به مثابه کنشگران اجتماعی را برمی‌سازد و به کنش آن‌ها جهت و شکل می‌بخشد. پس، در برخورد عین با ذهن، واقعیت زندگی اجتماعی و نوع آگاهی شکل می‌گیرد. از بررسی گفتارهای مصاحبه، روشن می‌شود که در رویارویی عین و ذهن، زمینه و بستری برای آزار جنسی به مثابه یک واقعیت اجتماعی فراهم می‌آید و این واقعیت در فضای کنش متقابلی که توسط اذهان در طی زندگی روزمره اتفاق می‌افتد، دوباره برساخت می‌شود و در این روند بازتولید و بازنمایی می‌شود و لایه‌های سخت و متحجری پیدا می‌کند، آنچنان که گویی همیشه بوده و یک امر ذاتی و طبیعی است و بدین ترتیب امری اجتماعی انگاشته نمی‌شود که نیاز به فهم اجتماعی و تحلیلی جامعه شناختی داشته باشد، این چنین است که عوامل اجتماعی و اقتصادی به وجود آورنده آزار جنسی مکتوم و مغفول می‌ماند.

در ادامه به تبیین نحوه عملکرد مکانیسم‌های عاطفی از دیدگاه کنش متقابل گرایی و جامعه‌شناسی عواطف اُک چیلد<sup>۱</sup> پرداخته می‌شود. به زعم وی عاطفه اساساً به پویش

---

۱ آرلی راشل اُک‌چیلد (Arlie Russell Hochschild) در سال ۱۹۴۰ در مرلند آمریکا به دنیا آمد. گرایش‌های او باعث شد که دنیا را تفکیک شده به صورت مردانه و زنانه ببیند، دنیای مردانه، دنیای کارهای حرفه‌ای و تخصصی است، دنیای زنانه، دنیای پرستاری و نگهداری. مطالعات او در این حوزه او را به سمتی کشاند، که بگوید جامعه‌شناسی حوزه کار مردانه است، تئوری‌ها و روش‌ها در این حوزه بر حسب تجربه مرد بودن شکل گرفته و تدوین شده. بنابراین او به دنبال آن بود که جامعه‌شناسی‌ای را معرفی کند که متأثر از تجربه زنانه هم باشد. این جامعه‌شناسی واقعیت اجتماعی را صرفاً بر حسب اعداد و آمار و واقعیت‌های آشکار مورد پژوهش قرار نمی‌دهد، بلکه داستان زندگی روزمره مردم را از زبان خودشان مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. او در این رویکرد می‌خواهد

زیست شناختی ربط دارد، برعکس سایر حواس ما عاطفه در اینجا مستقیماً به رفتار فرد گره می‌خورد، و آن زمان‌بست که بدن شخص به لحاظ زیست شناختی آمادگی لازم برای درگیر شدن در یک عمل اجتماعی را دارد، عاطفه در جریان عمل به وجود می‌آید. به علاوه به هنگام آماده شدن جهت حرکت برای انجام کنش، عواطف، عناصری از شناخت را به شکل "کارکرد نشانه‌ای" با خود دارند. از این طریق، عواطف حاصل تلاش ما برای سازگاری تجربیات گذشته و رویدادهای واقعی حال حاضراند. با این حال عاطفه‌ها داده‌های قطعی زیست شناختی یا روان شناختی نیستند که از نفوذ جامعه و فرهنگ در امان باشند بلکه عاطفه‌ها در جریان و در متن کنش متقابل توسط افراد فعالانه تولید و مدیریت می‌شوند، آن‌ها به سادگی توسط تجربه بدست نمی‌آیند، بلکه خلق می‌شوند. در یک معنای مهم، ما عاطفه‌ها را در شکل کار عاطفی "انجام" می‌دهیم. یعنی فرد تلاش می‌کند تا نوع و شدت احساسی که در جریان کار به خرج می‌دهد را تغییر داده یا مدیریت کند. کار عاطفی می‌تواند همزمان تلاشی جهت ایجاد انگیزه برای شکل‌دهی به احساسی خاص یا کوشش برای سرکوب احساسی دیگر باشد. تأکید مدیریت عاطفی اک چیلد بر کنش «عمیق» است، کنش درونی که تلاش روانی برای تولید است نه بروز احساسات، «یک احساس واقعی که خود انگیخته و تعمدی است» (اک چیلد، ۱۹۸۳) و این همان نقطه ایست که در فرایند انکار از سوی آزاردیدگان جنسی مورد مطالعه، شاهد بودیم.

## نیاز به دیده شدن، وابستگی و محرومیت چندبعدی سه عامل زمینه ساز و تداوم دهنده آزار جنسی

استفاده از فن فریب توسط آزارگران نشان می‌دهد که نیاز سرکوب شده‌ای همچون نیازهای عاطفی و نیاز به توجه در کودک وجود دارد که معمولاً از سوی دیگری‌های مهم و والدین و نزدیکانش که مسئولیت مراقبت و جامعه پذیری او را دارند؛ پاسخ داده نشده یا نادیده گرفته شده است. کودکانی که با نیاز سرکوب شده یا عدم توجه کافی

---

به این مهم جواب دهد: تنها مهم نیست بدانیم که افراد جامعه چگونه فکر می‌کنند، بلکه مهم است بدانیم آن‌ها چگونه احساس می‌کنند، جامعه‌شناسی عاطفه، این هدف را دنبال می‌کند.

مواجه هستند بیشتر به فن فریب از سوی آزارگران پاسخ مثبت می‌دهند.

روابط مبتنی بر مالکیت و از نوع چسبنده بین مادر و پسر، روابطی مبتنی بر وابستگی افراطی و بیمارگونه است. حس مالکیتی که جایگاه مادر به مثابه والدی که هنر عشق ورزیدن را به کودک خود می‌آموزد را نابود نموده است. هر انسانی بر مبنای مفهوم عشق با جهان اجتماعی پیرامون خود ارتباط می‌گیرد و این مفهوم را اولین بار در روابط با مادر تجربه می‌کند و از آن برای عشق ورزیدن به جهان اجتماعی خود الگو می‌گیرد. کودکی که چنین روابط مالکیتی و چسبنده‌ای را به جای مفهوم عشق در رابطه با مادر تجربه می‌کند، ارتباطش با جهان اجتماعی زیسته خود مبتنی بر همین چسبندگی و وابستگی نامتعادل بر ساخت می‌شود و در آینده گونه‌هایی از روابط مازوخیستیک و سادیستیک را تجربه می‌کند.

در کودکان آزار دیده، خلأهای عاطفی و فقدان توجه دیده می‌شود که اغنای عاطفی این خلأ توسط آزارگر مقاومتش را می‌شکند و پاسخ مبتنی بر همراهی با آزارگر داده می‌شود که امکان استمرار آزار را نیز فراهم می‌کند. گفتارهای مصاحبه نمایانگر آن است که زمانی آزارگرها از قدرت بدنی و فیزیکی خود در مقابل کودک که به لحاظ فیزیکی و بدنی ضعیفتر از آنهاست؛ بهره می‌گرفتند که متوجه عدم توجه، عدم مراقبت و بی‌دفاع بودن کودک توسط محافظان، مسئولان و مراقبان آن بوده‌اند و به تنهایی فیزیک و بدن قوی‌تر دلیلی بر تحقق هدف آزار یا دلیل کافی از سوی آزارگرها نبوده است و این خلأ به شکل مشروط زمینه ساز تعرض و آزار قرار می‌گرفته است.

در روایتها به فقدان آگاهی در کنار فقر اقتصادی پدر کودکی که مورد آزار قرار می‌گرفته، اشاره شده است و این تأیید کننده فرضیه‌ای است که بیان می‌دارد محرومیت، ابعاد گسترده‌ای دارد که تنها یکی از ابعاد آن محرومیت مادی، اقتصادی و مالی و البته مهمترین بعد آن هست، زیرا محرومیت اقتصادی یا مادی، ابعاد دیگر محرومیت را رقم می‌زند و به عبارتی پیش نیاز تمامی ابعاد دیگر آن است. محرومیت در تمامی ابعادش زمینه ساز آزار جنسی کودکان می‌باشد. مثال بالا رابطه بین نیازهای زیستی مهاجرین



افغانستانی را با آزار جنسی کودکان آنان نشان می‌دهد، مهاجرینی که در جامعه ایران از نیازهای اساسی و حقوق حداقلی و انسانی محروم هستند و این محرومیت و شرایطی که در جامعه ایران تجربه می‌کنند، زمینه ساز آن است که کودکان آنان بیشتر در معرض آزارهای جنسی باشند. همچنین آزارگران از تکنیک معتاد کردن کودکان به جهت اینکه در آن، گونه‌ای پررنگ از وابستگی مبتنی بر نیاز به مصرف ایجاد می‌شود، بهره می‌گیرند و از این طریق می‌توانند زمینه آزار و استمرار آن را از طریق رفع نیاز مصرفی کودک معتاد فراهم آورند.

به طور کلی مسئله وابستگی آزاردیده و یا اطرافیان او و اعضای خانواده‌اش به فرد آزارگر، معمولاً مانع افشای آزار و برخورد با آزارگر شده است. این وابستگی هم شامل بعد مادی، معیشت و محل زندگی و هم شامل بعد غیرمادی و روانی و عاطفی می‌باشد. از طرفی فقدان روابط صمیمانه بین اعضای خانواده که اعتماد و امنیت فرد آزاردیده را نسبت به آنان تحت تأثیر قرار می‌دهد، عاملی است که مانع از گفتگو و افشای آزار توسط او می‌شود. در جامعه‌ای چون ایران که نهادها و سازمانهای حمایتی به دلیل چالش‌های توسعه‌ای، به لحاظ حمایت‌کنندگی در این راستا قوی عمل نمی‌کنند، نتوانسته‌اند جایگزین مناسبی برای این عدم حمایت از سوی خانواده و یا بحران وابستگی‌ها باشند. شرم بخاطر فقدان روابط صمیمانه با مادر و وقیحانه پنداشتن عمل آزار به دلیل قضاوت‌های عادتواره، عوامل دیگری هستند که موجب انکار آزار از سوی آزاردیده و عدم افشای آن شده‌اند. البته ذهن کودکان و نوجوانان متأثر از جامعه و باورهایش ساخته می‌شود و چون جامعه در باب آزار رویکرد مبتنی بر حمایت نسبت آزاردیدگان ندارد و آزاردیده را بیشتر در جایگاه مقصر و گناهکار می‌بیند تا قربانی فرایندهای اجتماعی، به همین دلیل پیش فرضها و باورهای نادرست، ذهن آزاردیدگان را نیز مخدوش می‌سازد و درونی شدن این ذهنیت اشتباه، چرخه معیوب آزار را تکرار و بازتولید می‌کند.

## چالش شبکه‌های حمایتی رسمی و غیررسمی از آزاردیدگان جنسی جامعه ایران

شبکه‌های حمایتی رسمی و غیررسمی در جامعه ایران هر کدام با موانع و چالش‌هایی مواجه هستند که کودکان را در حمایت گرفتن از آن‌ها جهت توقف آزار با مشکلاتی روبرو می‌کند. شبکه‌های حمایتی غیررسمی مانند خانواده و دوستان و آشنایان به دلیل تسلط کلیشه‌های فرهنگی رایج که می‌تواند ناشی از عدم آگاهی اجتماعی در مورد نحوه مواجهه با مقوله آزارجنسی به مثابه بی‌آبرویی؛ باشد یا بدلیل ضعف فضای گفتگو و تعامل که تحت تأثیر تفاوت نظام ارزشی نسلی و تقابل بین آن‌ها در شرایط فعلی جامعه ایران؛ ناکارآمد و غیرموثرند، که فضای اعتماد و صداقت، جهت افشای آزار را مختل می‌کند. از طرفی شبکه‌های حمایتی رسمی نیز به دلیل شرایط نامساعد اقتصادی و اجتماعی و پایین بودن سطح رفاه اجتماعی، فقدان سیاست‌ها و خدمات اجتماعی حمایت‌کننده بالاخص برای گروه‌های خاص اجتماعی از جمله کودکان، سالمندان و زنان در این شرایط ناکارآمد و غیرموثر خواهد بود. در نتیجه هم شبکه‌های حمایتی رسمی و هم غیررسمی به مثابه استراتژی‌های اجتناب از آزار برای کودکان غیراثربخش بوده‌اند. از طرفی کودکان به مثابه کنشگرانی که بایستی در بکارگیری استراتژی‌های اجتناب از آزار فعال و هوشمندانه عمل کنند، کنش‌های مبتنی بر فعال بودن و یا هوشمندی از خود نشان نمی‌دهند که دلیلش فقدان آموزش کافی در باب مهارت‌های مورد نیاز است و نمایانگر عدم توجه به پرورش و فعال‌سازی توانمندیها و ظرفیت‌های بالقوه آن‌ها می‌باشد. پس اینکه به شکل مناسب و موقعیتی گروه کودکان از استراتژی‌های اجتناب از آزار بهره نمی‌گیرند و این استراتژیها اجرایی نمی‌شود، هم به مسائل ساختاری و زمینه‌ای در سطح کلان و هم به مسائل و موانع کنش‌سازنده و فعال در سطح خرد از سوی کودک به مثابه کنشگر برمی‌گردد.

آنچه که مسلم است نداشتن آموزش، آگاهی و مهارت کافی در گروه کودکان نمایانگر ضرورت آسیب‌شناسی نهادهای جامعه‌پذیری اعم از نهاد خانواده، مدرسه و رسانه‌های

جمعی با تمرکز بر ساختار و کارکرد هر یک از آنهاست. از طرفی عدم حمایت مادر از کودک که مورد آزار جنسی از سوی پدر است، به آسیب‌شناسی حوزه زنان و تبعیض‌ها و تفکیک‌های جنسیتی و عدم استقلال اقتصادی زنان در جامعه ایران فعلی برمی‌گردد، زیرا مشاهده می‌شود که زنان استقلال و مهارت‌های لازم و همچنین حمایت‌های کافی جهت دفاع از کودک در مقابل آزار جنسی از سوی مردان را ندارند.

زمانی که کودک در ابتدای راه جویش و معناسازی، توسط دیگرانی که مسئول نشان دادن مسیر به او هستند محدود و سرکوب شود یا به شکل مناسب راهبری نشود، برچسب انحراف به مسیر بر ساخت شده او زده می‌شود و خود او نیز از سوی همان جامعه‌ای که فرایند این معناسازی نامناسب را رقم زده است، برچسب منحرف یا نابهنجار می‌خورد. جامعه هیچ زمان از فرایند طرد، پرسش نمی‌کند و همیشه این مطرودین هستند که از سوی جامعه مورد سؤال واقع می‌شوند و این همان مکانیسم تفوق قدرت بر واقعیت است.

## اخلاق به مثابه گفتمان غالب بر فضای آزار جنسی در جامعه ایران و پیامدهای آن

اخلاق معمولاً بر حسب زمان و مکان، نظام اجتماعی، موقع طبقاتی و غیره فرق می‌کند. لذا سخت‌داری جنبه نسبی است ولی قوانین اتیک که در باره اهمیت رفتار اخلاقی (حق و تکلیف، خیر و شر، فضیلت و رذیلت) و ملاک‌های ارزیابی آن بحث می‌کند دارای جنبه نسبی کمتری است و در واقع قوانین عام اخلاقی را بدست می‌دهد و سرشت این قوانین را روشن می‌سازد، حال آن که خود موازین اتیک ناشی از مراحل معین رشد مناسبات بین انسان‌هاست و با تحقق مناسبات معینی در جامعه، این مناسبات جای خود را به روابط عادی و عام همبستگی و همکاری انسانی خواهد سپرد و کیفیت ویژه خویش را از دست خواهد داد و زمانی درخواهد رسید که مقولات اتیک نیز کهنه خواهد شد (طبری، ۱۳۵۸؛ ۶۸-۶۹). مقوله آزار جنسی به مثابه یک کنش، پدیده یا واقعیت غیر اخلاقی از سوی خانواده و جامعه ادراک نمی‌شود تا به ابعاد متنوع و متکثر آن نگریده و رصد شود. تسلط گفتمان اخلاقی و عرفی آنچنان فضای روابط نامتعارف جنسی غالب و مسلط

را محدود کرده که بررسی منطقی و استدلالی پدیده آزار جنسی و ابعاد آن براحتی میسر نمی‌شود. در هر ساختار سیاسی- طبقاتی، موازین اخلاقی به صورت ذهنی و بدون پیوند با نیازهای عینی آحاد مردم، حسب بقا و توجیه آن ساختار بازتولید و تجویز می‌شود. همین گفتمان اخلاقی مسلط، به آزار به مثابه بی‌آبرویی، فرد آزاردیده به مثابه مقصر و گناهکار و در نهایت طرد، سرزنش و مجازات او مشروعیت می‌بخشد. بخشی از رازپیشگی آزاردیده ریشه در باورهای خانواده دارد و بخشی نیز در کنش‌های مصلحتی خانواده نهفته است. از باورهای خانواده که بازدارنده افشای آزار توسط آزاردیده می‌شود می‌توان به مقوله آبرو، قضاوت شدن، سرزنش شدن و... اشاره کرد و از کنش‌های مصلحتی خانواده می‌توان به انکار و عدم پذیرش، مجازات و تنبیه، طرد و تهدید و تحدید، تحقیر، تمسخر، جنگ و تنش و... اشاره کرد.

در اینجا می‌توان به نقش «قدرت» در انقیاد پی برد. طبق تعریف وبر، قدرت به معنای توانایی دارنده آن است برای وا داشتن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود به هر شکل ممکن (بشیریه، ۱۳۸۱: ۷۴) و پارسنز می‌گوید: قدرت را می‌توان توانایی کنترل یا تأثیر گذاشتن بر دیگران، صرف‌نظر از خواست و میل آن‌ها، تعریف کرد. قدرت یعنی توانایی یک فرد یا یک گروه برای وادار کردن دیگران به انجام کاری که صاحب یا صاحبان قدرت خواهان آن‌اند (عضدانلو، ۱۳۸۴: ۲۷۲) در تحلیل فوکو، قدرت به معنای عملی است که موجب تغییر و یا جهت‌دهی به رفتار دیگران می‌شود. از این منظر قدرت ساختار کلی اعمالی است که روی اعمال ممکن دیگر تأثیر می‌گذارد. قدرت برمی‌انگیزاند، اغوا می‌کند، آسان یا دشوار می‌سازد و محدودیت به وجود می‌آورد یا مطلقاً منع و نهی می‌کند. با این حال قدرت همواره شیوه انجام عمل بر روی فاعل عمل است، زیرا فاعل عمل، عمل می‌کند و یا قادر به انجام عمل است (دریفوس و رابینو، ۱۳۸۷: ۳۵۸).

در بررسی گفتارها نیز مشخص شد که آزارگران معمولاً با توسل به قلدری، زور و قدرت، خشونت و تهدید مانع افشای آزار توسط آزار دیده می‌شوند. این عامل در کنار اینکه فرد آزاردیده به مثابه مقصر و گناهکار جلوه داده می‌شود؛ در اختفای آزار و در

نتیجه ادامه آن، می‌تواند کارساز باشد. همانطور که در تحلیل‌های قبلی گفتیم چون آزاردیده، قربانی تلقی نمی‌شود و این باور در خود او نیز نهادینه شده و به پذیرش آن رسیده است، بستر مناسبی فراهم می‌شود تا آزارگر بتواند از قدرت بدنی و قلدری خود بهره‌گیرد.

## نقش مدرسه در پیشگیری و مواجهه با آزار جنسی کودکان و نوجوانان جامعه ایران

مدرسه به عنوان دومین نهاد جامعه‌پذیری و اجتماعی کردن کودکان؛ پس از نهاد خانواده و به عنوان مکمل آن بیشترین سهم را در تربیت اجتماعی و حمایت اجتماعی از کودکان دارد اما متأسفانه از ضعف و کاستی‌هایی برخوردار است که کارکردهای آن تنها به حوزه آموزش محدود نشده بلکه کارکردهای تربیتی و پرورشی آن نیز مورد تردید است. داشتن ساختاری نظام مند که در آن مشاور از جایگاه ویژه و تخصصی برخوردار باشد و گزینش آن نیز طبق اصول و قواعدی منسجم انجام گیرد، همگی به کارکرد پرورشی نهاد مدرسه یاری می‌رساند. طبق گفتارهای پژوهش، کودکان مدرسه‌ای با چنان محدودیت و کنترلی مواجه هستند که احساس امنیت و اعتماد آن‌ها در این فضای مسلط مخدوش شده و مانع گزارش و افشای آزار جنسی‌شان می‌شود و ترجیح می‌دهند هرگونه تعرضی را انکار نمایند تا از سوی این نهاد نیز مورد برچسب زنی، سرزنش و یا مجازات و طرد قرار نگیرند و بدین ترتیب به عمق و شدت مسئله‌شان افزوده نگردد. در اینجا آسیب‌شناسی نهاد مدرسه در جامعه ایران با عنایت به کارکردهای پرورشی برای گروه کودکان و نوجوانان، ضرورت می‌یابد.

مدرسه، همسو با نهاد خانواده و کلیت جامعه ایران این پیش فرض را دارد که آزاردیده جنسی کودک یا نوجوان، در نقش دانش آموز، مقصر و گناهکار است و نه قربانی آزار. به همین دلیل به آزار نیز به مثابه گناه و تقصیر می‌نگرد و در نتیجه، به دانش آموز آزاردیده جنسی، انگ بدنامی می‌زند و برای جبران کوتاهی او از راهکار طرد در قالب اخراج از مدرسه، زدن برچسب بی‌آبرو و سرزنشش بهره می‌گیرد. در اینجا به جای آن که

آزاردیده، قربانی دانسته شده و مورد حمایت از سوی جامعه و نهادها قرار گیرد؛ طی اتحادی نظام یافته بین جامعه و نهادهای جامعه پذیری از جمله خانواده و مدرسه، او مقصر و معجز فرض شده و مسیر مجازاتش از سوی نهادها هموار شده و سوءاستفاده متجاوز از او استمرار می‌یابد.

## پیشنهادها و راهکارها

در این بخش به ارائه پیشنهادها به منظور پیشگیری از آزار و درمان آزاردیدگان جنسی پرداخته می‌شود. شواهد این بخش از سه منبع عمده به دست آمده است. منبع نخست تجربه افرادی است که مورد آزار قرار گرفته‌اند. این دسته از افراد به مثابه افرادی که تجربه زیسته آزار و پیامدهای آن را دارند دارای منبع اطلاعاتی هستند که می‌تواند در سیاست‌گذاری‌ها مورد توجه قرار گیرد. منبع دوم پیشنهادهای متخصصان و صاحب‌نظران این حوزه در رشته‌هایی همچون روانشناسی، مددکاری اجتماعی، مطالعات زنان، جامعه‌شناسی، حقوق و غیره است که با آن‌ها مصاحبه صورت گرفته است. متخصصان این حوزه نیز به دلیل دانش تخصصی که دارند و ممکن است برخی از آن‌ها سال‌های متمادی با افراد آزاردیده کار کرده باشند یکی از منابع غنی دانش هستند. در نهایت منبع سوم، ادبیات حوزه کودک آزاری است که مرور آن‌ها برای غنای پیشنهادها مثمر ثمر بود. پیشنهادها به شرح زیر هستند:

**آموزش و آگاهی بخشی:** امر جنسی پیش از آنکه به غریزه و رفتار زیستی مربوط شود از امر غیرجنسی (هنجارها و روابط اجتماعی، فرهنگ جامعه...) تأثیر پذیرفته است (پیوندی، ۲۰۱۹) که می‌توان با آموزش کارآمد آنرا کنترل کرد. یکی از مواردی که هم از سوی کودکان آزاردیده و هم متخصصان این حوزه پیشنهاد شده است و در ادبیات این حوزه نیز وجود دارد آموزش و آگاهی بخشی به کودکان و خانواده‌های آنان در حوزه تربیت جنسی است تا دانش و مهارتشان در مقابله با آزار جنسی کودکان افزایش یابد. همان‌گونه که گفته شد «آموزش جنسی از اوایل کودکی آغاز می‌شود و تا دوره نوجوانی و بزرگسالی ادامه پیدا می‌کند. هدف آن حمایت و محافظت از رشد جنسی است. این

امر به تدریج کودکان و نوجوانان را به اطلاعات، مهارت‌ها و ارزش‌های مثبت مجهز و توانمند می‌کند تا امر جنسی را درک کنند و در دوره‌های بعدی زندگی از آن لذت ببرند و روابط امن و کامل داشته و مسئولیت سلامتی جنسی خود و دیگران را به عهده بگیرند. آموزش جنسی بنیادی را برای گذار امن و همراه با رضایت به بزرگ‌سالی فراهم می‌کند تا از این طریق به درک احساسات و عواطف، آموزش تولیدمثل، بررسی روابط خانوادگی و بین شخصی، یادگیری درباره امنیت و ایجاد اعتماد به نفس و مهارت‌های ارتباطی تشویق شوند.» (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۲: ۱). بسیاری از متخصصانی که با آن‌ها مصاحبه شد و نیز تعداد زیادی از افراد آزر دیده به اهمیت آموزش و آگاهی بخشی به واسطه آن و در نتیجه پیشگیری از کودک آزاری جنسی اشاره کرده‌اند. در همین زمینه دکتر موریس ستودگان به درستی به کار کردن در چهار سطح به منظور پیشگیری از کودک آزاری جنسی اشاره کرده است که دو سطح آن بر اهمیت آموزش تأکید دارد:

از نظر من در واقع باید به چیز خیلی عظیم شکل بگیرد در یک سیستم بزرگ ماکرو سیستم باید قانون‌گذاری اول درست بشه چون قانون میتونه به سد باشه و به پیشگیری باشه. به چیز دیگه مزو سیستم هست که شامل مدارس و جاهای دینی و اینا هست باید به بچه‌ها آموزش صحیح بدهند و در سیستم سوم میکرو سیستم هست که سیستم کوچیکه باید بیشتر در خانواده‌ها اینجا بیشتر آموزش داده بشه به پدر و مادر که چطور به بچه‌هاشون راجع به بدن خودشون توی چه زمان بخصوصی حرف بزنن و بگن وقتی دست‌درازی میشه چیکار کنن. اینا توی این سه سیستم باید آموزش داده بشه و سیستم چهارم که از نظر من اکوسیستم بهش میگن که از بیرون به نقش کنترل‌گر داشته باشه روی این سه تا سیستم

خانم ج روانشناس درباره اهمیت آموزش و در کنار آن درمان گفته است:

کیس‌هایی که حالا من بیشتر باهاشون ارتباط داشتم میتونم بگم ۹۹ درصد بخاطر ناآگاهی اتفاق افتاده بخاطر انکار کردن مسئله جنسی، خانواده ما هنوز نمی‌خواهد بپذیره که این اتفاق افتاده بچه‌ها آموزش ندیدن من یادمه تو کلاس پایه اول بودم گفتم بچه‌ها آگه کسی خواست لمستون کنه بعد دیدم یکی داد زد مگه خانم این کار بده من فلانی اینکارو میکنه به اندامم دست میزنه قلقلک میده اونجای منو مگه بده مثلاً انقد این بچه ناآگاه بوده و خانواده حتی نگفتن که اندام خصوصی تو رو کسی نباید دست بزنه من پیشگیری

توصیه می‌کنم و آموزش تو این مسئله و حتی فک می‌کنم از مدارس باید اتفاق بیفتد.

خانم آزار دیده‌ای که رشته معماری خوانده بود بر اهمیت آموزش به خانواده‌ها تأکید کرده است:

فقط میتونم بگم سطح اطلاعات خانواده رو بالا ببرن حتی قبل از بارداری، آدما فکر میکنن به هر کس اعتماد دارن میتونن بچه رو بهش بسپارن ولی این طور نیست. من میگم چون دختر زیبایی بودم حرف بقیه توی گوشم بود مامانم منو تنها جایی گذاشته. منو گذاشته پیش فالانی و از زیبایییم که گفته این حس خوشایندی برام نبود چون مادرم کنارم نبود و می‌دیدم به مرد غریبه میگه چقدر خوشگله.

مدیر انجمن ایدز ایران بر آموزش و آگاهی بخشی از طریق سینما تأکید داشته است. می‌توان گفت ساختن فیلم‌های سینمایی درباره آزار جنسی کودکان، راهکارهای پیشگیری و مقابله با آن و پخش این فیلم‌ها در سینماها و شبکه‌های خانگی همان گونه که ایشان پیشنهاد کرده‌اند می‌تواند سهم تعیین کننده‌ای در کاهش آزار جنسی و نحوه مواجهه مؤثر با آن داشته باشد:

حالا به نظر من توی این موارد هنر و سینما می‌تونه خیلی کمک کنه. یکی از علاقه‌های من سینما هست و من سناریوهای بسیار زیادی نوشتم راجع به این مسائل. فکر می‌کنم تاثیری که سینما می‌تونه بذاره روی آدم‌ها... خیلی خیلی شگرفت و بزرگ هست و به نظرم می‌رسه که شما آگه موافق باشید می‌تونیم با هم توی این زمینه همکاری کنیم. من دارم تیمی درست می‌کنم در زمینه اکثر آسیب‌های اجتماعی حتی مثلاً خودکشی... سینما می‌تونه کمک کنه. اگر آدم این مسائل رو سینمایی کنه نه رسانه‌ای. حالا درسته این سینما رسانه تلقی میشه ولی منظور من سینما هست؛ که اگر آدم بتونه اینا رو در قالب سینما درست کنه همیشه بهترین کمک و فرهنگ سازی.

خانم مددکار اجتماعی که در کودکی از سوی پدریزرگش مورد آزار قرار گرفته بود پیشنهاد آموزش جنسی و آموزش سبک‌های فرزندپروری را به صورت همزمان به والدین و کودکان پیشنهاد داده است:

خب قطعاً یکیش آموزش جنسی به کودکه. نحوه فرزندپروری درست این دوتا توام با همه.

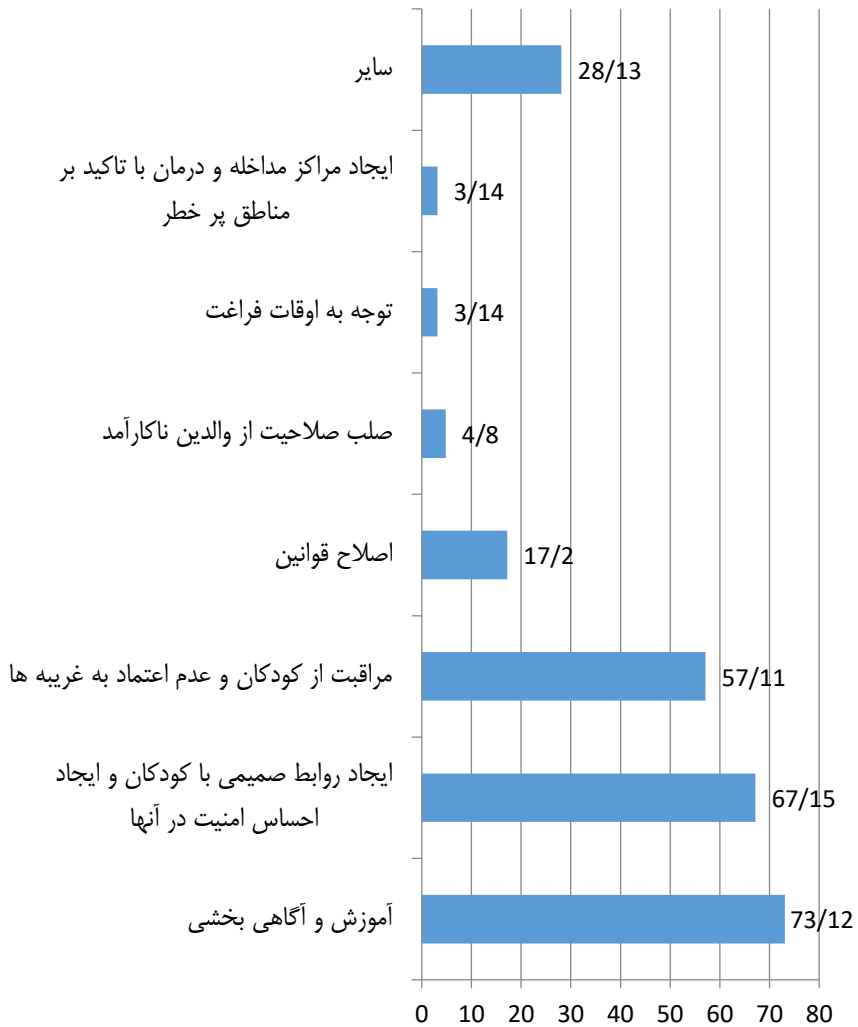


وقتی اون پدر و مادر نحوهٔ فرزند پروری از نوع اقتدار نباشه و نوع سهل گیرانه و سخت گیرانه نباشه و بخواد آموزش جنسی بدن فکر نکنم موفق باشن. این دوتا توام با همه. هم باید نحوه فرزند پروری درست باشه و هم آموزش جنسی نه براساس چیزایی که میدونن توضیح بدن. قطعاً باید آموزش ببینن چون قطعاً توی هر سنی اینکه چطوری به کودکم توضیح بدم مهارت زیادی میخواد. به کودکم بگم تو چیا میدونی. اصلاً نمیشه گفت به پدر و مادر برین آموزش جنسی بدین به فرزندتون. ممکنه اونا باعث آزارجنسی بشن و چیزی فراتر بهش بگن. اینا همه باید با رعایت مسائل باشه.

دو محور اصلی در نظام خانواده را «رابطه شوهر و زن» و «رابطه والدین با فرزندان» تشکیل می‌دهند. در هر دو حوزه، سکسوالیته موضوعی کانونی است چرا که کنترل اندام و رابطه جنسی، تولید مثل، باز تولید نظام ارزشی، تابوها و ممنوعیت‌ها و قواعد در رابطه با فرزندان در شمار کارکردهای اصلی خانواده به شمار می‌روند (پیوندی، ۲۰۱۹). ادبیات این حوزه نشان می‌دهد هیچ موقع برای گفتگو درباره تربیت جنسی با کودکان زود نیست. صحبت با کودک درباره تربیت جنسی، لزوماً پرداختن به مراحل رشد جنسی و نیازهای هر دوره و اطلاعات کافی نیاز روانی جنسی کودک است نه مطالب بیشتر و نکات مهم مراقبت از خود در برابر آزار جنسی نه مواردی که شامل ارتباط جنسی که بین دو بزرگسال صورت می‌گیرد. این مهم مطرح شد چون دغدغهٔ بسیاری از والدین و بزرگسالان این است و به غلط مطرح می‌شود که در تربیت جنسی، کودکان به شناختی از روابط می‌رسند که مربوط به سشنان نیست. لازم به ذکر است در تربیت جنسی به ذکر مراحل رشد جنسی پرداخته می‌شود نه مسائل مربوط به رابطه جنسی و به کودکان آموزش داده می‌شود تا با اعضای بدن و نقاط خصوصی‌شان آشنا شوند تا در نوجوانی و بلوغ نحوهٔ صحیح مواجهه با امر جنسی به مثابه بخش سالمی از زندگی را بدانند. دوره نوجوانی و بلوغ، مرحله بحرانی رشد انسان است که عدم آگاهی، هم احتمال آسیب‌پذیری نوجوان را بالا می‌برد و هم امکان آسیب رساندن نوجوان به فرد کوچکتر و ضعیف‌تر از خود را. صحبت در مورد مسائل جنسی، جنسیت و بدن در دوران کودکی، به کودکان کمک می‌کند تا درک درستی از رشد جنسی و مراحل رشد بدست بیاورند. امر جنسی تنها در رابطه جنسی خلاصه نمی‌شود، بلکه شامل احساساتی است که کودکان درباره بدن در حال رشد خود دارند و

شامل درک و ابراز احساسات، صمیمت، جذابیت و محبت توسط دیگران و توسط کودک نسبت به دیگران و همچنین حفظ روابط مبتنی بر احترام دوجانبه است. بطبع آموزش جنسی باید برای سایر افرادی که در نقش‌های مختلف با کودکان ارتباط دارند نیز داده شود، افرادی همچون والدین، معلمان، مربیان مهد کودک و هر کسی که کودک ارتباط مستمری با او دارد. این آموزش‌ها، کودکان، خانواده و سایر مراقبان را به دانش و مهارت صحیح تجهیز می‌کند تا اولاً از وقوع آزار جنسی پیشگیری کنند و دوماً در صورتی که کودک، آزار دید و واکنش صحیح نسبت به آن را بیاموزند و به کار ببرند.

اما چه کسی باید آموزش دهد و آموزش ببیند و چه محتویاتی باید آموزش داده شود؟ خانواده‌ها و کودکان و همه افراد جامعه باید در حوزه امر جنسی آموزش ببینند. البته بسته به سن، نوع آموزش‌ها متفاوت است. به‌طور ویژه کودکان باید در رابطه با خطراتی که آنان را در این زمینه تهدید می‌کند آموزش ببینند. مسئولیت اصلی آموزش، متوجه دولت‌هاست. آنان باید به‌واسطه سازوکارهای مختلف از جمله آموزش و پرورش این آموزش‌ها را برای کودکان و خانواده‌های آنان فراهم کنند و کودکانی که در خانواده یا شبکه حمایتی آسیب دیده‌اند را شناسایی و مورد حمایت قرار دهند. البته مسئولیت دولت باعث نمی‌شود که سایر نهادها و سازمان‌های اجتماعی در این زمینه شانه خالی کنند، خانواده‌ها، دولت‌های محلی همچون شهرداری‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد نیز باید در حوزه آموزش پیشگام باشند.



نمودار ۳۴ پیشنهادها برای کاهش کودک‌آزاری جنسی<sup>۱</sup>

**تولید محتوا برای جامعه در زمینه آموزش امر جنسی به کودکان:** می‌توان گفت در ایران تقریباً محتوای استاندارد در حوزه آموزش جنسی بر اساس معیارهای عام برای کودکان و خانواده آن‌ها در دسترس نیست. از این رو لازم است دولت‌ها به منظور

تولید این محتوا و انتشار آن سیاست گذاری‌ها لازم را انجام دهند و همچنین فضایی فراهم کنند که توسط محققان و علاقه‌مندان این محتواها تولید شود و منتشر شود. با توجه به مخالفت با سند ۲۰۳۰ چه چیزی برای جایگزینی در نظر گرفته شده است و از نظر قوانین حمایتی چه تمهیداتی برای کودکان و دانش‌آموزان در نظر دارند؟ دولت ایران در این زمینه صلاحیت لازم را ندارد همانند سندی که اخیراً در شورای عالی انقلاب فرهنگی تهیه و تدوین شده است و نقدهای جدی بر آن وارد است. مهم‌ترین نقد این است که این سند مبتنی بر یافته‌های علمی و نظرات کارشناسان و فعالان حوزه کودک نیست، بلکه یک سند ایدئوژیک با ابهامات و چالش‌های جدی است. از این رو فعالان حوزه کودک و سازمان‌های مردم‌نهاد در غیاب دولت کارآمد، می‌توانند مسئولیت این تولید محتوا را به عهده بگیرند.

### **آموزش مریبان، معلمان و مسئولان مدرسه در زمینه نحوه برخورد با**

#### **کودکان قربانی آزار جنسی: در فصل قبل نشان داده شد که در برخی از موارد**

معلمان و مسئولان مدرسه نه تنها قادر به حمایت از کودکان آزاردیده نیستند بلکه با اقدامات نامناسب بیشتر به آنان آسیب می‌زنند، از این رو لازم است برای آنان نیز دوره‌های آموزشی در زمینه نحوه مواجهه با کودکان آزاردیده گذاشته شود تا مهارت‌های لازم را کسب کنند. همچنین از آنجا که معلمان و مریبان و مسئولان مدارس، ارتباط گسترده‌ای با دانش‌آموزان دارند می‌توانند به واسطه همین ارتباط، برخی از نشانه‌ها در رفتار و عملکرد کودکان آزاردیده را شناسایی کنند و آن‌ها را به نهادهای حمایتی و درمانی ارجاع دهند.

#### **اقدام عملی در مدارس برای کاهش خشونت جنسی و سایر اشکال خشونت:**

در بسیاری از کشورها از جمله کشور ایران رابطه جنسی میان معلم و دانش‌آموز خطای جدی به حساب نمی‌آید و سیاست‌های مرتبط با آزار جنسی در مدارس یا وجود ندارند و یا به اجرا گذاشته نمی‌شوند. در سال‌های اخیر، برخی از کشورها قوانینی را برای ممنوعیت روابط جنسی بین معلمان و دانش‌آموزان وضع کرده‌اند. چنین اقداماتی به کاهش یا از بین بردن آزار جنسی در مدارس کمک می‌کند. درعین حال، طیف

وسیع تری از اقدامات نیز لازم است، از جمله تغییر در آموزش معلمان و جذب و اصلاح برنامه‌های درسی، به‌منظور تغییر روابط جنسیتی در مدارس.

**برقراری روابط صمیمی با کودکان و ایجاد احساس امنیت و آرامش در آن‌ها:** این راهکار نیز یکی از راهکارهای بسیار مؤثر به‌منظور مراقبت از کودکان در برابر آزار جنسی است. ایجاد روابط صمیمی با کودکان از سوی والدین باعث شکل‌گیری احساس اعتماد و امنیت در آنان می‌شود. همین امر باعث می‌شود در زمانی که کودک از سوی آزارگر مورد آزار قرار می‌گیرد آنان این حس اعتماد و امنیت را داشته باشند که آن را به شبکه‌های حمایتی و مراقبان‌شان گزارش دهند. همچنین بخشی از این راهکار ناظر به والدین است، به این معنی که از فرزندانشان به‌خوبی مراقبت کنند و آنان را به دیگران به‌منظور نگهداری چه برای مدت‌زمان کوتاه یا طولانی نِسپارند. در همین زمینه نهال که تجربه آزار جنسی داشته درباره اهمیت مراقبت از کودکان گفته است:

من فکر می‌کنم اینکه عین عقاب بالا سر بچه باشن، نه. بدون هیچین فرصتی رو به کسی ندن. این اتفاق چه از طرف مرد چه زن بیفته. یه خاطره یادم اومد از خودم. من اول دوم راهنمایی بودم. خانم همسایمون یه دختر بچه داشت یک‌ساله بود. گذاشت بمونه و مامانم یه کار پیش اومد رفت انجام بده من یادم افتاد که من خوشم میومد اون بچه به بدنم دست بزنه؛ یعنی فرقی نمیکنه دختر پسر اینا والدین خودشون باید حواسشون باشه. بعضیا تجربه میکنن نمیتونن هضمش کنن. بعضیا مثل من ازش میگذرن بچه هر چقدر آگاهی بهش بدی بتونه داد بزنه جرئتمندی بهش بدی همه اینا هست چیزی که خیلی بازدارنده هست مراقبت والدینه.

دکتر حسنی ابهریان نیز بر اهمیت نقش مراقبت از کودکان در برابر خطرات تهدید کننده و آموزش تأکید داشته است:

ما توی پزشکی می‌گیریم پیشگیری مقدم بر درمان هست خیلی از کارا هست که نمیتونیم پیشگیری نکنیم درمان نمیتونیم بکنیم. جامعه پر گرگه پر از افرادی هست که عامدانه یا از روی بیماری واسه ما و فرزندمون خوب نیست از ما سواستفاده کنن جنسی فقط نیست. مالی هست جنسی هست جامعه پر از سواستفاده هست. چیکار کنیم این وسط؟ مراقبت به دو صورت هست. یک در دوران کودکی و فاز اول فیزیکی بچه رو تنها نفرست. به

هرکسی اعتماد نکن مواظب بچت باش. اعتماد بیجا نداشته باشیم این مراقب فیزیکی و یکیم فرهنگی باید آموزش بدیم به بچمون که نه گفتن رو یاد بدیم بگیم تو یه چیز شخصیه هیچ کسی حق نداره به تو دست بزنه. اینا توی همه دنیا هست توی ایرانم باید باشه. اگر کسی همچین کسی اینکارو کرد بلند میگیم استاپ کن دست زن و بعد از اون گزارش باید بگی همچین کاری کرد. این آموزشها باید داده بشه. با افزایش سن باید دفاع شخصی رو آموزش ببینن. ما یه دوره توی سیستم آموزشی داریم به نام دوران راهنمایی این الکی نبود. این بچه سه تا فاز داره که باید حداقل رو یاد بگیره این فاز راهنمایی چرا بهش می گفتن؟ بچه باید یاد بگیره راهنمایی بشه به زندگی اجتماعی به حفاظت از خود حتی دفاع شخصی و آموزشهای رزمی داده بشه به شخص. اگر قراره با مسائل جنسی آشنا بشه مهمترین وقتش این دوره هستش. اگر قراره مهارت زندگی رو یاد بگیره ابراز وجود اعتمادبه نفس یاد بگیره شروعش از دوران ابتدایی هست ولی توی این دوران باید تکمیل بشه، ما اینو از دست میدیم بزرگترین دوران همون دوران بلوغه. مهمترین دوران زندگی یک بچه هست اگر آموزشها رو بدیم و مطمئن باشیم میتونیم اعتماد داشته باشیم میتونه از خودش دفاع کنه. مسئله خیلی مهمی هست همین طور بی دفاع و تسلیم. اگر بچه رو اینطور بار بیاری این اتفاق واسش بیفته تسلیم هست. فقط میگه نه تقصیر تونه. اگر این و رعایت کنیم و بگه، وقتی مطرح میکنن بقیه هم متوجه میشن.

خانم ب که در کودکی از سوی دای اش مورد آزار قرار گرفته است می گوید:

به نظر من آگه بتونن انقد با خانواده صمیمی باشن که حرف شونو بزنن، خب باعث باعث میشه که یه حامی داشته باشن.

امیر که از سوی مربی ورزشش مورد آزار قرار گرفته بود از مشکلات عمده خود بعد از آزار می گوید، اینکه آگاه نبوده که تجربه آزار را چگونه به دیگران گزارش دهد. به عبارت دیگر عدم آگاهی او نتیجه عدم دریافت آموزش بوده است. از این رو آموزش به خانواده ها، معلمین، کودکان و مهم تر از همه رابطه صمیمی میان والدین را به منظور پیشگیری از آزار و مواجهه مؤثر با آزار پیشنهاد می کند:

آموزش خود مراقبتی و تربیت جنسی به خانواده ها میتونه خیلی تأثیرگذار باشه و مسئله آینه الان خیلی از آدم اینو متحمل شدن باید بیشتر مراقب باشه واسه نسل بعدی چیکار

کنیم که کمتر قربانی بگیره و بچه‌های معصوم تحت تأثیر قرار بگیرن. من توی اون شرایط نمیدونستم به کی بگم. از کجا کمک بخوام و خیلی احساس بی پشت و پناهی بود اصلاً نمیدونستم چطور خودمو از مخمصه نجات بدم حتی مدرسه هم جای امنی نبود که به معلم و مدیر بگم و کمک بگیرم. خیلی مهمه اونا هم این مسائل رو بدونن و آگاه بشن به بچه‌ها هم بگن. معلم و مدیرا هم باید آموزش ببینن و از همه مهم‌تر صمیمیت والدین با بچه‌ها خیلی میتونه کمک کننده باشه و بچه‌ها بتونن رازهاشونو راحت‌تر به مامان و بابا بگن که راحت‌تر و بجا کمک بگیرن.

**مراقبت از کودکان و عدم اعتماد به دیگران:** همان‌گونه که شواهد این پژوهش و پژوهش‌های دیگر نشان می‌دهد، آزارگران طیف مختلفی از افراد هستند از غریبه‌ها تا محارم، اما بیشتر آزارها از سوی افرادی که به‌نوعی با کودک ارتباط دارند؛ رخ می‌دهد. لازم است والدین به هر شخصی جهت سپردن کودکان به آن‌ها اعتماد نکنند حتی به آشنایان و اقوام. طیف مختلفی از پیشنهادها هم ناظر بر مراقبت از کودکان توسط والدین و عدم اعتماد به دیگران به‌منظور سپردن کودکان به آنان است. خانم ۲۵ ساله که در کودکی در یک حادثه از سوی برادرش مورد آزار قرار گرفته بود؛ می‌گوید:

به پسرشون اعتماد نکنن و دخترشونو با هیچ مردی تنها نذارن. اون مرد هر کی میخواد باشه تنها نباشه چون مردا جنبه شو ندارن و دست خودشون نیست وقتی اون حس بهشون دست داد نمیگن کیه خواهرشه و مامانشه یا هرکسی به نظر من نباید با مرد، هیچ دختری تنها باشه.

گرچه چیزی که این خانم می‌گوید درباره همه مردان صدق نمی‌کند اما از آنجاکه تجربه زیسته او به این شرح بوده است، آن را به همه تعمیم داده است. نرگس ۲۵ ساله که از سوی عمویش مورد آزار قرار گرفته بود می‌گوید:

بچه‌ها رو با مرد تنها نذارن. حتی برادرش حتی عموش و پدرش. من اینو میگم. دخترشونو توی خونه‌تنها نذارن با هیچ مردی، نزدیک‌ترین فرد که باشه پدره.

**اصلاح قوانین و اجرای مؤثر آن‌ها:** کشور ایران در ارتباط با آزار جنسی قانون مشخصی ندارد و مفاد قوانین موجود باهم دیگر دارای تعارض هستند. دیدگاه

مشارکت کنندگان درباره قانون بر محورهایی همچون فقدان حمایت‌های قانونی، عدم اجرای مفاد آن و جایگاه پدرسالاری در قوانین بود. از این رو لازم است قانونی کارآمد در این حوزه نگاشته شود تا به نوعی بتواند هم از افراد آزاردیده حمایت کند و هم زمینه بازگشت به اجتماع افراد آزارگر را فراهم کند. لازم است این قوانین مبتنی بر یافته‌های علمی، عرف جامعه و تجارب کشورهای پیشرو در این زمینه باشد. مشارکت مؤثر کارشناسان و فعالان حوزه کودک یکی دیگر از نکات مهم در تدوین این قوانین است. همچنین لازم است نگاه تنبیهی در قوانین، تغییر کند و جایگاه خود را به نگاه ترمیمی بدهد. تصویب قوانین به تنهایی کفایت نمی‌کند، لازم است سازوکارهای مؤثر به منظور اجرای مناسب قوانین طراحی و پیاده شود. وجود نهادهای مناسب اداره‌کننده تعامل، هنجارها و تمایلات اجتماعی کارآمد، گسترش همدلی و دیگرخواهی، مجازات آشکار و برابر، فهم محدودیت‌های تحمیلی از جانب حیات زیستی و فناوری همه به رفع تنگنای اجتماعی کمک کرده و تضاد منافع را حل و نتایج اجتماعی مطلوبی را در تعاملات مردم فراهم می‌کنند. در همین زمینه خانم ح کارشناس ارشد مطالعات زنان درباره مسائل قانونی و ضرورت اصلاح قانون گفته‌اند:

طی سالیانی که تجربه کردم متوجه شدم قانونی که در حال حاضر در کشور وجود دارد پر از کاستی‌های زیادی هست که نه تنها حمایت نمیکند بلکه یک جنبه حمایتی هم در برابر فرد آزارگر دارد. نظرشون آینه که قانونی که حاکم هست در ایران خیلی جنسیتی هست بنابراین بحث قانون مخصوصاً در برابر خشونت جنسی اصلاً همیشه باید مسکوت بمونه و خود قربانی خودش بیشتر ممکنه آسیب ببینه [...] هم چنین داریم می بینیم از این موضوعات آزارجنسی و قتل ناموسی چقدر این موضوعات مشکل داره و از همه بدتر همون ازدواج کودکان و ازدواج توی سنی که اصلاً قابل قبول و درک نیست. خب این مستقیماً خشونت و تجاوز جنسی هست ولی قانون باز داره حمایت میکنه از یک پدیده جنسی و مورد دیگه که در قانون ما وجود داره و خیلی جای اصلاح براش هست آینه که ولایت پدر و جد پدری همچنان لحاظه که این بزرگترین نقص هست. چون ممکنه که در همین خانواده پدری یا توسط پدر داره این آزارجنسی صورت میگیره. ولی چون نقص قانون وجود داره همچنان این پدیده هست. چون عملاً تصمیم گیرنده برای این فرد چه برای ازدواجش چه در مورد بقیه مسائلی که واسه بچه به وجود میاد تصمیم گیرنده قانون



نیست بلکه پدر و خانواده پدری هست.

خانم کاف ط مسائل جدی را در قانون تشخیص داده‌اند، مسائلی همچون عدم حمایت از فرد آزاردیده، ازدواج کودکان که نوعی از خشونت جنسی است، پدرسالاری در قانون و مواردی از این دست که لازم است در قانون اصلاح شوند. یکی از مسائل قانونی مهم در ارتباط با افراد آزارگر مجازات آن‌ها است که در قانون نیز مجازات شدیدی تا حد اعدام برای آن در نظر گرفته شده است. مجازات شدید مسائل جدی را به همراه داشته است. برای مثال در برخی از موارد همان‌گونه که نشان داده شد آزارگر از محارم و اعضای خانواده کودک است، همین مسئله باعث می‌شود آنان به دلیل ترس از مجازات تجربه آزار را به‌منظور درمان آزاردیده و آزارگر گزارش ندهند که همین امر باعث تشدید مسئله و پیامدهای آسیب‌زای آن می‌شود. در برخی موارد عمل آزار ناشی از اقدام تحریکی یا لغزش از سوی آزارگر است تا از روی طرح و نقشه قبلی، از این رو مجازات می‌تواند تبعات سنگینی برای او به همراه داشته باشد. لذا لازم است قوانین در این زمینه تغییر اساسی کند و جای خود را از قانون تنبیهی به قانون ترمیمی و حمایتی تغییر دهد و در یک پروسه زمینه بازگشت آزارگران به جامعه را فراهم کند.

**افزایش سن ازدواج کودکان:** تقریباً در تمام کشورها سن کودکان تا ۱۸ سالگی افزایش یافته است و علیه ریشه‌های این ازدواج‌ها همچون فقر و سنت‌های غلط، مبارزه جدی انجام شده است. در ایران نیز علی‌رغم شیوع این نوع ازدواج‌ها، عرف جامعه با آن مخالف است و حتی افزایش سن ازدواج در دستور کار مجلس قرار گرفت اما تحت نفوذ گروه‌های فشار لغو شد. از این رو ضروری است که با علم به همه آسیب‌های کودک همسری و با توجه به مخالفت جامعه با این شکل از ازدواج در کشور، افزایش سن ازدواج کودکان در دستور کار قرار گیرد. در همین زمینه یکی از متخصصان این حوزه گفته است:

ببینید من تقریباً همه مطالعاتی که در ایران در باره کودک همسری انجام شده است را مرور کرده‌ام، همه آن‌ها پیامدهای منفی زیادی را در سطوح زیستی، روانی و اجتماعی

برای کودک همسری نشان داده‌اند. از طرف دیگر رابطه جنسی در این ازدواج‌ها شکلی از خشونت جنسی علیه کودکان یا تجاوز است، لذا لازم است در ایران نیز مانند همه کشورهای پیشرو در دنیا سن ازدواج افزایش پیدا کند و به سن ۱۸ سال برسد.

توجه به اوقات فراغت یکی دیگر از پیشنهادها به منظور کاهش کودک آزاری جنسی بوده است. در همین زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان پیشنهاد داده است:

لازم است اوقات فراغت کودکان با همکاری مدرسه و والدین پر شود.

زمانی که اوقات فراغت کودکان به صورت مؤثر پر شود کمتر دست به رفتارهای پرخطر می‌زنند، همچنین فرصت‌های کمتری جهت تجربه آزار برای کودکان باقی می‌ماند. برای مثال کودکی که در خانه تنهاست احتمال اینکه وارد فضاهای شبه عمومی شود - فضاهایی که کودک در آنجا به دور از مراقبت و نظارت والدین و سایر مراقبان او بزرگ می‌شود - بیشتر است و به همین ترتیب احتمال قربانی آزار جنسی شدن او افزایش می‌یابد.

### **ایجاد مراکز مداخله و درمان با تأکید بر مناطق پرخطر: در بخش‌های مختلف**

توضیح داده شد که چگونه عدم درمان مؤثر آزار جنسی، می‌تواند پیامدها و آسیب‌های جبران‌ناپذیری را برای کودکان در همه مراحل زندگی آنان به همراه داشته باشد. لذا لازم است مراکز درمانی مختلفی در قالب شبکه بهداشت و کلینیک‌های روانشناسی و مددکاری ایجاد شود. در همین زمینه نیز لازم است در نظام آموزش عالی، متخصصانی تربیت شوند تا بتوانند به نحو بهتری به کودکان آزار دیده جنسی کمک یا آن‌ها را درمان کنند. متأسفانه در حال حاضر در کشورمان مراکز مشخصی که مخصوص خدمت‌رسانی به آسیب‌دیدگان جنسی باشد وجود ندارند و آزاردیدگان مشتاق به درمان برای دست یافتن به متخصصین این حوزه مستأصل هستند. در این زمینه مدیر یکی از شعب جمعیت امام علی گفته است:

ببینید توی جایی که الگوی مصرف مواد مخدر زیاد استفاده میشه به وضوح هست این داستان رو تثبیت میکنه و اینا. باید پایگاه‌های حمایتی و اورژانسی در محل رخداد باشن و بخصوص توی مدارس باید داستان این‌طور باشه پایگاه مددکاری باشه اونجا. بچه‌ها اگر

مستقیم و غیرمستقیم اینو بیان کردن مداخلات سریع باید کسایی که متولی هستن آشنا باشن که این آسیب هست. مادامی که کودک کار به قول معروف با والدین توی اون محله زندگی میکنه حتی کسایی که طبقه متوسط هستن باز این داستان هست چه بسا از طرف خانواده. ولی میگم باید اون افرادی که این داستان رو میخوان باهاش مواجه شن آموزش ببینن و آگاهی به بچه‌ها داده بشه که در معرض این قضیه قرار میگیرن به کجا باید بگن و دومین مسئله درمان این داستانه که توی مدارس و اینا پیشرو نیستیم. مثلاً ۱۵ ساله بود یکی خانواده بچه رو انداخته بودن بیرون سکس ورکر بودن اصلاً با برخورد قانونی نمی‌شد دنبال کرد یعنی میگن این بعد که نه درمانی میشه پیگیری کرد یا اتفاقاً بچه رو توی آسیب بیشتر میبره.

مشاوره، درمان و حمایت گروهی پس از آزار جنسی به‌ویژه در مواردی که عوامل پیچیده‌ای در روند آزار وجود داشته باشد؛ مفید است. شواهد نشان می‌دهد یک برنامه شناختی-رفتاری که بعد از آزار آماده و اجرا شده است می‌تواند سرعت بهبود آسیب‌های روانی ناشی از تروما را بهبود ببخشد (فوا و دیگران<sup>۱</sup>، ۱۹۹۵ و فوا و استریت<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱). همان‌گونه که شواهد نشان داد در برخی از موارد آزاردیدگان جنسی در نتیجه تجربه آزار، خود را سرزنش می‌کنند، پرداختن به این موضوع در روان‌درمانی برای بهبود بسیار مهم است (مایر و تایلور<sup>۳</sup>، ۱۹۸۶).

**توانمندسازی خانواده‌های فقیر و در معرض آسیب:** همان‌گونه که گفته شد و مسیرهای آن تشریح شد یکی از عوامل علی آزار جنسی، فقر خانواده‌ها است. لازم است دولت برای خانواده‌های دهک‌های اقتصادی پایین به‌ویژه سه دهک پایین، برنامه‌های حمایتی و توانمندسازی مؤثری را طراحی و اجرا کند. البته لازم است این برنامه‌ها توجه ویژه‌ای به خانواده‌های آسیب‌پذیر و در معرض آسیب همچون خانواده‌های دارای اختلال مصرف مواد مخدر و خانواده‌های زن سرپرست داشته باشند. دیدگاه برخی از مشارکت‌کنندگان نیز ناظر بر توانمندسازی خانواده‌های فقیر بود. خانم میم روانشناس

1 Foa and et al

2 Foa and Street

3 Meyer and Taylor

پیشنهاد کرده است:

فقط آموزش و حمایت مالی از خانواده‌هایی که تحت حمایت بهزیستی هستند ماهانه پول بیشتری دریافت کنن واقعاً بتونن به بچه‌هاشون برسن بیشتر میتونن کمک کنن. خود مقوله تجاوز یه چیز بین دو نفر ولی اینکه چی باعث این میشه خیلی بحثش بیشتره. خیلی باید ریشه‌ای توی موضوع کار بشه.

خانم کاف نیز بر توانمندسازی خانواده‌ها و زنان محروم تأکید داشته‌اند:

اطلاع و آگاهی خانواده‌ها رو ببریم بالا مخصوصاً سعی کنیم صدایی باشیم برای افراد بی‌صدای خونه که بچه‌ها و زنها هستن حمایتشون کنیم تا بتونن جلوی آزارگر بایستن پس به‌اضافه اینکه این اطلاعات رو میدیم که توی بحث و بخش شناسایی این ماجرا میتونه کمکشون کنه ولی گاهی می‌بینیم که مادر می‌آید میگه آره این اتفاق واسه بچم میفته ولی من چیکارم من که نمیتونم حمایتی داشته باشم. پس اینجا نیازه که مادرها رو از بحث قدرتمند بودنشون که بگیریم تو چقدر عامل مؤثری میتونی باشی، توانمند و آگاهشون کنیم و اون قدرت کافی و لازم رو بهشون ببخشیم.

در نقل قول بالا خانم کاف به دو مورد بسیار مهم در زمینه پیشگیری و درمان آزار جنسی کودکان اشاره کرده‌اند: نخست، ایشان به مبحث توانمندسازی اشاره کرده‌اند. توانمندسازی دارای ابعاد مختلف مهارتی، اقتصادی، روانی و غیره است. انسان و زن توانمند کسی است که بتواند از حقوق خود دفاع کرده و در جامعه مشارکت کند. اگر زنان، توانمند شوند آنان هم قادر به دفاع از حقوق خود خواهند بود و هم قادر به حمایت و پشتیبانی از فرزندان‌شان. مورد بعدی «صدای بی‌صداها بودن» است. در جامعه به دلایل مختلف برخی از گروه‌ها به حاشیه رانده می‌شوند و صدای آن‌ها به گوش متولیان جامعه از جمله حاکمان نمی‌رسد. این گروه‌ها به دلایل به حاشیه رانده شدن با مسائل و آسیب‌های زیادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند و قادر نیستند صدایشان را به گوش متولیان و سیاست‌گذاران برسانند. از این رو لازم است فعالان مدنی صدای این دسته از گروه‌ها در زمینه‌های مختلف از جمله آزار جنسی در میان کودکان باشند تا آن را به گوش حاکمان و سیاست‌گذاران برسانند و بر روی تصمیمات آن‌ها اثر بگذارند.

**تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد:** امروزه در ایران سازمان‌های مردم‌نهاد به یکی از حوزه‌های مهم در زمینه شناسایی، حل یا درمان مسائل کودکان بدل شده‌اند از این رو نقش آنان در زمینه آزار جنسی کودکان در غیاب دولت کارآمد، دو چندان حائز اهمیت است. سازمان‌های مردم‌نهاد چندین مسئولیت خطیر در این حوزه دارند. نخست فراهم کردن زمینه آموزش‌های جنسی برای کودکان و خانواده‌های آنان و دوم شناسایی کودکان در معرض خطر و آزار دیده و فراهم کردن حمایت‌ها و درمان مؤثر برای آنان و یا ارجاع آنان به مراکز مناسب. این مسئولیت‌ها برای سازمان‌های مردم‌نهاد از آنجاکه بسیاری از آنان در مناطق محروم و حاشیه‌نشین فعالیت می‌کنند دارای اهمیت است که البته بسیاری از این مراکز بنابه هشدارهای دولتی از ورود به حوزه تربیت جنسی و شناسایی و درمان این افراد امتناع می‌کنند.

**تقویت خانه‌های امن برای زنان در معرض خشونت:** امروزه در ایران با حمایت خیرین و سازمان‌های مردم‌نهاد مراکزی تأسیس شده با عنوان خانه امن برای زنانی که در خانه مورد آزار و خشونت خانگی قرار می‌گیرند و شرایطی برای آن‌ها پیش می‌آید که خودشان و فرزندانشان در محیط خانه امنیت جانی و روانی ندارند و بعد از بیرون آمدن از خانه جایی برای پناه بردن ندارند و می‌توانند وارد خانه امن شوند و این امکان را به افراد می‌دهد تا کمتر دچار آسیب‌های جدی شوند. خانه‌های امن در حال حاضر تنها گزینه در کشور است که می‌شود فوراً با رویکرد قانونی، درست و جامع و سریع برای آزار دیده پیشنهاد کرد.

**توجه ویژه به دوره نوجوانی:** در مباحث حوزه کودکی تقریباً مسائل سنین نوجوانی به‌خصوص بلوغ، مغفول مانده است. دوره بلوغ دوره بسیار حساسی برای کودکان است. شواهد بسیاری از مطالعات زیست‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نشان می‌دهد کودکان در این سنین تغییرات زیستی، روانی و اجتماعی قابل توجهی را تجربه می‌کنند به گونه‌ای که نظام‌های تنظیمی آنان را با اختلال مواجه می‌کند و همین امر باعث می‌شود آنان به لحاظ جنسی آسیب‌پذیر شوند. از این رو لازم است در مدارس و سایر نهادها

آموزش‌های ویژه برای کودکان در زمینه بلوغ و مسائل جنسی فراهم شود. همچنین تجربه آزار جنسی، خود به‌نوعی باعث بلوغ زودرس و لذا آزارهای بعدی می‌شود که نیاز است در سیاست‌ها و برنامه‌ها مورد توجه باشد. در همین زمینه خانم ستاری روانشناس نقل می‌کند:

نوجوانی مرحله بحرانی رشدی است والدین مراقبت‌های خودشان را دریغ نکنند و فرزندان و کوچکتر را به هم نسیارند و تنها با هم نگذارند، مخصوصاً اگر فرزند کوچکتری در خانه دارند حتماً آموزش‌های مراقبت از خود برای فرزند کوچکتر داشته باشند همچنین آموزش‌های تربیت جنسی برای نوجوان و آگاهی از بلوغ و نیازهای جنسی این دوران بحرانی.

**توجه جدی به خانواده‌های ازهم گسیخته:** کودکان در خانواده‌های ازهم گسیخته بسیار در معرض خطر آزار جنسی هستند. همچنین می‌دانیم در حداقل ۱۵ سال گذشته خانواده در ایران دچار چالش‌های اساسی شده است و شکل‌های جدید از خانواده از جمله خانواده‌های تک سرپرست، خانواده‌هایی که کودکان در آن با ناپدیری و نامادری زندگی می‌کنند و سایر اشکال خانواده سر برآورده است که می‌توانند بیشتر کودکان را در معرض آسیب قرار دهند. از این رو لازم است دولت‌ها و جامعه مدنی برای مراقبت از کودکان در این خانواده‌ها به‌ویژه آن‌هایی که در معرض خطر هستند برنامه‌ها و سازوکارهای لازم را تدارک ببینند. بخش زیادی از این سازوکارها هم باید ناظر بر پیشگیری از آزار دیدگی باشد. در این زمینه در بخش زیر به چند پیشنهاد پرداخته می‌شود:

**ایجاد کمپین‌های پیشگیری:** این کمپین‌ها به تلاش برای تغییر نگرش نسبت به خشونت جنسی با استفاده از تبلیغات در رسانه‌ها و در سطح شهر و محله‌ها متمرکز است. در بسیاری از کشورها از جمله کشورهای آفریقایی از این روش استفاده می‌شود که منجر

به افزایش آگاهی شده است (نجوانان و دیگران<sup>۱</sup>، ۱۹۹۶). در همین زمینه ابتکار سازمان ملل متحد برای مبارزه با خشونت‌های جنسیتی در ۱۶ کشور آمریکای لاتین و کارائیب در حال انجام است این کمپین طراحی شده است تا:

- آگاهی جوامع در مورد هزینه‌های انسانی، اجتماعی و اقتصادی خشونت علیه زنان و دختران را افزایش دهد؛
- در سطح دولت برای تدوین و اجرای قوانین علیه خشونت جنسی ظرفیت ایجاد کند؛
- شبکه‌های سازمان‌های دولتی و خصوصی را تقویت کند تا برنامه‌های مؤثری را برای جلوگیری از خشونت علیه زنان و دختران طراحی و اجرا کنند (مهروترا و دیگران<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰).

### **استفاده از رویکردها یا مدل‌های رشدی برای پیشگیری از آزار: پژوهش‌ها**

بر اهمیت پرورش و فرزند پروری بهتر و متعادل‌تر به لحاظ جنسیتی برای پیشگیری از خشونت جنسی تأکید دارند (مالاموت و دیگران<sup>۳</sup>، ۲۰۰۰؛ مالاموت، ۱۹۹۸). در همین زمان شوارتز<sup>۴</sup> (۱۹۹۱) یک مدل پیشگیری را توسعه داده است که رویکرد رشدی با تأکید بر مداخلات قبل از تولد، دوران کودکی و نوجوانی و همچنین بزرگ‌سالی اتخاذ کرده است. در این مدل عناصر پیشگیری از خشونت جنسی در قبل از تولد عبارتند از ارتقاء مهارت‌های فرزند پروری، مقابله با کلیشه‌های جنسیتی درباره نقش‌های جنسیتی، استرس، درگیری و خشونت. در سال‌های اولیه کودکی، ارائه‌دهندگان خدمات بهداشتی این مسائل را دنبال می‌کردند و به دنبال معرفی کودک آزاری جنسی و قرار گرفتن در معرض خشونت در رسانه‌ها و همچنین به دنبال ارائه آموزش‌های غیر جنسیتی بودند. این برنامه در دوره‌های بعدی رشد کودک به دنبال ارتقاء سلامت شامل الگوسازی از رفتارها و

---

1 Njovana and et al

2 Mehrotra and et al

3 Malamuth and et al

4 Schwartz

نگرش‌هایی بود که هدف آن‌ها جلوگیری از سوگیری و کلیشه‌سازی، آموزش کودکان برای تمایز قائل شدن میان لمس «خوب» و «بد» و افزایش توانایی و اعتماد به نفس آن‌ها به منظور کنترل بر بدنشان بود. این مداخلات به کودکان اجازه می‌داد درباره آزار جنسی حرف بزنند. در دوره نوجوانی و بزرگسالی، بحث‌هایی درباره افسانه‌های تجاوز، چگونگی تعیین مرزها برای فعالیت‌های جنسی و پایان دادن به رابطه جنسی اجباری و توام با خشونت بود. در حالی که مدل شوارتز برای کشورهای صنعتی طراحی شده است، برخی از اصول آن را می‌توان در کشورهای در حال توسعه نیز به کار بست.

**برنامه ریزی برای متجاوزان به منظور پیشگیری از آزارهای بعدی:** این برنامه‌ها اخیراً در کشورهای صنعتی به اجرا درآمده و ارزیابی شده‌اند. واکنش مردان متجاوز این بوده که مسئولیت خود را نپذیرفته‌اند. برای اینکه این برنامه‌ها مؤثر باشند لازم است آنان را بطرفی وادار به پذیرش مسئولیت خود و اعمالشان کرد (کافمن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱). یکی از راه‌های دستیابی به این امر برنامه‌هایی است که مردان متجاوز و نه قربانیان را برای همکاری با کمپین‌های مبارزه با خشونت جنسی، هدف قرار دهد از این طریق ترکیبی از آموزش، نقد فرهنگی و کنشگری اجتماعی حاصل خواهد شد.

نهایتاً در پژوهش‌های بعدی لازم است موضوعات زیر در دستور کار قرار گیرند تا دانش کافی در این حوزه تولید شود:

- در این پژوهش تعدادی از مسائل حقوقی در قانون ایران مرور و نشان داده شد، اما هنوز جای کار در این حوزه بسیار زیاد است. لازم است حقوق دانان به صورت دقیق به خلأها و مشکلات قانون ایران در این زمینه بپردازند و پژوهش‌های تطبیقی انجام دهند و نتایج قوانین مختلف در کشورهای دیگر را بررسی و مطالعه کنند و در نهایت الگوهای مناسب برای جامعه ایران را پیشنهاد دهند. همچنین حقوق دانان و مددکاران اجتماعی نیز می‌تواند براساس



- پرونده‌های موجود و تجارب قضات به پژوهش در این حوزه بپردازند.
- واکنش جامعه به آزار جنسی به صورت عام و افراد آزار دیده و آزارگر به مبحث کودک آزاری جنسی، تداوم و درمان آن بسیار مهم است. از این رو لازم است در پژوهشی دیگر جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان این واکنش‌ها را شناسایی و گونه‌شناسی کنند و براساس آن الگوهای مناسبی را به جامعه به منظور واکنش و نحوه برخورد با آزار جنسی به صورت عام و کودک آزاری جنسی به صورت خاص پیشنهاد دهند.
  - یکی از مسائل و خلأهای مهم در ایران، فقدان دستورالعمل‌های مبتنی بر شواهد و اصول علمی و اخلاقی برای درمان افراد آزار دیده جنسی است، از این رو پیشنهاد می‌شود مددکاران و روانشناسان به پژوهش در این حوزه بپردازند و راهنما و دستورالعمل‌های درمان را تدوین کنند.
  - دین‌پژوهان در چارچوب فقه به‌ویژه فقه شیعه می‌توانند به مطالعه دینی و فقهی در این زمینه بپردازند و با توجه به عرف دین و جامعه، نوآوری‌های دینی و فقهی در این حوزه را پیشنهاد دهند.
  - پژوهش‌های دیگری به مطالعه آزارگران و علل و دلایل آزار در میان آنان بپردازند و در نهایت الگوهای مناسبی را به منظور پیشگیری از آزار و درمان با تأکید بر افراد آزارگر ارائه دهند.
  - شناسایی دقیق عوامل و پیامدهای زیستی و روانی آزار جنسی نیازمند پژوهش‌های دقیق پزشکی و روان‌شناختی است، از این رو لازم است متخصصان این حوزه به پژوهش میدانی دقیق و عمیقی در این حوزه بپردازند.

**پیشنادهایی در راستای ترمیم، اصلاح، کاهش و پیشگیری در سطح میانه،**

### **کلان و ساختاری**

دایره شمول قانون منع زنا با محارم که یکی از نیرومندترین قوانین اجتماع‌عیست از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است و در طول تاریخ، صور مختلفی بخود گرفته که بیانگر وجه

فرهنگی و اجتماعی آن است و نه بنیان طبیعی و بیولوژیکی اش؛ چرا که اگر ارتباط جنسی با محارم به طور طبیعی مورد نفرت انسان‌ها می‌بود؛ جوامع انسانی اینچنین سرسختانه اعضای خود را از آن منع نمی‌کردند. اما آنچه دامنه آسیب شناختی آنرا برجسته می‌کند نه رابطه جنسی مترتب بر آن بلکه سوء استفاده از قدرت و سلطه بر روی گروه‌های فاقد قدرت برای اعمال خواسته جنسی در قالب تجاوز به بدن و تمامیت وجودی فرد در درون خانواده است که با توجه به فرهنگ و باورهای رایج هر جامعه پیامدهای جسمی و روانی و تروماهای عمیقی را به‌ویژه در دوران بعدی رشد، برای کودکان بدنبال می‌آورد. عمق این آسیب بسته به نوع فعالیت جنسی تحمیل شده، ماهیت روابط خانوادگی و نَسَبی طرفین درگیر و همچنین سن و جنس طرفین متفاوت خواهد بود.

از آنجا که آزار جنسی طیف وسیعی از رفتارها را در بر می‌گیرد؛ یافتن تعریفی مشخص برای آزار جنسی که با شرایط اجتماعی و فرهنگی جوامع مرتبط است کار دشوار و در عین حال بی ثمری است. اما آنچه ضرورت عینی و عملی دارد ایجاد زمینه آموزش و آگاهی و روشنگری در بین کودکان است که بالقوه مستعد آزار در خانواده و جامعه هستند این آموزش بنوعی واکسینه کردن حال و آینده کودک و جامعه است. از آنجا که دسترسی به آزارگران احتمالی دشوار و تقریباً ناممکن است؛ آموزش کلی جامعه و خود کودک از طریق شبکه‌های مجازی، نهادهای آموزشی و پرورشی، تابلوی اعلانات سطح شهر، پخش تراکت، تبلیغات رسانه‌ای و صدا و سیما، بهره‌گیری از جوه هنری و ... کم هزینه‌ترین و کارآمدترین مکانیسم در کوتاه‌مدت محسوب می‌شود. گرچه عینیت بخشی به راهکارها با توجه به شالوده ایدئولوژیک جامعه ایران با چالش‌ها و موانع جدی مواجه است؛ اما طلیعه روشنی که جنبش ژینا از شهریور ۱۴۰۱ در ایران ایجاد کرده وضعیت ساختارهای سیاسی حاکمیت تاریک اندیش ضد زن را بگونه‌ای دیگر رقم خواهد زد. این جنبش در کنار شعار محوری « زن، زندگی، آزادی » با هم فراخوانی مدنی‌ترین مطالبات و مشارکت تمامی طیفهای درون جامعه به انضمام همراهی جامعه مدنی بین‌المللی، راههای تغییر رادیکال را در ساختار واپسگرا و سرکوبگر ایدئولوژی محور

رژیم هموار کرده و زمینه را برای تغییرات فرهنگی آماده می‌سازد. در چنین بستری با تحولات پیش آمده، می‌توان امیدوار به تغییر قوانین پدرسالار و سلطه‌گر بود چرا که تاکنون بنیادی‌ترین نیروی محرکه هرگونه تعدی، خشونت و تجاوز به زنان و کودکان تحت قوانین تبعیض آمیز برخاسته از فقه و دین و شیوه اجرای آن، تحت نظارت نظام قضایی مردسالار محقق شده که با برافتادن این ساختار، بتدریج بخش اعظمی از مصائب زدوده خواهد شد و بخش فرهنگی که بقای آن در سنت دیرینه جامعه جا خوش کرده را می‌توان از طریق سامانه‌های آموزشی و توسعه آگاهی در سطوح مختلف و از پایین اصلاح کرد. با این وجود در راستای ترمیم، اصلاح، کاهش و پیشگیری پدیده کودک‌آزاری جنسی به برخی از مواردی که در سطح میانه، کلان و ساختاری مطرح هستند اشاره می‌شود:

- آموزش و برنامه ریزی در راستای زدودن ریشه‌های فرهنگ مردسالاری و رفع موانع برابری حقوقی زنان و کودکان با شناسایی و آموزش نفی ارزشهای غیر انسانی حاکم بر جامعه پدرسالار.
- فشار روی نهادهای حاکمیتی و قضایی از طریق نهادهای مدنی جهت اجرای مفاد سند ۲۰۳۰.
- مطالبه در حوزه اطلاع رسانی در زمینه حقوق کودکان و رفع خشونت و تجاوز از حریم آن‌ها در خانه و مدرسه و جامعه با توسعه گردش آزاد اطلاعات.
- یاری به کودکان و زنان برای شکستن فضای ذهنی که آن‌ها را ناگزیر از سکوت می‌کند.
- امن سازی مکانهای عمومی سطح جامعه و آموزش هشیاری اجتماعی و شخصی به کودکان از طریق نهادهای آموزشی برای مواجهه فعال با آزار در محیط خانه و جامعه.
- رفع فرهنگ مالکیت محور و زدودن ارزش بکارگرایی بعنوان ملاکی برای ارزش گذاری زن؛ تا دخترانی که مورد تجاوز قرار گرفته اند از ترس آبرو، تن به ازدواج اجباری و کودک همسری ندهند.

- بازنگری پیگیر، عملی و جدی در وضعیت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه که با تضاد ساختارهای سنتی و مدرنیسم در حال قربانی گرفتن از گروه‌های فاقد قدرت در جامعه است، جامعه‌ای که فرزندان به عنوان بخشی از دارایی والدین، مستوجب هر نوع رفتاری اعم از تعرض و تجاوز جنسی، تنبیه بدنی، آزار، خشونت و قتل تلقی می‌شوند.
- اصلاح فوری بنیان‌های فکری و فرهنگی جامعه در حوزه مقدس‌انگاری والدین و زدودن این نگاه مخاطره‌آمیز ایدئولوژیکی و پدرسالارانه از نهاد خانواده.
- آموزش و فرهنگ‌سازی در خصوص این که: اختیارات و اقدامات والدین باید محدود به رعایت حقوق اساسی فرزندان باشد نه تلقی ابزار انگارانه و مالکیت‌گرایانه.
- آموزش محله‌محور خانواده‌ها در راستای آشنا ساختن آن‌ها با ارزش‌های فرهنگی نوین و سرعت تغییرات هنجارهای اجتماعی که باعث تعارض و تضاد فکری و اندیشه‌ای بین والدین و فرزندان شده است.
- آموزش مدیریت بدن، خودکنترلی، احترام به خود و دیگران، کنترل خشم و هیجان و فشار روحی و روانی و عصبانیت‌های شدید که باعث رفتار غیر متعارف می‌شود با همکاری نهادهای خرد و کلان سطح جامعه، رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی...
- ترویج این مسأله که کودکان به حوزه عمومی پیوند دارند و نه به حوزه خصوصی خانواده که خود را مالک جان و مال کودک فرض می‌کند، در این صورت هر آزاری که از سوی والد متوجه کودک باشد کلیت جامعه باید پدر را به چالش بکشد نه اینکه والدین (پدر/ مادر) میرا از هر جرمی در ارتباط با کودک دانسته شوند.
- آموزش مستمر و جدی کودکان در مورد این که چگونه از خود محافظت کرده و در چه مواردی باید کمک بخواهند.

- بازنگری فوری در قوانین مرتبط با کودکان و آزار جنسی و خشونت علیه آنها که از بدو امر فاقد بازدارندگی لازم بودند.
- کمک به افزایش خودآگاهی کودکان در زمینه درک خویش و نیازهای خود از طریق نهادها و مدارس و بیلبوردهای سطح شهر و نیز برپایی نمایش‌های خیابانی محله محور در این زمینه.
- آشنا ساختن خانواده‌ها و شهروندان با حقوق اجتماعی و فردی خود از طریق تبلیغات رسانه‌ای و دانش نوین با کمک نهادهای غیر دولتی با هدف اصلاح تدریجی فرهنگ و زدودن باورهای ناکارآمد.
- توسعه فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی مرتبط با کودکان از طریق بخش خصوصی و غیر وابسته به دولت.
- حذف و کاهش نگاه جنسیتی در برنامه‌های درسی و رسانه‌ای و زدودن رویکردهای مردم‌محور و سلطه‌گرایانه محق، از اذهان کودکان.
- توجه دادن شهروندان و مسولین از طریق برنامه‌های آموزشی مستمر به مقام انسانی تمام سنین و جنسیتها با تأکید بر امحای تمایزهای کاذب جنسیتی و نفی ابزار انگاری مالکانه بر روی کودکان و زنان و گروه‌های مطرود.
- اقدام به حرکت‌های ریشه‌ای در راستای طرد و حذف ایدئولوژی‌ها و باورهای مردسالار و سلطه‌گرا که نگاه ابژه محور روی کودکان دارند.
- ترویج فرهنگ گفتمان صلح و تفاهم به جای فرهنگ تقابل و تفاوت گذاری جنسیتی در خانواده و جامعه با هدف تولید امنیت برای طرح و افشای آزار و خشونت جنسی در صورت وقوع.
- ترویج فرهنگ خود انتقادی در سراسر زندگی فردی و اجتماعی از کودکی تا بزرگسالی جهت تقویت بنیان شخصیتی و مقاومت در مقابل تحقیر ناشی از آزار و ارباب از تهدید آبرو و شرم و حیثیت و ارزش زدایی از این پدیده‌های جامعه سنتی مردسالار.
- تلاش از طریق فشار جامعه مدنی روی قانونگذاران و مجریان برای کاهش فاصله

- بین قوانین فقهی و اسلامی با قوانین کنوانسیون حقوق کودک.
- ایجاد هماهنگی ارگانیک مؤثر بین نهاد مدرسه، قانون، پزشکی و مددکاری و تدوین برنامه‌های آموزشی برای آن‌ها با هدف شناسایی و کمک به کودکان آزاردیده با حفظ رازداری و تضمین امنیت آنها.
- تقویت دفتر مددکاری تخصصی و نه نمادین و صوری در قوه قضائیه و ایجاد این دفاتر در مدارس و اورژانسهای پزشکی و اجتماعی و محله‌های سطح شهر و روستا.
- تأسیس شورای حمایت از حقوق کودکان در قوه قضائیه متشکل از متخصصین روانشناسی، جامعه‌شناسی، رفتارشناسی، حقوق.
- برنامه ریزی برای آموزش و ارتقای فهم فقها از فرهنگ زندگی روزمره مردم تا در اجرای قانون، روزآمد عمل کنند.
- آموزش و کلای تخصصی برای دادخواهی مسائل مرتبط با تجاوز جنسی در عرصه عمومی (ارگان‌ها و نهادها) و عرصه خصوصی (خانواده).
- آموزش و تبلیغ منع خشونت و آزار جنسی در سطح شهر، رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی.
- استفاده از مریبان، مسئولان مجرب و آگاه به مسائل روانشناسی در محیط مهد کودک و مدارس.
- آموزش و ارتقاء سطح آگاهی دانش آموزان در زمینه کنترل روابط و بایدها و نبایدهای تعاملی در خانواده و جامعه و روشنگری در مورد بهداشت جنسی.
- به چالش کشیدن رویکرد نظام سیاسی حاکم بر ایران در رسانه‌های اجتماعی / مجازی که برابری جنسیتی و آموزش مفاد سند ۲۰۳۰ را توطئه وارداتی جهان غرب و صهیونیسم می‌دانند.
- تلاش در تسریع سکولارسازی قوانین مدنی و اعمال مجازات برای عاملان آزارها و خشونت‌های جنسی با ایجاد کمپین‌ها و تشکلهای اعتراضی و مطالبات

از طریق گروه‌های مرجع مورد وثوق مردم و فشارهای بین‌المللی.

- توجه جنبش‌ها و فعالان حوزه زنان در ایران به مسائل خانواده و ماهیت جنسی کودکان دختر که زنان و مادران آینده جامعه هستند؛ با هدف امحای چرخه بازتولید خشونت، آزار جنسی و جسمی، کودک همسری و ...
- مدیریت فرهنگی از طریق رهبران هنری و ورزشی و علمی مبتنی بر نفی هاله‌های ارزشی و هنجاری پیرامون پدیده ناموس و قبیح‌زدایی و قداست‌زدایی از ادبیات و باورهای مسلط بر نهاد خانواده و ازدواج.
- آموزش مبارزه با نفی فاعلیت کودکان و رویکرد سیستماتیک انسان‌زدایانه حاکمیت و قانون در ایران که پدر را ولی و کودک را ابره هر امر مالکانه تلقی می‌کند.
- ایجاد حساسیت در نهادهای ضامن سلامت عمومی شهروندان همچون وزارت بهداشت، سازمان بهزیستی و رفاه، مددکاری و ... نسبت به مداخله در بحرانها و خشونتها و تجاوزهای حوزه خانواده.
- آموزش و بازاندیشی همگانی در مورد استفاده از «جسارت» و مقاومت در برابر متجاوز، عدم سرزنش قربانی آزار، ایجاد ناامنی برای متجاوز تا جرات تعدی در سایه سکوت قربانی را نداشته باشد.
- ایجاد مراکز مشاوره برای گروه درمانی آزار دیدگان برای جلوگیری از پیامدهای آزار و نیز گروه درمانی آزارگران (در صورت شناسایی) جهت شناخت علل و زمینه‌ها و مکانیزمهای استمرار عمل آزار و کمک به بهبودشان.
- توسعه آگاهی از طریق فضای مجازی در راستای نفی اخلاق متظاهرانه که موجب تابوی زنانگی و در نتیجه پنهان‌سازی تجاوز پشت حصار شرم، آبرو، حیثیت و ناموس ... می‌شود.
- ایجاد خطوط تلفن مخصوص برای گزارش تجاوز و آزارهای جنسی خانواده با حفظ اصول ایمنی.

## گذری بر پاره‌ای از راهکارها و پیشنهادات کلیدی

۱- شناخت عینی دوره کودکی و نوجوانی به مثابه پدیده‌ای اجتماعی با رویکردهای نوین مطالعاتی و جامعه‌شناختی و نه صرفاً از منظر روانشناختی و مراحل رشد.

۲- ضرورت مطالعه آزار جنسی به تفکیک جنسیت و دوره سنی (کودکی و نوجوانی)، به لحاظ سبب‌شناسی و پیامدسنجی متفاوتی که دارند.

۳- سیاست‌گذاری‌های رفاهی - آموزشی با تمرکز بر خانواده ایرانی در تعامل دولت و سازمانهای مردم‌نهاد و ارگانهای حمایتی، با هدف تعدیل و کاهش محرومیت‌های چندبعدی، آگاه‌سازی والدین نسبت به روابط جنسی محافظت‌شده، تقویت مسئولیت‌پذیری و مراقبت از کودکان و نوجوانان، نقد و بازبینی سبکهای جامعه‌پذیری و فرزندپروری با رویکردها و کلیشه‌های جنسیتی.

۴- سیاست‌گذاری نهادی جهت حمایت ساختارمند و زمانمند از کودکان آزاردیده جنسی از بعد نگهداری (نهاد جایگزین خانواده)، خدمات مددکاری و مشاوره‌ای به شکل طولانی‌مدت و چندبعدی و رصد کردن آنها به شکل نظاممند و ممتد.

۵- تقویت مطالعات حوزه جامعه‌شناسی احساسات با تمرکز بر واکاوی انتقادی احساسات غالب در جامعه ایران (شرم، ترس، گناه، خشم، حقارت، غم...) و ارتباط آنها با ارزشهای عرفی (آبرو و حیثیت) و سیستم پاداش و تنبیه نهادینه شده در فرآیند جامعه‌پذیری و ساختار تربیتی خانواده ایرانی و سایر نهادهای اجتماعی کردن.

۶- ریشه‌شناسی مکانیسم انکار و فرافکنی در همه لایه‌های جامعه و نهادهای اجتماعی و ارتباط آن با ارزشهای عرفی و احساسات فرهنگی غالب بر جامعه ایران.

۷- سیاست‌گذاری رفاهی - آموزشی با تمرکز خاص بر خانواده‌های تک‌والد و تک‌سرپرست جهت پیشگیری از آزار جنسی که در آنها زمینه و فراوانی دارد.

۸- سیاست‌گذاری منطقه‌ای و محله‌ای در باب فقر با تغییر رویکرد فقر به مثابه طرد اجتماعی و محرومیت چندبعدی و زیربنایی انواع محرومیت‌ها و نظارت بر فضاهای



بی‌دفاع از طریق برنامه ریزی سه بعدی برای این فضاها که در متن و مدل به آن‌ها اشاره شد.

۹- بازبینی ساختار و رویکرد حقوقی و قوانین مربوط به آزار جنسی و اجرایی شدن آن با هدف طرح سیاست‌های پیشگیرانه از منظر حقوقی و تدابیر قانونی و قضایی در حوزه آزار جنسی، رفع ابهام در مرزبندی گروه کودکان و نوجوانان، شفاف سازی و نقد رویکردهای جنسیتی در این گفتمان حقوقی و رفع در هم تنیدگی آن با گفتمان فقهی و آسیب‌شناسی سازمانهای مجری آن.

۱۰- آموزش مهارتهای زندگی و تقویت فن ارتباط سالم (با تأکید بر دو مهارت کنترل خشم و مهارت نه گفتن و ریشه‌شناسی آنها) در کارگروه‌های مشترک بین والدین و فرزندان جهت پیشگیری از آزار دیدگی و آزارگری جنسی، تمرکز بر تدوین برنامه‌های رسانه‌ای با رویکرد انتقادی و واقع بینانه جهت شفاف سازی و آموزش این مهارتها به والدین، کودکان و نوجوانان.

۱۱- تمرکز حوزه مطالعاتی و پژوهشی بر اشتراکات و ارتباطات میان مسائل و آسیبهای اجتماعی از جمله ارتباط اعتیاد، فقر، طلاق عاطفی، روسپیگری و تعدد روابط جنسی، همجنسگرایی، دزدی و... با آزار جنسی و تأکید بر زنای با محارم به گونه‌ای بینارشته‌ای و با رویکردهای نوین حوزه‌های مطالعاتی با هدف بکارگیری راهبردهای حاصل از آن‌ها در سیاستگذاریهای فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران.

۱۲- تدوین سیاستگذاریهای خاص حمایتی برای گروه‌های کودکان و نوجوانان خاص و متمایز به مانند معلولین، عقب افتادگان ذهنی و... با هدف پیشگیری از آزار جنسی این گروه‌ها و همچنین تدوین و اعمال سیاست‌های حمایتی و غیرتبعیضی در مورد گروه کودکان و نوجوانان مهاجر (افغانستانی) و خانواده آنان با رویکرد عوامل سنجی آزار جنسی این کودکان و کاهش و رفع آن.

۱۳- واکاوی مکانیسم‌ها و سازوکارهای رویکرد اخلاقی مؤثر در برساخت آزاردیده به مثابه مقصر و گناهکار و روند ابژه‌سازی و درونی‌سازی این سازوکارها توسط خود آزاردیده در مطالعات و پژوهش‌های آتی.

۱۴- ضرورت مطالعه تطبیقی در بکارگیری مکانیسم انکار آزار در دو جنس زن آزاردیده و مرد آزاردیده و عوامل سنجی آن از طریق رصد گفتمان‌های مسلط بر فضای جامعه و پیامدهای آن.

۱۵- تغییرات بنیادین و عملیاتی در ساختار آموزشی و پرورشی مدارس (از جمله تعامل بیشتر آن با نهاد خانواده و خانه) و تقویت جایگاه مشاوره‌ای آن با رویکرد پیشگیری از آزار جنسی کودکان و نوجوانان مبنی بر شفاف‌سازی و عدم انکار با مهیا کردن فضای گفتمانی توأم با اعتماد‌سازی و حمایت و ارجاع کودکان و نوجوانان آزاردیده به نهادهای حمایتی.



## منابع و مأخذ

- آرنت، هانا. (۱۳۹۴). *توتالیتاریسم*. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: ثالث.
- اک چیلد، آرلی راشل، (۱۳۸۹)، مدل مدیریت عاطفی، ترجمه حسین اسدی. بی جا.
- احمدی، کامیل و همکاران (۱۳۹۶ الف). *طنین سکوت: پژوهشی جامع در باب ازدواج زودهنگام کودکان در ایران*. تهران: نشر شیرازه و نشر آوای بوف.
- احمدی، کامیل و همکاران (۱۴۰۰). *ردپای استثمار در جهان کودکی*. پژوهشی جامع در خصوص اشکال، علل و پیامدهای کار کودکان. دانمارک: آوای بوف.
- استراس، انسلم و کرین، جولیت. (۱۳۹۳). *اصول روش تحقیق کیفی: نظریه‌مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها*. ترجمه بیوک محمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- استرابت اسپیزیه، هلن جی، کارپنتر، دونا رینالدی (۱۳۹۲)، *تحقیقات کیفی در پرستاری*، مترجمان: دکتر مصطفی شوکتی احمدآباد، دکتر آلیس خاچیان، ناشر: جامعه‌نگر.
- اردوان، آناهیتا، (۲۰۱۵)، *زن و سوسیالیسم، مجله هفته سیاست بین‌المللی*، سال هفدهم، نشر اینترنتی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). *خشونت خانوادگی زنان کتک‌خورده*. تهران، نشر سالی.
- اکبرزاده، نسرين (۱۳۸۳). *هوش هیجانی و دیدگاه سالووی و دیگران*. تهران، انتشارات فارابی.
- امیری مجد، مجتبی؛ کاکاوند، شبنم (۱۳۹۷). *رابطه آزاردیدگی و خشونت دوران کودکی با صمیمیت زناشویی در زوجین ناسازگار*. فصلنامه *مددکاری اجتماعی*. ۷ (۱): ۲۹-۳۶.
- انصاری، حسین؛ نوروزی، مهدی و دیگران. (۱۳۹۱). *بررسی میزان مواجهه با خشونت*

فیزیکی، روانی و جنسی و عوامل مرتبط با آن در زنان متأهل شهر زاهدان. مجله پزشکی هرمزگان. ۱۶ (۶): ۹۹-۴۹۱.

ایروانی، محمود و خداپناهی، محمد کریم. (۱۳۸۴). روانشناسی احساس و ادراک. تهران: سمت.

ایروانیان، امیر. (۱۳۸۹). باز آسیب دیدگی قربانیان جنسی در بستر پاسخ‌های اجتماع و نظام عدالت کیفری. پژوهش حقوقی. ۱۲ (۲۹): ۱-۲۴.

ایمان، محمد تقی. (۱۳۹۷). فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

بر، ویوین. (۱۳۹۴). برساخت گرایی اجتماعی. ترجمه: اشکان صالحی. تهران: نی.

برگر، پتر. (۱۳۸۷). ساخت اجتماعی واقعیت. ترجمه: فریبرز مجیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

بختیاری نژاد، پروین، (۱۳۸۸)، فاجعه خاموش، نشر اینترنتی.

بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.

پیوندی، سعید (۲۰۱۹)، پیدایش پرتنش سکسوالیته جدید در جامعه ایران، ایران آکادمیا.

تقوی، نعمت‌الله؛ عباس زاده، محمد و رفیعی اصل، ثریا. (۱۳۹۲). تعیین عوامل فردی-

اجتماعی مرتبط با میزان سازگاری زناشویی (مطالعه موردی خانواده‌های شهر مرند).

مطالعات علوم اجتماعی ایران. ۱۰ (۳۶): ۲۱-۳۹.

تنهایی، حسین ابوالحسن، (۱۳۸۹)، مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، چاپ ششم، مشهد:

مرندیز.

حقی، زینب، وامقی، مروئه و دیگران (۱۳۹۶). پیش‌بینی خطرپذیری نوجوانان بر اساس

مواجه آن‌ها با خشونت خانگی در نوجوانان خرم‌آباد. فصل‌نامه علمی پژوهشی رفاه

اجتماعی، ۱۷ (۶۵): ۱۷۳-۱۹۹.

چلبی، مسعود. (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی نظم: تحلیل و تشریح نظری نظم اجتماعی. تهران: نی.

جلائی‌پور، حمیدرضا، محمدی، جمال (۱۳۸۸). نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی. تهران: نی.

جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا؛ سید زاده ثانی، سید مهدی و دیگران. (۱۳۹۵). تیپ‌شناسی تطبیقی بزه دیدگی زنان افغانی و ایرانی ساکن مشهد. زن در توسعه و سیاست. ۱۴ (۲): ۵۴-۲۳۵.

خادمی، نسیم؛ ناهیدی، فاطمه و دیگران. (۱۳۹۶). تعیین سلامت روان قربانیان زن تجاوز جنسی مراجعه‌کننده به مرکز پزشکی قانونی استان اصفهان در سال ۱۳۹۳. مجله علمی سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران. ۳۵ (۲): ۵۲-۱۴۵.

خدابخشی کولایی، آناهیتا و نجمی صادق، سما. (۱۳۹۸). زندگی با پدر جانباز: واکاوی نیازهای روان‌شناختی و عاطفی دختران جانبازان (رویکردی پدیدارشناسانه). طب نظامی. ۲۱ (۵): ۴۷۹-۸۹.

خسروانی، فخرالسادات؛ ملک‌پور، مختار و دیگران. (۱۳۹۲). مقایسه انواع کودک‌آزاری در افراد عادی و معتاد. رفاه اجتماعی. ۱۳ (۴۸): ۴۵-۲۲۹.

خضری، زهرا، تهمینه شاوردی، عاصمه قاسمی (۱۴۰۰)، تأثیر رسانه‌های جمعی در بازنمایی انتقال ارزش‌های فرهنگی اجتماعی زنان، مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ - شماره ۱۰، از ۵ تا ۲۶.

خنجری، صدیقه؛ باستانی، فریده و دیگران. (۱۳۹۳). پیشگیری از سوء رفتار جنسی: آگاهی، نگرش و عملکرد والدین. نشریه پرستاری ایران. ۲۷ (۸۹): ۲۰-۱۲۰.

خوشنویس، الهه، شیما ستاری (۱۳۹۸)، آموزش خودمراقبتی: روشی برای پیشگیری از سوء استفاده از کودکان و جلوگیری از آزار جنسی آنها، تهران: نشر ثالث.

دریغوس، هیوبرت و رابینو، پل (۱۳۸۷)، میشل فوکو، فراساختارگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.

ربانی خوراسگانی، علی و کیانپور، مسعود. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی احساسات. جامعه‌شناسی کاربردی. ۲ (۳۴): ۳۵-۶۴.

روستاین، بو (۱۳۹۳). دام‌های اجتماعی و مسئله اعتماد. مترجمان لادن رهبری و دیگران. تهران، نشر آگه.

رضا امام، سید؛ محمد؛ حسینی، سید محمد و هل اتائی، سید محمود. (۱۳۹۵). بازخوانی ادله مشروعیت اعدام در زنا با محارم. فقه و اصول. ۴۸ (۱۰۵): ۲۹-۴۳.

زارع شاه‌آبادی، اکبر، نادریور، یاسر (۱۳۹۳). رابطه بین تجربه خشونت در دوران کودکی و خشونت علیه زنان در شهر کوه‌دشت. مطالعات اجتماعی-روان‌شناختی زنان. ۱۲ (۴): ۹۳-۱۱۸.

زارعی، محمد حسین (۱۳۹۶)، مطالعه تطبیقی حمایت از حریم خصوصی در فضای مجازی با تأکید بر مقررات جدید اتحادیه اروپا ارائه شده در همایش بین‌المللی جنبه‌های حقوقی فناوری اطلاعات و ارتباطات.

رضایی، صادق؛ احمدیان، علی‌رضا (۱۳۹۳). بررسی آثار تربیتی جرائم خشونت‌بار خانگی علیه کودکان در یک مطالعه پلیسی. فصلنامه علمی پژوهشی آموزش در علوم انتظامی، ۲ (۴): ۱۲۹-۱۵۲.

رزگر، فاطمه و نشاط دوست، حمیدطاهر. (۱۳۸۵). بررسی عوامل جمعیت‌شناختی و خانوادگی مؤثر در بروز کودک‌آزاری در شهر اصفهان. خانواده پژوهی. ۲ (۲): ۷۶-۱۶۵.

رضائی، مهدی و آبدار، شیرین. (۱۳۹۶). خشونت جنسی در خانواده: یک پژوهش کیفی. پژوهش‌نامه زنان. ۸ (۱): ۳۵-۵۹.

رئیس‌الساداتی، سیده فاطمه (۱۳۹۴). رابطه طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه و تمایز یافتگی

منابع و مأخذ / ۵۱۷

با میزان سازگاری زناشویی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته مشاوره خانواده. دانشگاه شهید بهشتی تهران.

ساروخانی، سحر و مرادی، علی‌رضا. (۱۳۹۵). عملکرد قربانیان تجاوز جنسی مبتلابه اختلال استرس پس از سانحه در حافظه روزمره. *مطالعات روان‌شناختی*. ۲ (۱۲): ۴۶-۱۲۹. ستاری، الهه، خوشنویس، شیما (۱۳۹۸)، آموزش خودمراقبتی (سخنی با مادران پدران معلمان و مربیان)، تهران: ثالث.

سعادت‌فر، سمیه. (۱۳۹۸). تحلیل تجارب کودکی زنان زندانی شهر کرج. پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته مددکاری اجتماعی. دانشگاه یزد.

سیف، سوسن؛ کدیور، پروین و دیگران. (۱۳۹۲). *روانشناسی رشد*. تهران: سمت.

شاعلی، شاداب؛ محمدی، عیسی؛ لمیعان، می‌نورو دیگران. (۱۳۹۳). تجربه ارائه‌دهندگان خدمات بهداشتی-درمانی از مواجهه قربانیان خشونت جنسی: یک مطالعه کیفی. *تحقیقات کیفی در علوم سلامت*. ۳ (۱): ۵۰-۳۷.

شعاع کاظمی، مهرانگیز. (۱۳۸۴). خانواده و آسیب‌های روانی موجود در آن. *معرفت*. ۹۴: ۴۳-۴۷.

طالع‌پسند، سیاوش؛ صفایی، صدیقه (۱۳۹۲). مقایسه کیفیت زندگی کودکان آزاردیده با عادی. *دوماهنامه علمی-پژوهش‌دانشور*

پزشکی، ۲۱ (۱۰۹): ۱-۱۱.

صادقی فسایی، سهیلا، (۱۳۹۳)، مطالعه کیفی شرایط و زمینه‌های شکل‌گیری ازدواج موقت زنان مجله زن در توسعه و سیاست، از ۵۰۷ تا ۵۲۴.

صبا، سحر، (۱۳۹۹)، قتل‌های ناموسی، قربانیان خاموش نظام طبقاتی، نشر اینترنتی مبارز.

طبری، احسان. ۱۳۵۸. انسان، پراتیک اجتماعی و رفتار فردی وی، تهران: مروارید.

کارگری، نوروز (۱۳۸۶). آزار کودکان؛ علل و پیامدها (با تأکید بر آزار خانگی). *ققه و*



کامرانی فکور، شهربانو (۱۳۸۵). شیوع خشونت‌های خانوادگی تجربه‌شده در کودکان فراری و غیر فراری. فصل‌نامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۶ (۲۲): ۱۹۷-۲۱۸.

کاظمی، سیمین، (۲۰۱۷)، کودکان کار در جهانی که هرگز نساخته‌اند، مجله سلامت اجتماعی، دوره ۴، شماره ۲، صفحه ۷۶-۷۸

کرمانی، علی‌رضا. (۱۳۹۷). گذار از کودکی: بررسی رفتارهای پرخطر در زندگی روزمره نوجوانان. رساله دکتری در رشته جامعه‌شناسی. دانشگاه تهران. دانشکده علوم اجتماعی.

کشاورز ولیان، نرگس و کشاورز ارشدی، فرناز. (۱۳۸۹). مقایسه کودک‌آزاری بین کودکان عادی و کودکان دارای اختلال یادگیری در مقطع ابتدایی. توان‌بخشی. ۱۱ (۳): ۴۲-۹.

کمالی، زهرا. (۱۳۸۹). تجربه زیسته قربانیان تعرض جنسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علم و فرهنگ.

گافمن، اروینگ. (۱۳۸۶). داغ‌ننگ: چاره‌اندیشی برای هویت ضایع‌شده. ترجمه مسعود کیان پور. تهران: مرکز.

گرو، سوزان، برنز، نانسی (۱۴۰۰)، روش تحقیق پرستاری، ترجمه: ناهید دهقان نیری، زهرا فارسی، خاطره سیلانی، زهرا طیبی، انتشارات: اندیشه رفیع.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیت. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: مرکز.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۷). تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. مترجم ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

عاطفی، فائزه؛ عادلان راسی، حمیده و چوپانی، موسی. (۱۳۹۸). ادراک متخصصین از رگه‌های شخصیتی تأثیرگذار در گرایش افراد به کودک‌آزاری: یک مطالعه پدیدارشناسی. روان‌شناسی تربیتی. ۱۵ (۵۱): ۲۵-۱.

- فلیک، اوه. (۱۳۹۱). *درآمدی بر روش تحقیق کیفی*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.
- فروم، اریک. (۱۳۸۷). *گریز از آزادی*. ترجمه: عزت الله فولادوند. تهران: مروارید.
- فروم، اریک. (۱۴۰۰). *هنر عشق ورزیدن*. ترجمه: پوری سلطانی. تهران: مروارید.
- فوکو، میشل. (۱۳۸۸). *تاریخ جنون*. ترجمه: فاطمه ولیانی. تهران: هرمس.
- فوکو، میشل. (۱۳۹۶). *خاستگاه هرمنوتیک خود*. ترجمه: نیکو سرخوش و افشین جهاننیده. تهران: نی.
- فوکو، میشل. (۱۳۸۷). *دانش و قدرت*. ترجمه: محمد ضیمران. تهران: هرمس.
- فوکو، میشل (۱۳۸۴). *اراده به دانستن*. ترجمه: نیکو سرخوش و افشین جهاننیده. تهران: نی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۳). *مراقبت و تنبیه*. ترجمه: نیکو سرخوش و افشین جهاننیده. تهران: نی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۳). *دیرینه‌شناسی دانش*. ترجمه: نیکو سرخوش و افشین جهاننیده. تهران: نی.
- فیروزآبادی، احمد (۱۳۹۲). *طرد اجتماعی رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت*. تهران: جامعه‌شناسان.
- قادری، صلاح‌الدین. (۱۳۹۴). *بررسی راهکارهای پیشگیری از جرم در کانون‌های بحران جرم با تأکید بر رویکرد چند نهادی مبتنی بر همکاری قوه قضائیه، شهرداری و نهادهای محلی: نمونه موردی دو کانون بحران جرم در شهر تهران*. معاونت حفاظت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم.
- قاضی مرادی، حسن، (۱۳۹۱)، *در ستایش شرم: جامعه‌شناسی حس شرم در ایران*، تهران: اختران.
- قاضی‌زاده، هادی؛ زهراکار، کیانوش و دیگران. (۱۳۹۷). *مدل مفهومی عوامل زمینه‌ساز خشونت زناشویی زنان علیه مردان از دیدگاه مردان*. روان پرستاری. ۶ (۴): ۳۵-۴۷.

عاطفی، فائزه؛ عادلان راسی، حمیده و چوپانی، موسی. (۱۳۹۸). ادراک متخصصین از رگه‌های شخصیتی تأثیرگذار در گرایش افراد به کودک‌آزاری: یک مطالعه پدیدارشناسی. *روانشناسی تربیتی*. ۱۵ (۵۱): ۲۵-۱.

عباسی کلیمانی، فاطمه. (۱۳۹۷). سقط جنین ناشی از تجاوز به عنف. *دوفصلنامه علمی ترویجی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)*. ۲۳ (۶۸): ۴۵-۳۱.

علیوردی‌نیا، اکبر؛ حسنی، محمدرضا و ابراهیمی، ابراهیم (۱۳۹۰). *عوامل خانوادگی کودک‌آزاری. رفاه اجتماعی*، ۱۱ (۴۰): ۱۲۹-۱۵۹.

عضدانلو، حمید (۱۳۸۴). آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی. تهران: نشر نی.

غدیری، ماهرو. (۱۳۹۵). سن و رضایت به ازدواج از منظر نظام بین‌المللی حقوق بشر. *خانواده پژوهی*. ۱۲ (۴۵): ۳۹-۱۱۵.

لوتا، ریموند، (۲۰۲۱)، «صنعتی شدن» و بهره‌کشی جنسی، جهانی شدن امپریالیستی و سقوط به اعماق جهنم، گروه مترجمین حزب کمونیست ایران، نشر اینترنتی.

مالجو، محسن. (۱۳۸۹). تجاوز به محارم: زمینه‌ها، استراتژی‌های متجاوز و واکنش‌های بزه دیده. *رفاه اجتماعی*. ۹ (۳۴): ۱۱۳-۸۳.

محمدخانی، پروانه؛ آزادمهر، هدیه و متقی، شکوفه. (۱۳۸۹). رابطه بین خشونت جنسی و نگرش‌های زناشویی و همراهی انواع.

خشونت‌ها در روابط زناشویی. *مجله روان‌پزشکی و روانشناسی بالینی ایران (اندیشه و رفتار)*. ۱۶ (۳): ۲۰۲-۱۹۵.

محمدخانی، پروانه؛ دلور، علی و محمدی، محمدرضا. (۱۳۷۹). کیفیت زندگی و سلامت عمومی در والدین کودکان آزاردیده. *مجله روان‌پزشکی و روانشناسی بالینی ایران (اندیشه و رفتار)*. ۶ (۲۲-۲۳): ۴۷-۳۷.

مدنی قهفرخی، سعید؛ بیات، مجتبی (۱۳۸۹). فقر و کودک‌آزاری در ایران. *فصل‌نامه*

علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۹ (۳۵): ۲۷۱-۳۰۰.

ناهدی، فاطمه؛ خادمی، نسیم و دیگران. (۱۳۹۴). فراوانی اضطراب در قربانیان تجاوز جنسی. سلامت و مراقبت. ۱۷ (۴): ۱۸-۳۱۱.

نوی، سید عبدالحسین؛ باقری؛ معصومه و ایسی، خدیجه (۱۳۹۲). بررسی علل مؤثر بر کودک آزاری (مورد مطالعه: دانش آموزان دختران دبیرستان شهر اهواز). فصلنامه توسعه اجتماعی. ۸ (۲): ۷-۳۲.

نوری، سید مسعود (۱۳۸۷). خشونت خانگی علیه کودکان «چستی، چرابی و راهکارهای درمان آن در پرتو تلاش‌های حقوقی». فصلنامه حقوق بشر، جلد ۲ (۳): ۳۵-۵۴.

واثق رحیم‌پور، فاطمه؛ متقی، بهاره؛ دانش‌پرور، حمیدرضا و جعفری، آسیه. (۱۳۹۳). وضعیت مطالعه اختلال استرس پس از تروما در بین زنان شاکی از تجاوز به عنف مراجعه کننده به مراکز پزشکی قانونی شهر تهران در سال ۱۳۹۲. مجله پزشکی قانونی ایران. ۲۱ (۱): ۵۳-۴۷.

واعظی، کبری (۱۳۹۵). تجربه زیسته کودکان از خشونت خانگی. پژوهش‌های مشاوره، ۱۵ (۸۵): ۱۳۱-۱۱۳.

وامقی، مروئه؛ فیض زاده، علی؛ میراب زاده، آرش و فیض زاده، گلناز (۱۳۸۶). مواجهه با خشونت خانگی در دانش آموزان دبیرستانی شهر تهران. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۶ (۲۴): ۳۰۵-۳۲۵.

یار محمدیان، احمد؛ ریحانی، فاطمه و قادری، زهرا (۱۳۹۱). رابطه بین هوش هیجانی و مکانیسم‌های دفاعی در بین زوج‌های در آستانه طلاق و عادی. روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی. ۲ (۷): ۴۷-۶۱.

یانگ، جفری؛ کلوسکو، ژانت و ویشار، مارجوری (۱۳۹۷). طرح‌واره درمانی. جلد اول، ترجمه حسن حمید پور و زهرا اندوز، تهران: نشر ارجمند.

Agnew, R. (2007). Pressured into crime: An overview of general strain theory.

Ainsworth, M. D., & Witting, B. A. (1969). *Attachment and exploratory behavior of one-year olds in a strange situation*. In B. M. Foss (Ed.), *Determinants of infant behavior IV*. London: Methuen.

Akers, R. L. (2017). *Social learning and social structure: A general theory of crime and deviance*. Routledge.

Antfolk, J., Karlsson, M., Bäckström, A., & Santtila, P. (2012). Disgust elicited by third-party incest: the roles of biological relatedness, co-residence, and family relationship. *Evolution and Human Behavior*, 33(3), 217-223.

Aspelmeier, J. E., Elliott, A. N., & Smith, C. H. (2007). Childhood sexual abuse, attachment, and trauma symptoms in college females: The moderating role of attachment. *Child abuse & neglect*, 31(5), 549-566.

Babchishin, K. M., Karl Hanson, R., & Hermann, C. A. (2011). *The characteristics of online sex offenders: A meta-analysis*. *Sexual Abuse*, 23(1), 92-123.

Baron, R. A., & Richardson, D. R. (1994). *Human aggression*. New York: Plenum Press

Bergen, E., Antfolk, J., Jern, P., Alanko, K., & Santtila, P. (2013). Adults' Sexual Interest in Children and Adolescents Online: A Quasi-Experimental Study. *International Journal of Cyber Criminology*, 7(2).

Berkowitz, L. (1993). *Aggression: Its causes, consequences, and control*. Philadelphia, PA: Temple University Press.

Brantingham, P. J., & Brantingham, P. L. (Eds). (1981). *Environmental criminology* (pp. 27-54). Beverly Hills, CA: Sage Publications.

Brown, J. M., & Walklate, S. L. (Eds). (2011). *Handbook on sexual violence*. Routledge.

Brown, Jennifer. (2011). Psychological perspectives on sexual violence: generating a general theory. In B, Jennifer and Walklate S L. Handbook on Sexual Violence. Routledge.

Cahill, A. (2001). *Rethinking rape*. Ithaca: Cornell University Press.

Church, W.T., II, Wharton, T., & Taylor, J.K. (2009). An examination of differential association and social control theory family systems and delinquency. *Youth Violence and Juvenile Justice*, 7(1), 3–15. doi: 10.1177/1541204008324910.

Cohen, L. E., & Felson, M. (1979). Social change and crime rate trends: A routine activity approach. *American sociological review*, 588-608.

Dahlberg, Linda L and Krug, Etienne G. (2002). Violence a global public health problem. In K. Etienne and et al (ed). World report on violence and health. World Health Organization.

Dalal, K (2008). Causes and Consequences of Violence Against Child Labour and Women in Developing Countries. *Karolinska Institutet*: 1- 41.

Dodge, K. A., Malone, P. S., Lansford, J. E., Miller-Johnson, S., Pettit, G. S., & Bates, J. E. (2006). Toward a dynamic developmental model of the role of parents and peers in early onset substance use. In A. Clarke-Stewart & J. Dunn (Eds.), *Families count: Effects on child and adolescent development* (pp. 104–131). New York: Cambridge University Press.

Dube, S. R., Anda, R. F., Whitfield, C. L., Brown, D. W., Felitti, V. J., Dong, M., & Giles, W. H. (2005). Long-term consequences of childhood sexual abuse by gender of victim. *American journal of preventive medicine*, 28(5), 430-438.

Eck, J. (2003). Police problems: The complexity of problem theory, research and evaluation. *Crime prevention studies*, 15, 79-114.

Foa, E.B, GP Street, (2001), *Women and Traumatic Events -*

Journal of Clinical Psychiatry, 2001 - psychiatrist.com.

Foa, E. B., Riggs, D. S., & Gershuny, B. S. (1995). Arousal, numbing, and intrusion: Symptom structure of PTSD following assault. *American Journal of Psychiatry*, 152, 116-120.

Edleson, J.L. (1999), Children's Witnessing of Adult Domestic Violence, *Journal of Interpersonal Violence*, 14 (8): 839-870.

Feinberg, Mark E. (2009). The Internal Structure and Ecological Context of Coparenting: A Framework for Research and Intervention. *Parenting: Science and Practice*. 3 (2): 95-131

Finkelhor, D. Turner, H. Ormrod, R. Hamby, SH. Kracke, K (2009). Children's Exposure to Violence: *A Comprehensive National Survey*. U.S. Department of Justice. www. ojp. usdoj. Gov.

Fiske, S. T. (2004). Social beings: A core motives approach to social psychology. New York: Wiley.

Freel, Michael. (1999). Child Sexual Abuse And The Male Monopoly. PHD Dissertation. University of Manchester.

Giddens, A. (1984) *The Constitution of Society*, Cambridge: Polity.

Iceland, J., & Hernandez, E. (2017). Understanding trends in concentrated poverty: 1980–2014. *Social Science Research*, 62, 75-95.

Grubb, A., & Turner, E. (2012). Attribution of blame in rape cases: A review of the impact of rape myth acceptance, gender role conformity and substance use on victim blaming. *Aggression and violent behavior*, 17(5), 443-452.

Glasser, M., Kolvin, I., Campbell, D., Glasser, A., Leitch, I., & Farrelly, S. (2001). Cycle of child sexual abuse: Links between being a victim and becoming a perpetrator. *The British Journal of Psychiatry*, 179(6), 482-494.

Glaser, B. G., Strauss, A. L., & Strutzel, E. (1968). The discovery of grounded theory; strategies for qualitative

research. *Nursing research*, 17(4), 364.

Gottfredson, M. & Hirschi, T. (1990). *A general theory of crime*. Stanford: Stanford University Press.

Gerwinn, H., Weiß, S., Tenbergen, G., Amelung, T., Födisch, C., Pohl, A., ... & Kruger, T. H. (2018). Clinical characteristics associated with paedophilia and child sex offending—Differentiating sexual preference from offence status. *European Psychiatry*, 51, 74-85.

Hillis S, Mercy J, Amobi A, Kress H. Pediatrics. (2016). Global prevalence of past-year violence against children: a systematic review and minimum estimates. 137(3): e20154079.

Hirschi, T. (1969). *Causes of Delinquency*. Berkeley, CA: University of California Press.

Jewkes, R, Sen, P and Garcia-Moreno, C. (2002). Sexual violence. In K. Etienne and et al (ed). *World report on violence and health*. World Health Organization.

Henting.A.b (1978). "The criminal and his victim".See Ais.California commission on the statuses of women. Domestic violence fact sheet 1948.

Kelly L, Radford J. (2000). Sexual violence against women and girls: an approach to an international overview. In: Dobash E, Dobash R, eds. *Rethinking violence against women*. London, Sage.

Malik, Farah (2010) Determinants of child abuse in Pakistani families: parental acceptance-rejection and demographic variables, *International Journal of Business and Social Science*, Vol. 1 (1), pp. 67-80.

Marcus, R. F., & Betzer, P. D. (1996). Attachment and antisocial behavior in early adolescence. *The Journal of Early Adolescence*, 16 (2), 229–248.

Margolin, G. Gordis, E. B. (2004), *Children's exposure to*



violence in the family and community, *Current Directions in Psychological Science*, 13(4): 152-155.

Martin, K., Vieraitis, L. & Britto S. (2006). Gender equality and women's absolute status: A test of the feminist models of rape. *Violence against women*, 12(4), 321-339.

Mayer, J.D., Salovey, P. (1997). *What is emotional intelligence?* In P.Salovey and D.Sluyter (Eds). Emotional development and emotional intelligence: Implicationc for educators. (pp, 3-31). New York Basi.

Mehrotra and et al(2000), Development with a Human Face: Experiences in Social Achievement and Economic Growth, <https://EconPapers.repec.org/RePEc:oxp:obooks:9780198296577>

Malamuth, Neil, Paul Fedoroff, William L. Marshall(2009), The Importance of Individual Differences in Pornography Use: Theoretical Perspectives and Implications for Treating Sexual Offenders, *The Journal of Sex Research*, Volume 46, 2009 - Issue 2-3: Annual Review of Sex Research Special Issue of the Journal of Sex Research.

Nastas, L. E., & Sala, K (2012). Adolescents' emotional intelligence and parental styles. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 33: 478-482.

Nelis, D., Quoidbach, J., Mikolajczak, M., & Hansenne, M (2009). Increasing emotional intelligence: (How) is it possible?. *Personality and Individual Differences*, 47(1): 36-41.

Newman, O. (1972). *Defensible space* (p. 264). New York: Macmillan.

\_\_\_\_ (1996). *Creating defensible space*. Diane Publishing.

O'Koon, J. (1997). Attachment to parents and peers in late adolescence and their relationship with self-image. *Adolescence*, 32, 471-483.

Plutchik, R. (1980). A general psychoevolutionary theory of

emotion. In *Theories of emotion* (pp. 3-33). Academic press.

Pullman, L. E., Sawatsky, M. L., Babchishin, K. M., McPhail, I. V., & Seto, M. C. (2017). Differences between biological and sociolegal incest offenders: A meta-analysis. *Aggression and violent behavior, 34*, 228-237.

Schneider, B. H., & Younger, A. (1996). Adolescent-parent attachment and adolescents' relations with their peers: A closer look. *Youth and Society, 28*, 95-108.

Schofield, G., & Beek, M. (2005). Providing a secure base: Parenting children in long-term foster family care. *Attachment and Human Development, 7* (1), 3-25.

Schönbucher, V., Maier, T., Mohler-Kuo, M., Schnyder, U., & Landolt, M. A. (2014). Adolescent perspectives on social support received in the aftermath of sexual abuse: A qualitative study. *Archives of sexual behavior, 43*(3), 571-586.

Shonkoff, J., & Phillips (2000). From neurons to neighborhoods: The science of early childhood development. Washington: National Academy Press.

Sidebottom, A & Wortley, R. (2016). Environmental Criminology. in Piquero, Alex R (Ed). *The Handbook of Criminological Theory*. Wiley Blackwell press.

Siegert, R. & Ward, T. (2002). Rape and evolutionary psychology: a critique of Thornhill and Palmer's theory. *Aggression and violent behavior, 7*(2), 145-168.

Siegel, L. (2015). Criminology: Theories, patterns, and typologies. Nelson Education.

Stoltenborgh, M., Bakermans-Kranenburg, M. J., Alink, L. R., & van IJzendoorn, M. H. (2015). The prevalence of child maltreatment across the globe: Review of a series of meta-analyses. *Child Abuse Review, 24*(1), 37-50.

Suomi, S. J. (2000). A biobehavioral perspective on

developmental psychopathology: Excessive aggression and serotonergic dysfunction in monkeys. In A. J. Sameroff, M. Lewis, & S. Miller

Trusted, J. (2003). *Physics and metaphysics: theories of space and time*. Routledge.

Turner, D., & Rettenberger, M. (2020). Neuropsychological functioning in child sexual abusers: A systematic review. *Aggression and violent behavior, 54*, 101405.

Valentine, L., & Feinauer, L. L. (1993). Resilience factors associated with female survivors of childhood sexual abuse. *American Journal of Family Therapy, 21*(3), 216-224.

Wang, Y. W., & Heppner, P. P. (2011). A qualitative study of childhood sexual abuse survivors in Taiwan: Toward a transactional and ecological model of coping. *Journal of Counseling Psychology, 58*(3), 393.

Wilson, J. Q., & Kelling, G. L. (1982). Broken Windows: The Police and Neighborhood Safety, *atlantic monthly*.

Wikström, P. O. H., & Sampson, R. J. (2003). Social mechanisms of community influences on crime and pathways in criminality. In Benjamin B. Lahey, Terrie E. Moffitt & Avshalom Caspi (eds.), *Causes of Conduct Disorder and Serious Juvenile Delinquency*. New York: Guilford Press.

Wikström, P. O. H., & Treiber, K. (2016). Social disadvantage and crime: A criminological puzzle. *American Behavioral Scientist, 60*(10), 1232-1259.

Zuravin, Susan J. (1991), Unplanned childbearing and family size: their relationship to child neglect and abuse, *Family Planning Perspectives*, Vol. 23, No. 4. 155-161.

سایت‌ها

سازمان جهانی بهداشت

باشگاه خبرنگاران جوان ۱۳۹۵

انجمن روانپزشکی آمریکا ۱۳۹۹

<https://www.sabteahval.ir/avej/Page.aspx?mId=49826&ID=3272&Page=Magazines/SquareshowMagazine>

[https://www.proceduresonline.com/swcpp/cornwall\\_scilly/p\\_cse\\_fam\\_environ.html#](https://www.proceduresonline.com/swcpp/cornwall_scilly/p_cse_fam_environ.html#)

[https://www.who.int/health-topics/violence-against-women#tab=tab\\_1](https://www.who.int/health-topics/violence-against-women#tab=tab_1)

<https://www.who.int/mediacentre/factsheets/violence-against-children/en/>

<http://qavanin.ir/>

[https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B7%D8%A8%D9%82%D9%87%E2%80%8C%D8%A8%D9%86%D8%AF%DB%8C\\_%D9%87%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86%E2%80%8C%D9%87%D8%A7](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B7%D8%A8%D9%82%D9%87%E2%80%8C%D8%A8%D9%86%D8%AF%DB%8C_%D9%87%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86%E2%80%8C%D9%87%D8%A7).

www.kameel Ahmady.com

## تابو و رازپیشگی

این کتاب نوآورانه حاصل پژوهش میدانی کامیل احمدی و همکارانش است که به بررسی عمیق مسئله هولناک و اغلب پنهان سوءاستفاده جنسی از کودکان در ایران می‌پردازد، با تمرکز ویژه بر روی زنانی با محارم. "تابو و رازپیشگی" با ترکیب پژوهشی دقیق و کار میدانی پر دامنه، به ابعاد چندگانه این موضوع حساس می‌پردازد. این کتاب نه تنها به فراوانی و تأثیرات سوءاستفاده جنسی از کودکان می‌پردازد، بلکه خواستار اصلاحات فوری و اقدامات پیشگیرانه نیز می‌باشد. هدف این پژوهش ایجاد محیطی امن‌تر برای کودکان در ایران و فراتر از آن است که حمایت از آموزش، آگاهی‌بخشی و حمایت‌های قانونی پیگیری می‌کند. "تابو و رازپیشگی" یک گزارش پژوهشی خواندنی و ضروری برای سیاست‌گذاران، مرییان، مددکاران اجتماعی و عموم مردم است که به درک و مبارزه با سوءاستفاده جنسی از کودکان متعهد است. رویکرد مبتنی بر شواهد و روایت‌های تأثیرگذار آن، این کتاب را به ابزاری قدرتمند برای حمایت و تغییر تبدیل می‌کند.



9 788794 295543  
ISBN 9788794295543